

ê

سرشناسه: علوی حسینی، نیره‌السادات.
عنوان: آل‌الله در کتاب‌الله، «فضایل و مناقب چهارده معصوم علیهم‌السلام در قرآن کریم» جلد چهارم.
سوره‌های حجر - مومنون.
مشخصات ظاهری: ۸ جلد.
شابک (دوره) ۵ - ۱۱۶ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
شابک (جلد چهارم) ۲ - ۱۲۰ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان دیگر: فضایل و مناقب چهارده معصوم علیهم‌السلام در قرآن کریم.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴.
موضوع: چهارده معصوم علیهم‌السلام در قرآن.
موضوع: خاندان نبوت در قرآن.
موضوع: چهارده معصوم علیهم‌السلام - فضایل - احادیث.
موضوع: چهارده معصوم علیهم‌السلام - احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶، ۸۴ ع ۹ چ / ۱۰۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره مدرک: ۴۲۴۶۱۵۸

آل‌الله در کتاب‌الله (جلد چهارم)
مشخصات ظاهری: ۸ جلد
مؤلف: نیره‌السادات علوی حسینی
انتشارات: طوبای محبت
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپخانه و نوبت چاپ: طه، اول ۱۳۹۶
شابک (دوره) ۵ - ۱۱۶ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
شابک (جلد چهارم) ۲ - ۱۲۰ - ۳۶۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
قیمت: ۲۲۰۰۰۰ تومان

پخش تهران: ۶۶۹۲۳۲۳۴ - ۰۲۱
نشانی: قم، بلوار سمیه، خیابان عباس‌آباد (شهیدین)، پلاک ۱۱۲
۰۹۱۲۲۵۳۴۹۶۷ ۰۹۱۲۶۵۱۴۳۲۹ ۰۲۵ - ۳۷۸۳۲۱۴۳ ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۰۶۶
مرکز توزیع بین‌المللی کتاب و آثار اسلامی رسالت غدیر
www.tobaymohebat.ir
info@tobaymohebat.ir
www.islamicbookshop.net

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَي سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا
مُحَمَّدٍ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
المعصومين «سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»، سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ
حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ «صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامِهِ عَلَيْهِ»، وَلَعْنَةُ اللَّهِ
عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنْ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ
آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

آل الله در کتاب الله

«فضائل و مناقب چهارده معصوم عليهم السلام در قرآن کریم»

جلد چهارم

سوره های حجر، نحل، اسراء، كهف، مريم،
طه، انبيا، حج، مومنون

تأليف:

نیره السادات علوی حسینی

هنگام زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه ماه رجب، و هنگام

زیارت امام هادی علیه السلام عرض می کنیم:

السلام علیکم یا آل الله

السلام علیک یا آل الله

فهرست

سوره حجر

- آیه ۴۳ و ۴۴ سوره حجر: ۱۱
- آیات ۴۵ تا ۴۸ سوره حجر: ۲۰

سوره نحل

- آیه ۱۶ سوره نحل: ۳۵
- آیه ۲۲ و ۲۳ سوره نحل: ۴۴
- آیه ۲۴ و ۲۵ سوره نحل: ۵۵
- آیه ۴۳ سوره نحل: ۷۰
- آیه ۸۳ سوره نحل: ۱۰۸
- آیه ۸۹ سوره نحل: ۱۱۵
- آیه ۹۰ سوره نحل: ۱۲۴
- آیه ۹۱ سوره نحل: ۱۳۲
- آیه ۹۴ سوره نحل: ۱۳۸

سوره اسراء

- آیه ۱ سوره اسراء: ۱۴۷
- آیه ۹ سوره اسراء: ۱۸۴

آیه ۲۶	سوره اسراء:	۱۹۵
آیه ۶۰	سوره اسراء:	۲۱۰
آیه ۷۱	سوره اسراء:	۲۲۴
آیه ۷۹	سوره اسراء:	۲۳۷
آیه ۸۱	سوره اسراء:	۲۵۰
آیه ۸۲	سوره اسراء:	۲۵۵

سوره كهف

آیه ۲۹	سوره كهف:	۲۶۹
آیه ۴۶	سوره كهف:	۲۷۶
آیه ۱۰۱	سوره كهف:	۲۸۳
آیه ۱۰۲	سوره كهف:	۲۹۱
آیه ۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۵	سوره كهف:	۲۹۴
آیه ۱۱۰	سوره كهف:	۳۰۲

سوره مريم

آیه ۱	سوره مريم:	۳۰۹
آیه ۷	سوره مريم:	۳۱۹
آیه ۱۲	سوره مريم:	۳۲۹
آیه ۵۴	سوره مريم:	۳۳۵
آیه ۵۸	سوره مريم:	۳۴۱
آیه ۷۳، ۷۴ و ۷۵	سوره مريم:	۳۴۷
آیه ۸۵	سوره مريم:	۳۵۶
آیه ۹۶	سوره مريم:	۳۶۰

سوره طه

- آیه ۶۷، ۶۸، ۶۹ سوره طه: ۳۶۷
- آیه ۸۲ سوره طه: ۳۷۳
- آیه ۱۰۸ سوره طه: ۳۸۹
- آیه ۱۱۵ سوره طه: ۳۹۴
- آیه ۱۲۳ سوره طه: ۴۰۴
- آیه ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶ سوره طه: ۴۰۸

سوره انبیا

- آیه ۶۹ سوره انبیاء: ۴۲۱
- آیه ۷۳ سوره انبیاء: ۴۲۷
- آیه ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳ سوره انبیاء: ۴۴۱
- آیه ۱۰۵ سوره انبیاء: ۴۵۱

سوره حج

- آیه ۱۹ سوره حج: ۴۵۹
- آیه ۳۹ و ۴۰ سوره حج: ۴۶۶
- آیه ۴۱ سوره حج: ۴۷۳
- آیه ۷۷ و ۷۸ سوره حج: ۴۷۹

سوره مومنون

- آیه ۱ تا ۱۱ سوره مؤمنون: ۴۹۱
- آیه ۷۳ و ۷۴ سوره مؤمنون: ۵۰۶

- فهرست احادیث ۵۱۳
- منابع و مأخذ ۵۲۳

«سوره حجر»

آیه ۴۳ و ۴۴ سوره حجر:

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ» آیه ۴۳.

«لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» آیه ۴۴.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

جهنّم وعده گاه و میعادگاه همه آنها است «شیطان و پیروانش» آیه ۴۳.
برای جهنّم هفت در وجود دارد و برای هر دری بهره و نصیبی معین شده است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

مَوْعِدٌ = کلمه مَوْعِد در این آیه شریفه اسم مکان است و معنی آن وعده گاه و میعادگاه می باشد؛

و مقصود از اینکه جهنّم مَوْعِد شیطان و پیروان او می باشد این است که جهنّم همان محلی است که خداوند متعال به شیطان و پیروان شیطان وعده داده است که آنها را در آن جا عذاب خواهد نمود.

سَبْعٌ = هفت «عدد هفت»؛

۱. مجمع البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۱۸۷.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۸۳.

باب = در، در خانه و مانند آن، مَدْخَل، «جمع باب می شود أَبْوَاب»؛
 جُزْء = بخشی از یک چیز «جمع جزء می شود أَجْزَاء»؛
 مَقْسُوم = قسمت شده، جدا شده، تقسیم شده.^۱
 در آیات قبل آمده که:

وقتی خداوند متعال حضرت آدم را خلق فرمود به تمام ملائکه دستور داد تا به حضرت آدم سجده کنند «سجده خضوع و خشوع نه سجده پرستش».
 پس از دستور خداوند متعال همه ملائکه بدون استثناء به حضرت آدم سجده کردند غیر از ابلیس که از سجده به حضرت آدم امتناع نمود و به همین جهت مطرود درگاه الهی شد و خداوند متعال او را از درگاه خود راند «در رابطه با سجده نمودن ملائکه الهی به حضرت آدم ذیل آیه ۳۴ سوره بقره "إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...» توضیحات کاملی ارائه شده است».

شیطان «ابلیس» وقتی از درگاه الهی رانده شد به خداوند متعال عرض کرد:
 همه بندگان را گمراه خواهم نمود مگر بندگان مخلصت را «مگر مُخْلِصِينَ را».
 قابل ذکر است که:

مُخْلِصِينَ جمع مُخْلِص می باشد یعنی پاک شده و خالص شده،
 و مقصود از مُخْلِصِينَ کسانی هستند که خداوند متعال آن‌ها را پاک و خالص گردانده و از راه لطف و فضل خویش توفیقی نصیب آن‌ها کرده که شیطان را بر آن‌ها راهی نباشد و نتواند بر آن‌ها تسلط یابد.

خداوند متعال در پاسخ به گفته شیطان به او فرمود:
 تو هیچگونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری که بتوانی آن‌ها را اجباراً به راه خودت بیاوری، لذا:

مُخْلِصِينَ هیچ‌گاه گمراه نخواهند شد و وسوسه‌های تو به آن‌ها تأثیری نخواهد داشت مگر انسان‌های منحرف و گمراه که با میل و اراده خودشان دعوت تو را اجابت کرده و از تو پیروی می‌کنند و پشت سر تو گام برمی‌دارند.

۱. المیزان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۴۸.
 مفردات راغب.

پس از این قضایا «که خلاصه ترجمه آیات ۲۶ تا ۴۲ سوره حجر بود و آن را ملاحظه فرمودید» خداوند متعال صریح‌ترین تهدیدات خویش را متوجه پیروان ابلیس «شیطان» نموده و می‌فرماید:

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ = جهنم میعادگاه همه آنها است، یعنی:

جهنم میعادگاه و وعده‌گاه شیطان و پیروانش می‌باشد و مراد از اینکه جهنم مَوْعِد «میعادگاه» شیطان و پیروانش می‌باشد این است که:

جهنم همان محلی است که خداوند متعال به شیطان و پیروانش وعده داده که آنها را به جهنم خواهد برد و آنها را در آنجا عذاب خواهد نمود.

در آیه بعد «آیه ۴۴ سوره حجر» آمده که:

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ = برای جهنم هفت در وجود دارد و برای هر در بهره و نصیبی معین می‌باشد.

مراد از اینکه جهنم هفت در دارد این است که:

جهنم هفت طبقه است و برای هر طبقه بهره و نصیبی معین می‌باشد.

معنی هفت طبقه بودن جهنم این است که:

جهنم هفت نوع عذاب دارد «یا هفت درجه دارد، و به عبارت صحیح‌تر درکات آن هفت نوع می‌باشد» که هر نوع آن به یک عده از گنهکاران اختصاص دارد و هر نوع آن نیز چند قسم می‌باشد،

یعنی هر نوع آن به مقتضای واردین به جهنم برای خود چند قسم دارد.

به عبارت دیگر:

هر نوع از گناهان طبقه خاصی از جهنم را به خودشان اختصاص داده‌اند و درجه و میزان عذاب آنها نیز با یکدیگر متفاوت است زیرا همه اهل جهنم درجه عذابشان یکسان نمی‌باشد و هر کدام از جهنمیان به مقتضای گناه خویش عذاب می‌شوند.

در روایات آمده که:

بهشت هشت در دارد یعنی هشت درجه دارد که بعضی افضل از بعضی دیگر می‌باشد زیرا درجه اهل بهشت نیز یکسان نمی‌باشد و همه بهشتیان دارای یک درجه

نیستند.

همچنین در روایات آمده که:

جهنّم به صورت طبقه طبقه است و هر طبقه روی طبقه دیگر قرار گرفته است، لیکن درجات بهشت در عرض هم واقع شده‌اند.^۱

مقصود از شیطان در قرآن کریم چیست؟

کلمه شیطان از ماده شَطَن گرفته شده است و شَاطِن به معنی خبیث و پست آمده است، بنابراین:

شیطان به هر موجود سرکش و متمرد اطلاق می‌شود، اعم از اینکه این موجود خبیث و سرکش و متمرد از جنس انسان باشد یا از جنس جنّ، همچنین: شیطان به معنی روح شریر و دور از حقّ نیز آمده است که در حقیقت همه این‌ها به یک قدر مشترک بازگشت می‌کنند. قابل ذکر است که:

شیطان اسم عام است و به هر موجود خبیث و شریر دور از حقّ که باعث انحراف مردم از راه راست می‌شود اطلاق می‌گردد، اعم از اینکه این موجود خبیث و شریر انسان باشد یا جنّ، لیکن:

ابلیس اسم خاص می‌باشد و موجود مشخص و معینی است و همان است که به حضرت آدم علیه‌السلام سجده نکرده و در نتیجه از درگاه الهی رانده شد، بنابراین:

ابلیس نام آن شیطان است که حضرت آدم را فریب داد و هم اکنون نیز با لشکر و جنود خویش در کمین انسان‌ها است تا آن‌ها را منحرف و گمراه نماید. اگر به ابلیس هم لفظ شیطان اطلاق شده به خاطر فساد و خباثت و شرارت و دور از حقّ بودن او است که همواره قصد دارد مردم را از راه راست منحرف نماید.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۱۹۱.

المیزان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۴۸ تا ۲۵۰ - ۲۵۷.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۸۹، ۹۰، ۹۳.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۶۱.

۲. تفسیر نمونه، جلد اول، صفحه ۲۳۴ - ۲۳۵ «ذیل آیه ۳۴ و ۳۶ سوره بقره».

توضیح:

ملاحظه فرمودید که:

به هر موجود خبیث و متمرّد و شریری که مردم را از راه راست منحرف می‌نماید شیطان اطلاق می‌شود، اعم از اینکه این موجود خبیث و شریر انسان باشد یا جنّ، همچنین به عرض رسید که:

ابلیس نیز شیطان است که همراه با جنود و لشکریان خویش در کمین انسان‌ها است و همواره سعی و تلاش می‌کند تا انسان‌ها را از صراط مستقیم الهی منحرف نماید.

شیطان مصداق اتمّ و اکملی دارد «از بین شیاطین انسی» که ائمّه معصومین علیهم السّلام به آن اشاره فرموده‌اند و ذیلاً آن را ملاحظه می‌فرمائید.

وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

در هر آیه شریفه قرآن کریم که جمله قال الشّیطان آمده مقصود از این شیطان فلانی است،

همچنین در حدیث دیگری از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام نقل شده که آن حضرت فرمودند:

وقتی روز قیامت می‌شود آن شیطان را «فلانی را» با یکصد و بیست غل و زنجیر می‌آورند تا او را عذاب کنند و ابلیس را با هفتاد غل و زنجیر.

ابلیس وقتی این صحنه را می‌بیند می‌گوید:

این شخص کیست که خداوند متعال عذاب او را دو چندان نموده است.

به ابلیس گفته می‌شود این فلانی است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام ظلم نمود «حقّ او را غصب کرد».^۱

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۵ «ذیل آیه ۲۲ سوره ابراهیم».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۴۹۶، حدیث ۴ و ۵ «آیه ۲۲ سوره ابراهیم».

تفسیر نورالثقلین، جلد سوّم، صفحه ۸۴۳، حدیث ۴۷ و ۴۸ «حدیث ۵۳۷۹ و ۵۳۸۰»، «ذیل آیه ۲۲ سوره ابراهیم».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۹، حدیث ۵۸ «حدیث ۵۵۴۰»، «ذیل آیه ۴۲ سوره حجر».

حدیث:

۱. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای جهنم دری است که از آن داخل نمی شوند مگر کسانی که عهد مرا درباره اهل بیت بشکنند و به آنها خیانت نمایند و بعد از رحلت من خون آنها را بریزند «اختصاص یافتن در و طبقه خاص و ویژه‌ای در جهنم برای دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ظلم کنندگان به آن ذوات مقدسه حاکی از شدت عذاب این عده می باشد که خداوند متعال بر آنها تدارک دیده است».

این حدیث را ابوذر از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده و سیوطی نیز در درالمنثور آن را نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند: جهنم هفت در دارد «جهنم هفت طبقه دارد» که یک در آن «یک طبقه آن» اختصاص دارد به: دشمنان ما، و کسانی که با ما جنگ کردند، و کسانی که از ما کناره گیری کرده و دست از یاری ما کشیدند. وجود مبارک امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: این در و این طبقه از همه درها و از همه طبقات جهنم بزرگ تر و سوزاننده تر می باشد.

این حدیث را محمد بن فضیل از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱. المیزان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۵۸.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۶۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۰، حدیث ۱.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۱، حدیث ۶۳ «حدیث ۵۵۴۵».

توضیح:

ملاحظه فرمودید که:

بدترین طبقه جهنم و سوزاننده‌ترین قسمت جهنم به دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص دارد.

در زیارت نورانی و شریف جامعه کبیره که از ناحیه وجود مقدس امام هادی علیه السلام صادر شده و یک دوره کامل و جامع امام‌شناسی است هنگام زیارت هر کدام از چهارده معصوم علیهم السلام خدمت آن بزرگواران عرض می‌کنیم.

مَنْ رَدَّ عَلَيْنَا فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، یعنی:

هر کس شما را رد کند «امامت و ولایت شما را انکار کند» جای او پست‌ترین و سخت‌ترین مکان جهنم می‌باشد، یعنی:

شدیدترین عذاب جهنم اختصاص به مُنکرین امامت و ولایت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارد.

«أَسْفَلُ، اَفْعَلُ التَّفْضِيلِ می‌باشد یعنی پست‌ترین، پائین‌ترین - ضِدَّ أَسْفَلِ می‌شود اَعْلَى یعنی بالاترین».

قابل ذکر است که جمله دَرَكِ أَسْفَلِ فقط یک بار در قرآن کریم آمده و آن هم در آیه ۱۴۵ سوره نساء است که درباره منافقین است.

خداوند متعال در این آیه شریف می‌فرماید:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا، یعنی:

منافقین در پائین‌ترین درکات جهنم قرار دارند «در پست‌ترین مکان جهنم» و هیچگونه کمک و یآوری برای آن‌ها نخواهی یافت.

ملاحظه می‌فرمائید که:

پست‌ترین نقطه جهنم و بدترین نقطه جهنم که عذاب آن‌جا از همه قسمت‌های جهنم بیشتر می‌باشد اختصاص به مُنکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و اختصاص به منافقین دارد.

منافقین کسانی بودند و هستند که ظاهراً مسلمان هستند و شهادتین را بر زبان خویش جاری می‌کنند لیکن قلباً به گفته‌های خویش اعتقاد ندارند، یعنی:

منافقین کفّاری هستند که تظاهر به اسلام می‌کنند و همانطور که عرض شد جای این‌ها و جای مُنکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام در جهنّم یکی است و آن هم دَرَكِ اَسْفَلِ می‌باشد، یعنی پست‌ترین و بدترین و پرعذاب‌ترین نقطه جهنّم.

به عنوان تیمّن و تبرک به دو حدیث شریف که ذیل آیه ۱۴۵ سوره نساء آمده اشاره می‌شود.

الف) وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

ای مردم:

بدانید و آگاه باشید که:

منکران همان مکذّبانند «انکار امامت یعنی تکذیب خدا و رسول»،

و مکذّبان همان منافقاند که خداوند متعال درباره آن‌ها فرموده:

اِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا «آیه ۱۴۵ سوره نساء» «یعنی

منکرین امامت و ولایت همان منافقین می‌باشند که جای آن‌ها دَرَكِ اَسْفَلِ می‌باشد»^۱.

ب) وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

ای مردم:

به زودی پس از رحلت من رهبران و پیشوایانی خواهند آمد «به قدرت خواهند

رسید» که مردم را به سوی آتش «جهنّم» دعوت می‌کنند و فرا می‌خوانند.

آن‌ها «رهبران و پیشوایانی که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کنند» روز قیامت

مورد نصرت و یاری قرار نخواهند گرفت.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در ادامه فرمایش خویش

فرمودند:

ای مردم:

خداوند متعال و من از آن‌ها بیزاریم و از آن‌ها براءت می‌جوئیم.

ای مردم:

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد دوم، صفحه ۲۵۳، حدیث ۶۴۳ «حدیث ۲۴۹۵».

إِنَّهُمْ وَأَنْصَارُهُمْ وَآشْيَاعُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، یعنی:
 رهبران و پیشوایانی که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کنند «ائمه ظلم و جور و
 رهبران ضلالت و گمراهی که حقوق اهل بیت پیامبر اکرم را غصب نمودند»،
 و انصار آنها «یاران آنها» و پیروان آنها در پست‌ترین نقطه جهنم و در بدترین
 نقطه جهنم جای دارند «یعنی در درک اسفل»^۱.

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد دوم، صفحه ۲۵۳، حدیث ۶۴۴ «حدیث ۲۴۹۶»، «ذیل آیه ۱۴۵ سوره نساء».

آیات ۴۵ تا ۴۸ سوره حجر:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» آیه ۴۵.
 «أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» آیه ۴۶.
 «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» آیه ۴۷.
 «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ» آیه ۴۸.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

به درستی که «به یقین» متقین در باغ‌های سرسبز بهشت و در کنار چشمه‌های آن می‌باشند «آیه ۴۵».

ملائکه الهی به متقین «پرهیزکاران» می‌گویند:

با سلامت و امنیت کامل داخل این باغ‌های بهشتی بشوید «آیه ۴۶».

ما «ذات اقدس اله»، هر گونه غل یعنی هر گونه حسد و کینه را از سینه آن‌ها و از دل آن‌ها بیرون می‌آوریم «روح و جان آن‌ها را پاک می‌کنیم»،
 و این‌ها در حالی که با هم برادر هستند در بهشت بر روی تخت‌هایی نشسته‌اند و روبه‌روی یکدیگر قرار دارند «آیه ۴۷».

خستگی و تعب در بهشت به آن‌ها نمی‌رسد،

و آن‌ها هیچ‌گاه از بهشت اخراج نمی‌شوند «آیه ۴۸»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

مُتَّقِينَ = پرهیزکاران، کسانی که ملکه تقوا و پرهیزکاری در دل آن‌ها جایگزین شود تا مرتکب گناه نشوند، یعنی:

واجبات را انجام داده و از محرّمات اجتناب نمایند.

جَنَّتْ = ۱- بهشت؛ ۲- باغ «باغی که با درختان انبوه زمین آن مستور و پوشیده شده

باشد «جمع جَنَّتْ می‌شود جَنَّات».

عَلَّتْ تسمیه بهشت به جَنَّتْ «علت نامگذاری بهشت به جَنَّتْ» یا به جهت تشبیه

آن به باغ‌های دنیا است «گرچه بین آن دو تفاوت بسیار زیادی وجود دارد و اصلاً قابل قیاس نمی‌باشند»،

یا به جهت این است که:

نعمات بهشت مستور و پوشیده از حواس و ادراک انسان می‌باشد،
یعنی انسان تا آن‌ها را نبیند و مشاهده نکند نمی‌تواند آن را درک کند.

جَنّ = در اصل به معنی پوشیده و مستور بودن از حواس می‌باشد؛

عَیْن = چشمه «جمع عَیْن می‌شود عَیُون»؛

سَلام = سلامت و سالم بودن؛

سلامت حقیقی فقط در بهشت وجود دارد، زیرا:

بقاء آن بدون فنا است،

عزّت آن بدون ذلّت است،

سلامتی آن بدون آفت و بلا و بیماری است و...

أَمْن = اطمینان، آرامش «أَمْن در اصل به معنی طمأنینه و آرامش نَفْس و زوال خوف

و ترس می‌باشد»؛

نَزَع = کندن، چیزی را از جای خود کشیدن و کندن؛

صَدْر = سینه «جمع صَدْر می‌شود صُدُور»؛

غِلّ = کینه، حسد، دشمنی و عداوت و سایر صفات رذیله؛

أَخ = برادر «جمع أَخ می‌شود إِخْوَان یعنی برادران»؛

سَریر = ۱- تخت «مبل»؛ ۲- مجلس رفیع و باشکوه که برای جشن و سُرور آماده

شده است «جمع سَریر می‌شود سُرُر»؛

تَقَابُل = مقابل هم قرار گرفتن «خواه با جسم و بدن، خواه با عنایت و توجّه، خواه

با مودّت و دوستی»؛

نَصَب = رنج، تعب، خستگی.^۱

۱. مجمع‌البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۱۹۳.

المیزان، جلد بیست و سوّم، صفحه ۲۵۳.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۱۰۹.

مفردات راغب.

آیات گذشته «آیه ۴۳ و ۴۴ سوره حجر» در رابطه با ابلیس «شیطان» و پیروانش بود و در این دو آیه شریفه آمده بود که جایگاه آن‌ها جهنم می‌باشد.

همچنین در این دو آیه شریفه آمده بود که:

جهنم هفت در «هفت طبقه» دارد،

همچنین در احادیث ذیل این دو آیه شریفه ملاحظه فرمودید که:

پست‌ترین و بدترین نقطه جهنم که سوزاننده‌تر از بقیه قسمت‌های جهنم می‌باشد اختصاص به دشمنان آل محمد علیهم‌السلام و دشمنان ائمه معصومین علیهم‌السلام و منکرین امامت و ولایت آن ذوات مقدسه دارد.

این آیات شریفه «آیه ۴۵ تا ۴۸ سوره حجر» درباره بهشت و اهل بهشت صحبت نموده «یعنی متقین» و اوضاع و احوال آن‌ها را در بهشت بیان می‌فرماید که چگونه از انواع نعمات مادی و معنوی بهشت بهره‌مند می‌باشند.

انشاءالله تعالی در توضیحات ذیل آیات شریفه و مخصوصاً در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود که مقصود از متقین در این آیات شریفه فقط و فقط شیعیان ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند که خداوند متعال به آن‌ها وعده بهشت و نعمات جاوید بهشتی را داده است.

خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۴۵ سوره حجر» می‌فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ = متقین «پرهیزکاران» در بهشت‌ها و در کنار چشمه‌های بهشتی هستند، یعنی:

اهل تقوا در باغ‌های سرسبز بهشت و در کنار چشمه‌های بهشتی هستند.
ملاحظه می‌فرمائید که:

خداوند متعال از میان همه صفات، صفت تقوا را بیان فرموده است، و تقوا یعنی رسیدن انسان به حالتی که وقتی با گناه مواجه شد از انجام آن خودداری نماید، بنابراین:

تقوا یعنی پرهیز از گناه،

و متقی یعنی کسی که از گناه و معصیت اجتناب می‌کند.

با عنایت به اینکه ترک واجبات از گناهان بسیار بزرگ می‌باشد،

همچنین عمل به محرّمات نیز از گناهان بزرگ می‌باشد، لذا:
متّقین کسانی هستند که:

واجبات را انجام می‌دهند،

و از محرّمات اجتناب می‌نمایند، یعنی پیروی کامل از دستورات خداوند متعال که نتیجه آن:

انجام دادن اوامر خداوند متعال است «عمل به واجبات»،

و ترک کردن نواهی خداوند متعال «ترک محرّمات» و چنین شخصی در زمره متّقین است.

همانطور که در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود مقصود از متّقین در این آیه شریفه فقط شیعیان هستند و لاغیر، لذا:

معنی آیه شریفه تا این جا این می‌شود که:

متّقین «شیعیانی که واجبات را انجام داده و از محرّمات اجتناب می‌نمایند» در باغ‌های سرسبز بهشت و در کنار چشمه‌های بهشتی هستند.

ذیل آیه پنجم سوره مائده «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» توضیحات کاملی به عرض رسیده و احادیثی از ائمّه معصومین علیهم السّلام نقل شده است،

همچنین ذیل آیه ۱۵۹ سوره انعام «الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا» احادیثی از ائمّه معصومین علیهم السّلام نقل شده که طبق آن احادیث شریف و نورانی فقط یک فرقه از هفتاد و سه فرقه اسلامی اهل نجات می‌باشد و وارد بهشت می‌شود و آن یک فرقه نیز شیعیان می‌باشند.

بنابراین معنی آیه «آیه ۴۵ سوره حجر» این می‌شود که:

به درستی که «قطعاً و یقیناً» شیعیان اهل تقوا در باغ‌های سرسبز بهشت و در کنار چشمه‌های بهشتی هستند.

در این آیه شریفه کلمات «جَنّات» و «عُیون» به صیغه جمع آمده‌اند که اشاره به باغ‌های بهشتی متنوع و چشمه‌های فراوان بهشتی دارد.

در ادامه آیه شریفه و در آیه بعد «آیه ۴۶ سوره حجر» آمده که:

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ = با سلامتی و امنیتی کامل وارد بهشت شوید.
 وقتی که قیامت می شود «یا وقتی که متقین به بهشت گام می گذارند» ملائکه الهی به استقبال این متقین «شیعیان اهل تقوا» آمده و به آنها خوش آمد گفته و به آنها می گویند:

با سلامتی و امنیتی کامل وارد بهشت شوید و از انواع نعمات مادی و معنوی بهشت که به دستور خداوند متعال برای شما مهیا شده بهره مند شوید.

مقصود از سلام و سلامتی یعنی سلامتی از هر گونه رنج و ناراحتی و درد و غم و اندوه، یعنی سلامتی از همه آفات و بلاها، و در یک کلام یعنی صحت و سلامتی کامل روحی و جسمی به تمام معنا،

و مقصود از امنیتی یعنی آرامش کامل به تمام معنا و امنیتی داشتن از همه خطرات. در ادامه آیه شریفه و در آیه بعد «آیه ۴۷ سوره حجر» آمده که:

و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ = ما «خداوند متعال» هر گونه کینه و حسد و دشمنی و عداوت و به طور کلی همه رذایل اخلاقی را از سینه ها و دل های شیعیانی که وارد بهشت شده اند بیرون می آوریم و خارج می کنیم تا همه آنها با سلامتی کامل روحی و جسمی در کنار هم از انواع نعمات بهشتی بهره مند شوند، زیرا: اگر انسان از همه نعمات برخوردار باشد و هیچ کمبودی نداشته باشد لیکن در دل خویش به افرادی حسد داشته باشد، و یا اینکه بغض و کینه افراد را در دل داشته باشد، و یا این قبیل رذائل را در سینه و دلش داشته باشد این قضایا باعث می شود تا انسان تکدر خاطر پیدا کند و محزون شود و به اصطلاح عیش او منقص گردد و نتواند از همه نعمات به نحو احسن استفاده کند، لذا:

خداوند متعال هر گونه کینه و حسد و دشمنی و عداوت را از دل بهشتیان بیرون می آورد تا هیچگونه ملال و ناراحتی در دل آنها وجود نداشته باشد و آنها با خیال راحت و بدون کمترین غصه و ناراحتی از انواع نعمات بهشتی که خداوند متعال به آنها اعطا فرموده استفاده نمایند و بهره مند شوند، و به همین لحاظ در آیه ۲۵ سوره یونس از بهشت به عنوان دارُ السَّلام یاد شده است، یعنی:

خانه ای که به هیچ عنوان شرّ و بدی در آن راه ندارد و از همه آفات و بلاها

مصون و محفوظ می‌باشد و آنچه که در آن جا دیده می‌شود سلامتی است و خیر و سعادت، آن هم سلامتی و خیر کامل و جامع و بی‌نقص، و آن هم سلامتی و خیر جاوید و همیشگی. در ادامه آیه شریفه آمده که:

اِخْوَانًا عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِیْنَ = مَتَّقِیْنَ «شیعیان با تقوا» مانند برادرانی هستند که در بهشت در حالی که روی تخت‌ها نشسته‌اند «در حالی که در مجالس رفیع و با شکوه نشسته‌اند» روبه‌روی یکدیگر قرار گرفته‌اند.

در بخش مربوط به شرح لغات ملاحظه فرمودید که سریر دو معنا دارد، یکی به معنی تخت و دیگری به معنی مجلس رفیع و با شکوه. اگر سریر را به معنی تخت بدانیم معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که: مَتَّقِیْنَ در بهشت در حالی که همه با هم مثل برادر هستند بر روی تخت‌ها نشسته‌اند و روبه‌روی یکدیگر قرار دارند.

اگر سریر را به معنی مجلس رفیع و با شکوه بدانیم معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

مَتَّقِیْنَ در بهشت در حالی که همه با هم مثل برادر هستند در مجالس رفیع و با شکوه بهشتی روبه‌روی هم نشسته‌اند و به یکدیگر نگاه می‌کنند و با هم صحبت می‌کنند و از انواع نعمات مادی و معنوی بهشت بهره‌مند می‌شوند. در هر حال هر دو معنی می‌تواند درست باشد.

مقصود و مراد از اِخْوَانًا در این آیه شریفه مَبِیْن این مطلب است که مَتَّقِیْنَ در بهشت مانند برادر هستند و زندگی برادرانه و کاملاً دوستانه با هم دارند و عالی‌ترین محبت بین آن‌ها برقرار می‌باشد زیرا خداوند متعال هر گونه حسد و کینه و دشمنی و هر گونه زشتی و پلیدی را از دل آن‌ها بیرون آورده و به جای آن‌ها خیر و دوستی و مودت جایگزین نموده، لذا همه اهل بهشت با یکدیگر مثل برادری مهربان هستند و غیر از نیکی و محبت چیز دیگری ندارند.

خداوند متعال در رابطه با ارتباط اهل بهشت با یکدیگر در آیه ۲۳ سوره ابراهیم می‌فرماید:

تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ، یعنی:

تَحِيَّتِ بهشتیان با یکدیگر سلام می‌باشد.

تَحِيَّتِ از مادّه حیات گرفته شده و سپس به عنوان دعا برای سلامتی و حیات افراد استعمال شده است و به هر نوع خوش‌آمدگویی و سلام و دعا اطلاق می‌شود، یعنی:

بهشتیان در سلامتی کامل روحی و جسمی هستند و در بهشت با یکدیگر برادر هستند و برادرانه با یکدیگر در تعامل هستند و از نعمات بهشتی کمال استفاده را می‌برند و با یکدیگر سلام و تَحِيَّتِ ردّ و بدل می‌کنند، یعنی سلامتی و ایمنی از هر گونه ناراحتی و گزند و سلامت از هر گونه خصومت و نزاع.

گفته شده که وقتی بهشتیان به دیدن یکدیگر می‌روند مجالس و منازلشان هم‌سطح و هم‌درجه است تا احياناً فردی که در رتبه پائین‌تر قرار دارد محزون نشود و غصّه نخورد، زیرا همانطور که قبلاً به عرض رسید بهشت جای حُزن و اندون نیست، لذا: بهشتیان مانند برادر هستند و روبروی یکدیگر قرار گرفته‌اند نه بالاتر و نه پائین‌تر، و زمانی هم که به زیارت و دیدار یکدیگر می‌روند مجالس و منازلشان با یکدیگر هم‌سطح و هم‌درجه است،

لیکن وقتی از یکدیگر جدا می‌شوند هر یک به منزل و جایگاه خودش می‌رود که مسلماً با منازل دیگران تفاوت دارد و درجه آن‌ها با یکدیگر متفاوت است و طبیعی است که چنین چیزی باید باشد چرا که همه اهل بهشت هم‌درجه و هم‌رتبه نیستند، زیرا ایمان و اعمال صالح آن‌ها در دنیا مثل هم نبوده که رتبه و درجه آن‌ها در بهشت مثل هم باشد.

در ادامه آیه شریفه و در آیه بعد «آیه ۴۸ سوره حجر» آمده است که:

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ = اهل بهشت در بهشت هرگز دچار رنج و تَعَب و خستگی و مشقّت نمی‌شوند زیرا آن‌ها برای رسیدن به مقاصد خویش احتیاجی به تحمّل زحمت ندارند و همه چیزها برای آن‌ها فراهم است.

و مَا هُمْ بِمُخْرَجِينَ مِنْهَا = و اهل بهشت هرگز از بهشت اخراج نمی‌شوند و برای اَبَد و برای همیشه داخل بهشت خواهند ماند و از انواع نعمات بهشتی بهره‌مند خواهند

شد، یعنی:

فکر نابودی و زوال نعمت اهل بهشت را آزار نمی‌دهد زیرا می‌دانند که به اذن خداوند متعال برای همیشه داخل بهشت خواهند ماند.

نکته‌ای دیگر پیرامون سلامتی و امنیت اهل بهشت:

بهشتیان از دو جهت در سلامتی و امنیت کامل هستند:

الف) سلامتی و امنیت درونی، یعنی:

داشتن سلامتی و امنیت کامل از ناحیه نفس خودشان.

چون خداوند متعال کینه و حسد و دشمنی و عداوت و به طور کلی هر گونه رجس و پلیدی را از دل‌های بهشتیان بیرون آورده لذا احدی از آنها نسبت به دیگری قصد سوء نداشته و همه با هم مثل برادری مهربان در مجالس رفیع و با شکوه و در روی تخت‌ها نشسته‌اند و انواع نعمات مادی و معنوی بهشت نهایت استفاده را می‌برند.

ب) سلامتی و امنیت بیرونی، یعنی:

بهشتیان برای رسیدن به مقاصد خویش احتیاج به تحمل زحمت و مشقت ندارند زیرا هر چه بخواهند بلافاصله برای آنها مهیا است،

ضمن اینکه می‌دانند برای همیشه داخل بهشت خواهند ماند، لذا:

بهشتیان از هر حیث و از هر جهت غرق در سعادت و خوشی هستند و منتعم به انواع نعمات مادی و معنوی می‌باشند که خداوند متعال با فضل خویش به آنها اعطا فرموده است.

ملاحظه فرمودید که:

این چهار آیه شریفه درباره متقین بود و اوضاع و احوال متقین را در جهان آخرت بیان می‌فرمود که خلاصه آن بدین قرار است:

متقین در باغ‌های سرسبز بهشت و در کنار چشمه‌های بهشتی هستند.

ملائکه الهی به متقین خوش آمد گفته و به آنها می‌گویند:

با سلامت و امنیت کامل وارد بهشت شوید.

خداوند متعال حسد و کینه و دشمنی و هر گونه رجس و پلیدی را از دل‌های آنها

بیرون کرده و آن‌ها در بهشت در مجالس رفیع و با شکوه روبه‌روی هم روی تخت‌ها نشسته‌اند و با یکدیگر صحبت نموده و از نعمات بهشتی بهره‌مند می‌شوند. متقین که وارد بهشت شده‌اند هیچ‌گاه در بهشت دچار رنج و مشقت نمی‌شوند و هرگز از بهشت اخراج نمی‌گردند.

انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد که منظور از متقین چه کسانی هستند که اینگونه مورد لطف و عنایت خداوند متعال واقع شده‌اند.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام به ابو بصیر و تعدادی از شیعیان که در محضر آن حضرت بودند فرمودند:

خداوند متعال در کتاب خویش «قرآن کریم» شما شیعیان را یاد کرده و فرموده: اِخْوَانًا عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِیْنَ «آیه ۴۷ سوره حجر».

وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام پس از تلاوت این آیه شریفه فرمودند: به خدا قسم:

خداوند متعال در این آیه شریفه جز شما شیعیان را اراده نفرموده است.

این حدیث را محمد بن سلیمان از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۲. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ - ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ - وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ اِخْوَانًا عَلٰی سُرُرٍ

۱. مجمع‌البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۱۹۳ - ۱۹۴.

مجمع‌البیان، جلد یازدهم، صفحه ۲۸۳ «ذیل آیه ۲۵ سوره یونس».

المیزان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۵۰ - ۲۵۳ - ۲۵۴.

المیزان، جلد نوزدهم، صفحه ۶۵ - ۶۶ - ۷۰ «ذیل آیه ۲۵ سوره یونس».

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۱۰۸ - ۱۰۹.

تفسیر نمونه، جلد دهم، صفحه ۳۷۷ - ۳۷۸ «ذیل آیه ۲۳ سوره ابراهیم».

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۶۱.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۶، حدیث ۲.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۵، حدیث ۷۱ «حدیث ۵۵۵۳».

مُتَقَابِلِينَ - لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ - آیات ۴۵ تا ۴۸ سوره حجر»
فرمودند:

به خدا قسم:

منظور این آیات شریفه جز شما شیعیان هیچ کس دیگری نیست.
این حدیث شریف را ابو بصیر از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل نموده
است.^۱

۳. وجود مقدس امام صادق علیه السلام به تعدادی از شیعیان خویش فرمودند:
به خدا قسم:

شما همان کسانی هستید که خداوند متعال در باره آن‌ها فرموده:
«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ - ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ - وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ
إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ - لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ - آیات ۴۵ تا ۴۸
سوره حجر».

وجود مبارک امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
شیعیان ما چهار چشم دارند،
دو چشم در سر و دو چشم در قلب،
البته همه مردم اینگونه هستند، لیکن:
خداوند متعال دیده‌ها و چشم‌های شیعیان را باز نموده «لذا حقائق را می بینند»،
اما چشم‌های غیرشیعه کور است «لذا حقایقی مانند امامت را درک نمی کنند و
نمی فهمند».

این حدیث را عمرو بن ابی مقدم از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۶۱.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۸، حدیث ۵.

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۸، حدیث ۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۹، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۵، حدیث ۷۰ «حدیث ۵۵۵۲».

۴. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

هیچ مرد و زن شیعه‌ای نیست مگر اینکه ملائکه الهی به آن‌ها سلام و تحیت می‌فرستند.

وجود مبارک امام صادق علیه السلام سپس فرمودند:

شما شیعیان همان کسانی هستید که خداوند متعال درباره آن‌ها فرموده:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ - ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ - وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ - لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ - آيات ۴۵ تا ۴۸ سوره حجر».

این حدیث را محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۵. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری پس از پایان مناسک حج و هنگام مراجعت از مکه به مدینه در محل غدیر خم و در حضور ده‌ها هزار نفر از حجاج بیت الله الحرام خطبه بسیار مهمی ایراد فرموده و پس از حمد و ثنای خداوند متعال گوشه‌ای از فضائل و مناقب مولی الموحدين علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت گرانقدر خویش را بیان فرموده و سپس آن حضرت را به دستور خداوند متعال به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند.

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قسمتی از این خطبه نورانی و شریف در رابطه با مقام و منزلت اهل بیت خویش «یعنی حضرت امیر و حضرت زهرا سلام الله علیهما و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار» فرمودند:

«إِنَّا أَوْلِيَاءُ لَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ آمِنِينَ، وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ أَنْ: طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ، یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم درباره مقام و منزلت اهل بیت خویش فرمودند: ای مردم بدانید و آگاه باشید که:

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۹، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۵، حدیث ۷۲ «حدیث ۵۵۵۴».

دوستان و محبین اهل بیت من کسانی هستند که با سلامتی و امنیت کامل وارد بهشت می‌شوند،

و در همان حال ملائکه الهی به استقبال آن‌ها آمده و به آن‌ها می‌گویند:
گواری شما باد،

داخل بهشت شوید و برای همیشه آن‌جا اقامت نمائید.^۱
قابل ذکر است که:

علمای اهل تسنن نیز در کتب خویش به این احادیث شریف اشاره نموده‌اند که به عنوان نمونه فقط به سه حدیث اشاره می‌شود.

الف) حافظ ابونعیم نقل می‌کند که:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

گویا تو و دخترم فاطمه را کنار حوض «حوض کوثر» می‌بینم،
همچنین فرزندانم حسن و حسین و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام را در بهشت می‌بینم که اخواناً علی سرر متقابلین هستند، یعنی:

مانند برادرانی در مجلس رفیع و با شکوهی مقابل هم روی تخت‌ها نشسته‌اند.
وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایشات خویش به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:
ای علی:

تو و شیعیانت در بهشت با من هستید «همراه من هستید»،
و آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه شریفه را تلاوت نمودند:
وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ، اخواناً علی سرر متقابلین «آیه ۴۷ سوره حجر».
این حدیث را ابو هریره از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده است.^۲

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۵، حدیث ۶۸ «حدیث ۵۵۵۰».

احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج پیامبر اکرم در غدیر خم، صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۶ «صفحه ۱۳۸»، حدیث ۳۲.

۲. المیزان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۵۸.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۹، حدیث ۸.

ب) احمد بن حنبل در مُسند خویش نقل می کند که:
وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بین اصحاب خویش دو
به دو پیمان اخوت و برادری منعقد فرمودند لیکن کسی را به عنوان برادر برای
علی بن ابیطالب علیه السلام انتخاب نفرمود.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که وضع را اینگونه دید به پیامبر اکرم
عرض کرد:

یا رسول الله:

اگر این امر «انتخاب نکردن یکی از اصحاب به عنوان برادر با من» به خاطر
نارضایتی و خشم شما از من است از شما طلب بخشش دارم.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در پاسخ به سؤال و درخواست
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به او فرمود:

علی جان:

قسم به خداوندی که مرا مبعوث به رسالت فرمود من تو را برای خودم نگه
داشته‌ام.

وجود مبارک پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش به حضرت امیر علیه السلام
فرمود:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، یعنی:

نسبت تو به من مثل نسبت هارون است به موسی جز اینکه بعد از من پیامبری
نخواهد آمد «هارون، برادر و جانشین موسی بن عمران بود».

وجود مبارک پیامبر اکرم در پایان فرمایش خویش به حضرت امیر علیه السلام
فرمود:

تو، برادر من، وارث من، دوست و یار من هستی، و:

تو و دخترم فاطمه در بهشت همراه من خواهید بود،

و سپس پیامبر اکرم این آیه شریفه را «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ - آیه ۴۷ سوره حجر»

تلاوت فرمودند.

این حدیث را زید بن ارقم «یا، زید بن ابی اوفی» از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل

نموده است.^۱

ج) ابن مغزلی در کتاب خویش به نام مناقب نقل می کند که:
زید بن ارقم می گوید:

در محضر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودم که آن حضرت فرمود:
آنگونه که خداوند متعال میان ملائکه پیمان اخوت و برادری منعقد فرموده من نیز
میان شما اصحاب پیمان اخوت و برادری برقرار می کنم،
و آنگاه وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:
یا علی:

تو، برادر من، دوست من و یاور من هستی، و سپس وجود مقدس پیامبر اکرم این
آیه شریفه را «اِخْوَانًا عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِیْنَ - آیه ۴۷ سوره حجر» تلاوت فرمودند:^۲

توضیح:

بنابراین و طبق احادیث شریفی که به عرض رسید:
مقصود از متقین در این آیات شریفه «آیه ۴۵ تا ۴۸ سوره حجر» شیعیان اثنی
عشری هستند «شیعیانی که به تکالیف شرعی خویش عمل می کنند» که با فضل
خداوند متعال و با شفاعت وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام با سلامتی و
امنیت کامل وارد بهشت می شوند و در حالی که هیچگونه حُزن و اندوهی ندارند
در مجالس با شکوه و رفیع بهشتی روبه روی یکدیگر نشسته و در حالی که همه
با هم مثل برادری مهربان می باشند از انواع نعمات مادی و معنوی بهشت بهره مند
می شوند.

ذیل آیه ۵۴ و ۵۵ سوره قمر «اِنَّ الْمُتَّقِیْنَ فِیْ جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ - فِیْ مَقْعَدِیْصِدْقٍ عِنْدَ مَلِیْکٍ

۱. المیزان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۵۸.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۱۹، حدیث ۹.

۲. المیزان، جلد بیست و سوم، صفحه ۲۵۸.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۲۹، حدیث ۱۰.

مُقْتَدِر» توضیحات کامل و جامعی به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده که مقصود از متّقین در آیات شریفه قرآن کریم فقط و فقط شیعیان ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند که خداوند متعال به آنها وعده بهشت و نعمات بهشتی را داده است.

«سوره نحل»

آیه ۱۶ سوره نحل:

«وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ».

ترجمه:

خداوند سبحان می فرماید:

خداوند متعال در روی زمین علامت‌ها و نشانه‌هایی قرار داد تا هنگام عزیمت به مقصد خودتان راه را گم نکنید.

چون هنگام شب این علامت‌ها و نشانه‌ها قابل رؤیت نیستند لذا خداوند متعال نجوم و ستاره‌ها را راهنمای خلق قرار داد تا شب هنگام و در تاریکی مردم به وسیله آن‌ها هدایت شوند و راه را گم نکنند و بتوانند به مقصد خودشان برسند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

عَلامت = نشانه «جمع علامت می شود عَلامات»؛

نَجْم = ستاره «جمع نَجْم می شود نُجوم».^۲

در آیات قبل آمده که:

خداوند متعال دریا را مسخّر شما ساخت و آن را آرام کرد تا از مواهب آن بهره

۱. تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۰۷-۲۰۸.

۲. مفردات راغب.

ببرید، یعنی:

از ماهی‌ها استفاده کنید و از گوشت تازه آن بهره ببرید، همچنین از طریق غَوَاصی گوهرهای گرانبها به دست آورید «صید مروارید» و از آن‌ها استفاده کنید.

همچنین برای شما کوه‌ها، رودها و راه‌ها را خلق فرمود «اعم از راه‌های آبی مانند رودخانه‌ها، یا درّه‌های بین کوه‌ها که امکان راه‌سازی در آن‌جا وجود دارد» تا از انواع نعمات و محصولات آن‌ها بهره برده و ضمن هدایت شدن به طرف خداوند متعال از خداوند سبحان سپاسگزاری کرده و شکر نعمات الهی را به جای بیاورید.

خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۱۶ سوره نحل» می‌فرماید:
وَ عَلَامَاتٍ = در روی زمین علامت‌ها و نشانه‌هایی قرار دادیم تا با استفاده از آن‌ها و با توجّه نمودن به آن‌ها راه خودتان را گم نکنید و به بیراهه نروید و بتوانید به مقصد خودتان برسید.

این علامت‌ها و نشانه‌هایی که خداوند متعال در این آیه شریفه به آن‌ها اشاره فرموده می‌تواند کوه‌ها، رودها، تپه‌ها، جنگل‌ها و سایر عوارض طبیعی زمین باشند که اگر این عوارض طبیعی مانند کوه‌ها و تپه‌ها و رودها و نظایر آن نبودند انسان‌ها در رسیدن به مقصد با مشکلات فراوان مواجه می‌شدند و ممکن بود هرگز به مقصد نرسند «در آن زمان که قطب‌نما و سایر امکانات امروزی نبود».

به عنوان شاهد مثال می‌توان به کویرها و بیابان‌ها اشاره نمود، یعنی چنانچه انسان‌ها در وسط بیابان قرار می‌گرفتند به جهت نبودن علامت و نشانه طبیعی مانند کوه و رود و امثال آن‌ها گم می‌شدند چرا که از هر طرف که نگاه کنی و به هر طرف که نظاره‌نمایی دقیقاً مثل طرف مقابلش می‌باشد.

عین همین قضیه در داخل دریاها و اقیانوس‌ها نیز دیده می‌شود، یعنی چون علامت و نشانه طبیعی مانند کوه و رود و امثال این‌ها در داخل دریاها دیده نمی‌شود لذا انسان‌ها گم می‌شوند و یا گم می‌شدند.

به همین خاطر خداوند متعال می‌فرماید:

ما در روی زمین علامت و نشانه‌هایی قرار دادیم تا راهنمای شما در رسیدن به

مقصدتان باشند و شما راه را گم نکنید و به بیراهه نروید.

بنابراین:

خاصیت این علامات و نشانه‌ها این است که:

انسان‌ها را هدایت کنند تا صحیح و سالم به مقصد برسند و راه را گم نکنند چرا که گم کردن راه مساوی است با هلاکت و نابودی انسان.

در ادامه آیه شریفه آمده است که:

وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ = و به وسیله ستارگان مردم هدایت می‌شوند.

همانطور که عرض شد:

خداوند متعال علامات و نشانه‌هایی را در روی زمین قرار دادند تا انسان‌ها هنگام

عزیمت به مقصد خویش در بین راه گم نشده و به هلاکت نرسند، لیکن:

این علامات و نشانه‌ها با فرا رسیدن شب و تاریک شدن هوا قابل استفاده نیستند

لذا انسان‌هایی که در راه هستند بدون راهنما می‌مانند، به همین جهت خداوند

متعال برای شب و برای زمان تاریکی نیز علامت و نشانه و راهنمای دیگری قرار

داده تا انسان‌ها با استفاده از آن‌ها مسیر خودشان را گم نکنند و بتوانند به مقصد

خودشان برسند، و این علامات و نشانه‌ها نُجوم و ستاره‌ها می‌باشند «در قدیم‌الایام

که قطب‌نما و امکانات امروزی نبود».

قابل ذکر است که:

کوه‌ها و دریاها و رودخانه‌ها و جنگل‌ها و سایر مخلوقات الهی فواید بی‌شمار و

فراوانی برای انسان‌ها داشته و دارند که یکی از صدها خاصیت آن‌ها راهنما و نشانه بودن

آن‌ها است تا انسان‌ها راه خودشان را گم نکنند و بتوانند به مقصد خودشان برسند.

همانطور که عرض شد:

این علامات و نشانه‌ها باعث می‌شوند تا انسان‌ها در زندگی دنیوی و مادی خودشان

راه را گم نکرده و بتوانند صحیح و سالم به مقصد خودشان برسند.

این آیه شریفه معنی باطنی و تأویلی نیز دارد که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به

آن اشاره خواهد شد و آن این است که:

خداوند تبارک و تعالی برای انسان‌ها علامات و نشانه‌ها و راهنماهای دیگری نیز

قرار داده تا انسان‌ها در راه رسیدن به حق دچار اشتباه نشده و به بیراهه نروند و راه را گم نکنند، یعنی:

خداوند متعال در رابطه با مسائل دینی و معنوی نیز برای انسان‌ها علامت‌ها و نشانه‌هایی قرار داده تا انسان‌ها با استفاده از آن‌ها و با تبعیت از آن‌ها دچار ضلالت و گمراهی نشده و به بیراهه نروند و با راهنمایی و ارشاد آن‌ها به صراط مستقیم الهی هدایت شده و بتوانند صحیح و سالم به حق واصل شوند.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ - آیه ۱۶ سوره نحل» فرمودند:

النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،
وَالْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، یعنی:

مقصود از نجم «ستاره» در این آیه شریفه وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد،

و مقصود از علامات «نشانه‌ها» ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

این حدیث را داود جصاص از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۲. اسباط بن سالم می‌گوید:

من در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که فردی به نام هیشم از آن حضرت درباره این آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ - آیه ۱۶ سوره نحل» سؤال کرد.

۱. مجمع البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۳۷ تا ۲۳۹.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۰۷ تا ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۲.

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۹۶، حدیث ۱ «حدیث ۵۲۵».

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۶۹ - ۷۰.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۱.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۵، حدیث ۳۷ «حدیث ۵۶۵».

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در پاسخ به سؤال هیثم فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النَّجْمُ،

وَ الْعَلَامَاتُ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، یعنی:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نَجْم است «ستاره است»،

و علامات «نشانه‌ها» ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشند.^۱

۳. وجود مبارک امام رضا علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَ الْعَلَامَاتُ وَ النَّجْمُ هُمْ

يَهْتَدُونَ - آیه ۱۶ سوره نحل» فرمودند:

نَحْنُ الْعَلَامَاتُ،

وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، یعنی:

ما «ائمه معصومین علیهم السّلام» علامات هستیم،

و نجم «ستاره» وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

این حدیث را و شاء از وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۴. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَ الْعَلَامَاتُ وَ النَّجْمُ هُمْ

يَهْتَدُونَ - آیه ۱۶ سوره نحل» فرمودند:

مقصود از نَجْم در این آیه شریفه وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

سلم می‌باشد،

و مقصود از علامات در این آیه شریفه ائمه معصومین علیهم السّلام هستند.

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۹۶، حدیث ۲ «حدیث ۵۲۶».

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۰.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۵، حدیث ۳۸ «حدیث ۵۶۵۱».

۲. اصول کافی جلد اول، صفحه ۲۹۶، حدیث ۳ «حدیث ۵۲۷».

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۰.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۵، حدیث ۳۹ «حدیث ۵۶۵۲».

این حدیث را مُعَلَّى بن خُنَیْس از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۵. وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» - آیه ۱۶ سوره نحل» فرمودند:

مقصود از علامات در این آیه شریفه اوصیاء و جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشند،

و مقصود از نَجْم در این آیه شریفه وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد.

این حدیث را حسین بن خالد از امام رضا علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۶. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» - آیه ۱۶ سوره نحل» فرمودند:

مقصود از نَجْم در این آیه شریفه وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد،

و مقصود از علامات در این آیه شریفه امامان معصوم پس از آن حضرت می باشند.

این حدیث را ابو بصیر از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۳

۱. المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۰.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۷، حدیث ۴۴، «حدیث ۵۶۵۷».

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۱۲.

۲. المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۰.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۵.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۱۲.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۷، حدیث ۴۵ «حدیث ۵۶۵۸».

۳. المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۶۷، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۹، حدیث ۴۸ «حدیث ۵۶۶۱».

۷. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ - آیه ۱۶ سوره نحل» فرمودند:

مقصود از نَجْم در این آیه شریفه وجود مبارک حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد،

و مقصود از علامات در این آیه شریفه اوصیاء و جانشینان آن حضرت می باشند.

این حدیث را ابو مَخْلَد خِیَاط از امام صادق علیه السّلام نقل فرموده است.^۱

۸. وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ - آیه ۱۶ سوره نحل» فرمودند:

ما همان علامات هستیم،

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نَجْم می باشد.

این حدیث را محمّد بن فَضَّیْل از امام رضا علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۹. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ - آیه ۱۶ سوره نحل» فرمودند:

نَحْنُ الْعَلَامَاتُ،

وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، یعنی:

علامات ما هستیم،

و نَجْم وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد.^۳

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۶۸، حدیث ۹.

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۹، حدیث ۵۰ «حدیث ۵۶۶۳».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۶۸، حدیث ۱۰.

۳. مجمع البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۳۹.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۶۹، حدیث ۱۴.

توضیح:

الف) احادیث شریفی را که ذیل آیه ۱۶ سوره نحل «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» ملاحظه فرمودید اشاره به بطن آیه شریفه دارد و تأویل آیه شریفه می باشد، همچنان که احادیث شریفی که ذیل سایر آیات شریفه آمده و انشاءالله تعالی بعداً خواهد آمد تأویل آیات شریف قرآن کریم می باشند «اکثر احادیث شریف نه الزاماً همه آنها». قابل ذکر است که ذیل آیه هفتم سوره آل عمران «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» در رابطه با تأویل آیات شریفه قرآن کریم توضیحاتی به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که طبق آن احادیث نورانی و شریف، تأویل آیات شریفه قرآن کریم و معنی باطنی آنها را فقط خداوند متعال می داند و پس از خداوند متعال و به اذن خدا وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام تأویل آیات شریفه قرآن کریم و معنی باطنی آنها را می دانند و غیر از آن ذوات مقدسه احدی از تأویل آیات شریفه قرآن کریم و معنی باطنی آنها اطلاعی ندارد مگر همان مواردی که آن بزرگواران فرموده اند و ما را مطلع نموده اند.

ب) اگر در بعضی از احادیث ملاحظه فرمودید که ائمه معصومین علیهم السلام فرموده اند مقصود از نجم در آیه ۱۶ سوره نحل ما می باشیم، این احادیث شریف با احادیث قبلی «که طبق آنها مقصود از نجم رسول الله می باشد و مقصود از علامات ائمه معصومین علیهم السلام» هیچگونه منافاتی ندارند، چرا که نجم و علامات در آیه ۱۶ سوره نحل عامل هدایت انسانها می باشند و مانع می شوند تا انسانها راه راست و صراط مستقیم را گم کرده و منحرف شوند، لذا:

وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام نجم و علامات می باشند «ستاره و علامت‌ها» که خداوند متعال آن ذوات مقدسه را برای هدایت بشر قرار داده است تا انسانها از صراط مستقیم الهی منحرف نشوند و با پیروی از آن بزرگواران فائز و رستگار شده و وارد بهشت شوند.

بنابراین:

احادیث ذیل آیه ۱۶ سوره نحل مبین این مطلب هستند که:
وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام علامت و نشانه و راهنمایی هستند که خداوند متعال آنها را جهت هدایت بشر قرار داده تا انسان‌ها از فرامین و دستورات آنها تبعیت نموده و در صراط مستقیم الهی قرار بگیرند و به بهشت بروند.
بدیهی است تخلف و سرپیچی از دستورات آن ذوات مقدّسه یعنی انحراف از صراط مستقیم الهی و ورود به مسیر ضلالت و گمراهی که نتیجه آن گرفتار شدن در عذاب الهی و سقوط در جهنّم می‌باشد.

آیه ۲۲ و ۲۳ سوره نحل:

«فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» آیه ۲۲.
 «لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» آیه ۲۳.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:
 کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند «ایمان ندارند» دل‌های آن‌ها حق را انکار می‌کند و آن‌ها مستکبر می‌باشند.
 قطعاً خداوند متعال به آشکار و نهان آن‌ها آگاه است و خداوند متعال مستکبرین را دوست ندارد.^۱

شرح لغات و توضیحات:

انْكَار = نشناختن، امتناع کردن، نپذیرفتن، عدم اقرار، عدم قبول؛
 مُنْكَرٌ = انکارکننده، امتناع‌کننده؛
 كِبْرٌ = حالتی است در انسان که خود را نسبت به دیگران ممتاز و برتر بیندارد «کبر یعنی خود بزرگ‌بینی، خود را از دیگران برتر دیدن».
 بدترین نوع کِبْر، تکبّر نسبت به خداوند متعال است، یعنی از قبول امر حق «تبعیت از دستور خداوند متعال» و عبادت او امتناع کردن.
 اسْتِكْبَارٌ = خود بزرگ‌بینی، خود را بزرگ پنداشتن و بزرگ شمردن - اظهار بزرگی کردن در حالی که لایق و سزاوار آن نیست؛
 قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ = دل‌های آن‌ها مُنْكَرٌ حق است؛
 مُسْتَكْبِرٌ = کسی که از پذیرفتن حق امتناع می‌کند، تکبّر از قبول حق، کسی که بخواهد با نپذیرفتن حق خود را بزرگ جلوه دهد، بنابراین:
 هر کس که از پذیرش حق امتناع می‌کند مستکبر است، خواه متمکن و ثروتمند

۱. مجمع‌البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۴۰.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۱۵.

باشد خواه فقیر و تهیدست، لیکن غالباً تمکّن مالی و ثروت زیاد باعث می‌شود تا انسان از پذیرش حقّ خودداری کند و خوی استکباری پیدا کند و مُستکبر شود. قابل ذکر است که:

در آیات فراوانی «از جمله در آیه ۷ سوره نوح، آیه ۵ سوره منافقین، آیه ۸ سوره جاثیه و...» استکبار به عنوان یک صفت ویژه برای کفّار، همچنین برای کسانی به کار رفته که از پذیرش حقّ خودداری می‌کنند.

وجود مقدّس مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در خطبه قاصعه، ابلیس را به عنوان سَلْفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ یعنی پیشکشوت و سرسلسله مستکبرین معرفی کرده است زیرا او خودش را از حضرت آدم برتر دانست، لذا وقتی که خداوند متعال به او دستور فرمود تا به حضرت آدم سجده کند «سجده تواضع نه سجده پرستش» به خداوند متعال عرض کرد که آدم از گل «خاک» خلق شده و من از آتش، و به همین جهت از دستور خداوند متعال سرپیچی نمود و استکبار ورزید و در زمره کافران قرار گرفت.

موضوع استکبار ورزیدن ابلیس و کافر شدن او در آیه ۳۴ سوره بقره و آیه ۷۴ سوره ص آمده است که ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿آیه ۳۴ سوره بقره﴾، یعنی:

وقتی به ملائکه فرمودیم «یعنی خداوند متعال» که به حضرت آدم سجده و تواضع کنید «سجده خضوع» همه ملائکه سجده کردند جز ابلیس که امتناع کرد و تکبّر ورزید «استکبار ورزید» و به خاطر همین استکبار و نافرمانی از کافران شد و در زمره کافرین قرار گرفت.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿آیه ۷۳ سوره ص﴾،

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿آیه ۷۴﴾، یعنی:

همه ملائکه به دستور خداوند متعال به حضرت آدم سجده کردند «آیه ۷۳». جز ابلیس که استکبار ورزید و تکبّر نمود و به حضرت آدم سجده نکرد، و به علّت همین استکبار و نافرمانی نسبت به دستور خداوند متعال در زمره کافرین قرار گرفت.

بنابراین:

کافر کسی است که:

۱. خداوند متعال را قبول نداشته باشد، یا
۲. به رسالت پیامبر اکرم ایمان نیاورد، یا
۳. به روز قیامت ایمان نداشته باشد زیرا ایمان به روز قیامت مستلزم ایمان به خدا و رسول می باشد.

کسی که شهادتین را بر زبان جاری کند «اقرار به یگانگی خداوند متعال و به رسالت پیامبر اکرم» چنین شخصی مسلمان است و احکام اسلام بر او جاری است گرچه قلباً به گفته خویش اعتقادی نداشته باشد، لیکن اینگونه افراد روز قیامت با کفار محشور خواهند شد.

امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام دستور و فرمان خداوند متعال است، لذا:

عدم پذیرش امامت و ولایت آن ذوات مقدسه یعنی نافرمانی نسبت به دستور خداوند متعال و اعراض از پذیرش حق، یعنی استکبار و تکبر یعنی همان کاری که ابلیس انجام داد، زیرا:

ابلیس از پذیرش حق امتناع ورزید «دستور خداوند متعال را نادیده گرفت و به آدم سجده نکرد»، و استکبار ورزید و مُستکبر شد، همچنین:

منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین از پذیرش حق امتناع ورزیدند «دستور خداوند متعال را نادیده گرفتند و امامت ائمه معصومین علیهم السلام را نپذیرفتند»، و استکبار ورزیدند و مُستکبر شدند، و طبق آیه ۳۴ سوره بقره و آیه ۷۴ سوره ص مستکبرین در زمره کافران می باشند.

لاجرم = ۱- قطعاً، یقیناً؛ ۲- لابد - ناچار؛ ۳- گاهی به عنوان سوگند به کار می رود.^۱

۱. مجمع البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۴۰ - ۲۴۲.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۳ - ۷۴.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۱۷ تا ۲۱۹.

مفردات راغب.

آیات شریفه اوائل سوره نحل در رابطه با توحید بود و اقامه حجّت و دلیل بر علیه مشرکین و انذار و ترساندن آنها از عذاب خداوند متعال و بیان این مطلب که خداوند متعال منزّه است از اینکه برای او شریک قائل شوند.

در این قسمت از آیات شریفه «آیه ۲۲ سوره نحل و به بعد» طیّ چند آیه عیوب مشرکین و صفات بد و ناپسند آنها از قبیل:

استهزاء آیات خداوند متعال،

انکار قیامت و روز جزا و... و دیگر صفات بد مشرکین بیان شده که همه اینها

ناشی از انکار توحید می باشد،

و در پایان نیز به مشرکین در رابطه با عذاب دنیوی و اخروی هشدار داده می شود.

در این آیه شریفه «آیه ۲۲ سوره نحل» خداوند متعال می فرماید:

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ = کسانی که به آخرت یعنی روز قیامت و به روز جزا ایمان ندارند «که طبعاً به مبدأ نیز ایمان ندارند».

قُلُوبُهُمْ مُّكْرَرَةٌ = دل های آنها مُنکر حقّ می باشد لذا موعظه ها و اندرزها را نمی شنوند.

وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ = آنها تکبر دارند و استکبار می ورزند و در برابر حقّ تسلیم نمی شوند.

عرض شد که:

مستکبر کسی است که از پذیرش حقّ امتناع می کند، بنابراین:

هر کس که از پذیرش حقّ امتناع نماید مُستکبر می باشد و به همین لحاظ:

الف) ابلیس مستکبر است، زیرا:

گرچه خداوند متعال را به یگانگی می شناخت و طبق بعضی از احادیث شش هزار سال خداوند متعال را عبادت و پرستش نموده بود لیکن همین که از پذیرش حقّ امتناع نمود «امتناع از سجده کردن به حضرت آدم که دستور خداوند متعال بود» مُستکبر شد و در زمره کافرین قرار گرفت.

ب) کفار و مشرکین مستکبر هستند، زیرا:
 با وجود این همه دلایل و براهین آشکار و آمدن پیامبران الهی از پذیرش حق امتناع می نمایند «امتناع از ایمان آوردن به خدای یگانه و انبیاء الهی و امتناع از ترک بُت پرستی».

ج) منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام مُستکبر هستند، زیرا از پذیرش حق امتناع می ورزند «امتناع از پذیرش امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام که دستور خداوند متعال می باشد»،
 و جایگاه ابدی و همیشگی مستکبرینی که از آن‌ها یاد شد جهنم می باشد.
 قابل ذکر است که:

حرف «ف» در این آیه شریفه «فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... - آیه ۲۲ سوره نحل» برای تفریع است، یعنی:

انکار قیامت و انکار روز جزا «همچنین انکار نبوت پیامبر اکرم و انکار امامت ائمه معصومین علیهم السلام» که از استکبار سرچشمه می گیرد به خاطر انکار مبدأ می باشد «یعنی انکار نبوت و امامت و معاد که از استکبار سرچشمه می گیرد به خاطر انکار خدا می باشد، یعنی کسانی که نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامت ائمه معصومین علیهم السلام و روز قیامت را انکار می کنند «یکی از آن‌ها و یا هر سه را» در واقع خداوند متعال را انکار می کنند،

و انکار خداوند متعال یعنی کُفر و خُلود در جهنم «اقامت دائمی در جهنم».

در ادامه آیه شریفه و در آیه بعد «آیه ۲۳ سوره نحل آمده که:

لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ = قَطْعاً وَ يَقِيناً خداوند متعال از نهان و آشکار آن‌ها آگاه است.

این قسمت از آیه شریفه در واقع تهدیدی است نسبت به مستکبرین، یعنی:
 این قسمت از آیه شریفه تهدیدی است نسبت به همه کسانی که از پذیرش حق امتناع می ورزند «اعم از کفار و مشرکین و منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام»، و به همین علت خداوند متعال می فرماید:

قطعاً و یقیناً خداوند متعال از آشکار و نهان آن‌ها «مستکبرین و مُنکرین حقّ» آگاه و باخبر است، یعنی:

خداوند متعال به طور حتم و یقین همه اعمال و رفتار و کردار مستکبرین و اعراض کنندگان از حقّ را می‌بیند «اعم از اعمال آشکار و نهان» و از آن خبر دارد و یک روز به حساب آن‌ها خواهد رسید و مجازاتشان خواهد کرد.

و در انتهای آیه شریفه آمده که:

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ = خداوند متعال مستکبرین را دوست ندارد، زیرا استکبار در برابر حقّ و خودداری از پذیرش حقّ علامت و نشانه بیگانگی از خداوند متعال است و خداوند سبحان چنین کسانی را دوست ندارد،

و خداوند متعال کسی را که دوست نداشته باشد از رحمت و مغفرت خویش دور خواهد نمود و کسی که رحمت و مغفرت الهی نصیبش نشود از زیانکاران خواهد بود و جایگاه ابدی و همیشگی او جهنّم می‌باشد.

بنابراین:

کسانی که خداوند متعال را قبول ندارند «ایمان ندارند»،

یا برای خدا شریک قائل می‌شوند،

یا به پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السّلام ایمان ندارند،

یا قیامت و روز جزا را قبول ندارند،

این افراد مصداق اتمّ و اکمل مُستکبرین می‌باشند چرا که از پذیرش حقّ و پیروی از دستورات خداوند متعال خودداری می‌کنند، زیرا نبوت پیامبر اکرم و امامت ائمه معصومین علیهم السّلام و رسیدگی به اعمال انسان‌ها در روز قیامت حقّ هستند و خداوند متعال آن‌ها را مقرر و معین فرموده است، لذا:

امتناع از پذیرش امامت و ولایت آن ذوات مقدّسه و اعتقاد نداشتن به قیامت و روز جزا یعنی عدم پذیرفتن حقّ، و عدم پذیرش حقّ یعنی استکبار در مقابل خداوند متعال، و چنین شخصی مصداق بارز و آشکار مستکبر می‌باشد و مستکبرین را خداوند متعال دوست ندارد لذا آن‌ها از رحمت الهی دور می‌باشند.

همانطور که قبلاً به عرض رسید:

ابلیس سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ می باشد، یعنی پیشکشوت و سرسلسله مستکبرین. ابلیس سابقه شش هزار سال عبادت داشت لیکن از دستور خداوند متعال سرپیچی نمود و از سجده به حضرت آدم یعنی از خضوع و خشوع به حضرت آدم امتناع نمود و به همین خاطر و به خاطر همین یک گناه و یک خطا در زمره مستکبرین و کافرین قرار گرفت.

حال چنانچه کسی در مقابل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار بگیرد و امامت و ولایت آن ذوات مقدسه را که امری الهی است انکار نماید و حقوق آن بزرگواران را غصب نماید و خود آن بزرگواران را به شهادت برساند قطعاً و یقیناً این افراد در زمره مستکبرین و کافرین قرار می گیرند و جرم آنها اگر از جرم ابلیس سنگین تر نباشد قطعاً کمتر نخواهد بود، زیرا:

ابلیس از دستور خداوند متعال سرپیچی نمود و به حضرت آدم تواضع نکرد، لیکن غاصبین حقوق اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دستور خداوند متعال سرپیچی کرده و به حضرت امیر و حضرت زهرا و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام ظلم کرده و امامت آنها را انکار کردند و به این اندازه نیز قناعت ننموده و خود آن بزرگواران را نیز به شهادت رساندند.

مقام اهل بیت پیامبر اکرم کجا و مقام حضرت آدم کجا، و به همین لحاظ ظلم کنندگان به اهل بیت پیامبر اکرم و منکرین ولایت آن بزرگواران در بدترین جای جهنم خواهند بود که در زیارت نورانی جامعه کبیره آمده که:

مَنْ رَدَّ عَلَيْنَا فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ.

توجه عزیزان را به یک حدیث شریف جلب می کنم که در تفسیر برهان ذیل آیه ۲۲ سوره ابراهیم آمده است.^۱

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

وقتی روز قیامت می شود آن شیطان را «فلانی را» با یکصد و بیست غل و زنجیر می آورند تا او را عذاب کنند و ابلیس را با هفتاد غل و زنجیر.

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۴۹۶ و ۴۹۷، حدیث ۴ و ۵.

ابلیس وقتی این صحنه را می‌بیند می‌گوید:

این شخص کیست که خداوند متعال عذاب او را دو چندان کرده است.

به ابلیس گفته می‌شود:

این فلانی است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ظلم نمود و حق او را غصب کرد.

ابلیس به او می‌گوید:

وای بر تو باد:

خداوند متعال به من دستور داد تا به حضرت آدم سجده کنم لیکن من از دستور خداوند سبحان سرپیچی نمودم و امروز چنین حال و وضعی دارم، اما تو به علی بن ابیطالب علیه السلام و به اهل بیت پیامبر اکرم چه کرده‌ای که امروز اینگونه تو را در مقابل مردم نگه داشته‌اند و عبرت خلق شده‌ای.

ذیل آیه ۴۳ و ۴۴ سوره حجر «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ» نیز در این رابطه توضیحات ارائه شده است.

بنابراین، خلاصه معنی این دو آیه شریفه «آیه ۲۲ و ۲۳ سوره نحل» این می‌شود که: کسانی که به آخرت و روز قیامت ایمان ندارند «این افراد کسانی هستند که به خداوند متعال و پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام ایمان ندارند، چرا که ایمان به روز جزا و روز قیامت مستلزم ایمان به خدا و رسول و اوصیاء رسول الله می‌باشد»،

این افراد دل‌ها و قلوبشان منکر حق است و به علت داشتن خوی استکباری حق را مُنکر شده و از پذیرش آن امتناع می‌کنند و این‌ها مستکبر هستند.

مستکبرین بدانند که خداوند متعال به طور حتم و یقین از آشکار و نهان آن‌ها آگاه است و به حساب آن‌ها خواهد رسید، و خداوند متعال مستکبرین را دوست ندارد لذا آن‌ها از رحمت الهی دور هستند.^۱

۱. مجمع‌البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۴۰ - ۲۴۲.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۲ تا ۷۴.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۱۷ تا ۲۲۰.

حدیث:

۱. وجود مقدس امام باقر علیه السلام درباره این آیات شریفه «آیه ۲۲ و ۲۳ سوره نحل» فرمودند:

منظور از قَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ در آیه ۲۲ سوره نحل کسانی هستند که: ایمان ندارند که رجعت حق است «رجعت و بازگشت ائمه معصومین علیهم السلام به دنیا»،

منظور از قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ در آیه ۲۲ سوره نحل این است که: آن‌ها «کسانی که به رجعت ایمان ندارند» کافر هستند، منظور از وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ در آیه ۲۲ سوره نحل کسانی هستند که: از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اعراض کرده و آن را نپذیرفتند،

و منظور از اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ در آیه ۲۳ سوره نحل این است که: خداوند متعال اعراض کنندگان از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست ندارد «خداوند متعال منکرین امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست ندارد». این حدیث را ابو حمزه ثمالی از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. جابر نقل می کند که:

از وجود مبارک امام باقر علیه السلام درباره آیات ۲۲ و ۲۳ سوره نحل سؤال کردم و آن حضرت در پاسخ به سؤال من فرمودند:

منظور از قَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ در آیه ۲۲ سوره نحل کسانی هستند که: به رجعتی که حق است ایمان ندارند «منظور از قَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ در آیه ۲۲ سوره نحل کسانی هستند که به رجعت ائمه معصومین علیهم السلام و بازگشت

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۷.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۷۱، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۰۱، حدیث ۵۴ «حدیث ۵۶۶۷».

آن ذوات مقدّسه به دنیا ایمان ندارند و این در حالی است که رجعت ائمه معصومین علیهم السّلام به دنیا حقّ است و از مسلمّات اعتقاد شیعه است که ائمه معصومین علیهم السّلام بعد از ظهور امام زمان علیه السّلام به دنیا رجعت خواهند فرمود و کسی که به این مطلب قطعی و مسلمّ ایمان نداشته باشد گویا به قیامت و روز جزا اعتقاد ندارد»^۱

منظور از قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ در آیه ۲۲ سوره نحل این است که:
 قلوب آن‌ها «منکرین رجعت ائمه معصومین علیهم السّلام» کافر گشته است،
 منظور از وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ در آیه ۲۲ سوره نحل کسانی هستند که:
 نسبت به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام استکبار ورزیده
 و امامت آن حضرت را انکار نمودند.^۱

توضیح:

همه افرادی که از پذیرش حقّ امتناع می‌کنند در زمره مستکبرین می‌باشند، لیکن کسانی که از پذیرش امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السّلام خودداری نموده و می‌نمایند بارزترین و آشکارترین مصداق مُسْتَكْبِرِينَ می‌باشند و در واقع مصداق اتمّ و اکمل مُسْتَكْبِرِينَ هستند.
 با توجه به احادیث شریفی که ملاحظه فرمودید معنی آیات ۲۲ و ۲۳ سوره نحل «تأویل و معنی باطنی این دو آیه شریفه» این می‌شود که:
 کسانی که به رجعت ایمان ندارند «در حالی که رجعت حقّ است»، این افراد کافر هستند و قلوب آن‌ها کافر گشته است «گرچه ظاهراً مسلمان باشند»،
 کسانی که از ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السّلام اعراض نموده و آن را نمی‌پذیرند این‌ها در زمره مُسْتَكْبِرِينَ می‌باشند،
 و خداوند متعال از نهان و آشکار مستکبرین آگاه است،

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۷.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۷۲، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۹، حدیث ۵۳ «حدیث ۵۶۶۶».

و خداوند متعال مُستکبرین را دوست ندارد «خداوند متعال از نهان و آشکار منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام آگاه است و آنها را دوست ندارد». قابل ذکر است که ذیل آیه پنجم سوره ابراهیم «وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» راجع به رجعت مطالبی به عرض رسیده است.

آیه ۲۴ و ۲۵ سوره نحل:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» آیه ۲۴.
 «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»
 آیه ۲۵.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

هنگامی که به آن‌ها گفته می شود که:

پروردگار شما چه چیز نازل کرده است، آن‌ها در پاسخ می گویند:
 افسانه‌ها و داستان‌های دروغ گذشتگان (آیه ۲۴).

آن‌ها باید روز قیامت هم بار گناهان خودشان را به طور کامل بر دوش بکشند و هم سهمی از گناهان افرادی را که گمراهشان نموده‌اند، بدانند و آگاه باشید که بار سنگین بدی بر دوش می کشند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

اساطیر = جمع اسطوره است یعنی:

نوشته‌های دروغ، داستان‌ها و حکایت‌های دروغ و خرافی گذشتگان و پیشینیان.
 أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ = نوشته‌های دروغ اقوام گذشته، داستان‌ها و افسانه‌ها و حکایت‌های دروغ و خرافی اقوام گذشته که اهلش آن را به خیال خویش مقدّس می شمردند.
 قابل ذکر است که:

کلمه اساطیر الاولین ۹ بار در قرآن کریم از زبان کفار و مشرکین نقل شده که این ملحدین، آیات الهی و کتب آسمانی را اساطیر الاولین عنوان می نمودند.
 عجیب اینکه کفار و ملحدین همیشه کلمه «اساطیر» را با «اولین» توصیف نموده‌اند و مقصودشان این بوده که:

این مطالب تازگی ندارد، یعنی:

۱. تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۲۱.

این‌ها «آیات الهی و کتب آسمانی» حکایات و داستان‌های خرافی و دروغین اقوام گذشته و پیشینیان می‌باشد و تازگی ندارد.

لِيَحْمِلُوا = از حَمَل می‌آید، یعنی:

باید این بار را به دوش بکشند، باید بار گناهان خویش را به طور کامل بر دوش بکشند.

وِزْرٌ = ۱- بار سنگین؛ ۲- گناه «جمع وِزْرٌ می‌شود اَوْزَارٌ»؛

وزیر = کسی که مسئولیت سنگینی را به دوش می‌کشد.^۱

در آیات گذشته «آیه ۲۲ و ۲۳ سوره نحل» صحبت از مستکبرین بود و ملاحظه فرمودید که مقصود از مستکبرین کسانی هستند که از پذیرش حق امتناع می‌ورزند. به عرض رسید که مصداق بارز و آشکار مستکبرین، کفار و مشرکین و منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند که از پذیرش حق خودداری می‌نمایند.

در این آیات شریفه «آیه ۲۴ و ۲۵ سوره نحل» خداوند متعال پرده را از روی افکار و اندیشه‌های مستکبرین برداشته و منطق بی‌اساس آن‌ها را منعکس می‌کند و سپس به نتیجه اعمال این کوردلان اشاره می‌فرماید که روز قیامت چه سرنوشت شومی در انتظار آن‌ها است.

خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۲۴ سوره نحل» می‌فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ = وقتی که به مُستکبرین گفته می‌شود که خداوند متعال به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی نازل کرده است،

آن‌ها در جواب می‌گفتند:

اساطیر الاولین، یعنی حکایات و داستان‌ها و افسانه‌های خرافی و دروغین گذشتگان و پیشینیان، یعنی:

۱. تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۲۳ - ۲۲۵.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۵.
مفردات راغب.

کفار و مشرکین که مصداق بارز و آشکار مستکبرین می‌باشند قرآن کریم و آیات نورانی قرآن کریم را وحی الهی نمی‌دانستند، بلکه می‌گفتند این‌ها «آیات شریفه قرآن کریم» همان افسانه‌ها و حکایت‌های دروغ گذشتگان می‌باشد «یا افسانه‌ها و حکایت‌های دروغ درباره گذشتگان».

اینکه این سؤال‌کنندگان چه کسانی بوده‌اند ممکن است یکی از موارد ذیل و یا همه آن‌ها باشد، یعنی ممکن است که:

۱. مسلمانان این سؤال را از کفار و مشرکین پرسیده باشند تا آن‌ها را امتحان کنند و نظر آن‌ها را درباره دعوت پیامبر اکرم و آیات شریفه قرآن کریم بدانند.

۲. ممکن است عده‌ای از افراد خودشان «از کفار و مشرکین» این سؤال را مطرح کرده باشند و انگیزه آن‌ها نیز از طرح این سؤال استهزاء و مسخره کردن مؤمنین و مسلمانان باشد.

۳. و بالاخره ممکن است فرد متحیری که واقعاً در حقانیت اسلام شک و تردید داشته این سؤال را مطرح کرده باشد که:

خداوند متعال چه چیزی را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است.

به هر حال سؤال‌کننده هر کس که باشد و با هر نیتی هم که باشد پاسخ کفار و مشرکین این بوده که:

این‌ها «آیات شریفه قرآن کریم» اساطیر الاولین هستند، یعنی: این‌هایی را که محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» می‌گوید حکایات و افسانه‌های خرافی و دروغین گذشتگان و پیشینیان است که او «پیامبر اکرم» جمع‌آوری کرده و ادعا می‌کند که این‌ها وحی الهی است.

ذیل آیه ۱۷ سوره هود «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» به عرض رسید که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم فرمود:

ای پیامبر:

به مردم بگو:

اگر راست می گوئید که این قرآن ساخته و پرداخته فکر و مغز بشر است و دروغ و ساختگی می باشد شما نیز ده سوره و یا حداقل یک سوره مانند سوره های قرآن کریم بیاورید «آیه ۲۳ سوره بقره و آیه ۱۳ سوره هود».

و در آیه ۸۸ سوره اسراء می فرماید:

اگر جن و انس «تمام اجنه و تمام انسانها» اجتماع و اتفاق کنند تا همانند این قرآن را بیاورند هرگز قادر به این کار نخواهند بود هر چند برای انجام این کار یکدیگر را کمک نمایند.

بنابراین:

با عنایت به آیه ۲۳ سوره بقره، آیه ۱۳ سوره هود و آیه ۸۸ سوره اسراء که خداوند متعال همه انسانها را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن نموده و می فرماید که اگر فکر می کنید که این قرآن ساخته و پرداخته فکر بشر است و داستانها و حکایات خرافی و دروغین گذشتگان می باشد شما نیز ده سوره و یا حداقل یک سوره مانند سوره های قرآن کریم بیاورید، لذا:

حجت به همه انسانها تمام است که قرآن کریم و آیات شریفه آن وحی الهی است که از ناحیه خداوند متعال به قلب پیامبر اکرم نازل شده است، لیکن کافرین و مشرکین که مصداق آشکار مستکبرین می باشند از قبول کردن این حقیقت امتناع می ورزند.

به هر حال موضوع این است که:

این مستکبرین یعنی این کفار و مشرکین و رهبران ضلالت و گمراهی نه تنها خودشان به پیامبر اکرم ایمان نمی آوردند و فرمایشات آن حضرت را اساطیر الاولین می دانستند بلکه:

به بقیه مردم و به پیروان خویش نیز می گفتند که گفته ها و سخنان محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» وحی نیست و از جانب خداوند متعال نمی باشد بلکه ساخته و پرداخته ذهن و فکر خود او است و حکایت های دروغ و بی اساس درباره گذشتگان و پیشینیان می باشد و بدین وسیله دیگران را اغوا کرده و گمراه می نمودند و مانع ایمان

آوردن آن‌ها می‌شدند.

در ادامه آیه شریفه و در آیه بعد «آیه ۲۵ سوره نحل» به نتیجه اعمال کفار و مشرکین و رهبران ضلالت و گمراهی اشاره شده و آمده است که:

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ = مُسْتَكْبِرِينَ «كُفَّارٍ وَ مُشْرِكِينَ وَ رَهْبِرَانَ ضَلَالَتٍ وَ گمراهی» که با نسبت دادن اساطیر الاولین به آیات الهی دیگران را گمراه کرده و مانع ایمان آوردن آن‌ها می‌شدند بار گناهان خودشان را به طور کامل بر دوش خواهند کشید، یعنی:

نتیجه و عاقبت همه گناهان خودشان را روز قیامت خواهند دید و عذاب آن را به طور کامل و بی‌کم و کاست خواهند چشید.

البته کار این مستکبرین و رهبران ضلالت و گمراهی به همین جا ختم نخواهد شد بلکه سهمی از گناهان افرادی را که به وسیله این‌ها گمراه شده‌اند نیز به دوش خواهند کشید که در ادامه آیه شریفه آمده و ملاحظه خواهید فرمود.

وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ = هم سهمی از گناهان افرادی را که گمراه کرده‌اند به دوش خواهند کشید، یعنی:

مُستکبرین و رهبران ضلالت و گمراهی در روز قیامت هم بار گناهان خودشان را بر دوش خواهند کشید و به خاطر آن‌ها عذاب خواهند شد،

و هم سهمی از گناهان افرادی را که گمراه کرده‌اند به دوش خواهند کشید. ملاحظه می‌فرمائید که در این آیه شریفه دو عدّه و دو گروه مورد بحث می‌باشند.

۱. رهبران ضلالت و گمراهی «گمراه‌کنندگان»

این‌ها همان کفار و مشرکین و مستکبرینی هستند که آیات شریفه قرآن کریم را اساطیر الاولین می‌دانستند و در نتیجه از ایمان آوردن به پیامبر اکرم خودداری می‌نمودند، ضمن اینکه عقاید باطل خویش را به پیروان خودشان نیز القاء می‌نمودند و آن‌ها را نیز گمراه می‌کردند.

۲. پیروان و اتباع رهبران ضلالت و گمراهی «گمراه‌شوندگان»

این‌ها افرادی بودند «یا هستند» که تحت تأثیر تبلیغات و القانات شیطنی رهبران

ضلالت و گمراهی واقع شده و مثل آن‌ها گمراه شده و حرف آن‌ها را می‌زدند یعنی آیات الهی را اساطیر الاولین می‌دانستند و نتیجه این می‌شد که از ایمان آوردن به پیامبر اکرم امتناع می‌نمودند.

به هر حال هر دو گروه و هر دو عده در گمراهی و ضلالت محض می‌باشند و بار گناهانشان را بر دوش خواهند کشید و به سختی عذاب خواهند شد، لیکن رهبران ضلالت و گمراهی عذاب مضاعف را خواهند چشید، یعنی: هم بابت گناهان خودشان عذاب خواهند شد، و هم بابت گناهان پیروان خویش چرا که آن‌ها باعث گمراه شدن پیروان خویش شده‌اند، بدون اینکه ذره‌ای از عذاب پیروان آن‌ها کاسته شود.

مقصود از بَغَيْرِ عِلْمٍ در این آیه شریفه این است که: گروه دَوْم «گمراه‌شدگان» بدون دلیل و برهان تحت تأثیر القائنات شیطانی گروه اوّل قرار گرفته‌اند و فریب خوردن آن‌ها در اثر جهالت و نادانی بوده است، لیکن ذکر این نکته ضروری است که:

تعبیر بَغَيْرِ عِلْمٍ دلیل بر این نیست که: گروه دَوْم «گمراه‌شدگان» هیچگونه آگاهی از وضع رهبرانشان نداشته‌اند و به طور کلی اغفال شده‌اند، پس هیچگونه مسئولیتی متوجه آن‌ها نخواهد بود لذا عذاب نخواهند شد، بلکه:

این تعبیر همانند آن است که می‌گوئیم. افراد جاهل و نادان زود به دام اغواگران می‌افتند اما افراد دانا بسیار دیر. ملاحظه فرمودید که:

در آیه ۲۵ سوره نحل آمده بود که: رهبران ضلالت و گمراهی هم بار گناهان خودشان را بر دوش می‌کشند و هم سهمی از بار گناهان پیروان خویش، زیرا: گمراه‌شدگان دو نوع گناه دارند:

الف) گناهان مستقل و مرتبط با شخص خودشان، یعنی: این گناهان ناشی از تبلیغات سوء و انحرافی دیگران نبوده بلکه خود این افراد

مرتکب گناه شده‌اند و گناهشان به شخص دیگری ارتباط نداشته است، لذا تمام بار اینگونه گناهان فقط بر دوش خودشان می‌باشد.

ب) گناهانی که مربوط به تبلیغات سوء و انحرافی رهبران ضلالت و گمراهی بوده است که در این صورت بار اینگونه گناهان هم به دوش خودشان است و هم به دوش رهبران ضلالت و گمراهی، چرا که آن‌ها باعث این گناه شده‌اند. بعضی از مفسرین نیز معتقدند که تمام گناهان پیروان بر دوش رهبران می‌باشد نه بعضی از گناهان آن‌ها.

در حدیثی که از ناحیه وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده آمده است که:

هر کس مردم را به راه راست دعوت نماید و مردم از او پیروی کنند معادل اجر و پاداش همه کسانی که به راه راست هدایت شده‌اند به او «دعوت‌کننده به راه راست» اجر و پاداش داده می‌شود بدون اینکه ذره‌ای از اجر و پاداش مردم کاسته شود، و هر کس مردم را به راه ضلالت و گمراهی دعوت نماید و مردم از او پیروی نمایند معادل کیفر و عذاب همه گمراه‌شوندگان به او «گمراه‌کننده» کیفر و عذاب داده می‌شود بدون اینکه ذره‌ای از عذاب و کیفر مردم کاسته شود. در این رابطه احیای فراوانی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که محتوا و مضامین آن احادیث شریف این است که:

اگر شخصی مثلاً صد نفر را به راه راست هدایت نماید و یا باعث شود که صد نفر عمل صالحی را انجام دهند معادل ثواب و پاداش هر صد نفر به او «به شخص هدایت‌کننده» ثواب داده می‌شود بدون اینکه ذره‌ای از ثواب و پاداش آن صد نفر کاسته شود،

همچنین اگر شخصی مثلاً صد نفر را از راه راست منحرف نماید و یا باعث شود که صد نفر مرتکب یک گناهی بشوند معادل گناهان آن صد نفر به حساب شخص گمراه‌کننده نوشته می‌شود بدون اینکه ذره‌ای از گناهان آن صد نفر کاسته شود.

خلاصه کلام اینکه:

مستکبران گمراه و گمراه‌کننده هم بار گناهان خودشان را بر دوش می‌کشند، و هم سهمی از بار گناهان پیروان خویش را، بدون آنکه ذره‌ای از بار گناهان پیروان آن‌ها کاسته شود.

در انتهای آیه شریفه آمده که:

أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ = بدانید و آگاه باشید که آن‌ها بد باری را به دوش می‌کشند.

این توضیح و تقبیح گرچه ممکن است شامل هر دو گروه شود «گروه اول یعنی رهبران ضلالت و گمراهی، و گروه دوم یعنی پیروان آن‌ها»، لیکن مفاد آیه شریفه بیشتر به گروه اول بازمی‌گردد زیرا این‌ها هم بایستی بار گناهان خودشان را بر دوش بکشند و هم بار گناهان پیروانشان را چرا که عامل گمراهی آن‌ها بوده‌اند.

اگر یک فرد سُنَّتِ زشت و بدعتی را در دین به وجود آورد و در طول تاریخ میلیون‌ها نفر از آن سُنَّتِ زشت و از آن بدعت پیروی نمایند بار گناه تک‌تک آن افراد به حساب بدعت‌گذارنده گذاشته می‌شود و این بار، بار واقعاً سنگینی است که خداوند متعال فرموده:

أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ، یعنی بدانید که آن‌ها بار بدی بر دوش می‌کشند.

قابل ذکر است که:

هر کس در دین بدعت بگذارد و یا گناهی را در جامعه ترویج نماید مشمول این آیات شریفه خواهد بود و بار گناهان آن‌ها را به دوش خواهد کشید، لیکن این آیات شریفه مصداق اتم و اکملی دارند که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ - آیه ۲۴، سوره نحل» فرمودند:

۱. مجمع‌البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۴۵، ۲۴۶.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۷۵ - ۷۶ - ۷۸ - ۷۹.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۲۳، ۲۲۵ تا ۲۲۷، ۲۳۲ تا ۲۳۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۷۳، حدیث ۹.

خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را «آیه ۲۴ سوره نحل را» اینگونه نازل فرموده است:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيٍّ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، یعنی:

وقتی که به مستکبرین «در این جا یعنی مُنکرین ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السّلام» گفته می شد که خداوند متعال در رابطه با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام به پیامبر اکرم چه چیزی نازل فرموده است آن ها در پاسخ می گفتند: اساطیر الاولین، یعنی افسانه ها و داستان های خرافی و دروغ پیشینیان. این حدیث را ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره آیه شریفه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ - آیه ۲۴ سوره نحل» فرمودند: جبرئیل علیه السّلام این آیه شریفه را «آیه ۲۴ سوره نحل را» اینگونه نازل کرده است:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيٍّ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، یعنی:

وقتی که به مستکبرین «یعنی منکرین ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه و دیگر ائمه معصومین علیهم السّلام» گفته می شد که خداوند متعال درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام به پیامبر اکرم چه چیزی نازل فرموده است آن ها در پاسخ می گفتند:

اساطیر الاولین «یعنی افسانه ها و داستان های خرافی و دروغ گذشتگان». این حدیث را ابو حمزه از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۳. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

این آیه شریفه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ - آیه ۲۴، سوره نحل» درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام نازل شده است.

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۷۱، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۰۱، حدیث ۵۷ «حدیث ۵۶۷۰».

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۷۲، حدیث ۵.

این حدیث را جابر از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

معنی ظاهری این آیه شریفه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ - آیه ۲۴، سوره نحل» همان است که در صفحات قبل و در توضیحات ذیل آیه شریفه ملاحظه فرمودید، یعنی:

بعد از مبعوث شدن پیامبر اکرم به رسالت، مستکبرین «اعم از کفار و مشرکین و کسانی که از پذیرفتن حق خودداری می کردند» برای اینکه اسلام گسترش پیدا نکند به مردم می گفتند:

آنچه که حضرت محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» می گوید وحی نیست و از جانب خدا نمی باشد بلکه اساطیرالاولین است یعنی داستانها و افسانه های خرافی و دروغ پیشینیان، و بدین طریق مانع می شدند تا توده مردم به حقیقت پی ببرند و به پیامبر اکرم ایمان بیاورند.

لیکن طبق احادیث شریفی که از وجود مبارک امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شد که ناظر به معنی باطنی آیه شریفه است و تأویل آن می باشد این آیه شریفه «آیه ۲۴ سوره نحل» درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد، یعنی: وقتی که اسلام علیرغم میل مستکبرین در بین مردم رواج پیدا کرد و مردم مکه و مدینه و قصبات اطراف آنها اسلام اختیار نمودند، همان مستکبرینی که با اساس اسلام مشکل داشتند و مخالف گسترش اسلام بودند با موضوع جدیدی مواجه شدند که آن موضوع مسئله ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دفعات متعدّد و در زمانها و مکانهای مختلف آن را اعلام فرمود بود که یکی از آن موارد اعلام عمومی امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در محل غدیر خم بود.

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۸.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۷۲، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۰۳، حدیث ۵۸ «حدیث ۵۶۷۱».

لذا این مستکبرین و همفکران آنها وقتی موضوع وصایت و جانشینی و ولایت و امامت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را از لسان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌شنیدند از پذیرفتن آن امتناع نموده و موضوع امامت آن حضرت را نیز اساطیرالاولین قلمداد می‌نمودند، همچنان که رسالت نبی مکرم اسلام و سایر فرمایشات آن حضرت را که وحی الهی بود اساطیرالاولین می‌دانستند.

همانطور که ذیل آیه ۶۷ سوره مائده «یا ایُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» به عرض رسید پس از نصب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به امامت مسلمین «در روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجری» رهبران ضلالت و گمراهی یعنی همان گویندگان جمله اساطیرالاولین به پیامبر اکرم گفتند:

آیا موضوع جانشینی و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام دستور خداوند متعال است و از جانب خدا است یا اینکه نظر شخص خودتان می‌باشد، و پیامبر اکرم نیز در پاسخ آنها فرمود:

موضوع جانشینی و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام دستور و فرمان خداوند متعال می‌باشد، ضمن اینکه وجود مبارک پیامبر اکرم در حین ایراد خطبه نیز این مطلب را چندین بار فرموده بودند که:

من به دستور خداوند متعال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به عنوان جانشین خودم و به عنوان امام مسلمین معرفی و منصوب می‌نمایم، لیکن همان کسانی که رسالت پیامبر اکرم را نپذیرفته بودند و آیات شریفه قرآن کریم را اساطیرالاولین می‌دانستند «گرچه ظاهراً مسلمان بودند و شهادتین را بر زبان جاری نموده بودند لیکن قلباً به گفته‌های خویش ایمان نداشتند» به امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام نیز ایمان نداشتند و فرمایشات پیامبر اکرم در رابطه با امامت آن حضرت را نیز اساطیرالاولین می‌دانستند،

و به همین جهت بود که بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حق آن حضرت را غصب نموده و همسر گرانقدر آن حضرت یعنی صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها را به شهادت رساندند،

و این ظلم و ستمی که رهبران ضلالت و گمراهی و این مستکبرین بنیانگذاری نمودند ادامه یافت که نتیجه آن قتل عام خاندان رسالت و اهل بیت پیامبر اکرم بود به نحوی که همه اوصیاء پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت یعنی حضرت امیر و حضرت زهرا سلام الله علیهما و ده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار «تا وجود مقدس امام عسکری علیه السلام» به دست خلفای ظلم و جور به شهادت رسیدند و امام قائم حضرت مهدی سلام الله علیه به امر خداوند متعال از نظرها غایب شد تا حجت خداوند متعال بر روی زمین باقی بماند تا انشاء الله تعالی در روز موعود ظهور نموده و بساط ظلم و جور را در هم بریزد و آن را نابود نماید.

بنیانگذاران ظلم و جور و رهبران ضلالت و گمراهی در تمام این جرائم و گناهان سهیم و شریک هستند بدون اینکه ذره‌ای از گناهان کسانی که در شهادت ائمه معصومین علیهم السلام دست داشته‌اند کاسته شود و این معنا در حدیث بعدی که ملاحظه می‌فرمائید کاملاً مشهود است.

۴. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خویش «ذیل آیه ۲۵ سوره نحل - لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» فرموده:
این آیه شریفه در رابطه با کسانی است که حق امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را غصب نمودند،

و به همین جهت این‌ها «غاصبین حق حضرت امیر علیه السلام» هم بار گناهان خودشان و هم بار گناهان پیروانشان را به دوش خواهند کشید «یعنی گناه همه افرادی که به ائمه معصومین علیهم السلام ظلم نمودند به عهده آن‌ها است بدون اینکه ذره‌ای از گناهان این ظالمین کاسته شود»،

و این همان فرمایش امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

به خدا قسم:

هر خونی که به ناحق ریخته شود،

هر تفرقه‌ای که میان امت اسلام ایجاد شود،

هر زنی که مورد تجاوز واقع شود،

هر مالی که از طریق حرام کسب شود،
گناه همه آن‌ها به گردن فلانی و فلانی است بدون اینکه ذره‌ای از گناهان عاملین
آن گناهان کاسته شود.^۱

۵. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السّلام به یکی از اصحاب خویش به نام کُمیت بن
زید اسدی فرمودند:
ای کُمیت:

تا زمانی که از ما دفاع می‌کنی رُوحُ القُدُس همراه تو است.
کُمیت می‌گوید:

خدمت امام باقر علیه‌السّلام عرض کردم:
یا بن رسول‌الله:

درباره آن دو نفر برای من بگوئید،

وجود مبارک امام باقر علیه‌السّلام فرمودند:

هر خونی که به ناحق ریخته شود،

هر مالی که از راه حرام به دست آید،

و هر سنگی از روی سنگی دیگر واژگون شود «احتمالاً کنایه از این است که هر

ظلمی واقعی شود» گناه آن بر عهده فلانی و فلانی است.^۲

توضیحی پیرامون رُوحُ القُدُس:

کلمه رُوحُ القُدُس در آیه ۸۵ و ۲۵۳ سوره بقره، آیه ۱۱۰ سوره مائده و آیه ۱۰۲

سوره نحل آمده که ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

«وَ أَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ - آیه ۸۷ و ۲۵۳ سوره بقره»

یعنی:

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۸ - ۸۹.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۷۳، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۰۳، حدیث ۶۰ «حدیث ۵۶۷۳».

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۷۳، حدیث ۸.

ما «خداوند متعال» به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به وسیله رُوحِ الْقُدُس تأیید نمودیم.

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ» - آیه ۱۱۰ سوره مائده» یعنی:

به یاد بیاور هنگامی را که خداوند متعال به عیسی بن مریم فرمود:

ای عیسی:

متذکر باش و یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدیم و تو را با روح القدس تأیید و تقویت نمودیم.

«قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» - آیه ۱۰۲ سوره نحل» یعنی:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور می فرماید:

ای پیامبر:

به مردم بگو:

رُوحِ الْقُدُس است که آیات شریفه قرآن کریم را از جانب پروردگارت به حق نازل فرموده است، آیاتی که همه حق می باشند.

مقصود از رُوحِ الْقُدُس یا روح مقدس همان پیک الهی است، یعنی همان جبرئیل

امین.

مقصود از رُوحِ الْقُدُس که به محضر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

نازل می شد همان جبرئیل امین است، لیکن:

بعضی از مفسرین معتقدند که «احتمال می دهند که»:

مقصود از روح القدس در آیه ۸۷ و ۲۵۳ سوره بقره و آیه ۱۱۰ سوره مائده که

خداوند متعال به وسیله او حضرت عیسی را تأیید و تقویت فرمود همان نیروی غیبی

است که با همان نیروی غیبی مرده‌ها را زنده می کرد.

در بعضی از احادیث آمده که:

وقتی بعضی از شعرای اهل بیت علیهم السلام اشعار خویش را که درباره ائمه

علیهم السلام و مدح و منقبت آن ذوات مقدسه بود در محضر یکی از ائمه معصومین

علیهم السلام می خواندند ائمه معصومین علیهم السلام در پاره‌ای از موارد به سراینده

شعر می فرمودند:

إِنَّمَا نَطَقَ رُوحُ الْقُدُّسِ عَلَى لِسَانِكَ، یعنی:

روح القدس «جبرئیل امین - نیروی غیبی الهی» این اشعار را بر زبان تو جاری ساخت و آنچه که گفתי به یاری و کمک او بود.^۱

۱. تفسیر نمونه، جلد اول، صفحه ۳۹۳ «ذیل آیه ۸۷ سوره بقره».

تفسیر نمونه، جلد دوم، صفحه ۲۹۸ «ذیل آیه ۲۵۳ سوره بقره».

تفسیر نمونه، جلد پنجم، صفحه ۱۵۶ - ۱۵۷ «ذیل آیه ۱۱۰ سوره مائده».

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۴۴۲ «ذیل آیه ۱۰۲ سوره نحل».

آیه ۴۳ سوره نحل:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ، فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:

ای پیامبر:

ما پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم «پیامبرانی فرستادیم»، و این رسولان مردانی بودند «از جنس بشر» که به آنها وحی می کردیم.

پس:

ای مردم:

اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

به عبارت دیگر:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:

ای پیامبر:

ما پیامبرانی را که قبل از تو نیز برای هدایت مردم فرستادیم مردانی بودند از جنس بشر «نه از جنس ملائکه»، سپس خداوند متعال به آنهایی که به این موضوع شک داشتند «که پیامبران گذشته از جنس انسان بوده اند نه از جنس ملائکه» و آن را نمی دانستند می فرماید:

اگر این قضیه را نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید تا مطلب برای شما روشن شود.^۱

شرح لغات و توضیحات:

ذِکْرٌ = یادآوری، متذکر بودن «ضد آن می شود سهو و فراموشی»، هر گونه آگاهی و اطلاع.

چون هر علمی از تذکر و یادآوری حاصل می شود لذا از این لحاظ جایز است که گفته شود ذِکْرٌ یعنی علم، و در این صورت:

۱. تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۶۸.

اهل ذکر یعنی اهل علم، اهل اطلاع.
این آیه شریفه و آیه هفتم سوره انبیاء بیانگر یک قانون کلی عقلایی در مورد لزوم رجوع جاهل به عالم می باشد.

اهل ذکر چه کسانی هستند؟

گفته شده که:

۱. به نظر عده‌ای از مفسرین مقصود از اهل ذکر در این آیه شریفه و آیه ۷ سوره انبیاء علمای اهل کتاب می باشد، یعنی علماء یهود و نصاری.

۲. مقصود از اهل ذکر اهل قرآن است، زیرا در چند آیه شریفه قرآن کریم که ذیلاً ملاحظه می فرمائید مقصود از ذکر قرآن کریم می باشد.

خداوند متعال می فرماید:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ - آیه ۹ سوره حجر، یعنی:

ما قرآن را نازل فرمودیم و ما به طور قطع و یقین آن را حفظ خواهیم فرمود.

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ - آیه ۴۴ سوره نحل،

یعنی:

ای پیامبر:

ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها تبیین کنی «روشن سازی» تا آن‌ها در این آیات شریفه و وظایفی که در برابر آن دارند بیندیشند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ - آیه ۴۱ سوره فصلت، یعنی:

کسانی که به این قرآن هنگامی که به سراغ آن‌ها آمد کافر شدند «بر ما مخفی نخواهد ماند»،

و به طور مسلم قرآن کتابی است شکست‌ناپذیر «هیچ کس نمی تواند مثل آن را بیاورد و بر آن غلبه کند، کتابی است بی نظیر، منطوقش گویا و محکم، استدلالش قوی و محکم و...».

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ - آیه ۵۱ سوره قلم، یعنی:
ای پیامبر:

نزدیک است که کافران هنگامی که آیات قرآن کریم را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند.

۳. مقصود از اهل ذکر اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشند زیرا طبق آیه دهم سوره طلاق وجود پیامبر اکرم ذکر است و اهل بیت آن حضرت نیز اهل ذکر.

«قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا» آیه ۱۰ طلاق
«رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» آیه ۱۱ سوره طلاق، یعنی:

خداوند متعال پیامبر اکرم را به سوی شما فرستاده،
و رسولی به سوی شما فرستاده که «همان پیامبری که»:
آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می کند تا کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند از ظلمات و تاریکی ها به سوی نور هدایت نماید.
همانطور که عرض شد:

اهل ذکر از نظر مفهوم لغوی تمام آگاهان و مطلعان را در بر می گیرد «یعنی اهل علم را»،

لذا این آیه شریفه «آیه ۴۳ سوره نحل» و آیه هفتم سوره انبیاء بیانگر یک قانون کلی عقلایی در رابطه با لزوم رجوع جاهل به عالم می باشند.

هر چند مورد و مصداق این آیه شریفه «آیه ۴۳ سوره نحل» در مورد علمای اهل کتاب می باشد «علمای یهود و نصاری» لیکن این امر مانع کلیت قانون نیست، و به همین دلیل علما و فقهاء شیعه برای مسئله جواز تقلید از مجتهدان به این آیه شریفه استدلال نموده اند.

مصداق اتم و اکمل اهل ذکر «اهل علم» ائمه معصومین علیهم السلام هستند که مردم موظف می باشند به آن ذوات مقدسه مراجعه نموده و مسائل خویش را از آن

بزرگواران بپرسند که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.^۱
 خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۴۳ سوره نحل» به پیامبر اکرم می‌فرماید:
 وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ = ما پیش از تو نیز رسولان و پیامبرانی را
 جهت هدایت مردم فرستادیم،

این رسولان مردانی بودند از جنس بشر که به آن‌ها وحی می‌کردیم.
 خداوند متعال با این بیان خاطر نشان می‌سازند که:

پیامبران باید از جنس خود مردم باشند، یعنی:
 پیامبران الهی باید از جنس بشر باشند نه از جنس ملائکه، تا مردم او را ببینند و با
 او گفتگو کنند و سخنانش را درک نمایند.
 مشرکین و بت پرستان اشکال می‌کردند و ایراد می‌گرفتند که:
 ۱. چرا خداوند متعال فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت و برای هدایت مردم نفرستاده
 است، یعنی:

چرا پیامبر اکرم از جنس بشر است و از جنس ملائکه نیست.

۲. چرا پیامبر اکرم دارای یک قدرت فوق‌العاده و خارق‌العاده نیست که مردم را
 مجبور به ترک کار زشت نماید، یعنی کاری کند که مردم قدرت انجام گناه و قدرت
 انجام کار زشت را نداشته باشند.

خداوند متعال در پاسخ به این اشکال و ایراد مشرکین «که اشکالی کاملاً بی‌اساس
 و بی‌منطق می‌باشد»، آیه ۴۳ سوره نحل را نازل نموده و فرمودند:
 پیامبران قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز همگی از جنس انسان
 و از نوع بشر بوده‌اند و هیچ کدام از آن‌ها از جنس ملائکه نبوده‌اند «پیامبران قبل از آن
 حضرت نیز هیچ کدام فرشته و ملک نبودند».

۱. مجمع‌البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۶۳.

مجمع‌البیان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۱۴ «ذیل آیه ۱۰ سوره طلاق».

المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۲۹۸-۲۹۹ «ذیل آیه ۱۰ سوره طلاق».

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۶۸ تا ۲۷۳.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۹۵ «ذیل آیه هفتم سوره انبیاء».

پیامبران و رسولان باید از جنس انسان باشند «با همه غرائز و عواطف انسانی» و بین مردم زندگی کنند، غذا بخورند، ازدواج کنند و... تا مردم آنها را درک کنند و بفهمند. البته بین پیامبران الهی و انسان‌های دیگر یک تفاوت اساسی وجود دارد و آن این است که:

پیامبران الهی حجت خداوند متعال و خلیفه خداوند متعال «جانشین خداوند متعال» بر مخلوقات هستند و از جانب خداوند متعال به آنها وحی می‌شود، ضمن اینکه از خطا و گناه و اشتباه مصون و محفوظ می‌باشند چرا که خداوند متعال به آنها عصمت اعطا فرموده است.

همه انبیاء الهی اوصاف و ویژگی‌های فوق‌الاشاره را دارا می‌باشند لیکن درجه و مقام آنها یکسان نمی‌باشد، یعنی:

مقام انبیاء اولوالعزم از مقام سایر انبیاء بالاتر است و مقام پیامبر اکرم و اوصیاء آن حضرت از مقام همه انبیاء «اعم از اولوالعزم و غیر اولوالعزم» بالاتر است، یعنی: وجود مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام اشرف و افضل بر همه انبیاء و همه مخلوقات می‌باشند.

اما پاسخ به دوّمین اشکال مشرکین که:

چرا پیامبر اکرم قدرت فوق‌العاده و خارق‌العاده‌ای ندارد تا مردم را مجبور به ترک اعمال زشتشان بنماید.

پاسخ این است که:

وجود مبارک پیامبر اکرم به عنوان اشرف مخلوقات و حجت خداوند متعال و خلیفه خداوند متعال به اذن خداوند متعال قدرت هر کاری را دارد از قبیل:

زنده کردن مرده‌ها، شق‌القمر و ده‌ها معجزه دیگر، لیکن:

اگر قرار باشد که پیامبر اکرم به اذن و به دستور خداوند متعال کاری کند که مردم قدرت انجام کار زشت و گناه را نداشته باشند،

و از طرف دیگر مردم بدون داشتن اراده و اختیار مجبور به انجام کار نیک و عمل صالح باشند، در این صورت:

مردم استحقاق پاداش ندارند یا لااقل استحقاق پاداش چندانی ندارند، زیرا مجبور

به انجام اعمال صالح هستند و قدرت و توانایی انجام گناه ندارند،
لذا:

انسان‌ها باید در دنیا مختار و آزاد باشند، یعنی:
قادر به انجام اعمال صالح و قادر به انجام گناه باشند «قادر باشند هم کار خیر و هم
کار شر انجام دهند» و در این صورت است که:
انجام‌دهندگان کار خیر و اعمال صالح اجر و پاداش می‌گیرند و وارد بهشت
می‌شوند،

و انجام‌دهندگان کار شر و گناه استحقاق دریافت عذاب و عقاب پیدا می‌کنند و
وارد جهنم می‌شوند، بنابراین:

هر دو اشکال مشرکین اشکالی است یاوه و بیهوده و کاملاً بی‌اساس و بی‌منطق،
لیکن در عین حال خداوند متعال به این اشکال بی‌اساس آن‌ها نیز پاسخ می‌دهد تا
جای هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نماند.

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه مشرکین را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:
فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ = اگر این موضوع را نمی‌دانید بروید از اهل ذکر
«یعنی از اهل علم و اهل اطلاع» پرسید، یعنی:

خداوند متعال به مشرکین می‌فرماید:

اگر نمی‌دانید و اطلاع ندارید که پیامبران قبل از حضرت محمد نیز از جنس بشر
بوده‌اند بروید از اهل ذکر یعنی از علمای یهود و نصاری پرسید تا آن‌ها به شما بگویند
که:

حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام و سایر پیامبران از جنس
بشر بوده‌اند و هیچ کدام از انبیاء الهی فرشته و ملک نبوده‌اند.

چون مشرکین و اهل کتاب «مخصوصاً قوم یهود» در یک چیز با هم اشتراک داشتند
یعنی دشمنی و خصومت شدید با پیامبر اکرم، لذا:

خداوند متعال مشرکین را مورد خطاب قرار داده و به آن‌ها می‌فرماید:

بروید و از اهل ذکر یعنی از علمای اهل کتاب «یهود و نصاری» پرسید تا آن‌ها به
شما بگویند که پیامبران قبل از نبی مکرّم اسلام نیز از جنس انسان بوده‌اند و هیچ کدام

از آنها از جنس ملائکه نبوده‌اند.

قابل ذکر است که:

مشرکین اخباری را که علمای یهود و نصاری از تورات و انجیل نقل می‌کردند تصدیق می‌کردند لیکن فرمایشات پیامبر اکرم را تکذیب می‌نمودند.
بنابراین:

مقصود از اهل ذکر در این آیه شریفه «آیه ۴۳ سوره نحل» و در این موضوع ویژه و خاص علمای یهود و نصاری می‌باشند.

دلیل این امر نیز کاملاً روشن است، یعنی:

وقتی مشرکین پیامبر اکرم و قرآن کریم را قبول ندارند و به آن ایمان نیاورده‌اند، لذا: چگونه خداوند متعال به مشرکین بفرماید که اگر این قضیه را نمی‌دانید «اینکه پیامبران گذشته نیز از جنس انسان بوده‌اند» از اهل ذکر یعنی از اهل قرآن و از اهل بیت پیامبر اکرم بپرسید.

بنابراین:

خداوند متعال مُشرکین را به کسانی ارجاع می‌دهد که آنها را قبول دارند، یعنی: خداوند متعال مشرکین را به علمای اهل کتاب «یهود و نصاری» ارجاع می‌دهد تا از آنها بپرسند و یقین پیدا کنند که پیامبران قبل از نبی مکرم اسلام نیز همگی از جنس انسان بوده‌اند نه از جنس ملائکه، بنابراین:

مقصود از اهل ذکر در این آیه شریفه «آیه ۴۳ سوره نحل» و فقط در این مورد خاص و ویژه علمای اهل کتاب می‌باشند.

با توجه به مطالبی که به عرض رسید نتیجه این می‌شود که:

۱. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر است «طبق آیه دهم سوره طلاق»، یعنی مایه تذکر و یادآوری مردم است و این مطلب در تفاسیر مجمع‌البیان، المیزان و نمونه آمده است.

۲. قرآن کریم ذکر است «آیه ۹ سوره حجر - آیه ۴۴ سوره نحل - آیه ۴۱ سوره فصلت

- آیه ۵۱ سوره قلم و...»، برای اینکه حقایقی را متذکر می‌شود و یادآوری می‌کند.

۳. اهل بیت پیامبر اکرم یعنی ائمه معصومین علیهم السّلام اهل ذکر می‌باشند چرا که هم اهل قرآن هستند و هم آل و اهل پیامبر اکرم. قابل ذکر است که:

آیه ۴۳ سوره نحل پاسخ به سؤال و ایراد مشرکین است و طی آن خداوند متعال به مشرکین می‌فرماید که اگر از این موضوع اطلاع ندارند از اهل ذکر یعنی از علمای اهل کتاب بپرسند تا بفهمند که پیامبران قبل از نبی مکرم اسلام همگی از جنس انسان بوده‌اند نه از جنس ملائکه.

این موضوع «ارجاع به سؤال کردن از علمای اهل کتاب» فقط اختصاص به همان مقطع زمانی معین دارد و آن هم راجع به همان مسئله خاص، و غیر از آن مقطع خاص و ویژه مردم موظف هستند در زمان پیامبر اکرم فقط به خود آن حضرت و بعد از آن حضرت فقط به ائمه معصومین علیهم السّلام مراجعه نموده و مسائل خویش را بپرسند چرا که آن ذوات مقدسه مصداق اهل ذکر هستند و انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

ذکر این نکته ضروری است که:

اگر بعضی از آیات شریفه قرآن کریم شأن نزول خاص دارند و در رابطه با موضوع خاصی نازل شده‌اند و مخاطب آیه شریفه در زمان نزول آن آیه فرد یا افراد خاصی بوده‌اند «مثل آیه ۴۳ سوره نحل که مخاطب آن مشرکین بوده‌اند»، لیکن دستورات قرآن کریم اختصاص به زمان خاص و مخاطبین خاص ندارد که شأن نزول آیات شریفه درباره آن‌ها بوده است، بلکه:

آیات شریفه عمومیت داشته و عموم مردم را در بر می‌گیرد «مگر آیاتی که شأن نزول آن در رابطه با ائمه معصومین علیهم السّلام بوده و فضیلتی از فضائل آن ذوات مقدسه را بیان می‌فرماید که انحصاراً مربوط به آن بزرگواران می‌باشد، مانند آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر معروف می‌باشد، یا آیه ۶۱ سوره آل عمران که به آیه مباحله معروف است و...».

مثلاً، ممکن است آیات مربوط به ارث در رابطه با فرد یا افراد خاصی نازل شده باشد لیکن این آیات شریفه عمومیت داشته و شامل همه مسلمانان می شود.

در سایر موارد نیز وضع به همین منوال است یعنی:

آیه مربوط به کَنْزَ «آیه ۳۴ سوره توبه»، آیات سوره تکاثر و آیات سوره همزه و... گرچه ممکن است در رابطه با افراد خاصی نازل شده باشند و شأن نزول خاص داشته باشند، لیکن همه مسلمین مخاطب این آیات شریفه می باشند.

این قضیه در رابطه با آیه ۴۳ سوره نحل «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» نیز صدق می کند، یعنی:

مخاطبین خاص آیه شریفه در زمان نزول آیه شریفه مشرکین بودند که خداوند متعال به آنها دستور فرمود که از اهل ذکر یعنی از علمای یهود و نصاری سؤال کنند و مطمئن شوند که همه انبیاء از جنس بشر بوده اند، لیکن:

این آیه شریفه «آیه ۴۳ سوره نحل» عمومیت داشته و همه مردم را در بر می گیرد، یعنی:

همه مردم تا روز قیامت مخاطب این آیه شریفه هستند، یعنی این آیه شریفه به همه مردم در هر زمان و مکان دستور می دهد که در رابطه با امر دین از اهل ذکر «اهل علم - اهل اطلاع» سؤال نموده و طبق آن عمل نمایند،

لیکن چیزی که هست مصداق ذکر در این آیه شریفه خاص است، و آن اهل بیت پیامبر اکرم می باشند و انشاءالله تعالی در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود که:

ائمه معصومین علیهم السلام مصداق خاص اهل ذکر می باشند و مردم موظف هستند به آن ذوات مقدسه رجوع نموده و مسائل خویش را خدمت آن بزرگواران مطرح نموده و طبق دستور آنها عمل نمایند،

زیرا اطاعت و پیروی از آن ذوات مقدسه واجب است، آن هم اطاعتی بی قید و شرط و بی چون و چرا در تمام موارد، اعم از امور دنیوی و اخروی.^۱

۱. مجمع البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۶۳.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۶۸.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۶۸ تا ۲۷۳.

توضیحی پیرامون چگونگی ارجاع به علمای اهل کتاب:

۱. در آیه ۴۳ سوره نحل «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» فقط به مشرکین دستور داده شده تا از علمای اهل کتاب «علمای یهود و نصاری» سؤال کنند نه همه مردم.

۲. دستور مربوط به سؤال کردن از علمای اهل کتاب فقط مربوط به همان دوره خاص بوده نه برای همیشه.

۳. دستور به مشرکین جهت سؤال از علمای اهل کتاب فقط و فقط پرسیدن یک مطلب بود و آن این بود که از علمای اهل کتاب بپرسند و یقین پیدا کنند که پیامبران گذشته نیز از جنس بشر بوده‌اند.

۴. دستور به مشرکین جهت سؤال کردن از علمای اهل کتاب به هیچ وجه در رابطه با این مطلب نبوده که در خصوص حقایق اسلام از آن‌ها بپرسند که آیا اسلام حق است یا خیر، بلکه سؤال از علمای اهل کتاب درباره پیامبران اهل کتاب بوده تا از زبان علمای اهل کتاب بشنوند که پیامبران آن‌ها «یعنی حضرت موسی و عیسی و...» از جنس بشر بوده‌اند نه از جنس ملائکه.

۵. جواب سؤال مشرکین بسیار ساده و آسان بود و به آن‌ها گفته شده بود که پیامبران گذشته نیز از جنس بشر بوده‌اند، لیکن چون مشرکین و بت پرستان مکه به شدت با پیامبر اکرم دشمنی و عداوت داشتند و فرمایشات آن حضرت را نمی‌پذیرفتند، و از طرفی چون مشرکین با اهل کتاب و خصوصاً با قوم یهود رابطه خوبی داشتند به همین جهت به مشرکین گفته شد که بروید این مطلب را از علمای اهل کتاب «مخصوصاً علمای قوم یهود» بپرسید تا به یقین برسید.

۶. مسلمانان موظف هستند همه سؤالاتشان در رابطه با دین و معارف حق را فقط و فقط از وجود مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام بپرسند زیرا آن ذوات مقدسه مظهر علم خداوند متعال هستند و مصداق اهل ذکر می‌باشند.

در زمان غیب امام زمان سلام‌الله‌علیه نیز مسلمانان موظف هستند مسائل مربوط

به دین و معارف حقّه را از فقهاءِ جامع الشرائط شیعه سؤال نمایند زیرا اینها نواب عام حضرت مهدی علیه السلام می باشند و دستورات ائمه معصومین علیهم السلام را به مردم ابلاغ می کنند.

بنابراین:

سؤال کردن از علمای اهل کتاب فقط به مشرکین بازمی گردد و آن هم فقط یک سؤال، و آن سؤال نیز این است که از علمای اهل کتاب بپرسند که آیا پیامبران قبل از نبی مکرم اسلام از جنس بشر بوده اند یا از جنس ملائکه، تا از زبان آنها بشنوند که تمام انبیاء الهی از جنس بشر بوده اند نه از جنس ملائکه.

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

در اموری که با آن مواجه می شوید و حکم آن را نمی دانید وظیفه ای جز سکوت و درنگ و ارجاع آن به ائمه معصومین علیهم السلام ندارید تا این بزرگواران راه راست را به شما نشان بدهند و شما را به حقیقت برسانند و مانع شوند تا شما گمراه شوید، و خداوند متعال در این باره فرموده:

«فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل».

این حدیث را حمزه بن طیار از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدّس امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ

لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل» فرمودند که:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الذِّكْرُ أَنَا،

وَ الْأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ، یعنی:

پیامبر اکرم فرمودند:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۶۳، حدیث ۱۰ «حدیث ۱۳۳».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۸، حدیث ۱۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۱۹، حدیث ۸۸ «حدیث ۵۷۰۱».

من ذِکْرِهِمْ،

و ائمه معصومین علیهم السّلام اهل ذکر می باشند.

این حدیث را عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ

كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل» فرمودند:

الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ،

وَ نَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْئُولُونَ، یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ذکر است،

و ما اهل بیت آن حضرت اهل ذکر هستیم،

و همان کسانی هستیم که باید از آنها سؤال شود.

این حدیث را عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۴. یکی از اصحاب امام رضا علیه السّلام به نام وشاء می گوید:

از وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام درباره این آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ

لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل» سؤال کردم.

وجود مبارک امام رضا علیه السّلام در پاسخ به سؤال من فرمود:

نَحْنُ أَهْلَ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ، یعنی:

ما اهل ذکر هستیم،

و ما آن کسانی هستیم که باید از آنها پرسید «مردم وظیفه دارند که از ما سؤال

کنند».

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۰۳، حدیث ۱ «حدیث ۵۳۸».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۱، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۱۹، حدیث ۸۹ «حدیث ۵۷۰۲».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۰۴، حدیث ۲ «حدیث ۵۳۹».

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۶۶.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۲، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۱، حدیث ۹۰ «حدیث ۵۷۰۳».

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۷۱.

و شاء می گوید:

خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم:

شما مسئول هستید و ما سائل «شما پاسخ دهنده هستید و ما سؤال کننده».

وجود مقدس امام رضا علیه السلام فرمودند: آری

خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم:

آیا وظیفه ما است که از شما سؤال کنیم و بپرسیم «هر چیزی را که نمی دانیم».

وجود مبارک امام رضا علیه السلام فرمودند: آری

خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم:

آیا وظیفه شما است که به ما پاسخ دهید.

وجود مبارک امام رضا علیه السلام فرمودند: خیر

اختیار با ما است،

اگر خواستیم پاسخ می دهیم،

و اگر نخواستیم پاسخ نمی دهیم.

سپس وجود مبارک امام رضا علیه السلام و شاء را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

آیا این فرمایش خداوند متعال را نشنیده‌ای که می فرماید:

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ «آیه ۳۹ سوره مبارکه ص»، یعنی:

این است عطا و بخشش ما، به هر کس که می خواهی و صلاح می دانی ببخش و

عطا کن و از هر کس که می خواهی و صلاح می دانی امساک کن «یعنی از مال دنیا

و علم به هر کس که خواستی اعطا کن و از هر کس که خواستی دریغ کن و به او

چیزی نده».

توضیح:

این آیه شریفه «آیه ۳۹ سوره ص» فرمان خداوند متعال به حضرت سلیمان می باشد

که اختیارات فراوانی به او داد و دست او را در اعطا و منع «اعطا کردن و یا اعطا

نکردن» باز گذاشت،

و ائمه معصومین علیهم السلام به طریق اولی مشمول این آیه شریفه و این فرمان

خداوند متعال می باشند.^۱

۵. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

فَرَسُوهُ اللهُ الذِّكْرُ،

وَ أَهْلُ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْمَسْئُورُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ، یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر است،

و اهل بیت آن حضرت اهل ذکر می باشند،

و همان کسانی هستند که مردم موظّف می باشند تا از آن بزرگواران سؤال کنند.

این حدیث را ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۶. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

الذِّكْرُ الْقُرْآنُ،

وَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُورُونَ، یعنی:

قرآن کریم ذکر است،

و ما قوم و اهل قرآن هستیم «یعنی اهل ذکر می باشیم، چرا که قرآن کریم ذکر

است»،

و ما مسؤل هستیم «پرسش شونده‌گان» یعنی:

مردم موظّف هستند که از ما پرسند و ما هستیم کسانی که مورد پرسش مردم

هستند.

این حدیث را فضیل از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۰۴، حدیث ۳ «حدیث ۵۴۰».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۲، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۱، حدیث ۹۱ «حدیث ۵۷۰۴».

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۷۰.

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۰۵، حدیث ۴ «حدیث ۵۴۱».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۱، حدیث ۹۲ «حدیث ۵۷۰۵».

توضیح:

سائل = سؤال کننده، پرسش کننده؛

مسئول = پاسخ دهنده، پرسش شونده؛

وظیفه جاهل است که از عالم سؤال کند تا به راه راست هدایت شود و از گمراهی و ضلالت نجات پیدا نماید.^۱

۷. ابوبکر حَضْرَمِی نقل می کند که:

من در محضر امام باقر علیه السلام بودم که یکی از اصحاب آن حضرت به نام وَرْد
«برادر کَمِیْت» وارد شد و به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

یا بن رسول الله:

منظور این آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل» چه
کسانی هستند.

وجود مبارک امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال وَرْد به او فرمود:

نَحْنُ، یعنی:

منظور از اهل ذکر در این آیه شریفه ما هستیم،

و مردم موظف هستند که از ما سؤال کنند و طبق دستور ما عمل نمایند.

وَرْد به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

ما سؤال کننده هستیم «موظف هستیم که از شما سؤال کنیم».

امام باقر علیه السلام فرمودند:

بله «یعنی وظیفه شما است که از ما سؤال نمائید».

وَرْد به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

و بر عهده شما است که به ما پاسخ دهید «وظیفه شما است که به ما پاسخ دهید».

وجود مبارک امام باقر علیه السلام فرمودند:

اختیار پاسخ با ما است، یعنی:

اختیار با ما است که اگر صلاح دانستیم پاسخ دهیم و اگر صلاح ندانستیم

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۰۵، حدیث ۵ «حدیث ۵۴۲».

پاسخ نمی دهیم.^۱

۸. محمّد بن مسلم به امام باقر علیه السّلام عرض کرد:

برخی از مردم چنین می پندارند که منظور از اهل ذکر در این آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل» علمای یهود و نصاری هستند.

وجود مبارک امام باقر علیه السّلام در پاسخ به سؤال محمّد بن مسلم فرمود:
در این صورت آن ها شما را به دین خودشان می خوانند، و آنگاه وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام با دست مبارک خویش به سینه خودشان اشاره نموده و فرمودند:
نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ، یعنی:

ما اهل ذکر هستیم، و ما هستیم کسانی که مردم باید از آن ها سؤال کنند.^۲

۹. وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام از امام سجّاد علیه السّلام نقل می کند که آن

حضرت فرمودند:

به ائمّه معصومین علیهم السّلام چیزی واجب است که به شیعیان ما واجب نیست،
و به شیعیان ما چیزی واجب است که به ما واجب نیست.

وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
خداوند متعال به آن ها امر کرده که از ما پرسند و در این رابطه فرموده:
«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نمل»،

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۰۵، حدیث ۶ «حدیث ۵۴۳».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۰۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۲، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۱، حدیث ۹۳ «حدیث ۵۷۰۶».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۰۶، حدیث ۷ «حدیث ۵۴۴».

مجمع البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۶۳.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۶۷.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۳، حدیث ۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۹، حدیث ۱۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۱، حدیث ۹۴ «حدیث ۵۷۰۷».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۹۹.

لیکن به ما واجب نیست که به آنها پاسخ دهیم، و اختیار با ما است که اگر خواستیم پاسخ می دهیم و اگر نخواستیم پاسخ نمی دهیم. این حدیث را وِشَاء از امام رضا علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۱۰. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «فَسئَلُوا أَهْلَ الدِّكرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل» فرمودند: مقصود از ذکر قرآن کریم است،

و مقصود از اهل ذکر آل محمّد علیهم السّلام و اهل بیت آن حضرت هستند که خداوند متعال به مردم دستور داده تا از آنها بپرسند نه از جاهلان، و خداوند متعال هرگز به مردم دستور نمی دهد که از جهّال و نادانان سؤال نمایند.

این حدیث را عبدالحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۱۱. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام به یکی از اصحاب خویش به نام کلبی فرمودند:

یکی از اسامی مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم ذکر است، و ما هم اهل ذکر می باشیم.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش کلبی را مورد خطاب قرار داده و به او فرمود:

ای کلبی:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۰۶، حدیث ۸ «حدیث ۵۴۵».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۹۹ - ۱۰۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۳، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۳، حدیث ۹۵ «حدیث ۵۷۰۸».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۵۴، حدیث ۳ «حدیث ۷۵۹».

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۶۷.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۹۹.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۴، حدیث ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۳، حدیث ۹۷ «حدیث ۵۷۱۰».

از هر چه خواستی و سؤال داشتی از ما بپرس.^۱

۱۲. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام درباره این آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل» فرمودند:

الذِّكْرُ الْقُرْآنُ،

وَ آلُ الرَّسُولِ أَهْلُ الذِّكْرِ،

وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ، یعنی:

ذکر قرآن کریم است،

و آل محمّد علیهم السّلام و اهل بیت آن حضرت اهل ذکر هستند،

و از آل محمّد علیهم السّلام باید سؤال کرد.

این حدیث را محمّد بن مسلم از وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام نقل نموده

است.^۲

۱۳. زُراه می گوید:

از وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام سؤال کردم:

یابن رسول الله:

منظور این آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل» چه

کسانی هستند.

وجود مبارک امام باقر علیه السّلام فرمودند:

منظور این آیه شریفه ما هستیم «مقصود از اهل ذکر ما هستیم».

زُراه می گوید:

خدمت امام باقر علیه السّلام عرض کردم:

ما سائل هستیم و شما مسئول «ما سؤال کننده هستیم و شما پاسخ دهنده».

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۵، حدیث ۱۰.

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۵، حدیث ۱۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۱۹، حدیث ۸۷ «حدیث ۵۷۰۰».

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۷۰ - ۲۷۱.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

آری «شما سؤال کننده هستید و ما پاسخ دهنده».

خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم:

بر ما واجب است که از شما بپرسیم.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

آری

خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم:

و بر شما واجب است که به ما جواب بدهید.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

خیر، این به نظر ما بستگی دارد که اگر خواستیم جواب می دهیم و اگر نخواستیم

جواب نمی دهیم، و سپس آن حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

«هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ - آیه ۳۹ سوره ص».^۱

۱۴. وجود مقدس امام رضا علیه السلام در جلسه ای که در مرو تشکیل شده بود و

مأمون ملعون و تعدادی از علمای مذاهب در آن جلسه شرکت داشتند فرمودند:

ما همان اهل ذکر هستیم که خداوند متعال در قرآن کریم درباره آن ها فرموده:

«فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل»، پس:

ای مردم:

هر آنچه را که نمی دانید از ما بپرسید که این موضوع دستور خداوند متعال است.

علما و دانشمندان حاضر در جلسه به امام رضا علیه السلام عرض کردند:

مقصود از اهل ذکر در آن آیه شریفه «آیه ۴۳ سوره نحل» علمای یهود و نصاری

می باشند.

وجود مقدس امام رضا علیه السلام به آن ها فرمود:

سبحان الله، آیا چنین چیزی جایز است؟ در این صورت علمای یهود و نصاری

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۶، حدیث ۱۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۵، حدیث ۹۹ «حدیث ۵۷۱۲».

ما را به دین خودشان دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما «دین یهود و نصاری» از دین اسلام بهتر است.

مأمون ملعون به امام رضا علیه السلام عرض کرد:
 آیا در این باره توضیحی دارید «در پاسخ به گفته علمای حاضر در جلسه».
 وجود مقدس امام رضا علیه السلام فرمودند:
 مقصود از ذکر وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد،
 و ما هم اهل و آل آن حضرت هستیم،
 و این مطلب در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره طلاق آمده که خداوند متعال پیامبر اکرم را ذکر
 عنوان نموده و فرموده:

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذِكْرًا «آیه ۱۰ سوره طلاق».
 رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ «آیه ۱۱ سوره طلاق».
 یعنی:

خداوند متعال بر شما ذکر فرستاده «یعنی پیامبر اکرم» «آیه ۱۰ سوره طلاق»،
 همان رسولی که «یعنی پیامبر اکرم» آیات روشن الهی را برای شما تلاوت می کند.
 «آیه ۱۱ سوره طلاق».

وجود مبارک امام رضا صلوات الله و سلامه علیه پس از تلاوت این دو آیه شریفه
 «آیه ۱۰ و ۱۱ سوره طلاق» فرمودند:
 بنابراین:

ذکر، وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد،
 و ما هم اهل ذکریم.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد اول، باب ۲۳.

فرق بین عترت و امت، صفحه ۴۶۸ تا ۴۹۶، «صفحه ۴۹۲ و ۴۹۳»، حدیث ۱.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۶، حدیث ۱۳.

تفسیر نور الثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۳، حدیث ۹۸ «حدیث ۵۷۱».

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۱۶۷.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۹۹.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۲۷۲.

۱۵. هشام نقل می‌کند که از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم که منظور این آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳ سوره نحل» چه کسانی هستند.

وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

مقصود این آیه شریفه ما هستیم «یعنی ما اهل ذکر هستیم که مردم باید از آنها

پرسند».

خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

بر ما واجب است که از شما پرسیم.

وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام فرمودند: آری

خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

بر شما واجب است که به ما جواب دهید.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

این به نظر ما بستگی دارد «اگر بخواهیم پاسخ می‌دهیم و اگر نخواهیم پاسخ

نمی‌دهیم».^۱

۱۶. وجود مبارک امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

مقصود از اهل ذکر در این آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳

سوره نحل» ما هستیم.

این حدیث شریف را، هم جابر جعفی و هم معاویه بن عمّار دهنی از امام باقر

علیه‌السلام نقل نموده‌اند.^۲

۱۷. وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمودند:

مقصود از اهل ذکر در این آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - آیه ۴۳

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۷، حدیث ۱۴.

۲. مجمع البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۲۶۳.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۷، حدیث ۱۵.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۷، حدیث ۱۰۲ «حدیث ۵۷۱۵».

سوه نحل» ما هستیم.

این حدیث را اصبع بن نُبّاته از حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۱۸. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَهْلًا...، یعنی:
خداوند متعال قرآن کریم را نازل فرمود و بیان هر چیزی را در قرآن کریم قرار داد،

و برای قرآن کریم و تعلّم آن اهلی قرار داد،
و خداوند متعال از علم خویش به اهل قرآن اعطا فرمود و به آن‌ها اختصاص داد
و بدین وسیله آن‌ها را بی‌نیاز نمود و ارجمند و گرامی می‌ساخت،
و این‌ها همان اهل ذکر هستند «ائمّه معصومین علیهم‌السلام» که خداوند متعال به
امّت دستور فرموده تا از آنان بپرسند.

هر کس از اهل ذکر بپرسد و آن‌ها را تصدیق نماید و از آن‌ها «اهل ذکر» پیروی
نماید به تمام راه‌های حقّ راه می‌یابد «هدایت شده و به حقّ واصل می‌شود»،
خداوند متعال علم قرآن را به اهل ذکر اعطا فرموده و علم قرآن نزد آنان
می‌باشد،

و خداوند متعال سؤال از آن‌ها را «از اهل ذکر» واجب فرموده است.
افراد بدبخت و اهل شقاوت از اهل ذکر اعراض نموده و به جای سؤال کردن از
اهل ذکر به رأی خویش عمل می‌کنند و نتیجه این می‌شود که شیطان در آن‌ها نفوذ
نماید.

حدیث شریف طولانی بود و فقط قسمتی از آن به اختصار به عرض رسید.
این حدیث را حفص مؤذّن از وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام نقل نموده
است.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۹۸، حدیث ۱۶.

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۲۵، حدیث ۱۰۰ «حدیث ۵۷۱۳».

توضیح:

در این حدیث شریف و احادیث قبل آمده که:

(الف) قرآن کریم تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ «بیان هر چیزی» می باشد.

(ب) قرآن کریم اهلی دارد که همان اهل ذکر می باشند، چرا که قرآن کریم ذکر است.

(ج) خداوند متعال به اهل قرآن که همان اهل ذکر می باشند «یعنی ائمه معصومین علیهم السّلام» از علم خویش اعطا فرموده و به آن ذوات مقدّسه اختصاص داده است.

(د) خداوند متعال علم قرآن را به اهل قرآن یعنی اهل ذکر یعنی ائمه معصومین علیهم السّلام اعطا فرموده و علم قرآن نزد آن بزرگواران می باشد.

(ه) هر کس از اهل قرآن یعنی از اهل ذکر که همان ائمه معصومین علیهم السّلام باشند سؤال نماید و دقیقاً طبق دستور آن بزرگواران عمل نماید به راه حقّ هدایت شده و به حقّ واصل می شود و اهل نجات است و جایگاه ابدی او بهشت است.

(و) هر کس از اهل قرآن یعنی از اهل ذکر یعنی از ائمه معصومین علیهم السّلام اعراض نماید و به جای سؤال کردن از آن بزرگواران و به جای تبعیّت از آن ذوات مقدّسه از دیگران سؤال نماید و از آنها تبعیت کند و یا تابع هوی و هوس خویش باشد از شیطان تبعیّت نموده و در زمره اشقیاء خواهد بود و جایگاه ابدی او جهنّم می باشد.

(ز) وجود مبارک پیامبر اکرم ذکر می باشد،

و ائمه معصومین علیهم السّلام اهل و آل آن حضرت می باشند، پس:

ائمه معصومین علیهم السّلام اهل ذکر هستند.

(ح) قرآن کریم ذکر می باشد و ائمه معصومین علیهم السّلام اهل قرآن هستند، پس:

ائمه معصومین علیهم السّلام اهل ذکر می باشند.

فرمایشات نورانی امام صادق علیه السّلام در این حدیث شریف «حدیث ۱۸» که

حفص مؤذّن از آن حضرت نقل نموده مبین این است که:

قرآن کریم تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ است،

و علم قرآن به طور کامل نزد ائمه معصومین علیهم السّلام است و دیگر فرمایشات آن حضرت که در سطور فوق و در صفحات قبل به آن اشاره شد.

این فرمایشات نورانی و گهربار امام صادق علیه السّلام ناظر به آیات شریفه‌ای از قرآن کریم است که ذیلاً به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

(الف) خداوند متعال در آیه ۸۹ سوره نحل به پیامبر اکرم می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ، یعنی:

ما قرآن کریم را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است «که بیان همه چیز در آن است».

ذیل این آیه شریفه توضیحات لازم به عرض رسیده است.

این قرآن کریم که تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ می‌باشد و بیانگر همه چیز است در سینه ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشد که ذیلاً به آن اشاره می‌شود.

(ب) خداوند متعال در آیه ۴۹ سوره عنکبوت می‌فرماید:

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ، یعنی:

قرآن کریم آیات روشنی است که در سینه صاحبان علم جای دارد.

ذیل این آیه شریفه توضیحات لازم به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده که:

مقصود از صاحبان علم ائمه معصومین علیهم السّلام هستند که خداوند متعال آیات قرآن کریم را در سینه آن ذوات مقدّسه جای داده است.

(ج) خداوند متعال در آیه هفتم سوره آل عمران می‌فرماید:

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ، یعنی:

تأویل آیات شریفه قرآن کریم و معنی باطنی آیات شریفه قرآن کریم را غیر از خداوند متعال و راسخون در علم هیچ کس نمی‌داند.

ذیل این آیه شریفه توضیحات لازم به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده که:

مقصود از راسخون در علم ائمه معصومین علیهم السّلام هستند که تأویل آیات شریفه قرآن کریم را می دانند و احدی غیر از آن ذوات مقدّسه از تأویل آیات شریفه قرآن کریم اطلاعی ندارد، و خداوند متعال علم به تأویل آیات قرآن کریم را به آن بزرگواران اعطا فرموده و آموخته است.

د) خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره رعد به پیامبر اکرم می فرماید:

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا، قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، یعنی:

ای پیامبر:

کفار می گویند که تو پیامبر نیستی.

ای پیامبر به کفار بگو:

کافی است که خداوند متعال و کسی که علم کتاب «علم قرآن» نزد او است میان من و شما گواه باشد «یعنی ای پیامبر به کفار بگو که من برای اثبات ادّعی رسالتم دو شاهد و دو گواه دارم که یکی از آنها ذات اقدس اله است و دیگری کسی که علم قرآن نزد او است».

ذیل این آیه شریفه توضیحات لازم به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده که:

مقصود از مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ در این آیه شریفه وجود مقدّس ائمه معصومین علیهم السّلام هستند که تمام علم قرآن نزد آن ذوات مقدّسه می باشد.

ه) خداوند متعال در آیات ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ سوره واقعه می فرماید:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ «آیه ۷۷».

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ «آیه ۷۸».

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ «آیه ۷۹»، یعنی:

آن قرآن کریم است که در کتاب محفوظی جای دارد و غیر از مطهرون و پاکان نمی‌توانند به آن دست بزنند.

مقصود از مَسَّ قرآن کریم دست زدن به آیات شریفه قرآن کریم می‌باشد، و طبق این آیه شریفه «آیه ۷۹ سوره واقعه» انسان بدون وضو و یا بدون غسل نمی‌تواند به آیات شریفه قرآن کریم دست بزند.

بعضی از مفسرین اظهار نموده‌اند که:

مقصود از مَسَّ قرآن کریم یعنی فهم و درک معانی عمیق قرآن کریم و درک حقایق آن و پی بردن به تأویل آیات شریفه قرآن کریم،

و این مَسَّ قرآن کریم فقط برای مطهرون امکان‌پذیر است و مطهرون کسانی هستند که خداوند متعال آن‌ها را از هر گونه رجس و پلیدی و گناه تطهیر فرموده و به آن‌ها مقام عصمت اعطا نموده و در آیه ۳۳ سوره احزاب درباره آن ذوات مقدسه فرموده:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، یعنی:

خداوند متعال اراده فرموده تا فقط از شما اهل بیت پیامبر اکرم هر گونه رجس و پلیدی را دور نماید و شما را کاملاً پاک و مطهر کند.

ذیل این آیه شریفه «آیه ۳۳ سوره احزاب» توضیحات لازم به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که:

مقصود این آیه شریفه فقط و فقط اهل بیت پیامبر اکرم می‌باشند و لاغیر، یعنی: وجود مقدس مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام‌الله علیها و یازده امام معصوم از نسل آن دو بزرگوار مصداق انحصاری و منحصر به فرد این آیه شریفه می‌باشند که خداوند متعال هر گونه رجس و پلیدی را از آن‌ها دور نموده و آن‌ها را کاملاً مطهر و پاک نموده و فقط همین بزرگواران هستند که می‌توانند مَسَّ قرآن کریم را بنمایند،

یعنی همه حقایق قرآن کریم را بفهمند و تأویل آیات شریفه قرآن کریم و معنی باطنی آن‌ها را بدانند.

و) خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره یس می فرماید:

وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ، یعنی:

همه چیز را در امام مبین احصا نموده و شمرده ایم، یعنی:

علم به حقیقت همه اشیاء را در امام مبین احصاء و شمارش نموده ایم.

ذیل این آیه شریفه توضیحات لازم به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین

علیهم السّلام نقل شده که:

مقصود از امام مبین وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و دیگر

ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند که خداوند متعال علم به حقیقت همه اشیاء را

به آن بزرگوار و به آن بزرگواران اعطا فرموده، لذا آن ذوات مقدّسه به اذن خداوند

متعال از همه چیز مطلع می باشند.

بنابراین:

وجود مقدّس پیامبر اکرم ذکر است و اهل بیت پیامبر اکرم اهل ذکر،

قرآن کریم ذکر است و اهل بیت پیامبر اکرم که تمام علم قرآن را می دانند و قرآن

کریم در سینه آن ذوات مقدّسه جای دارد اهل قرآن می باشند، یعنی اهل ذکر می باشند،

لذا:

وقتی که خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره نحل می فرماید:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ، یعنی:

خداوند متعال به مردم دستور می فرماید که:

از ائمه معصومین علیهم السّلام سؤال نمایند و بپرسند،

و سپس طبق دستور آن ذوات مقدّسه عمل نمایند تا رستگار شوند و به بهشت

بروند، زیرا:

اعراض از آن بزرگواران یعنی اعراض از خدا و رسول و قرآن کریم،

و اعراض از خدا و رسول و قرآن یعنی تبعیت از شیطان و رفتن به جهنّم و خلود

در آتش جهنّم.

در احادیث ذیل آیه ۴۳ سوره نحل ملاحظه فرمودید که:

ائمه معصومین علیهم السّلام فرمودند:

به مردم واجب است که از ما پرسند و دقیقاً طبق دستور ما عمل نمایند، لیکن:
 به ما واجب نیست که پاسخ دهیم،
 اگر خواستیم و صلاح دانستیم پاسخ می دهیم،
 و اگر نخواستیم و صلاح ندانستیم پاسخ نمی دهیم.
 احتمالاً فرمایش ائمه معصومین مبین این مطلب است که:
 اگر افرادی از ائمه معصومین علیهم السّلام سؤالاتی را مطرح می نمودند تا به
 حقیقت برسند و جهل آن‌ها تبدیل به علم بشود قطعاً ائمه معصومین علیهم السّلام
 به سؤالات آن‌ها پاسخ می دادند و آن‌ها را به راه راست هدایت می کردند،
 لیکن قصد همه سؤال کنندگان رسیدن به حقیقت نبوده، بلکه:
 عده‌ای از مسلمان‌نماها از روی هوی و هوس از ائمه معصومین علیهم السّلام
 سؤالاتی را می نمودند،
 عده‌ای از مسلمان‌نماهای نمازخوان و روزه‌گیر و تلاوت‌کننده قرآن کریم که اعتقاد
 به امامت ائمه معصومین علیهم السّلام نداشتند از روی تمسخر و استهزاء سؤالاتی را
 می پرسیدند،
 عده‌ای از این مسلمان‌نماها با سؤالات خویش قصد امتحان کردن ائمه معصومین
 علیهم السّلام را داشتند،
 عده‌ای از این مسلمان‌نماها سؤالاتی را از ائمه معصومین علیهم السّلام می پرسیدند
 تا پاسخ را دریافت نموده و سپس به اطلاع خلفاء غاصب برسانند «یعنی بعضی از
 این سؤال کنندگان مأمور و جاسوس حکومت بوده‌اند»، لذا:
 ائمه معصومین علیهم السّلام می فرمودند:
 بر شما مردم واجب است که از ما پرسید،
 لیکن پاسخ دادن به سؤالات شما بر ما واجب نیست،
 اگر خواستیم و صلاح دانستیم پاسخ می دهیم،
 و اگر نخواستیم و صلاح ندانستیم پاسخ نمی دهیم.
 به ذکر یک نمونه از سؤالاتی که جنبه تمسخر و استهزاء داشته اشاره می شود.
 وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام در دوران خلافت خویش در

شهر کوفه و در مسجد کوفه و بالای منبر می فرمود:

سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، یعنی:

قبل از اینکه مرا از دست بدهید و قبل از اینکه من از بین شما بروم هر سؤالی که دارید از من بپرسید تا به آن پاسخ بدهم.

نقل است که یک روز یکی از این مسلمانانماها که گویا سعد بن ابی وقاص بوده، پس از فرمایش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام «که فرمودند سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» به آن حضرت عرض کرد:

یا علی:

شما که از همه چیز مطلع می باشی به من بگو بینم تعداد موهای ریش و سر من چند عدد می باشد؟

آن حضرت به سعد بن ابی وقاص فرمود:

چه فایده ای دارد که من تعداد موهای سر و صورت تو را بگویم و اگر بگویم که درست نیز می گویم چه کسی می تواند آنها را بشمارد تا صحت گفتار من روشن شود، اما ای سعد بن ابی وقاص:

مطلبی را به تو می گویم که آن را نمی دانی و آن مطلب این است که:

فرزند ملحد و بی دین تو یعنی عمر بن سعد در صحرای کربلا فرزند من و نور چشم پیامبر اکرم یعنی اباعبدالله الحسین را به شهادت خواهد رساند.

قابل ذکر است که پیامبر اکرم نیز به درخواست کفار و مشرکین که از آن حضرت معجزه می خواستند پاسخ نمی دادند، «مگر در مواقع خاص و ضروری»،

زیرا اینگونه درخواست معجزه «که به آنها معجزات اقتراحی گفته می شود» برای رسیدن به حقیقت و برای ایمان آوردن نبود بلکه ای وسیله ای بود برای تفتن و سرگرمی و یا استهزاء و تمسخر، و اگر هم معجزه صورت می گرفت آن را سحر و جادو می دانستند و ایمان نمی آوردند.

۱۹. در زیارت نورانی و شریف جامعه کبیره که از ناحیه وجود مقدس امام هادی علیه السلام صادر شده و یک دوره کامل و جامع امام شناسی است هنگام زیارت هر

کدام از ذوات مقدّسه معصومین علیهم السّلام خدمت آن بزرگواران عرض می کنیم:

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ،

وَ الْقَادَةَ الْهُدَاةِ،

وَ السَّادَةَ الْوُلَاةِ،

وَ الدَّادَةَ الْحُمَاةِ،

وَ أَهْلَ الذِّكْرِ،

وَ أَوْلَى الْأَمْرِ، یعنی:

سلام بر شما ائمه معصومین علیهم السّلام که دعوت کننده مردم به سوی حقّ هستید،

سلام بر امامان هدایت کنندگان خلق به سوی پروردگار،

سلام بر شما که بر مردم ولایت دارید،

سلام بر امامانی که طردکنندگان اعداء و حمایت کنندگان دوستان و شیعیان

هستید،

سلام بر امامانی که اهل ذکر هستید،

سلام بر امامانی که اولی الامر هستید.

توضیح:

آیت الله سیّد محمد تقی نقوی در کتاب خویش تحت عنوان «شرح زیارت جامعه

کبیره» ذیل این قسمت از زیارت جامعه کبیره که ائمه معصومین علیهم السّلام أَهْلَ الذِّكْرِ

معرفی شده اند توضیحاتی ارائه نموده که عیناً آن را ملاحظه می فرمائید.

در قرآن کریم کلمه ذکر بسیار آمده است و معنای آن هم مختلف است،

و ائمه معصومین علیهم السّلام با توجه به تمام آن معانی اهل ذکر می باشند.

اول: ذکر به معنی وحی آمده است «صفحه ۲۱۰ شرح زیارت جامعه کبیره».

خداوند متعال در آیه ۲۵ سوره قمر می فرماید:

أَءَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا، یعنی:

آیا وحی از میان ما فقط بر او نازل گشت. مقصود وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم است. پس، مراد از ذکر در این آیه شریفه وحی است و ائمه معصومین علیهم السّلام به این معنی اهل ذکر یعنی اهل وحی هستند. در صفحه ۵۴ این کتاب ذیل این قسمت از زیارت شریفه جامعه کبیره که عنوان شده وَ مَهْبِطُ الْوَحْيِ، آمده که وحی دو قسم است:

۱. وحی در احکام شرعیّه که اختصاص به نبیّ مکرم اسلام دارد.
۲. وحی در غیر احکام شرعیّه که اختصاص به نبیّ مکرم اسلام ندارد و لذا درباره حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه معصومین علیهم السّلام صادق می باشد.

دوم: ذکر به معنای تورات آمده است. خداوند متعال در آیه ۲۳ سوره نحل می فرماید:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، یعنی:

اگر نمی دانید، پس از علما یعنی از اهل تورات سؤال کنید، و این خطاب به قوم یهود است. مقصود از ذکر در این آیه شریفه تورات است، و معلوم است که ائمه معصومین علیهم السّلام از تمام علمای یهود به تورات داناتر بوده اند، و همچنین به سایر کتب آسمانی.

سوم: ذکر به معنای قرآن است. خداوند متعال در آیه ۵۸ سوره آل عمران می فرماید:

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ، یعنی:

این آیاتی که بر تو می خوانیم از آیات الهی و ذکر حکمت های خداوند حکیم است. همچنین خداوند متعال در آیه دوم سوره انبیاء می فرماید:

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ، یعنی:

این مردم غافل را هیچ پندی از جانب پروردگارشان نیامد جز آنکه آن پند را شنیده، نشنیده گرفتند.

در هر دو آیه شریفه‌ای که ملاحظه فرمودید مراد از ذکر قرآن کریم است و تردیدی نیست که ائمه معصومین علیهم السّلام اهل قرآن بوده و هستند.

چهارم: ذکر به معنای لوح محفوظ آمده است.

خداوند متعال در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ، یعنی:

نوشتیم در زبور داود، بعد از آنچه در لوح محفوظ نوشته بودیم.

معلوم است که ائمه معصومین علیهم السّلام عالم به لوح محفوظ هستند،

بلکه لوح محفوظ سینه امام است «در این رابطه در پایان این بخش توضیحاتی به

عرض خواهد رسید».

پنجم: ذکر به معنای طاعت آمده است.

خداوند متعال در آیه ۱۵۲ سوره بقره می‌فرماید:

فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ «فَاذْكُرُونِي بِالطَّاعَةِ اِي اطِيعُونِي».

شکی نیست که ائمه معصومین علیهم السّلام در رأس مطیعین قرار دارند،

و چه کسی بعد از رسول خدا در طاعت حقّ مثل اهل بیت است،

پس:

اهل بیت پیامبر اکرم اهل طاعت به معنای واقعی آن هستند و طاعت دیگران نسبت

به طاعت معصوم ناقص است چون معصوم سر تا پا طاعت محض است.

ششم: ذکر به معنای نماز آمده است.

خداوند متعال در آیه نهم سوره جمعه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ، یعنی:

وقتی در روز جمعه موقع نماز می‌رسد پس بشتابید به سوی ذکر خدا.

پس، مراد از ذکر در این آیه شریفه نماز جمعه است،

و بعضی نیز گفته‌اند مراد مطلق نماز است، در هر صورت:

ائمه معصومین علیهم السّلام اهل ذکر به این معنی هستند،

بلکه حقیقت نماز و روح نماز هستند به طوری که بدون ولایت آنان نماز قبول نیست.

هفتم: ذکر به معنای شَرَف و عظمت و بزرگواری است،

خداوند متعال در آیه ۴۴ سوره زخرف می فرماید:

وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ، یعنی:

این قرآن برای تو و قوم تو شَرَف است و ائمه معصومین علیهم السَّلام به این معنی اهل ذکر هستند، یعنی اهل شَرَف و بزرگواری در عالم وجود، و میان تمام مخلوق به این منصب ممتازند.

هشتم: ذکر به معنای آگاهی آمده است.

خداوند متعال در آیه ۸۳ سوره کهف می فرماید:

سَاتَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا.

ذکر در این آیه شریفه به معنای آگاه کردن به وسیله خبر آمده است، و ائمه معصومین علیهم السَّلام اهل ذکر به این معنی نیز هستند، زیرا کارشان آگاه کردن مردم و تعلیم علم و خبر دادن از خدا و رسول است.

نهم: ذکر به معنای پند دادن آمده است.

خداوند متعال در آیه ۴۴ سوره انعام می فرماید:

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ، یعنی:

هنگامی که پندها و اندرزها سودی نبخشید و آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند ما هم درهای نعمت را بر روی آنان گشودیم.

تردیدی نیست در اینکه اهل بیت پیامبر اکرم اهل موعظه و پند و نصیحت می باشند، بلکه بعد از پیامبر اکرم موعظه مخصوص آنان است و دیگران تابع هستند.

دهم: ذکر به معنای اندیشه کردن است.

خداوند متعال در آیه ۸۷ سوره ص و آیه ۲۷ سوره تکویر می فرماید:

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، یعنی:

نیست قرآن مگر تفکر و اندیشه برای مردم دنیا.

معلوم است که اهل بیت پیامبر اکرم مغزهای متفکر بشر و سر تا پا اندیشه هستند.

یازدهم: ذکر به معنای توحید آمده است.

خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره طه می فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي، یعنی:

هر کس از یاد من اعراض کند، یعنی عَنْ تَوْحِيدِي.

معلوم است که اهل بیت پیامبر اکرم اهل توحید هستند و چگونگی نباشند حال آنکه تمام مردم باید این درس را از آنان بیاموزند.

دوازدهم: ذکر به معنای رسول خدا (پیامبر اکرم) آمده است.

خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره طلاق می فرماید:

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا.

مسلم است که ائمه معصومین علیهم السلام اهل بیت رسول خدا می باشند.

غرض از تفصیل کلام در این باب آن است که خواننده عزیز بداند که کلمه ذکر به هر معنایی که گرفته شود ائمه معصومین علیهم السلام در صدر آن قرار دارند، زیرا:

فضیلتی نمی توان پیدا کرد که در آن ذوات مقدسه وجود نداشته باشد،

و منقبتی نیست مگر آنکه بر قامت زیبای آن بزرگواران دوخته شده است.^۱

ملاحظه فرمودید که:

چهارمین معنی که برای ذکر عنوان شد «در کتاب شرح جامعه کبیره تألیف آیت الله

سید محمدتقی نقوی» لوح محفوظ می باشد، و عرض شد که:

معلوم است که ائمه معصومین علیهم السلام عالم به لوح محفوظ هستند،

بلکه لوح محفوظ سینه امام است.

خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره یس می فرماید:

وَ كُلِّ شَيْءٍ أَخَصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ، یعنی:

ما همه چیز را در امام مبین یعنی در لوح محفوظ بر شمرده ایم «احصاء نموده ایم».

ذیل این آیه شریفه راجع به لوح محفوظ توضیحات کاملی به عرض رسیده و

۱. شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۲۱۰ تا ۲۱۳.

عنوان شده است که منظور از امام مُبیین در این آیه شریفه لوح محفوظ می باشد و این قضیه را تفاسیر مجمع البیان، المیزان، صافی و تفسیر نمونه صریحاً اعلام نموده اند.

ذیل این آیه شریفه در بخش حدیث احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شد که مقصود از امام مبیین در آیه ۱۲ سوره یس «تأویل آیه شریفه و معنی باطنی آن» وجود مقدّس مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام می باشد.

به عنوان تیمّن و تبرک به یک حدیث شریف اشاره می شود که ذیل آیه دوازهم سوره یس آمده است.

وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

هنگامی که این آیه شریفه «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَخَصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ - آیه ۱۲ سوره یس» به وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شد، ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن خطّاب از جای خود بلند شده و به پیامبر اکرم عرض کردند:

یا رسول الله:

آیا منظور از امام مبیین در این آیه شریفه «آیه ۱۲ سوره یس» تورات است.

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند: خیر

ابوبکر و عمر به پیامبر اکرم عرض کردند:

آیا منظور از امام مبیین در این آیه شریفه «آیه ۱۲ سوره یس» انجیل است.

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند: خیر

ابوبکر و عمر به پیامبر اکرم عرض کردند:

آیا منظور از امام مبیین در این آیه شریفه «آیه ۱۲ سوره یس» قرآن است.

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند: خیر:

در همین حال وجود مقدّس مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام وارد شده و به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم شرفیاب شدند، و وقتی که چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام افتاد فرمود:

هُوَ هَذَا،
 إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ، یعنی:
 امام مُبیین این مرد است «یعنی علی بن ابیطالب علیه السَّلام»،
 این علی بن ابیطالب علیه السَّلام امام مُبیینی است که خداوند متعالِ علمِ همه چیز را
 در او احصاء فرموده است «در او قرار داده است»،
 یعنی وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السَّلام لوح محفوظ خداوند
 متعال است.^۱

۲۰. ملاحظه فرمودید که:

خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره نحل فرمودند:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، یعنی:

اگر نمی دانید از اهل ذکر یعنی از اهل علم و از آنهایی که می دانند بپرسید.
 همانطور که قبلاً به عرض رسید این آیه شریفه بیانگر یک قانون کلی عَقْلایی در
 رابطه با لزوم رجوع جاهل به عالم می باشد، بلکه رجوع به اعْلَم.
 در توضیحات ذیل آیه ۱۲ سوره یس و در احادیث ذیل این آیه شریفه «که به عنوان
 نمونه به یک حدیث شریف اشاره شد» آمده که:
 وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السَّلام امام مُبیین و لوح محفوظ الهی
 است «مخزن علم خداوند متعال است»،
 و بر همه مردم واجب است تا بعد از پیامبر اکرم به حضرت امیر علیه السَّلام مراجعه
 نموده و آنچه را که نمی دانند از آن حضرت سؤال نمایند، زیرا:
 آن حضرت همه چیز را می داند و این را خداوند متعال به آن حضرت اعطا فرموده
 است.

۱. المیزان، جلد سی و سوم، صفحه ۱۱۲.

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۴۳۰.

تفسیر برهان، جلد هفتم، صفحه ۶۲۷، حدیث ۱۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد ششم، صفحه ۳۲۵، حدیث ۲۷ «حدیث ۹۳۴۴».

تفسیر نمونه، جلد هیجدهم، صفحه ۳۵۴.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری و پس از پایان مناسک حج و هنگام مراجعت از مکه به مدینه در محل غدیر خم و در حضور هزاران نفر از حجّاج بیت الله الحرام که تعداد آنها بین هفتاد هزار نفر تا یکصد و بیست هزار نفر عنوان شده خطبه بسیار مهم و مفصلی ایراد فرموده و پس از حمد و ثنای خداوند متعال قطره‌ای از دریای بیکران فضائل و مناقب مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان نموده و سپس به دستور خداوند متعال آن حضرت را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند.

وجود مبارک پیامبر اکرم در قسمتی از فرمایشات خویش «در رابطه با علم حضرت امیر علیه السلام و لزوم مراجعه مردم به آن حضرت و پرسیدن مسائل خودشان از آن وجود مقدّس» فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ،

وَ كُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ،

وَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلَيَّ، وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ «اشاره به آیه ۲۱ سوره یس»، یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

ای گروه مردم:

هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند متعال آن را در من جمع کرده است «خداوند متعال تمام علوم را به من اعطا فرموده است»،

و من هم تمام آن علوم را در وجود امام المتّقین علی بن ابیطالب علیه السلام جمع نموده‌ام،

و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی بن ابیطالب علیه السلام آموخته‌ام.

ای مردم:

علی بن ابیطالب علیه السلام همان امام مبین است «اشاره به آیه ۱۲ سوره مبارکه یس که خداوند متعال می فرماید: وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ».

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ،

وَهَذَا عَلَيَّ يُفْهَمُكُمْ بَعْدِي، یعنی:

ای مردم:

من مطالبی را بیان کردم و به شما فهماندم،

و این علی بن ابیطالب است که بعد از من به شما می فهماند.

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

فَعَلَيَّْ وَإِيَّاكُمْ،

و مُبَيَّنُّ لَكُمْ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَعْدِي،

و مَنْ خَلَفَهُ اللَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، یعنی:

علی بن ابیطالب علیه السلام ولی و صاحب اختیار و سرپرست شما است،

و پس از من شارح و مبین «شرح دهنده و بیان کننده» منصوب از طرف خداوند

متعال برای شما است و احکام الهی را برای شما بیان می کند،

و او منتخب الهی است که از من است و من از او هستم.

يُخْبِرُكُمْ بِمَا تَسْتَلُونَ عَنْهُ،

و يُبَيِّنُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ، یعنی:

هر چه از علی بن ابیطالب علیه السلام پرسید به شما پاسخ خواهد داد،

و آنچه را که نمی دانید به شما تعلیم خواهد فرمود «یاد خواهد داد».

ملاحظه فرمودید که:

در آیه ۴۳ سوره نحل آمده که:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ، إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ،

و در فرمایش پیامبر اکرم آمده است که:

يُخْبِرُكُمْ بِمَا تَسْتَلُونَ عَنْهُ، وَ يُبَيِّنُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ.^۱

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج پیامبر اکرم در غدیر خم، صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۶ «صفحه ۱۲۸ - ۱۴۰ - ۱۴۱».

آیه ۸۳ سوره نحل:

«يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ».

ترجمه:

آن‌ها نعمت‌های خداوند متعال را می‌شناسند و به ابعاد آن آشنا هستند و به عمق آن پی برده‌اند اما با این حال باز انکار می‌کنند، بیشتر آن‌ها کافر می‌باشند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

خداوند متعال در چند آیه گذشته تعدادی از نعماتی را که به بشر اعطاء فرموده یادآوری می‌کند و هدف از یادآوری کردن این نعمت‌ها را اینگونه عنوان می‌فرماید که بلکه کسانی که از این نعمت‌ها برخوردار شده‌اند شکر نعمت به درگاه خداوند متعال نموده و به درگاه خداوند متعال سر تسلیم فرود آورده و دستورات او را اطاعت نمایند، یعنی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و دستورات پیامبر اکرم را که دستورات خداوند متعال می‌باشد اجرا کنند. قابل ذکر است که در این سوره مبارکه به حدود پنجاه نعمت مادی و معنوی اشاره شده است.

خداوند متعال پس از یادآوری کردن و خاطر نشان نمودن این نعمات فراوان مادی و معنوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ای پیامبر، اگر بعد از دادن این همه نعمت به آن‌ها «یعنی مردمانی که دعوت پیامبر اکرم را می‌شنیدند» باز هم به کفر و عناد خودشان ادامه دادند و به تو ایمان نیاوردند تو نگران و ناراحت نباش چرا که تو فقط وظیفه ابلاغ داری و وظیفه داری تا امر و دستور خداوند متعال را به مردم برسانی و غیر از ابلاغ و رساندن پیام وظیفه و تکلیف دیگری نداری.

خداوند متعال سپس بیان خودش را متوجه کفار نموده و درباره آنان می‌فرماید:
يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ = این کفار نعمت‌های خداوند متعال

را می‌شناسند و به ابعاد آن آشنا هستند لیکن باز هم انکار می‌کنند، یا اینکه آن‌ها را «یعنی آن نعمت‌ها را» به بت‌ها نسبت می‌دهند و از نسبت دادن آن‌ها به خداوند متعال خودداری می‌کنند و شکر بت‌ها را می‌کنند و می‌گویند که از شفاعت بت‌ها است که این نعمت‌ها را دارند.

قابل ذکر است که ایمان نیاوردن کفار به پیامبر اکرم به علت عدم شناخت آن‌ها نبوده چرا که به قدر کافی آگاهی و اطلاع یافته بودند، به همین جهت است که آیه شریفه می‌فرماید:

کفار نعمت‌های خداوند متعال را می‌شناختند اما عامل یا عوامل دیگری باعث شده بود تا آن‌ها علیرغم آگاهی و اطلاع داشتن از نعمات خداوند متعال «یا داشتن آگاهی و اطلاع نسبی که همین مقدار آگاهی نیز برای مسلمان شدن آن‌ها کافی بود» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورند که از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱. تعصب کورکورانه جاهلیت عرب.

۲. لجاجت و عناد.

۳. دشمنی با حق.

۴. مقدم دانستن منافع کوتاه مدت و زودگذر دنیوی نسبت به پاداش جاوید و همیشگی اخروی.

۵. تکبر و خودپسندی عصر جاهلیت، و مواردی از این قبیل.

در این آیه شریفه به جای اَكْثَرُهُمْ كَافِرُونَ، آمده اَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ،

یعنی اَكْثَرُهُمْ كَامِلُونَ فِي كُفْرِهِمْ، یعنی این کفار کفر و انکار خودشان را به حد کمال رسانده و ضمن لجاجت و دشمنی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از راه خدا جلوگیری کرده و مانع ایمان آوردن دیگران نیز می‌شدند.

مقصود از نعمت‌های خداوند متعال چیست:

همه آنچه را که خداوند متعال خلق فرموده تا انسان بتواند زندگی کند در زمره نعمت‌های خداوند متعال می‌باشند به نحوی که اگر آن نعمت‌ها سلب شوند و

خداوند متعال آن‌ها را از انسان‌ها بگیرد یا به طور کلی زندگی انسان‌ها با بن‌بست مواجه شده و از بین می‌روند و یا اینکه زندگی آن‌ها با دشواری فراوان همراه می‌شود.

از جمله نعمت‌هایی که اگر خداوند متعال آن‌ها را از انسان‌ها بگیرد زندگی مختل شده و همه انسان‌ها از بین می‌روند می‌توان به وجود خورشید، اکسیژن، آب و امثال این‌ها اشاره نمود که نبودن آن‌ها یعنی مرگ همه موجودات زنده. قسمت دیگری از نعمت‌ها هستند که اگر نباشند زندگی انسان‌ها با مشقت همراه است.

علاوه بر نعماتی که در طبیعت هستند و خداوند متعال آن‌ها را خلق فرموده نعمات دیگری هستند که خداوند متعال به خود انسان اعطا فرموده، از قبیل: نعمت بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و به طور کلی نعمت سلامتی، که این نعمت سلامتی یعنی فعالیت صحیح و درست ده‌ها و صدها عضو در بدن انسان که اگر سلامتی یکی از آن‌ها مختل شود یا ادامه زندگی انسان به مخاطره می‌افتد و باعث مرگ انسان می‌شود و یا اینکه برای انسان مشکلات فراوانی به بار می‌آورد. به هر حال آنچه که مهم است این است که نعماتی را که خداوند متعال به انسان اعطا فرموده غیر قابل شمارش است.

همه این نعمات که باعث ادامه حیات انسان‌ها می‌شوند در حوزه نعمات مادی واقع شده‌اند اما نعمت دیگری نیز وجود دارد که به مراتب از نعمات مادی مهم‌تر می‌باشد و آن نعمت دین است،

یعنی نعمت ارسال رُسل و فرستادن پیامبران الهی به منظور هدایت بشر.

همچنان که همه نعمات مادی مثل هم نیستند و بعضی از آن‌ها بر بعضی دیگر تفوق و برتری دارند نعمات معنوی نیز مانند هم نیستند و با یکدیگر متفاوت می‌باشند و به همین لحاظ است که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن بزرگوار «یعنی وجود مقدس چهاردهم معصوم علیهم السلام» اعظم نعم الهی یعنی عظیم‌ترین، بزرگ‌ترین و عالی‌ترین نعمت خداوند متعال به بشریت عنوان شده‌اند که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ = اکثر آن‌ها کافر می‌باشند «بیشتر آن‌ها کافر می‌باشند».

در ابتدای آیه شریفه عنوان شده که آن‌ها نعمت‌های خداوند متعال را می‌شناسند لیکن با این حال آن‌ها را مُنکر می‌شوند، و در انتهای آیه شریفه آمده که اکثر آن‌ها «بیشتر آن‌ها» کافر می‌باشند.

اینکه چرا خداوند متعال همه آن‌ها را کافر ندانسته مفسرین اقوال مختلفی گفته‌اند که ممکن است بعضی از آن‌ها و یا همه آن‌ها صحیح باشند. این اقوال به این شرح است.

۱. گروهی از آن‌ها هنوز به تکلیف نرسیده‌اند «زمان نزول آیه شریفه»
۲. ممکن است عده‌ای از آن‌ها کم‌خرد باشند یعنی رشد عقلی کامل نداشته باشند.
۳. دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به گوش آن‌ها نرسیده باشد.
۴. ممکن است بین آن‌ها کسانی باشند که بعدها ایمان خواهند آورد، و خداوند متعال چون از این قضیه اطلاع دارد همه انکارکنندگان را کافر قلمداد نموده است.
۵. آن اکثریتی که به آن‌ها کُفر نسبت داده شده و کافر قلمداد شده‌اند کسانی بودند که به نعمت‌های خداوند متعال آگاهی داشتند و می‌دانستند که خداوند متعال آن‌ها را اعطا فرموده لیکن با لجاجت و عنادی که داشتند و با عداوت و دشمنی که با پیامبر اکرم داشتند ایمان نمی‌آوردند، و یا اینکه بت‌ها را نیز در این قضیه سهیم و شریک می‌دانستند.
۶. بعضی نیز گفته‌اند که این کلمه خاص است ولی مراد از آن عام می‌باشد، یعنی همه آن‌ها کافرند.

بنابراین معنی این قسمت از آیه شریفه که اکثر آن‌ها کافر بودند ممکن است این باشد که:

الف) کافر به آن عده‌ای از منکرین نعمات الهی اطلاق شده که علم و آگاهی به نعمات الهی داشته‌اند و می‌دانستند که این نعمات، مُنعم «نعمت‌دهنده» دارند، لیکن به دلیل تعصّب جاهلی، لجاجت و عناد، عداوت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دلایل دیگری نظیر این‌ها، نعمات الهی را مُنکر می‌شدند، یعنی مُنعم «نعمت‌دهنده» را انکار می‌کردند.

ب) یا اینکه نعمت‌ها را به بت‌ها نسبت داده و از نسبت دادن این نعمات به خداوند متعال خودداری می‌کردند و می‌گفتند که از شفاعت این بت‌ها است که این نعمت‌ها نصیب و روزی ما شده است و با این عمل خودشان بت‌ها را شریک خدا می‌دانستند. به هر حال خداوند متعال همه نعمت‌ها اعم از مادی و معنوی را در دسترس همه مردم قرار داده و همگان می‌توانند از آن بهره ببرند لیکن عده‌ای کُفران نعمت نموده و مُنعم «نعمت‌دهنده» را انکار می‌کنند و یا برای مُنعم شریک قائل شده و کافر می‌شوند.

قابل ذکر است که کافر فقط به کسی گفته نمی‌شود که مُنکر خدا و رسول و قیامت باشد، بلکه ممکن است خدا را نیز قبول داشته باشد و بداند که قیامت نیز وجود دارد لیکن نسبت به اوامر و دستورات خداوند متعال تمرد نموده و سرکشی نماید که در این صورت علیرغم اعتقاد داشتن به خدا و قیامت در زمره کافرین قرار می‌گیرد و این نوع از کُفر از استکبار سرچشمه می‌گیرد.

در آیه ۳۴ سوره بقره آمده که وقتی خداوند متعال به ملائکه امر فرمود که برای حضرت آدم سجده کنند «سجده خشوع نه سجده پرستش»، همه ملائکه سجده کردند غیر از ابلیس که امتناع کرد و استکبار ورزید «تکبر کرد» و از کافران شد.

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ».

اینکه مقصود از این نعمت عظیم خداوند متعال چه نعمتی است که اکثریت مسلمانان آن را می‌شناختند لیکن آن را انکار نمودند انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

وقتی که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» - آیه ۵۵ سوره مائده» نازل شد تعدادی از اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۲۸-۲۹.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۲۱.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۱.

علیه و آله و سلم در مسجد مدینه اجتماع کرده و سپس عده‌ای از آن‌ها به عده‌ای دیگر از آن‌ها گفتند که درباره این آیه چه می‌گوئید و چه نظری دارید.

آن‌ها جواب دادند که اگر این آیه شریفه را انکار کنیم آیات دیگر را هم انکار کرده‌ایم، و اما اگر این آیه را بپذیریم و به آن ایمان بیاوریم باعث ذلت و خواری ما می‌شود، زیرا در این صورت پسر ابوطالب «یعنی حضرت علی علیه‌السلام» بر ما مسلط می‌شود «یعنی امام و رهبر ما می‌شود»، لذا گفتند:

ما یقین داریم که حضرت محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» صادق و راستگو می‌باشد و آنچه که می‌گوید راست است، بنابراین ما از حضرت محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» اطاعت و پیروی می‌کنیم و ولایت او را می‌پذیریم اما ولایت و سرپرستی علی بن ابیطالب «علیه‌السلام» را نمی‌پذیریم و از او اطاعت نمی‌کنیم.

پس از این گفتگو و صحبت اصحاب بود که این آیه شریفه نازل شد «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ - آیه ۸۳ سوره نحل»، یعنی:

مردم نعمت ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را می‌شناسند و می‌دانند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند متعال علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به عنوان امام و ولی امر و سرپرست مسلمانان و مؤمنین منصوب نموده است، اما با این حال ولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه‌السلام را نپذیرفته و آن را رد نموده و انکار می‌کنند و در نتیجه این عمل کافر می‌گردند «گرچه ظاهراً خدا و رسول را نیز قبول دارند»^۱.

۲. امام باقر علیه‌السلام در رابطه با آیه ۸۳ سوره نحل فرمودند:

مقصود این است که خداوند متعال به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نعمت ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به مسلمانان اعلام

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۰۱، حدیث ۷۷ «حدیث ۱۱۵۶».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۲۲، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۵۹، حدیث ۱۶۷ «حدیث ۵۷۸۰».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۲.

فرمود و به آن‌ها شناساند و آن‌ها را به اطاعت از علی علیه‌السلام دستور داد لیکن بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را انکار کردند «یعنی ولایت و امامت علی بن ابیطالب علیه‌السلام را نپذیرفتند».^۱

۳. امام کاظم علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «آیه ۸۳ سوره نحل» فرمودند: مردم و مسلمانان نعمت ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را شناختند و سپس انکار کردند «یعنی امامت و ولایت حضرت علی علیه‌السلام را نپذیرفتند».^۲

۴. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
 نَحْنُ وَ اللهُ نِعْمَةُ اللهِ الَّتِي أَنْعَمَهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ، یعنی:
 به خدا قسم ما نعمت خداوند متعال هستیم «وجود مقدس و نورانی چهارده معصوم علیهم‌السلام» که خداوند متعال به بندگان خویش اعطا فرموده است و به وسیله ما مردم رستگار می‌شوند. «یعنی تنها راه نجات و رستگاری اطاعت و پیروی از وجود مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشد».^۳

۱. المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۳۸.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۲۳، حدیث ۳.

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۲۳، حدیث ۴.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۳۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۵۷، حدیث ۱۶۵ «حدیث ۵۷۷۸».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۳.

۳. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۱۵، حدیث ۱ «حدیث ۵۶۵».

مجمع‌البیان، جلد سیزدهم، صفحه ۱۳۳ «ذیل آیه ۲۸ سوره ابراهیم».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۵۷، حدیث ۱۶۶ «حدیث ۵۷۷۹».

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۳۸۱ «ذیل آیه ۸۳ سوره نحل».

المیزان، جلد بیست و سوم، صفحه ۹۹ «ذیل آیه ۲۸ سوره ابراهیم».

آیه ۸۹ سوره نحل:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ».

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
ما این کتاب را یعنی قرآن کریم را بر تو نازل کردیم که بیان همه چیز در آن می باشد
«همه چیز در قرآن کریم بیان شده است».
قرآن کریم هم کتاب هدایت است، هم رحمت، و هم مایه بشارت به همه مسلمانان
جهان.^۱

شرح لغات و توضیحات:

تبیان = بیان کردن، بیان؛

تبیاناً لِّکُلِّ شَيْءٍ = بیان همه چیزها است؛

کتاب = مقصود از کتاب در این آیه شریفه قرآن کریم است و قرآن کریم نیز از لوح
محفوظ می باشد.^۲

وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ = خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه
و آله و سلم می فرماید:

ما قرآن کریم را به تو نازل کردیم و آن را به تو وحی نمودیم که بیان کننده همه
چیزها می باشد، یعنی بیان همه چیزها در قرآن است.

مقصود از تبیاناً لِّکُلِّ شَيْءٍ چیست؟

این قسمت از آیه شریفه می فرماید که قرآن کریم بیان کننده همه چیزها است، یعنی
همه چیزها در قرآن کریم بیان شده است.

با توجه به اینکه قرآن کریم کتاب هدایت می باشد لذا مقصود از بیان همه چیزها

۱. تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۳۹۳.

۲. المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۳۵-۲۳۷.

بیان همه چیزهایی است که به هدایت انسان‌ها بازمی‌گردد، یعنی آنچه که برای هدایت بشر لازم است در قرآن کریم آمده و چیزی فروگذار نشده است، لذا:
هیچ چیزی وجود ندارد که از نظر دینی مورد نیاز و احتیاج مردم باشد ولی قرآن کریم به آن اشاره نکرده باشد.

لازم به توضیح است که همه احکام شرع و همه مسائلی که مربوط به دین اسلام می‌شود در ظاهر آیات شریفه نیست که مفسرین و علمای دین بتوانند بدون استفاده از روایات نیازهای شرعی و دینی خودشان و دیگران را از آن استنباط نمایند، بلکه بعضی از مسائل آن و شاید بسیاری از مسائل آن به تأویل قرآن کریم و به بطن قرآن کریم مربوط شود که آن را باید اهل آن تأویل نمایند یعنی وجود مقدس و نورانی چهارده معصوم علیهم‌السلام، و به همین دلیل در اکثر موارد استنباط احکام مربوط به دین بدون استفاده از احادیث و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام غیرممکن است، لذا همه مسائل مربوط به دین اسلام بالقوه در قرآن کریم وجود دارد و حتی یک مطلب دینی هم نمی‌توان پیدا کرد که در قرآن کریم نباشد چرا که به تصریح قرآن کریم این کتاب **تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ** می‌باشد یعنی بیان تمام مسائل مربوط به دین و هدایت انسان‌ها، منتهی فقط ائمه معصومین علیهم‌السلام «چهارده معصوم علیهم‌السلام» می‌توانند این مطالب را از بطن قرآن بفهمند و آن را به مردم بیان فرمایند.

خلاصه کلام اینک:

قرآن کریم **تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ** می‌باشد در رابطه با هدایت انسان‌ها که هدف انبیاء بوده است، لذا ظاهراً مراد از **لِكُلِّ شَيْءٍ** همه آن چیزهایی است که برگشت آن‌ها به هدایت باشد، اما باطن قرآن کریم بیان همه چیزها می‌باشد.

توضیح:

همانطور که ذیل آیه هفتم سوره آل عمران بیان شد قرآن کریم محکماتی دارد و متشابهاتی، ظاهری دارد و باطنی، و طبق روایاتی که ذیل آیه هفتم سوره آل عمران نقل شد پی بردن به بطن قرآن کریم فقط مخصوص چهارده معصوم علیهم‌السلام

می‌باشد و تأویل آیات شریفه قرآن کریم را غیر از خداوند متعال و راسخون در علم «یعنی چهارده معصوم علیهم‌السلام» هیچ فرد دیگری نمی‌داند لذا:

هیچ منافاتی ندارد که چهارده معصوم علیهم‌السلام با عنایت به اینکه تأویل آیات شریفه قرآن کریم را می‌دانند و از بطن قرآن کریم مطلع می‌باشند غیر از مسائل مربوط به دین و هدایت انسان‌ها مسائل و مطالب دیگر را نیز از بطن قرآن کریم استنباط نموده و بیان فرمایند، یعنی مسائل مربوط به گذشته و حال و آینده که این موضوع در بخش حدیث روشن خواهد شد.

قابل ذکر است که قرآن کریم خارج از وجود معصومین علیهم‌السلام نیست، چرا که طبق آیه ۴۹ سوره عنکبوت قرآن کریم آیه‌های روشنی است در سینه کسانی که به آن‌ها علم داده شده، یعنی «فِي صُؤْرِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» یعنی قرآن کریم آیات روشنی است در سینه چهارده معصوم علیهم‌السلام، لذا این ذوات مقدسه غیر از مسائل مربوط به دین و هدایت انسان‌ها از گذشته و آینده نیز کاملاً مطلع می‌باشند.

ذیل آیه دوازدهم سوره مبارکه یس نیز روایاتی نقل شده که چهارده معصوم علیهم‌السلام امام مبین هستند و خداوند متعال علم همه اشیاء را در آن ذوات مقدسه احصاء نموده است.

هُدًى = یعنی قرآن کریم کتاب هدایت انسان‌ها است و نتیجه هدایت رستگاری است. و به عبارت دیگر قرآن کریم کتاب هدایت انسان‌ها است و آنچه که برای هدایت انسان‌ها لازم است در قرآن کریم آمده است.

وَ رَحْمَةً = قرآن کریم نعمت و رحمتی است از ناحیه خداوند متعال که با عمل به دستورات آن خیر و سعادت دنیا و آخرت نصیب انسان‌ها می‌شود.

و بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ = قرآن کریم بشارتی است برای مسلمین «مسلمین یعنی کسانی که در برابر حق تسلیم هستند،

یعنی تسلیم و مطیع اوامر و دستورات خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام».

قرآن کریم مسلمین را به پاداش همیشگی و جاوید و نعمت پایدار و زوال‌ناپذیر

یعنی به بهشت و رضوان الهی بشارت و نوید می‌دهد.

بنابراین قرآن کریم:

۱. تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ مِّمَّا يَشَاءُ، یعنی بیان‌کننده همه چیزها.

۲. کتاب هدایت می‌باشد.

۳. رحمت و نعمتی است از ناحیه خداوند متعال که عمل به دستورات و احکام آن

باعث خیر و سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها است.

۴. بشارتی است برای مسلمین «کسانی که تسلیم اوامر خدا و رسول و ائمه معصومین

علیهم‌السَّلام می‌باشند» به پاداش همیشگی و جاوید یعنی بهشت و رضوان الهی.^۱

حدیث:

۱. امام صادق علیه‌السَّلام از وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السَّلام

نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

در قرآن کریم است عِلْمٌ غَاضِبٌ وَ عِلْمٌ مُبْرِحٌ، تا روز قیامت، اگر از من بپرسید آن

را به شما می‌آموزم.

این حدیث را مسعده بن صدقه از امام صادق علیه‌السَّلام نقل نموده است.^۲

۲. امام صادق علیه‌السَّلام فرمودند:

من زاده رسول خدا هستم «من فرزند پیامبر اکرم می‌باشم»،

من عالم به کتاب الله «قرآن کریم» هستم،

و در قرآن کریم است آغاز خلقت و آنچه که تا روز قیامت روی خواهد داد.

من خبر آسمان و زمین و خبر بهشت و جهنم و خبر گذشته و آینده را می‌دانم،

همانطور که کف دستم را می‌بینم، همانا که خداوند متعال می‌فرماید:

فِيهِ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ، یعنی بیان همه چیز در قرآن است.

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۳۴.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۳۵ - ۲۳۶.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۳۹۳.

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۷۹، حدیث ۷ «حدیث ۱۸۵».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۶۵، حدیث ۱۸۱ «حدیث ۵۷۹۴».

این حدیث را عبدالاعلی بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هر خبری که قبل از شما بوده و هر خبری که بعد از شما باشد «یعنی اخبار گذشته و آینده» در قرآن کریم است و ما آن را می دانیم «یعنی چهارده وجود مقدس و معصوم علیهم السلام».

این حدیث را اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^۲

۴. امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي، فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، یعنی:

به خدا قسم من عالم به کتاب الله «قرآن کتاب» هستم و از آغاز تا پایان آن را می دانم چنانکه گویی در کف دست من است.

در قرآن کریم است خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، همانطور که خداوند متعال می فرماید:

بیان همه چیز در قرآن است.

این حدیث را عبدالاعلی مولی آل سام از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۳

۵. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَاعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَاعْلَمُ مَا فِي النَّارِ، وَ

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۷۹، حدیث ۸ «حدیث ۱۸۶».

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۳۹.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۲۵، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۶۵، حدیث ۱۸۲ «حدیث ۵۷۹۵».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۶۷، حدیث ۱۸۸ «حدیث ۵۸۰۱».

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۷۹، حدیث ۹ «حدیث ۱۸۷».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۶۵، حدیث ۱۸۳ «حدیث ۵۷۹۷».

۳. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۳۳، حدیث ۴ «حدیث ۶۰۵».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۶۷، حدیث ۱۸۵ «حدیث ۵۷۹۸».

أَعْلَمَ مَا كَانَ وَ مَا يُكُونُ، ثُمَّ مَكَثَ هَنِيئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ، فَقَالَ: عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: فِيهِ تَبَيُّانٌ كُلُّ شَيْءٍ، يَعْنِي:

به درستی که من می دانم آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است،

و می دانم آنچه که در بهشت است،

و می دانم آنچه را که در جهنم است،

و می دانم آنچه را که تاکنون بوده و آنچه را که تا قیامت خواهد بود.

امام صادق علیه السلام سپس لحظه ای سکوت کردند و احساس نمودند که شنوندگان و مستمعین از این قضیه متعجب شده اند و این موضوع برای آنها گران آمده است، آنگاه فرمودند:

همه اینها را از کتاب خداوند متعال «قرآن کریم» می دانم، همانگونه که خداوند

متعال درباره کتابش «قرآن کریم» می فرماید:

فِيهِ تَبَيُّانٌ كُلُّ شَيْءٍ.

این حدیث شریف را عده ای از شیعیان و اصحاب امام صادق علیه السلام از قبیل:

حارث بن مغیره، ابو عبیده، عبدالله بن بشر خثعمی از آن حضرت نقل نموده اند.^۱

۶. امام صادق علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم:

من می دانم آنچه را که در آسمانها است،

و آنچه که در زمین است و آنچه که در بهشت است،

و آنچه که در جهنم است، یعنی:

من اخبار آسمانها و زمین و بهشت و جهنم و آنچه را که بین آنها است می دانم.

راوی این حدیث که حَمَادٌ لِحَامٍ می باشد می گوید:

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۸۸ و ۳۸۹، حدیث ۲ «حدیث ۶۷۳».

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۴۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۲۵، حدیث ۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۶۷، حدیث ۱۸۶ «حدیث ۵۷۹۹».

من پس از شنیدن این فرمایش امام صادق علیه‌السلام مات و مبهوت شدم و با حالت بُهت و تحیر به آن حضرت نگاه می‌کردم که آن حضرت فرمود:
ای حمّاد، این مطلب در کتاب خداوند متعال «قرآن کریم» می‌باشد،
آنگاه وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمودند «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ - آیه ۸۹ سوره نحل»^۱.

۷. وجود مقدّس امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام فرمودند:
خداوند متعال درباره حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید:
«وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (آیه ۱۴۵ سوره اعراف)، یعنی:
از هر چیزی برای موسی اندرزی نوشتیم،
و ما فهمیدیم که خداوند متعال برای حضرت موسی همه چیز را نوشته «بلکه
از هر چیز مقداری نوشته»،

خداوند متعال درباره حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرماید:
«وَلَا يَبِينُ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ - آیه ۶۳ سوره زخرف»، یعنی:
حضرت عیسی به پیروان خویش گفت «به مردم گفت»:
من برای شما حکمت آورده‌ام، و آمده‌ام تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف
دارید برای شما روشن کنم.

وجود مبارک امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام در ادامه فرمایش خویش
فرمودند:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ - آیه ۸۹ سوره نحل»، یعنی:
ما قرآن کریم را بر تو نازل کردیم که بیان همه چیز در آن می‌باشد.
این حدیث را عبدالله بن ولید، هم از امام باقر و هم از امام صادق علیهما‌السلام

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۵.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۳۹ «به نقل از تفسیر عیاشی».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۳۰، حدیث ۱۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۶۱، حدیث ۱۷۲ «حدیث ۵۷۸۵».

نقل نموده است.^۱

توضیح:

ملاحظه فرمودید که:

بیان همه چیز در قرآن کریم می باشد، و ذیل آیه ۴۳ سوره رعد «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتُ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، توضیحات لازم به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که آن بزرگواران فرموده اند.

به خدا قسم تمام علم کتاب «تمام علم قرآن» به طور کامل نزد ما می باشد، قرآنی که تبیان کل شی می باشد، یعنی همه چیز در آن بیان شده است. بدین ترتیب تفاوت علم ائمه معصومین علیهم السلام و علم حضرت موسی و عیسی و سایر انبیاء به خوبی روشن می شود.

۸. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنِّي لَأَعْلَمُ خَبْرَ السَّمَاوَاتِ وَخَبْرَ الْأَرْضِ وَخَبْرَ مَا كَانَ وَخَبْرَ مَا هُوَ كَائِنٌ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي،

یعنی:

من اخبار آسمانها و زمین و اخبار آن چه بوده و واقع خواهد شد «اخبار گذشته و آینده» را می دانم،

گویی که در کف دستم نوشته شده است «گویی آن را در کف دستان خویش دارم».

وجود مبارک امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

۱. المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۴۰.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۲۶، حدیث ۳.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۲۶ حدیث ۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۳۰، حدیث ۱۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۶۱، حدیث ۱۷۳ «حدیث ۵۷۸۶».

این اخبار را از کتاب خدا «قرآن کریم» می‌دانم که خداوند متعال درباره قرآن کریم می‌فرماید:

فِيهِ تِبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ، یعنی در قرآن کریم بیان همه چیز هست.
این حدیث را یونس از چند نفر از شیعیان و آن‌ها نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده‌اند.^۱

۹. یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام به نام سیف تمّار نقل می‌کند که:
من در محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام بودم که آن حضرت سه بار به خدای کعبه سوگند خورده و فرمودند:
اگر نزد موسی بن عمران و خضر بودم به آن‌ها می‌گفتم که از آن‌ها عالم‌تر هستم
«أَعْلَمُ از آن‌ها هستم»،
و آن‌ها را از آنچه که نمی‌دانستند آگاه می‌کردم.^۲

قابل ذکر است که:

ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»،
ذیل آیه ۴۳ سوره رعد «وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا»،
ذیل آیه ۱۲ سوره یس «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»،
و ذیل آیه ۲۶ سوره جن «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبِيهِ أَحَدًا» در رابطه با علم ائمه معصومین علیهم‌السلام توضیحاتی ارائه شده است.

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۳۰، حدیث ۱۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۶۱، حدیث ۱۷۴ «حدیث ۵۷۸۷».

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۲۸، حدیث ۸.

آیه ۹۰ سوره نحل:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

ترجمه:

خداوند متعال امر می‌کند «شما را» به عدالت و نیکی و بخشش به اقوام، و نهی می‌کند «شما را» از فحشاء و منکر و ستم به دیگران. خداوند متعال شما را موعظه می‌کند «به شما پند و اندرز می‌دهد» تا شاید متذکر شوید «اندرز بگیرید»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

عَدْلٌ = یعنی هر چیزی در جای خود قرار بگیرد. کلمه عَدْلٌ، مقابل ظلم است. پس، عدل می‌شود رعایت مساوات در تلافی کردن، یعنی اگر به همان اندازه که به تو خوبی شد خوبی بکنی و به همان اندازه که به تو بدی شد به همان اندازه بدی بکنی «و نه بیشتر»، عدالت به خرج داده‌ای و به عدل رفتار کرده‌ای. به عبارت دیگر، عدل این است که حق مردم را به آن‌ها برسانی، نه بیشتر از استحقاق صاحبان حق و نه کمتر از استحقاق صاحبان حق «یعنی نه افراط باشد و نه تفریط».

خلاصه کلام:

عَدْلٌ این است که حق مردم را به آن‌ها برسانی، نه بیشتر از استحقاقشان و نه کمتر از استحقاقشان «آنچه که استحقاق دارند به آن‌ها بدهی، نه بیشتر و نه کمتر». اِحْسَانٌ = نیکی کردن به دیگران. کلمه احسان جامع هر خیری است یعنی نیکی کردن به دیگران به هر طریق و از هر نوع، یعنی نیکی کردن از جمیع جهات. به عبارت دیگر، احسان یعنی عدم رعایت مساوات در تلافی کردن، یعنی اگر خیری به تو رسید با خیر بیشتری تلافی کنی،

و اگر شرّی به تو رسید با شرّ کمتری تلافی نمایی.

ایتاءِ ذی الْقُرْبٰی = نیکی کردن به اقوام و خویشاوندان.

ایتاءِ ذی الْقُرْبٰی در واقع یکی از اجزاء احسان می باشد، یعنی وقتی که خداوند متعال می فرماید به مردم احسان و نیکی کنید این دستور الهی اقوام و خویشاوندان را نیز در بر می گیرد، لیکن خداوند متعال پس از دستور عام مبنی بر نیکی کردن به مردم به این موضوع تخصیص زده و مجدداً ذی الْقُرْبٰی را به طور جداگانه یادآوری می کند و این امر حاکی از عنایت بیشتر خداوند متعال می باشد که باید به اقوام و خویشاوندان رسیدگی بیشتر صورت بگیرد و احسان و نیکی بیشتری به آنها بشود.

پس:

عَدْلٌ = حقّ مردم را به آنها بدهی «نه بیشتر از استحقاقشان و نه کمتر از استحقاقشان»؛

احسان = نیکی کردن به مردم «نیکی کردن به مردم از هر طریق و هر راهی که ممکن است»؛

ایتاءِ ذی الْقُرْبٰی = نیکی کردن به اقوام و خویشاوندان؛

فَحْشَاءٍ = اشاره به گناهان پنهانی؛

مُنْكَرٌ = اشاره به گناهان آشکار؛

بَغْیٌ = ظلم و ستم به دیگران «باغی یعنی ستمگر»؛

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ اٰیْتَاءِ ذِی الْقُرْبٰی = خداوند متعال مردم را امر می کند به اینکه:

۱. بین خودشان به عدالت رفتار کنند یعنی حقوق یکدیگر را رعایت کنند و حق را به صاحب حق بدهند «چون عدل نقطه مقابل ظلم می باشد پس معنی این قسمت از آیه شریفه این می شود که حق را به صاحب حق بدهید و به یکدیگر ظلم ننمائید».

۲. به یکدیگر احسان و نیکی کنند یعنی تفضّل نمایند و بخشش کنند. «نه اینکه اگر به شما نیکی کردند شما هم نیکی ننمائید، چرا که این می شود معنی عدل».

پس معنی این قسمت از آیه شریفه این می شود که اگر به شما نیکی نکرده اند شما

به آنها نیکی کنید و اگر به شما نیکی کرده‌اند بیشتر نیکی کنید.

۳. به اقوام و خویشاوندان خودتان احسان و نیکی نمائید. خداوند متعال وقتی امر به احسان به همه مردم می‌نماید ذی القربى و خویشاوندان را نیز در بر می‌گیرد، بنابراین این سفارش ویژه خداوند متعال در رابطه با نیکی و احسان به اقوام و خویشاوندان حاکی از توجه و عنایت ویژه خداوند متعال است در رابطه با نیکی کردن به اقوام و حلّ مشکلات آنها.

قابل ذکر است که معنی ظاهری ذی القربى اقوام و خویشاوندان می‌باشد که خداوند متعال امر به احسان و نیکی به آنها می‌فرماید، اما ذی القربى یک تأویل نیز دارد که از لسان مبارک ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده که انشاء الله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ = خداوند متعال شما را نهی می‌کند از:
 ۱. فحشاء «گناهان پنهان» ۲. مُنْكَر «گناهان آشکار» ۳. ظلم و ستم به دیگران، یعنی: خداوند متعال دستور می‌دهد که مرتکب گناه نشوید و در این قسمت از آیه شریفه سه حالت مختلف گناه را بیان می‌فرماید یعنی گناه پنهانی، گناه آشکار و ظلم و ستم به دیگران.

به عبارت دیگر خداوند متعال به مردم دستور می‌دهد که:

۱- مرتکب فحشاء نشوید «دور از چشم مردم و در خلوت مرتکب گناه نشوید»؛

۲- در انظار مردم و مقابل چشم مردم مرتکب گناه نشوید؛

۳- از ظلم و ستم به مردم خودداری کنید.

پس، معنی آیه شریفه تا این جا امر به انجام سه اصل مثبت و امر به ترک سه اصل

منفی «نهی از انجام سه اصل منفی» می‌باشد و ترجمه آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال شما را امر می‌فرماید به:

۱- عدل؛ ۲- احسان؛ ۳- نیکی به اقوام،

و نهی می‌فرماید از:

۱- فحشاء «ارتکاب گناه پنهانی»؛ ۲- مُنْكَر «ارتکاب گناه در انظار مردم»؛ ۳- بَغْي

«ظلم و ستم به دیگران».

يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ = خداوند متعال شما را موعظه می‌کند و به شما پند و اندرز می‌دهد تا متذکر شوید یعنی فکر بکنید و پند بگیرید و با اجرای این شش اصل مهم، هم سعادت و رستگاری خودتان را فراهم نمائید و هم جامعه و اجتماع سالم و درستی داشته باشید تا همه مردم در سایه تعالیم اسلام در دنیا و آخرت سعادت‌مند و رستگار باشند.^۱

حدیث:

۱. امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «آیه ۹۰ سوره نحل» فرمودند: مقصود از ذی القربی ما هستیم «یعنی اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام».^۲

۲. در روایت سعد اسکاف آمده که وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» آیه ۹۰ سوره نحل» فرمودند: منظور از عدل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، پس هر کس از آن حضرت اطاعت و پیروی نماید «عمل کردن به همه دستورات ایشان» به درستی که در مسیر عدل قرار گرفته است. منظور از احسان، علی بن ابیطالب علیه‌السلام است، و هر کس آن حضرت را به امامت بشناسد و از ایشان اطاعت و پیروی نماید به درستی که احسان کرده و در بهشت از محسنین خواهد بود.

منظور از ایتاء ذی القربی دوستی و محبت و نیکی و احسان به ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد که خداوند

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۳۴-۳۵.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۴۳ تا ۲۴۶.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۴۰۳.

مفردات راغب.

۲. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۳۵.

متعال به آن امر فرموده است،

مقصود از ذی الْقُرْبَى ما هستیم که با رسول الله قرابت داریم و اهل بیت آن بزرگوار می‌باشیم،

و مقصود از بَغَى یعنی ظلم و ستم در حق ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت کردن مردم به سوی غیر ما می‌باشد.^۱

۳. امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «آیه ۹۰ سوره نحل» فرمودند:

منظور از عدل، شهادت دادن به یگانگی خداوند متعال است،

منظور از احسان، شهادت دادن به رسالت پیامبر اکرم می‌باشد،

منظور از اِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى این است که بعد از هر امام امامت به امام بعدی برسد،

و منظور از يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ، ولایت آن دو نفر می‌باشد.

این حدیث را اسماعیل حریری از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده

است.^۲

۴. امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي

الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ - آیه ۹۰ سوره نحل» فرمودند:

عدل یعنی شهادت دادن به اینکه جز الله معبودی نیست،

احسان یعنی ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام.

این حدیث را عطاء همدانی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۳

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۳۴، حدیث ۸.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۶-۱۲۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۷۵، حدیث ۲۰۶ «حدیث ۵۸۱۹».

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۷.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۳۳، حدیث ۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۷۳، حدیث ۲۰۴ «حدیث ۵۸۱۷».

۳. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۶.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۳۳، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۷۵، حدیث ۲۰۵ «حدیث ۵۸۱۸».

۵. احادیث فراوانی از ناحیه مقدّسه ائمه معصومین علیهم السّلام صادر شده و طیّ آن عنوان شده که مراد و مقصود از ذی القُربی اقربای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم یعنی اهل بیت پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السّلام می باشند، و مقصود و مراد از ایتاء، دادن خمس است به آن ذوات مقدّسه که خداوند متعال در آیه ۴۱ سوره انفال آن را واجب فرموده است.^۱

۶. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام درباره این آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» - آیه ۹۰ سوره نحل» فرمودند:

خداوند متعال در این آیه شریفه دستور به عدل داده که منظور از آن وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد.

خداوند متعال در این آیه شریفه دستور به احسان داده که منظور از آن وجود مبارک امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام است.

خداوند متعال در این آیه شریفه دستور به ایتاء ذی القُربی فرموده که منظور از آن قرابت و خویشاوندی ما است «قرابت و خویشاوندی ما به پیامبر اکرم»، یعنی:

خداوند متعال بندگان خویش را به مودّت ما و دادن حقّ ما امر فرموده است «خداوند متعال به بندگان خویش امر فرموده که ما را دوست بدارند و به ما مودّت و محبّت داشته باشند و حقّ ما را به ما بدهند»،

و خداوند متعال مردم را از فحشاء و مُنکر و بَغی نهی نموده است،

یعنی خداوند متعال مردم را از ظلم و ستم به ما نهی فرموده است «یعنی مصداق اتمّ و اکمل فحشاء و مُنکر و بَغی، ظلم به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد».

این حدیث را سعد از وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۱. المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۴۷.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۴۰۲.

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۲۳، حدیث ۴.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۷۳، حدیث ۲۰۳ «حدیث ۵۸۱۶».

۷. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام درباره این آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» - آیه ۹۰ سوره نحل) فرمودند:

عدل در این آیه شریفه یعنی شهادت دادن به وحدانیت و یگانگی خداوند متعال و اینکه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم فرستاده و رسول خداوند متعال است.

احسان در این آیه شریفه یعنی ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام، همچنین احسان یعنی اطاعت از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و اطاعت از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام.

إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ در این آیه شریفه یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السّلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السّلام که از نسل امام حسین علیه السّلام می باشند.
يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ در این آیه شریفه یعنی نهی از ظلم و ستم به ما «ائمه معصومین علیهم السّلام»، نهی از غصب حقوق ما و نهی از دوستی کردن با دشمنان ما می باشد.

این حدیث را عطیه بن حارث از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

طبق این احادیث نورانی و شریف که ملاحظه فرمودید معنی آیه ۹۰ سوره نحل «تأویل آیه شریفه و معنی باطنی آن» این می شود که:
خداوند متعال بندگان خویش را امر می فرماید به:

الف) عدل، یعنی:

خداوند متعال را به یگانگی بشناسند و به رسالت پیامبر اکرم ایمان بیاورند «امر به شهادت دادن به یگانگی خداوند متعال و اینکه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم فرستاده خداوند متعال است»

(ب) احسان، یعنی:

ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام را بپذیرند و به آن ایمان بیاورند «امر به پذیرش امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام».

(ج) اِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى، یعنی:

دوستی و مودت به اهل بیت پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام و دادن حق آنها «امر به دوست داشتن آن ذوات مقدسه و پرداختن حقوق آنها یعنی پرداختن خمس مال به آن بزرگواران، و رعایت سایر حقوق آن ذوات مقدسه به عنوان امام واجب الاطاعه».

(د) يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ، یعنی:

خداوند متعال مردم را نهی می فرماید از اینکه به ائمه معصومین علیهم السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظلم و ستم روا بدارند، همچنین خداوند متعال مردم را نهی می فرماید از اینکه حقوق آن ذوات مقدسه را غصب نمایند «نهی از غصب خلافت و نهی از غصب حقوق مالی آن بزرگواران که خمس از جمله آن حقوق مالی می باشد»،

همچنین خداوند متعال مردم را نهی می فرماید از دوستی کردن با دشمنان آن ذوات مقدسه «نهی از دوست داشتن دشمنان ائمه معصومین علیهم السلام».

ضمناً، ذیل آیه ۴۱ سوره انفال «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى»،

و ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»،

و ذیل آیه ۲۳ سوره شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»،

در رابطه با ذی القربی «خویشاوندان - اقوام» توضیحاتی ارائه شده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که طبق آن احادیث نورانی منظور از ذی القربی در این آیات شریفه اقربای پیامبر اکرم می باشند، یعنی اهل بیت آن حضرت.

آیه ۹۱ سوره نحل:

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ».

ترجمه:

هنگامی که با خداوند متعال عهد بستید به این عهدی که با خدا بسته‌اید وفا کنید و به این عهد وفادار باشید و سوگندها را بعد از محکم کردن آنها نشکنید، در حالی که خداوند متعال را کفیل و ضامن خود قرار داده‌اید، به درستی که خداوند متعال از آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

أَوْفُوا = وفا کنید، وفادار بمانید؛

لَا تَنْقُضُوا = نقض نکنید؛

أَيْمَانَ = جمع یمین یعنی سوگندها؛

تَوْكِيد = تشدید کردن، تأکید کردن، محکم کردن؛

كَفِيلٌ = ضامن، حافظ، وکیل، عهده‌دار؛

خداوند متعال در این آیه شریفه درباره وفای به عهد و نهی از پیمان‌شکنی

می‌فرماید:

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ = هر گاه عهدی با خدا بستید به آن عهد پایبند باشید و

به عهد خودتان وفا کنید (به عهد و پیمانی که با خداوند متعال بسته‌اید همواره وفادار

باشید و به آن وفا کنید)، چرا که وفای به عهد واجب است.^۲

توضیح:

همانطور که ذیل آیه ۲۰ سوره رعد عرض شد خداوند متعال از سه طریق یعنی:

۱. تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۴۰۸.

۲. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۳۹ - ۴۰.

۱- از طریق فطری و ذاتی؛ ۲- از طریق عقل؛ ۳- از طریق ارسال رُسل و پیامبران از مردم عهد و پیمان گرفته تا خداوند متعال را اطاعت کرده و به امر خداوند متعال، پیامبران و اوصیاء آنها را نیز اطاعت نموده و اوامر و نواهی آنها را بی قید و شرط اجرا نمایند.

بدیهی است که پایبندی انسان‌ها به عهد و پیمان‌هایی که با یکدیگر می‌بندند نیز در حوزه عهد و پیمان‌های شرعی واقع شده و رعایت آنها واجب و لازم است، پس: عهد و پیمان‌هایی که خداوند متعال از انسان‌ها گرفته شامل این سه مورد می‌باشد:

۱. عهد و پیمان‌های فطری و ذاتی:

یعنی اینکه خداوند متعال انسان‌ها را فطرتاً و ذاتاً موحد و خداشناس خلق فرموده و در واقع بدین وسیله از انسان‌ها عهد و پیمان گرفته که طبق فطرت و ذات و سرشت خودشان عمل کنند، یعنی موحد و خداشناس باشند.

۲. عهد و پیمان‌های عقلی:

یعنی خداوند متعال به انسان‌ها عقل داده تا از این طریق صلاح و فساد و خوب و بد را تمیز داده و به گمراهی و فساد دچار نشوند.

۳. عهد و پیمان‌های شرعی:

یعنی خداوند متعال با ارسال رُسل و پیامبران از مردم عهد و پیمان گرفته تا خداوند متعال را اطاعت کرده و به امر خداوند متعال، پیامبران و اوصیاء آنها را نیز اطاعت کرده و اوامر و نواهی آنها را بی قید و شرط اجرا نمایند و از ارتکاب گناه خودداری کنند.

بدیهی است پایبندی انسان‌ها به عهد و پیمان‌هایی که با یکدیگر می‌بندند نیز در حوزه عهد و پیمان‌های شرعی واقع شده و رعایت آنها واجب و لازم است. قابل ذکر است که خداوند متعال در آیات ۱۹ تا ۲۴ سوره مبارکه رعد درباره اُولُو الْأَلْبَاب مطالبی فرموده و برای اُولُو الْأَلْبَاب ویژگی‌ها و خصوصیت‌های عنوان فرموده که یکی از آنها این است که اُولُو الْأَلْبَاب به عهدی که با خداوند متعال بسته‌اند وفا

می‌کنند و هیچ‌گاه پیمان‌شکنی نمی‌کنند.

ذیل آیات شریفه فوق‌الاشاره توضیحات لازم عرض شده است.

ذیل آیه ۱۹ و ۲۰ سوره مبارکه رعد دو حدیث نورانی از وجود مقدّس امام صادق و امام کاظم علیهما السّلام درج شد که مقصود از عهد و پیمان خداوند متعال با مردم عهد و پیمانی بوده که خداوند متعال برای چهارده وجود مقدّس و معصوم علیهم السّلام گرفته است.

این دو حدیث شریف و نورانی ذیل آیه ۱۹ و ۲۰ سوره رعد درج شده لذا به طور اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ما هستیم عهد و پیمان خداوند متعال،

پس هر کس به عهد و پیمان ما وفا کند به عهد و پیمان خدا وفا کرده است،

و هر کس با ما پیمان‌شکنی کند عهد و پیمان خداوند متعال را شکسته است.

۲. امام کاظم علیه السّلام فرمودند:

خداوند متعال در روز اَلْسُت و عَالَم ذَرّ «زمانی که عالم ارواح بود و هنوز اجساد و اجسام انسان‌ها خلق نشده بود» از مردم برای اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و ائمه معصومین بعد از ایشان عهد و پیمان گرفته است.

در ادامه آیه شریفه آمده که:

وَلَا تَنْقُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا = در این قسمت از آیه شریفه خداوند متعال

پیمان‌شکنی را نهی نموده و می‌فرماید:

سوگندهای خود را بعد از محکم کردن و بعد از تاکید نقض نکنید. یعنی:

بعد از بستن پیمان و محکم کردن آن با نام خداوند متعال «از طریق سوگند خوردن

به خدا» آن را نقض نکنید و آن عهد و پیمان را نشکنید.

پس، معنی آیه شریفه تا این جا این می‌شود که:

به عهد و پیمانی که با خداوند متعال بسته‌اید وفادار بمانید و بعد از اینکه این عهد و پیمان را با نام خدا محکم کردید هرگز آن را نشکنید.

وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا = در حالی که با نام خدا سوگند خورده‌اید و خداوند متعال را کفیل و ضامن به سوگند خودتان قرار داده‌اید، یعنی:

خداوند متعال را با این سوگند خوردن خودتان ضامن قرار داده‌اید تا به عهد خودتان با خداوند متعال وفادار بمانید، لذا اگر به پیمان خودتان با خدا وفادار نباشید، ضامن «یعنی خدا» حق دارد که شما را عقوبت و مجازات نماید.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ = خداوند متعال از همه اعمال شما آگاه است، یعنی: خداوند متعال می‌داند که شما چه اعمالی انجام می‌دهید و اگر بخواهید پیمان‌شکنی کنید خداوند متعال به آن آگاه است.

پس معنی آیه شریفه این می‌شود که:

هنگامی که با خدا عهد و پیمان بستید و با قسم خوردن به خدا این عهد و پیمان خودتان را محکم کردید و خدا را کفیل و ضامن این عهد و پیمان قرار دادید، پس به آن وفادار باشید و پیمان‌شکنی نکنید که خداوند متعال از همه اعمال شما آگاه است.

گفته می‌شود که این آیه شریفه درباره کسانی نازل شده که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده بودند و خداوند متعال به این مسلمانان که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نموده بودند می‌فرماید:

مبادا کم بودن جمعیت شما مسلمانان و زیاد بودن کافرین و مشرکین باعث شود که شما به عهد خودتان که با خدا و رسول خدا بسته‌اید وفا نکنید و پیمان‌شکنی کنید، لذا خداوند متعال به این مسلمانان می‌فرماید:

به عهد و پیمان خودتان که با خدا و رسول خدا بسته‌اید وفادار باشید و پیمان‌شکنی نکنید که خداوند متعال کفیل و ضامن و حافظ شما می‌باشد.

برخی می‌گویند این آیه شریفه درباره قومی نازل شد که با قوم دیگری هم‌پیمان شده بود و در این حال قوم سوّمی به نزد قوم اوّل رفته و به آن‌ها گفته که پیمان خودتان را با قوم دیگر لغو کنید و با ما هم‌پیمان بشوید که ما از آن‌ها قوی‌تر هستیم.

موارد فوق می‌توانند از مصادیق نزول این آیه شریفه باشند، لیکن این آیه شریفه یک شأن نزول خاص دارد که در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.^۱

حدیث:

وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
وقتی امر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و حضرت علی علیه‌السلام به جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منصوب شدند، وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن دو نفر فرمود:
برخیزید و به عنوان امیرالمؤمنین به علی بن ابیطالب سلام بدهید.
آن دو نفر به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند:
یا رسول الله، آیا این امر از جانب خدا است یا از جانب رسول خدا «یعنی سلام کردن به علی بن ابیطالب با عنوان امیرالمؤمنین، دستور خداوند است یا دستور خودتان».
پیامبر اکرم به آن دو نفر فرمود:

از جانب خدا است و از جانب رسول خدا است «یعنی دستور خداوند متعال است که رسول خدا به شما می‌فرماید».

پس از پاسخ دادن پیامبر اکرم به آن دو نفر مبنی بر اینکه سلام دادن به علی علیه‌السلام با عنوان امیرالمؤمنین دستور خدا و دستور رسول خدا است این آیه شریفه «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا - آیه ۹۱ سوره نحل» نازل شد.

این حدیث را زید بن جهم هلالی از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۱. المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۵۰ - ۲۵۱.

مجمع البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۴۰ - ۴۱.

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۵۲ و ۵۳، حدیث ۱ «حدیث ۷۵۷».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۳۵، حدیث ۱.

مجمع البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۴۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۷۷، حدیث ۲۰۸ «حدیث ۵۸۲۱».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۲۷ - ۱۲۸.

توضیح:

گرچه خطاب این آیه شریفه به عموم مسلمین می باشد که به عهد و پیمان خودشان با خداوند متعال پایبند باشند و پیمان شکنی نکنند، لیکن طبق این حدیث شریف آن دو نفر مورد خطاب خاص این آیه شریفه می باشند،

یعنی خداوند متعال به آن دو نفر می فرماید که به عهد و پیمان خودشان با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پایبند و وفادار باشند «پس از اینکه با عنوان امیرالمؤمنین به علی بن ابیطالب علیه السلام سلام دادند، و سلام دادن به آن حضرت با عنوان امیرالمؤمنین یعنی پذیرفتن آن حضرت به عنوان امیر، رهبر و امام مؤمنین و مسلمین»

و امر خداوند متعال این است که پس از سلام دادن به حضرت علی علیه السلام با عنوان امیرالمؤمنین به این عهد و پیمان خودتان وفادار باشید و پیمان شکنی نکنید. قسمت آخر آیه شریفه نیز به آن دو نفر گوشزد می کند که خداوند متعال از اعمال و کردار شما آگاه می باشد و اگر در فکر پیمان شکنی هستید خداوند متعال آن را می داند و از آن اطلاع دارد.

آیه ۹۴ سوره نحل:

«وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید: قسم‌ها و سوگندهایتان را وسیله تقلب و نیرنگ و خیانت در میان خودتان قرار ندهید تا مبادا قدمی بعد از استوار شدنش بر ایمان لغزش پیدا کند و به کیفر منع مردم از راه خدا برسید و برای شما عذاب عظیمی خواهد بود.^۱

شرح لغات و توضیحات:

أَيْمَانٌ = جمع یمین یعنی سوگندها، قَسَم‌ها؛

دَخَلٌ = نیرنگ، خدعه، مکر و فریب؛

صَدَّ = منع کردن، منصرف کردن.^۲

در آیات قبل خداوند متعال امر به وفای عهد نموده بود و مردم را نهی نموده بود از اینکه عهد و پیمان‌های خودشان را بشکنند،

همچنین در این آیات شریفه آمده بود که سوگندها و عهد و پیمان‌های خودتان را وسیله خیانت و فساد قرار ندهید چرا که خداوند متعال از اعمال و کردار شما آگاه است و در رابطه با اعمالتان در روز قیامت مورد سؤال واقع خواهید شد.

قابل ذکر است که این چهار آیه شریفه «آیه ۹۱ تا ۹۴ سوره نحل» دستور خداوند متعال است به همه مردم که به عهد خودشان که با خدا و با مردم بسته‌اند وفادار بمانند و پیمان‌شکنی نکنند.

در مرحله بعد این دستور خداوند متعال مربوط به افرادی است که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده بودند تا اسلام و مسلمین را یاری نمایند و خداوند متعال در این چهار آیه شریفه آن‌ها را از پیمان‌شکنی بر حذر داشته و امر

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۳۹.

۲. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۳۹.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۵۴.

می کند تا به عهد و پیمان خودشان وفادار بمانند.

اما شأن نزول این آیات شریفه به طور خاص و ویژه مربوط به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

موضوع از این قرار است که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن دو نفر فرمود که به پا خیزید و با عنوان امیرالمؤمنین به علی بن ابیطالب علیه السلام سلام دهید، آن ها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند که مسئله سلام دادن به علی بن ابیطالب علیه السلام آیا دستور خداوند متعال است یا نظر شخص شما می باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن دو نفر فرمودند که این مسئله امر و فرمان خداوند متعال است که رسول خدا آن را به شما ابلاغ می کند، بنابراین:

خداوند متعال در آیه ۹۱، ۹۲ و ۹۳ سوره نحل همه مردم را به طور عام و آن دو نفر را به طور خاص مورد خطاب قرار می دهد که به عهدی که با خدا بسته اند وفا نمایند و پیمان شکنی نکنند و این دستور به طور خاص و ویژه مربوط به بیعت آن ها با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و خداوند متعال به آن دو نفر فرمان می دهد که پس از بیعت با علی بن ابیطالب علیه السلام و سلام دادن به آن حضرت با عنوان امیرالمؤمنین به عهد و پیمان خودشان وفادار باشند و پیمان شکنی نکنند.

به دنبال آیات ۹۱، ۹۲ و ۹۳ خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۹۴» همه مردم را به طور عام و آن دو نفر را به طور خاص در رابطه با بیعت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

وَلَا تَتَّخِذُوا اِيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ = سوگندهایتان را وسیله تقلب و نیرنگ و خیانت در میان خودتان قرار ندهید.

خداوند متعال در این جا نهی می فرماید از سوگند و قسمی که ظاهر آن باطنش مخالف باشد، یعنی خداوند متعال نهی می فرماید از اینکه فرد یا افرادی عهد و پیمان ببندند و برای محکم شدن این عهد و پیمان سوگند نیز بخورند اما در دلشان و در باطنشان این باشد که در اولین فرصتی که به دست می آورند این سوگندها را زیر پا گذاشته و به دنبال آن عهد و پیمانشان را نیز بشکنند.

اینگونه سوگند دروغ خوردن و سوگند را وسیله نیرنگ و فریب قرار دادن و به دنبال آن عهد و پیمان‌ها را نقض کردن باعث می‌شود که:

فَتَرَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا = تا قدمی بعد از ثابت بودن و استوار بودن بلغزد یعنی از راه راست و صراط مستقیم منحرف شود و گمراه گردد، یعنی این قسم دروغ و پیمان‌شکنی باعث می‌شود که هم خودشان گمراه شوند «یعنی پیمان‌شکنان» و هم باعث گمراهی دیگران شوند و آن‌ها را از راه خدا مانع شوند «صَدَّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ نمایند».

وَ تَذُوقُوا الشَّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ = سوگند دروغ خوردن و پیمان‌شکنی کردن باعث می‌شود که قدم‌های مردم پس از استوار شدن بلغزد «یعنی مردمی که ایمان آورده بودند از راه راست منحرف شوند»،

و همین ایجاد انحراف یعنی «صَدَّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» و بازداشتن مردم از پیمودن راه حق باعث می‌شود که آثار سوء آن را بچشید و گرفتار عذاب خداوند بشوید.

وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ = در آخرت برای شما عذاب عظیم و بزرگی خواهد بود.
پس معنی آیه شریفه این می‌شود که:

سوگندهایتان را وسیله نیرنگ و فریب قرار ندهید «سوگند دروغ نخورید»،
و عهد و پیمان‌های خود را نشکنید زیرا این کار شما باعث می‌شود که قدم‌های مردم بلغزد «مردم منحرف شوند»،

و چون شما باعث لغزش آن‌ها شده‌اید و صَدَّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ نموده‌اید به همین خاطر عذاب خدا را خواهید چشید و عذاب عظیم و بزرگی در انتظار شما است.

وقتی آن دو نفر عهد و پیمان خودشان را در رابطه با بیعت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام شکستند باعث شدند تا قدم‌های مردم بلغزد «یعنی مردم نیز پیمان‌شکنی کردند» و این عمل یعنی صَدَّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ و بازداشتن مردم از راه خدا که نتیجه آن گرفتار شدن در عذاب عظیم الهی است.^۱

احادیثی که ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید این معنا را کاملاً روشن می‌کنند.

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۴۲ - ۴۳.

المیزان، جلد بیست و چهارم، صفحه ۲۵۴ - ۲۵۵.

تفسیر نمونه، جلد یازدهم، صفحه ۴۱۴.

توضیح:

در آیه بعد «آیه ۹۵ سوره نحل» نیز خداوند متعال می‌فرماید که عهد و پیمان خداوند متعال را به بهای اندک و ناچیز نفروشید «یعنی به ثروت و تمتعات دنیوی که بی‌ارزش و فناپذیر می‌باشند»، زیرا این معامله به زیان شما است چرا که شما نعمت عظیم و بزرگی مانند بهشت را با این دنیای زودگذر و فانی معاوضه کرده‌اید.

حدیث:

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

نزول این آیات شریفه «آیه ۹۱ تا ۹۴ سوره نحل» در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و همچنین فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که به مسلمانان فرمودند:

به علی بن ابیطالب علیه‌السلام با عنوان امیرالمؤمنین سلام کنند.^۱

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

این آیات شریفه «آیه ۹۱ تا ۹۴ سوره نحل» در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد.

وقتی که امر ولایت علی بن ابیطالب علیه‌السلام از طرف خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن دو نفر فرمود که برخیزید و با عنوان امیرالمؤمنین به حضرت علی علیه‌السلام سلام بدهید.

آن دو نفر به پیامبر اکرم عرض کردند که آیا این موضوع دستور خداوند است یا دستور شخص شما می‌باشد.

پیامبر اکرم فرمودند:

دستور خدا و دستور رسول خدا است «یعنی دستور خدا است که رسول خدا آن را به شما امر می‌کند»، و بعد از این قضایا بود که این آیات شریفه نازل شد.

امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۴۳.

مقصود از سبیل الله در آیه ۹۴ سوره نحل وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.^۱

توضیح:

یعنی اگر عده‌ای بعد از بیعت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و سلام دادن به آن حضرت با عنوان امیرالمؤمنین پیمان شکنی کنند صدّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ نموده‌اند، یعنی مردم را از راه خدا بازداشته‌اند و طبق فرمایش امام صادق علیه السلام، سبیل الله «راه خدا» یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، پس: بازداشتن مردم از پیروی امیرالمؤمنین یعنی بازداشتن مردم از راه خدا.

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند:

بَعْدَ ثُبُوتِهَا یعنی بعد از فرمایش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد بیعت مردم با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ یعنی بازداشتن و ممانعت مردم از تبعیت و پیروی امیرالمؤمنین علی علیه السلام.^۲

توضیح:

پس، پیمان شکنی بعد از بیعت با امیرالمؤمنین باعث می‌شود تا قدم‌ها بلغزد یعنی مردم گمراه شوند، آن هم پس از ثبوت این قدم‌ها یعنی پس از محکم شدن قدم‌ها در بیعت با علی علیه السلام که به امر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صورت گرفت. خلاصه کلام اینک:

پیامبر اکرم دستور دادند تا مردم با علی علیه السلام بیعت کنند و با عنوان امیرالمؤمنین

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۵۲، حدیث ۱ «حدیث ۷۵۷».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۳۵، حدیث ۱.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۳۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۷۷، حدیث ۲۰۸ «حدیث ۵۸۲۱».

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۳۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۷۷، حدیث ۲۰۸ «حدیث ۵۸۲۱».

به آن حضرت سلام کنند.

پیامبر اکرم با این دستور باعث شدند تا مردم ثبوت قدم پیدا کنند یعنی ایمان آن‌ها کامل شود و ایمان آن‌ها محکم شود و در راه راست ثابت قدم باشند، لیکن عده‌ای پیمان شکنی کرده و باعث شدند تا قدم‌های مردم بلغزد یعنی لغزش پیدا کنند و گمراه شوند، یعنی از پذیرش ولایت و امامت آن حضرت امتناع نمایند، بنابراین:

(الف) دستور پیامبر اکرم در رابطه با بیعت با علی علیه‌السلام یعنی ثبوت قدم مردم و استوار شدن و محکم شدن قدم‌های مردم در راه دین.

(ب) پیمان شکنی با علی علیه‌السلام و تشویق مردم به این کار یعنی لغزاندن قدم‌های مردم و گمراه کردن آن‌ها.

۴. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری پس از پایان مناسک حج و هنگام مراجعت از مکه به مدینه در محل غدیر خم و در حضور هزاران نفر از حجاج بیت‌الله الحرام که جمعیت آن‌ها بین هفتاد هزار نفر تا یکصد و بیست هزار نفر عنوان شده خطبه بسیار مهم و مفصلی ایراد فرموده و پس از حمد و ثنای خداوند متعال قطره‌ای از دریای بیکران فضائل و مناقب مولی الموحّدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را بیان نموده و سپس به دستور خداوند متعال آن حضرت را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قسمتی از فرمایشات خویش فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

فَضَّلُوا عَلَيًّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى،

بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ،

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلِي هَذَا وَ لَمْ يُوَافِقْهُ،

إِلَّا إِنْ جَبْرَيْلُ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَ يَقُولُ:

مَنْ عَادَى عَلِيًّا وَ لَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَ غَضَبِي،
فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ، یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

ای مردم:

علی بن ابیطالب علیه السلام را به تمام مردم فضیلت و برتری بدهید «مقام و منزلت او را از همه مردم برتر و بالاتر بدانید» چرا که او پس از من افضل همه مردم است، اعم از زن و مرد.

ای مردم:

خداوند متعال به خاطر ما اهل بیت و به برکت وجود ما رزق و روزی را نازل می فرماید،

و بقاء مخلوق در عالم هستی به خاطر ما و به طفیل وجود ما است.

ای مردم:

ملعون است و مغضوب درگاه الهی است کسی که قول مرا رد کند، اگر چه موافق طبع او نباشد.

ای مردم:

بدانید و آگاه باشید که جبرئیل مرا از طرف خداوند متعال خبر داده که خداوند متعال می فرماید:

هر کس با علی بن ابیطالب دشمنی نماید و ولایت و امامت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد.

ای مردم:

هر کسی باید بنگرد و ببیند که برای فردای قیامت چه می فرستد.

وجود مبارک پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

وَ اتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَنْزَلَ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ، یعنی:

ای مردم:

از خداوند متعال بترسید که با علی بن ابیطالب علیه السلام مخالفت کنید و در نتیجه قدم‌ها بعد از ثابت شدن و استوار بودن بلغزد «اشاره به آیه ۹۴ سوره نحل، یعنی

مخالفت با علی علیه السّلام باعث می شود تا گام‌های شما که در ایمان ثابت و استوار شده بود متزلزل شود و از دایره ایمان خارج شوید»،
ای مردم:

بدانید که خداوند متعال از آنچه که انجام می دهید آگاه است.^۱

توضیح:

ملاحظه فرمودید که:

وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

ملعون و مغضوب درگاه الهی است کسی که قول مرا رد کند «تمام فرمایشات آن حضرت، مخصوصاً فرمایشات آن حضرت در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام».

همچنین، وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

وَ اتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تُخَالِفُوهُ، یعنی:

ای مردم:

از خداوند متعال بترسید از اینکه با علی بن ابیطالب علیه السّلام مخالفت نمائید و امامت و ولایت او را نپذیرید.

فَتَرَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا «اشاره به آیه ۹۴ سوره نحل»، یعنی:

در نتیجه قدم‌هایتان بلغزد پس از ثبوت آن «یعنی بعد از بیعت کردن با علی

علیه السّلام» یعنی:

اگر با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام مخالفت نمائید و امامت آن حضرت را نپذیرید باعث می شود که:

فَتَرَلَّ قَدَمٌ، یعنی قدم‌های شما در دین بلغزد «دچار لغزش شوید و گمراه گردید»،

بَعْدَ ثُبُوتِهَا، بعد از اینکه گام‌های شما در دین محکم و استوار گردید، یعنی:

بیعت با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام در غدیر خم به عنوان امام مسلمین

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج پیامبر اکرم در غدیر خم، صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۶ «صفحه ۱۳۰»، حدیث ۳۲.

شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۱۸۵ - ۱۹۱.

باعث ثبات قدم‌های شما در دیتتان شد،
یعنی دین شما محکم شد و گام‌های شما در دین استوار گردید،
حال چنانچه بعد از بیعت خودتان با آن حضرت پیمان‌شکنی نمائید این کار باعث
می‌شود که قدم‌های شما در دین بلغزد و دچار تزلزل بشوید و از دین خارج شوید و
مغضوب و ملعون درگاه الهی بگردید.

«سوره اسراء (بنی اسرائیل)»

آیه ۱ سوره اسراء:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

ترجمه:

پاک و منزّه است خداوندی که در مبارک شبی بنده خود «حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم» را از مسجدالحرام در مکه به مسجدالاقصی «بیت المقدس» که پیرامونش را مبارک ساخته‌ایم سیر داد تا بخشی از آیات خود را به او نشان دهیم، به درستی که خداوند متعال شنوا و بینا است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

سُبْحَانَ = پاک و منزّه «سُبْحَانَ مصدر است به معنای تنزیه و تسبیح»؛

اسْرَى = سیر شبانه، سفر شبانه؛

لِنُرِيَهُ = که به او نشان بدهیم؛

لَيْلًا = یک شب، شبی.

مقصود از لَيْلًا در این آیه شریفه این است که این سیر و این سفر تماماً در شب انجام گرفته است، یعنی هم شروع سیر و هم خاتمه آن در یک شب انجام شده است؛

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۵۱.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۹.

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ = پاک و منزّه است خدایی که بنده خود «حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم» را سیر داد.

پاک و منزّه است «منزّه از هر عیب و نقص» خدایی که بنده خود حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلّم را در یک شب سیر داد و به معراج بُرد. لَيْلًا = یک شب، شبی، یعنی:

معراج پیامبر اکرم تماماً هنگام شب صورت گرفته است،

یعنی هم شروع معراج هنگام شب بوده و هم پایان معراج، آن هم در یک شب. هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: آن شب که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به معراج رفتند آن حضرت هم نماز عشا را در مکه خواندند و هم نماز صبح را.

مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ = از مسجد الحرام، یعنی شروع معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از مسجد الحرام بوده است.

إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ = به مسجد الاقصی «بیت المقدّس» که اطراف آن را با برکت ساخته ایم.

پس معنی آیه شریفه تا این جا این می شود که:

پاک و منزّه است خدایی که بنده خود حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی «بیت المقدّس» برد و از آن جا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به آسمان ها معراج نمود.

مسجد الاقصی علاوه بر اینکه خودش مکان مقدّسی است اطراف آن نیز مبارک و پربرکت است.

علّت اینکه اطراف مسجد الاقصی مبارک و پربرکت عنوان شده و خداوند متعال فرموده بَارَكْنَا حَوْلَهُ «اطراف آن را با برکت ساخته ایم» ممکن است به دلایل ذیل باشد.

۱. مسجد الاقصی در منطقه سبز و خرّم واقع شده و دارای درختان میوه زیادی است و از این نظر نیازی به سایر مناطق ندارد، ضمن اینکه منابع آب نیز در آن منطقه زیاد است و اطراف مسجد الاقصی آباد می باشد.

۲. این مکان و این سرزمین مقرّ پیامبران و محلّ نزول فرشتگان و ملائکه بوده و

پیامبران الهی خداوند متعال را در آنجا پرستش می کرده‌اند، بنابراین اطراف مسجدالاقصی هم از برکات دینی و معنوی و هم از برکات دنیوی و مادی برخوردار بوده است.

لُتْرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا = هدف از این سیر شبانه و معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این بوده که خداوند متعال می فرماید:

بخشی از آیات خود را به او نشان بدهیم.

گرچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آیات و شگفتی‌های خلقت و عظمت و مجد خداوند متعال را می دانست لیکن آیات خداوند متعال و عظمت و مجد خداوند متعال بی پایان و بی انتها است،

لذا هر چه اطلاع از عظمت و آیات خداوند متعال بیشتر شود باز هم نسبت به کل آیات و همه عظمت خداوند متعال ناچیز می باشد چرا که آیات الهی و عظمت و علم و قدرت خداوند متعال بی نهایت است و حدّ و حصر ندارد، ضمن اینکه پیامبر اکرم این آیات الهی را در معراج مشاهده فرمودند و دیدند، و این معنی در آیه ۱۸ سوره نجم نیز آمده که خداوند متعال می فرماید:

لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى^۱.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ = خداوند متعال نسبت به اقوال و اعمال بندگانش شنوا و بینا است، یا:

خداوند متعال به گفتار و اعمال بنده‌اش یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شنوا و بینا بود و می دانست که ایشان لایق چنین مکرمتی هست.^۲ بنابراین، معنی آیه شریفه این می شود که:

پاک و منزّه است خداوندی که بنده‌اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در یک شب از مسجدالحرام در مکه به مسجدالاقصی بُرد و سیر داد و

۱. المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۲، ۱۳، ۵۰.

مجمع البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۸۳ - ۸۴.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۲.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۵۱.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۴.

از آنجا که به آسمان هفتم و سِدْرَةِ الْمُنتَهَى عروج داد تا قسمتی و بخشی از آیات و نشانه‌های خود را به او نشان دهد، و به درستی که خداوند متعال نسبت به همه چیز شنوا و بینا است.

مطالبی پیرامون این آیه شریفه و مسئله معراج پیامبر اکرم:

۱. معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مسجدالحرام در مکه مکرمه بود و آن حضرت از آنجا به مسجدالاقصی «بیت المقدس» و از آنجا به آسمانها و در نهایت به آسمان هفتم و بیتالمعمور که در آسمان هفتم واقع شده عروج نمودند، و سپس به عرش و سِدْرَةِ الْمُنتَهَى و به جایی رسیدند که پای هیچ انسانی به آنجا نرسیده و نخواهد رسید و جبرئیل نیز به آنجا نرفته است.

۲. این معراج و این سیر شبانه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تماماً در یک شب صورت گرفته است، یعنی شروع معراج و خاتمه آن تماماً در یک شب بوده به نحوی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نماز عشا را در مکه خواندند و پس از چند ساعت نماز صبح را نیز در مکه اقامه نمودند.

۳. معراج پیامبر اکرم قبل از هجرت صورت گرفته اما اینکه چه سالی بوده در بین مفسرین اختلاف است، لیکن در اینکه قبل از هجرت بوده اتفاق نظر دارند.

۴. در ليله معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سِدْرَةِ الْمُنتَهَى رسیدند و به جایی ورود پیدا نمودند که جبرئیل نیز متوقف شد و وجود مبارک پیامبر اکرم را همراهی نمود.

وجود مقدس پیامبر اکرم به جبرئیل فرمود:
چرا مرا همراهی نمی کنی.

جبرئیل به پیامبر اکرم عرض کرد:

از این مکان به بعد شما خودتان باید ادامه مسیر بدهید چرا که من اجازه حرکت از این مکان به بعد را ندارم و اگر به اندازه یک بند انگشت نزدیکتر شوم و جلوتر

بروم خواهم سوخت.

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی به سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى و عرش رسیدند در آن جا بود که خداوند متعال را با چشم دل دیدند.

۶. وقتی که پیامبر اکرم به سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى رسیدند جبرئیل از حرکت ایستاد و به پیامبر اکرم عرض کرد:

به خدا قسم به جایی رسیده‌ای و به مکانی آمده‌ای که هیچ مخلوقی از مخلوقات خدا تا به حال به این جا نیامده و بعد از این هم نخواهد آمد، و اگر من به اندازه یک بند انگشت جلوتر بیایم بال و پرَم خواهد سوخت.

پیامبر اکرم می‌فرمایند در این جا بود که دست رحمت الهی به سینه من تماس حاصل کرد و بعد از آن بود که خداوند متعال هیچ سؤالی از گذشته و آینده از من نپرسید مگر اینکه من آن را می‌دانستم.

۷. روایات صادر از ناحیه ائمه معصومین علیهم السّلام مبین این مطلب است که وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو مرتبه و دو بار به معراج رفته‌اند و آیات شریفه سوره نجم «از آیه ۱۳ تا ۱۸ این سوره - لَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى...» گویای این مطلب می‌باشد، لذا اگر جزئیاتی که در رابطه با معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفته می‌شود با هم متفاوت می‌باشند علتش این است که قسمتی از آن‌ها مربوط به معراج اوّل پیامبر اکرم می‌باشد و قسمتی نیز به معراج دوّم آن حضرت.

۸. طبق حدیثی که از ناحیه مقدّسه امام صادق و امام کاظم علیهما السّلام صادر شده هدف از معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این بوده که:

الف) خداوند متعال از آیات و نشانه‌های خودشان و همچنین از شگفتی‌های عظمتش به پیامبرش نشان دهد.

ب) با قدم گذاشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان‌ها ملائکه و

ساکنان آسمان‌ها شرافت پیدا کنند و خداوند متعال بدین وسیله ملائکه را تکریم نماید. «یعنی خداوند متعال لطف ویژه خود را نصیب ملائکه نموده که آن‌ها موفق به زیارت وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بشوند و آن حضرت را در شب معراج زیارت کنند».

۹. به نظر ملا محسن فیض کاشانی صاحب تفسیر صافی در مسئله معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اسراری نهفته است که غیر از راسخان در علم یعنی غیر از وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام افراد دیگری نمی‌توانند به آن دست بیابند.

در رابطه با معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احادیث فراوانی از ناحیه ائمه معصومین علیهم السلام رسیده که به چند نمونه آن‌ها که در رابطه با فضائل و مناقب آن بزرگواران می‌باشد در بخش حدیث اشاره خواهد شد.

۱۰. این آیه شریفه «آیه اول سوره اسراء» در خصوص معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد،

یعنی پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز مغرب و عشاء را در مسجدالحرام خواندند معراج آن حضرت آغاز شد و آن حضرت از آن‌جا به مسجدالاقصی رفتند و از آن‌جا به آسمان‌های هفتگانه و سِدْرَةِ الْمُنتَهَى و عرش، و سپس همان شب مراجعت فرموده و نماز صبح را در مسجدالحرام خواندند.^۱

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۷۸- ۸۳- ۸۴.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۲- ۱۳- ۲۳- ۳۳- ۳۶- ۳۷- ۴۷- ۴۸- ۵۰- ۵۴.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۰- ۲۳- ۳۰.

تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۵۰۹ «ذیل آیات ۱۳ تا ۱۸ سوره نجم».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۵۲- ۱۵۹- ۱۶۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۹۵، حدیث ۱۴.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۱۷، حدیث ۱۱ «حدیث ۵۹۰۰».

حدیث:

۱. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَنَوْتُ مِنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ حَتَّى كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى،
فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

يَا مُحَمَّدُ مَنْ تُحِبُّهُ مِنَ الْخَلْقِ.

قُلْتُ: يَا رَبِّ عَلِيًّا،

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

الَّتَفَّتْ يَا مُحَمَّدُ، فَالْتَفَّتْ عَنْ يَسَارِي، فَأَذَا عَلِيٌّ بِنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَعْنِي:

شب معراج وقتی به آسمان عروج داده شدم به قدری قُرب به حق پیدا کردم و به حق تعالی نزدیک شدم تا اینکه بین من و خداوند متعال یک قاب قوسین یا کمتر فاصله شد «به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر».

خداوند متعال به من فرمود:

ای محمد «صلی الله علیه و آله و سلم»:

چه کسی را از خلق دوست می داری.

عرض کردم:

خداوندا، علی بن ابیطالب را «سلام الله علیه».

خداوند متعال فرمودند:

یا محمد «صلی الله علیه و آله و سلم»، توجّه کن «یعنی به اطراف خودت التفات

کن و توجّه نما»،

سپس من به طرف چپ خودم نگاه کردم، علی بن ابیطالب علیه السلام را دیدم.

این حدیث را، هم ابن عباس و هم انس از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده‌اند.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۰۷، حدیث ۳۶.

تفسیر برهان، جلد هشتم، صفحه ۵۸۹، حدیث ۲۲ «ذیل آیات ۱ تا ۲۳ سوره نجم».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۷۵، حدیث ۲۱ «حدیث ۱۰۸۹۰»، «ذیل آیات ۱ تا ۹ سوره نجم».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۹۳ «ذیل آیات ۱ تا ۱۱ سوره نجم».

توضیح:

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در شب معراج به حدی قُرب به حق تعالی پیدا کردند و به خداوند متعال نزدیک شدند که فاصله بین رسول الله و خداوند متعال به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر شد «آیه نهم سوره مبارک نجم نیز این مطلب را بیان می فرماید».

روایات دیگری نیز از ائمه معصومین علیهم السّلام صادر شده که مبین این موضوع می باشد.

از جمله این روایات روایتی است از ناحیه مقدّسه ابا ابراهیم موسی بن جعفر سلام الله علیهما که فرمودند:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به معراج برده شدند فاصله آن حضرت از ساحت مقدّس پروردگارش به اندازه قوسین یا کمتر بود.^۱

خداوند متعال در همه جا هست و هر جا که باشیم خداوند متعال با ما است «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ هر کجا که باشید خدا با شما است آیه ۴ سوره حدید».

لذا خداوند متعال همه جا حضور دارد و با بندگانش فاصله مکانی ندارد،

اما مسئله نزدیک شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به ساحت قدس پروردگار یک نوع شهود کامل و قرب خاصّ معنوی را می رساند و بیانگر شدت قُرب می باشد که همه حجابها از بین رفت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به مقام شهود کامل نائل شدند، با اینکه آن حضرت همواره در مقام شهود بودند.

مقام شهود یعنی مقام مشاهده، اما مشاهده با قلب و دل و از طریق درون، نه مشاهده با چشم سر و یا مشاهده با عقل و استدلال «شهود عقلی».

لذا رسیدن به شهود کامل یعنی شهود قلبی و باطنی «مشاهده قلبی و باطنی» عالی ترین مرتبه شهود و مشاهده است که مخصوص اولیاء یعنی پیامبران و انبیاء عظام الهی می باشد و در رأس همه انبیاء وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت ایشان یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام.

به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در شب معراج و در سِدْرَة

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوّم، صفحه ۴۹۸ «ذیل آیات ۵ تا ۱۲ سوره نجم».

الْمُنْتَهَى به جایی رسیدند که پای هیچ مَلَكِ مَقْرَبٍ و پیامبر مُرْسَلٍ به آن جا نرسیده بود و نخواهد رسید و جبرئیل امین نیز اجازه ورود به آن مکان را نداشت و عِلَّتِ عدم همراهی خویش را اینگونه بیان کرد که اگر به اندازه یک بند انگشت جلوتر بیایم پر و بالم خواهد سوخت،

لذا رسیدن به شهود کامل «مشاهده قلبی و باطنی» در عالی ترین درجه آن مخصوص وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام می باشد و وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در صدر آن ذوات مقدّسه علیهم السّلام.

قَابَ قَوْسَيْنِ = به مجموعه انحناء دو کمان گفته می شود، یا به مقدار طول دو کمان. قابل ذکر است که کمان از ابزار و وسائل جنگی آن روزگار بوده است، بنابراین: قَابَ قَوْسَيْنِ = مقدار طول دو کمان یا اندازه انحناء دو کمان که از چند متر تجاوز نمی کند.

قَاب = اندازه، مقدار؛

قوس = کمان؛

قوسین = دو قوس، دو کمان.^۱

۲. از وجود مقدّس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم سؤال شد که خداوند متعال شب معراج با چه زبان و با چه کلامی با شما سخن گفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: خداوند متعال در شب معراج با زبان و کلام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام با من صحبت کرد و سخن گفت.

سپس پیامبر اکرم به فرمایشات خویش ادامه داده و فرمودند:

به من الهام شد که از خداوند متعال سؤال کنم که:

خداوندا:

آیا تو با من حرف می زنی و سخن می گویی یا علی بن ابیطالب «علیه السّلام».

خداوند تبارک و تعالی فرمودند:

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۴۹۵ - ۴۹۸ تا ۵۰۰ «ذیل آیات ۵ تا ۱۲ سوره نجم».

ای احمد:

من شباهت به هیچ یک از اشیاء ندارم «شبیهِ هیچ چیز نیستم» و با هیچ مخلوقی مقایسه نمی‌شوم، سپس خداوند متعال به پیامبر اکرم فرمودند

خَلَقْتُكَ مِنْ نُورِي وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نُورِكَ، فَاطَلَعْتَ عَلَيَّ سَرَائِرَ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ إِلَيَّ قَلْبَكَ أَحَبَّ عَنِّي بِنِ ابِيطَالِبٍ «عَلَيْهِ السَّلَام» فَخَاطَبْتُكَ بِلسَانِهِ كَيْ مَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُكَ، یعنی:

ای پیامبر، من تو را از نور خودم خلق کردم و علی بن ابیطالب را از نور تو، و از اسرار و زوایای قلب تو آگاه و مطلع هستم و می‌دانم که نزد تو هیچ کس محبوبتر از علی بن ابیطالب نیست،

لذا بالحن و کلام و لسان علی بن ابیطالب با تو سخن گفتم تا قلبت آرام بگیرد.^۱
قابل ذکر است که:

محمد یعنی ستوده و کلمه احمد افعال التفضیل می‌باشد و ستودگی بیشتری را بیان می‌کند، لذا خداوند متعال در لیلۀ معراج و در آن شب مقدّس و تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را اکثراً با نام احمد مورد خطاب قرار داده است.^۲

۳. امام باقر علیه السلام از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

لَمَّا أَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، أَذَّنَ جِبْرَائِيلُ وَأَقَامَ وَ جَمَعَ النَّبِيِّنَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءَ وَ الْمَلَائِكَةَ، ثُمَّ تَقَدَّمْتُ وَ صَلَّيْتُ بِهِمْ، فَلَمَّا انْصَرَفْتُ، قَالَ لِي جِبْرَائِيلُ قُلْ لَهُمْ بِمِ تَشْهَدُونَ، قَالُوا نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَام»، یعنی:

در شب معراج وقتی به آسمان چهارم سیر داده شدم و عروج داده شدم حضرت جبرئیل اذان و اقامه گفت و همه پیامبران و صدیقین و شهداء و ملائکه را جمع نمود و نماز جماعتی با امامت من برگزار شد.

پس از نماز جماعت جبرئیل به من گفت به این جمعیت بگو «به پیامبران - صدیقین، شهداء و ملائکه»، شما به چه چیز شهادت و گواهی می‌دهید.

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۶۴.

۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۵۱۶ - ۵۱۷ «پاورقی»، «ذیل آیات ۱۳ تا ۱۸ سوره نجم».

همه آنها گفتند:

شهادت می دهیم به اینکه خدایی جز خدای یکتا نیست و تو رسول خدا هستی و علی بن ابیطالب امیر المؤمنین است.^۱

۴. امام باقر علیه السلام فرمودند:

در شب معراج وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى رسید جبرئیل از همراهی پیامبر اکرم بازماند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل فرمود:
آیا در چنین جایی مرا تنها می گذاری.

جبرئیل عرض کرد:

یا رسول الله، به خدا قسم به جایی رسیده‌ای و به مکانی آمده‌ای که پای هیچ خلقی از مخلوقات خدا به آن جا نرسیده و نخواهد رسید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

در این جا بود که خداوند متعال را دیدم «با چشم دل و مشاهده از طریق دل و باطن، یعنی مشاهده و شهود قلبی و باطنی».

آنگاه خداوند متعال به من فرمود:

یا محمد:

چه کسی را برای جانشینی خودت در نظر گرفته‌ای.

پیامبر اکرم می فرماید که به خداوند متعال عرض کردم:

در بین همه مردم کسی را مطیع تر از علی بن ابیطالب علیه السلام برای خودم نیافتم.

خداوند متعال فرمودند:

ای محمد:

علی بن ابیطالب مطیع تر از همه خلق نسبت به او امر من نیز هست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید که به خداوند متعال عرض کردم:

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۷، حدیث ۶ «ذیل آیه ۹۴ سوره یونس».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۷، حدیث ۷ «ذیل آیه ۹۴ سوره یونس».

در بین همه مخلوقات کسی را نسبت به خودم علاقمندتر از علی بن ابیطالب نیافتم. خداوند متعال فرمودند:

همچنین نسبت به من «یعنی اینکه خداوند متعال می فرماید من نیز کسی را نسبت به خودم علاقمندتر از علی بن ابیطالب علیه السلام نیافتم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید، آنگاه خداوند متعال مرا مورد خطاب قرار داده و فرمود:

پس ای محمد:

علی بن ابیطالب را بشارت بده به اینکه هادی و پیشوای اولیاء من است و کلمه باقیه ای است که من متقین را ملزم به پذیرفتن آن نموده‌ام،

پس هر کس علی بن ابیطالب را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس علی بن ابیطالب را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

من علی بن ابیطالب را به خصائصی «خصوصیات و ویژگی‌هایی» اختصاص داده‌ام که احدی را به آن اختصاص نداده‌ام «بعد از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، چرا که حضرت علی علیه السلام جانشین و وصی رسول الله می باشد و در پیشگاه خداوند متعال مقام و جایگاهی دارد که غیر از رسول الله هیچ کدام از انبیاء و پیامبران خدا نیز آن را ندارند، و خلاصه کلام اینکه حضرت علی علیه السلام کفو و شبیه و نظیر ندارد مگر وجود مقدس صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها که کفو و هم‌شان حضرت علی علیه السلام می باشد»^۱.

توضیح:

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها کفو «هم‌شان و هم‌رتبه» مولی الموحّدین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و اگر خداوند متعال علی بن ابیطالب علیه السلام را خلق نفرموده بود برای یگانه دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بین تمام مخلوقات و همه انبیاء و اوصیاء آنها از حضرت آدم تا پایان

۱. المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۵ - ۳۶.

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۵۲۷ - ۵۲۸ «ذیل آیه ۶۹ و ۷۰ سوره ص».

خلقت کُفو و هم‌شأنی نبود که بتواند با حضرت زهرا سلام‌الله علیها ازدواج کند و اگر حضرت علی علیه‌السلام را خداوند متعال خلق نمی‌فرمود به دلیل نبودن کُفو و هم‌شأن، حضرت زهرا سلام‌الله علیها شوهر انتخاب نمی‌کرد یعنی کسی لیاقت ازدواج با ایشان را نداشت، و این مطلب مبین و گویای این قضیه است که بعد از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم حضرت علی و حضرت زهرا سلام‌الله علیهما و پس از آن دو بزرگوار یازده امام معصوم و منصوب از طرف خداوند متعال از ذریه و نسل حضرت علی و حضرت زهرا سلام‌الله علیهما مقام و منزلتشان از همه انبیاء برتر و بالاتر می‌باشد.

ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره «وَإِذَا ابْتُلِيَ إِبرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...» عرض شد که حضرت ابراهیم علیه‌السلام در پایان عمر مبارکشان «پس از دادن امتحانات متعدّد و آزمایشات الهی از قبیل شکستن بت‌ها، افتادن در آتش، ذبح فرزندش حضرت اسماعیل، و پس از رسیدن به مقام نبوت و رسیدن به مقام خُلت و خلیل‌اللهی»، خداوند متعال را به وجود مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام سوگند داد و آن ذوات مقدسه را بین خود و خداوند متعال واسطه و شفیع قرار داد تا خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه‌السلام را به مقام امامت مفتخر نماید و او را امام قرار دهد.

در رابطه با اینکه حضرت صدیقه کُبری فاطمه زهرا سلام‌الله علیها کُفو و هم‌شأن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد احادیث فراوانی از ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده که به عنوان نمونه به یک حدیث اشاره می‌شود. وجود مقدس امام علی بن موسی الرضا سلام‌الله علیهما از پدران بزرگوار خویش و آن ذوات مقدسه نیز از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام نقل نموده‌اند که: وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم به من «حضرت علی علیه‌السلام» فرمود:

ای علی:

بزرگانی از قریش در مورد ازدواج دخترم فاطمه با تو مرا سرزنش کردند و گفتند ما فاطمه را از تو خواستگاری کردیم ولی او را به ما ندادی و او را به عقد علی بن ابیطالب درآوردی.

پیامبر اکرم می فرماید در جواب آن‌ها گفتیم:

به خدا قَسَم، من این کار را نکردم بلکه خداوند متعال دخترم فاطمه زهرا را به شما نداد و به عقد علی بن ابیطالب علیه السلام درآورد.

جبرئیل بر من نازل شد و به من گفت:

یا محمد، خداوند متعال می فرماید:

لَوْلَمْ أَخْلُقْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ
فَمَنْ دُونَهُ، یعنی:

اگر علی بن ابیطالب را خلق نکرده بودم برای دخترت فاطمه در روی زمین از حضرت آدم تا خاتم (از حضرت آدم تا پایان خلقت) کفو و همتایی نبود.^۱

۵. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج به آسمان عروج داده شد، ملائکه الهی گروه گروه خدمت آن حضرت شرفیاب شده و به آن حضرت سلام داده و به ایشان عرض می کردند:

حال برادرت علی بن ابیطالب علیه السلام چگونه است، و سپس از آن حضرت تقاضا می کردند که وقتی به زمین مراجعت فرمود سلام آن‌ها را به محضر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برساند.

وقتی که ملائکه الهی در آسمان‌ها از محضر مبارک پیامبر اکرم حال حضرت امیر علیه السلام را جويا شده و به آن حضرت اظهار ارادت می نمودند وجود مبارک پیامبر اکرم از آن‌ها «ملائکه الهی» سؤال می فرمود که:

آیا شما علی بن ابیطالب علیه السلام را می شناسید.

ملائکه الهی در پاسخ به سؤال پیامبر اکرم به آن حضرت عرض می کردند:

چگونه علی بن ابیطالب علیه السلام را شناسیم در حالی که برای تو «یعنی پیامبر اکرم» و برای او «حضرت امیر علیه السلام» و برای شیعیان آن حضرت تا روز قیامت از ما بیعت و پیمان گرفته شده است و ما هر روز پنج بار بر شما و ایشان صلوات

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد اول، باب ۲۱، صفحه ۴۶۳، حدیث ۲.

می فرستیم و با شیعیان آن حضرت مصافحه می کنیم.
گروه دیگری از ملائکه الهی در پاسخ به سؤال پیامبر اکرم به آن حضرت عرض می کردند:

چگونه علی بن ابیطالب علیه السلام را نشناسیم در حالی که ما هر سال بیت المعمور را «در آسمان هفتم» زیارت می کنیم که در آنجا صفحه سفیدرنگی قرار دارد که بر روی آن اسامی مبارک محمد و علی و حسن و حسین و ائمه معصومین علیهم السلام و شیعیان آنها تا روز قیامت نوشته شده است که نه کسی به آنها افزوده می شود و نه کسی از آنها کم می شود، و این عهد و میثاق ما است و هر روز جمعه این مکتوب بر ما خوانده می شود.

قابل ذکر است که این حدیث شریف مفصل می باشد لیکن فقط قسمت هایی از آن نقل شد که مربوط به ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.
این حدیث شریف را ابن اُذینه از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۶. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
شب معراج وقتی به آسمان عروج داده شدم خداوند متعال به من فرمود:
ای محمد:
آیا برای خودت و برای پس از خودت وزیر و جانشین انتخاب نموده ای.
پیامبر اکرم به خداوند متعال عرض کرد:
معبودا:

چه کسی را انتخاب نمایم
خداوند متعال فرمودند:

ای محمد:

من، علی بن ابیطالب را برای تو انتخاب کرده ام،
ای محمد:

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۷۸، حدیث ۵.
تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۴۳، حدیث ۲۳ «حدیث ۵۹۱۲».

علی بن ابیطالب وارث تو، وارث علم تو و پرچمدار تو است،
 و لوای حمد در روز قیامت به دست او است،
 و او صاحب حوض تو است و مؤمنین به وسیله او سیراب می شوند.
 خداوند متعال سپس پیامبر اکرم را مجدداً مورد خطاب قرار داده و به او فرمود:
 ای محمد:
 من سوگند خورده‌ام که دشمن تو و دشمن اهل بیت تو از این حوض نچشد.
 ای محمد:
 من تو را از خلق خود برگزیدم،
 و پس از تو علی بن ابیطالب را جانشین تو قرار دادم،
 و او را نسبت به تو مانند هارون به موسی قرار دادم جز آنکه بعد از تو پیامبری
 نخواهد آمد،
 محبت علی بن ابیطالب را در دل تو قرار دادم و او را پدر فرزندان ساختم، پس:
 بعد از تو حقّ او بر امتّ مثل حقّ تو بر امتّ می باشد،
 هر کس حقّ او را انکار کند حقّ تو را انکار کرده است،
 و هر کس از ولایت او اعراض نماید از ولایت تو اعراض نموده است.
 ای محمد:
 من علی بن ابیطالب را وزیر و جانشین تو قرار دادم، بنابراین:
 هر کس بغض او را در دل داشته باشد و با او دشمنی نماید و ولایت او را انکار
 نماید وارد بهشت نخواهد شد.
 ای محمد:
 هر کس به علی بن ابیطالب بغض داشته باشد به تو بغض ورزیده است «دشمن او
 دشمن تو است»،
 هر کس کینه او را در دل داشته باشد کینه تو را در دل دارد،
 و هر کس کینه تو را در دل داشته باشد و با تو دشمنی نماید کینه مرا در دل داشته
 و به من دشمنی نموده است.
 ای محمد:

هر کس علی بن ابیطالب را دوست بدارد تو را دوست داشته،
و هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است.
ای محمد:

من از نسل او و از نسل بتول «حضرت زهرا سلام الله علیها» یازده امام و هادی
«هدایت کنندگان امت» بیرون می آورم که آخرین آنها «یعنی حضرت مهدی
علیه السلام» زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و حضرت عیسی پشت سر او نماز
خواهد خواند.

در حدیث دیگری آمده است که:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
وقتی به آسمان هفتم عروج کردم و از آن جا به سِدْرَةِ الْمُنتَهَى رسیدم خداوند متعال
به من فرمود:

ای محمد:

رضای من آن است که تو بنده من و حبیب من و رسول من باشی،
و علی بن ابیطالب خلیفه تو و جانشین تو باشد.

ای محمد:

علی بن ابیطالب حجت من بر بندگان من می باشد،

او امام و رهبر مخلوق من است،

دین من به دست او اقامه می شود.

ای محمد:

من به واسطه تو و او و ائمه معصومین به بندگانم رحم می کنم «به خاطر شما چهارده
معصوم علیهم السلام رحمت خداوند متعال بر مردم نازل می شود»،

ای محمد:

با قائم شما «حضرت مهدی علیه السلام» زمین را به تسبیح و تهلیل و تکبیر و حمد
و ثنایم آباد می کنم،

و به دست او زمین را از دشمنانم پاک می کنم و آن را به اولیاء خودم «دوستان
خودم» به ارث می دهم،

به دست او کلام کافرین را پست و کلام خود را در عالی ترین مرتبه قرار می‌دهم، با ملائکه خودم او را یاری می‌کنم تا او را در اجرای امر اعتلای دینم مساعدت کنند، او ولیّ بر حق و هدایت‌کننده حقیقی بندگان من است. این حدیث را ابن عباس از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۱

۷. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم دوبار به معراج رفتند و به جایی رفتند که پای هیچ مخلوقی به آنجا نرسیده است، و به جایی رفتند که خداوند متعال در آیه هشتم و نهم سوره نجم می‌فرماید:

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى «آیه هشتم»

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى «آیه نهم»، یعنی:

وجود مبارک پیامبر اکرم نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد «آیه هشتم»، تا آنکه فاصله آن حضرت به خداوند متعال به اندازه دو کمان یا کمتر بود «این امر کنایه از شدت قرب می‌باشد، زیرا خداوند متعال جسم نیست که در مکان خاصی استقرار داشته باشد، به هر حال وجود مبارک پیامبر اکرم به جایی رفتند که پای هیچ مخلوقی به آنجا نرسیده و نخواهد رسید» «آیه نهم».

خداوند متعال در آنجا به پیامبر اکرم فرمود:

ای محمّد:

بعد از تو چه کسی امام و رهبر امت می‌باشد

پیامبر اکرم به خداوند متعال عرض کرد.

خداوند متعال داناتر است «اللّهُ أَعْلَمُ»

خداوند متعال به پیامبر اکرم فرمود:

علی بن ابیطالب بعد از تو امام و رهبر امت تو می‌باشد،

علی بن ابیطالب، امیر المؤمنین و سیدالمسلمین و قائد غرّالمُحَجَّلین است «یعنی

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۷۹۰، حدیث ۱۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۵۹، حدیث ۳۳ «حدیث ۵۹۲۲».

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۲.

علی بن ابیطالب علیه السلام، امیر مؤمنان، سرور و سید مسلمانان و پیشوای روسفیدان است.»

امام صادق علیه السلام در پایان فرمایش خویش به ابو بصیر فرمود:
ای ابا محمّد:

به خدا سوگند ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از زمین نیامده است، بلکه با گفتگوی رویاروی خداوند متعال با پیامبر اکرم از آسمان آمده است، «یعنی امامت حضرت امیر علیه السلام امری الهی است و خداوند متعال آن حضرت را منصوب فرموده است»^۱.

۸. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام از وجود مبارک امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود:

ای علی:

وقتی من به آسمان عروج کردم ملائکه الهی در هر آسمان به من مژده و بشارت خیر دادند، و در یکی از این ملاقاتها در معراج بود که جبرئیل به من گفت:

یا رسول الله:

اگر همه مردم «همه امت» حُبّ علی بن ابیطالب علیه السلام را در دل داشتند، خداوند متعال جهنّم را خلق نمی کرد و آن را نمی آفرید.

وجود مبارک پیامبر اکرم سپس به حضرت امیر علیه السلام فرمود:

ای علی:

خداوند متعال در چند مکان تو را همراه من قرار داد تا قلبم به وجود تو آرام بگیرد که یکی از آنها لیله معراج بود.

ای علی:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۲۹، حدیث ۱۳ «حدیث ۱۱۹۶».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۰۰، حدیث ۲۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۱۵، حدیث ۸ «حدیث ۵۸۹۷».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۹۳-۱۹۴ «ذیل آیات ۱ تا ۱۱ سوره نجم».

من در چند مکان اسم تو را همراه اسم خودم دیدم و با نگاه به آن آرامش یافتم. بار اول در بیت المقدّس «مسجد الاقصی» بود و آن زمانی بود که وقتی در ليله معراج به بیت المقدّس رسیدم در آن جا دیدم که از جانب خدا روی سنگی نوشته شده:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ،

أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخَدِي، مُحَمَّدٌ حَبِيبِي، أَيَّدْتُهُ بِوَزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِوَزِيرِهِ، يَعْنِي:

من الله هستم و معبودی جز الله نیست «الله، یگانه معبود است»،

محمّد، حبیب من و رسول من است،

و من او را «پیامبر اکرم را» با وزیر و وصی و جانشینش مساعدت و یاری می‌کنم.

وجود مقدّس پیامبر اکرم می‌فرماید:

از جبرئیل سؤال کردم که وزیر و جانشین من کیست

جبرئیل به من پاسخ داد:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وزیر و جانشین تو می‌باشد.

وجود مقدّس پیامبر اکرم افزودند که این نوشته و این مکتوب را علاوه بر

بیت المقدّس در سدره المنتهی،

همچنین در یکی از ستون‌های عرش الهی مشاهده کردم و در هر نوبت جبرئیل

به من گفت:

وزیر و جانشین تو امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایشات خویش به

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

ای علی:

خداوند متعال به مخلوق خویش نظر فرمود و در بین همه مردان عالم مرا انتخاب

کرد و مرا به همه مردان عالم برتری داد،

خداوند متعال بار دوم نظر فرمود و تو را به همه مردان عالم برتری داد،

خداوند متعال بار سوم نظر فرمود و فاطمه را به همه زنان عالم برتری داد،

و خداوند متعال برای بار چهارم به دنیا و مخلوق خویش نظر فرمود و این بار

حسن و حسین و امامان از نسل حسین را به تمام مردان عالم برتری داد «یعنی خداوند

متعال وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام را به تمام انسان‌ها و به تمام ملائکه برتری داده است».

این حدیث را ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۹. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

وقتی مرا به معراج بردند پروردگارم به من فرمود:

ای محمّد:

من به زمین نگاه کردم و تو را برگزیدم «انتخاب کردم» و پیامبر نمودم،

و برای تو از اسم خودم اسمی را مشتق کردم،

من محمودم و تو محمّد،

سپس بار دیگر به زمین نگرستم و علی بن ابیطالب را برگزیدم و او را وصی و جانشین و داماد تو و پدر فرزندان قرار دادم و برای او از اسمی خودم اسمی مشتق نمودم،

من علی اعلی هستم و او علی است،

من، فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم و سپس ولایت آن‌ها را به

ملائکه عرض نمودم،

هر کس ولایت آن‌ها را پذیرفت نزد من از مقرّبین محسوب شد.

ای محمّد:

اگر بنده‌ای مرا آنچنان عبادت کند که بریده گردد «اعضاء بدنش از هم جدا شود» و فقط استخوانی از او به جای بماند و از شدّت عبادت همچون مشک کهنه شود «یعنی فقط از او پوست و استخوان باقی بماند و این کنایه از شدّت ضعف و لاغری است» اما در حال انکار ولایت این چند نفر بمیرد او را در بهشت و در سایه عرشم جای نخواهم داد.

خداوند متعال آنگاه به پیامبر اکرم فرمود:

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۰۵، حدیث ۳۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۵۷، حدیث ۳۱ «حدیث ۵۹۲۰».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۲۰۱ «ذیل آیات ۱۲ تا ۲۲ سوره نجم».

ای محمّد:

دوست داری آن‌ها را ببینی «کسانی را که خداوند متعال پذیرش ولایت آن‌ها را به مردم واجب فرموده است».

پیامبر اکرم به خداوند متعال عرض کرد:
آری،

پیامبر اکرم می‌فرماید:
خداوند متعال به من فرمود:
سرت را بلند کن،

و من نیز سرم را بلند کردم و در این هنگام با انوار علی بن ابیطالب، فاطمه زهرا، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و حجّت بن الحسن که همچون ستاره‌ای درخشان در میان آن‌ها بود مواجه شدم «روبه‌رو شدم»، و به خداوند متعال عرض کردم:

خداوندا:

این‌ها چه کسانی هستند.

خداوند متعال فرمود:

این‌ها ائمّه هستند،

و این «اشاره به حضرت مهدی علیه‌السّلام» قائم است که به وسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم،

او مایه راحتی و آسایش اولیاء من است،

اوست که قلوب شیعیان را از شرّ ستمگران و منکران و کافران آرامش می‌بخشد و با انتقام گرفتن از آن‌ها شیعه را خوشحال می‌کند،

او، لات و عُزّی «آن دو نفر را» تر و تازه از زمین خارج می‌کند و به آتش می‌کشد، و به راستی که فتنه و ضلالتی که به وسیله آن دو نفر در بین مردم پدید می‌آید و ایجاد میشود از فتنه گوساله و سامری بیشتر خواهد بود.

این حدیث را مفضّل بن عمر از امام صادق علیه‌السّلام و آن حضرت از آبائِ

گرائقدر خویش و آن ذوات مقدّسه نیز از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده‌اند.^۱

۱۰. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

وقتی لیله معراج به آسمان عروج داده شدم خداوند متعال به من فرمود:
ای محمّد:

تو بنده من هستی و من پروردگار تو می‌باشم.

ای محمّد:

تو نور من در بندگان من و رسول من در خلق من و حجّت من در مخلوقات من می‌باشی.

ای محمّد:

بهشتم را برای پیروان تو و دوزخم را برای مخالفین تو خلق کردم.

ای محمّد:

کرامتم را برای اوصیاء تو،

و ثواب و پاداشم را برای شیعیان تو لازم ساختم.

وجود مبارک پیامبر می‌فرماید:

به خداوند متعال عرض کردم:

اوصیاء و جانشینان من چه کسانی هستند.

خداوند متعال به من فرمود:

ای محمّد:

اوصیاء تو همان کسانی هستند که اسم آنها بر ساق عرش نوشته شده است.

وجود مبارک پیامبر اکرم می‌فرماید:

پس از این فرمایش خداوند متعال من به ساق عرش نگاه کردم و آنجا دوازده نور

را دیدم و در هر نور با یک سطر سبز نام یکی از اوصیاء و جانشینان من نوشته شده

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۵۱، حدیث ۲۵ «حدیث ۵۹۱۴».

عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، جلد اول، باب ششم، صفحه ۱۰۸، حدیث ۲۷.

کلیات حدیث قدسی «ترجمه جواهر السنّیه» تألیف شیخ حرّ عاملی - صفحه ۴۹۱ و ۴۹۲ - حدیث ۴۶۳ - ۱۳۴.

بود که آغازشان علی بن ابیطالب و پایانشان مهدی اَمّت من بود.

پیامبر اکرم می فرماید:

به خداوند متعال عرض کردم:

پروردگارا:

آن‌ها اوصیاء و جانشینان من هستند.

خداوند متعال به من فرمود:

ای محمّد:

آن‌ها اولیاء، احبّاء، اصفیاء «برگزیدگان» و حُجج من بعد از تو بر خلق من می باشند،

آن‌ها اوصیاء و جانشینان تو هستند،

و پس از تو بهترین و برترین مخلوقات من می باشند.

خداوند متعال سپس فرمودند:

به عزّت و جلالم سوگند:

دینم را با آن‌ها آشکار می کنم و زمین را توسط آخرینشان «یعنی حضرت مهدی

علیه السّلام» از دشمنان پاک می کنم،

شرق و غرب زمین را ملک او «حضرت مهدی علیه السّلام» قرار می دهم،

بادها را مسخّر او قرار می دهم،

گردنکشان را برای او ذلیل می کنم،

و با ملائکه خودم و با لشکر خودم او را یاری می کنم تا دعوت مرا بلند گرداند، و

همه خلق را بر توحید من گرد آورد،

سپس حکومت و فرمانروایی او را ادامه می دهم و حکومت را به دست اولیاء خودم

تا روز قیامت دست به دست می چرخانم «احتمالاً اشاره به رجعت ائمّه معصومین

علیهم السّلام می باشد».^۱

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۶۱، حدیث ۳۴ «حدیث ۵۹۲۳».

کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، جلد اول، باب ۲۳، صفحه ۴۷۷، حدیث ۴ «نص خداوند متعال بر قائم علیه السّلام».

۱۱. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

وقتی در شب معراج مرا به آسمان عروج دادند آنچنان به پروردگارم نزدیک شدم که فاصله میان من و پروردگارم به اندازه دو کمان یا کمتر از آن بود و در همان حال خداوند متعال به من فرمود:

ای محمد:

به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سلام برسان که من قبل از علی بن ابیطالب هیچ کس را امیرالمؤمنین نام نگذاشته‌ام و پس از او نیز هیچ کس را امیرالمؤمنین نام نمی‌گذارم «خداوند متعال می‌فرماید: من علی بن ابیطالب را امیرالمؤمنین نامیدم و هیچ گاه کسی را قبل از او و بعد از او امیرالمؤمنین نام نگذاشته‌ام و نخواهم گذشت، یعنی نام امیرالمؤمنین فقط اختصاص به علی بن ابیطالب علیه‌السلام دارد و لاغیر»^۱.

۱۲. هنگامی که وجود مقدّس سیدالسّاجدین امام زین‌العابدین علیه‌السلام پس از حادثه جانسوز کربلا به شام و به دربار یزید بن معاویه وارد شدند «به همراه اهل بیت امام حسین علیه‌السلام» و یزید ملعون بر علیه خاندان رسالت مطالبی را گفت، از وجود مقدّس امام سجّاد علیه‌السلام نیز تقاضا شد تا به منبر رفته و آنچه را که می‌خواهد بفرماید.

وجود مقدّس امام سجّاد علیه‌السلام پس از استقرار بر روی منبر حمد و ثنای خداوند متعال را به جای آورده و سپس به پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت صلوات فرستاده و آنگاه مطالبی فرمودند که به قسمتی از آن بیانات نورانی اشاره می‌شود.

وجود مقدّس امام سجّاد علیه‌السلام فرمودند:

هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد،

اما هر کس که مرا نمی‌شناسد من خودم را به او معرفی می‌کنم و می‌شناسانم،

و آنگاه وجود مبارک امام سجّاد خودشان را اینگونه معرفی فرمودند که:

أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي،

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۷۵، حدیث ۲۲ «حدیث ۱۰۸۹۱» «ذیل آیات سوره نجم».

امالی شیخ طوسی، جلد اول، مجلس یازدهم، صفحه ۶۵۳، حدیث ۲۵ «حدیث ۵۷۸».

أَنَا ابْنُ الْمَرْوَةِ وَالصَّفَا،

أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى،

أَنَا ابْنُ مَنْ عَلَا فَاسْتَعْلَى فَجَازَ سِدْرَةَ الْمُنتَهَى، فَكَانَ مِنْ رَبِّهِ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، يَعْنِي:
وجود مقدس امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

منم فرزند مکّه و منی،

منم فرزند مروّه و صفا،

منم فرزند محمّد مصطفی «صلی الله علیه و آله و سلّم».

منم فرزند کسی که به ملکوت اعلی شتافته «منم فرزند کسی که بلندمرتبه بود و بلندمرتبه ترمی شد»،

تا آن جا در شب معراج از سِدْرَةِ الْمُنتَهَى نیز گذشت و به خداوند متعال آنقدر نزدیک شد «آنقدر قُرب به درگاه الهی پیدا کرد» که فاصله آن حضرت «یعنی پیامبر اکرم» با پروردگارش به اندازه دو قوس کمان شد و بلکه کمتر.^۱

۱۳. وجود مقدس امام صادق علیه السلام از آباء گرانقدر خویش و آن ذوات مقدسه از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل می کنند که آن حضرت فرمودند:

هنگامی که در شب معراج مرا به آسمانها عروج دادند و در آن جا بهشت و جهنّم را دیدم، شنیدم که بهشت ندا می دهد که چه مشتاق علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستم «یعنی بهشت برای زیارت محمّد و آل محمّد علیهم السلام لحظه شماری می کند و بی صبرانه مشتاق زیارت آن ذوات مقدسه می باشد».^۲
قابل ذکر است که:

بهشت و جهنّم هم اکنون وجود دارند و هنگامی که وجود مبارک پیامبر اکرم در

۱. احتجاج طبرسی، جلد دوم، احتجاج امام سجّاد علیه السلام بر یزید ملعون، صفحه ۱۲۵ تا ۱۲۸، حدیث ۱۷۵.

المیزان، جلد سی و هفتم، صفحه ۶۷ «بحث روایتی ذیل آیات ۱ تا ۱۸ سوره نجم».

تفسیر صافی، جلد ششم، صفحه ۱۹۳ «ذیل آیات ۱ تا ۱۱ سوره نجم».

تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۸۵، حدیث ۳۷ «حدیث ۱۰۹۰۶»، «ذیل آیات ۱۴ تا ۱۸ سوره نجم».

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد هفتم، صفحه ۲۹۱، حدیث ۴۹ «حدیث ۱۰۹۱۸»، «ذیل آیات ۱۴ تا ۱۸ سوره نجم».

لیله معراج به آسمان‌ها سیر داده شدند بهشت و جهنم را مشاهده فرمودند و حتی وارد بهشت نیز شدند.

مطلبی را که ملاحظه فرمودید مضمون حدیث شریفی است که از ناحیه وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام صادر شده و عبدالسلام بن صالح هروری از آن حضرت نقل نموده است.^۱

گوشه‌ای از گفتگوهای خداوند متعال با پیامبر اکرم در شب معراج:

ملاحظه فرمودید که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ليله معراج به آسمان‌ها سیر داده شدند و سرانجام به آسمان هفتم و به سدرةالمنتهی و به عرش عروج داده شدند و به جایی رسیدند که پای هیچ مخلوقی به آن‌جا نرسیده و نخواهد رسید.

وقتی وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ليله معراج به اوج شهود باطنی و قرب الی الله و مقام قاب قوسین أو اذنی رسیدند خداوند متعال با آن حضرت صحبت و گفتگو فرموده و مطالب بسیار مهم و فراوانی به آن حضرت فرمودند که مجموعه‌ای از آن‌ها امروز در روایات اسلامی تحت عنوان احادیث قدسی برای ما به یادگار مانده است.

قسمتی از فرمایشات خداوند متعال به نبی مکرم اسلام در شب معراج در رابطه با امامت و ولایت اهل بیت پیامبر اکرم و مقام و منزلت آن ذوات مقدسه بود که با اختصار و فقط به عنوان نمونه به چند حدیث نورانی اشاره شد و آن‌ها را ملاحظه فرمودید.

خداوند متعال در ليله معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطالب دیگری نیز فرمودند که به عنوان نمونه به یکی از آن‌ها «به یکی از این احادیث قدسی» اشاره می‌شود «خلاصه و گزیده‌ای از این حدیث نورانی و شریف».

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام نقل می‌کنند که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

در شب معراج از خداوند متعال سؤال کردم:

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۵۳، حدیث ۲۶ «حدیث ۵۹۱۵»، «ذیل آیه اول تا نهم سوره اسراء».

یا رَبِّ:

أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ، یعنی:

پروردگارا،

کدام عمل افضل است «با فضیلت‌ترین و برترین اعمال چه اعمالی هستند».

خداوند متعال فرمودند:

لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَ الرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ، یعنی:

هیچ عملی نزد من برتر از توکل بر من و رضا به آنچه مقدر کرده‌ام نیست.

ای محمد:

من محبت خود را به کسانی واجب کرده‌ام که به خاطر من با یکدیگر دوست

باشند،

و نیز محبت خودم را به کسانی واجب کرده‌ام که به خاطر من با هم پیوند داشته

باشند.

خداوند متعال در ادامه فرمایشات خویش وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله و سلم را با نام احمد مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

ای احمد:

اگر دوست داری با ورع‌ترین و با تقواترین مردم باشی نسبت به دنیا زهد پیشه کن

«مال دنیا در برابرت بی‌ارزش باشد» و نسبت به آخرت تمایل و رغبت داشته باش.

پیامبر اکرم می‌فرماید:

به خداوند متعال عرض کردم:

خداوندا چگونه زاهدترین باشم.

خداوند متعال فرمود:

در دنیا از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها اندکی بهره‌برگیر و برای روز بعد

ذخیره مکن «برای فردایت به من امیدوار باش» و همیشه بر ذکر من مداومت داشته

باش،

ای احمد:

به عزت و جلالم سوگند:

اگر بنده من این چهار خصلت را داشته باشد من او را وارد بهشت خواهم کرد و آن چهار خصلت این است که:

زبانش را جز در موارد لازم باز نکند،
 قلب و دلش را از وسواس و شک خالی نگه دارد،
 بداند که من نسبت به تمام حالاتش علم دارم و او را می بینم،
 و نور چشمش را گرسنگی بداند «روزه بگیرد».
 ای احمد:

اگر لذت گرسنگی «روزه» و سکوت را درک کنی و بدانی که شخص به وسیله آنها به چه مقامی می رسد همیشه بر آنها ملازمت خواهی کرد.
 يَا أَحْمَدُ:

مُحِبَّتِي مُحَبَّةَ الْفُقَرَاءِ،
 فَادِنِ لِلْفُقَرَاءِ وَ قَرِّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ أَدْنِكَ،
 وَ أَبْعِدِ الْأَغْنِيَاءَ وَ أَبْعِدْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ،
 فَإِنَّ الْفُقَرَاءَ أَحِبَّائِي، یعنی:

ای احمد:

محبت من محبت فقرا و نیازمندان است «محبت کردن به خداوند متعال همان محبت کردن به فقرا و نیازمندان است».

ای احمد:

به فقرا نزدیک شو و در کنار مجلس آنها قرار بگیر «با فقرا معاشرت کن» تا من به تو نزدیک شوم،

ای احمد:

اغنیاء را از خود دور کن و از مجالس آنها دوری کن «بر حذر باش»،
 زیرا فقراء احباء و دوستان من هستند.

يَا أَحْمَدُ:

إِنَّ الْمُحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمُحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ، یعنی:

محبت و دوستی با خداوند متعال محبت و دوستی با فقرا و معاشرت و ارتباط با

آن‌ها می‌باشد.

وجود مبارک پیامبر اکرم می‌فرماید:

به خداوند متعال عرض کردم:

مِنَ الْفُقَرَاءِ، یعنی:

خداوندا، فقرا چه کسانی هستند.

خداوند متعال فرمودند:

الَّذِينَ رَضُوا بِالْقَلِيلِ،

وَ صَبَرُوا عَلَى الْجُوعِ،

وَ شَكَرُوا عَلَى الرِّخَاءِ،

وَ لَا يَشْكُرُوا جُوعَهُمْ وَ لَا ظُلْمَهُمْ،

وَ لَمْ يَكْذِبُوا بِالسِّتَةِ،

وَ لَمْ يَغْضِبُوا عَلَى رَبِّهِمْ،

وَ لَمْ يَغْتَمُوا عَلَى مَا فَاتَهُمْ،

وَ لَمْ يَفْرَحُوا بِمَا آتَاهُمْ، یعنی:

فقرا کسانی هستند که:

به اندک از مال دنیا راضی هستند «به روزی کم قانعند»

به گرسنگی صبر می‌کنند،

هنگام رفاه و آسایش شاکر هستند،

از گرسنگی و ستم شکایت نمی‌کنند،

دروغ نمی‌گویند،

به خداوند متعال خشمگین نمی‌شوند «که چرا در فقر و فشار و گرفتاری هستند»،

به آنچه که از دست داده‌اند تأسف نمی‌خورند و محزون نمی‌شوند،

و به آنچه که به آن‌ها داده شده شاد و مغرور نمی‌شوند «در آسایش و سختی یکسان

هستند و به درگاه الهی شکر می‌نمایند».

ای احمد:

لباس‌های فاخر و نرم مپوش،

خوراکی های رنگارنگ مخور،
 خوابگاه خود را نرم مکن، زیرا:
 نَفْسِ انسان جایگاه هر شَرِّی است و رفیق بسیار بدی می باشد،
 تو نَفْسِ را به اطاعت خداوند متعال دعوت می کنی لیکن او تو را به سوی گناه فرا
 می خواند و در رابطه با اطاعت خداوند متعال با تو مخالفت می کند،
 وقتی که سیر شدی تو را یاغی می کند «وقتی که سیرش کنی سر به طغیان
 برمی دارد»،
 وقتی که گرسنه باشی تو را وادار به شکایت می کند «وقتی گرسنه بماند شکایت
 می کند»،
 وقتی که فقیر شدی تو را خشمگین می کند «وقتی فقیر و محتاج شود خشمگین
 می شود»،

وقتی که غنی شدی تو را به کِبَر و امی دارد «وقتی غنی شدی تکبّر می کند»،
 و هنگامی که متکبّر شدی خدا را فراموش می کنی و از خدا غافل می شوی،
 پس:

نَفْسِ انسان همنشین شیطان است.

مَثَلِ نَفْسِ انسان مانند شتر مرغ است که بسیار می خورد لیکن بار نمی بَرَد،
 و یا مانند خرزهره است که رنگی زیبا دارد لیکن طعم آن تلخ است.
 یا اَحْمَدُ:

اَبْغَضَ الدُّنْيَا وَ اَهْلِهَا،

وَ اَحَبَّ الآخِرَةَ وَ اَهْلِهَا، یعنی:

ای احمد:

دنیا و اهل دنیا را مَبْغُوضِ بشمار «آن ها را دوست نداشته باش»،
 اَمَّا آخِرَتِ و اهل آخِرَتِ را دوست داشته باش «محبوب بدار».
 وجود مبارک پیامبر اکرم فرمودند:

به خداوند متعال عرض کردم:

یا رَبِّ:

وَمَنْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَمَنْ أَهْلُ الْآخِرَةِ، یعنی:

پروردگارا:

اهل دنیا و اهل آخرت چه کسانی هستند.

خداوند متعال فرمودند:

أَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ وَ ضِحْكُهُ وَ نَوْمُهُ وَ غَضَبُهُ، قَلِيلُ الرِّضَى وَ...، یعنی:

اهل دنیا کسانی هستند که:

زیاد می خورند،

زیاد می خندند،

زیاد می خوابند،

زیاد خشم می گیرند،

کمتر راضی و خشنود می شوند «هر قدر داشته باشند باز هم ناراضی هستند»،

به هر کس که بدی کنند از او عذرخواهی نمی کنند،

و اگر از آن‌ها عذرخواهی شود آن را نمی پذیرند،

در اطاعت خداوند متعال تنبل و کسل هستند و هنگام معصیت شجاع،

آرزوهای دور و دراز دارند در حالی که اجلشان نزدیک شده است،

هرگز به حساب خودشان «به حساب اعمالشان» نمی رسند،

سودشان به دیگران کم است و گفتارشان زیاد «پرحرف هستند»،

ترس آن‌ها از خداوند متعال اندک است،

هنگام غذا خوردن بسیار شاد و خوشحالند «اهل خورد و خوراکند»،

نه هنگام برخورداری از نعمات شاکر هستند و نه هنگام مواجه شدن با مصائب و

مشکلات صبور،

خدمات فراوان دیگران نزد آن‌ها کم است و خدمات کم خودشان بسیار.

وجود مبارک پیامبر اکرم می فرماید:

به خداوند متعال عرض کردم:

پروردگارا:

آیا اهل دنیا غیر از این‌ها عیوب دیگری هم دارند

خداوند متعال فرمودند:

ای احمد:

عیوب اهل دنیا زیاد است، و از جمله عیوب آنها این است که: جهل و حماقت در آنها فراوان است «جاهل و نادانند و احمق می‌باشند»، به معلّم و استادی که از او علم آموخته‌اند تواضع نمی‌کنند، خودشان را عاقل می‌دانند در حالی که نزد آگاهان احمق و نادانند، خداوند متعال سپس به توصیف اهل آخرت پرداخته و می‌فرماید:

يَا اَحْمَدُ:

اِنَّ اَهْلَ الْاٰخِرَةِ...

اهل آخرت کسانی هستند که:

حیاء آنها زیاد است «مردمان با حیایی هستند» و جهل آنها کم، منافعیشان به مردم زیاد است و مکر و نیرنگشان کم، مردم از جانب آنها در امان هستند «در آسایش هستند» لیکن خودشان از مردم رنج می‌برند «در تعب هستند»،

پیوسته حسابگر اعمال خویش هستند و به همین جهت خودشان را دچار زحمت می‌کنند و خودشان را به زحمت می‌اندازند، چشم آنها به خواب می‌رود لیکن دل آنها بیدار است، هنگامی که مردم در زمره غافلان نوشته می‌شوند آنها از ذاکران نوشته می‌شوند «همیشه به یاد خدا هستند»،

در آغاز نعمت‌ها حمد و سپاس خداوند متعال را می‌گویند و در پایان نیز شکر خدا را به جای می‌آورند،

به مدّت یک چشم به هم زدن از خداوند متعال غافل نیستند، نه به طعام زیاد علاقه دارند نه به زیاد حرف زدن و نه به لباس زیاد، مردم غافل و اهل دنیا در نزد آنها مردگانند «اهل دنیا را مرده تلقی می‌کنند»، خداوند متعال را حیّ و قیوم و کریم می‌دانند «خداوند متعال را زنده و بخشنده‌ای می‌دانند که هرگز نمی‌میرد»،

مردم در عمر خویش یک بار می‌میرند اما آن‌ها به خاطر جهاد با نفس و مخالفت با هوای نفس هر روز هفتاد بار می‌میرند «و حیات نوین می‌یابند»،

ای احمد:

آیا می‌دانی کدام زندگی گواراتر است و کدام حیات ماندنی است؟
وجود مبارک پیامبر اکرم به خداوند متعال عرض می‌کند:

خداوندا، نمی‌دانم،

خداوند متعال فرمودند:

ای احمد:

زندگی گوارا آن است که صاحب آن لحظه‌ای از یاد من غافل نماند،
نعمت مرا فراموش نکند،

به حقّ من نسبت به خودش جاهل نباشد،

و شب و روز در طلب رضایت و خوشنودی من باشد.

ای احمد:

زندگی باقی و حیات جاودانه آن است که:

شخص برای نجات خودش عمل نماید،

دنیا در نظرش کوچک باشد و آخرت بزرگ،

رضای مرا به رضای خودش مقدم بدارد و پیوسته رضایت مرا بطلبد،

و بداند که من به احوال و اعمال او آگاه هستم،

قلبش را از هر آنچه که من بدم می‌آید پاک کند،

شیطان و وسوسه‌های او را دشمن بدارد و نگذارد که شیطان به قلب او راه پیدا کند
و بر او مسلط شود،

وقتی بنده من چنین شد آنگاه من محبت خودم را در قلب او جای می‌دهم و قلب
او را به خودم مشغول می‌سازم که همیشه مشغول ذکر من باشد «همیشه به یاد من

باشد» و نعمت‌های مرا به یاد آورد،

و در این صورت:

لذات دنیا را در نظرش مکروه می‌سازم و او را از دنیا بر حذر می‌دارم همانطور که

یک چوپان گوسفندان خویش را از جاهای بد و خطرناک دور نگه می‌دارد،
 وقتی که چنین کردم «وقتی که بنده‌ام به این مقام رسید» در این صورت:
 از مردم فرار می‌کند و می‌گریزد،
 و فکرش از دار فنا به دار بقا «از دنیا به آخرت» و از خانه شیطان به خانه رحمان
 منتقل می‌شود.

ای احمد:

هر کس برای رضای من عمل کند «هر کس هدفش جلب رضایت من باشد» سه
 خصلت به او می‌دهم:

به او شکر کردن را یاد می‌دهم،

ذکری به او می‌دهم که با فراموشی همراه نگردد،

و حالتی به او می‌دهم که محبت مرا بر محبت مخلوقاتم مقدم بدارد.

ای احمد:

آیا می‌دانی بنده چه زمانی عابد محسوب می‌شود،

وجود مبارک پیامبر اکرم به خداوند متعال عرض کرد:

خیر نمی‌دانم،

خداوند متعال فرمود:

ای احمد:

بنده من وقتی عابد محسوب می‌شود که هفت خصلت در او جمع شود:

۱. ورع و تقوایی که او را از حرام‌ها بازبدارد،

۲. سکوتی که او را از سخنان بیهوده بازبدارد،

۳. ترسی که هر روز بر گریه‌اش بیفزاید،

۴. در خلوت از من شرم و حیا داشته باشد «نتیجه آن ترک گناه در خلوت می‌شود»،

۵. به حداقل زندگی قناعت کند و به اندازه رفع گرسنگی غذا بخورد،

۶. دنیا را به خاطر من دشمن بدارد،

۷. چون من خوبان را دوست دارم او نیز آن‌ها را دوست بدارد،

ای احمد:

- هر کس بگوید من خدا را دوست دارم دوست من محسوب نمی‌شود، مگر اینکه این اوصاف را داشته باشد:
۱. از دنیا به اندازه قوت روزانه بگیرد «به حداقل قانع باشد»،
 ۲. لباس ساده و کم‌بها بپوشد،
 ۳. قیام خود را در نماز طولانی کند «نماز و عبادت خویش را طولانی کند»،
 ۴. سکوت را شعار خود سازد «اهل سکوت باشد، یعنی از پرحرفی امتناع نماید»،
 ۵. بر من توکل کند،
 ۶. زیاد گریه کند و کمتر بخندد «زیاد بگیرد و کمتر بخندد»،
 ۷. با هوای نفس مخالفت کند،
 ۸. علما را دوست بدارد «عالمان دین را دوست داشته باشد»،
 ۹. با فقرا رفیق باشد «با فقرا مانوس باشد»،
 ۱۰. به دنبال جلب رضایت من باشد،
 ۱۱. از گنهکاران بگیرزد «از اهل گناه دوری نماید»،
 ۱۲. در وعده‌هایش صادق باشد و به عهد و پیمان خویش وفا نماید،
 ۱۳. در انجام فرائض و واجبات کوشا باشد «جدّیت داشته باشد»،
 ۱۴. مشتاق و راغب به ثواب‌ها و پاداش‌های من باشد،
 ۱۵. از عذاب من بترسد،
 ۱۶. با دوستان و احبّاء من همنشین باشد.
- خداوند متعال مجدّداً وجود مبارک پیامبر اکرم را در ليله معراج مورد خطاب قرار داده و به آن حضرت فرمود:

ای احمد:

اگر بنده‌ای نماز تمام اهل آسمان‌ها و زمین را به جای بیاورد،
روزه تمام اهل آسمان‌ها و زمین را بگیرد،
مانند ملائکه از طعام دوری کند «مانند ملائکه غذا نخورد»،
لباس فاخر نپوشد «در نهایت زهد زندگی کند»،
اما اگر:

ذره‌ای از محبت دنیا را در دل داشته باشد،
یا بخواهد معروف و مشهور شود،
یا ریاست طلبی داشته باشد «مشتاق و علاقمند به ریاست باشد»،
و یا به زینت‌های دنیا علاقمند باشد،
چنین شخصی در سرای جاویدم در جوار من نخواهد بود،
و من محبت خودم را از قلب او بیرون می‌کنم،
و سپس خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
وَ عَلَیْكَ سَلَامٌ وَ رَحْمَتِي، یعنی:
سلام و رحمت من بر تو باد.^۱
قابل ذکر است که:

احادیث معراج جملات پیچیده و اسرار آمیزی دارند که کشف محتوای آنها آسان نیست و به اصطلاح جزء روایات متشابه می‌باشند، یعنی:
شرح و توضیح اینگونه جملات را باید به خود ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام
و اگذار نمود و از آن ذوات مقدسه سؤال نمود.^۲

۱. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۵۱۶ تا ۵۲۱ «ذیل آیات ۱۳ تا ۱۸ سوره نجم».
کلیات حدیث قدسی «ترجمه کتاب جواهر السنیه» تألیف عالم بزرگوار شیخ حرّ عاملی، انتهای باب یازدهم، صفحه
۳۳۵ تا ۳۵۲، حدیث «۳۲۹-۱۳۹».
ارشاد القلوب دیلمی، جلد اول، باب ۵۴، پرسش‌های پیامبر اکرم در شب معراج از خداوند متعال، صفحه ۵۱۰ تا ۵۲۳.
۲. تفسیر نمونه، جلد بیست و دوم، صفحه ۵۱۴ - ۵۱۵ «ذیل آیات ۱۳ تا ۱۸ سوره نجم».

آیه ۹ سوره اسراء:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»

ترجمه:

این قرآن به راهی که استوارترین و راست‌ترین راه‌هاست هدایت می‌کند و به مؤمنینی که اعمال صالح انجام می‌دهند بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش و اجر بزرگی است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

يَهْدِي = هدایت می‌کند، فرا می‌خواند، دعوت می‌کند؛

أَقْوَمٌ = افعال التفضیل از قیام می‌باشد؛

قیام = ۱- صاف، مستقیم، محکم و استوار و پابرجا؛ ۲- معنی قیام کنایه از حُسن انجام کار و به عبارت دیگر نیکو انجام دادن کار می‌باشد.

پس، اگر گفته می‌شود فلان شخص قائم بر فلان امر می‌باشد یعنی آن امر را خوب انجام می‌دهد، و یا اینکه آن امر را خوب نگهداری و مراقبت می‌کند.

استقامت، قیام، أَقْوَمٌ، قِيَمٌ، همه از یک ماده هستند، بنابراین:

قیام = ۱- صاف، مستقیم، محکم و استوار و پابرجا؛ ۲- کنایه از نیکو انجام دادن کار.

أَقْوَمٌ = ۱- صاف‌تر، مستقیم‌تر، محکم‌تر و استوارتر و پابرجاتر؛ ۲- کنایه از نیکوتر انجام دادن کار.

قیام، ضدّ قعود «نشستن» می‌باشد و چون انسان در حالت قیام «ایستاده» بر انجام کارهایش مسلط‌تر می‌باشد لذا این کلمه بعدها در نیکو انجام شدن کارها استفاده و استعمال شده است.

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۴۹.

مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۹۵.

انسان در حالت قیام از سایر حالات خودش نظیر حالت نشسته، خوابیده، خمیده و... نسبت به انجام کارهایش بیشتر مسلط می‌باشد.^۱

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ = این قرآن مردم را به سوی دین و شریعتی هدایت می‌کند که مستقیم‌ترین و پابرجاترین دین‌ها می‌باشد.

این دین یعنی دین اسلام أَقْوَمُ به همه ادیان دیگر می‌باشد یعنی مستقیم‌تر و صاف‌تر و پابرجاتر و همچنین مسلط‌تر بر اداره امور بشر می‌باشد و این بدان جهت است که دین اسلام خیر دنیا و آخرت مَلَّتْ و اَمَّت خودش را به بهترین و عالی‌ترین وجه تأمین می‌کند.

اینکه چرا دین اسلام بهتر و عالی‌تر از سایر ادیان خیر دنیا و آخرت انسان‌ها را تأمین و تضمین می‌کند به این جهت است که دین اسلام از سایر ادیان و مذاهب کامل‌تر و جامع‌تر می‌باشد و آنچه را که بشر به آن نیاز دارد بیان فرموده است و حتّی یک عمل از اعمال فردی و اجتماعی بشر را بدون حکم نگذاشته است.

پس، معنی آیه شریفه این می‌شود که:

قرآن کریم مردم را به طرف دین اسلام هدایت می‌کند که أَقْوَمُ به همه ادیان دیگر می‌باشد، زیرا دین اسلام:

۱. صاف‌ترین، مستقیم‌ترین و پابرجاترین ادیان می‌باشد.

۲. مسلط‌ترین ادیان می‌باشد بر اداره امور بشر «چه امور دنیوی و چه امور اُخروی»، یعنی خیر دنیا و آخرت بشر را به مراتب بهتر و عالی‌تر از سایر ادیان تأمین و تضمین می‌کند و خلاصه کلام اینکه به بهترین نحو بشر را اداره می‌کند و سعادت او را تأمین می‌نماید، هم سعادت و خیر دنیای مردم، هم سعادت و خیر آخرت مردم.

۱. المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۸۴-۱۲۵.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۶۹.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۵۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۲۲، حدیث ۱.

توضیح:

در آیه ۳۰ و آیه ۴۳ سوره مبارکه روم نیز دین اسلام دین قَیْم نامیده شده و همانطور که قبلاً عرض شد قیام، اقْوَم، قَیْم و استقامت از یک ماده می باشند، و لذا در آیات ۳۰ و ۴۳ سوره روم نیز تأکید شده که دین اسلام دین قَیْم می باشد یعنی دینی که:

۱. صاف تر و مستقیم تر و استوارتر و پابرجاتر از سایر ادیان است.
 ۲. مسلط تر از سایر ادیان بر اداره امور بشر اعم از امور دنیوی و اخروی می باشد و به همین دلیل خیر دنیا و آخرت مرم را به عالی ترین وجه ممکن و به مراتب بهتر و عالی تر از سایر ادیان تأمین و تضمین می کند چرا که به مراتب کامل تر و جامع تر از همه ادیان دیگر می باشد.

در ادامه آیه شریفه آمده است:

و يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا = قرآن کریم به مؤمنینی که عمل صالح انجام می دهند مژده و بشارت می دهد که برای آن ها اجر و پاداش بزرگی است «اجر و پاداش بزرگی به آن ها داده خواهد شد.»^۱

حدیث:

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند:
 مقصود از لِتَى هِیَ اقْوَمٌ ولایت ائمه معصومین علیهم السلام می باشد، یعنی:
 قرآن کریم مردم را به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و پذیرفتن ولایت آن ذوات مقدسه دعوت می فرماید.
 این حدیث را فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱. المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۸۴ - ۸۵.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۵۰ - ۵۲.

۲. المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۲۵ - ۱۲۶.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۲۳، حدیث ۶.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۷۰.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مقصود از این آیه شریفه «آیه نهم سوره اسراء» و مقصود از چیزی که قرآن کریم مردم را به سوی او دعوت می کند ائمه معصومین علیهم السلام هستند، یعنی:

الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ، یعنی:

قرآن کریم مردم را به سوی ائمه معصومین علیهم السلام و اطاعت بی قید و شرط از آن ذوات مقدسه دعوت می فرماید.

این حدیث را علاء بن سیابه از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

الْإِمَامُ مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا...، یعنی:

ائمه از خاندان ما «خاندان پیامبر اکرم و اهل بیت پیامبر» باید معصوم باشند.

از امام سجّاد علیه السلام سؤال شد که معنی عصمت چیست.

امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

هُوَ الْمُعْتَصَمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ، لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَا إِمَامٌ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِتِلْكَ هِيَ أَقْوَمُ - آیه نهم سوره اسراء»، یعنی:

معصوم کسی است که به حبل الله چنگ می زند و حبل الله همان قرآن کریم است، و این دو «ائمه معصومین علیهم السلام و قرآن کریم» تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند «روز قیامت هر دو در کنار حوض کوثر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد می شوند»،

بنابراین ائمه معصومین علیهم السلام مردم را به طرف قرآن کریم هدایت می کنند و قرآن کریم نیز مردم را به طرف ائمه معصومین علیهم السلام هدایت و دعوت می کند، و این همان کلام خداوند عزوجل است که می فرماید:

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۶۹.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۲۲، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۹۳، حدیث ۸۶ «حدیث ۵۹۷۵».

اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۱۵، حدیث ۲ «حدیث ۵۶۴».

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ «آیه نهم سوره اسراء»^۱

لازم به ذکر است که:

ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل عمران «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» چند حدیث از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شد که طبق آن احادیث شریف ائمه معصومین علیهم السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن کریم هر دو حَبْلُ اللَّهِ هستند که از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه روز قیامت در کنار حوض کوثر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوند،

لذا این دو حبل الهی «یعنی: ۱- حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما و یازده امام از نسل آن دو بزرگوار؛ ۲- قرآن کریم» همواره با هم هستند و مردم را به طرف یکدیگر هدایت و دعوت می کنند و نتیجه دعوت این دو حبل الهی دعوت مردم به طرف خداوند متعال می باشد و اساساً این دو حبل الهی یک حبل بیشتر نیستند چرا که قرآن کریم طبق آیه ۴۹ سوره عنکبوت «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...» در سینه و قلب مبارک چهارده معصوم علیهم السلام می باشد و از طرف دیگر هر دو به خداوند متعال نسبت داده می شوند، یعنی چهارده معصوم علیهم السلام حجج خدا هستند و قرآن کریم کلام خدا، و به همین علت است که ائمه معصومین مردم را به طرف قرآن کریم هدایت و دعوت می کنند و قرآن کریم نیز مردم را به طرف ائمه معصومین هدایت و دعوت می کند، و در واقع این دو ثقل و این دو حبل «۱. حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما و یازده امام از نسل آن دو بزرگوار؛ ۲. قرآن کریم»،

دو یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشند و هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه کنار حوض کوثر به وجود مقدس پیامبر اکرم وارد شوند.

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۷۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۲۲، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۲۹۵، حدیث ۸۹، «حدیث ۵۹۷۸».

معانی الاخبار شیخ صدوق، جلد اول، باب ۶۵، معنی عصمت امام، صفحه ۳۰۷، حدیث ۱.

توضیحی پیرامون دعوت شدن مردم به سوی ائمه معصومین علیهم السلام توسط قرآن کریم و چگونگی این دعوت:

طبق احادیث شریفی که ملاحظه فرمودید «احادیث ذیل آیه نهم سوره اسراء» معنی آیه نهم سوره اسراء «تأویل آیه شریفه و معنی باطنی آن» این می شود که:
خداوند متعال می فرماید:

این قرآن کریم مردم را به سوی ائمه معصومین علیهم السلام و پذیرش امامت و ولایت آن ذوات مقدسه دعوت می فرماید،
و به مؤمنینی که «کسانی که امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام را پذیرفته اند» اعمال صالح انجام می دهند مژده و بشارت می دهد که برای آن ها اجر و پاداش بزرگی است «اجر و پاداش بزرگی به آن ها داده خواهد شد».

قرآن کریم چگونه و به چه نحو مردم را به سوی ائمه معصومین علیهم السلام و پذیرش امامت و ولایت آن ذوات مقدسه دعوت می کند؟

۱. وقتی قرآن کریم در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران می فرماید:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، یعنی:

ای مردم:

همگی به حبل الله «ریسمان الهی» یعنی به قرآن کریم و به ائمه معصومین علیهم السلام چنگ بزنید و تمسک نمائید و متفرق و پراکنده نشوید، یعنی:

قرآن کریم در این آیه شریفه مردم را به پیروی از خودش و از ائمه معصومین علیهم السلام دعوت نموده و به آن ها دستور می دهد که به قرآن کریم و به ائمه معصومین علیهم السلام تمسک نموده و فرامین آن ها را اجرا نمایند.

۲. وقتی قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره نساء می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، یعنی:

ای مؤمنین، از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید، در واقع قرآن کریم:

مردم را به پیروی و تبعیت از ائمه معصومین علیهم السلام دعوت می فرماید «پس از

خدا و رسول»، و به مردم دستور می دهد که از آن ذوات مقدسه تبعیت نموده و مطیع محض آن بزرگواران باشند.

۳. وقتی قرآن کریم در آیه ۵۵ سوره مائده می فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ، یعنی:

به درستی که ولی و صاحب اختیار شما فقط و فقط خداوند متعال است و پیامبر اکرم و کسانی که ایمان آورده و نماز می خوانند و در حال رکوع نماز خویش صدقه می دهند یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام،
یعنی اینکه قرآن کریم:

به مردم دستور می دهد که فقط و فقط از خداوند متعال و پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام اطاعت نمایند و لاغیر، لذا:
قرآن کریم مردم را به سوی ائمه معصومین علیهم السلام دعوت و هدایت می فرماید و به مردم دستور می دهد که مطیع محض آن ذوات مقدسه باشند.

۴. وقتی قرآن کریم در آیه ۶۷ سوره مائده می فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، یعنی:

ای پیامبر: آنچه که از جانب خداوند متعال در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام «و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام» بر تو نازل شده به مردم برسان و تبلیغ کن، که اگر این کار را نکنی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه ننموده ای، در حقیقت قرآن کریم:

مردم را به پیروی و تبعیت از ائمه معصومین علیهم السلام دعوت و هدایت می فرماید و به مردم دستور می دهد که از آن بزرگواران اطاعت نمایند.

۵. وقتی قرآن کریم در آیه ۱۱۹ سوره توبه «برائت» می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، یعنی:

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و از صادقین یعنی از ائمه معصومین

عليهم السّلام تبعيت و پیروی نمائید، یعنی قرآن کریم: مردم را به سوی ائمه معصومین عليهم السّلام دعوت و هدایت فرموده و به مردم دستور می دهد که از آن ذوات مقدسه پیروی نمایند.

۶. وقتی قرآن کریم در آیه ۴۳ سوره نحل می فرماید:

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، یعنی:

ای مردم اگر نمی دانید از اهل ذکر یعنی از ائمه معصومین عليهم السّلام پرسید، در واقع قرآن کریم:

مردم را به سوی ائمه معصومین عليهم السّلام دعوت و هدایت فرموده و به مردم دستور می دهد که در رابطه با امر دین هر سؤالی که داشتند به ائمه معصومین عليهم السّلام رجوع نموده و مسائل خویش را از آن ذوات مقدسه سؤال نموده و دقیقاً طبق دستور آن بزرگواران عمل نمایند.

۷. وقتی قرآن کریم در آیه ۳۵ سوره مائده می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، یعنی:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و برای تقرّب به درگاه الهی وسیله و واسطه‌ای را بجوئید و طلب نمائید.

با توجه به اینکه وجود مقدس ائمه معصومین عليهم السّلام عالی‌ترین وسیله و واسطه قرب به درگاه الهی هستند لذا قرآن کریم در این آیه شریفه به مردم دستور می فرماید تا به ائمه معصومین عليهم السّلام مراجعه نموده و به وسیله آن ذوات مقدسه و با توسّل به آن بزرگواران به خداوند متعال تقرّب حاصل نمایند چرا که ائمه معصومین عليهم السّلام عالی‌ترین وسیله تقرّب به درگاه الهی هستند.

۸. وقتی قرآن کریم در آیه ۱۸۰ سوره اعراف می فرماید:

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا، یعنی:

برای خداوند متعال اسماء حسنی است، پس خداوند متعال را با آن اسماء حسنی بخوانید.

با توجه به اینکه ائمه معصومین علیهم السلام اسماءِ حُسنای خداوند متعال می باشند لذا این آیه شریفه مردم را به سوی ائمه معصومین علیهم السلام ارجاع داده و هدایت می فرماید تا مردم از طریق آن بزرگواران و با توسل به آن ذوات مقدسه حوائج خویش را از خداوند متعال درخواست نمایند.

۹. وقتی خداوند متعال در آیه ۷ سوره رعد می فرماید:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، یعنی:

ای پیامبر، تو مُنذر و بیم دهنده هستی، و برای هر قوم و گروهی هدایت کننده ای است.

با توجه به اینکه ائمه معصومین علیهم السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه هدایت مردم را به عهده دارند، لذا:

قرآن کریم در این آیه شریفه بیان می فرماید که ائمه معصومین علیهم السلام هادی «هدایت کننده» امت به صراط مستقیم الهی هستند و مردم موظف هستند که تحت هدایت آن بزرگواران قرار بگیرند و اوامر آنها را اجرا کنند.

قابل ذکر است که:

ذیل آیات شریفه ای که ملاحظه فرمودید توضیحات کامل و جامعی ارائه شده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که مقصود از حَبْلُ الله، اولی الامر، صادقین، اهل ذکر، عالی ترین وسیله تقرب به درگاه الهی، اسماء الحسنی، هاد «هادی امت» در این آیات شریفه ذوات مقدسه ائمه معصومین علیهم السلام می باشند که قرآن کریم مردم را به سوی آن ذوات مقدسه هدایت و دعوت می فرماید و به مردم دستور می دهد تا از آن بزرگواران اطاعت نمایند و مطیع محض آن ذوات مقدسه باشند تا روز قیامت رستگار شده و وارد بهشت شوند، لذا:

وقتی خداوند متعال در آیه نهم سوره اسراء می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، مراد و مقصود این است که این قرآن کریم مردم را به سوی ائمه معصومین علیهم السلام و پذیرش ولایت و امامت آن بزرگواران هدایت و دعوت می فرماید.

همانطور که قبلاً نیز عرض شد این معنی اشاره به تأویل آیه شریفه و بطن آیه شریفه دارد و معنی باطنی آن را بیان می‌کند، لذا:

معنی ظاهری آیه شریفه همان است که ذیل آیه شریفه به عرض رسید، یعنی: این قرآن مردم را به سوی دین و شریعتی هدایت و دعوت می‌کند که مستقیم‌ترین، استوارترین و پابرجاترین ادیان می‌باشند، یعنی: قرآن کریم شما را به دین اسلام دعوت و هدایت می‌فرماید.

۱۰. وقتی قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره احزاب «أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» ائمه معصومین علیهم السلام را معصوم و مطهر از هر عیب و نقص و گناه معرفی می‌فرماید،

وقتی قرآن کریم در آیه ۴۳ سوره رعد «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» ائمه معصومین علیهم السلام را صاحب علم کتاب معرفی می‌فرماید،

وقتی قرآن کریم در آیه هفتم سوره آل عمران «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» ائمه معصومین علیهم السلام را راسخون در علم معرفی می‌فرماید و بیان می‌فرماید که تأویل آیات شریفه قرآن کریم را غیر از خداوند متعال و غیر از راسخون در علم «یعنی ائمه معصومین علیهم السلام» هیچ‌کس نمی‌داند و احدی از آن اطلاع ندارد،

وقتی قرآن کریم در آیه ۴۹ سوره عنکبوت «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» می‌فرماید که قرآن کریم آیات روشنی است که در سینه‌های ائمه معصومین علیهم السلام قرار دارد، آن هم قرآنی که طبق گفته خودش تبیان کُلِّ شَيْءٍ می‌باشد «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ - آیه ۸۹ سوره نحل»،

وقتی قرآن کریم در آیه ششم سوره مبارکه حمد «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ائمه معصومین علیهم السلام را صراط مستقیم الهی معرفی می‌فرماید،

در واقع به طور مستقیم و غیرمستقیم مردم را به سوی ائمه معصومین علیهم السلام دعوت و هدایت می‌فرماید و به مردم دستور می‌دهد تا ولایت و امامت آن ذوات

مقدّسه را بپذیرند و مطیع محض آن ذوات مقدّسه باشند و دستورات آن بزرگواران را بدون چون و چرا اجرا نمایند تا انشاءالله تعالی رستگار شده و وارد بهشت شوند. ذیل این آیات شریفه نیز توضیحات کاملی ارائه شده «آیه ۳۳ سوره احزاب، آیه ۴۳ سوره رعد، آیه ۴۹ سوره عنکبوت، آیه ۸۹ سوره نحل، آیه ششم سوره حمد» و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده است. لازم به ذکر است که:

تمام آیات شریفه قرآن کریم که معنی باطنی و تأویل آن‌ها درباره ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشد و گوشه‌ای از فضائل و مناقب آن ذوات مقدّسه را بیان می‌فرمایند به طور مستقیم یا غیرمستقیم مردم را به سوی آن بزرگواران و پذیرش امامت و ولایت ایشان دعوت نموده و به مردم دستور می‌دهند تا از آن بزرگواران پیروی و تبعیت نمایند، و این بدین معناست که:

قرآن کریم در آیات فراوانی مردم را به سوی ائمه معصومین علیهم السّلام دعوت و هدایت می‌فرماید و به مردم دستور می‌دهد تا ولایت و امامت آن بزرگواران را پذیرفته و از آن ذوات مقدّسه تبعیت و پیروی نمایند.

در کتاب حاضر به تعدادی از این آیات شریفه اشاره شده و در صفحات قبل نیز به عنوان نمونه به چند آیه شریفه استناد شد که قرآن کریم مردم را به سوی ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السّلام دعوت و هدایت می‌فرماید.

آیه ۲۶ سوره اسراء:

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ...»

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم دستور می‌فرماید که ای پیامبر: حقّ نزدیکان «خویشاوندان» را بپرداز.^۱

شرح لغات و توضیحات:

ایتاء = دادن، عطا کردن؛

آتِ = بده، عطا کن؛

ذی الْقُرْبَى = خویشاوندان، بستگان، نزدیکان؛^۲

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ = حقّ خویشاوندان خودت را بپرداز و عطا کن.

خداوند متعال در این آیه شریفه به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دستور می‌دهد که حقّ اقربا و خویشاوندان خودش را بپردازد و حقّ آنها را ادا نماید.

این دستور و امر خداوند متعال مربوط به همه مسلمین می‌شود تا حقّ و حقوق اقوام و اقربا و خویشاوندان خویش را بپردازند،

و همچنین که در ادامه آیه شریفه آمده مسلمین باید علاوه بر حقّ خویشاوندان، حقّ مستمندان و نیازمندان و همچنین حقّ کسانی که از شهر و دیار خودشان دور مانده‌اند و مخارج آنها تمام شده را نیز بپردازند، یعنی به مستمندان و ابن السبیل «کسانی که دور از وطن و شهر و دیارشان هستند و مخارج و پول آنها تمام شده» انفاق نمایند و نیازهای آنها را برآورده کنند.

این آیه شریفه همه مسلمانان را مخاطب ساخته است لیکن مخاطب خاصّ این آیه شریفه وجود مقدّس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می‌باشد که طبق دستور خداوند متعال باید حقّ اقربا و خویشاوندان خودش را به آنها بدهد.

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۰۳.

۲. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۱۲.

اینکه این حق چیست و صاحبان این حق چه کسی یا چه کسانی می‌باشند در بخش حدیث اشاره خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. امام کاظم علیه‌السلام فرمودند:

وقتی که خداوند متعال فدک و حومه آن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فتح نمود و در حالی که برای فتح فدک و حومه آن اسب و شتری رانده نشده بود «یعنی برای فتح فدک جنگی صورت نگرفت و فدک و حومه آن بدون جنگ و خون‌ریزی به دست پیامبر اکرم فتح شد»، به دنبال این فتح خداوند متعال این آیه شریفه را خطاب به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود که:

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌دانستند که مقصود از اقربا و خویشاوندان چه افرادی هستند که باید حق آن‌ها را ادا نماید، لذا خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی فرمود که فدک را به دختری فاطمه بده. به دنبال این دستور خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دخترشان یعنی وجود مقدس فاطمه زهرا سلام الله علیها را به حضور پذیرفته و به ایشان فرمودند:

دخترم فاطمه، خداوند متعال به من امر فرموده تا فدک را به تو بدهم. فاطمه زهرا سلام الله علیها به پدر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

یا رسول الله، من هم از شما و از خداوند متعال پذیرفتم.

امام کاظم سلام الله علیه در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

پس از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند متعال فدک را به فاطمه زهرا سلام الله علیها اعطا نمود، و کلا و نمایندگان حضرت زهرا سلام الله علیها در

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۲۴ - ۱۲۵.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۱۲ - ۱۱۳.

فدک حضور یافتند و این قضیه تا آخرین روز عمر مبارک پیامبر اکرم ادامه داشت. پس از اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود و ابوبکر به قدرت رسید بلافاصله و کلا و نمایندگان حضرت زهرا سلام الله علیها را از فدک اخراج نمود و فدک را تصرف کرد.

حضرت زهرا سلام الله علیها نزد ابوبکر آمده و از او خواست تا فدک را به ایشان «یعنی به حضرت زهرا سلام الله علیها» بازگرداند. ابوبکر به حضرت زهرا سلام الله علیها گفت:

فردی را حاضر کن و به نزد من بیاور تا به نفع تو در این باره شهادت دهد، یعنی فردی را بیاور که شهادت بدهد که فدک متعلق به شما است.

حضرت زهرا سلام الله علیها امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و أمّ ایمن را آوردند تا به نفع او شهادت بدهند.

پس از این قضیه ابوبکر نوشته‌ای به حضرت زهرا سلام الله علیها داد تا هیچ کس در رابطه با فدک متعرض ایشان نشود.

فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالی که آن نامه را به همراه داشت از نزد ابوبکر بیرون آمد که در بین راه به عمر بن الخطاب برخورد نمود.

عمر بن الخطاب به حضرت زهرا سلام الله علیها گفت:

یا بِنْتِ مُحَمَّدٍ «ای دختر محمد»:

چه چیز به همراه داری؟

حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود:

نامه‌ای است که پسر ابی قحافه «یعنی ابوبکر بن ابی قحافه» برای من نوشته است.

عمر بن خطاب به حضرت زهرا سلام الله علیها گفت:

آن نامه را به من نشان بده.

حضرت زهرا سلام الله علیها از دادن نامه امتناع فرمود و در همین حال عمر بن الخطاب در یک لحظه نامه را از دست مبارک حضرت زهرا سلام الله علیها چنگ زده و آن را مطالعه نموده و سپس نامه را پاره کرده و آب دهان به آن پاره شده انداخت «و اینگونه بود که فدک غصب شد».

این حدیث را علی بن اسباط از امام کاظم علیه السلام و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. امام رضا علیه السلام فرمودند:

وقتی که این آیه شریفه نازل شد «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ - آیه ۲۶ سوره اسراء»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که دخترم فاطمه را نزد من بیاورید. وقتی فاطمه زهرا سلام الله علیها به محضر پدر بزرگوارشان شرفیاب شدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دخترشان فرمودند: دخترم فاطمه، این سرزمین فدک که بدون جنگ و لشکرکشی نصیب ما شده حقّ من است و هیچکدام از مسلمانان از آن سهمی ندارند و خداوند متعال به من امر فرموده تا آن را «یعنی سرزمین فدک را» به تو واگذار نمایم، پس فدک را از من تحویل بگیر که فدک متعلّق به تو و فرزندان تو است. این حدیث را ریّان بن صلّت از امام رضا علیه السلام نقل نموده است.^۲

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هنگامی که آیه ۲۶ سوره اسراء «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد پیامبر اکرم سؤال نمود، خداوندا: مقصود از ذی القربى چه کسانی هستند؟ خداوند متعال فرمود:

آن‌ها اقارب و نزدیکان تو هستند «یعنی دخترت حضرت زهرا سلام الله علیها و

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴۹۷ و ۴۹۸، حدیث ۵ «حدیث ۱۴۱۷».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۳۹ و ۸۴۲، حدیث ۱ و حدیث ۸.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۱.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۲۱، حدیث ۱۵۸ «حدیث ۶۰۴۷».

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۲۵، حدیث ۱۶۴ «حدیث ۶۰۵۳».

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۱.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۴۱، حدیث ۲.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۲۱، حدیث ۱۵۶ «حدیث ۶۰۴۵».

فرزندان حضرت زهرا سلام الله عليهم اجمعين».

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت زهرا سلام الله علیها و حسن و حسین علیهم السلام را به سوی خویش فرا خواند و به ایشان فرمود:
خداوند متعال به من امر فرموده تا فدک را به شما اعطا کنم «به شما ببخشم».
این حدیث را عبدالرحمن از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۴. ابوسعید خدری نقل می کند که وقتی این آیه شریفه «وَأْتِ ذَاتَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ - آیه ۲۶ سوره اسراء» به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه زهرا سلام الله علیها واگذار فرمود.^۲

۵. امام سجّاد علیه السلام در شام به یک مرد شامی فرمود:
آیا آیه شریفه «وَأْتِ ذَاتَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» را تلاوت کرده ای.
مرد شامی خدمت امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: بله.
امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

مقصود از ذَاتُ الْقُرْبَىٰ در این آیه شریفه ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستیم که خداوند متعال به رسولش امر فرمود تا حق آن ها را ادا نماید.^۳
بعد از واقعه جانسوز کربلا که اهل بیت امام حسین علیه السلام از کوفه به شام

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۱ و ۱۸۲.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۴۲، حدیث ۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۲۵، حدیث ۱۶۲ «حدیث ۶۰۵۱».

۲. مجمع البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۲۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۲۳، حدیث ۱۶۱ «حدیث ۶۰۵۰».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۲.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳.

۳. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۴۱ و ۸۴۲، حدیث ۳ و ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۲۳، حدیث ۱۶۰ «حدیث ۶۰۴۹».

مجمع البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۲۵.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۱۷۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۲.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۱۳.

رهسپار شدند، در شام که مقرّ حکومت بنی امیّه بود امام سجّاد علیه السّلام به یک مرد از اهالی شام این مطلب را فرمودند.

۶. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

منظور از ذَالْقُرْبَى در این آیه شریفه «آیه ۲۶ سوره اسراء» وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام است و حقّ ایشان همان وصایت و جانشینی ایشان است که خداوند متعال مقرّر فرموده است، و هم ایشان است «یعنی علی علیه السّلام» که اسم اکبر و میراث برنده علم رسول الله می باشد «وارث علم پیامبر اکرم می باشند».

این حدیث را عبدالحمید بن ابی دیلم از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

بین این احادیث شریف و نورانی منافاتی وجود ندارد چرا که قرآن کریم و آیات شریفه آن بطونی دارند و طبق آیه هفتم سوره آل عمران فقط چهارده معصوم علیهم السّلام به اذن خداوند متعال از آن مطلع می باشند و غیر از این ذوات مقدّسه هیچ کس از بطن قرآن کریم و تأویل آیات شریفه آن اطلاعی ندارد، لذا مقصود از حق در این آیه شریفه که پیامبر اکرم مأمور شده تا آن را به صاحبان آن حق واگذار نماید هم فدک می باشد، و هم وصایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام.^۲

۷. ابان بن تغلب می گوید که خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم:

یا بن رسول الله:

آیا پیامبر اکرم فدک را به حضرت زهرا اعطا فرمود.

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۲۱، حدیث ۱۵۷ «۶۰۴۶».

اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۵۷، حدیث ۳ «حدیث ۷۵۹».

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۱۸۲.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

بَلِ اللَّهِ أُعْطَاهَا، یعنی:

بلکه خداوند متعال فدک را به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اعطا فرمود.^۱

توضیح:

ذیل آیه هفتم سوره مریم و ذیل آیه ۱۶ سوره نمل نیز در رابطه با غضب فدک مطالبی عنوان شده است.

توضیحی پیرامون فَدْک:

سرزمین فدک یکی از مناطق آباد اطراف مدینه بوده و حدود ۱۴۰ کیلومتر با مدینه فاصله داشته و در نزدیکی خیبر بوده است.

سال هفتم هجری قلعه‌های خیبر یکی پس از دیگری به وسیله مسلمین و قوای اسلام و با رشادت‌های امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فتح شد.

پس از فتح قلعه‌های خیبر به دست توانای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ساکنین فَدْک که قدرت نیروهای اسلام را دیده بودند از در صلح و سازش و تسلیم درآمدند و نیمی از زمین‌های خود و نیمی از باغ‌های خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واگذار کردند و نیم دیگر را برای خودشان نگه داشتند و بدین ترتیب مسلمانان بدون جنگ و درگیری با ساکنین فدک نیمی از زمین‌ها و باغات آن‌ها را به دست آوردند.

بنابراین، نیمی از زمین‌ها و باغات ساکنین فدک تقدیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شد بدون اینکه اسب و شتری به آن‌جا رانده شده باشد، یعنی بدون اینکه جنگ و لشکرکشی شده باشد و خونی ریخته گردد.

بعد از این قضیه بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند متعال فَدْک را به حضرت زهرا سلام الله علیها اعطا فرمود و تا زمان رحلت پیامبر اکرم صلی

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۴۲، حدیث ۶ و حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۲۵، حدیث ۱۶۳ «حدیث ۶۰۵۲».

الله علیه و آله و سلم و کلا و نمایندگان حضرت زهرا سلام الله علیها در فدک حضور داشتند و عایدات و منافع آن را تقدیم حضرت زهرا سلام الله علیها می نمودند. از سال هفتم هجری تا زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فدک در اختیار و در تصرف حضرت زهرا سلام الله علیها بود «یعنی حدود چهار سال فدک در اختیار حضرت زهرا سلام الله علیها بود» لیکن بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دستور ابوبکر فدک غصب شد و از اختیار حضرت زهرا سلام الله علیها خارج گردید.

غاصبین خلافت حدیثی جعل کردند که پیامبر اکرم فرموده:

ما پیامبران از خودمان ارث باقی نمی گذاریم و چنانچه اموالی از ما پیامبران باقی بماند متعلق به بیت المال است و به همه مسلمین تعلق می گیرد، مخصوصاً به مستمندان به عنوان صدقه.

لیکن این حدیث جعلی و ساختگی به هیچ وجه نمی توانست دلیل قانع کننده ای برای غصب فدک باشد چرا که:

۱. فدک را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سال هفتم هجری به امر خداوند متعال به حضرت زهرا سلام الله علیها اعطا فرمود و تا زمان رحلت پیامبر اکرم یعنی بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری حدود چهار سال فدک در تصرف حضرت زهرا سلام الله علیها بود،

لذا فدک ارث نبود که طبق این حدیث جعلی و ساختگی به حضرت زهرا سلام الله علیها نرسد بلکه در زمان حیات پربرکت پیامبر اکرم در تصرف حضرت زهرا سلام الله علیها بود، آن هم مدّت طولانی چهار ساله.

۲. حضرت زهرا سلام الله علیها جهت احقاق حقّ خویش و جلوگیری از غصب فدک با استناد به آیات شریفه قرآن کریم «آیه ششم سوره مریم - يَرْثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» و «آیه شانزدهم سوره نمل - وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» حقّ خویش را مطالبه فرمود زیرا طبق این دو آیه شریفه پیامبران نیز ارث به جای می گذارند.

طبق آیه ششم سوره مریم حضرت زکریّا از خداوند متعال درخواست می کند که

خدایا به من وصی و جانشینی ببخش که از من ارث ببرد و وارث آل یعقوب باشد، همچنین در آیه شانزدهم سوره نمل آمده که حضرت سلیمان از حضرت داود ارث بُرد.

لیکن استدلال حضرت زهرا سلام الله علیها موثر واقع نشد و فدک غضب شد همچنان که خلافت غضب شد، و بالاتر از همه اینها اینکه خود آن حضرت نیز به شهادت رسید و این جنایت باعث شد تا دیگر ائمه معصومین نیز به وسیله سایر خلفای غاصب به شهادت برسند و همه این جنایات از این جا شروع شد.^۱

نکته ای پیرامون فِئء:

فِئء در لغت به معنی رجوع و برگشتن می باشد و اصطلاحاً به غنائم و اموالی گفته می شود که بدون جنگ و خونریزی به دست مسلمین می افتد و این اموال که بدون جنگ و خونریزی نصیب مسلمین شده فقط و فقط متعلق به رسول خدا است و هر کاری که بخواهد با آن اموال می کند و مال شخصی آن حضرت می باشد و به هر کس که بخواهد می بخشد و افراد دیگر و سایر مسلمین در آن مال هیچ حقی ندارند زیرا مالکیت این اموال را خداوند متعال از صاحبان قبلی آن ها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ارجاع داده است،

اما اموال و غنائمی که با جنگ و خونریزی به دست مسلمین می افتد خمس آن متعلق به رسول خدا است و بقیه آن بین مسلمین تقسیم می شود.

علاوه بر فِئء «اموال و غنائمی که بدون جنگ و خونریزی نصیب مسلمین می شود»، انفال نیز فقط متعلق به خدا و رسول و اوصیاء رسول الله می باشد و کسی را از آن ها حقی نیست.

در رابطه با انفال و خمس ذیل آیه اوّل و چهل و یکم سوره انفال توضیحات لازم

۱. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۲۲ «ذیل آیه ششم سوره مریم».

تفسیر نمونه، جلد پانزدهم، صفحه ۴۴۴ «ذیل آیه شانزدهم سوره نمل».

تفسیر نمونه، جلد بیست و سوم، صفحه ۵۲۰ - ۵۲۱ «ذیل آیه هفتم سوره حشر».

کتاب «رنج های حضرت زهرا سلام الله علیها» تألیف سیدجعفر مرتضی - بخش اوّل - فصل نهم، صفحه ۳۳۵ تا ۳۳۷.

ارائه شده است.^۱

گفتار ابن ابی الحدید سنّی مذهب راجع به فدک:

ابن ابی الحدید سنّی مذهب در شرح نهج البلاغه می گوید:
روزی از استادم علی بن فارقی پرسیدم که آیا فاطمه زهرا «سلام الله علیها» در ادّعی خود «راجع به اینکه فدک متعلّق به من است و پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم آن را به امر خداوند متعال به من اعطا فرموده است» راست می گفت.

علی بن فارقی پاسخ داد:

آری، فاطمه زهرا راست می گفت.

ابن ابی الحدید می گوید:

من پس از شنیدن این پاسخ به علی بن فارقی گفتم:

پس چرا ابوبکر فدک را به حضرت زهران داد با اینکه ابوبکر حضرت زهرا «سلام الله علیها» را صادق و راستگو می دانست.

علی بن فارقی تبسّم پرمعنایی کرد و گفت:

اگر آن روز ابوبکر بن ابی قحافه فدک را طبق ادّعی حضرت فاطمه زهرا «سلام الله علیها» به او می داد حضرت فاطمه فردای آن روز می آمد و خلافت را برای همسرش علی بن ابیطالب «علیه السلام» ادّعا می کرد و مقام و منزلت ابوبکر را متزلزل می ساخت زیرا که ابوبکر قادر نبود هیچ عذر و بهانه ای بیاورد، و می بایست در هر مسئله ای با حضرت زهرا همراهی کند،

و از طرف دیگر امکان موافقت با خواسته های حضرت زهرا وجود نداشت.^۲

یعنی اگر ابوبکر فدک را به حضرت زهرا می داد در مقابل دیگر خواسته های حضرت زهرا نه می توانست آن خواسته ها را برآورده کند و نه می توانست آن ها را برآورده نکند، لذا با ندادن فدک بقیّه خواسته های حضرت زهرا سلام الله علیها خود

۱. المیزان، جلد سی و هشتم، صفحه ۶۱-۶۲-۶۳-۷۳ «ذیل آیه هفتم سوره حشر».

۲. تفسیر نمونه، جلد پانزدهم، صفحه ۴۵۴-۴۵۵ «ذیل آیه شانزدهم سوره نمل».

کتاب «تحقیقی درباره زندگی فاطمه زهرا سلام الله علیها» تألیف آیت الله سید محمدکاظم قزوینی صفحه ۲۱۵-۲۱۶ «چرا فاطمه زهرا فدک را مطالبه می فرمودند».

به خود منتفی می‌شد.

پس از ارائه توضیحات مختصری راجع به فدک و اعطاء آن به وجود مقدّس صدّیقه کُبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و اشاره کوتاهی به غضب فدک پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، می‌پردازیم به ادامه بخش حدیث.

۸. عبدالله بن حسن به اسناد خود از پدران بزرگوار خویش روایت کرده که وقتی که ابوبکر و عمر برای منع حضرت زهرا سلام الله علیها از فدک همدست شدند و حضرت زهرا سلام الله علیها از این قضیه با خبر شد، آن حضرت چادری بر سر انداخته و با تعدادی از اطرافیان و بانوان قوم خود به سوی مجلس ابوبکر حرکت فرموده و وقتی که وارد مسجد شدند ابوبکر با گروهی از جماعت مهاجر و انصار نشسته بودند.

در همین حال پرده‌ای زده شد و سپس وجود مقدّس فاطمه زهرا سلام الله علیها در پشت پرده جلوس فرموده و آه دردناکی از دل سوزان خود کشیدند که در نتیجه آن همه اهل مجلس به گریه افتادند و مجلس یک پارچه غرق در اندوه و عزا شد. پس از اینکه مجلس آرام گرفت صدّیقه کُبری فاطمه زهرا سلام الله علیها شروع به صحبت فرموده و پس از حمد و ثنای خداوند متعال بیانات مبسوطی ایراد فرمودند که به قسمتی از این بیانات نورانی که در رابطه با فدک می‌باشد اشاره می‌شود.

وجود مقدّس فاطمه زهرا سلام الله علیها جمعیت حاضر در مجلس را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ:

الْأَعْلَبُ عَلَىٰ إِرْتِيئِهِ، یعنی:

ای مسلمانان:

آیا شایسته است که من از ارث خودم محروم باشم.

آنگاه وجود مقدّس فاطمه زهرا سلام الله علیها ابوبکر را مورد خطاب قرار داده و

فرمودند:

يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ:

أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي،
لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا فَرِيًّا، يَعْنِي:

ای پسر ابی قحافه:

آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم، به تحقیق که از نزد خود حُکم تازه و دروغی آورده‌ای.

أَفْعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ:
وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ «آیه ۶۱ سوره نمل».

وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ حَبْرٍ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ:

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ «آیه پنجم و ششم سوره مریم»،

یعنی:

وجود مقدس صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها به ابوبکر فرمود:

آیا کتاب خدا «قرآن کریم» را عمداً ترک کرده‌ای «ترک کرده‌اید» و احکام آن را پشت سر انداخته‌ای «احکام خدا را تعطیل کرده‌ای».

ای پسر ابی قحافه:

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

حضرت سلیمان از حضرت داود ارث برد «آیه ۱۶ سوره نمل»،

ای پسر ابی قحافه:

خداوند متعال در قرآن کریم درباره حضرت یحیی و پدرش زکریا می‌فرماید:

حضرت زکریا به خداوند متعال عرض می‌کند:

خداوندا:

از نزد خودت جانشینی به من ببخش که وارث من و وارث دودمان یعقوب باشد

«آیه پنجم و ششم سوره مریم».^۱

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج حضرت زهرا علیهما سلام در باره فدک، صفحه ۲۲۶ تا ۲۵۰ «صفحه ۲۲۶ و ۲۳۴»، حدیث ۴۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۶۳، حدیث ۲۶ «حدیث ۶۷۰۵»، «ذیل آیه پنجم و ششم سوره مریم». تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۵۱۱، حدیث ۹ «حدیث ۸۲۰۷»، «ذیل آیه ۱۶ سوره نمل».

۹. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم وقتی با ابوبکر بیعت شد، ابوبکر فردی را از جانب خود به سرزمین فدک فرستاد و دستور داد تا نماینده حضرت زهرا سلام الله علیها را از آنجا اخراج کند.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام پس از اطلاع از این ماجرا به مسجد آمده و در جمع مهاجر و انصار که در مسجد حضور داشتند ابوبکر را مورد خطاب قرار داده و به او فرمود:

ای ابوبکر:

برای چه فاطمه زهرا سلام الله علیها را از ارث پدری او محروم ساختی در حالی که فاطمه زهرا در زمان حیات پیامبر اکرم فدک را مالک شده بود.

ابوبکر به حضرت امیر علیه السّلام عرض کرد:

فَدَاکَ فِیءِی مِی بَاشَد و متعلّق به مسلمین است، و سپس به حضرت امیر علیه السّلام عرض کرد:

اگر شاهد بیاورید که پیامبر اکرم در زمان حیات خویش فدک را به دخترش فاطمه زهرا «سلام الله علیها» بخشیده و هبه نموده قبول است و گرنه حضرت فاطمه هیچ حَقّی در فدک ندارد.

حضرت امیر علیه السّلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

اگر دست یکی از مسلمانان چیزی باشد و من ادّعا کنم که مالک آن چیز هستم تو از کدام یک از ما درخواست شهود می کنی «یعنی من باید برای اثبات ادّعای خودم شاهد بیاورم یا کسی که آن چیز دستش هست باید شاهد بیاورد که صاحب آن چیز می باشد».

ابوبکر به حضرت امیر علیه السّلام عرض کرد:

معلوم است که فقط از تو طلب شهود می کنم «یعنی از کسی که در دست او چیزی است و مالک آن چیز می باشد طلب شاهد نمی شود».

حضرت امیر علیه السّلام به ابوبکر فرمود:

پس چرا از فاطمه زهرا سلام الله علیها طلب شاهد می کنی در حالی او در زمان حیات پیامبر اکرم فدک را مالک شده بود و تا زمان رحلت پیامبر اکرم نیز مالک فدک بود «یعنی حضرت زهرا فدک را مالک بود و نماینده ای نیز در آن جا داشت و شما «یعنی ابوبکر» نماینده او را از فدک اخراج نمودید».

ابوبکر ساکت شد و مُجاب گشت «قانع شد و فرمایش حضرت امیر علیه السلام را ظاهراً پذیرفت».

عمر بن خطاب که در آن جا حاضر بود به حضرت امیر علیه السلام عرض کرد:
ای علی:

دست از این سخنان بردار که ما قادر به بحث و احتجاج با تو نیستیم، اگر در اثبات مالکیت فدک شاهدهی آوردید که قبول است و گرنه فدک متعلق به همه مسلمین است و تو و فاطمه هیچ حقی در آن ندارید.

حضرت امیر علیه السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

آیا این آیه شریفه «أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُدْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً - آیه ۳۳ سوره احزاب» در شأن شما و درباره شما نازل شده یا درباره ما و در شأن ما.

ابوبکر به حضرت امیر علیه السلام عرض کرد:

البته درباره شما نازل شده است.

حضرت امیر علیه السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

اگر عده ای نزد تو آمده و شهادت دهند که فاطمه دختر پیامبر اکرم مرتکب گناهی شده تو چه خواهی کرد.

ابوبکر به حضرت امیر علیه السلام عرض کرد:

مانند دیگر زنان مسلمین بر او حد جاری می کنم.

حضرت امیر علیه السلام به ابوبکر فرمود:

ای ابوبکر:

در این صورت تو در نزد خداوند متعال از کافران خواهی بود زیرا منکر گواهی و

شهادت خداوند متعال بر عصمت و طهارت فاطمه زهرا شده‌ای و شهادت گروهی از مردم را قبول کرده‌ای «شهادت و گواهی مردم را بر شهادت و گواهی خداوند متعال مقدم دانسته‌ای، زیرا آیه ۳۳ سوره احزاب دال بر عصمت حضرت زهرا سلام‌الله علیها می‌باشد و خداوند متعال به این امر شهادت می‌دهد».

ای ابوبکر:

تو حُکم خدا و رسول را در رابطه با فدک رد می‌کنی در حالی که فدک در زمان حیات پیامبر اکرم به فاطمه زهرا اعطا شده و او در زمان حیات پیامبر اکرم فدک را مالک شده بود.

به هر حال فرمایشات حضرت امیر و حضرت زهرا سلام‌الله علیهما و استدلال آن دو بزرگوار به آیات شریفه قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم موثر واقع نشد و فدک غصب گردید.

این حدیث را حماد بن عثمان از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۱۰. هنگام زیارت وجود مقدس مولی‌الموحدين امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در روز عید سعید غدیر به محضر آن بزرگوار عرض می‌کنیم:

و الْأَمْرُ الْأَعْجَبُ وَالْخَطْبُ الْأَفْطَعُ بَعْدَ جَحْدِكَ حَقَّكَ، غَضِبُ الصِّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَدَكًا، یعنی:

امری عجیب‌تر و حادثه‌ای جانگدازتر از انکار حق تو «انکار امامت و ولایت تو» موضوع غصب فدک حضرت صدیق‌طاهره فاطمه زهرا سلام‌الله علیها می‌باشد. این زیارت نورانی و شریف از ناحیه وجود مقدس امام هادی علیه‌السلام صادر شده و در مفاتیح‌الجنان نیز آمده است.

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج حضرت امیر علیه‌السلام در امر فدک، صفحه ۲۱۴ تا ۲۲۰، حدیث ۴۷.

آیه ۶۰ سوره اسراء:

«وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي آرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا».

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: به یاد آور زمانی را که به تو گفتیم که پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد و از وضعشان کاملاً آگاه است، و ما آن رویایی را که به تو نشان دادیم و همچنین آن شجره ملعونه ای را که در قرآن ذکر کرده ایم فقط برای آزمایش و امتحان مردم بود.

ما آن ها را بیم داده و انذار می کنیم اما جز طغیان بزرگ و عظیم چیزی بر آن ها نمی افزاید.^۱

شرح لغات و توضیحات:

فتنه = امتحان، آزمایش؛

شجره ملعونه = درخت لعنت شده.

در زبان عربی وقتی که گفته شود که فلان کس از شجره مبارکه ای است یعنی از دودمان و نسل مبارکی است،

و اگر گفته شود که فلان شخص از شجره ملعونه است یعنی از نسل و دودمان ملعون و خبیث و ناپاکی است، بنابراین شجره ملعونه یعنی دودمان و قوم و طایفه ملعون و خبیث.

در بخش حدیث اشاره خواهد شد که عالی ترین نمونه و مصداق اتم و اکمل این شجره ملعونه و این دودمان ملعون و خبیث افرادی از قبیله و طایفه بنی عدی، و بنی امیه می باشند.^۲

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۸۹.

۲. المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۳۶.

وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ = خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ می فرماید، به خاطر بیاور هنگامی را که ما به تو گفتیم که پروردگارت به وضع و حال مردم آگاه است و به افکار و اعمال نیک و بد مردم علم و اطلاع کامل دارد و همه مردم در قبضه قدرت او هستند و هیچ کس را توان و قدرتی نیست که از اراده و مشیّت خداوند متعال خارج شود.

وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ = خداوند متعال در ادامه فرمایش خویش خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ می فرماید:

ما رویایی را که به تو نشان دادیم و همچنین شجره ملعونه‌ای را که در قرآن به آن اشاره کرده‌ایم برای امتحان و آزمایش مردم می باشد.

قضیه از این قرار است که خداوند متعال در عالم رویا شجره ملعونه را به رسول گرامی خویش نشان داده و بیان می فرماید که این موضوع امتحان و آزمایشی است برای مردم، بنابراین معنی آیه شریفه تا این جا این می شود که:

شجره ملعونه‌ای را که در قرآن کریم به آن اشاره کردیم و تو با معرفی ما آن را شناختی و در عالم رویا آن را به تو نشان دادیم و فساد و تباهی آن‌ها را دیدی برای آزمایش و امتحان مردم است که تک تک مردم به وسیله آن آزمایش می شوند، و ما به همه آن‌ها احاطه داریم و به افکار و اعمال مردم مطلع می باشیم.

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه می فرماید:

وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا = خداوند متعال می فرماید:

ما مردم را می ترسانیم و آن‌ها را بیم می دهیم «با پند و موعظه و با نشان دادن آیات مختلف الهی» اما این تخویف‌ها و بیم‌دادن‌ها چیزی به آن‌ها نمی افزاید مگر اینکه طغیان آن‌ها افزایش می یابد، و خلاصه کلام اینکه:

ما مردم را می ترسانیم و آن‌ها را بیم می دهیم لیکن افراد لجوج و کوردل از تخویف و ترساندن و بیم‌دادن ما نمی هراسند و نمی ترسند بلکه تخویف و بیم‌دادن ما را با طغیان کبیر و سرکشی بزرگ پاسخ می دهند و دشمنی و عناد با حق را از حدّ می گذارند.

بنابراین آیه شریفه در صَدَد بیان موضوعی است که خداوند متعال به آن احاطه دارد و موعظه و ترساندن مردم نیز آن را نمی‌کاهد بلکه بیشترش می‌کند و آن رویایی است که خداوند متعال به پیامبر اکرم نشان دادند.

الف) موضوع رؤیا:

در رابطه با اینکه مقصود از رؤیا چیست که خداوند متعال آن را به پیامبر اکرم نشان دادند اقوال مختلفی بیان شده است که به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. مقصود از رویا، رویت و دیدن با چشم است در زمان بیداری نه در خواب. بعضی از مفسرین این رویت و دیدن با چشم را اشاره به معراج پیامبر اکرم می‌دانند. طبق این قول و طبق این تفسیر در لیله معراج حقایق بی‌شماری را خداوند متعال به پیامبر اکرم نشان دادند.

امتحان و آزمایش بودن قضیه معراج اینگونه است که تعدادی از مردم مکه پس از شنیدن موضوع معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را به تمسخر و استهزاء گرفتند و عده‌ای نیز با شک و تردید به آن نگاه کردند، و فقط عده‌ای از مؤمنین واقعی آن را پذیرفتند و آن را قبول نمودند، لذا موضوع معراج امتحان و آزمایشی بود برای سنجش اعتقاد و ایمان مردم.

۲. موضوع رویا خوابی است که پیامبر اکرم در سال حدیبیه یعنی سال ششم هجری دیدند و به مردم بشارت دادند که شما در آینده به قریش و مشرکین مکه غلبه خواهید کرد و به آن‌ها پیروز خواهید شد و در نهایت قدرت و با آرامش کامل وارد مکه خواهید شد.

پس از مدتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همراه تعدادی از اصحاب عازم مکه شدند لیکن مشرکین مکه در حدیبیه راه را بر پیامبر اکرم و یاران او گرفته و مانع ورود پیامبر اکرم به مکه شدند.

این قضیه نیز امتحانی بود برای مسلمانان سست عقیده و منافقین به ظاهر مسلمان، چرا که دچار شک و تردید شده و از پیامبر اکرم سؤال کردند که مگر شما نفرموده

بودید ما در نهایت قدرت و در آرامش کامل وارد مکه خواهیم شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمودند:

آیا من به شما گفته بودم که همین امسال وارد مکه خواهیم شد یا اینکه بدون اشاره به زمان خاص و معین به شما گفته بودم که انشاء الله تعالی به زودی پیروزمندانه و با آرامش کامل وارد مکه خواهیم شد.

مستمعین جواب دادند که یا رسول الله، شما وقت خاص و معینی را برای ورود به مکه تعیین نکردید بلکه فرمودید انشاء الله به زودی با اقتدار کامل وارد مکه خواهیم شد.

این خواب مربوط به سال ششم هجری «سال حدیبیه» بود اما این خواب دو سال بعد محقق شد، یعنی سال هشتم هجری بود که فتح مکه صورت گرفت. گفتنی است که خواب معصومین «وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام» و خواب دیدن آنها دقیقاً مانند رویت آنها در بیداری می باشد چرا که قلب آن ذوات مقدسه هنگام خواب نیز بیدار می باشد.^۱

از جمله افرادی که در این مرحله به شدت دچار شک و تردید شدند آن دو نفر و دیگر همفکران آنها بودند به نحوی که یکی از آنها اظهار داشت:

من هیچ گاه مثل امروز «سال حدیبیه که مشرکین مانع ورود پیامبر به مکه شدند» در نبوت حضرت محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» دچار شک و تردید نشدم.

این موضوع حاکی از این است که فرد یاد شده طبق اعتراف خودش قبل از سال حدیبیه نیز بارها در نبوت پیامبر اکرم به شک و تردید افتاده بوده است.

۳. مقصود از این رویا خوابی است که پیامبر اکرم دیدند که بوزینگان بر منبرش بالا می روند و پائین می آیند.

در این رابطه در بخش حدیث بیشتر توضیح داده خواهد شد.

۱. این موضوع در کتاب اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۴۴۱، حدیث ۲، «حدیث ۱۳۳۳» از وجود مقدس امام عسکری سلام الله علیه نقل شده است.

ب) موضوع شجره ملعونه

در رابطه با شجره ملعونه نیز اقوال مختلفی وجود دارد «به قرار ذیل»:

۱. مقصود از شجره ملعونه درخت و شجره زقوم است که در آیه ۶۴ سوره صافات به آن اشاره شده است.

مسلمانان منافق و منافقین مسلمان که همواره در شک و تردید بودند می گفتند که این درخت «یعنی شجره زقوم» چگونه داخل آتش جهنم می‌روید و به این طریق در شک و تردید بودند،

و یا عده‌ای از آن‌ها این موضوع را به تمسخر می‌گرفتند که چرا آتش جهنم این درخت را نمی‌سوزاند، لذا شجره ملعونه نیز امتحان و آزمایشی بود برای مردم که فقط مؤمنین واقعی به آن ایمان داشتند و آن را باور می‌کردند.

۲. مقصود از شجره ملعونه ائمه ظلم و جور هستند که به ائمه معصومین علیهم‌السلام ظلم کرده و آنها را به شهادت رساندند.

در رابطه با موارد فوق روایات و احادیثی از ناحیه مقدسه ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام فرمودند:

روزی وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ناراحت و اندوهگین بودند و در همین حال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام خدمت پیامبر اکرم عرض کرد:

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۶۳ تا ۱۶۵.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۳۵ تا ۲۳۸.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۱۹۳ تا ۱۹۵.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۰۴ - ۲۰۵.

کتاب - رنج‌های حضرت زهرا سلام‌الله علیها - تألیف سید جعفر مرتضی، بخش اول، فصل نهم، صفحه ۳۳۵ تا ۳۳۷.

یا رسول الله، چرا شما را غمگین و ناراحت می بینم.

پیامبر اکرم فرمودند:

چگونه ناراحت نباشم در حالی که دیشب در عالم رویا دیدم که افرادی از طایفه بنی تیم، بنی عدی و بنی امیه «معاویه بن ابی سفیان و جانشینان او، و سه نفر قبل از او» بر منبر من بالا رفته و مردم را از اسلام دور کرده و به گذشته خود یعنی به دوره جاهلیت و شرک بازمی گردانند.

سپس پیامبر اکرم فرمودند:

به خداوند متعال عرض کردم خداوندا، آیا این مسئله در زمان حیات من اتفاق می افتد یا بعد از مرگ من به وقوع می پیوندد.

خداوند متعال به من فرمود:

خیر، این اتفاق بعد از مرگ تو می باشد.^۱

۲. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

معاویه بن ابی سفیان و فرزندش یزید بن معاویه بعد از عثمان بن عفان به حکومت خواهند رسید و بعد از این سه نفر هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص «یعنی مروان بن حکم و فرزندان او» بر سر کار خواهند آمد و یکی بعد از دیگری حکومت خواهند کرد که در مجموع دوازده نفر از رهبران ضلالت و گمراهی می باشند «معاویه و سه نفر قبل از او و یزید و پس از یزید بن معاویه هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص، که اولین آنها مروان بن حکم می باشد و آخرین آنها نیز مروان نام دارد که به مروان حمار معروف است، و مجموعه آنها همان دوازده نفر رهبران کفر و شرک و ضلالت و گمراهی می باشند که حضرت علی علیه السلام به آنها اشاره فرموده است».

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در ادامه فرمایش خویش افزودند:

این دوازده نفر کسانی هستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بر روی منبر خودشان دیدند که مردم را گمراه کرده و به گذشته خود یعنی به

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۰۴-۲۰۵.

دوره جاهلیت و شرک برمی گردانند که ده نفر آنها از بنی امیه هستند و دو نفر اول همان‌هایی هستند که مقدمه حکومت را برای ده نفر بعد از خودشان فراهم نمودند و تمام گناهان این امت تا روز قیامت به گردن این دو نفر می‌باشد.^۱

۳. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دیدند که قومی بر منبر او هستند که مردم را به قهقرا کشانده و گمراه می‌کنند.
این حدیث را سلام جعفری از وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۴. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
روزی وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار ناراحت و اندوهگین بودند،

لذا عده‌ای از اصحاب علت حزن و اندوه آن حضرت را از حضرت ایشان سؤال کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به سؤال آن‌ها علت حزن و اندوه خویش را اینگونه بیان فرمودند که:

دیشب در خواب دیدم که فرزندان بنی امیه بر فراز منبر من نشسته‌اند.
به خداوند متعال عرض کردم:

خداوندا، آیا در زمان حیات من این واقعه روی خواهد داد.
خداوند متعال فرمود:

خیر بعد از تو این واقعه رخ می‌دهد.

این حدیث را عمرو بن سلیمان یا قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه‌السلام نقل

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۰۵-۲۰۶.
احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج حضرت امیر علیه‌السلام بر گروهی از مهاجر و انصار، صفحه ۳۰۰ تا ۳۲۶ «صفحه ۳۲۶»، حدیث ۵۶.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۰۴.
تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۷۶، حدیث ۵.
تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۷۵، حدیث ۲۸۰، «حدیث ۶۱۶۹».

نموده است.^۱

۵. ابوطفیل نقل می کند که:

من در مسجد کوفه بودم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بر فراز منبر بودند که در همین حال ابن کوّاء از حضرت امیر علیه السلام سؤال کرد که منظور از وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ در آیه ۶۰ سوره اسراء چه می باشد. وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: منظور از شجره ملعونه در این آیه شریفه «آیه ۶۰ سوره اسراء» آن دو نفر فاجر از طایفه قریش و طایفه بنی امیّه می باشند.^۲

۶. وجود مقدّس امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ - آیه ۶۰ سوره اسراء» فرمودند: مردانی از طایفه بنی تیم و بنی عدی بر روی منبر دیده شدند که مردم را به قهقرا کشانده و از صراط مستقیم الهی منحرف می کردند. این حدیث را عبدالرحیم قصیر از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۳

۷. سهل بن سعید و سعد بن یسار درباره این آیه شریفه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ... آیه ۶۰ سوره اسراء» از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دیدند که میمونها

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۰۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۷۶، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۷۵، حدیث ۲۸۱ «حدیث ۶۱۷۰».

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۷۶، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۷۵، حدیث ۲۸۲ «حدیث ۶۱۷۱».

۳. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۷۷، حدیث ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۷۷، حدیث ۲۸۳ «حدیث ۶۱۷۲».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۰۴.

و بوزینه‌هایی از منبرش بالا رفته و پائین می‌آیند، و این خواب آن حضرت را آنقدر محزون و اندوهگین ساخت که پس از این خواب هیچ‌گاه نخندید تا از دنیا رفت «مقصود از اینکه بوزینگان از منبر پیامبر اکرم بالا رفته و پائین می‌آیند تمام کسانی هستند که خلافت را غصب کرده و خودشان را خلیفه مسلمین دانستند».

این حدیث از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است.^۱

۸. عده‌ای از اطرافیان معاویه بن ابی سفیان از قبیل عمرو بن عثمان بن عفان، عمرو عاص، عتبۀ بن ابی سفیان، ولید بن عُقبه، مغیره بن شُعبه و مروان بن حکم به معاویه پیشنهاد نمودند که شخصی را به دنبال امام مجتبی علیه‌السلام بفرستد تا آن حضرت در این جلسه حاضر شده و سپس آن حضرت را سبّ نموده «به آن حضرت دشنام داده» و به آن حضرت ناسزا بگویند.

یکی از افرادی که تمایل بیشتری از خود نشان می‌داد تا در حضور جمع به وجود مقدّس امام مجتبی علیه‌السلام اهانت نماید مروان بن حکم بود.

قابل ذکر است که وجود مبارک امام مجتبی علیه‌السلام دوبار در این جمع حضور یافتند «جمعی که اسامی آن‌ها را ملاحظه فرمودید»، که در نوبت اول مروان حکم در جلسه حاضر نبود، لیکن وقتی که شنید امام مجتبی علیه‌السلام در این جمع حاضر شده و معاویه و اطرافیان او را محکوم نموده و آن‌ها را منکوب کرده لذا نزد معاویه حاضر شد و از او خواست تا بار دیگر امام مجتبی را به این جلسه دعوت نماید تا او «یعنی مروان بن حکم» در حضور جمع به امام مجتبی علیه‌السلام و پدر بزرگوارش اهانت نموده و به آن دو بزرگوار دشنام دهد.

وقتی که وجود مبارک امام مجتبی علیه‌السلام به مجلس وارد شدند مروان بن حکم ملعون به آن حضرت عرض کرد:

به خدا قسم، تو و پدرت و اهل بیتت را آنچنان سبّ و دشنام بگویم که تمام غلامان

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۶۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۷۷، حدیث ۱۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۷۷، حدیث ۲۸۵ «حدیث ۶۱۷۴».

و کنیزان قریش به غنا و سُرور بیفتند.

و جود مبارک امام مجتبی صلوات الله و سلامه علیه به مروان بن حکم فرمود:
ای مروان:

من، تو و پدرت را دشنام نمی دهم و سَبِّ نمی کنم،
بلکه خود خداوند متعال تو و پدرت و اهل بیت و ذرّیات را لعنت فرموده
است.

ای مروان:

لعنت خدا که از لسان پیامبر اکرم در رابطه با تو بیان شده برای همه روشن است و
هیچ کس منکر آن نیست، لیکن این لعنت نه تنها موجب خوف و هراس تو نشد بلکه
بر سرکشی و طغیان تو افزود «اشاره به آیه ۶۰ سوره اسراء که می فرماید:
وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا».

ای مروان:

بدان که تو و ذرّیه و نسل تو همان شجره ملعونه ای هستی که خداوند متعال در آیه
۶۰ سوره اسراء به آن اشاره نموده و فرموده:

وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ.^۱

۹. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در خواب دیدند که مردانی
مانند میمون بر روی منبرش جست و خیز می کنند «یا، میمون هایی را دید که بر
روی منبرش جست و خیز می کنند» و مردم را به قهقرا برمی گردانند «برگرداندن به
قهقرا یعنی بردن به سوی شرک و کُفر زمان جاهلیّت که قبل از اسلام در شبه جزیره
عربستان رواج داشت».

و جود مبارک پیامبر اکرم پس از این خواب به شدّت محزون و اندوهگین بودند و

۱. احتجاج طبرسی، جلد دوم، احتجاج امام مجتبی علیه السلام در مجلس معاویه، صفحه ۱۲ تا ۴۳ «صفحه ۴۲ و ۴۳»،
حدیث ۱۵۰.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۰۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۷۳، حدیث ۲۷۴ «حدیث ۶۱۶۳».

در همین حال جبرئیل خدمت آن حضرت نازل شد و این آیه شریفه را نازل نمود:
 «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ... - آیه ۶۰ سوره اسراء».

سپس جبرئیل به پیامبر اکرم عرض کرد:

این‌ها «میمون‌هایی که بر روی منبر شما جست و خیز می‌کنند» بنی‌امیه هستند.

پیامبر اکرم به جبرئیل فرمود:

آیا این قضیه مربوط به زمان حیات من است.

جبرئیل خدمت پیامبر اکرم عرض کرد:

خیر، این قضیه مربوط به زمان حیات شما نمی‌باشد.

جبرئیل در ادامه صحبت خویش به پیامبر اکرم عرض کرد:

چرخ پیشرفت اسلام به حرکت در می‌آید و این حرکت تا ده سال بعد از هجرت ادامه می‌یابد «ورود پیامبر اکرم به مدینه و رحلت آن حضرت که ده سال به طول انجامید».

بعد از آن بیست و پنج سال این حرکت از دوران بازمی‌ایستد «دوران خانه‌نشین شدن حضرت امیر علیه‌السلام پس از رحلت پیامبر اکرم».

آنگاه مجدداً پنج سال چرخ اسلام به حرکت در می‌آید «پنج سال خلافت ظاهری حضرت امیر علیه‌السلام».

و پس از این پنج سال مجدداً چرخ پیشرفت اسلام از حرکت بازمی‌ایستد و ضلالت و گمراهی بار دیگر غلبه می‌کند «یعنی غیر از دوران خلافت پنج ساله امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام بقیه ایام دوران غلبه ضلالت و گمراهی بوده و این قضیه از زمان رحلت پیامبر اکرم شروع شد و ادامه یافت و تمام افرادی که به حکومت رسیدند و خلافت را غصب نمودند همان‌هایی بودند که بر منبر پیامبر اکرم جست و خیز می‌کردند و شجره ملعونه نیز اشاره به آن‌ها دارد»^۱.
 قابل ذکر است که:

در کتب معروف اهل سنت از قبیل تفسیر ثعلبی و درالمثنور نیز افرادی مانند سعید بن مسیب، سهل بن سعد، عبدالله بن عمر و ابو هریره از وجود مبارک پیامبر اکرم

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل نموده‌اند که:

وجود مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خواب دیدند که بنی‌امیه مانند بوزینگانی از منبرش بالا و پائین می‌روند و بعد از این خواب به شدت محزون و اندوهگین بودند و تا زمانی که آن حضرت در دنیا بودند خوشحال و خندان دیده نشدند، و پس از این خواب و این رویا بود که خداوند متعال این آیه شریفه را «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ...» - آیه ۶۰ سوره اسراء» را نازل فرمودند.^۱

توضیح:

الف) ذیل آیات ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ سوره ابراهیم «الْمَ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ...» توضیحاتی به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که:

مقصود از شجره طیبه محمد و آل محمد علیهم السلام هستند، همچنین شیعیان آن ذوات مقدسه به خاطر تبعیت از آن بزرگواران، و مقصود از شجره خبیثه دشمنان محمد و آل محمد علیهم السلام و منکرین امامت و ولایت آن ذوات مقدسه می‌باشند که غاصبین خلافت و از جمله بنی‌امیه مصداق اتم و اکمل این شجره خبیثه می‌باشند.

ب) در احادیث ذیل آیه ۶۰ سوره اسراء «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ...» ملاحظه فرمودید که:

وجود مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خواب دیدند که مردانی مانند بوزینگان از منبرش بالا و پائین رفته و مردم را به قهقرا برده و از صراط مستقیم الهی منحرف کرده و مردم را از دین اسلام باز می‌گردانند «از اسلام واقعی و حقیقی که ولایت و امامت رکن مهم آن می‌باشد».

۱. المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۵۳ - ۲۵۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۷۸، حدیث ۱۳ و ۱۴ و ۱۵.

ج) ذیل این آیات شریفه «که ذیلاً ملاحظه می فرمائید» توضیحات لازم به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که پس از رحلت وجود مبارک پیامبر اکرم جز عده‌ای معدود و قلیل، اکثریت مسلمانان به قهقرا بازگشته و مرتد شدند «نه اینکه نماز و روزه و حج و... را کنار بگذارند و بت پرست بشوند، بلکه ظاهراً مسلمان بودند و فرائض را نیز به جای می آوردند لیکن امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام را که مقام و منصبی الهی است انکار نموده و ضمن دشمنی با آن بزرگواران حقوق آنها را نیز غصب نمودند، و این عمل یعنی ارتداد و بازگشت به کفر و شرک دوران جاهلیت، گرچه عاملین این اعمال ظاهراً مسلمان بودند و فرائض را نیز به جای می آوردند.

این آیات شریفه عبارتند از:

آیه ۲۵۳ سوره بقره «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...».

آیه ۱۴۴ و ۱۴۵ سوره آل عمران «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...».

آیه ۵۴ سوره مائده «مَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...».

آیه ۲۵ و ۲۶ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ...».

قابل ذکر است که:

ذیل آیه ۲۵ سوره انفال «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً...»،

و ذیل آیه ۱۵۹ سوره انعام «الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا...»، گرچه اسمی از ارتداد

منکرین ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام به میان نیامده، لیکن:

ذیل این آیات شریفه احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که انکار

امامت ائمه معصومین علیهم السلام یعنی انکار رسالت پیامبر اکرم و انبیاء قبل از آن

حضرت «و این عمل یعنی ارتداد از اسلام»،

همچنین آمده که:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مسلمانان پس از رحلت من هفتاد و سه فرقه خواهند شد که فقط یک فرقه از آنها

اهل نجات است،

و آن یک فرقه فرقه‌ای است که از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام تبعیت نماید و آن ذوات مقدسه را امام خویش بداند،

و غیر از این فرقه بقیه فرقه‌ها اهل آتش هستند «یعنی به قهقرا و به دوران جاهلیت بازگشته‌اند، گرچه ظاهراً مسلمان هستند و اعمال دینی را به جای می‌آورند».

آیه ۷۱ سوره اسراء:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ».

ترجمه:

روزی که هر گروهی را با امام و رهبرشان می خوانیم.^۱

شرح لغات و توضیحات:

اِنْس = انسان، بشر «جمع اِنْس می شود اُناس»؛

امام = مقتدا، رهبر، پیشوا، هر کس که در عمل یا گفتار از او پیروی شود و به آن اقتدا گردد؛

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ = خداوند متعال می فرماید که روز قیامت هر گروه و هر طایفه ای را با امام و پیشوا و رهبرشان می خوانیم «هر گروهی را با امام و رهبرشان محشور می کنیم».

این آیه شریفه همه مردم را شامل می شود، یعنی همه انسانها روز قیامت با امام و پیشوای خودشان محشور می شوند که ممکن است این رهبران و پیشوایان رهبران و پیشوایان الهی باشند «مانند پیامبران و اوصیاء آنها»،

و یا ممکن است این رهبران و پیشوایان رهبران و پیشوایان کُفر و شرک باشند، چرا که امامان دو قسم می باشند، یکی ائمه هدایت و دیگری ائمه ضلالت «گمراهی».

۱. ائمه هدایت:

خداوند متعال در آیه ۷۳ سوره انبیاء می فرماید:

وَ جَعَلْنَا هُمْ اَئِمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا، یعنی:

ما آن‌ها را «ابراهیم، یعقوب و اسحاق علیهم السلام» ائمه و پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما «یعنی خداوند متعال» مردم را هدایت می کردند «هدایت می کنند»،

همچنین خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره بقره به حضرت ابراهیم علیه السلام

می فرماید:

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۱۳.

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، یعنی:
من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.

۲. ائمه ضلالت و گمراهی:

خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره توبه می فرماید:

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ، یعنی:

با ائمه کفر و پیشوایان کفر قتال و پیکار کنید.

خلاصه کلام اینکه انسان‌ها در روز قیامت با کسی محشور خواهند شد که در دنیا از او تبعیت نموده‌اند و او را به عنوان امام خویش انتخاب کرده‌اند و در واقع هر طایفه‌ای با پیشوایان و امام خویش محشور می‌شود، یعنی اگر انسان‌ها در دنیا از فرعون اطاعت کرده‌اند و تبعیت نموده‌اند در آخرت نیز با فرعون محشور خواهند شد،

و اگر در دنیا از حضرت موسی تبعیت و پیروی کرده‌اند در آخرت نیز با حضرت موسی محشور می‌شوند،

همچنین اگر مردم در دنیا از چهارده معصوم علیهم‌السلام اطاعت کرده و آن ذوات مقدسه را به عنوان امام و رهبر خویش انتخاب کرده‌اند در آخرت نیز انشاءالله تعالی با آن بزرگواران محشور خواهند شد،

و چنانچه افرادی در دنیا از دشمنان چهارده معصوم علیهم‌السلام تبعیت و پیروی کرده باشند در آخرت نیز با همان‌ها محشور خواهند شد.^۱

حدیث:

۱. امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

وقتی که این آیه شریفه نازل شد «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» مسلمانان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند:

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۷۹.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۸۲.

یا رسول الله:

مگر شما امام همه مردم نیستید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من رسول و فرستاده خدا هستم به سوی همه مردم، اما بعد از من از طرف خداوند متعال امامانی از اهل بیت من برای هدایت مردم می آیند و به امامت و رهبری مردم منصوب می شوند لیکن مردم آن‌ها را تکذیب می کنند و ائمه کفر و ضلالت و پیروان آن‌ها «یعنی غاصبین خلافت و پیروان آن‌ها» در حق ائمه معصومین علیهم السّلام و اهل بیت من ظلم نموده و حق آن‌ها را غصب می کنند.

پس، هر کس اهل بیت مرا دوست بدارد و آن‌ها را تصدیق کند و از آن‌ها پیروی و تبعیت نماید از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد، و هر کس اهل بیت مرا تکذیب کند «منکر امامت ائمه معصومین علیهم السّلام شود» و به آن‌ها ظلم کند از من نیست و با من نخواهد بود و من از او بیزار و متنفرم. این حدیث را جابر از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۲. امام صادق علیه السّلام به عده‌ای از شیعیان خویش فرمودند:

آیا حمد و ستایش خدا را نمی کنید که چون قیامت می شود خداوند متعال هر قوم و گروهی را با کسی که ولایت او را پذیرفته می خواند، آنگاه ما به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خوانده می شویم، و شما شیعیان نیز به طرف ما خوانده می شوید. امام صادق علیه السّلام سپس سوگند یاد کرده و فرمودند: به خدا قسم شما شیعیان را به سوی بهشت می برند، و آن حضرت سه مرتبه این جمله را تکرار فرمودند که به خدا قسم شما شیعیان

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۳۱۳، حدیث ۱ «حدیث ۵۶۱».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۱۴ - ۲۱۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۸۸، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۹۷، حدیث ۳۲۹ «حدیث ۶۲۱۸».

را به سوی بهشت می‌برند.^۱

۳. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:
روز قیامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب و پیروان خویش،
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام با شیعیان و پیروان خویش،
امام مجتبی علیه‌السلام با شیعیان و پیروان خویش،
امام حسین علیه‌السلام با شیعیان و پیروان خویش حاضر خواهند شد،
و شیعیان و پیروان هر امام معصوم که در زمان امامت آن امام معصوم از دنیا رفته‌اند
در روز قیامت با همان امام محشور خواهند شد.
این حدیث را فضیل از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۴. یعقوب بن شعیب می‌گوید:
از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ
بِاِمَامِهِمْ - آیه ۷۱ سوره اسراء» سؤال کردم که منظور آیه شریفه چیست.
وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به این سؤال فرمودند:
منظور این آیه شریفه «آیه ۷۱ سوره اسراء» این است که:
خداوند متعال روز قیامت هر نسل از این امت را با امامش فرا می‌خواند «هر
گروهی با امام خویش محشور می‌شود، با امامی که در زمان آن امام زندگی می‌کرده‌اند
و از او تبعیت می‌نموده‌اند».

۱. مجمع‌البیان، جلد چهارم، صفحه ۱۸۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۹۵، حدیث ۲۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۰۵، حدیث ۳۴۷ «حدیث ۶۲۳۶».

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۲۷.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۱۵.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۸۹.

۲. المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۸۹.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۹۱، حدیث ۸.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۱۴.

يعقوب بن شعیب می گوید:

محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم:

یا بن رسول الله:

یعنی وجود مبارک پیامبر اکرم با پیروان خویش که در زمان آن حضرت بوده اند در روز قیامت با هم محشور می شوند،

و به همین ترتیب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با اصحاب و پیروان خویش،

امام مجتبی علیه السلام با اصحاب و پیروان خویش،

امام حسین علیه السلام با اصحاب و پیروان خویش،

و هر امام معصوم با مردمی که از او تبعیت نموده اند محشور می شوند.

وجود مبارک امام صادق علیه السلام فرمودند:

آری،

«هر کس که در عصر هر امام زندگی می کرده و از آن تبعیت و پیروی می نموده با

همان امام محشور خواهد شد».^۱

۵. وجود مقدس امام رضا علیه السلام درباره این آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ

بِاِمَامِهِمْ - آیه ۷۱ سوره اسراء» فرمودند:

هر قومی با امام زمان خویش محشور می شود «یعنی روز قیامت هر قومی با امامی

که از او تبعیت و پیروی می کرده و در عصر او زندگی می کرده محشور خواهد شد،

یعنی مؤمنین با ائمه هدایت و غیر مؤمنین با ائمه ضلالت».^۲

۶. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

روز قیامت هر کس با امامی که در عصر و زمان او زندگی می کرده و از او تبعیت

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۸۹، حدیث ۳.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۲۵ «حدیث ۶۲۱۴».

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۸۹، حدیث ۴.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۲۶ «حدیث ۶۲۱۵».

می نموده محشور می شود، و این همان فرمایش خداوند متعال است که می فرماید:

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ (آیه ۷۱ سوره اسراء).

«یعنی ائمه معصومین علیهم السّلام که ائمه هدایت می باشند با پیروان خویش محشور می شوند، و ائمه ضلالت و گمراهی نیز با پیروان خویش». این حدیث را ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۷. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

روز قیامت هر کس با امام و رهبرش فرا خوانده می شود «محشور می شود».

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

روز قیامت اصحاب خورشید با خورشید «خورشیدپرستان با خورشید»،

اصحاب ماه با ماه «ماه پرستان با ماه»،

اصحاب سنگ ها و بت ها با سنگ ها و بت ها «بت پرستان با بت ها» محشور

می شوند.

این حدیث را ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۸. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

زمین هرگز از وجود امام «حجّت خدا» خالی نخواهد ماند،

امامی که حلال خداوند متعال را حلال کند و حرام خداوند متعال را حرام کند

«امام معصومی که احکام الهی را بیان فرماید»، و این همان فرمایش خداوند متعال

است که می فرماید:

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ (آیه ۷۱ سوره اسراء).

سپس امام صادق علیه السّلام از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم

نقل نمودند که آن حضرت فرمودند:

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۹۱، حدیث ۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۰۱، حدیث ۳۴۰ «حدیث ۶۲۲۹».

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۹۲، حدیث ۱۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۰۳، حدیث ۳۴۲ «حدیث ۶۲۳۱».

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً، یعنی:

هر کس بدون امام بمیرد «هر کس بمیرد و امام معصوم و حجت خداوند متعال را نشناسد» این شخص به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.
این حدیث را عمار سباطی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ملاحظه فرمودید که:

طبق این حدیث شریف که از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل شد، اولاً زمین هیچ‌گاه از وجود امام معصوم و حجت خدا خالی نخواهد ماند، ثانیاً هر کس امام معصوم و حجت خدا را نشناسد و در آن حال از دنیا برود به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است یعنی چنین شخصی حقیقتاً در حالت شرک و کفر جاهلی از دنیا رفته است گرچه ممکن است ظاهراً مسلمان بوده باشد، زیرا همانطور که قبلاً نیز کراراً به عرض رسیده اسلام با گفتن شهادتین محقق می‌شود گرچه گوینده شهادتین قلباً به گفته خویش اعتقادی نداشته باشد، لذا: منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام اگر شهادتین را بر زبان جاری نموده باشند مسلمان هستند و احکام اسلام بر آنها جاری است، یعنی: نجس نیستند، ذبیحه آنها حلال است «اگر گوسفندی را ذبح نمایند گوشت آن حلال است»، جان و مال و ناموس آنها در امان است و... لیکن همه این قضایا تا لحظه مرگ استمرار دارد، زیرا مرگ منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام مرگ جاهلی است، آن هم مرگ شرک و کفر جاهلی، و بدیهی است قبر و قیامت آنها نیز قبر و قیامت کفار و مشرکین است.

در رابطه با اینکه زمین هیچ‌گاه خالی از امام معصوم و حجت نخواهد ماند، و مرگ منکرین امامت ائمه معصومین علیهم السلام مرگ شرک و کفر جاهلی است به اختصار مطالبی به عرض می‌رسد.

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۹۲، حدیث ۱۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۰۳، حدیث ۳۴۳ «حدیث ۶۲۳۲».

الف) خالی نبودن زمین از حجت خدا.

در کتاب شریف اصول کافی حدود پانزده حدیث از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که زمین هیچ گاه خالی از حجت خدا نخواهد بود.

به چند حدیث شریف در این رابطه اشاره می شود.

وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، یعنی:

زمین بدون امامی که حجت خداوند متعال بر بندگانش می باشد باقی نمی ماند.

وجود مقدس امام هادی علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوْا مِنْ حُجَّةٍ وَ أَنَا وَ اللَّهُ ذَلِكَ الْحُجَّةُ، یعنی:

زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نمی ماند، و به خدا قسم آن حجت من هستم.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ، یعنی:

اگر زمین بدون امام و بدون حجت خدا باشد فرو می رود و از هم می پاشد.

وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ، یعنی:

اگر امام و حجت خدا یک لحظه از زمین برداشته شود «اگر زمین یک لحظه بدون حجت خدا باشد»، با اهلش زیر و رو می شود همچنان که دریا اهلش را زیر و رو می کند.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

اگر بر روی زمین دو نفر باشد یکی از آن دو نفر امام و حجت خدا است،

و آخرین کسی که از دنیا می رود امام و حجت خدا است.^۱

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۵۲، حدیث ۸ «حدیث ۴۴۹».

اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۵۲، حدیث ۹ «حدیث ۴۵۰».

اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۵۲، حدیث ۱۰ «حدیث ۴۵۱».

اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۵۳، حدیث ۱۲ «حدیث ۴۵۳».

اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۵۳، حدیث ۳ «حدیث ۴۵۷».

اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۵۴، حدیث ۵ «حدیث ۴۵۹».

ب) هر کس از دنیا برود در حالی که امام و حجت خدا را نمی‌شناخته «امامت امام معصوم را قبول نداشته» مرگ او مرگ در حال جاهلیت بوده است.

در کتاب شریف اصول کافی چندین حدیث از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که اگر کسی از دنیا برود در حالی که امام معصوم و حجت خدا را نمی‌شناخته و به امامت او اعتقاد نداشته مرگ چنین شخصی مرگ جاهلی و مرگ در حال کفر و نفاق و ضلالت «گمراهی» است.

در این رابطه به چند حدیث شریف و نورانی اشاره می‌شود.
وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام به محمد بن مسلم فرمود:
وَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ:

مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ، أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا، وَإِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ مَيِّتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ، يَعْنِي:

ای محمد بن مسلم:

به خدا قسم:

اگر کسی از افراد این امت شب را به صبح برساند و به امام معصوم منصوب از ناحیه خداوند متعال اعتقاد نداشته باشد، در حالی شب را به صبح رسانده که گمراه و سرگردان بوده است «اگر یک مسلمان به امامت امام معصوم منصوب از ناحیه خداوند متعال معتقد نباشد چنین شخصی گمراه است و در ضلالت می‌باشد، یعنی از صراط مستقیم الهی خارج شده است».

و اگر با این حال و با این عقیده از دنیا برود به مرگ کفر و نفاق مرده است،

یعنی کافر و منافق از دنیا رفته است گرچه ظاهراً مسلمان بوده است.^۱

وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که آن حضرت فرمودند:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةُ جَاهِلِيَّةٍ، يَعْنِي:

هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد «هر کس بمیرد در حالی که اعتقاد به امامت حجت خدا ندارد» مرگش مرگ جاهلیت است.

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۵۹ - ۲۶۰، حدیث ۸ «حدیث ۴۶۷».

حارث بن مغیره می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

یا بن رسول الله:

آیا این فرمایش پیامبر اکرم است که هر کس بمیرد و به امام و حجّت خدا اعتقاد نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت است و به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

آری، این فرمایش پیامبر اکرم است.

حارث بن مغیره می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم.

مرگ چنین شخصی «شخصی که حجّت خدا نمی شناخته» چه نوع مرگ جاهلی است.

وجود مبارک امام صادق علیه السلام فرمودند:

جاهلیّة کُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ، یعنی:

مرگ انسانی که امام و حجّت خدا را نمی شناسد مرگ جاهلیت است، آن هم جاهلیت کُفْرٍ و نِفَاقٍ و ضَلَالَتٍ «یعنی مرگ دوران اعراب جاهلی، یعنی مرگ در حالت کفر و نفاق و ضلالت، یعنی چنین شخصی کافر و منافق و گمراه از دنیا می رود گرچه در زمان حیات خویش ظاهراً مسلماً بوده و شهادتین را نیز بر زبانش جاری نموده و به فرائض نیز عمل می کرده است»^۱.

پس از نقل احادیثی در رابطه با خالی نبودن زمین از حجّت خداوند متعال و کافر از دنیا رفتن منکرین امامت ائمه معصومین علیهم السلام، باز می گردیم به ادامه احادیث ذیل آیه ۷۱ سوره اسراء.

۹. وجود مقدّس امام رضا علیه السلام فرمودند:

وقتی که روز قیامت فرا می رسد خداوند متعال به اهل محشر می فرماید:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۷، حدیث ۱ «حدیث ۹۶۹».

اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۸، حدیث ۲ «حدیث ۹۷۱».

آیا از عدل پروردگارتان نیست که هر قومی را به دست کسی بسپارد که در دنیا از او تبعیت می‌نموده است «آیا این عین عدالت نیست که هر قوم با امامش محشور شود». اهل محشر عرض می‌کنند:
 آری «این عین عدالت است».

این حدیث را اسماعیل بن همام از امام رضا علیه‌السلام نقل نمود است.^۱

۱۰. وجود مقدس امام عسکری علیه‌السلام به یکی از اصحاب خویش به نام ابوهاشم فرمود:

ای ابوهاشم:

خداوند متعال را شکر کن و شاکر درگاه الهی باش که تو را متمسک به آل محمد علیهم‌السلام قرار داده است «شکر خداوند متعال را به جای بیاور که توفیق تمسک و اعتصام به آل محمد علیهم‌السلام را نصیب تو فرموده است».

ای ابوهاشم:

روز قیامت وقتی که هر کس با امام خویش محشور می‌شود تو با آل محمد علیهم‌السلام فرا خوانده می‌شوی «محشور می‌شوی»، و قطعاً تو در راه خیر هستی و در راه خیر و سعادت و نیکی گام برمی‌داری.^۲

۱۱. اصبغ بن نباته می‌گوید:

ما به دستور امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام از کوفه عازم مدائن شدیم لیکن عمرو بن حرّیث همراه هفت نفر دیگر «جمعاً هشت نفر» از قافله ما عقب مانده و عازم مکانی به نام خُورَرتُق در منطقه حیره شدند تا یک روز سیاحت نموده و آنگاه به ما ملحق شوند.

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۹۵، حدیث ۱۸.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۰۳، حدیث ۳۴۵ «حدیث ۶۲۳۴».

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۱۹، حدیث ۹.

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۹۶، حدیث ۲۳.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۰۱، حدیث ۳۳۸ «حدیث ۶۲۲۷».

آن هشت نفر «عمرو بن حُرَیث و هفت نفر از همراهان او» هنگامی که در منطقه حیره بودند یک کفتار را شکار کردند «در بعضی از روایات آمده که یک سوسمار بزرگی را شکار کردند»، و پس از شکار کفتار و کشتن آن حیوان، عمرو بن حُرَیث دست کفتار را گرفت و به هفت نفر از همراهان خویش گفت:

این امیرالمؤمنین است با او بیعت کنید، و سپس هر هشت نفر با تمسخر و استهزاء با کفتار کشته شده به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کردند.

این هشت نفر پس از چند روز در روز جمعه به مدائن رسیده و وارد مسجد شدند و در همان هنگام وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در مسجد مدائن مشغول ایراد خطبه بودند.

وقتی آن هشت نفر وارد مسجد شدند وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به آن هشت نفر نگاهی انداخته و سپس این آیه شریفه را «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ - آیه ۷۱ سوره اسراء» تلاوت نموده و فرمودند:

به خدا قسم هشت نفر از شما روز قیامت محشور می شوند در حالی که امام آنها کفتار است «یا بنا به روایتی امام آنها سوسمار است».

آنگاه وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام جمعیت حاضر در مجلس را مورد خطاب قرار داده و فرمودند:

ای مردم:

اگر می خواستم اسامی آن هشت نفر را بیان می کردم «یعنی برای حفظ آبروی ظاهری آنها اسم آنها را نمی گویم ولی می دانم آنها چه کسانی هستند».

اصبغ بن نباته می گوید:

اگر عمرو بن حُرَیث را می دیدید «عمرو بن حرث را دیدم» متوجه می شدید که او از شدت ترس و خجالت سر به زیر افکنده بود و می لرزید.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۸۹۶، حدیث ۲۵.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۹۵، حدیث ۳۲۷ «حدیث ۶۲۱۶».

۱۲. بشر بن غالب می گوید:

از وجود مقدّس امام حسین علیه السّلام در مورد این آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ - آیه ۷۱ سوره اسراء» سؤال نمودم.

وجود مبارک امام حسین علیه السّلام در پاسخ به سؤال من فرمود:

منظور ائمه هدايت هستند که مردم را به سوی حقّ دعوت کرده و مردم از او تبعیت نموده اند،

همچنین، منظور ائمه ضلالت و گمراهی هستند که مردم را به سوی گمراهی و ضلالت دعوت کرده و مردم از او تبعیت نموده اند.

وجود مقدّس امام حسین علیه السّلام سپس فرمودند:

گروه اوّل یعنی ائمه هدايت و پیروانشان اهل بهشت می باشند،

و گروه دوّم یعنی ائمه ضلالت و گمراهی و پیروانشان اهل جهنّم هستند.

حدیث ششم ذیل آیه ۷۹ سوره اسراء نیز مرتبط با آیه ۷۱ سوره اسراء می باشد.^۱

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۱۵.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۳۹۹، حدیث ۳۳۵ «حدیث ۶۲۲۴».

آیه ۷۹ سوره اسراء:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا».

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
ای پیامبر، پاسی از شب را از خواب برخیز و نماز بخوان، این یک وظیفه اضافی
برای تو است، امید است پروردگارت تو را به مقام محمود و قابل ستایش برانگیزد.^۱

شرح لغات و توضیحات:

تَهَجَّدُ = بیدار ماندن، بیداری بعد از خواب؛

مُتَهَجِّدٌ = کسی که خواب را از خود دور می سازد «اصطلاحاً یعنی شب زنده دار»؛

نافله = از نفل می آید یعنی زیادی.

نماز شب را نافله می گویند به جهت اینکه زیادی از واجبات است، یعنی اضافه بر
واجبات می باشد که به نظر بیشتر مفسرین بر پیامبر اکرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و
آله و سلم واجب بوده است.

عَسَى = شاید، امید می رود.

اگر خداوند متعال کلمه عَسَى را به کار ببرد معنای آن وجوب و لزوم است؛

حَمْدٌ = ستایش؛

محمود = ستایش شده، ستوده شده؛

مقام محمود = مقام قابل ستایش، مقام والایی که ستایش برانگیز است و همگان آن

را می ستایند و تمجید می کنند.^۲

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۴۶.

۲. مجمع البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۹۳ - ۱۹۴.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۹۶ - ۲۹۷.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۵۱.

مفردات راغب.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ = خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: قسمتی از شب را پس از خوابیدنت بیداری کن و نماز بخوان، یعنی ای پیامبر، هنگام شب که خوابیدی پس از خوابیدنت از خواب بیدار شو و نماز بخوان. پس، خداوند متعال به پیامبر اکرم دستور می‌دهد تا قسمتی از شب را نماز بخواند نه تمام شب را، لذا می‌فرماید قسمتی از شب را پس از خوابیدنت بیدار شو و نماز بخوان. بیشتر مفسرین بر اساس این آیه شریفه و ادامه این آیه شریفه اظهار می‌نمایند که نماز شب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ واجب بوده است.

نَافِلَةٌ لَّكَ = خداوند متعال پس از اینکه به پیامبر اکرم دستور دادند که قسمتی از شب را پس از خوابیدن از خواب بیدار شود و نماز بخواند، در این قسمت از آیه شریفه به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید که این نماز شب برای تو اضافه بر واجبات است «اضافه بر نمازهای واجب روزانه می‌باشد که به همه مسلمین واجب می‌باشد».

به عبارت دیگر:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید که این نماز را که امر کردیم نافله است برای تو، یعنی یک برنامه اضافی است برای تو علاوه بر نمازهای واجب پنج‌گانه روزانه.

عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا = باشد که در پرتو این عمل «نماز شب» خداوند متعال در روز قیامت تو را به مقام محمود مبعوث کند.

همانطور که گفته شد هر گاه خداوند متعال کلمه عَسَى را به کار ببرد معنای آن وجوب و لزوم است، لذا معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

ای پیامبر، قسمتی از شب را نماز بخوان «نماز شب» که در پرتو این نماز شب خداوند متعال در روز قیامت به نحوی شایسته و پسندیده تو را مبعوث می‌کند.

یا: نماز شب بخوان که به خاطر نماز شب خداوند متعال در روز قیامت تو را مبعوث می‌کند در حالی که مقام محمود داری، یعنی مقامی داری که همه خلائق و همه آن‌هایی که در روز قیامت برانگیخته شده‌اند مقام و منزلت تو را ستایش می‌کنند و آن را می‌ستایند.

مقام محمود چیست:

مقام محمود مقامی است که خداوند متعال در روز قیامت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعطا می کند و این مقام محمود آنچنان مقام ممتاز و والایی است که همه مردم و همه خلایق «از اولین تا آخرین» که در صحنه محشر حاضر شده اند آن را حمد می کنند و می ستایند و آن را تمجید می کنند،

و این مقام همان مقام شفاعت کبری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن مقام به تمام خلایق و همه انبیاء و همه ملائکه شرافت و برتری پیدا می کند و در این مقام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر چه از خداوند متعال درخواست نماید به آن حضرت اعطا می شود.

بنابراین، مقام محمود همان مقام شفاعت کبری است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولین و بزرگ ترین شفاعت کننده است و اولین کسی است که شفاعت او به درگاه خداوند متعال مقبول می شود.^۱

حدیث:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

فرمودند:

يا عَلِيُّ:

شِبَعَتِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ،

وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَنِي،

وَ مَنْ أَهَانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ،

يا عَلِيُّ:

۱. مجمع البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۹۳ - ۱۹۴.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۹۶ - ۲۹۷.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۵۱ - ۲۵۸ - ۲۵۹.

أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ،
 رُوْحَكَ مِنْ رُوْحِي وَ طِينَتَكَ مِنْ طِينَتِي،
 وَ شَيْعَتَكَ خَلَقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا،
 فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا،
 وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا،
 وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا،
 وَ مَنْ وُدَّهُمْ فَقَدْ وُدَّنَا،
 يَا عَلِيُّ:

إِنَّ شَيْعَتَكَ مَغْفُورٌ لَهُمْ عَلَيَّ مَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَ عُيُوبٍ،
 يَا عَلِيُّ:

أَنَا الشَّفِيعُ لِشَيْعَتِكَ غَدًا إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، فَبَشِّرْهُمْ بِذَلِكَ،
 يَا عَلِيُّ:

شَيْعَتُكَ شَيْعَةُ اللَّهِ،
 وَ أَنْصَارُكَ أَنْصَارُ اللَّهِ،
 وَ أَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ،
 وَ حِزْبُكَ حِزْبُ اللَّهِ،
 يَا عَلِيُّ:

سَعَدَ مَنْ تَوَلَّاهُ،
 وَ شَقِيَ مَنْ عَادَاهُ

«انصار = یاران؛ اولیاء = دوستان؛ حزب = دسته، گروه».

یعنی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

فرمودند:

یا علی:

شیعیان تو در روز قیامت رستگار می‌باشند، پس:

هر کس به احدی از آنها اهانت کند به تو اهانت کرده،

و هر کس به تو اهانت کند به من اهانت کرده،
و هر کس به من اهانت کند خداوند متعال او را وارد جهنم می‌کند و او مخلّد در
آتش جهنم می‌باشد «برای همیشه در جهنم خواهد بود» و جهنم جایگاه بدی است.
یا علی:

تو از من هستی و من از تو،
روح تو از روح من است و طینت و سرشت تو نیز از طینت و سرشت من است،
و شیعیان تو از باقیمانده سرشت ما خلق شده‌اند، پس:
هر کس آن‌ها را دوست بدارد مثل این است که ما را دوست می‌دارد،
و هر کس به آن‌ها بغض داشته باشد با ما بغض داشته است،
هر کس با آن‌ها دشمنی بورزد به ما دشمنی کرده است،
و هر کس به آن‌ها محبت و علاقه داشته باشد به ما محبت و علاقه دارد.
یا علی:

همه گناهان و عیوب شیعیان تو آمرزیده می‌شود،
یا علی:

من شفیع شیعیان تو در روز قیامت هستم زمانی که صاحب مقام محمود می‌باشم
«یعنی زمانی که صاحب شفاعت کبری هستم»، پس:
این مژده را به شیعیان بده «مژده و بشارت به شیعیان در خصوص شفاعت آن‌ها
توسط رسول‌الله»،

یا علی:

شیعه تو شیعه خدا، انصار تو انصار خدا، اولیاء تو اولیاء خدا و حزب تو حزب
خدا است،

یا علی:

سعادت‌مند است کسی که تو را دوست داشته باشد،
و شقی و بدبخت است کسی که با تو عداوت و دشمنی بورزد.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۱۹، حدیث ۸.
امالی صدوق، صفحه ۳۱، حدیث ۸ «مجلس چهارم».

۲. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیه شریفه را تلاوت فرموده
 «آیه ۷۹ سوره اسراء» سپس به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:
 یا علی:

خداوند متعال شفاعت را برای اهل توحید از امت من به من اعطا فرموده است،
 اما منکرین تو و منکرین فرزندان تو از شفاعت من محروم می باشند «یعنی شفاعت
 پیامبر اکرم به منکرین امامت ائمه معصومین علیهم السلام شامل نمی شود».
 این حدیث را انس بن مالک از پیامبر اکرم نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
 روز قیامت هنگامی که در مقام محمود قیام می کنم «مقام شفاعت کبری» از اُمتم
 که مرتکب گناهان کبیره شده اند شفاعت می کنم و خداوند متعال نیز شفاعت مرا در
 مورد آنان قبول می کند،
 اما به خدا قسم هرگز در مورد کسانی که ذریّه و اهل بیت مرا اذیت نموده اند
 شفاعت نخواهم کرد.^۲

۴. امام صادق و امام کاظم علیهما السلام فرمودند:
 مردم روز قیامت در حالی که از گرمای محشر سراپا عرق هستند به سراغ حضرت
 آدم علیه السلام می روند تا آنها را شفاعت کند لیکن حضرت آدم آنها را به سوی
 حضرت نوح علیه السلام روانه می کند.
 مردم سراغ حضرت نوح می روند لیکن حضرت نوح نیز مردم را به سوی پیامبر
 بعد از خودش روانه می نماید، و به همین ترتیب هر پیامبری مردم را به پیامبر بعد از
 خودش ارجاع می دهد تا نوبت به حضرت عیسی علیه السلام می رسد.
 حضرت عیسی نیز مردم را به سوی پیامبر بعد از خودش یعنی به سوی پیامبر
 اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ارجاع می دهد و مردم نیز به سوی پیامبر اکرم

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۱۷، حدیث ۳.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۲۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۳۱، حدیث ۳۹۸ «حدیث ۶۲۸۷».

روانه می شوند.

پیامبر اکرم به مردم می فرماید:

با من به طرف بهشت بیائید و سپس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همراه با مردم به طرف بهشت حرکت می کنند تا به باب الرَّحْمَنِ می رسند، و در این مکان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سجده افتاده و با خداوند متعال راز و نیاز می کنند.

از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم امر می شود که:

ای مُحَمَّد:

سَرَّتْ را بلند کن و شفاعت نما که شفاعتت مقبول می شود و هر چه می خواهی مسئلت کن و از من درخواست نما که مُسْتَجَاب می شود.

سپس امام صادق علیه السَّلام فرمودند:

این است مصداق فرمایش خداوند متعال که فرموده است:

عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾ سوره اسراء.

توضیح:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز قیامت دارای مقام محمود می باشند «مقام شفاعت کبری» و در آن مقام به همه انبیاء و ملائکه شرافت و برتری دارند و همه مخلوقات آن حضرت را در آن مقام عالی و والایی که دارند حمد و ستایش کرده و او را تمجید می نمایند و نیازمند شفاعت آن وجود مقدس هستند.

همانطور که ملاحظه فرمودید و در احادیث قبلی به آن‌ها اشاره شد گنهکاران امت اسلام که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند مشمول شفاعت آن حضرت واقع می شوند، غیر از کسانی که اهل بیت آن حضرت را پس از رحلتشان مورد اذیت و آزار قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، افرادی که پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اهل بیت آن بزرگوار را مورد اذیت و آزار قرار داده و حق آن‌ها را غصب کردند «یعنی خلفای غاصب و پیروان آن‌ها» مشمول شفاعت آن حضرت نخواهند شد.

این حدیث را سماعه و عیص بن قاسم از امام صادق و امام کاظم علیهما السَّلام

نقل نموده‌اند.^۱

۵. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:
وقتی که قیامت می‌شود و مردم محشور می‌شوند از جانب خداوند متعال به من ندا می‌شود که:

یا رسول الله:

خداوند متعال در رابطه با اجر و پاداش دادن به محبّین و دوستداران خودت و اهل بیتت به تو اختیار داده است، بنابراین هر طور که می‌خواهی به آن‌ها پاداش بده. وجود مبارک پیامبر اکرم به خداوند متعال عرض می‌کند:
خداوند:

بهشت «یعنی برای محبّین خودم و اهل بیتم بهشت می‌خواهم».
خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید:
یا رسول الله:

هر کجای بهشت که می‌خواهی آن‌ها را ساکن گردان.
وجود مبارک پیامبر اکرم آنگاه فرمودند:

و این همان مقام محمود است «مقام شفاعت کبری» که خداوند متعال به من وعده فرموده است (اشاره به آیه ۷۹ سوره اسراء که خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید: وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ، عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا).^۲

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۲۲ - ۲۲۳.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۰۳ - ۳۰۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۱۷، حدیث ۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۲۲، حدیث ۱۱.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۲۵، حدیث ۱۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۲۹، حدیث ۳۹۲ «حدیث ۶۲۸۱».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۳۷، حدیث ۴۰۳ «حدیث ۶۲۹۲».

۲. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۱۸، حدیث ۷.

۶. خیشمه جعفی می گوید:

یک شب من و مفضل بن عمر خدمت وجود مقدس امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و از آن حضرت تقاضا نمودیم تا حدیثی برای ما بیان فرماید تا با شنیدن آن شاد و مسرور گردیم.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام در پاسخ به درخواست ما فرمودند: وقتی که قیامت فرا می رسد و همگان محشور می شوند آنقدر می ایستند که عرق آن‌ها را لجام می زند «به حدی عرق می کنند که عرق به دهان آن‌ها می رسد و به اصطلاح عرق در عرق خویش می شوند».

مردم که از این وضع خسته شده‌اند می گویند:

ای کاش خداوند متعال میان ما حکم نماید و به حساب ما رسیدگی کند هر چند جایگاه ما جهنم باشد «یعنی مردم به حدی در سختی و تعب قرار می گیرند که آرزو می کنند که ای کاش زودتر به حساب ما رسیدگی شود و تکلیف ما تعیین گردد حتی اگر جهنمی شویم، زیرا خیال می کنند که سختی و عذاب جهنم از سختی و عذاب فعلی آن‌ها کمتر است».

مردم که در صحرای محشر در سختی و فشار هستند نزد حضرت آدم علیه السلام رفته و از او می خواهند تا از خداوند متعال بخواهد تا خداوند متعال بین آن‌ها حکم نماید حتی اگر به جهنم بروند.

حضرت آدم به آن‌ها می فرماید:

من صاحب شما نیستم، لذا آن‌ها را به سوی حضرت نوح هدایت می کند،

مردم به سراغ حضرت نوح رفته و به او عرض می کنند:

از پروردگارت درخواست کن تا بین ما حکم نماید «به حساب ما رسیدگی نماید» حتی اگر جهنم باشد «حتی اگر نتیجه این حکم جهنم رفتن ما باشد».

حضرت نوح به آن‌ها می فرماید:

من صاحب شما نیستم، لذا آن‌ها را به سوی حضرت ابراهیم راهنمایی می کند.

مردم سراغ حضرت ابراهیم رفته و همان درخواست خودشان را مطرح می کنند لیکن حضرت ابراهیم نیز عیناً مانند حضرت نوح و آدم پاسخ داده و آن‌ها را به سوی

حضرت موسی می فرستد و حضرت موسی نیز مانند پیامبران قبل از خویش پاسخ داده و مردم را روانه حضرت عیسی می نماید.

حضرت عیسی نیز مانند انبیاء قبل از خودش به مردم می گوید که من صاحب شما نیستم و آن‌ها را به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راهنمایی می کند.

مردم خدمت نبی مکرم اسلام رسیده و از حضرت ایشان درخواست می کنند تا از خداوند متعال بخواهد که میان آن‌ها حکم شود و به اعمال آن‌ها رسیدگی شود حتی اگر نتیجه این رسیدگی منجر به جهنم رفتن آن‌ها بشود.

وجود مبارک پیامبر اکرم به مردم می فرماید:

آری من صاحب شما هستم، و آنگاه وجود مقدس پیامبر اکرم عازم دار الرّحمن شده و یکی از حلقه‌های در را می کوبد.

به آن حضرت گفته می شود:

کیستی، و حال آنکه آن حضرت را بهتر از همه می شناسند.

وجود مبارک پیامبر اکرم در پاسخ می گوید:

من محمّد هستم و آنگاه در گشوده می شود.

وجود مقدس پیامبر اکرم می فرماید:

پس از اینکه در گشوده شد به رحمت و کرامت پروردگارم نظر افکنده و خداوند

متعال را آنچنان حمد و ثنا گفته و تمجید می کنم که هیچ کس پیش از من چنین

تمجید نکرده و پس از من نیز چنین تمجید نخواهد نمود.

در همین حال از سوی خداوند متعال ندا می رسد که:

ای محمّد:

سر از سجده بردار و برخیز و هر چه درخواست داری بگو و هر چه می خواهی

بخواه و شفاعت کن، زیرا:

هر چه بگویی شنیده می شود،

و هر چه بخواهی اعطا می شود،

و هر کس را که شفاعت کنی پذیرفته می شود.

آنگاه پیامبر اکرم به خداوند متعال عرض می کند:

خداوندا:

میان بندگانت داوری کن و حکم فرما حتی اگر جهنم باشد «به حساب بندگانت رسیدگی فرما حتی اگر نتیجه این داوری این باشد که عده‌ای از آنها به جهنم بروند».

وجود مبارک پیامبر اکرم می‌فرمایند:

پس از این تقاضای من به دستور خداوند متعال ناقه‌ای از یاقوت سرخ با لگامی از زبرجد سبز برای من می‌آورند تا من سوار شوم، و سپس سوار آن ناقه شده و به مقام محمود می‌آیم و آنجا می‌ایستم که آنجا روبه‌روی عرش خداوند متعال است «مقام محمود اشاره به آیه ۷۹ سوره اسراء دارد که خداوند متعال می‌فرماید: ...عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا».

آنگاه ناقه‌ای آورده می‌شود و حضرت ابراهیم بر آن سوار شده و در طرف راست پیامبر اکرم قرار می‌گیرد.

پیامبر اکرم آنگاه فرمودند:

به خدا قسم:

ناقه‌ای شبیه ناقه من برای علی بن ابیطالب علیه‌السلام آورده می‌شود و آن حضرت سوار بر آن ناقه شده و بین پیامبر اکرم و حضرت ابراهیم قرار می‌گیرد «یعنی حضرت امیر علیه‌السلام در طرف راست پیامبر اکرم و حضرت ابراهیم علیه‌السلام در طرف راست حضرت امیر علیه‌السلام قرار می‌گیرد» و در همین حال از جانب خداوند متعال به مردم حاضر در محشر ندا می‌شود که:

ای مردم:

آیا عدل پروردگارتان نیست که امروز ولی و سرپرست هر طایفه‌ای همان کس باشد که در دنیا ولی و سرپرست آن طایفه بود «آیا این عدالت نیست که هر قوم و طایفه با امام خویش محشور شود - اشاره به آیه ۷۱ سوره اسراء که خداوند متعال می‌فرماید: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ که قبلاً راجع به آن توضیحات لازم به عرض رسید».

مردمی که در محشر هستند در پاسخ عرض می‌کنند:

آری، این عین عدالت است که هر کس با امام و مقتدای خویش محشور شود. پس از این قضایا است که:

شیطان را می آورند و او می ایستد «شیطانی که مردم را گمراه کرده بود و به آنها القاء کرده بود که عیسی پسر خدا است» و پیروانش به دنبال او قرار می گیرند و همگی روانه جهنم می شوند.

شیطان دیگری که مردم را گمراه کرده بود و به آنها گفته بود که عزیر پسر خدا است برمی خیزد و پیروانش به دنبال او قرار گرفته و همگی رهسپار جهنم می شوند، و به همین ترتیب شیاطین یکی پس از دیگری از جای خود برخاسته و پیروان آنها نیز در پشت سر آنها قرار گرفته و همگی وارد جهنم می شوند تا اینکه فقط امت اسلام باقی می ماند، و در این حال مجدداً از ناحیه خداوند متعال ندا می رسد که: آیا عدل پروردگارتان نیست که امروز هر طایفه‌ای از شما را همان کسی امام و رهبر باشد که در دنیا بود «آیا این عدالت نیست که هر کس که در دنیا امام و رهبر هر طایفه‌ای بوده امروز نیز همان شخص امام و رهبر آن طایفه باشد».

مردم عرض می کنند:

آری، این عین عدالت است.

سپس در بین امت اسلام یک شیطان برمی خیزد و روانه جهنم می شود و پیروانش نیز به دنبال او رهسپار جهنم می شوند،

آنگاه شیطان دیگری از بین امت اسلام برمی خیزد و رهسپار جهنم می شود و پیروان او نیز به دنبال او روانه جهنم می شوند،

سپس شیطان دیگری برمی خیزد و به جهنم می رود و پیروان او نیز به دنبال او رهسپار جهنم می شوند،

پس از آن نوبت به معاویه می رسد که برمی خیزد و رهسپار جهنم می شود و پیروان او نیز به دنبال او روانه جهنم می شوند،

آنگاه یزید بن معاویه و پس از او مروان بن حکم و پس از او عبدالملک بن مروان و به همین ترتیب سایر ائمه ضلالت و گمراهی از جای خود بلند شده و پیروان هر کدام از آنها به دنبال آنها قرار می گیرند و همگی رهسپار جهنم می شوند «ائمه ضلالت و

گمراهی به همراه پیروان خویش».

آنگاه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برمی خیزد و شیعیان آن حضرت به دنبال آن حضرت می روند،

سپس امام مجتبی علیه السلام برمی خیزد و شیعیان آن حضرت نیز به دنبال ایشان، و به همین ترتیب امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام برمی خیزند و شیعیان آنها نیز به دنبال آنها راه می افتند.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش خیمه جعفری و مفضل بن عمر را مورد خطاب قرار داده و به آن دو نفر فرمودند:

گوی می بینم که شما دو نفر همراه من هستید «در روز قیامت»،

سپس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

آنگاه ما «ائمّه معصومین علیهم السلام» بر روی عرش خداوند متعال می نشینیم و نامه های اعمال مردم نزد ما آورده می شود و ما بر علیه دشمنان خویش شهادت و گواهی می دهیم و شیعیان گنهکارمان را شفاعت می کنیم.^۱

توضیح:

الف) ذیل آیه ۲۵۵ سوره بقره «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» در رابطه با شفاعت توضیحات لازم ارائه شده و احادیثی از ائمّه معصومین علیهم السلام نقل شده است.

ب) ذیل آیات ۲۵ و ۲۶ سوره غاشیه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» در رابطه با رسیدگی به اعمال انسانها در روز قیامت توضیحاتی به عرض رسیده و احادیثی از ائمّه معصومین علیهم السلام نقل شده که خداوند متعال روز قیامت رسیدگی به اعمال مردم را به ائمّه معصومین علیهم السلام واگذار می فرماید و آن ذوات مقدّسه به اعمال مردم رسیدگی فرموده و اهل بهشت را به بهشت هدایت فرموده و اهل جهنّم را به جهنّم روانه می کنند.

۱. تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۱۹، حدیث ۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۳۱، حدیث ۴۰۰ «حدیث ۶۲۸۹».

آیه ۸۱ سوره اسراء:

«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:
ای پیامبر به مردم بگو که حق آمد و باطل نابود شد،
به درستی که باطل نابود شدنی و از بین رفتنی است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

زَهُوق = هلاکت، بَطْلان.^۲

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ = خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می فرماید:

ای پیامبر، بگو به مردم که حق آمد و باطل نابود شد.
مقصود از حق در این آیه شریفه یعنی وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که با خودشان اسلام و قرآن را از جانب خداوند متعال آوردند و مردم را به طرف توحید و پرستش خدای یگانه دعوت نمودند،
و مقصود از باطل نیز شرک و کُفر می باشد که قبل از بعثت پیامبر اکرم در آن منطقه رایج بود.

پس، معنی آیه شریفه این می شود که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می فرماید:

ای پیامبر، به همه مردم اعلام نما که با آمدن من و با بعثت من «که دین اسلام را آوردم و با قرآنی که به همراه دارم و مردم را به طرف توحید می خوانم» حق ظهور کرد و آشکار شد، یعنی با آمدن من حق آمد و شرک و کُفر باطل شد و نابود گردید.

۱. مجمع البیان، جلد چهارم، صفحه ۱۹۵.
۲. المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۹۹.

إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا = به درستی که باطل نابودشدنی و از بین رفتنی است، یعنی باطل ثبات ندارد و سرانجام تباہ می‌شود و از بین می‌رود.

این آیه شریفه مبین این مطلب است که حق عین واقعیت است و همیشه توأم با راستی و صداقت و پاکی است و منطبق با قوانین خلقت و هماهنگ با نظام خلقت و آفرینش می‌باشد، لذا چنین چیزی ماندنی است گرچه ممکن است ظاهراً شکست بخورد، یعنی حقیقت این است که سرانجام حق پیروز است،

اما باطل امری است ساختگی و قلابی و بی‌ریشه که مخالف است با نظام آفرینش و مخالف است با فطرت پاک انسان‌ها که خداوند متعال آن فطرت را پاک و زیبا خلق کرده، لذا باطل همواره با دروغ و نیرنگ و ریاکاری و زشتی‌ها همراه است، بنابراین باطل نهایتاً نابودشدنی و از بین رفتنی است.

این آیه شریفه از یک جهت نیز آب پاکی را روی دست مشرکین ریخته و اعلام می‌فرماید که مشرکین باید برای همیشه از پیروزی بر اسلام و یکتاپرستی مأیوس شوند و بدانند که هیچ‌گاه زورشان به پیامبر اکرم نخواهد رسید، و در آخر آیه شریفه هم این نوید را به مردم می‌دهد که نهایتاً باطل از بین رفتنی است و ثبات و دوام همیشگی ندارد.

از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام نقل شد که آن حضرت فرمودند: هنگام فتح مکه وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد مکه شدند با عصبایی که به همراه داشتند بُت‌ها را که در کعبه بودند به زمین انداخته و در آن حال این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمودند «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا - آیه ۸۱ سوره اسراء».

گفته شده که تعداد سیصد و شصت بُت در اطراف کعبه وجود داشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را به زمین انداخته و بدین وسیله بُت‌ها را از کعبه دور نمودند.

گرچه حق از نظر عقل و استدلال و منطق پیروز است «چرا که منطبق با فطرت پاک انسان‌ها است که خداوند متعال آن را در نهاد انسان‌ها قرار داده است»، و باطل از نظر عقل و استدلال و منطق شکست خورده «چرا که با نظام خلقت و

همچنین با فطرت پاک انسان‌ها مغایرت دارد و مخالف آن می‌باشد»،
 اما در طی قرون و اعصار مختلف قدرت و حکومت در دست نیروهای باطل بوده
 و اکثر مواقع باطل حکمرانی کرده است «با اینکه باطل عقلاً و منطقاً شکست خورده
 است»، و خلاصه کلام اینکه:

۱. باطل شکست خورده است گرچه نیروهای باطل ظاهراً قدرت و حکومت را
 در دست داشته باشند «نمونه عینی آن حاکمیت قدرت‌های باطلی مانند بنی‌امیه و
 بنی‌عبّاس می‌باشند که بیش از ششصد سال حکومت باطل آن‌ها ادامه داشت».

۲. حق همواره پیروز بوده و خواهد بود گرچه ظاهراً قدرت را در دست نداشته
 باشند، لیکن زمانی خواهد رسید که حق حاکمیت پیدا خواهد نمود و قدرت را در
 دست خواهد گرفت.

اینکه چه زمانی حق حاکمیت پیدا خواهد کرد و قدرت را به دست خواهد گرفت
 و باطل را «اعم از کفر و شرک و ظلم و جور» از صحنه گیتی حذف خواهد نمود
 در بخش حدیث اشاره خواهد شد و به عرض خواهد رسید که این قضیه مربوط
 به زمان ظهور قائم آل محمد علیهم‌السلام است که دولت حق در سراسر کره زمین
 مستقر خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ...» فرمودند:
 إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، دَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ، یعنی:
 زمانی که قائم آل محمد علیهم‌السلام «امام زمان سلام‌الله‌علیه» ظهور کنند و قیام
 فرمایند دوران دولت‌های باطل سپری خواهد شد و دولت‌های باطل از بین خواهد
 رفت.

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۹۵.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۲۹۹.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۲۴.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۶۱.

این حدیث را ابی حمزه از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری و پس از پایان مناسک حج و هنگام مراجعت از مکه به مدینه در محل غدیر خم در حضور هزاران نفر از حجاج بیت الله الحرام که تعداد آنها بین هفتاد هزار نفر تا یکصد و بیست هزار نفر عنوان شده خطبه مفصل و بسیار مهمی ایراد فرموده و پس از حمد و ثنای خداوند متعال قطره‌ای از دریای بیکران فضائل و مناقب مولی المومنین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بیان نموده و سپس به دستور خداوند متعال آن حضرت را به عنوان وصی و جانشین خویش و به عنوان امام مسلمین معرفی و منصوب فرمودند.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قسمتی از بیانات خویش فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ،

وَ كُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ،

وَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلَيَّ وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ، یعنی:

ای گروه مردم:

خداوند متعال تمام علوم را به من اعطا فرموده «علمی نیست مگر اینکه خداوند متعال آن را در سینه من قرار داده است»،

و من هم تمام آن علوم را به علی بن ابیطالب علیه السلام آموختم که او امام متقین است و امام مبین می باشد «اشاره به آیه ۱۲ سوره یس».

مَعَاشِرَ النَّاسِ:

لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَلَا تَنْفَرُوا مِنْهُ،

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۲۴.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۲۶، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۳۹، حدیث ۴۰۷ «حدیث ۶۲۹۶».

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۶۱.

وَلَا تَسْتَنْكِفُوا عَنْ وِلَايَتِهِ،
فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ،
وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيُنْهِي عَنْهُ، یعنی:
ای مردم:

با روی گرداندن از علی بن ابیطالب علیه السلام خودتان را در گمراهی گرفتار نکنید،
از علی بن ابیطالب علیه السلام فاصله نگیرید و از ولایت و امامت او سر باز نزنید زیرا
علی بن ابیطالب علیه السلام تنها کسی است که:

مردم را به سوی حق هدایت می کند و خودش عامل به آن است،
و باطل را ابطال و محو می کند و شما را از آن نهی می نماید.^۱

۳. حضرت حکیمه خاتون دختر بزرگوار امام جواد علیه السلام «عمّه امام عسکری
علیه السلام» نقل می کند که:

وقتی که حضرت مهدی امام قائم علیه السلام به دنیا آمدند کاملاً پاک و نظیف بودند
و بر بازوی راست آن حضرت نوشته شده بود:

«جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا - آیه ۸۱ سوره اسراء».^۲

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج پیامبر اکرم در غدیر خم، صفحه ۱۱۸ تا ۱۴۶ «صفحه ۱۲۸ و ۱۲۹»، حدیث ۳۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۳۹، حدیث ۴۰۸ «حدیث ۶۲۹۷».

شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت الله سید محمدتقی نقوی، صفحه ۱۶۱ - ۱۶۲.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۲۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۴۱، حدیث ۴۱۰ «حدیث ۶۲۹۹».

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۶۱ - ۲۶۲.

آیه ۸۲ سوره اسراء:

«وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا».

ترجمه:

ما آنچه از قرآن کریم نازل می‌کنیم شفا و رحمت است برای مؤمنین، اما برای ظالمین و ستمکاران جز خسران و زیان بیشتر چیزی بر آنها نمی‌افزاید.^۱ و نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ = خداوند متعال می‌فرماید: ما قرآن کریم را نازل می‌کنیم که باعث شفا و رحمت برای مؤمنین است، یعنی همه قرآن کریم و یا بخشی از قرآن کریم «یعنی آیات قرآن کریم»، شفا و رحمت برای مؤمنین هستند.

شِفَاءٌ = قرآن کریم «همه قرآن و یا بخشی از قرآن کریم یعنی آیه‌های قرآن کریم» شفای دل‌های بیمار و مریض می‌باشد و بیماری‌های روحی و روانی انسان‌ها را درمان می‌کند.

با عنایت به اینکه شفا در رابطه با بیماری‌ها و عیوب و نواقص کاربرد دارد، و با توجه به اینکه قرآن کریم کتاب هدایت و انسان‌سازی است، لذا قرآن کریم با راهنمایی‌ها و با دلایل محکم و قاطع خودش انواع بیماری‌های روحی و روانی و فکری انسان‌ها از قبیل شرک، نفاق، شک و تردید، حیرت، جهل و نادانی، وسوسه‌های شیاطین جنّی و انسانی، شهوت پرستی، حسادت، کِبَر و غرور و... را از بین می‌برد و ذهن و فکر انسان‌ها را پاک و صاف و زلال می‌کند تا آماده پذیرش حق بشود، بنابراین:

قرآن کریم شفای دل‌های بیمار است،

یعنی دل‌ها را از انواع بیماری‌های روحی و روانی و فکری و از هر عیب و نقص دور می‌کند و در واقع روح و روان انسان‌ها و دل آن‌ها را پاکسازی می‌کند تا آماده پذیرش حق و آماده پذیرش رحمت خداوند متعال بشوند.

وَرَحْمَةٌ = قرآن کریم رحمت است،

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۶۳.

یعنی نعمت خداوند متعال است تا در سایه معارف قرآن کریم و عمل به دستورات آن انسان‌ها به زیور انواع فضائل آراسته شوند.

پس، قرآن کریم رحمت و نعمت خداوند متعال می‌باشد و باعث می‌شود تا انسان به همه فضیلت‌ها و خوبی‌ها آراسته گردد و موجود با فضیلتی بشود.

به عبارت دیگر قرآن کریم رحمت و نعمت خداوند متعال است و باعث رشد و تعالی انسان‌ها می‌شود و در واقع انسان‌ها را متخلّق به اخلاق الهی می‌کند، یعنی وجود انسان می‌شود مملو از حسنات و نیکی‌ها و فضائل، بنابراین:

قرآن کریم از آن جهت که شفای دل‌های بیمار می‌باشد با شفا دادن انواع بیماری‌های دل «از قبیل حرص، حسد، شک و تردید، دنیاپرستی و...» صفحه دل انسان را از انواع مرض‌ها و آفات و انحرافات دور می‌کند و زمینه را برای پذیرش رحمت و نعمت الهی آماده می‌کند «برای جا دادن انواع فضائل و نیکی‌ها»، بنابراین:

قرآن کریم در مرحله اول دل بیماران را شفا می‌دهد و صفحه دل را پاک می‌کند، و سپس در مرحله دوم انواع فضائل را در آن قرار می‌دهد، مثلاً بیماری شک و تردید را از بین می‌برد و سپس یقین را جایگزین آن می‌کند و به همین ترتیب همه رذائل از بین رفته «در مرحله شفا بودن قرآن کریم» و فضائل جایگزین رذائل می‌شود «رحمت بودن قرآن کریم». در آیه ۵۷ سوره یونس و آیه ۴۴ سوره فصلت نیز عنوان شده که قرآن کریم شفای دل‌های بیمار است.

بدیهی است این امر زمانی محقق می‌شود که انسان معارف قرآن کریم را یاد بگیرد و سپس به آن‌ها عمل نماید و فقط در این صورت است که قرآن کریم شفا و رحمت خواهد بود.^۱

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۹۷.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۱۰ - ۳۱۱.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۶۴ - ۲۶۶.

توضیح:

گرچه قرآن کریم کتاب هدایت و انسان‌سازی است و انواع بیماری‌ها و انحرافات روحی و فکری و روانی انسان‌ها را معالجه می‌کند، اما علاوه بر معالجه امراض روحی و فکری انسان‌ها، شفای امراض و بیماریهای جسمی نیز هست، لذا بعضی از مفسرین از قبیل ملاً محسن فیض کاشانی صاحب تفسیر صافی می‌فرماید:

معانی و مفاهیم قرآن کریم شفای روح و دل انسان‌ها است، و الفاظ و کلمات قرآن کریم شفای جسم و بدن انسان‌ها. احادیثی از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرموده‌اند:

۱. سوره فاتحه‌الکتاب «سوره حمد» شفا از هر درد و بیماری است.
۲. سوره فاتحه‌الکتاب «سوره حمد» شفای هر بیماری و مرضی است جز مرگ.

همچنین از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرموده‌اند:

۱. کسی که از سوره حمد شفا نیابد هیچ چیز او را خوب نخواهد کرد.
۲. اگر سوره حمد را هفتاد مرتبه به مُرده بخوانی و روح به آن جسد بازگردد چیز عجیبی نخواهد بود.^۱

لِلْمُؤْمِنِينَ = قرآن کریم شفا و رحمت است فقط برای مؤمنین، و مقصود از مؤمنین کسانی هستند که ایمان کامل دارند، یعنی به خدا و رسول و اوصیاء رسول الله ایمان دارند، بنابراین:

قرآن کریم کتاب هدایت و شفا و رحمت است برای همه انسان‌ها، لیکن انسان‌های لجوج و عنود از آن بهره نمی‌برند و به سوی آن نمی‌آیند بلکه به لجاجت آن‌ها افزوده می‌شود، به همین جهت خداوند متعال در آیه دوّم سوره بقره می‌فرماید:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، یعنی:

این قرآن کریم کتاب با عظمتی است که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد،

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۲۴ - ۲۲۵.

مجمع‌البیان، جلد اول، صفحه ۳۴ - ۳۵ «ذیل آیات سوره حمد».
تفسیر صافی، جلد اول، صفحه ۱۱۷ «ذیل آیات سوره حمد».

و این کتاب با عظمت باعث هدایت متّقین است.

ذیل آیه دوّم سوره بقره احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شد که مقصود از متّقین شیعیان هستند، بنابراین:

قرآن کتاب هدایت و شفا و رحمت است برای همه، لیکن فقط متّقین و مؤمنین از آن بهره‌مند می‌شوند و به همین جهت است که خداوند متعال می‌فرماید:

و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ = ما قرآن را نازل می‌کنیم که شفا و رحمت است فقط برای مؤمنین،

و غیرمؤمنین از شفا و رحمت قرآن کریم بهره نمی‌برند «غیرمؤمنین با فطرت خودشان که طرفدار حق می‌باشد مخالفت می‌کنند و لذا به خدا و رسول و قرآن اعتقاد پیدا نمی‌کنند و به همین جهت قرآن به آن‌ها فایده‌ای ندارد».

در آیه ۴۴ سوره نازعات نیز خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید: اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ يَّخْشِيهَا، یعنی ای پیامبر:

تو مُنْذِر و بیم‌دهنده هستی برای کسانی که از خدا و روز رستاخیز می‌ترسند، بنابراین قرآن کریم کتاب هدایت و شفا و رحمت است برای کسانی که در مقابل حق تسلیم هستند یعنی همان متّقین و مؤمنین،

اما افراد متعصّب و لجوج و عنود و سرکش «که نه تنها تابع حق نیستند بلکه همیشه در صدد نابود کردن حق می‌باشند» از قرآن کریم هیچ نفعی نمی‌برند.

وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ اِلَّا خَسَارًا = قرآن کریم برای ظالمین و ستمکاران جز خسارت و زیان خاصیت دیگری ندارد،

یعنی قرآن کریم خسارت و زیان ظالمین را زیادتر می‌کند.

به عبارت دیگر: مردم ظالم و ستمکار نه تنها از قرآن کریم بهره‌ای نمی‌برند بلکه بر زیانکاری آن‌ها افزوده می‌شود، یعنی به جای اینکه آیات قرآن کریم جان و دل ظالمین را روشن کند و تیره‌گی‌ها را از بین ببرد بر جهل و شقاوت آن‌ها افزوده می‌شود.

در آیه ششم سوره نوح نیز حضرت نوح به خداوند متعال عرض می‌کند که خدایا:

مِن شَبِّ وَ رَوْحِ مَرْدَمٍ رَا بَه سَوٰی تُو خَوٰنَدَم، اَمَّا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي اِلَّا فِرَارًا،

یعنی دعوت من جز بر فرار آن‌ها از حق نیفزود.

پس اگر روح حقیقت جویی در انسان نباشد دعوت پیامبران و کُتب آسمانی نه تنها باعث سعادت آنها نمی‌شود بلکه باعث فرار آنها از دین و از حق می‌گردد. مراد از ظالمین کسانی هستند که از پذیرش حق امتناع کرده و خودشان را مستوجب عذاب می‌کنند و در واقع به خودشان ظلم کرده و خودشان را مستوجب آتش جهنم می‌کنند.

کلیه افرادی که از اطاعت خدا و رسول خدا و اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امتناع نموده و می‌نمایند در زمره ظالمین هستند و مشمول این آیه شریفه می‌باشند، یعنی:

قرآن کریم نه تنها برای آنها نفعی ندارد بلکه باعث افزایش خُسران آنها می‌شود.

خُسران یعنی چه:

کلمه خسار و خسران به معنی ضرر دادن از اصل سرمایه است «نه ضرر دادن از سود و منفعت کسب».

گروه ظالمین «کفار، مشرکین، مسلمانان منافق و ظلم‌کنندگان به اهل بیت پیامبر اکرم» مانند همه انسان‌های دیگر یک سرمایه اصلی داشتند و این سرمایه اصلی دین فطری آنها بود که خداوند متعال به همه انسان‌ها اعطا فرموده است «همه انسان‌ها فطرتاً و ذاتاً موحد و مومن و خداشناس به دنیا می‌آیند»،

ولی این گروه ظالمین با خدا و رسول خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام «و یا یکی از آنها» مخالفت ورزیده و از این سرمایه اصلی کاستند، و به عبارت دیگر اصل سرمایه را از دست دادند و دیگر چیزی برای آنها باقی نماند «به خسران آنها افزوده شد»،

یعنی نه تنها اصل سرمایه را از دست دادند بلکه بدهکار نیز شدند، یعنی خسران و زیان آنها دوچندان شد.^۱

۱. مجمع‌البیان، جلد چهاردهم، صفحه ۱۹۷.

المیزان، جلد بیست و پنجم، صفحه ۳۱۲.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۲۶۴ - ۲۶۵.

تفسیر نمونه، جلد بیست و پنجم، صفحه ۷۰ - ۷۱ «ذیل آیه پنجم و ششم سوره نوح».

حدیث:

امام باقر علیه السلام فرمودند:

جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این آیه شریفه نازل شد که:
 وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ إِلَّا
 خَسَارًا، یعنی:

ما این قرآن کریم را نازل می‌کنیم که شفا و رحمت «نعمت» است برای مؤمنین،
 اما برای کسانی که به آل محمد علیهم السلام «اهل بیت پیامبر اکرم» ظلم کردند این
 قرآن سود و نفعی ندارد بلکه باعث خسران «ضرر» بیشتر آن‌ها می‌شود.
 این حدیث را ابو حمزه از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

مقصود این حدیث شریف این نیست که جمله آل محمد حَقَّهُمْ در قرآن کریم بوده
 و بعداً حذف شده باشد، بلکه می‌خواهد بفرماید که بارزترین و آشکارترین مصداق
 ظالمین کسانی هستند که به آل محمد علیهم السلام «یعنی حضرت زهرا و دوازده امام
 معصوم علیهم السلام» ظلم نموده و حق آن‌ها را غصب کردند.
 چون ظلم‌کنندگان به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صدر همه
 ظالمین واقع شده‌اند و مصداق اتم و اکمل ظالمین هستند، لذا قرآن کریم نه تنها به
 حال آن‌ها سودی ندارد بلکه بر خسران آن‌ها نیز می‌افزاید.

دلیل این امر نیز کاملاً روشن است چرا که اهل بیت پیامبر اکرم حجّت خدا هستند،
 ضمن اینکه قرآن کریم به سینه و قلب آن بزرگواران نازل شده و این دو، یعنی قرآن
 کریم و اهل بیت پیامبر جدا از هم نیستند «آیه ۴۹ سوره عنکبوت و احادیث ذیل آن»
 بنابراین:

ظلم به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ظلم به قرآن و پیامبر

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۲۵.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۹۳۴، حدیث ۲ و ۳.

تفسیر نور الثقلین، جلد چهارم، صفحه ۴۴۱، حدیث ۴۱۴ «حدیث ۶۳۰۳».

و خداوند متعال، لذا:

ظلم‌کنندگان به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها از قرآن بهره و نفعی نمی‌برند بلکه لعنت قرآن کریم و پیامبر اکرم و از همه بالاتر لعنت خداوند متعال همیشه شامل حال آن‌ها می‌باشد، و نقل شده که:

چه بسا افرادی که قرآن تلاوت می‌کنند و در همان حالی که قرآن را تلاوت می‌کنند قرآن کریم آن‌ها را لعنت می‌کند «رُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ»، و منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و دشمنان آن ذوات مقدسه قطعاً از این نمونه هستند.

ملاحظه فرمودید که:

طبق این آیه شریفه «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا - آیه ۸۲ سوره اسراء»، قرآن کریم:

الف) شفا و رحمت است فقط برای مؤمنین.

ب) به ظالمین جز خسران و زیان چیزی نمی‌افزاید «باعث افزایش خسران و زیان ظالمین می‌شود».

در رابطه با هر دو مورد فوق توضیحاتی ارائه می‌شود.

الف) قرآن کریم شفا و رحمت است فقط برای مؤمنین.

قرآن کریم و آیات شریفه آن شفا و رحمت است فقط برای مؤمنین، یعنی: قرآن کریم شفا و رحمت است برای کسانی که به پیامبر اکرم و به قرآن کریم ایمان دارند و مطیع محض اوامر و دستورات آن‌ها می‌باشند، آن هم اطاعت محض از تمام دستورات آن‌ها و تبعیت از تمام اوامر آن‌ها بدون استثناء، نه اینکه به بعضی از دستورات آن‌ها ایمان داشته باشند و از آن تبعیت نمایند و به بعضی دیگر ایمان نداشته باشند و به اصطلاح به آن کفر بورزند.

بنابراین:

قرآن کریم شفا و رحمت است تنها برای کسانی که به تمام دستورات قرآن کریم و پیامبر اکرم ایمان دارند و به تمام دستورات آن‌ها عمل می‌کنند، و مؤمنین واقعی که مشمول شفا و رحمت قرآن کریم واقع می‌شوند همین افراد می‌باشند.

قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره نساء می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ،

و وجود مقدس پیامبر اکرم درباره اولی الامر در این آیه شریفه می فرماید:

مقصود از اولی الامر در این آیه شریفه که خداوند متعال اطاعت از آنها را قرین به اطاعت از خودش و رسولش قرار داده و اطاعت از آنها را واجب فرموده ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

بنابراین کسانی که امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام را انکار نموده و به آن ذوات مقدسه ایمان نمی آورند این افراد نه به پیامبر اکرم ایمان دارند و نه به قرآن کریم، لذا:

این افراد هرگز مشمول شفا و رحمت قرآن کریم واقع نمی شوند، بلکه مورد لعن قرآن کریم قرار می گیرند هر چند همیشه مشغول تلاوت آیات شریفه قرآن کریم باشند.

وقتی که قرآن کریم در آیه ۵۵ سوره مائده می فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ،

و وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه شریفه می فرماید:

ولی و سرپرست و صاحب اختیار شما فقط خداوند متعال است و رسول خدا و

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که در حال رکوع نمازش صدقه داد،

حال چنانچه افرادی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و سایر ائمه معصومین

علیهم السلام را ولی و صاحب اختیار و امام خویش ندانند و به امامت آن ذوات

مقدسه ایمان نیاورند، این افراد نه به قرآن کریم اعتقاد دارند، و نه به پیامبر اکرم، لذا:

قرآن کریم هرگز باعث شفا و رحمت آنها نخواهد بود، بلکه قرآن کریم آنها را

لعنت و سرزنش خواهد فرمود گرچه این افراد مداومت به تلاوت قرآن کریم داشته

باشند و آیات شریفه قرآن کریم را حفظ نموده باشند «مثل خوارج و همفکران

آنها».

وقتی که قرآن کریم در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا،

و وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه شریفه می فرماید:

ائمه معصومین علیهم السلام و قرآن کریم حَبْلُ اللَّهِ هستند که خداوند متعال به مردم دستور فرموده تا به آن دو «قرآن و ائمه معصومین علیهم السلام» تمسک نمایند و چنگ بزنند،

حال چنانچه افرادی پیدا شوند که ائمه معصومین علیهم السلام را ترک نموده و متمسک به دیگران بشوند، این افراد نه به پیامبر اکرم ایمان دارند و نه به قرآن کریم، لذا: قرآن کریم هرگز به این افراد شفا و رحمت نیست، بلکه این افراد مورد لعن و نفرین قرآن کریم می باشند گرچه این افراد ظاهراً مانوس با قرآن کریم باشند و همواره آیات شریفه آن را تلاوت نمایند.

وقتی که قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره احزاب می فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً،

و وقتی که پیامبر اکرم درباره این آیه شریفه می فرماید:

این اهل بیت من هستند که خداوند متعال آن‌ها را از هر رجس و پلیدی دور فرموده و به آن‌ها مقام عصمت اعطا فرموده است،

وقتی که قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره شوری می فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى،

و وقتی که پیامبر اکرم درباره این آیه شریفه می فرماید:

مقصود از قُرْبَى در این آیه شریفه اهل بیت من و ائمه معصومین علیهم السلام هستند که خداوند متعال به مردم دستور می فرماید تا به آن‌ها محبت و مودت داشته باشند، حال چنانچه افرادی پیدا شوند که به مقام عصمت آن ذوات مقدسه اعتنا نداشته باشند و در مواردی که آن بزرگواران حق خویش را مطالبه می کنند «مثل مطالبه فدک» از آن‌ها طلب شهود بنمایند «در حالی که آن‌ها مقام عصمت دارند و هر چه می فرمایند درست است و نیاز به شاهد ندارند»،

و یا اگر افرادی پیدا شوند که به جای مودت و محبت به آن بزرگواران با آن‌ها دشمنی بورزند و به آن‌ها ظلم کنند، این افراد در واقع به پیامبر اکرم و قرآن کریم ایمان ندارند چرا که با دستورات آن‌ها مخالفت می کنند، بنابراین:

هیچ گاه قرآن کریم این افراد را مورد شفا و رحمت خویش قرار نخواهد داد بلکه

آن‌ها را لعن و نفرین خواهد نمود.

وقتی که قرآن کریم در آیه ۱۱۹ سوره توبه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ،

و وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه شریفه می‌فرماید: مقصود از صادقین در این آیه شریفه ائمه معصومین علیهم السلام هستند که خداوند متعال به مردم دستور می‌فرماید که تابع و پیرو آن بزرگواران باشند و از آن‌ها اطاعت نمایند،

حال چنانچه افرادی به جای تبعیت از این ذوات مقدسه از دیگران تبعیت و پیروی نمایند و این بزرگواران را تنها بگذارند، در واقع این افراد به قرآن کریم و به پیامبر اکرم ایمان ندارند و کسی که به قرآن کریم اعتقاد نداشته باشد هرگز قرآن کریم برای او شفا و رحمت نخواهد بود،

بنابراین:

قرآن کریم شفا و رحمت است برای مؤمنین،

یعنی کسانی که به وحدانیت خداوند متعال و به رسالت پیامبر اکرم و به ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام ایمان دارند و اطاعت از تمام دستورات آن‌ها را فرض و واجب می‌دانند، و این‌ها همان شیعیان اثنی عشری هستند، لذا: قرآن کریم شفا و رحمت است برای شیعیان دوازده امامی که به تکالیف شرعی خویش عمل می‌نمایند «یعنی شیعیانی که به واجبات عمل نموده و محرّمات را ترک می‌نمایند».

ذیل آیات شریفه‌ای که ملاحظه فرمودید «آیه ۵۹ سوره نساء - آیه ۵۵ سوره مائده - آیه ۱۰۳ سوره آل عمران - آیه ۳۳ سوره احزاب - آیه ۲۳ سوره شوری و آیه ۱۱۹ سوره توبه» توضیحات لازم ارائه شده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است.

آیات شریفه دیگری نیز هستند که فضائل و مناقب ائمه معصومین علیهم السلام را بیان فرموده و اطاعت از آن ذوات مقدسه را واجب می‌دانند لیکن جهت جلوگیری از طولانی شدن کلام از ذکر آن‌ها خودداری می‌گردد.

ضمناً در آیات شریفه دیگری نیز از مؤمنین صحبت به میان آمده که طبق احادیث ذیل این آیات شریفه مقصود از مؤمنین در این آیات شریفه شیعیان دوازده امامی هستند.

این آیات شریفه عبارتند از:

آیه ۵۷ و ۵۸ سوره یونس «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»،

آیه ۲۷ و ۲۸ سوره رعد «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...».

آیه ۲۹ سوره رعد «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ...».

آیه ۲۷ سوره ابراهیم «يُتَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ...».

آیه ۲۹ سوره فتح «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...».

آیه ۱۰ سوره حجرات «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ...».

آیه ۱۲ سوره حدید «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ...».

به عرض رسید که:

منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و دشمنان آن ذوات مقدسه نه تنها مشمول شفا و رحمت قرآن کریم واقع نمی شوند بلکه قرآن کریم آن ها را نفرین و لعنت می کند «همچنین مورد لعنت خدا و رسول واقع می شوند»، گرچه این افراد مشغول تلاوت قرآن کریم و یا اقامه نماز باشند،

و اساساً فرقی نمی کند که منکرین امامت ائمه معصومین علیهم السلام نماز بخوانند و تلاوت قرآن کنند یا مرتکب فعل حرام شوند زیرا این افراد از رحمت خداوند متعال دور می باشند.

به چند حدیث در این رابطه اشاره می شود.

مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد.

یا رسول الله:

هر کس لا اله الا الله بگوید مؤمن است.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

دشمنی با ما فرد را در زمره یهودیان و مسیحیان قرار می دهد، و سپس در ادامه

فرمایش خویش فرمودند:

هر کس ادّعا کند مرا دوست دارد و علی بن ابیطالب علیه السّلام را دشمن بدارد دروغگو است «یعنی چنین شخصی پیامبر اکرم را نیز دوست ندارد».^۱

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

اگر کسی با امامت ما مخالف باشد فرقی نمی کند که نماز بخواند یا زنا کند.^۲

وجود مقدّس امام کاظم علیه السّلام فرمودند:

خداوند متعال به هنگام هر نمازی که مردم می خوانند آن‌ها را لعنت می کند «یعنی

در حالی که شخص نماز می خواند خداوند متعال او را لعنت می کند».

راوی می گوید:

خدمت امام کاظم علیه السّلام عرض کردم:

یابن رسول الله:

چرا خداوند متعال آن شخص نماز گزار را لعنت می کند.

وجود مبارک امام کاظم علیه السّلام فرمودند:

به دلیل انکار ما و تکذیب ما «به دلیل انکار امامت ائمه معصومین علیهم السّلام».^۳

روایات در این باب زیاد است، فقط به یک حدیث دیگر اشاره می شود.

امام صادق علیه السّلام هنگام مراسم حج وقتی که جمعیت کثیر حجّاج را ملاحظه

فرمودند به اصحاب خویش که در محضر آن حضرت بودند فرمودند:

سر و صدا چقدر زیاد است و حج گزار چقدر اندک «ما أَكْثَرَ الضَّجِيجِ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجِ».

اصحاب به آن حضرت عرض کردند:

یابن رسول الله:

۱. تفسیر برهان، جلد اول «مقدّمه ابوالحسن عاملی فتونی» فصل دوم، باب دوم، صفحه ۸۷.

عقاب الاعمال شیخ صدوق، صفحه ۴۵۳، حدیث ۱ «کیفر دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم».

۲. تفسیر برهان، جلد اول «مقدّمه ابوالحسن عاملی فتونی» فصل دوم، باب دوم، صفحه ۸۷-۸۸.

عقاب الاعمال شیخ صدوق، صفحه ۴۷۱، حدیث ۱۷ و ۱۸.

«کیفر دشمنان ائمه علیهم السّلام و منکرین آن بزرگواران».

۳. تفسیر برهان، جلد اول «مقدّمه ای بر تفسیر برهان»، فصل دوم، باب دوم، صفحه ۸۸.

عقاب الاعمال شیخ صدوق، صفحه ۴۶۵ و ۴۶۶، حدیث ۸.

«کیفر دشمنان حضرت امیر علیه السّلام و منکرین آن حضرت».

آیا خداوند متعال دعای این جمع را مستجاب می‌کند.
 وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام به اصحاب خویش فرمود:
 وای بر شما،
 خداوند متعال شرک به خود را نمی‌بخشد،
 و سپس در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

کسی که ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را انکار کند مانند بت پرست می‌باشد «یعنی منکرین امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام در حالی که طواف خانه خدا را به جای می‌آورند مثل این است که بُت‌ها را می‌پرستند».^۱

ب) قرآن کریم ظالمین را جز خسران نمی‌افزاید «قرآن کریم باعث افزایش خسران و زیان ظالمین می‌شود، یعنی قرآن کریم نه تنها فایده‌ای برای ظالمین ندارد بلکه بر خسران و زیان ظالمین می‌افزاید».

همانطور که در حدیث ذیل این آیه شریفه «آیه ۸۲ سوره اسراء» ملاحظه فرمودید مصداق اتمّ و اکمل ظالمین کسانی هستند که به آل محمد علیهم‌السلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام ظلم نمودند و حقّ آن‌ها را غصب نمودند «همچنین کسانی که غاصبین حقوق آن بزرگواران را یاری نمودند»،
 و این‌ها مصداق اتمّ و اکمل این قسمت از آیه ۸۲ سوره اسراء می‌باشند که خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا، یعنی:

ظلم‌کنندگان به آل محمد علیهم‌السلام اگر همواره مشغول تلاوت آیات شریفه قرآن کریم باشند و به اصطلاح مأنوس با قرآن کریم باشند و آیات شریفه آن را با صوت و لحن نیکو تلاوت نمایند و آیات شریفه قرآن کریم را حفظ باشند این همه انس با قرآن کریم نه تنها برای آن‌ها نفعی ندارد بلکه به خسران آن‌ها می‌افزاید، یعنی:
 ظلم‌کنندگان به آل محمد علیهم‌السلام هر چه بیشتر آیات شریفه قرآن کریم را تلاوت کنند خسران و زیان آن‌ها افزایش می‌یابد و به جای اینکه مشمول رحمت

۱. تفسیر برهان، جلد اوّل «مقدمه‌ای بر تفسیر برهان»، فصل دوّم، باب دوّم، صفحه ۸۸.

قرآن کریم واقع شوند مورد غضب و لعنت قرآن کریم قرار می گیرند، همانگونه که منکرین امامت ائمه معصومین علیهم السلام در حالی که نماز می خوانند مورد لعنت خداوند متعال واقع می شوند و در بخش الف به آن اشاره شد. قابل ذکر است که:

تکذیب کنندگان آیات الهی و تکذیب کنندگان امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام،

همچنین کسانی که مردم را از اطاعت ائمه معصومین علیهم السلام باز می دارند ظالم ترین افراد هستند و در رابطه با آنها تعبیر به أَظْلَمُ شده است «یعنی ظالم ترین». ذیل آیه ۱۸ و ۱۹ سوره هود «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا، الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ...» توضیحات لازم به عرض رسیده که منکرین امامت ائمه معصومین علیهم السلام و دشمنان آن ذوات مقدسه و غاصبین حقوق آن بزرگواران ظالم ترین افراد هستند و مصداق اتم و اکمل أَظْلَمُ «ظالم ترین انسانها» می باشند، لذا قرآن کریم و آیات شریفه آن جز خسران و زیان بیشتر چیزی بر آنها نمی افزاید.

«سوره کهف»

آیه ۲۹ سوره کهف:

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ
بِهِمْ سُرَادِقُهَا...»

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ای پیامبر:

به مردم بگو که آنچه که من آورده‌ام «اسلام - قرآن» حق است و از جانب خدا
است،

هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر شود،
ما برای ظالمین و ستمکاران آتشی فراهم کرده‌ایم که شعله‌های آن، آن‌ها را احاطه
خواهد کرد.^۱

شرح لغات و توضیحات:

سُرَادِقٌ = ۱. خیمه «خیمه‌ای که نسبت به آنچه در آن است محیط می باشد»؛
۲. پرده‌ای است که اطراف خیمه می کشند و این پرده اطراف خیمه را احاطه می کند.
آتش جهنم ظالمین و ستمکاران را از هر طرف محاصره می کند و آن‌ها را احاطه

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۴۹ - ۵۰ - ۵۲.

می‌نماید و به همین جهت است که آتش جهنم به سُرادِقُ «یعنی خیمه» تشبیه شده است.^۱

شأن نزول:

جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف متمول خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده و به آن حضرت عرض کردند:
یا رسول الله:

این فقرا و ژنده‌پوش‌ها را که از لباس و تن آن‌ها بوی تعفن به مشام می‌رسد از خودت دور کن تا ما در مجلس تو حاضر شویم و تو را در صدر مجلس جای دهیم، زیرا با بودن این فقرای ژنده‌پوش در مجلس تو ممکن نیست ما نزد تو بیائیم. مقصود ثروتمندان مستکبر از فقرای ژنده‌پوش، سلمان و ابوذر و خباب و تنی چند از اصحاب خاص رسول الله بودند که این ثروتمندان از پیامبر اکرم می‌خواستند تا آن‌ها را از کنار خودشان دور نماید.

پس از این درخواست توانگران کافرکیش بود که خداوند متعال آیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ سوره کهف را نازل فرموده و به پیامبر اکرم فرمود:

۱. به وضع کفار و مشرکین تأسف مخور که چرا ایمان نمی‌آورند و به قرآنی که به تو نازل شده نمی‌گروند.

۲. آنچه را که به تو وحی می‌کنیم تلاوت کن «آیات قرآن کریم را برای مردم تلاوت نما تا مردم دعوت تو را بشنوند».

۳. همدم و همنشین فقرایی باش که به تو ایمان آورده‌اند و هیچ توجّهی به توانگران و ثروتمندان کافرکیش ندارند، و بعد از این دستور خداوند متعال بود که پیامبر اکرم نزد همان چند مسلمان فقیر و ژنده‌پوش که در مسجد مشغول عبادت بودند رفته و به آن‌ها فرمود:

حمد و سپاس خدا را که نمردم تا اینکه خداوند متعال به من دستور فرمود تا با

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۵۰ - ۵۳.

المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۶۰.

شما باشیم و آنگاه فرمود:

مَعَكُمْ الْمَخِيَا وَمَعَكُمْ الْمَمَاتُ، یعنی:

هم زندگی با شما خوش است و هم مرگ با شما.

خداوند متعال در این آیه شریفه (آیه ۲۹ سوره کهف) به پیامبر اکرم می‌فرماید:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ = ای پیامبر به این ثروتمندان مستکبر و به این توانگران کافرکیش که از تو می‌خواهند فقرای مؤمن را از خود دور کنی بگو:

این قرآن کریم و این اسلامی را که من آورده‌ام «آنچه که آورده‌ام و آنچه که می‌گویم» حق است و از جانب خداوند متعال است و از پیش خودم نمی‌گویم.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال خطاب خویش را متوجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده و آن حضرت را تسلیت و دلداری داده و کفار و مشرکین و ثروتمندانی را که آن درخواست را از رسول الله داشتند تهدید کرده و می‌فرماید:

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ = هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر شود.

این قسمت از آیه شریفه خطاب خداوند متعال به رسول الله می‌باشد نه اینکه رسول خدا مأموریت دارد آن را به مردم بگوید.

در واقع این قسمت از آیه شریفه همانطور که قبلاً نیز عرض شد از یک طرف تسلیت و دلداری به پیامبر اکرم می‌باشد و از طرف دیگر تهدید مستکبرین، یعنی:

ای پیامبر وظیفه تو فقط این است که به آن‌ها بگویی که آنچه که آورده‌ای «اسلام و قرآن» و آنچه که می‌گویی از طرف خدا است،

حال هر کس خواست ایمان بیاورد و هر کس خواست کافر شود.

در ادامه این آیه شریفه خداوند متعال وضع و حال کفار و ظالمین را بیان می‌فرماید و سپس در آیات ۳۰ و ۳۱ وضع و حال ایمان‌آوردگان را.

در ادامه آیه ۲۹ خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا... = ما برای کافرانی که به خودشان ظلم کردند و غیرخدا را پرستیدند آتشی فراهم کرده‌ایم که از هر طرف آن‌ها را محاصره

می‌کند و آن‌ها را در بر می‌گیرد، یعنی:

آتش جهنم از هر طرف آنها را محاصره می کند و به همین جهت است که به خیمه تشبیه شده است.

در ادامه همین آیه «آیه ۲۹» آمده که:

این ظالمین در جهنم از شدت تشنگی تقاضای آب می کنند و به آنها آب داده می شود اما چه آبی، آبی مانند فلز گداخته و یا مس گداخته که وقتی سرشان را به آن نزدیک می کنند پوست صورت و سرشان کنده می شود.

خداوند متعال در آیه ۳۰ و ۳۱ این سوره نتیجه کار ایمان آوردندگان را بیان نموده و می فرماید:

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند ما پاداش نیکو به آنها می دهیم و اجر آنها را ضایع نمی کنیم، پاداش آنها بهشت جاویدانی است که نهرهایی از زیر قصرهای آنها جاری است و بر تخت های خودشان تکیه زده اند و از نعمات بی شمار خداوند متعال بهره مند می باشند.

اگر در این آیه شریفه به جای *أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ نَارًا...* فرمود *أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا...* برای این بوده که بفهماند که عذاب نامبردگان «همان ثروتمندان مستکبر و توانگران کافرکیش» از تبعات و آثار ظلم ظالمین می باشد، چرا که ظالمین مردم را از راه خدا باز می دارند و با القاء شبهات راه خدا را کج و معوج نشان می دهند و به آخرت و به قیامت کافر می باشند.

در آیه ۴۴ و ۴۵ سوره اعراف به تعدادی از ویژگی های ظالمین اشاره شده و آمده که:

«أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ - آیه ۴۴ سوره اعراف»

«الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ - آیه ۴۵»، یعنی:

ظالمین کسانی هستند که مردم را از راه خدا باز می دارند و با القاء شبهات راه خدا را کج و معوج نشان می دهند و به آخرت کافر می باشند «یعنی به قیامت اعتقاد ندارند»^۱.

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۵۰ تا ۵۳.

المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۵۹-۱۶۰-۱۶۲.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۴۵۴-۴۵۵-۴۵۷.

حدیث:

۱. امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «آیه ۲۹ سوره کهف» فرمودند: جبرئیل این آیه شریفه را اینگونه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد:

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ «فِي وَايَةِ عَلِيٍّ» فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ (آلِ مُحَمَّدٍ) نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا...» یعنی:
خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:
ای پیامبر به مردم بگو:

آنچه که می‌گویم و آنچه که آورده‌ام «در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام» از جانب خداوند متعال است،

پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر شود، ما برای کسانی که به آل محمد و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظلم کردند آتشی فراهم کرده‌ایم که آن‌ها را از هر طرف محاصره می‌کند.
به عبارت دیگر، خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید:

ای پیامبر به مردم بگو و اعلام کن که آنچه که در رابطه با ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌گویم از جانب خداوند متعال است و من از پیش خودم چیزی نمی‌گویم،

پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس که می‌خواهد کافر شود، ما برای کسانی که به آل محمد علیهم‌السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظلم نمایند آتشی فراهم کرده‌ایم که آن‌ها را از هر طرف احاطه می‌کند.
این حدیث شریف را ابو حمزه از وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۹۶، حدیث ۶۴ «حدیث ۱۱۴۳».

المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۶۳.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۷۲.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۷، حدیث ۱ و ۲.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۵۳۳، حدیث ۷۰ «حدیث ۶۴۷۱».

توضیح:

همانطور که قبلاً نیز به عرض رسیده منظور این حدیث شریف و نورانی این نیست که نام مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و جمله آلِ مُحَمَّدٍ در قرآن کریم بوده و سپس حذف شده است، بلکه این حدیث شریف تأویل آیه شریفه بوده و مصادیق بارز و آشکار حق و مصادیق بارز و آشکار ظالمین را مشخص می‌فرماید «مصدق اتمّ و اکمل حق و مصداق اتمّ و اکمل ظالمین»، یعنی:

الف) هر چه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید حق است و از جانب خداوند متعال می‌باشد، لیکن موضوع ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در صدر همه موضوعاتی است که پیامبر اکرم به امر خداوند متعال به مردم ابلاغ و اعلام فرموده است.

ذیل آیه ۶۷ سوره مائده مفضلاً در این رابطه صحبت شده و چندین حدیث شریف نیز ذیل این آیه شریفه درج شده است.

خلاصه کلام در آیه ۶۷ سوره مائده و احادیث ذیل آن این است که اگر امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به مردم اعلام و ابلاغ نشود گویا اصلاً رسالت و نبوت انجام نشده است.

ب) روز قیامت همه ظالمین «کفار، مشرکین، منافقین و...» گرفتار عذاب الیم و عذاب دردناک جهنّم می‌باشند، اما فرمایش امام باقر علیه السلام در این حدیث شریف که خداوند متعال روز قیامت به کسانی که به آل محمد علیهم السلام ظلم کرده‌اند آتشی فراهم نموده که همه وجود آن‌ها را احاطه می‌کند حاکی از شدت غضب خداوند متعال نسبت به کسانی است که به آل محمد علیهم السلام ظلم کرده‌اند، پس:

همه ظالمین «کفار، مشرکین، منافقین و...» روز قیامت گرفتار عذاب الهی خواهند بود اما کسانی که به آل محمد علیهم السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظلم نمودند عذابشان از بقیه ظالمین بیشتر می‌باشد و در واقع این‌ها مصداق اتمّ و اکمل ظالمین هستند.

ج) ذیل آیات ۱۶۸ و ۱۶۹ سوره نساء و آیه ۸۲ سوره اسراء احادیثی از ائمه

معصومین علیهم السّلام نقل شد که مصداق بارز و آشکار ظالمین در این آیات شریفه کسانی هستند که به آل محمّد علیهم السّلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم ظلم کرده و حقّ آن‌ها را غصب نمودند. در این آیات شریفه و احادیث ذیل آن‌ها آمده که خداوند متعال کسانی را که به آل محمّد علیهم السّلام ظلم کرده‌اند هرگز نمی‌آمرزد و این افراد مخلّد در آتش جهنّم هستند «برای همیشه داخل آتش خواهند بود».

۲. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا...» آیه ۲۹ سوره کهف» فرمودند:

منظور از قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ در این آیه شریفه ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام می‌باشد «یعنی خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید: ای پیامبر به مردم بگو که امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام حق است و از جانب خداوند متعال است و من به دستور خداوند متعال آن را اعلام می‌کنم»، و منظور از إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا در این آیه شریفه این است که: إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا، یعنی: خداوند متعال می‌فرماید:

ما برای ظلم‌کنندگان به آل محمّد علیهم السّلام آتشی فراهم نموده‌ایم که آن‌ها را مانند خیمه از هر طرف احاطه می‌کند و محاصره می‌نماید.^۱

توضیح:

عین همین حدیث را عیسی بن داود از وجود مقدّس امام کاظم علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۹، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۵۳۳، حدیث ۷۱ «حدیث ۶۴۷۲».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۷۲.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۷، حدیث ۳.

آیه ۴۶ سوره کهف:

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا».

ترجمه:

اموال و فرزندان زیور و زینت زندگی دنیا هستند، اعمال صالح و شایسته نزد پروردگارت ثواب بهتری دارند و امیدبخش تر هستند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

ثَوَابٌ = اجر، پاداش، نتیجه و جزاء عمل که به انسان بازمی گردد؛

بَنُونَ = جمع ابن یعنی پسران؛

أَمَلٌ = امید، آرزو؛

بَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتِ = اعمال صالح، کارهای شایسته و خوب «بعد از واجبات که انسان ملزم به انجام دادن آنها می باشد، اعمال مستحب هستند که اگر انجام دهیم ثواب و پاداش به ما می دهند لیکن اگر ترک کنیم گناهی مرتکب نشده ایم، لذا اعمال واجب و اعمال مستحب هر دو عمل صالح به حساب می آیند».

با این وصف باقیات الصالحات یعنی اعمال صالح «کارهای شایسته و پسندیده» که ممکن است در حوزه واجبات باشند و یا در حوزه مستحبات.^۲

در آیات گذشته صحبت از بی اعتباری دنیا و زودگذر بودن آن بود و اینکه نعمت های دنیا ناپایدار و زوال پذیر می باشند.

از آن جا که درک این واقعیت ممکن است برای بعضی از انسان ها و یا شاید بیشتر انسان ها مشکل باشد خداوند متعال مثال زده و زندگی دنیا را به قطرات بارانی تشبیه نموده که از آسمان نازل شده و زمین سرسبز و خرم می شود،

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۴۸۶ - ۴۸۷.

۲. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۴۸۶-۴۸۷.

مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۷۳.

مفردات راغب.

اما پس از مدّت کوتاهی فصل خزان رسیده و این گیاهان سرسبز و خرّم به شاخ و برگ‌های پژمرده و بی‌فروغ تبدیل می‌شوند.

زندگی انسان‌ها نیز شبیه به این پدیده حیات می‌باشد یعنی یک روز تولّد، بعد از آن دوره کودکی، سپس نوجوانی و جوانی و در انتها پیری و عاقبت مرگ.

خداوند متعال پس از مثال زدن زندگی انسان‌ها و زندگی دنیا به باریدن باران و سرسبز شدن زمین و سپس آمدن فصل خزان و پژمرده شدن گیاهان می‌فرماید:

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا = اموال و فرزندان «پسران» زینت و زیور زندگی دنیا هستند،

یعنی همچنان که اگر شخصی را زینت و زیور و آرایش نمایند باعث زیباتر شدن آن شخص می‌شود،

اموال و اولاد نیز زیور و زینت دنیا هستند و باعث زیباتر شدن زندگی دنیا می‌شوند. عوامل قدرت در طول تاریخ با پول و با نفرات «عامل اقتصادی، عامل انسانی» توانسته‌اند قدرت خود را حفظ نمایند و اگر خداوند متعال بَنُونَ یعنی پسران را عنوان فرموده به این جهت بوده که اولاد پسر به عنوان نیروی فعّال شمرده می‌شد و در واقع مال و ثروت و همچنین اولاد زیادتر «پسران زیادتر» باعث فخر مباهات انسان‌ها بوده و عوامل موثر و مهمّی بودند جهت کسب قدرت.

در آیه ۳۴ همین سوره «سوره کهف» نیز آمده که آن مرد متمول و ثروتمند بی‌دین اموال و نفرات خود را به رخ دیگران می‌کشید و می‌گفت «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا، یعنی من از نظر ثروت از تو برترم و از نظر نفرات نیرومندتر».

پس تکیه بر اموال و اولاد «پسران» در این آیه شریفه به عنوان زینت و زیور زندگی و حیات دنیا به این جهت است که این دو عامل «اموال و اولاد» دو رکن اساسی رسیدن به قدرت در دنیا و زندگی دنیوی می‌باشند،

اما این دو عامل یعنی اموال و اولاد در آخرت نفعی به انسان ندارند چرا که زینت همین دنیا هستند و باقی نمی‌مانند. اساساً اموال و اولاد زینت دنیا هستند و نفعی به حال انسان در آخرت ندارند مگر اینکه صاحبان اموال و اولاد دقیقاً در راستای دین مبین اسلام حرکت کرده و اموال و اولاد خودشان را «قدرت حاصل از این دو عامل

را» در جهت تقویت دین به کار ببرند که در آن صورت در آخرت نیز مفید حال انسان‌ها خواهند بود و باقیات الصالحات محسوب خواهند شد، در غیر این صورت اموال و اولاد روز قیامت هیچ فایده و نفعی برای انسان نخواهند داشت، و در این رابطه در آیه ۸۸ سوره شعراء آمده که قیامت روزی است که یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، یعنی:

روز قیامت روزی است که اموال و فرزندان به احدی سود نمی‌بخشند.

و الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ = اعمال صالح، کارهای شایسته و پسندیده.

همه اعمال صالح و نیکویی که انسان‌ها انجام می‌دهند اعم از اینکه در حوزه واجبات باشند یا مستحبات در زمره باقیات صالحات می‌باشند.

در روایاتی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده بعضی از مصادیق باقیات صالحات «اعمال صالح» بیان شده است،

مثلاً در بعضی از روایات نمازهای پنج‌گانه روزانه که هر روز خوانده می‌شود باقیات صالحات عنوان شده است،

در بعضی از روایات تسبیحات اربعه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» به عنوان باقیات صالحات معرفی شده‌اند،

در بعضی از روایات نماز شب باقیات صالحات عنوان شده است.

خلاصه کلام اینکه همه اعمال صالح و شایسته چه در حوزه واجبات و چه در حوزه مستحبات باقیات صالحات می‌باشند و اگر ائمه معصومین علیهم‌السلام نمونه‌هایی را اشاره کرده‌اند شاید به خاطر اهمیت آن‌ها بوده است.

یک مصداق آشکار و یک مصداق بارز نیز در رابطه با باقیات صالحات از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن‌ها اشاره خواهد شد.

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا = باقیات صالحات «اعمال صالح» نزد پروردگارت ثواب بهتری دارند چرا که خداوند متعال در ازاء عمل صالح «هر کسی که عمل صالح را نزد خدا ببرد» جزای خیر و پاداش خیر می‌دهد.

وَ خَيْرٌ أَمَلًا = امیدشان بهتر است، یعنی:

باقیات صالحات «اعمال صالحی که انسان برای جلب رضایت خداوند متعال انجام می‌دهد، چه در حوزه واجبات و چه در حوزه مستحبات» امیدشان بهتر است یعنی تمام آرزوهای انسان را برآورده می‌کنند.

یعنی اگر اعمال صالح انجام دهیم این اعمال صالح باعث برآورده شدن همه آرزوهای ما در آخرت می‌شوند و همه پاداش و اجری را که از خداوند متعال توقع داشتیم و آرزو داشتیم خداوند متعال به ما اعطا می‌کند،

در حالی که اموال و اولاد و تجملات دنیوی بی‌وفا و زودگذر هستند و برآورنده درصد کوچکی از آرزوهای ما در دنیا هستند.

خلاصه کلام اینکه باقیات و صالحات ثواب بهتری دارند و امیدشان بیشتر است. اینکه می‌گوئیم باقیات صالحات «اعمال صالح» در پیشگاه خداوند متعال ثواب و پاداش بهتری دارند و آرزوهای انسان را بهتر برآورده می‌کنند مقصود این است که:

۱. فقط و فقط باقیات صالحات «اعمال صالح» در نزد خداوند متعال ارزش دارند و به صاحبان اعمال صالح پاداش داده می‌شود،

یعنی هر چه ثواب و پاداش است مربوط به عمل صالح می‌باشد،
نه اینکه باقیات صالحات پاداششان بهتر و بیشتر از اموال و اولاد می‌باشد.

۲. فقط و فقط باقیات صالحات «اعمال صالح» آرزوهای ما را برآورده می‌کنند، یعنی هر ثواب و پاداشی را که خداوند متعال به انجام اعمال صالح وعده فرموده و ما آرزوی آن را داریم خداوند متعال در آخرت به ما می‌دهد و همه آرزوهای ما برآورده می‌شود،

نه اینکه باقیات صالحات در مقایسه با اموال و اولاد آرزوهای ما را بیشتر برآورده می‌کند.

توضیحی پیرامون آیه ۸۸ سوره شعرا:

خداوند متعال در آیه ۸۸ سوره شعراء می‌فرماید:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، یعنی:

روز قیامت مال و اولاد برای احدی فایده ندارد زیرا کسی نمی تواند به وسیله مال و اولاد از سختی ها و دشواری های آن روز نجات یابد.

بدیهی است که منظور از مال و اولاد در این جا مال و اولادی نیستند که در طریق جلب رضای خدا به کار گرفته شده باشند بلکه تکیه روی جنبه های مادی مسئله است و منظور این است که:

سرمایه های مادی در روز قیامت مشکلی را حل نمی کنند، لیکن چنانچه مال و اولاد در طریق اطاعت فرمان خداوند متعال قرار بگیرند، در آن صورت مال و اولاد سرمایه مادی نخواهند بود، بلکه رنگ الهی و صبغه الله به خود خواهند گرفت و باقیات صالحات محسوب خواهند شد.

بنابراین:

باقیات صالحات «اعمال صالح»:

۱. اجر و پاداش عالی در پیشگاه خداوند متعال دارند، و به عبارت دیگر هر چه اجر و پاداش است مربوط به باقیات صالحات است و لاغیر.

۲. همه آرزوهای ما را برآورده می کنند، یعنی:

آنچه را که آرزو داریم در آخرت به ما می دهند.

همانطور که عرض شد باقیات صالحات «اعمال صالح» مصادیق فراوانی دارند که

عالی ترین مصداق آن را در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود.^۱

حدیث:

۱. شیعه و سنی از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، همچنین

شیعه از ائمه معصومین علیهم السلام نقل نموده اند که آن ذوات مقدسه فرموده اند:

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۷۳ - ۷۴.

مجمع البیان، جلد هیجدهم، صفحه ۳۳ «ذیل آیه ۸۸ سوره شعراء».

المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۸۶.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۴۸۴ تا ۴۸۶.

تفسیر نمونه، جلد پانزدهم، صفحه ۲۹۲ «ذیل آیه ۸۸ سوره شعراء».

مقصود از باقیات صالحات محبت و مودت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. «یعنی عالی ترین مصداق باقیات صالحات محبت و مودت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد»^۱.

۲. وجود مقدس امام صادق علیه السلام به حصین بن عبدالرحمن فرمودند:

ای حصین:

مودت ما را کوچک مشمار «دوست داشتن ما را کوچک مشمار» چرا که مودت به ما باقیات صالحات می باشد.

حصین به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

یابن رسول الله:

مودت و محبت به شما را کوچک نمی شمارم بلکه خداوند متعال را حمد و سپاس می گویم «به خاطر اینکه نعمت مودت به شما اهل بیت پیامبر اکرم را به من اعطا فرموده است»^۲.

ملاحظه فرمودید که:

باقیات صالحات یعنی اعمال صالح، و مصداق اتم و اکمل اعمال صالح مودت و محبت به ائمه معصومین علیهم السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معرفت و شناخت آن ذوات مقدسه می باشد، بنابراین:

معرفت و مودت به ائمه معصومین علیهم السلام مصداق اتم و اکمل باقیات صالحات و مصداق اتم و اکمل اعمال صالح می باشند.

ذیلاً به یک حدیث نورانی که ذیل آیه ۱۱۰ سوره کهف «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ

۱. المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۱۸۶ - ۱۸۷.

۲. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۷۴.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۲۷۸.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۶۳، حدیث ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۵۴۵، حدیث ۱۰۱ «حدیث ۶۵۰۲».

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۴۸۷.

أَحَدًا» نقل شده اشاره می شود.

۳. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

مقصود از عمل صالح در این آیه شریفه «آیه ۱۱۰ سوره کهف» معرفت و شناخت ائمه معصومین علیهم السّلام می باشد، یعنی:

معرفت و شناخت مقام ائمه معصومین علیهم السّلام به عنوان امام منصوب از ناحیه خداوند متعال و حجت خداوند متعال که خداوند متعال اطاعت بی قید و شرط از آن ذوات مقدّسه را به همه مردم واجب فرموده است، بدیهی است پس از کسب این معرفت موضوع اطاعت بی قید و شرط از آن بزرگواران مطرح می شود، لذا شناخت و معرفت نسبت به ائمه معصومین علیهم السّلام و متعاقب آن اطاعت محض از آن ذوات مقدّسه مصداق اتمّ و اکمل باقیات صالحات و مصداق اتمّ و اکمل عمل صالح می باشد،

و به عبارت بهتر تنها راه سعادت و رستگاری اطاعت از آن بزرگواران می باشد.

این حدیث را سماعه بن مهران از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ذیل آیه ۲۳ سوره شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» در رابطه با مودت و محبت به ائمه معصومین علیهم السّلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توضیحات کاملی ارائه شده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده است.

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۲۲ «ذیل آیه ۱۱۰ سوره کهف».

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۴۵، حدیث ۱۲ «ذیل آیه ۱۱۰ سوره کهف».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۵۱، حدیث ۲۷۹ «حدیث ۶۶۷۹».

آیه ۱۰۱ سوره کهف:

«الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا».

ترجمه:

همان‌ها که پرده‌ای چشمانشان را از یاد من پوشانده بود و قدرت شنوایی نداشتند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

در آیات گذشته آمده که خداوند متعال می‌فرماید:

وقتی که نَفْخِ صور می‌شود «نَفْخِ یعنی دمیدن، و صور یعنی شیپور و نفخ صور یعنی دمیدن در صور یا دمیدن در شیپور» همه مردم را جمع می‌کنیم، یعنی پس از نفخ صور دوّم همه مردم سر از بستر مرگ برمی‌دارند و از قبور بیرون می‌آیند و قیامت به پا می‌شود.

خداوند متعال در آیات گذشته فرمودند که وقتی در صور دمیده شد همه مرده‌ها را زنده می‌کنیم و همه آن‌ها را در یک‌جا جمع می‌کنیم و در یک‌جا گرد می‌آوریم («یعنی روز قیامت»).

وقتی همه را در روز قیامت زنده کردیم و محشور نمودیم آنگاه جهنّم را آشکار می‌کنیم و در برابر چشمان مردم کافر قرار می‌دهیم تا جهنّم را مشاهده کرده و آن را ببینند و انواع عذاب جهنّم را از نزدیک تماشا کنند.

عرضه کردن جهنّم به کافران و در معرض تماشا قرار گرفتن جهنّم در مقابل دیدگان کافران و مشاهده انواع عذاب‌های دردناک جهنّم خود عذابی است دردناک و جانکاه تا چه رسد به اینکه گرفتار آتش جهنّم بشوند.

اینکه این کافران چه افرادی هستند ادامه آیه شریفه بیان می‌فرماید:

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي = این کافران مردمی بودند که زمانی که در دنیا

بودند چشمانشان را پرده گرفته بود یعنی آن‌ها چشم عبرت‌بین نداشتند،

و با اینکه این همه آیات و نشانه‌های خداوند متعال و این همه مخلوقات اعم از

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۵۹۸.

گیاهان و جانوران و آسمان و زمین و این همه شگفتی‌های خلقت را می‌دیدند لیکن در این مخلوقات و درباره آن‌ها فکر نمی‌کردند که این‌ها خالق و آفریننده‌ای دارند، لذا همین امر باعث می‌شد تا از یاد خداوند متعال غافل باشند. خلاصه کلام اینک:

این کافران مردمی بودند که در دنیا چشم عبرت‌بین نداشتند و در آیات و نشانه‌های خداوند متعال و این همه مخلوقات خداوند متعال تفکر نمی‌کردند چنانکه گویی پرده‌ای روی چشم این‌ها کشیده شده بود و اصلاً این حقایق را نمی‌دیدند و به همین جهت از قدرت و عظمت خداوند متعال عبرت نگرفته و از یاد خدا غافل بودند.

وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا = این کافران قدرت شنوایی نیز نداشتند،

یعنی این‌ها ظاهراً گوش داشتند اما چشم دل آن‌ها کر و کور بود و نمی‌توانستند کلمات حق «آیات قرآن کریم و فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» را بشنوند و در واقع استطاعت و توانایی گوش کردن به سخن حق را نداشتند. پس، معنی آیه شریفه این می‌شود که:

کافرانی که روز قیامت آتش جهنم را از نزدیک مشاهده می‌کنند و متوجه می‌شوند که به زودی وارد آن آتش خواهند شد کسانی هستند که در دنیا: هم چشم داشتند «می‌توانستند آیات و نشانه‌های خداوند و مخلوقات خداوند را ببینند»،

و هم گوش داشتند «می‌توانستند آیات قرآن کریم و فرمایشات گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بشنوند و به راه راست هدایت شوند»، اما لجاجت و عناد و تعصبات غلط و هواپرستی و دنیاپرستی مانع از این می‌شد که این کافرین حقایق را ببینند و کلمات حق را بشنوند و مثل این بود که دل آن‌ها را پرده‌ای گرفته بود،

لذا نه قدرت دیدن داشتند و نه قدرت شنیدن، و به همین جهت از یاد خدا غافل بودند و جزای این افراد نیز در قیامت آتش جهنم می‌باشد.

توضیح:

درباره نفخ صور گفته شده که:
 دو بار در صور اسرافیل دمیده می‌شود،
 در نفخه اول و دمیدن اول همه موجودات زنده می‌میرند،
 و پس از گذشت مدّت زمانی که خداوند متعال می‌داند چقدر طول می‌کشد بار دوم
 در صور دمیده می‌شود و این بار همه مرده‌ها زنده می‌شوند و قیامت به پا می‌گردد.^۱

حدیث:

۱. امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «آیه ۱۰۱ سوره کهف» فرمودند:
 منظور از ذِکْر در این آیه شریفه ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
 علیه‌السلام می‌باشد که خداوند متعال درباره آن فرموده ذِکْری «یاد من»،
 و منظور از لایَسْتَطِیْعُونَ سَمْعاً این است که آن‌ها هنگامی که نام علی علیه‌السلام برده
 می‌شد طاقت شنیدن آن را نداشتند و این نیز به دلیل شدّت بغض و کینه آن‌ها به علی
 علیه‌السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود.
 این حدیث را ابو بصیر از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

این آیه شریفه در رابطه با کافرین است، لیکن طبق این حدیث شریف منکرین
 امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز مصداق اتمّ و اکمل این آیه شریفه می‌باشند.
 پرواضح است که مبغضین و دشمنان علی علیه‌السلام یعنی غاصبین خلافت
 گناهشان از کسانی که فقط مُنکر ولایت علی علیه‌السلام می‌باشند به مراتب بیشتر
 است،

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۳۱-۱۳۲.

تفسیر برهان، جلد دوازدهم، صفحه ۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۱۶.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۳۷، حدیث ۲.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۳۵، حدیث ۲۴۵ «حدیث ۶۶۴۵».

چرا که این افراد علاوه بر انکار ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به دشمنی و جنگ با آن حضرت نیز برخاسته و حق ایشان را غصب نموده و ظلم به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بنیانگذاری نمودند.

۲. امام رضا سلام الله علیه درباره این آیه شریفه «آیه ۱۰۱ سوره کهف» فرمودند: خداوند متعال در این آیه شریفه منکرین ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را به افراد کور و نابینا تشبیه نموده است زیرا گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و ولایت و امامت آن بزرگوار به آن‌ها سنگین و دشوار می آمد و نمی توانستند به آن سخنان گوش دهند.

این حدیث را اباضت از وجود مقدس امام رضا علیه السلام نقل نموده است.^۱
بنابراین:

مقصود از ذکر در فرمایش خداوند متعال در این آیه شریفه «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَشْفِعُونَ سَمْعًا - آیه ۱۰۱ سوره کهف»، ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می باشد، و در این صورت معنی آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره کهف «تأویل آیه شریفه» این می شود که:

خداوند متعال می فرماید:

روز قیامت جهنم را بر کافران عرضه می داریم تا جهنم را مشاهده کرده و آن را ببینند و انواع عذاب های جهنم را از نزدیک تماشا کنند «آیه ۱۰۰»، این کافران همان انسان هایی هستند که در دنیا چشمان خویش را از ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام پوشانده بودند و آن را نمی دیدند،

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد اول، باب ۱۱، صفحه ۲۷۵، حدیث ۳۳.

المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۸۵.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۱۶.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۳۷، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۳۵، حدیث ۲۴۳ «حدیث ۶۶۴۳».

و هنگامی که نام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام برده می شد طاقت شنیدن آن را نداشتند و این نیز به دلیل شدت بغض و دشمنی آن‌ها نسبت به ائمه معصومین علیهم السلام بود «آیه ۱۰۱».

قابل ذکر است که:

ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام عالی ترین مصداق ذکر و یاد خدا می باشد که در آیات شریفه قرآن کریم از آن به عنوان ذکر الله و یا ذکری یاد شده است که ذیلاً به نمونه‌ای از آن آیات شریفه اشاره می شود.

الف) آیه ۱۲۴ سوره طه:

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى، یعنی:

هر کس از یاد من اعراض کند و رویگردان شود برای او در دنیا معیشت ضنک خواهد بود، یعنی زندگی سخت و تنگ و ناگواری خواهد داشت، و روز قیامت نیز او را کور و نابینا محسور خواهیم نمود.

ذیل این آیه شریفه احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که آن ذوات مقدسه فرموده‌اند:

مقصود از اعراض از یاد خداوند متعال اعراض از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.

به عنوان نمونه فقط به یک حدیث نورانی اشاره می شود.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

مقصود از فرمایش خداوند متعال در آیه ۱۲۴ سوره طه که می فرماید وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ

ذِكْرِي، اعراض از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد،

و مقصود از وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى این است که:

منکرین امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و اعراض کنندگان از ولایت و امامت آن ذوات مقدسه را خداوند متعال روز قیامت کور و نابینا محسور می کند زیرا این اشخاص در دنیا کوردل بودند و ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام را

نمی دیدند و یا نمی خواستند آن را ببینند.

ذیل این آیه شریفه «آیه ۱۲۴ سوره طه» توضیحات لازم ارائه شده است.^۱

(ب) آیه ۲۷ و ۲۸ سوره رعد:

خداوند متعال در این آیات شریفه می فرماید:

قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ «آیه ۲۷».

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ، أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ «آیه ۲۸».

یعنی:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:

ای پیامبر به مردم بگو:

خداوند متعال هر کس را که بخواهد گمراه می کند «هر کس را به سوی خدا نرود

و به سوی او رجوع ننماید و انابه نکند»،

و هر کس را که به طرف خداوند متعال بازگردد به سوی خویش هدایت می کند.

آن‌ها «کسانی که انابه کرده و به سوی خدا بازگشته‌اند» کسانی هستند که:

ایمان آورده‌اند و دل‌های آن‌ها با ذکر و با یاد خدا آرامش یافته است،

بدانید و آگاه باشید که با یاد خدا و با ذکر خدا دل‌ها آرامش می‌یابند.

ذیل این آیات شریفه احادیثی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که مقصود

از ذِکْرُ اللَّهِ، مُحَمَّد و آل مُحَمَّد علیهم‌السلام می‌باشند.

به دو حدیث نورانی اشاره می‌شود.

۱. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ

قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ - آیه ۲۸ سوره رعد» فرمودند:

بِمُحَمَّدٍ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ، یعنی:

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۷، حدیث ۹۲ «حدیث ۱۱۷۱».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۱۹.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۸۸، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۸۳۱، حدیث ۱۷۰ «حدیث ۷۰۲۰».

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۶۰.

به وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به وسیله آن حضرت و با یاد کردن آن وجود مقدس دل‌ها آرامش پیدا می‌کند زیرا آن حضرت ذِکْرُ اللَّهِ می‌باشد. این حدیث را خالد بن خالد بن نجیح از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۲. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خویش «تفسیر قمی» از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل نموده که:

مقصود از الَّذِينَ آمَنُوا در این آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ - آیه ۲۸ سوره رعد» شیعیان هستند،

و مقصود از ذِکْرُ اللَّهِ در این آیه شریفه «آیه ۲۸ سوره رعد» وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. ذیل این آیات شریفه «آیه ۲۷ و ۲۸ سوره رعد» توضیحات لازم ارائه شده است.^۲

ج) آیه ۴۵ سوره عنکبوت:

خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ، یعنی:

به درستی که نماز انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد.

و ذکر خدا «ذِکْرُ اللَّهِ» از آن هم برتر و بالاتر است.^۳

وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ، وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ - آیه ۴۵ سوره عنکبوت» فرمودند:

نَحْنُ ذِکْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ، یعنی:

۱. المیزان، جلد بیست و دوم، صفحه ۲۸۳.

تفسیر صافی، جلد سوم، صفحه ۶۳۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۴۲۹، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد سوم، صفحه ۷۷۷، حدیث ۱۱۸ «حدیث ۵۲۳۱».

تفسیر نمونه، جلد دهم، ۲۵۵.

۲. تفسیر صافی، جلد سوم، صفحه ۶۳۰.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۴۲۹، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد سوم، صفحه ۷۷۷، حدیث ۱۱۹ «حدیث ۵۲۳۲».

۳. تفسیر نمونه، جلد شانزدهم، صفحه ۳۰۱ - ۳۰۴.

ما ذکر الله هستیم،
و ما اکبر می باشیم.
این حدیث را سعد خفاف از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱. اصول کافی، جلد چهارم، کتاب فضل قرآن، صفحه ۳۹۴ تا ۳۹۷، حدیث ۱ «حدیث ۳۴۵۹».
تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۲۱۴.
تفسیر برهان، جلد هفتم، صفحه ۲۰۹، حدیث ۳.
تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۶۹۷، حدیث ۵۳ «حدیث ۸۵۲۳».

آیه ۱۰۲ سوره کهف:

«أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ، إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا».

ترجمه:

آیا کافران پنداشتند می توانند بندگانم را به جای من اولیاء خودشان «ولی و سرپرست خودشان» انتخاب کنند. ما جهنم را برای پذیرایی از کافران آماده کرده ایم.^۱

شرح لغات و توضیحات:

نُزُلٌ = ۱- غذای میهمان، چیزی که برای پذیرایی از میهمان آماده می شود؛ بعضی ها می گویند نُزُلٌ نخستین چیزی است که با آن از میهمانان پذیرایی می شود، مانند چای یا شربت و یا امثال این ها؛^۲ منزلگاه.^۲ در آیات گذشته بحث از کافران بود و اینکه روز قیامت جهنم با انواع عذاب هایش به کافران نشان داده می شود تا جهنم را مشاهده کنند و به جایگاه خودشان نگاه نمایند.

سپس در آیات بعد اشاره شده بود که این کافران کسانی هستند که در دنیا چشم دلشان کور و کور بود، لذا نه آیات و نشانه های خداوند را می دیدند «مخلوقات الهی و جهان آفرینش» و نه به سخنان حق گوش می دادند «کلام خداوند متعال یعنی قرآن کریم و فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم».

خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۱۰۲ سوره کهف» به یک انحراف فکری اساسی کافران اشاره می فرماید که پایه اصلی انحرافات دیگر کافران می باشد و این موضوع انتخاب ولی و سرپرست دیگری غیر از خداوند متعال می باشد که کافران آن را انجام می دادند.

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

۱. تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۵۹۸.

۲. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۳۰.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۶۰۲.

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ = خداوند متعال می فرماید: آیا کافرین خیال می کنند که اگر غیر از خدا اولیاءِ «ولی و سرپرست» دیگری را انتخاب کنند، آیا این اولیاءِ و سرپرستان، کافران را یاری خواهند نمود و می توانند عذاب و عقاب خداوند متعال را از کافران دور کنند.

به عبارت دیگر خداوند متعال می فرماید:

آیا این کافران خیال می کنند می توانند غیر از من «خدا» کسان دیگری را به عنوان ولی و سرپرست خودشان انتخاب کنند، و آیا این ولی و سرپرستی که کافران انتخاب کرده اند قدرتی دارند که بتوانند از کافران حمایت کنند، یا اینکه خودشان نیز نیازمند من «خدا» هستند. کافران از درک این واقعیت عاجز و ناتوان شدند و همین عامل باعث شد تا آنها در کُفر و شرک فرو بروند.

مراد به عباد «بندگان» در این آیه شریفه هر چیز و هر کسی است که توسط کافرین به عنوان ولی و سرپرست انتخاب می شود، چه از جنس انسان باشد چه از جنس ملائکه، یا از اجنه، و یا شیئی بی روح مانند بُت ها.

إِنَّا آغْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا = خداوند متعال در انتهای این آیه شریفه به سرنوشت کافرین در روز قیامت اشاره فرموده و می فرماید:

ما جهنم را برای کافرین مهیا و آماده کرده ایم و از آنها در این منزل پذیرایی می کنیم. خداوند متعال در این آیه شریفه جهنم را به نُزُل تشبیه فرموده و همانطور که قبلاً عرض شد یکی از معانی نُزُل خوردنی و نوشیدنی است که میهمان در اوّل ورود با آن پذیرایی می شود،

یعنی اوّلین پذیرایی از کافرین در روز قیامت آتش جهنم می باشد و این موضوع احتمالاً مبین این مطلب است که کافرین در روز قیامت توقّف و مکثی ندارند و بلافاصله وارد جهنم می شوند.^۱

۱. المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۲۶۸ تا ۲۷۰.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۶۰۱ - ۶۰۲.

حدیث:

ابوبصیر می گوید:

از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام سؤال کردم که مقصود و منظور از أَفْحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ «آیه ۱۰۲ سوره کهف» چیست؟
امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور این آیه شریفه آنان و پیروان آنها هستند که ایشان را به جای خداوند متعال ولی و سرپرست خویش انتخاب کردند و خیال می کردند که به خاطر دوست داشتن آنها و پذیرش ولایت و خلافت آنها از آتش جهنّم نجات پیدا می کنند.
ابوبصیر در ادامه پرسید که منظور از اِنَا اَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا «آیه ۱۰۲ سوره کهف» چیست؟

وجود مبارک امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور این است که خداوند متعال جهنّم را منزلگاه آنان و پیروان آنها قرار داده و جهنّم را برای آنها مهیّا و آماده نموده است.^۱

توضیح:

ذیل آیات ۲۴ و ۲۵ سوره نحل «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...» حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شد که آن حضرت فرمودند:
هر خونی که به ناحق ریخته شود،
هر زنی که مورد تجاوز واقع شود،
و هر مالی که از طریق حرام کسب گردد گناه همه آنها به گردن آن دو نفر است بدون اینکه ذره‌ای از گناهان عاملین آن گناهان کاسته شود.^۲

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۱۷.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۳۷، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۳۵، حدیث ۲۴۵ «حدیث ۶۶۴۵».

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۸۸ - ۸۹.

تفسیر برهان، جلد پنجم، صفحه ۶۷۳، حدیث ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۱۰۳، حدیث ۶۰ «حدیث ۶۵۷۳».

آیه ۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره کهف:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» آیه ۱۰۳.

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» آیه ۱۰۴.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا»

آیه ۱۰۵.

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ای پیامبر به مردم بگو:

آیا به شما خبر بدهم که زیانکارترین مردم چه کسانی هستند.

آن‌ها کسانی هستند که سعی و تلاششان در دنیا تباه و نابود شده اما این افراد با این

حال خیال می کنند که کار نیک انجام می دهند.

آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقاء خداوند متعال کافر شدند و به

همین جهت اعمال آن‌ها تباه و نابود شد.

به آن‌ها روز قیامت ارزشی نمی دهیم «آن‌ها ارزش و احترامی ندارند»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

نَبَأٌ = خبری که دارای فایده مهم و عظیمی باشد و به واسطه آن علم حاصل شود؛

خُسْرَانٌ = زیان، ضرر «ضرر دادن از اصل سرمایه»؛

خَاسِرٌ = زیانکار «خاسرین = زیانکاران»؛

أَخْسَرُ = افعال التفضیل می باشد یعنی زیانکارتر؛

حَبِطَ أَعْمَالٌ = تباه شدن اعمال، از بین رفتن اعمال، مثل اینکه اصلاً عملی انجام

نگرفته است، بی اجر و بی مزد شدن اعمال.

ذیل آیه پنجم سوره مائده «مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» راجع به حبط اعمال

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۳۰.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۶۰۳.

توضیحات کاملی ارائه شده است.

این آیات شریفه صفات افراد بی‌ایمان را بیان نموده و می‌فرماید که بعضی از انسان‌ها در روز قیامت از زیانکارترین افراد هستند چرا که همه اعمال آن‌ها تباه شده و از بین رفته و هیچ حسنه و عمل نیکی در پرونده آن‌ها دیده نمی‌شود و جایگاه آن‌ها جهنم می‌باشد.

خداوند متعال در معرفی این افراد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا = ای پیامبر به مردم بگو:

آیا به شما خبر بدهم که زیانکارترین مردم چه کسانی هستند، به عبارت دیگر:

می‌خواهید بگویم «بگوئیم» که زیانکارترین شما چه کسانی هستند.

همانطور که ذیل آیه ۸۲ سوره اسراء عرض شد خسران به معنی ضرر دادن از اصل سرمایه است «نه ضرر دادن از سود و منفعت کسب».

خداوند متعال به همه انسان‌ها سرمایه‌های ارزشمندی مانند عقل، هوش، عمر، جوانی و سایر قوا را داده است و از همه آن‌ها مهم‌تر اینکه خداوند متعال به همه انسان‌ها یک سرمایه اصلی دیگر به نام دین فطری اعطا فرموده است،

یعنی خداوند متعال عنصر دین را در فطرت و ذات و سرشت همه انسان‌ها قرار داده و به همین لحاظ همه انسان‌ها فطرتاً و ذاتاً موحد و خدانشناس به دنیا می‌آیند، لذا این دین فطری سرمایه عظیمی است که خداوند متعال آن را به همه اعطا فرموده است.

حال چنانچه انسان از فطرت توحید خارج شده و کافر و یا مشرک شود، و یا اینکه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن بزرگوار دشمنی کند و ولایت و امامت آن‌ها را منکر شود در زمره اخسرين قرار می‌گیرد، یعنی اصل سرمایه‌اش را از دست می‌دهد و لذا روز قیامت حسنه و عمل نیکی برای او باقی نمی‌ماند که خداوند متعال بخواهد به او پاداش دهد.

مصدق اتم و اکمل اخسرين «زیانکارترین افراد» منکرین ولایت و امامت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

از نکات قابل توجه در این آیه شریفه این است که خداوند متعال فرموده أَخْسَرِينَ

أَعْمَالًا و نَفْرَمُودَه اَخْسِرِينَ عَمَلًا یعنی اینکه این افراد که خصوصیات آنها در آیات بعد خواهد آمد همه اعمالشان تباه شده و نابود می‌گردد،
و به عبارت دیگر خسران این طایفه منحصر به یک یا دو عمل آنها نیست بلکه این خسران همه اعمال آنها را در بر می‌گیرد،
یعنی همه اعمال آنها تباه می‌شود و هیچ حسنه و عمل نیکی در پرونده آنها باقی نمی‌ماند و آنچه در پرونده عمل آنها دیده می‌شود گناه است و معصیت.
در آیه بعد (آیه ۱۰۴ سوره کهف) به معرفی زیانکارترین مردم پرداخته شده و آمده که:

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا = این اخسرین کسانی هستند که تمام تلاش و کوشش آنها در این جهان بیهوده و باطل است «همه اعمالی را که در این جهان انجام می‌دهند باطل است و تباه»،
لیکن این افراد خیال می‌کنند که عملشان نیکو است و کار نیکو انجام می‌دهند.

ضلال سعی در این آیه شریفه چه معنایی دارد:

اگر شخصی جایی سرمایه‌گذاری می‌کند هدفش این است که سودی عایدش شود، حال اگر پس از مدتی به جای سود کردن اصل سرمایه را نیز از دست بدهد گفته می‌شود که این فرد سعیش بی‌نتیجه بوده است و این قضیه را آیه شریفه ضلال سعیش خوانده است،

و مقصود این است که راه سود کردن و استفاده بردن گم شده است،
یا به عبارت دیگر پس از پیمودن راه به نقطه و محلی رسیده که درست نقطه مقابل هدف مد نظرش بوده است،

پس ضلال سعی همان خسران و بی‌نتیجه بودن عمل است.
خلاصه کلام اینکه این فرد راه را گم کرده و راه را اشتباه رفته است و نهایتاً به جای اینکه به بهشت برسد سر از جهنم درآورده است.

از نمونه این افراد خوارج نهروان هستند که نوعاً حافظ قرآن بودند و نماز شب می‌خواندند و روزها نیز روزه بودند و به خیال خودشان همه مردم کافر بودند مگر

خود آنها «یعنی خود خوارج».

پس، یکی از مصادیق اخسرين و از مصادیق افرادی که قرآن کریم اعمال آنها را ضلال سعی شان خوانده خوارج نهروان هستند که در عین گمراهی خیال می کردند عمل صالح انجام می دهند.

در آیه بعد «آیه ۱۰۵ سوره کهف» به اعتقادات اخسرين «زیانکارترین افراد» و عقاید این طایفه اشاره شده و بیان می شود که این عقائد باطل و انحرافی باعث می شود که اعمال آنها حبط شده «عمل آنها تباه شده» و مستوجب عذاب شوند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ = اخسرين کسانی هستند که آیات الهی را منکر شدند و لقاء خداوند را نیز انکار کردند.

با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن بزرگوار «یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیه السلام» بزرگترین و عظیمترین آیت خداوند متعال می باشند لذا انکار این ذوات مقدسه یعنی انکار مهمترین و عظیمترین آیات خداوند متعال.

قابل ذکر است که:

مقصود از انکار لقاء خداوند متعال انکار قیامت می باشد، بنابراین:

زیانکارترین مردم «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» کسانی هستند که:

حجج خداوند متعال «وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام» و همچنین معاد را انکار می نمایند.

فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ = این طایفه «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» یعنی زیانکارترین افراد همه اعمالشان حبط می شود.

حبط شدن اعمال یعنی تباه شدن اعمال، یعنی بی اجر و مُزد شدن اعمال.

چون گروه اخسرين «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» مُنکر آیات خداوند متعال می باشند و معاد را قبول ندارند لذا همه اعمال آنها حبط و تباه می شود و در نتیجه در پرونده آنها اثری از اعمال صالح دیده نمی شود.

بنابراین:

انکار آیات خداوند متعال یعنی انکار مبدأ، و انکار قیامت یعنی انکار معاد، پس:

اخسرین گروهی هستند که مُنکر مبدأ و معاد می‌باشند و نتیجه این اعتقاد این می‌شود که همه اعمال آن‌ها تباه شود و بی‌اجر و مزد گردند.

فَلَا تُقِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزُنًا = روز قیامت وزن و میزانی برای اخسرین به پا نخواهیم کرد. اینکه چرا برای اخسرین در روز قیامت توزین و سنجش در کار نیست به این دلیل است که توزین و سنجش مربوط به جایی است که چیزی در بساط باشد، لذا چون اخسرین چیزی در بساط ندارند «چرا که همه اعمال آن‌ها حبط و تباه و بی‌اجر و مزد شده است» بنابراین توزین و سنجش هم برای آن‌ها در روز قیامت نیست و لذا بی‌حساب وارد جهنم می‌شوند.

بعضی از مفسرین این قسمت از آیه شریفه را اینگونه معنی می‌کنند که:
خداوند متعال می‌فرماید:

این گروه اخسرین «اَخْسَرِينَ اَعْمَالًا» در روز قیامت نزد ما ارزش و احترامی ندارند و به همین جهت ما به آن‌ها اعتنا نمی‌کنیم و آن‌ها را خوار و خفیف ساخته و مجازاتشان می‌کنیم.

در لسان عرب وقتی گفته می‌شود فلان چیز وزن ندارد یعنی ارزش ندارد. بعضی از مفسرین عنوان کرده‌اند که مقصود از وَزُنًا در این آیه شریفه حَسَنه و عمل نیکو می‌باشد.

بنابراین معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

۱. برای اخسرین در روز قیامت سنجش و توزینی وجود ندارد چرا که آن‌ها چیزی در بساط ندارند که توزین و سنجش بشود، یعنی حسنه و عمل نیکی ندارند برای اینکه اعمال آن‌ها حبط و تباه شده است.

۲. اخسرین در روز قیامت نزد خداوند متعال ارزش و احترامی ندارند، لذا خداوند متعال به آن‌ها اعتنا نمی‌کند و آن‌ها را عذاب می‌نماید.

در آیه بعد «آیه ۱۰۶ سوره کهف» به مجازات اخسرین اشاره شده و آمده است که جایگاه این‌ها جهنم و آتش جهنم می‌باشد، به خاطر اینکه آیات خداوند متعال و آیات و معجزات انبیاء الهی را به تمسخر گرفتند و استهزاء نمودند.

أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (زیانکارترین مردم) چه کسانی هستند.

در روایات آمده که زیانکارترین مردم:

۱. یهود و نصاریی هستند که در آغاز بر حق بودند لیکن در دین خودشان بدعت گذاشته و مردم را به انحراف کشاندند.
۲. بدعت‌گذاران در بین جماعت مسلمین «بدعت گذاشتن یعنی چیزی را به دین اضافه و یا کم کنیم، به عبارت دیگر احکام شرع را از پیش خودمان کم یا زیاد نمائیم»، مثل حرام کردن متعه و طواف نساء و حذف بسم الله الرحمن الرحيم از ابتدای سوره‌های قرآن کریم و...
۳. دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مُنکرین ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین.

منظور از لقاء الله چیست؟

خداوند متعال جسم نیست که با چشم سر قابل رویت باشد، بنابراین هر جا در آیات قرآن کریم موضوع لقاء خداوند متعال «دیدن و ملاقات با خداوند متعال» مطرح شده مسئله شهود و مشاهده باطنی و قلبی است چرا که انسان در روز قیامت آثار خداوند متعال را بیشتر و بهتر از هر زمان مشاهده می‌کند «دیدن انواع نعمت‌ها و انواع عذاب‌ها»، و در نتیجه خداوند متعال را با چشم دل می‌بیند یعنی شهود و مشاهده خداوند متعال از طریق دل و از طریق باطن، و در نتیجه ایمان انسان‌ها در روز قیامت به خداوند متعال یک ایمان شهودی می‌شود.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امام رضا علیه السلام فرمودند:

زیانکارترین مردم «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» که در آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره کهف

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۳۲ - ۱۳۳.

المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۳۱۶ - ۳۱۸ - ۳۲۰.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۹ - ۶۱۲ - ۶۱۳.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۱۸.

به آن‌ها اشاره شده کسانی هستند که به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام کُفر ورزیده و امامت و ولایت آن حضرت را مُنکر شدند. این افراد می‌میرند و خدا را ملاقات می‌کنند «در روز قیامت» بدون ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و در نتیجه اعمال آن‌ها حَبْط می‌شود، یعنی اعمال آن‌ها توزین و سنجیده نمی‌شود چرا که حَسَنه‌ای در نامه عمل آن‌ها نیست. این افراد وارد جهنم می‌شوند و از سگان اهل آتش هستند. همچنین لازم و واجب است بیزاری جستن از آن دو بُت ساختگی یعنی «انصاب» و «اَزْلام» که ائمه ضلالت و گمراهی و ظلم و ستم می‌باشند، همچنین لازم است بیزاری جستن از ائمه ضلالت و جور از اولین آن‌ها تا آخرین آن‌ها.^۱

توضیح:

مأمون خلیفه عباسی از امام رضا علیه‌السلام تقاضا نمود تا آن حضرت خلاصه‌ای از احکام و معارف اسلام را مکتوب فرموده و به مأمون بفرستد. وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام مطالبی را فرمودند و نوشته شد و به مأمون ارسال گردید که قسمتی از آن را که در رابطه با آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره کهف بود ملاحظه فرمودید.

خلاصه حدیث شریفی که ملاحظه فرمودید این است که: کسانی که ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را قبول نداشته باشند این افراد در روز قیامت:

(الف) زیانکارترین مردم می‌باشند «أَخْسَرِينَ أَعْمَالًا».

(ب) سعی و تلاشی که آن‌ها در دنیا انجام داده‌اند تباه می‌شود یعنی اعمال آن‌ها بی‌نتیجه می‌شود و از اعمال خود نتیجه‌ای نمی‌بینند «صَلَّ سَعِيْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۱۸.

عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، جلد دوم، باب ۳۵، صفحه ۲۷۶ - ۲۷۷، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۳۷، حدیث ۲۴۸ «حدیث ۶۶۴۸».

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۶۰۹.

ج) اعمال آن‌ها حَبِط می‌شود «تباہ می‌شود» مثل اینکه اصلاً عملی انجام نداده‌اند
 «فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ».

د) در روز قیامت نزد خداوند متعال هیچ ارزش و اعتباری ندارند «توزین و سنجش
 از اعمال آن‌ها به عمل نمی‌آید چرا که حَسَنه‌ای در پرونده آن‌ها دیده نمی‌شود «فَلَا
 تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا».

ه) از سگان اهل جهنم می‌باشند،
 ضمناً طبق این حدیث شریف و نورانی بر مؤمنین واجب است بیزاری جستن از
 ائمه ضلالت و گمراهی و از ائمه ظلم و جور، از اولین آن‌ها تا آخرین آن‌ها.

۲. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:
 ائمه ضلالت و گمراهی و ائمه کُفر روز قیامت برای حسابرسی نگه داشته می‌شوند،
 و این گروه روز قیامت نزد خداوند متعال هیچ وزن و ارزشی و اعتباری ندارند،
 زیرا این افراد در دنیا به دستورات و اوامر و نواهی خداوند متعال بی‌اعتنا بودند،
 و ائمه ضلالت و کفر مخلد در آتش جهنم هستند «برای همیشه داخل جهنم
 خواهند بود».^۱

۱. احتجاج، جلد اول، صفحه ۵۴۰، حدیث ۱۳۷.

«احتجاج حضرت امیر علیه السلام بر زندق».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۱۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۳۹، حدیث ۲۵۳ «حدیث ۶۶۵۳».

آیه ۱۱۰ سوره کهف:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ، فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا».

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
ای پیامبر به مردم بگو:
به درستی که من بشری هستم مثل شما، ولی به من وحی می شود «پیامبر خدا هستم».

خدای شما «معبود شما» خدای یگانه است، پس هر کس به لقای پروردگارش «ملاقات پروردگارش» امید دارد پس باید عمل صالح «کار نیکو و شایسته» انجام بدهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.^۱

شرح لغات و توضیحات:

لقاء پروردگار = دیدن و ملاقات با خداوند متعال «شهود و مشاهده خدا»؛

شهود و مشاهده بر سه قسم است.

۱. شهود و مشاهده با چشم سر:

یعنی مشاهده اشیا با همین دو چشمی که در سر داریم.

چون خداوند متعال جسم نیست لذا رؤیت خداوند متعال و ملاقات با خدا با این

دو چشم ممکن نیست.

۲. شهود و مشاهده با عقل:

یعنی مخلوقات خداوند متعال اعم از جمادات و نباتات و حیوانات را ببینیم و با

عقل و استدلال خالق این مخلوقات را ببینیم و بشناسیم.

به این نوع شهود و مشاهده شهود و مشاهده عقلی می گویند.

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۳۴.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۶۱۶.

۳. شهود و مشاهد قلبی و باطنی:

این شهود و مشاهده از دو نوع شهود قلبی مرتبه عالی تری دارد یعنی اینکه از طریق باطن و قلب و دل خودمان خداوند متعال را مشاهده کنیم.

گرچه در دنیا نیز مؤمنین واقعی با قلب و دل و باطن خودشان خداوند متعال را مشاهده می‌کنند اما در آخرت و در روز قیامت چون آثار خداوند متعال «اعم از رحمت و غضب خداوند متعال یعنی بهشت با همه نعمت‌های بهشتی و جهنم با همه عذاب‌هایش» جنبه همگانی و عمومی پیدا می‌کنند و همه مردم در روز قیامت این آثار را می‌بینند لذا همه مردم که در روز قیامت محشور شده‌اند خداوند متعال را از طریق دل و باطن خویش می‌بینند یعنی به مرحله شهود و مشاهده قلبی و باطنی می‌رسند، لذا مقصود از لقاء خداوند متعال شهود و مشاهده خداوند متعال از طریق قلب و باطن است که این قضیه در روز قیامت برای همگان میسر می‌شود،

به همین جهت اعتقاد به لقاء خداوند متعال در این آیه شریفه یعنی اعتقاد به معاد. بعضی از مفسرین دیدن و ملاقات خداوند متعال را «لِقَاءُ اللَّهِ رَا» رسیدن به رحمت خداوند متعال و پاداش حق تعالی می‌دانند،

ضمن اینکه همه این معانی می‌تواند صحیح باشد چرا که منافاتی با هم ندارند. آیه ۱۱۰ سوره کهف که آخرین آیه این سوره مبارکه است غرض از بیان این سوره را به اختصار بیان می‌فرماید که آن هم اصول سه‌گانه دین یعنی توحید و نبوت و معاد می‌باشد، به قرار ذیل:

۱. جمله «أَنَا إِلَهُكُمْ اللَّهُ وَاحِدٌ»، توحید را بیان می‌فرماید.
 ۲. جمله «أَنَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ»، بیانگر نبوت می‌باشد.
 ۳. جمله «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ»، مسئله معاد را عنوان می‌کند.^۱
- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ = خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سلم می‌فرماید:

ای پیامبر به مردم بگو:

۱. المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۳۲۷.

تفسیر نمونه، جلد دوازدهم، صفحه ۶۲۳.

من بشری هستم مثل شما، یعنی من در بشر بودن و از نظر خلقت مثل شما هستم یعنی مثل شما مخلوق خداوند متعال هستم و تنها امتیاز من نسبت به شما این است که به من وحی می شود، یعنی من پیامبر خدا و رسول خدا هستم و اوامر و نواهی خداوند متعال را به شما ابلاغ می کنم.

کلمه اِنَّمَا رسول خدا را منحصر در بشر بودن می نماید که مردم خیال نکنند پیامبر اکرم و یا هر پیامبری وقتی ادّعیای پیامبری می کند ادّعیای الوهیت و خدایی کرده است، همان تصوّرات باطلی که مردمان زمان حضرت عیسی مسیح نسبت به آن حضرت داشتند و او را پسر خدا می دانستند.

پس معنی اینکه خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید که به مردم اعلام کن که من بشری هستم مثل شما این است که من از خودم قدرتی ندارم و آنچه که دارم قدرت و عظمتی است که خداوند متعال به بنده خود اعطا فرموده است.

در انتهای همین قسمت از آیه شریفه امتیاز پیامبر اکرم به سایر مردم مشخص شده و بیان گردیده است و آن مسئله نزول وحی به پیامبر اکرم می باشد،

یعنی امتیاز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به سایر مردم این است که از جانب خداوند متعال به آن حضرت وحی می شود و ایشان پیامبر و رسول خدا هستند تا مردم را به صراط مستقیم هدایت نمایند.

البته پیامبر اکرم به عنوان اشرف انبیاء و به خاطر اینکه رسول و فرستاده خداوند متعال هستند ویژگی های دیگری را نیز حائز می شوند که ایشان را از دیگران متمایز می کند مثلاً:

۱. آن حضرت حجّت خداوند متعال بر تمام مخلوقات هستند و بر همه مخلوقات ولایت دارند، لذا انکار رسالت و ولایت آن حضرت یعنی کفر.

۲. آن حضرت مظهر اتمّ و اکمل اسماء و صفات خداوند متعال هستند.

۳. اطاعت از تمام دستورات آن بزرگوار به همه مردم واجب است و خداوند متعال

در آیه هفتم سوره حشر درباره آن حضرت فرموده:

مَا تَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا، یعنی:

پیامبر اکرم هر چه به شما داد بگیرید «هر امری به شما فرمود اطاعت کنید»،
و از هر چیز که شما را منع کرد امتناع نمائید «از هر چیزی که نهی فرمود آن را
ترک کنید»،

و ویژگی‌های دیگری که این جا محلّ بحث نیست.

پس، پیامبر اکرم بشری است مثل سایر انسان‌ها، لیکن یک امتیاز اساسی دارد و
امتیاز اساسی ایشان به سایر مردم پیامبر بودن ایشان و نزول وحی از جانب خداوند
متعال به ایشان می‌باشد که این مقام دارای هزاران امتیاز می‌باشد که یکی از آن
امتیازات این است که ایشان امام و واجب‌الاطاعه هستند و بقیّه مردم مأموم می‌باشند
و باید از رسول خدا اطاعت نمایند،

ضمن اینکه هر فضیلت و منقبتی که برای ائمه معصومین علیهم‌السلام و اهل بیت
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذیل آیات شریفه قرآن کریم عرض نموده‌ایم و
عرض خواهیم نمود اعلی درجه آن را وجود مقدّس رسول الله صلی الله علیه و آله و
سلم دارا می‌باشند چرا که مقام آن حضرت در پیشگاه خداوند متعال از همه مخلوقات
عالی تر و والاتر می‌باشد و بعد از ایشان اهل بیت ایشان و سپس انبیاء اولوالعزم قرار
گرفته‌اند.

أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ = خدای شما «معبود شما» خدای یگانه است.

کلمه أَنَّمَا منحصر بودن معبود را بیان می‌فرماید، یعنی خداوندی که معبود رسول الله
می‌باشد معبود مردم نیز هست و آن معبود، خدای یگانه است،

یعنی خدای من «پیامبر» و خدای شما همان خدای یگانه است که شریکی ندارد و
این همان توحید است، یعنی خدای همه مخلوقات یک خدا است و آن هم خداوند
یگانه است که شریک ندارد، منزّه از هر عیب و نقصی است، قادر مطلق است و...

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ = ۱. هر کس امیدوار به پاداش و رحمت خداوند متعال است.

۲. هر کس معتقد به قیامت می‌باشد که به حساب انسان‌ها رسیدگی می‌شود.

ذیل آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره کهف راجع به لقاء الله توضیحات مختصری

ارائه شده است.

به هر صورت این قسمت از آیه شریفه مسئله معاد را بیان می‌فرماید.

برخی از مفسرین رجاء را، هم شامل امید می‌دانند و هم شامل بیم و ترس، و با این وصف معنی این قسمت از آیه شریفه این می‌شود که:

هر کس امید به پاداش و رحمت خداوند متعال دارد،

و هر کس ترس از عذاب و کیفر خداوند متعال دارد، پس باید:

ادامه آیه شریفه و وظیفه این افراد را معین می‌فرماید:

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا = پس باید عمل صالح «کار نیک و پسندیده» انجام دهد.

عمل صالح دایره وسیعی دارد و شامل کلیه مواردی است که خداوند متعال دستور داده تا انسان‌ها آن‌ها را انجام دهند که ممکن است در حوزه واجبات باشند که مؤمنین موظف به انجام آن‌ها هستند و یا ممکن است در حوزه مستحبات باشند که اگر مؤمنین آن‌ها را انجام دهند علو مقام پیدا می‌کنند.

ذیل آیه ۴۶ سوره کهف در رابطه با اعمال صالح و باقیات الصالحات مطالبی عرض

شد و از مهم‌ترین مصادیق اعمال صالح و باقیات الصالحات یاد شد.

همانطور که عرض شد عمل صالح و یا اعمال صالح دایره وسیعی دارند و شامل همه کارهای نیک و شایسته‌ای می‌شوند که شرع مقدس آن را دستور داده است، لیکن عمل صالح مصداق اتم و اکمل و مصداق عالی و اعلائی نیز دارد که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

وَ لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا = کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد، یعنی عبادتش «همه عبادت‌ها و اعمال صالحی که انجام می‌دهد از قبیل: نماز روزه، انفاق و صدقه دادن، حج رفتن و...» فقط قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ باشد و فقط برای جلب رضایت حق تعالی باشد، یعنی اینکه در انجام عباداتش خلوص و اخلاص داشته باشد، یعنی قصدش این نباشد که اعمال صالح او را مردم ببینند و از او تعریف کنند که در این حالت اعمال رنگ شرک به خود می‌گیرند.

خلاصه کلام اینکه عمل صالح فقط باید برای خاطر خداوند متعال باشد و انجام‌دهنده عمل صالح انتظار مدح و ثنا و تعریف مردم را نداشته باشد، یعنی عملش ریا نباشد بلکه خالص باشد فقط برای خدا.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

اگر کسی نماز بخواند، روزه بگیرد، حج به جای بیاورد، بنده آزاد بکند ولی نیتش این باشد که مردم او را ستایش کنند در عملش گرفتار شرک شده است «در عبادتش مردم را نیز با خدا شریک کرده است».

از وجود مقدس امام باقر علیه السلام سؤال شد در مورد کسی که کار خیر و عمل صالح انجام می دهد اما از اینکه مردم او را در حال کار خیر می بینند خوشحال می شود، آیا این قضیه عیب دارد.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

اشکالی ندارد، چرا که انسان دوست دارد اعمال نیکش در بین مردم رواج پیدا کند، البته به شرطی که این اعمال را برای اینکه مردم ببینند و از او تعریف کنند انجام نداده باشد.^۱

از وجود مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: هر کس آخرین آیه سوره کهف «آیه ۱۱۰ سوره کهف: قُلْ إِنَّمَا أَنَا... وَ لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدٌ» را هنگام رفتن به بستر خواب بخواند از بستر او نوری به سوی کعبه می درخشد که در کنار آن فرشتگان و ملائکه از درگاه خداوند متعال برای او طلب رحمت می کنند تا از خواب برخیزد.^۲

حدیث:

۱. امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «آیه ۱۱۰ سوره کهف» فرمودند: **الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْإِثْمَةِ، وَ لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا** «التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، لَا يُشْرِكُ مَعَهُ فِي الْخِلَافَةِ مَنْ لَيْسَ ذَلِكَ لَهُ وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ»، یعنی: منظور از عمل صالح، معرفت به ائمه معصومین علیهم السلام می باشد، و منظور از «لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» تسلیم ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۳۷ - ۱۳۸.

المیزان، جلد بیست و ششم، صفحه ۳۲۷ - ۳۲۸.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۲۱.

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۴۹، حدیث ۲۷۳ «حدیث ۶۶۷۳».

مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۳.

عليه السّلام شدن است،

و اینکه هیچ کس را در امر خلافت و جانشینی پیامبر اکرم با علی علیه السّلام شریک نداند،

و دیگر اینکه دیگران را که اهلیت و شایستگی و صلاحیت مقام خلافت و جانشینی پیامبر اکرم را ندارند با علی علیه السّلام شریک و هم ردیف نداند «این حدیث را سماعة بن مهران از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است»^۱.

۲. امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «آیه ۱۱۰ سوره کهف» فرمودند: ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام مصداق عمل صالح می باشد، و منظور از «وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» این است که با ولایت آل محمّد علیهم السّلام و امامت آنها به مردم، دیگران را ولیّ خود قرار ندهید. یعنی اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امر خداوند متعال به همه مردم ولایت دارند لذا دیگران را به عنوان ولی و سرپرست خودتان انتخاب نکنید. این حدیث را ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

ذیل آیه ۴۶ سوره کهف نیز حدیثی نقل شد که طی آن عنوان شده بود: مودّت و محبّت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم عالی ترین مصداق باقیات صالحات «اعمال صالح» می باشد.

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۲۲.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۴۵، حدیث ۱۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۵۱، حدیث ۲۷۹ «حدیث ۶۶۷۹».

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۲۲.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۴۳، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۴۱، حدیث ۲۵۸ «حدیث ۶۶۵۸».

«سوره مریم»

آیه ۱ سوره مریم:

«کهیص».

اولین آیه سوره مبارکه مریم با حروف مقطعه شروع شده است. بیست و نه سوره قرآن کریم با حروف مقطعه شروع شده و چنانکه از نامش پیدا است این حروف حروفی بریده از هم به نظر می‌رسند و ظاهراً کلمه قابل فهمی را نمی‌سازند.

حروف مقطعه قرآن کریم همیشه جزء کلمات اسرارآمیز قرآن کریم محسوب شده و مفسران برای آن تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند. ذیلاً به چند مورد از این تفسیرها اشاره می‌شود.

۱. قرآن کریم با این همه عظمت و اهمیتی که دارد و همه ادبا و سخنوران عرب و غیرعرب را متحیر ساخته از همین حروف که در ابتدای این بیست و نه سوره آمده تشکیل شده که همه مردم عاجز هستند با استفاده از همین حروف یک سوره مثل سوره‌های قرآن کریم بیاورند،

یعنی خداوند متعال با همین حروف الف - ب - ت و... مطالبی را بیان فرموده که هیچ کس قادر نیست یک سوره مثل آن را بیاورد تا چه رسد به همه قرآن کریم «این مطلب در آیه ۲۳ سوره بقره و آیه ۳۸ سوره یونس آمده که خداوند متعال می‌فرماید اگر می‌توانید یک سوره مثل سوره‌های قرآن کریم بیاورید».

حدیثی از وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام صادر شده که آن حضرت فرمودند:

خداوند متعال با همین حروفی که همه مردم عرب با آن صحبت می کنند قرآن کریم را نازل فرموده و در همین قرآن کریم فرموده:
اگر همه جن و انس با یکدیگر متحد شده و همکاری نمایند نمی توانند مثل و مانند قرآن را بیاورند.

این مطلب را خداوند متعال در آیه ۸۸ سوره اسراء فرموده است:
قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ...

جالب توجه این است که در بیست و چهار مورد از آغاز سوره‌هایی که با این حروف شروع شده بلافاصله سخن از عظمت قرآن به میان آمده است، نظیر:
الف) الر، كِتَابٌ اُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ. «سوره هود».
الر، این قرآن کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه نازل شده است.

ب) طس، تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ. «سوره نمل».

طس، این آیات قرآن و کتاب مبین است.

ج) الم، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ. «سوره لقمان».

الم، این آیات کتاب حکیم است «کتابی پر محتوا و محکم و استوار».

د) المص، كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ. «سوره اعراف».

المص، این کتابی است که بر تو نازل شده.

۲. ممکن است یکی از اهداف این حروف جلب توجه شنوندگان و دعوت آنها به سکوت و شنیدن فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آیات قرآن کریم بوده است،

زیرا ذکر این حروف در آغاز سخن مطلب عجیب و نوظهوری در میان اعراب بود و حس کنجکاوی آنها را برمی‌انگیخت و در نتیجه باعث می شد تا آنها به سخنان پیامبر اکرم گوش بدهند.

جالب توجه است که اکثر سوره‌هایی که با حروف مقطعه شروع می شوند سوره‌هایی هستند که در مکه نازل شده‌اند و می دانیم که مسلمانان در شهر مکه در اقلیت بودند

و دشمنان پیامبر اکرم و کسانی که به پیامبر اکرم ایمان نیاورده بودند به حدی لجوج و عنود و متعصب بودند که حتی حاضر نبودند به سخنان پیامبر اکرم گوش بدهند و گاهی چنان سر و صدا و هیاهو به پا می کردند که صدای پیامبر اکرم در میان آن صداها گم می شد و کسی نمی توانست سخنان پیامبر اکرم را بشنود، لذا آمدن این حروف مقطعه در اول بعضی از سوره ها می توانست باعث جلب توجه بیشتر مردم شده تا از روی تعجب و کنجکاوای هم که شده به فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گوش بدهند.

۳. در بعضی از روایات و احادیث آمده که این حروف مقطعه که در اول بعضی از سوره های قرآن کریم آمده اشاره ای است به اسامی خداوند متعال و صفات حضرت حق جَلَّ جلاله، مثلاً:

«المص» در سوره اعراف اشاره به انا الله الْمُقْتَدِرُ الصَّادِقُ دارد، یعنی: من خداوند قادر و صادق هستم «قادر یعنی توانا و صادق یعنی راستگو».

۴. ممکن است این حروف مقطعه، مفردات پراکنده از اسم اعظم خداوند متعال باشند که اگر کسی بتواند آن ها را درست با هم ترکیب کند اسم اعظم را خواهد فهمید، مثلاً از ترکیب «الر» و «حم» و «ن» که هر کدام در اول یک سوره آمده اند کلمه «الرَّحْمَن» به دست می آید.

۵. ممکن است از تشابهات قرآن کریم باشد که جز خداوند متعال و جز چهارده معصوم علیهم السلام که خداوند متعال به آن ذوات مقدسه تعلیم فرموده هیچ کس معنای آن را نمی داند.

احتمالات دیگری نیز مفسرین عنوان کرده اند لیکن به همین مقدار قناعت می شود.

ملاحظه:

حروف مقطعه قرآن کریم در رابطه با حروف همان سوره ها و در رابطه با حروف دیگر سوره های قرآن کریم با استفاده از کامپیوتر مورد بررسی قرار گرفته و نتایج بسیار

شگفت‌انگیزی حاصل شده که فقط به چند نمونه اشاره می‌شود.

الف) نسبت حرف «ق» در سوره «ق» از تمام سوره‌های قرآن کریم بیشتر است، یعنی آیاتی که طی ۲۳ سال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و در قالب ۱۱۴ سوره شکل گرفته حرف «ق» در سوره «ق» از تعداد حرف «ق» که در ۱۱۳ سوره دیگر آمده بیشتر می‌باشد،

و این امر قطعاً معجزه‌ای از معجزات پیامبر اکرم و قرآن کریم می‌باشد و حیرت‌آور است که کسی در مدت ۲۳ سال در عین حال که آزادانه حرف خودش را می‌زند و هدفش گفتن مطالب عالی و انسان‌ساز می‌باشد لیکن مراقب تعداد حروف سخنانش نیز باشد که نظم آن‌ها دقیقاً رعایت شود.

این امر منحصر به سوره «ق» و حرف «ق» نیست بلکه در سایر سوره‌ها نیز مشاهده می‌شود که ذیلاً فقط به یکی دو نمونه اشاره می‌شود.

ب) حرف «ص» که در سوره «ص» آمده تعدادش از همه سوره‌های دیگر قرآن بیشتر می‌باشد.

ج) نسبت حرف «ن» در سوره «ن والقلم» از همه سوره‌های قرآن کریم بیشتر می‌باشد.

البته در این بررسی که به وسیله کامپیوتر صورت گرفته ظرائف دیگری نیز کشف شده که مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

این تحقیقات کامپیوتری که بر روی حروف و کلمات قرآن کریم صورت گرفته دلیل دیگری است «علاوه بر صدها دلیل عقلی و نقلی دیگر» که قرآن کریم تحریف نشده است یعنی کلمات و حروف آن کم و زیاد نشده است، چرا که اگر فقط یک حرف کم یا زیاد می‌شد محاسبات کامپیوتری غلط از آب درمی‌آمد.^۱

۱. مجمع‌البیان، جلد اول، صفحه ۵۵ - ۵۶ و ۵۷ «ذیل آیه اول سوره بقره».

تفسیر نمونه، جلد اول، صفحه ۹۱ - ۹۲ - ۹۵ «ذیل آیه اول سوره بقره».

تفسیر نمونه، جلد دوم، صفحه ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۸ «ذیل آیه اول سوره آل عمران».

تفسیر نمونه، جلد ششم، صفحه ۱۰۲ «ذیل آیه اول سوره اعراف».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۲۵ «ذیل آیه اول سوره مریم».

توضیح:

۱. در آیه ۴۳ سوره رعد و احادیث ذیل آن آمده که وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام علم کتاب را به طور کامل و جامع می‌دانند و علم کتاب نزد آنهاست.

۲. در آیه ۴۹ سوره عنکبوت و احادیث ذیل آن آمده که قرآن کریم در سینه و قلب مبارک چهارده معصوم علیهم السّلام می‌باشد.

۳. در آیه ۷ سوره آل عمران و احادیث ذیل آن آمده که تأویل آیات شریفه قرآن کریم را «پی بردن به بطن قرآن کریم و معانی باطنی آیات شریفه» فقط خداوند متعال و چهارده معصوم علیهم السّلام می‌دانند و لاغیر، بنابراین:

وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام از حروف مقطّعه قرآن کریم مسائلی را متوجّه شده و بعضاً بیان فرموده‌اند «همچنین از دیگر آیات شریفه» که اشاره به بطن و بطون قرآن کریم دارد و تأویل آیات شریفه می‌باشند.

یکی از این موارد مربوط به آیه اوّل سوره مریم می‌باشد که در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود.

حدیث:

سعد بن عبدالله قمی خدمت امام عسکری علیه‌السّلام شرفیاب شد تا از آن حضرت سؤالات خویش را بپرسد، و در این حال وجود مقدّس امام عسکری علیه‌السّلام با دست مبارک خویش فرزندش حضرت مهدی علیه‌السّلام را نشان داد و به سعد بن عبدالله فرمود تا سؤالات خویش را از آن حضرت بپرسد و او نیز سؤالات خویش را پرسید.

یکی از سؤالات سعد بن عبدالله قمی این بود که از امام قائم حضرت مهدی علیه‌السّلام سؤال کرد که تأویل آیه اوّل سوره مریم یعنی تأویل کهیعیص چه می‌باشد. وجود مقدّس امام زمان علیه‌السّلام در پاسخ به سوال سعد بن عبدالله قمی فرمود: این حروف از اخبار غیبی است که خداوند عزّوجلّ حضرت زکریّا را بر این مسئله

مطلع و آگاه نموده و سپس آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیان فرموده، و موضوع از این قرار بود که:

حضرت زکریا از محضر خداوند متعال تقاضا نمود تا اسماء خمسہ طیبہ «پنج وجود مقدس اصحاب کساء» را به او تعلیم دهد.

خداوند متعال جبرئیل را به حضرت زکریا نازل فرمود و اسماء خمسہ طیبہ «پنج تن آل عبا» را به زکریا تعلیم نمود.

حضرت زکریا پس از شنیدن نام مبارک حضرت محمد، علی، فاطمه و حسن «سلام الله علیهم اجمعین» خوشحال و مسرور شد و غم و اندوهش برطرف گردید، لیکن وقتی نام مبارک امام حسین علیه السلام را شنید غم و اندوه فراوان او را فرا گرفت و اشک از چشمانش جاری شد و به نفس نفس زدن افتاد.

زکریا از خداوند متعال سؤال کرد، خداوندا:

مرا چه می شود و این چه سرّی است که وقت نام بردن آن چهار نفر «حضرت محمد، علی، فاطمه و حسن علیهم السلام» و هنگامی که اسامی مبارک آن چهار نفر را می بزم دلم آرام می گیرد و حزن و غم و اندوه از دل من می رود و مسرور می شوم، اما وقتی اسم حسین «علیه السلام» را می بزم اشکم جاری شده و نفس های من به شماره می افتد.

پس از این سؤال زکریا بود که خداوند متعال او را از این ماجرا آگاه نموده و فرمود:

فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَا،

وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِترَةِ،

وَ الْيَاءُ يَزِيدُ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام،

وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ،

وَ الصَّادُ صَبْرُهُ، یعنی:

حرف «ک» در کلمه «کهیصص» اشاره به کربلا است،

حرف «ه» در کلمه «کهیصص» اشاره به هلاک شدن عترت پیامبر اکرم است «کشته

شدن عترت پیامبر اکرم، مخصوصاً سیدالشهداء سلام الله علیه به وسیله یزید ملعون».

حرف «ی» در کلمه «کهیصص» اشاره به یزید بن معاویه لعنة الله علیهما است که به امام حسین علیه السلام ظلم نمود،
حرف «ع» در کلمه «کهیصص» اشاره به عطش امام حسین علیه السلام در کربلا و روز عاشورا است و همچنین عطش اهل بیت امام حسین علیه السلام،
حروف «ص» در کلمه «کهیصص» اشاره به صبر امام حسین علیه السلام در کربلا و عاشورا است و همچنین صبر اهل بیت امام حسین علیه السلام.
حضرت زکریا پس از شنیدن این مطلب و آگاه شدن از این ماجرا سه روز از محلّ عبادت خویش بیرون نیامد و به کسی نیز اجازه ورود نداد و در تمام مدّت این سه روز گریه می کرد و عزاداری می نمود و نوحه خوانی می کرد،
و ندبه و ناله او به درگاه خداوند متعال این بود که:
خداوندا:

آیا بهترین خلق خود را به مصیبت فرزندش مبتلا می کنی،
آیا این مصیبت را بر او نازل می کنی،
آیا بر قامت زهرا سلام الله علیها و علی سلام الله علیه لباس عزا و مصیبت می پوشانی.
حضرت زکریا از خداوند متعال درخواست کرد که خداوندا:
به من فرزندی عطا کن که هنگام پیری چشمم به او روشن شود،
و او را وارث و وصی من قرار بده،
و همانطور که حبیب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به داغ فرزندش حسین مبتلا نمودی مرا نیز داغدار مصیبت فرزندم کن.
پس از این تقاضا و درخواست حضرت زکریا از خداوند متعال بود که خداوند متعال حضرت یحیی را به او عطا فرمود و او را داغدار فرزندش کرد.
مدّت حمل حضرت یحیی در بطن مادر شش ماه بود همانگونه که حمل امام حسین علیه السلام نیز شش ماه بود.^۱

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۲۴ - ۳۲۵.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۵۲، حدیث ۳.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۵۳، حدیث ۳ «حدیث ۶۶۸۲».

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۸ - ۱۹.

توضیح:

بین حضرت یحیی بن زکریا و وجود مقدّس امام حسین سلام الله علیه از جهاتی شباهت‌هایی وجود دارد که انشاء الله تعالی ذیل آیه هفتم سوره مریم عرض خواهد شد،

لیکن مقام و جایگاه وجود مقدّس امام حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم چنان رفیع و عالی است که انبیاء اولوالعزم نیز با آن ذوات مقدّسه قابل مقایسه نیستند.

ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره عرض شد که حضرت ابراهیم در پایان عمر خویش خداوند متعال را به وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام سوگند داد تا خداوند متعال به ایشان مقام امامت اعطا فرماید،

همچنین ذیل آیه ۳۵ سوره بقره در رابطه با برتری مقام چهارده معصوم علیهم السلام به همه مخلوقات احادیثی نقل شده است.

ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» حدیثی از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند:

اگر کسی ادّعی مقام خمسه طیّبه «پنج تن اصحاب کسا» را بنماید و یا مقام و منزلت آن پنج وجود مقدّس «حضرت محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام» را از من بخواهد او را آن چنان عذاب کنم که هیچ کس را آنگونه عذاب نکرده باشم و او را با مشرکین در طبقه زیرین جهنّم جای خواهم داد،

لذا تقاضای حضرت زکریا از خداوند متعال مبنی بر اینکه به او فرزندی مانند امام حسین علیه السلام اعطا کند این است که فرزند او نیز مانند امام حسین علیه السلام در راه خدا به شهادت برسد و او نیز «حضرت زکریا» مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به مصیبت شهادت فرزند مبتلا شود که اینگونه نیز شد.

قابل ذکر است که ذیل آیه هفتم و دوازدهم سوره مریم و آیه ۲۹ سوره دخان در رابطه با حضرت یحیی بن زکریا مطالبی عنوان شده است.

توضیحی پیرامون معنی هلاکت و هلاک شدن:

در حدیث آمده بود که مقصود از حرف «ه» در کلمه «کهیصص» هلاک عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.
در زبان فارسی معمولاً هلاک شدن به نحوی به مرگ بد و ناخوشایند اطلاق می شود،

و به عبارت دیگر افرادی را که دوست نداشته باشیم و یا چهره موجهی نداشته باشند مرگ آن‌ها را به هلاک شدن تعبیر می کنیم،

لیکن در زبان عربی اینگونه نیست،

بلکه هلاک شدن یعنی مُردن و از دنیا رفتن معنی می شود و بار ارزشی منفی ندارد و ربطی به این ندارد که متوفی و میت آدم خوبی بوده و یا بد.

ابتدا معنی هلاک شدن از تفسیر المیزان و نمونه نقل می شود و سپس دو آیه از قرآن کریم عنوان می شود که کلمه هلاک در آن‌ها آمده است.

هلاک = مُردن، انتقال از این جهان، بازگشت به سوی خدا.

منظور از هلاک نابودی نیست، بلکه نابود شدن در دنیا و انتقال از دنیا به آخرت و رجوع و بازگشت به سوی خدا است.

هلاک = مرگ، از بین رفتن.^۱

آیه ۱۷۶ سوره نساء:

«إِنَّ امْرَأَتَهُ هَلَكَةٌ لَيْسَ وَ لَدَّ وَ لَهْ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ...»، یعنی:

هر گاه مردی از دنیا برود «هَلَكَةٌ» و فرزندى نداشته باشد و فقط یک خواهر داشته

باشد نصف اموال او به آن یک خواهر می رسد.^۲

۱. المیزان، جلد سی و یکم، صفحه ۱۴۸ - ۱۴۹، «ذیل آیه ۸۸ سوره قصص».

تفسیر نمونه، جلد شانزدهم، صفحه ۱۹۸ «ذیل آیه ۸۸ سوره قصص».

۲. تفسیر نمونه، جلد چهارم، صفحه ۳۰۶ - ۳۰۸.

آیه ۸۸ سوره قصص:

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»، یعنی:

هر چیزی به زودی جا خالی کرده و به درگاه خدا می‌رود مگر ذات پاک خداوند
متعال، یا:

هر موجودی فنا در پی دارد و با رجوع به سوی خدا فانی می‌شود مگر ذات پاک
خدا «ذات اقدس إله».

این فنا در مورد انسان‌ها یعنی مرگ، یعنی انتقال از دنیا به آخرت.^۱

۱. المیزان، جلد سی و یکم، صفحه ۱۴۸ - ۱۴۹ «ذیل آیه ۸۸ سوره قصص».
تفسیر نمونه، جلد شانزدهم، صفحه ۱۹۸ «ذیل آیه ۸۸ سوره قصص».

آیه ۷ سوره مریم:

«يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا».

ترجمه:

خداوند متعال به حضرت زکریا می‌فرماید:

ای زکریا، ما تو را بشارت می‌دهیم به پسری به نام یحیی که پیش از این همنامی برای او قرار ندادیم «این اسم را قبلاً برای کسی نگذاشته‌ایم».^۱

شرح لغات و توضیحات:

غُلام = پسر، پسر بچه.

در آیات گذشته آمده که حضرت زکریا در سنّ پیری و کهنسالی که به قول بعضی از مفسّرین حدود ۹۰ سال سن داشته به خداوند متعال عرض می‌کند که خداوندا: استخوان‌هایم سُست شده و موی سرّم سپید شده و نیرو و قدرتی ندارم و از طرفی زنم نیز نازا است،

اما من از استجابت تو مأیوس نیستم چرا که همواره به من لطف داشته‌ای و دعاهای مرا مستجاب کرده‌ای،

اکنون که پیر شده‌ام از خویشاوندانم «عموها و پسرعموهایم» بی‌مناکم که بعد از من اموال و باقیمانده از مالم را تصرف کنند،

بنابراین خداوندا:

از تو فرزندی می‌خواهم که وارث من باشد و از من ارث ببرد «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ - آیه ششم».

توضیح:

۱. ترس و بیم حضرت زکریا از اقوام خود «عموها و پسرعموها» به این جهت بوده که آن‌ها افراد صالح و درستکاری نبودند و به قول بعضی از مفسّرین از اشرار

بنی اسرائیل بودند،

و به همین دلیل بود که حضرت زکریّا نمی خواست این افراد وارث اموال او بشوند.

۲. صاحب تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ششم سوره مریم «جلد پانزدهم، صفحه ۱۴۵» اثبات می کند که درخواست حضرت زکریّا از خداوند متعال این بوده که خداوند متعال به او فرزندی بدهد تا اموال او را به ارث ببرد،

و این جا ارث بردن از اموال مطرح است نه ارث بردن از نبوّت و علم او، چرا که اگر قرار بود خداوند متعال افرادی را وارث نبوّت حضرت زکریّا بنماید قطعاً وارث و جانشینان انبیاء را خداوند متعال از افراد ناصالح انتخاب نمی کند، لذا:

نگرانی و ترس حضرت زکریّا از این بوده که مبادا اموالش به دست افراد ناصالح بیفتد و این آیات شریفه دلیل روشنی است مبنی بر اینکه انبیاء و پیامبران نیز اموالشان به ارث می رسد و وراثت آن ها «در مرحله اوّل وراثت درجه یک یعنی اولاد آن ها» از آن ها ارث می برند،

لیکن آن دو نفر برای اینکه فدک را تصرف کنند و نگذارند تا فدک به دست حضرت زهرا سلام الله علیه بیفتد حدیثی جعل کردند که طبق این حدیث جعلی و ساختگی پیامبر اکرم فرموده اند که ما پیامبران از خودمان ارث باقی نمی گذاریم و هر چه از ما باقی بماند صدقه است و به نیازمندان می رسد.

این حدیث جعلی بهانه ای بود تا آن دو نفر فدک را که متعلق به فاطمه زهرا سلام الله علیها بود غصب نمایند.

قابل ذکر است که حضرت زهرا سلام الله علیها جهت باز پس گرفتن فدک در مقابل آن ها به این آیه «آیه ششم سوره مریم» استدلال فرمود.^۱

بنا به دلایل ذیل فدک متعلق به حضرت زهرا سلام الله علیها بوده و هیچ چیز نمی توانسته فدک را از تصرف و ملکیت آن حضرت خارج نماید.

۱. نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۶۳، حدیث ۲۶ «حدیث ۶۷۰۵».

الف) فدک سال هفتم هجری توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا سلام الله علیها هبه شد «بخشیده شد» و تا زمان رحلت رسول الله یعنی ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری فدک در تصرف حضرت زهرا سلام الله علیها بود.

ب) به فرض محال اگر هم فدک به حضرت زهرا سلام الله علیها هبه نشده بود «بخشیده نشده بود» طبق چند آیه اول سوره مریم، مخصوصاً آیه ششم این سوره پیامبران نیز از خودشان ارث باقی می گذارند و اموال آنها نیز به وراثت آنها می رسد. از این جا معلوم می شود که حدیثی را که فلانی به پیامبر اکرم استناد داده جعلی است، چرا که پیامبر اکرم نعوذ بالله برخلاف قرآن صحبت نمی کند که قرآن بفرماید پیامبران از خودشان ارث باقی می گذارند، و پیامبر اکرم نعوذ بالله بفرماید که پیامبران از خودشان چیزی به ارث نمی گذارند.

ج) اکثر علمای اهل تسنن و همه اهل تشیع با ده ها حدیث معتبر متفق القول هستند که آیه تطهیر در رابطه با حضرت محمد، علی، زهرا، حسن و حسین علیهم السلام می باشد و این پنج وجود مقدس «همچنین چهارده معصوم علیهم السلام» معصوم می باشند. دو نفر از این معصومین یعنی حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما شهادت دادند که فدک متعلق به حضرت زهرا می باشد لیکن آن دو نفر به شهادت و گواهی دادن حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما که خداوند متعال عصمت آنها را تضمین و تأیید فرموده «بر اساس آیه ۳۳ سوره احزاب» اعتنا نکرده و فدک را غصب کردند.

قابل ذکر است کسانی که خلافت را غصب می کنند غصب فدک در مقابل آن ظلم بزرگ چیزی نیست.

ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء «وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» در این خصوص توضیحات کافی ارائه شده است.

۳. این آیه شریفه «آیه هفتم سوره مریم» به دو صورت و به دو وجه حضرت یحیی را شرافت می بخشد.

اول به جهت اینکه این اسم را خداوند متعال برای او انتخاب کرده است، دوّم اینکه قبلاً اَحَدی به این نام خوانده نشده است.

۴. حضرت یحیی در سنین کودکی و به قول بعضی از مفسّرین در سه سالگی به پیامبری مبعوث شد «آیه ۱۲ سوره مریم به این قضیه اشاره می فرماید».

۵. حضرت یحیی شش ماه در رحم مادر بودند «شش ماهه به دنیا آمدند».

۶. حضرت یحیی توسط حاکم زمان خودش به شهادت رسید و سر آن حضرت را نزد حاکم آن زمان بردند.

۷. حضرت یحیی پسر خاله حضرت مریم بود «یا پسر خاله حضرت عیسی».^۱

۸. حضرت زکریّا از اولاد و از نوادگان حضرت یعقوب پیامبر بود «یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیهم السلام»،

همچنین همسر حضرت زکریّا «مادر حضرت یحیی نیز از اولاد و نوادگان حضرت یعقوب می باشد، بنابراین:

حضرت یحیی هم از طرف پدر و هم از طرف مادر به حضرت یعقوب پیامبر می رسد.^۲

پس از اینکه حضرت زکریّا از خداوند متعال درخواست نمود تا خداوند متعال به او فرزندی اعطا کند تا وارث او و وارث آل یعقوب باشد «چرا که حضرت زکریّا از اولاد و نوادگان حضرت یعقوب پیامبر بود»، خداوند متعال دعای حضرت زکریّا را اجابت فرموده و به حضرت زکریّا فرمود:

۱. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۲۶ - ۳۲.

۲. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۴۴ - ۱۴۵ «ذیل آیه ششم»، صفحه ۱۴۸ «ذیل آیه هفتم»، صفحه ۱۵۱ «ذیل آیه پانزدهم».

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۶ «ذیل آیه هفتم»، صفحه ۳۴ - ۳۵ «بحث روایتی». تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۲۲ «ذیل آیه ششم».

یا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ = ای زکریا، ما تو را بشارت به پسری می‌دهیم که اسمش یحیی است.

لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا = قبلاً کسی را به این اسم ننمیده‌ایم، یعنی قبل از این پسر نام یحیی را برای کسی انتخاب نکرده‌ایم. این آیه شریفه دو خصوصیت و دو ویژگی را از طرف خداوند متعال برای حضرت یحیی بیان می‌کند و به دو صورت به حضرت یحیی شرافت می‌بخشد:

۱. این نام را خداوند متعال برای پسر حضرت زکریا انتخاب فرموده و نام او را یحیی گذاشته است بدون اینکه پدر و مادر حضرت یحیی در این نامگذاری نقشی داشته باشند.

۲. قبلاً هیچ کس به این نام خوانده نشده است، یعنی قبل از حضرت یحیی بن زکریا اسم هیچ کس یحیی نبوده است. قابل ذکر است که قبل از یحیی بن زکریا پیامبرانی بوده‌اند که مقام آن‌ها به مراتب بالاتر از حضرت یحیی بوده است مانند حضرت نوح، ابراهیم، موسی و همچنین حضرت عیسی که معاصر با حضرت یحیی بوده است، لیکن حضرت یحیی ویژگی‌هایی داشته که مخصوص به خودش بوده و خداوند متعال فقط به وی اعطا فرموده است، اما داشتن ویژگی‌های انحصاری برای حضرت یحیی به این معنی نیست که مقام ایشان بالاتر از مقام انبیاء اولوالعزم می‌باشد بلکه هم‌رتبه و هم‌درجه آن‌ها نیز نیست تا چه رسد به اینکه بالاتر از آن‌ها باشد.^۱ ذیل آیه اول و دوازدهم سوره مریم و آیه ۲۹ سوره دخان نیز مطالبی درباره حضرت یحیی نقل شده است.

حدیث:

۱. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام درباره آیه هفتم سوره مریم فرمودند: مقصود از این قسمت از آیه شریفه «لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» در رابطه با یحیی بن

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۴۷ - ۱۴۸.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۲۸.

زکریا می‌باشد که قبل از ایشان کسی به این نام نبوده است، همچنین است نسبت به حسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام که قبل از ایشان نیز کسی به این نام نبوده است. امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: آسمان چهل شبانه روز در شهادت امام حسین علیه‌السلام و حضرت یحیی علیه‌السلام گریه کرد. از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: یابن رسول‌الله: گریه آسمان چگونه بود. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خورشید هنگام طلوع و غروب به رنگ خون درمی‌آمد. امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایشات خویش فرمودند: قاتلین امام حسین علیه‌السلام و قاتلین یحیی بن زکریا، زنازاده بودند. این حدیث را عبدالخالق بن عبدربه و محمد بن عباس از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده‌اند.^۱

۲. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره آیه هفتم سوره مریم فرمودند: مقصود از این قسمت از آیه شریفه «لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» در رابطه با یحیی بن زکریا و نور چشم من حسین است. این حدیث را ابن عباس از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۴۸.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷، حدیث ۳، ۴، ۵ و ۷.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۶۳، حدیث ۲۷ «حدیث ۶۷۰۶».

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۱.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۵۷، حدیث ۶.

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند:

آسمان بعد از یحیی بن زکریا برای احدی گریه نکرد مگر برای حسین بن علی علیه السلام.

این حدیث را جابر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۴. امام سجّاد سلام الله علیه فرمودند:

در سفری که از مدینه به مکه رفتیم و از مکه به کربلا، وجود مقدّس امام حسین سلام الله علیه به یاد حضرت یحیی بن زکریا بودند و یک روز در مسیر حرکت به کربلا فرمودند:

از پستی دنیا این است «در بی ارزشی و پستی دنیا همین بس» که سر حضرت یحیی بن زکریا را از تن جدا نمودند و آن را نزد زن بدکاره‌ای از زنان بنی اسرائیل فرستادند. این حدیث را علی بن یزید از امام سجّاد علیه السلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

این فرمایش سیدالشهداء پیشگویی و اشاره به این مطلب است که سر مطهر خودشان نیز از تن جدا شده و نزد نازاده‌ای به نام عبیدالله بن زیاد فرستاده خواهد شد. لازم به ذکر است که عبیدالله فرزند زیاد بود لیکن معلوم نبود که پدر زیاد چه کسی است لذا به او می‌گفتند زیاد بن ابیه یعنی زیاد پسر پدرش.

نحوه شهادت حضرت یحیی بن زکریا:

یکی از پادشاهان بنی اسرائیل به نام هیروودیس عاشق زن زناکاری شده بود «یا به روایتی عاشق برادرزاده خودش و دختر برادرش به نام هیروودیا» و قصد ازدواج با او را داشت «ازدواج با زن زناکار و یا ازدواج با دختر برادرش، البته بیشتر گفته می‌شود

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۵۸، حدیث ۱۲.

۲. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۴۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۶۳، حدیث ۲۸ «حدیث ۶۷۰۷».

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۳ و ۴۳.

که قصد ازدواج او با دختر برادرش بوده است»، لیکن حضرت یحیی او را از ازدواج با دختر برادرش نهی می‌کرد و او را از این کار منع می‌نمود. این قضیه باعث کینه و عداوت هیروودیا شد، لذا هیروودیا به عموی خودش هیروودیس که پادشاه فلسطین بود گفت که اگر دستور بدهی سر یحیی را از تن او جدا کرده و سر بریده او را برای من بفرستی آنگاه حاضریم که با تو ازدواج کنم. شاه نیز بلادرنگ دستور داد سر حضرت یحیی را بریده و آن را داخل طشت طلا گذاشته و نزد دختر برادرش فرستاد تا این ازدواج صورت بگیرد.^۱

توضیح:

حضرت یحیی بن زکریا با وجود مقدس امام حسین سلام الله علیه شباهت‌هایی دارند از قبیل:

۱. هر دو شش ماهه به دنیا آمدند.
 ۲. قبل از آن‌ها همنامی برای آن‌ها وجود نداشت «یعنی قبل از تولد امام حسین علیه السلام و قبل از تولد حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام نام کسی به نام حسین و یحیی نبوده است».
 ۳. آسمان چهل شبانه روز بر این دو بزرگوار گریست.
 ۴. سر هر دو بزرگوار توسط حاکم وقت و به دستور او از تن جدا شده و نزد زنازاده و زن بدکاره فرستاده شد.
- شباهت یحیی بن زکریا علیه السلام به وجود مقدس امام حسین سلام الله علیه فقط مربوط به مواردی است که ذکر شد و یا مواردی از این قبیل، نه اینکه مقام و منزلت حضرت یحیی بن زکریا نیز مشابه سیدالشهداء علیه السلام است.
- گرچه حضرت یحیی بن زکریا سلام الله علیهما و سایر انبیاء عظام الهی مقام عالی و والایی دارند و فرستادگان خداوند متعال برای هدایت بندگان خدا هستند، لیکن مقام آن بزرگواران به هیچ عنوان قابل مقایسه با وجود مقدس چهارده معصوم

۱. المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۴-۴۵.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۴۲-۴۳ «ذیل آیه پانزدهم».

علیهم السّلام نیست.

در این خصوص ذیل آیه ۳۵ سوره بقره و ذیل آیه اوّل سوره مریم مطالبی عرض شد، اینک ضمن اشاره به حدیث ذیل آیه ۳۵ سوره بقره، یک حدیث قدسی دیگر نیز نقل می‌شود.

وجود مقدّس امام علی بن موسی الرضا سلام الله علیهما می‌فرمایند:
وقتی که خداوند متعال حضرت آدم را به وسیله سجده کردن ملائکه به وی و همچنین داخل کردن او به بهشت کرامت بخشید، حضرت آدم با خود گفت:
آیا خداوند متعال انسانی بهتر و افضل از من خَلَق کرده است.
خداوند متعال به حضرت آدم فرمود به ساق عرش نگاه کن.
حضرت آدم سر خود را بلند کرد و به ساق عرش نگاه کرد دید که آن‌جا نوشته شده:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

حضرت آدم به خداوند متعال عرض کرد:

يَا رَبِّ مَنْ هُوَ لَاءِ، یعنی خداوندا:

این‌ها کیستند «چه کسانی هستند».

خداوند متعال به حضرت آدم فرمود:

هُوَ لَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ...، یعنی:

این‌ها از نسل تو و از اولاد تو می‌باشند،

آن‌ها بهتر از تو می‌باشند و بهترین مخلوقات من هستند «از همه مخلوقاتم بهتر

هستند»،

اگر این‌ها نبودند تو را خلق نمی‌کردم،

بهشت و جهنّم را خلق نمی‌کردم،

آسمان و زمین را خلق نمی‌کردم،

یعنی این ذوات مقدّسه علّت غایی خلقت هستند و همه عالم را خداوند متعال

به خاطر این ذوات مقدّسه یعنی این پنج وجود مقدّس و در واقع به خاطر چهارده معصوم علیهم السّلام خلق کرده است.^۱

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

پیامبر خدا موسی بن عمران علیه السّلام از خداوند متعال تقاضا می کند که:
خداوندا:

مرا از اّمّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم قرار بده.

خداوند متعال در جواب حضرت موسی بن عمران علیه السّلام به او می فرماید:

یا موسی:

اگر تو مقام و منزلت محمّد «صلی الله علیه و آله و سلّم» و مقام و منزلت اهل بیت

او را بشناسی در زمره اّمّت او هستی.^۲

۱. کلیات حدیث قدسی، ترجمه جواهرالسنیه شیخ حر عاملی، باب دوازدهم، صفحه ۴۳۹، حدیث ۴۰۹ - ۸۰.

کلیات حدیث قدسی، ترجمه جواهرالسنیه شیخ حر عاملی، باب هفتم، صفحه ۱۰۲ و ۱۰۳، حدیث ۴۸ - ۸۸.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۸۵، حدیث ۱ «ذیل آیه ۵۲ سوره مریم».

آیه ۱۲ سوره مریم:

«يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا».

ترجمه:

خداوند متعال به حضرت یحیی بن زکریا دستور می دهد که: ای یحیی، کتاب را با قوت و نیرو بگیر، و ما به یحیی در کودکی نبوت دادیم.^۱

شرح لغات و توضیحات:

صَبِيًّا = کودک نابالغ، کودکی که به سن بلوغ نرسیده باشد «جمع صَبِيٍّ می شود صَبِيَّان».

حُكْم در این آیه شریفه یعنی نبوت و علم به معارف حقه الهیه.

کتاب = منظور از کتاب در این آیه شریفه تورات می باشد.

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ = خداوند متعال مطلب را به اختصار بیان می فرماید و معنی آیه شریفه این است که خداوند متعال می فرماید:

پس از اینکه ما یحیی را به زکریا بخشیدیم به حضرت یحیی دستور دادیم که کتاب را با قوت و نیروی هر چه تمام تر بگیرد.

مقصود از کتاب و اخذ کتاب بِقُوَّةٍ «گرفتن کتاب با قوت» چیست؟

۱. مقصود از کتاب در این آیه شریفه به نظر اکثر قریب به اتفاق مفسرین کتاب تورات می باشد.

قابل ذکر است که حضرت یحیی معاصر با حضرت عیسی بن مریم بود «حضرت عیسی بعد از حضرت یحیی به دنیا آمده است» پس:

مقصود از کتاب که حضرت یحیی مأمور شده تا آن را اخذ کند «بگیرد» کتاب تورات حضرت موسی بن عمران می باشد.

۲. اخذ کتاب بَقُوه «گرفتن کتاب با قدرت و نیرو» که در چند آیه دیگر قرآن کریم مثل آیه ۱۴۵ سوره اعراف، آیه ۶۳ و ۹۳ سوره بقره آمده شامل دو موضوع می شود:

الف) عمل کردن به دستورات آن «دستورات کتاب».

ب) نشر و ترویج معارف آن «نشر و ترویج معارف کتاب».

پس، معنی آیه شریفه این می شود که:

خداوند متعال به حضرت یحیی امر می فرماید که:

ای یحیی:

با تمام قدرت مادی و معنوی و فردی و اجتماعی «آنچه که در توان داری» در راه عمل کردن به دستورات تورات و همچنین در راه ترویج و نشر معارف تورات بکوش و تلاش کن.

به عبارت دیگر خداوند متعال به حضرت یحیی دستور می دهد که:

ای یحیی:

۱. به همه دستورات تورات عمل کن.

۲. با تمام قوا و با تمام امکاناتی که داری در راه ترویج و نشر و گسترش معارف تورات بکوش و تلاش کن.

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه می فرماید:

وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا = ما به حضرت یحیی در کودکی نبوت دادیم.

آیه شریفه صراحت دارد که حضرت یحیی در کودکی به نبوت رسیده است. بعضی از مفسرین اظهار می دارند که حضرت یحیی بن زکریا در سه سالگی به نبوت رسید.

قابل ذکر است که حضرت عیسی بن مریم نیز در حالی که طفل چند روزه ای بود در داخل گهواره لب به سخن گشوده و اظهار داشت:

إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا «آیه ۳۰ سوره مریم»، یعنی:

من بنده خدا هستم و خداوند متعال به من کتاب داده «یعنی انجیل» و خداوند متعال

مرا پیامبر قرار داده است.^۱

توضیح:

از وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام سؤال شد یابن رسول الله: آیا زمانی که عیسی بن مریم در گهواره با مردم صحبت نمود آن حضرت حجّت خدا بود بر مردمان زمان خویش.

امام باقر علیه السّلام فرمودند:

آن زمان که حضرت عیسی بن مریم در گهواره با مردم سخن گفت پیامبر خدا و حجّت خداوند متعال بود به مردم، اما پیامبر و حجّت غیر مُرْسَل «یعنی در آن زمان مأمور به تبلیغ و دعوت مردم نبود»،

اما وقتی که هفت ساله شد خداوند متعال به او «حضرت عیسی» وحی فرستاد و حضرت عیسی از نبوّت و رسالت خویش سخن گفت و آن زمان بود که حضرت عیسی به حضرت یحیی و به مردم حجّت شد.

تا دو سالگی حضرت عیسی حضرت زکریّا حجّت خدا بر مردم بود، پس از فوت حضرت زکریّا پسرش یحیی به امر خداوند متعال جانشین حضرت زکریّا شد تا اینکه حضرت عیسی بن مریم به سنّ هفت سالگی رسید و دوران سکوت و خاموشی او به سر رسید و به امر خداوند متعال از نبوّت و رسالت خودش سخن گفت و از این زمان به بعد حضرت عیسی حجّت خداوند متعال بود به حضرت یحیی و به همه مردم.^۲

ذیل آیه اوّل و هفتم سوره مریم و آیه ۲۹ سوره دخان درباره حضرت یحیی بن زکریّا مطالبی عنوان شده است.

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۵۱.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۹ - ۳۰.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۶ تا ۳۸.

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۲۰، حدیث ۱ «حدیث ۹۸۶».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۶۵، حدیث ۳۱ «حدیث ۶۷۱۰».

حدیث:

علی بن اسباط که یکی از اصحاب امام جواد سلام الله علیه می باشد می گوید:
 در شهر مدینه بودم و قصد عزیمت به مصر را داشتیم لذا خدمت امام جواد علیه السلام
 رسیدم در حالی که ایشان آن زمان سنّ کمی داشتند.
 در همان حال من به قد و قامت و به شکل و شمایل وجود مقدّس امام جواد
 علیه السلام به دقت نگاه می کردم تا آن را به ذهن و خاطرم بسپارم که وقتی وارد مصر
 شدم اوصاف آن حضرت را به اصحاب و یاران و شیعیان آن بزرگوار نقل کنم.
 علی بن اسباط می گوید، من در افکار خود غوطه ور بودم که وجود مقدّس امام
 جواد علیه السلام که گویا همه فکر مرا خوانده بود رو به من کرده و فرمود:
 ای علی بن اسباط:

خداوند متعال کاری که در مسئله امامت کرده همانند کاری است که در نبوت
 نموده است «خداوند متعال امامت را نیز مانند نبوت قرار داده است»، لذا خداوند
 متعال گاه می فرماید:

وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا، ما در کودکی به حضرت یحیی نبوت دادیم «آیه ۱۲ سوره
 مریم»، و گاه خداوند متعال می فرماید:
 وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا، همین که حضرت یوسف به سنّ رشد رسید و
 نیرو گرفت به او نبوت و علم بخشیدیم «آیه ۲۲ سوره یوسف»،
 پس روا و جایز است که خداوند متعال به شخصی در کودکی نبوت و امامت
 بدهد،

یا به شخصی در چهل سالگی «به رشد و بلوغ کامل رسیده»^۱.

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۲۳، حدیث ۷ «حدیث ۹۹۲».

مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۵۱.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۶۱، حدیث ۲.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۴۰.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۲۹.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۴۰.

تفسیر نورالقلین، جلد چهارم، صفحه ۶۶۵، حدیث ۳۲ «حدیث ۶۷۱۱».

توضیح:

۱. وجود مقدّس امام جواد سلام الله عليه سال ۱۹۵ هجری قمری به دنیا آمد و سال ۲۰۳ هجری به امامت رسید «یعنی در سنّ هشت سالگی».
وجود مقدس امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری قمری و در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسید.

۲. وجود مقدّس امام هادی سلام الله عليه در سال ۲۱۲ هجری قمری به دنیا آمد و سال ۲۲۰ هجری قمری به امامت رسید «یعنی در سنّ هشت سالگی».
وجود مقدس امام جواد علیه السلام سال ۲۲۰ هجری قمری و در سنّ ۲۵ سالگی به شهادت رسید.

۳. وجود مقدّس بقیة الله الاعظم امام زمان سلام الله عليه سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد و سال ۲۶۰ هجری قمری به امامت رسید «یعنی در سنّ پنج سالگی».
وجود مقدس امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری قمری و در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسید.

۴. امام معصوم و حجّت خدا وقتی که متولّد می شود و به دنیا می آید امام است و حجّت خدا، لیکن تا زمانی که امام قبل از خودش در قید حیات می باشد امام بعدی مأمور به سکوت است و مأمور به اطاعت از امام قبلی، لذا:
هر امام معصوم به محض تولّد که سر به خاک گذاشته و شهادتین را بر زبان جاری می کند حجّت خدا است و همه شرایط امام از قبیل علم و عصمت امام را دارا می باشد، لیکن به امر خداوند متعال تا امام قبل از خودش زنده می باشد و در قید حیات است امام بعدی موظّف به سکوت است و موظّف به اطاعت از امام قبلی.
بنابراین، اینگونه نیست که خیال شود امام و حجّت خدا قبل از اینکه به امامت برسد مثل سایر مردم می باشد و یا قدری از آنها بالاتر، و هنگامی که به امامت رسید علوم اوّلین و آخرین به ایشان داده می شود،

بلکه امام معصوم و حجّت خدا حتّی قبل از تولّد و وقتی که در رحم مادر می باشد ولی خدا و حجّت خداوند متعال است و به همین لحاظ است که بعضی از معصومین علیهم السّلام زمانی که در رحم مادر بزرگوارشان بودند با مادر خویش صحبت می کرده اند،

مانند امام حسین سلام الله علیه که وقتی در رحم مادر بود با صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها صحبت می نمود،

و یا صحبت وجود مقدّس صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها با مادر بزرگوارشان خدیجه کبری علیها السلام هنگامی که در رحم آن حضرت بود، و یک نمونه آن زمانی بود که حضرت خدیجه کبری در حال نماز بود و می خواست در رکعت سوّم سلام بدهد که در این زمان وجود مقدّس و مطهّر حضرت زهرا سلام الله علیها در حالی که در رحم حضرت خدیجه کبری بود با مادر محترمه خودشان صحبت فرموده و تعداد رکعات صحیح را به مادر بزرگوارشان یادآوری و خاطر نشان فرمودند که ای مادر برخیز که در رکعت سوّم هستی.^۱

۱. اصول کافی، جلد دوّم، صفحه ۲۲۵ تا ۲۲۸، حدیث ۱ «حدیث ۹۹۶».

اصول کافی، جلد دوّم، صفحه ۲۲۹، حدیث ۴ «حدیث ۹۹۹».

اصول کافی، جلد دوّم، صفحه ۲۳۱، حدیث ۸ «حدیث ۱۰۰۴».

کتاب: فاطمه زهرا سرور دل پیامبر اکرم تألیف: آیت الله احمد رحمانی همدانی، صفحه ۶۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۲۰، ۴۰۴.

آیه ۵۴ سوره مریم:

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا».

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور می دهد که: ای پیامبر، در این کتاب آسمانی «یعنی قرآن کریم» حضرت اسماعیل را یاد کن که او صادق الوعد بود «وعده هایش صادق و راست بود» و به درستی که رسول و پیامبر خدا بود.^۱

شرح لغات و توضیحات:

صَادِقَ الْوَعْدِ = وعده راست دادن، وفا کردن به وعده.

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا = خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید که: ای پیامبر:

در این کتاب آسمانی یعنی در قرآن کریم از اسماعیل یاد کن که او صادق الوعد بود، یعنی اگر به کسی وعده ای می داد حتماً به وعده خودش عمل می کرد و اهل خُلف وعده نبود،

همچنین اسماعیل رسولی گرامی و پیامبری عالی مقام بود.

از صادق الوعد بودن و وفادار بودن ایشان در جهت انجام وعده ای که به کسی داده بود همین بس که ایشان «حضرت اسماعیل» با مردی وعده گذاشت و قرار گذاشت که در جایی منتظر او بماند ولی آن مرد سر وعده حاضر نشد و به محلّ قرار نیامد، لیکن حضرت اسماعیل تا یک سال در انتظار او بود، و این قضیه حاکی از پایبند بودن ایشان به قول و وعده اش بود.

در اینکه این اسماعیل که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند متعال او را در قرآن کریم یاد می کند چه شخصی است بین مفسرین اختلاف نظر

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۷۷.

هست، یعنی دو قول بین مفسّرین وجود دارد:
 عده‌ای می‌گویند که ایشان اسماعیل بن ابراهیم می‌باشد یعنی حضرت اسماعیل
 پسر حضرت ابراهیم خلیل الله،
 لیکن بیشتر مفسّرین معتقدند که ایشان فرزند یکی از انبیاء بنی اسرائیل می‌باشد به
 نام حزقیل «یعنی اسماعیل بن حزقیل» که به سوی قوم خویش مبعوث شد اما قومش
 او را گرفته و پوست سر و صورت او را کردند.
 روایاتی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده که قول دوم را تأیید می‌کند، یعنی
 این اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل الله نمی‌باشد.^۱

حدیث:

۱. امام صادق علیه السّلام درباره این آیه شریفه «آیه ۵۴ سوره مریم» فرمودند:
 اسماعیلی که خداوند متعال در قرآن کریم فرموده «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ...»،
 اسماعیل بن ابراهیم نیست،
 بلکه منظور پیامبری از پیامبران الهی است که خداوند متعال او را به سوی قومش
 مبعوث نمود و به سوی قومش فرستاد لیکن قومش او را گرفته و پوست سر و
 صورتش را کردند،
 و در همین حال فرشته‌ای به نزد او آمد و گفت که خداوند متعال تو را سلام
 می‌رساند و می‌فرماید:
 دیدم که چگونه تو را شکنجه دادند، به همین جهت خداوند متعال مرا نزد تو
 فرستاده تا هر امری داری اطاعت کنم.
 حضرت اسماعیل به آن فرشته گفت:
 حسین بن علی علیه السّلام «سید الشهداء» الگو و سرمشق من است و من به ایشان
 تأسی کرده و به ایشان اقتدا می‌کنم و الگوی من حسین بن علی علیه السّلام است.

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۷۹.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۹۵ - ۹۶.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۴۷ - ۳۴۸.

این حدیث را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

این تأسی و اقتداء کردن اسماعیل پیامبر به وجود مقدس سیدالشهداء سلام الله علیه از دو نظر و از دو بُعد می تواند مطرح باشد:

الف) وجود مقدس امام حسین علیه السلام در جهت احیاء دین جد بزرگوارش انواع مصائب را تحمّل نمود «شهادت فرزند و برادر و اصحاب، اسارت اهل بیت خویش، و نهایتاً شهادت وجود مقدس حجت خدا یعنی شهید شدن خودشان»، لذا مصیبت حضرت اسماعیل در مقایسه با این همه مصیبت که به سیدالشهداء وارد شد چیزی نیست،

بنابراین اقتدا کردن حضرت اسماعیل به سیدالشهداء یعنی اینکه در راه خدا و جهت پیشبرد اهداف و مقاصد دین این مصیبت را تحمّل می کنم.

ب) روز عاشورا ملائکه الهی خدمت امام حسین سلام الله علیه رسیده و آمادگی خود را جهت نصرت و یاری آن حضرت اعلام نمودند لیکن وجود مقدس سیدالشهداء سلام الله علیه راضی به رضای خداوند متعال بودند و فقط از ذات اقدس اله استمداد طلبیدند و لا غیر.

در قضیه به آتش انداخته شدن حضرت ابراهیم خلیل الرحمن نیز ملائکه نازل شدند تا به حضرت ابراهیم کمک نمایند لیکن ایشان جز از خداوند متعال از هیچ کس کمکی نخواستند، لذا:

تأسی و اقتداء حضرت اسماعیل به سالار شهیدان یعنی وجود مقدس امام حسین سلام الله علیه یعنی استمداد طلبیدن فقط از ذات اقدس اله و لا غیر.

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۷۹.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۹۷.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۴۸.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۸۷، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۰۱، حدیث ۱۰۲ «حدیث ۶۷۸۱».

۲. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ... - آیه ۵۴ سوره مریم» فرمودند:

اسماعیلی که خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۵۴ سوره مائده» از او یاد فرموده اسماعیل بن ابراهیم نیست، بلکه این اسماعیل یکی از پیامبران است که خداوند عزّوجلّ او را به سوی قومش فرستاد اما آنها او را گرفته و پوست سر و صورتش را کردند،

و در این حال فرشته‌ای به او نازل شد و به او عرضه داشت که خداوند متعال مرا نزد تو فرستاده لذا هر چه می‌خواهی امر کن تا آن را انجام دهم.

اسماعیل پیامبر به آن فرشته فرمود:

الگو و اسوه من حسین بن علی است و همان را می‌خواهم که بر سر آن حضرت آوردند.

این حدیث را محمّد بن سنان از وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ... - آیه ۵۴ سوره مریم» فرمودند:

این اسماعیل که در این آیه شریفه «آیه ۵۴ سوره مریم» از او یاد شده پسر حضرت ابراهیم نیست، بلکه این اسماعیل پیامبری از پیامبران خدا بود که قوم او پوست سر و صورتش را کردند،

و در این حال خداوند متعال فرشته‌ای را به سوی او فرستاد و آن فرشته به حضرت اسماعیل عرضه داشت که خداوند متعال به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید که دیدم قوم تو با تو چه کردند،

حال هر چه می‌خواهی بگو «هر خواسته‌ای داری بخواه».

حضرت اسماعیل گفت:

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۰، حدیث ۲ و ۵ و ۷.
 علل الشرایع شیخ صدوق، جلد اول، صفحه ۲۷۷، باب ۶۷، حدیث ۲.
 کامل الزیارات ابن قولویه، صفحه ۱۹۶، باب نوزدهم، حدیث ۱.

می‌خواهم اسوه و الگویی مانند حسین بن علی علیه‌السلام داشته باشم.
این حدیث را سماعه بن مهران از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ... - آیه ۵۴ سوره مریم» فرمودند:
این اسماعیل فرزند ابراهیم نیست، بلکه مقصود این آیه شریفه اسماعیل فرزند حزقیل است و پیامبری بود که خداوند متعال به سوی قومش فرستاد اما قومش او را تکذیب کرده و شکنجه نمودند و پوست سر و صورتش را کردند.
خداوند متعال فرشته عذاب را نزد اسماعیل فرستاد و فرشته عذاب به اسماعیل گفت:

من فرشته عذاب هستم و خداوند متعال مرا نزد تو فرستاده تا اگر بخواهی قومت را عذاب کنم.

اسماعیل به فرشته عذاب فرمود:

مرا به آن نیازی نیست.

خداوند متعال به اسماعیل وحی نمود و به او فرمود:

ای اسماعیل، خواسته تو چیست.

اسماعیل عرض کرد:

خداوندا:

تو از مردم برای خودت پیمان خدایی و برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیمان نبوت و برای وصی او حضرت علی علیه‌السلام پیمان ولایت گرفتی «احتمالاً مربوط به عالم ذر باشد که خداوند متعال از انسان‌ها پیمان و میثاق گرفت و آن‌ها نیز به یگانگی خداوند متعال و به نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام شهادت و گواهی دادند».

اسماعیل بن حزقیل سپس به خداوند متعال عرض داشت:

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۸۸، حدیث ۴.

امالی شیخ مفید، مجلس پنجم، صفحه ۷۲، حدیث ۷.

خداوندا:

توبه حسین بن علی علیه السلام وعده فرمودی تا او را به دنیا بازگردانی تا آن حضرت از دشمنانش انتقام بگیرد «اشاره به موضوع رجعت ائمه معصومین علیهم السلام»،
حال ای پروردگار من:

درخواست و تقاضای من از شما این است که مرا به دنیا بازگردانی تا از دشمنانم انتقام بگیریم.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
خداوند متعال نیز به اسماعیل بن حزقیل وعده فرموده تا او به همراه حسین بن علی علیه السلام به دنیا بازگردد.

این حدیث را برید بن معاویه عجلی از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۵. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه شریفه «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ...» - آیه ۵۴ سوره مریم» فرمودند:

هر کس می خواهد به صداقت اسماعیل بن حزقیل که در این آیه شریفه «آیه ۵۴ سوره مریم» از او یاد شده پی ببرد به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نگاه کند. این حدیث را انس بن مالک از وجود مقدس پیامبر اکرم نقل نموده است.^۲

توضیح:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خویش فرمودند:
هر کس می خواهد به حضرت آدم در خلقتش،
به حضرت نوح در حکمتش،
و به حضرت ابراهیم در حلم و بردباریش نگاه کند،
پس باید به علی بن ابیطالب علیه السلام نگاه کند.^۳

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۸۹، حدیث ۶.

کامل الزیارات ابن قولویه، صفحه ۱۹۹، باب نوزدهم، حدیث ۳.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۹۰، حدیث ۸.

۳. امالی شیخ مفید، مجلس دوم، صفحه ۴۰، حدیث ۳.

آیه ۵۸ سوره مریم:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا».

ترجمه:

آن‌ها که خداوند متعال انعامشان کرده «نعمت‌های دنیا و آخرت را به آن‌ها داده»
 ۱. بعضی از انبیاء از اولاد و ذریه حضرت آدم هستند،
 ۲. و از ذریه آن‌هایی هستند که خداوند متعال با حضرت نوح در کشتی سوارشان کرد،
 ۳. و پیامبرانی از ذریه و اولاد حضرت ابراهیم،
 ۴. و پیامبرانی از ذریه اسرئیل «یعقوب» هستند،
 همچنین از کسانی که خداوند متعال به آن‌ها انعام کرده کسانی هستند که خداوند متعال آن‌ها را هدایت کرده و برگزیده است که هر گاه آیات خداوند متعال برای آن‌ها خوانده شود به سجده می‌افتند و گریه می‌کنند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

أُولَئِكَ = کلمه أُولَئِكَ اشاره به پیامبرانی است که در آیات قبل از آن‌ها اسم برده شده است یعنی حضرت ادریس، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب «اسرئیل»، موسی، هارون «برادر موسی»، زکریا، یحیی و حضرت عیسی علیهم‌السلام.
 خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ = آن‌ها که خداوند متعال انعامشان کرده و نعمت‌های دنیوی و اخروی به آن‌ها داده و سعادت‌مندشان کرده پیامبرانی هستند که خداوند متعال به وسیله نبوت و به وسیله سایر نعمات دینی و دنیوی به آن‌ها انعام و احسان فرموده به نحوی که این‌ها به تمام معنی اهل فلاح و سعادت می‌باشند، و این‌ها

۱. المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۱۷.

مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۸۰.

پیامبرانی هستند از:

۱. مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ = پیامبرانی از ذریه و اولاد حضرت آدم علیه السلام که منظور ادریس پیامبر می باشد.

۲. وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ = پیامبرانی از ذریه کسانی که با حضرت نوح سوار کشتی شدند که منظور حضرت ابراهیم می باشد.

۳. وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ = پیامبرانی از نسل و ذریه حضرت ابراهیم که منظور اسماعیل و اسحاق و یعقوب می باشد.

۴. وَإِسْرَائِيلَ = پیامبرانی از ذریه اسرائیل «یعقوب» که منظور حضرت موسی، هارون، «برادر موسی»، زکریا، یحیی و حضرت عیسی می باشند.

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه می فرماید:

وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا = از کسانی که ما آنها را انتخاب کردیم و برگزیدیم کسانی هستند که:

إِذَا تُلْتَمَسُ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرَوْا سُجَّدًا وَبُكِيًّا = وقتی که آیات خداوند متعال «قرآن کریم» به آنها خوانده شود به خاک می افتند و خداوند متعال را سجده می کنند و تضرع و ناله کرده و اشک آنها سرازیر می شود.

بعضی از مفسرین می گویند مِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا اول کلام است و ادامه قسمت اول آیه شریفه نمی باشد،

یعنی خداوند متعال می فرماید از کسانی که ما آنها را هدایت کردیم و برای نبوت و اعطای کرامت برگزیدیم کسانی هستند که وقتی آیات الهی به آنها خوانده می شود به خاک می افتند و خداوند متعال را سجده می کنند.

برخی از مفسرین نیز معتقدند که مِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا بیان دیگری برای همان پیامبرانی است که در آغاز آیه شریفه به آن اشاره شد،

یعنی آن پیامبران کسانی هستند که ما آنها را هدایت کردیم و از میان خلق برگزیدیم که وقتی آیات الهی به آنها خوانده می شود به خاک می افتند.

بنابراین کسانی که خداوند متعال آنها را انعام فرموده عبارتند از:

۱. حضرت ادریس از ذریه و نسل حضرت آدم.

۲. حضرت ابراهیم که از ذرّیه و نسل کسانی است که سوار کشتی نوح شدند.
۳. حضرت اسماعیل و اسحاق و یعقوب که از ذرّیه و نسل حضرت ابراهیم هستند.
۴. حضرت موسی بن عمران، هارون «برادر موسی بن عمران»، زکریّا، یحیی و حضرت عیسی که از ذرّیه اسرائیل «یعقوب» می‌باشند.
۵. کسانی که خداوند متعال آن‌ها را هدایت کرده و از میان مخلوقات خویش آن‌ها را برگزیده است.

همه پیامبران و اوصیاء آن‌ها را خداوند متعال از میان مخلوقات خویش برگزیده و انتخاب نموده و آن‌ها را مأمور هدایت سایر انسان‌ها قرار داده است، لیکن این برگزیدگان الهی که خداوند متعال درباره آن‌ها می‌فرماید *مِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا* مصداق *اتّم* و اکملی دارند «یعنی عالی‌ترین، والاترین و گرانقدرترین برگزیدگان الهی» که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن‌ها اشاره خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام سجّاد علیه‌السّلام درباره این آیه شریفه «آیه ۵۸ سوره مریم» فرمودند:
- مقصود از کسانی که خداوند متعال آن‌ها را هدایت کرده و برگزیده ما هستیم. «مقصود از *مِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا* در این آیه شریفه ما هستیم».^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۸۰ - ۱۸۲.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۵.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۱۳ و ۱۱۴.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۴۹ - ۳۵۰.

۲. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۸۲.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۲۱.

تفسیر نورالقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۱۳، حدیث ۱۱۴ «حدیث ۶۷۹۳».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۵۰.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۱۴.

توضیح:

الف) مقصود این حدیث شریف این است که ائمه معصومین علیهم السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عالی ترین و بارزترین نمونه هدایت شدگان به وسیله خداوند متعال هستند و عالی ترین برگزیدگان خداوند متعال جهت هدایت مردم می باشند، و در درجات بعد انبیاء عظام الهی و اوصیاء آنها واقع شده اند.

ب) در صفحات قبل به عرض رسید که بعضی از مفسرین معتقدند که **مِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا** شروع سخن می باشد،

یعنی از **مِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا** تا آخر آیه شریفه مطلب جدیدی است نه اینکه از نظر معنی ادامه آیه شریفه باشد، لذا طبق این قول معنی این قسمت از آیه شریفه این می شود که:

از مردمی که آنها را هدایت کردیم و برگزیدیم کسانی هستند که هر گاه آیات خداوند متعال را بشنوند به سجده می افتند و گریه می کنند.

برخی از مفسرین نیز معتقدند که منظور از **مِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا** همان پیامبرانی هستند که قبلاً و در آیات گذشته از آنها یاد شد،

یعنی آنها کسانی هستند که خداوند متعال آنها را هدایت کرده و آنها را از میان خلق برگزیده است.

ج) برای **مِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا** هر کدام از دو تفسیر را که قائل باشیم طبق حدیث شریفی که از امام سجاد علیه السلام نقل شد ائمه معصومین علیهم السلام و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صدر کسانی هستند که خداوند متعال آنها را هدایت فرموده و از میان خلق برگزیده است.

۲. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

پدر بزرگوارم علی بن الحسین سلام الله علیهما هنگامی که به این آیه شریفه «وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا - آیه ۵۸ سوره مریم» می رسید به سجده می افتاد و می فرمود:

منظور این آیه شریفه ما هستیم،
و ما هدایت‌شدگان و برگزیدگانیم.
این حدیث را محمد بن مسلم از وجود مقدس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده
است.^۱

۳. وجود مقدس امام کاظم علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا
وَأَجَبْنَا إِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا - آیه ۵۸ سوره مریم» فرمودند:
ما نسل ابراهیم و کسانی هستیم که به همراه نوح سوار کشتی شدیم،
و ما برگزیدگان خداوند متعال می‌باشیم.

وجود مقدس امام کاظم علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
به خدا قسم منظور از مِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا در این آیه شریفه شیعیان ما هستند که
خداوند متعال آن‌ها را به محبت ما هدایت نمود «به خاطر محبت داشتن به ما آن‌ها را
به راه راست هدایت نمود»،

و آن‌ها را «شیعیان را» برای دین ما برگزید،
و خداوند متعال شیعیان ما را اینگونه توصیف فرمود که آن‌ها کسانی هستند که:
إِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا.
این حدیث را عیسی بن داود نجار از وجود مقدس امام کاظم علیه‌السلام نقل نموده
است.^۲

توضیح:

(الف) ملاحظه فرمودید که:
وجود مقدس امام کاظم علیه‌السلام فرمودند:
ما نسل ابراهیم و کسانی هستیم که به همراه نوح بر روی کشتی سوار شدیم «مِمَّنْ

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۹۴، حدیث ۲.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۱۹۵، حدیث ۳.

حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ».

در توضیحات ذیل آیه شریفه «آیه ۵۸ سوره مریم» به عرض رسید که: منظور از مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ در این آیه شریفه حضرت ابراهیم می باشد، و چون وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از نسل حضرت اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام می باشند،

لذا وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام مصداق اتم و اکمل این آیه شریفه می باشند چرا که این ذوات مقدسه از نسل حضرت ابراهیم می باشند و منظور از مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ نیز حضرت ابراهیم علیه السلام می باشد.

ب) مصداق اتم و اکمل مِمَّنْ هَدَيْتَنَا وَاجْتَبَيْتَنَا وجود مبارک چهارده معصوم علیهم السلام می باشند که خداوند متعال آن‌ها را هدایت فرموده و آن ذوات مقدسه را از میان خلق برگزیده و انتخاب فرموده است. شیعیان آن بزرگواران نیز به جهت تبعیت از آن‌ها و پذیرش امامت و ولایت آن ذوات مقدسه و مودت و محبت داشتن به آن‌ها مشمول این آیه شریفه می شوند، یعنی:

لطف و فضل خداوند متعال شامل حال شیعیان شده و در نتیجه آن‌ها را به راه راست هدایت فرموده و آن‌ها را برگزیده تا شیعه و پیرو ائمه معصومین علیهم السلام باشند و بدین طریق به فلاح و رستگاری نائل شوند، و این شیعیان کسانی هستند که وقتی آیات الهی به آن‌ها خوانده می شود به خاک می افتند و خداوند متعال را سجده می کنند و اشک آن‌ها سرازیر می شود.

آیه ۷۳، ۷۴ و ۷۵ سوره مریم:

«وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا - آیه ۷۳».

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئِيًّا - آیه ۷۴».

«قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا - آیه ۷۵».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

هنگامی که آیات روشن و صریح ما «آیات قرآن کریم» به آنها «به مردم» خوانده می شود، مردم کافر «کافران» به مؤمنین می گویند:

کدام یک از دو گروه «یعنی ما و شما» جایگاه و محل اقامتشان و همچنین مجلسشان بهتر و نیکوتر و زیباتر و باشکوه تر است «کافران به مؤمنین می گویند آیا محل اقامت و جایگاه و مجلس ما بهتر و نیکوتر است یا شما». «آیه ۷۳»

چه بسیار اقوامی را قبل از آنها «قبل از این کافرین که در آیه ۷۳ درباره آنها صحبت شده» نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از آنها بهتر و بیشتر بود و هم زینت آنها «هم ظاهرشان آراسته تر» «آیه ۷۴»

ای پیامبر به مردم بگو:

هر کس که در گمراهی باشد خداوند متعال به او مهلت می دهد تا وعده خداوند متعال را با چشم خود ببیند، یا عذاب دنیا و یا عذاب آخرت را.

آن روز «روز نزول و عذاب» آنها یعنی کافران و به عبارت دیگر همه آنهايي که مستحق آتش هستند خواهند فهمید که آیا جایگاه آنها بدتر است یا مومنین، و همچنین خواهند فهمید که لشکر کدام یک ضعیف تر می باشد «آیه ۷۵»^۱.

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۹۳ - ۱۹۴.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۳۸.

شرح لغات و توضیحات:

مَقَام = جایگاه، مکان، محلّ اقامت؛

فَرِیقَیْن = مقصود از فریقین در این آیه شریفه دو گروه کافر و مؤمن می باشد.

نَدِیّ = مجلس، انجمن، محلی که جمعی در آن حضور داشته باشند؛

اَثَاث = متاع، متاع خانه؛

رئی = مرئی، یعنی هر چیز و هر شیئی که قابل رؤیت می باشد؛

ضالالت = گمراهی؛

قَرْن = ۱- معمولاً به معنی یک زمان طولانی است؛ ۲- چون از مادّه اقتراّن گرفته شده به قوم و گروه و جمعیتی که در یک زمان جمع هستند نیز گفته می شود، پس: قَرْن یعنی: ۱- زمان طولانی؛ ۲- قوم، گروه، طایفه «جمعیتی که در یک زمان زندگی می کنند».

مَدّ = ادامه یافتن، مَدّ بیشتر در امور ناپسند و مکروه به کار می رود.

عذاب = کلمه عذاب در این آیه شریفه به قرینه اینکه در مقابل السّاعه قرار گرفته

مجازات های خداوند در دنیا را می دهد مانند:

زلزله، سیل، طوفان نوح، سنگ های آسمانی که به قوم لوط نازل شد و

السّاعه = قیامت، عذاب الهی در قیامت؛

جُنْد = لشکر، سپاه.^۱

خداوند متعال می فرماید:

وَإِذَا تُلِّیٰ عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بَیِّنَاتٍ قَالَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا لِلَّذِیْنَ آمَنُوا أَلِیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَّقَامًا وَآحْسَنُ نَدِیًّا = هنگامی که آیات قرآن ما به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به مردم خوانده می شود کافران یعنی مُنکرین خدا و رسول به مردم مؤمن و به مؤمنینی که به پیامبر اکرم ایمان آورده اند می گویند:

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۹۴.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۵۲-۱۵۳-۱۵۵.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۴۱-۱۴۲.

مفردات راغب.

آیا جایگاه و محلّ اقامت و مسکن ما بهتر است یا شما،
 آیا مجالسی که ما تشکیل می‌دهیم «اعم از مجالس مشورت یا مجالس دید و
 بازدید» بهتر و با شکوه‌تر است یا مجالس شما «خلاصه اینکه زندگی و موقعیت
 اجتماعی ما بهتر و عالی‌تر است یا شما مؤمنین فقیر و تهیدست».

کافرین که مغرور ثروت و قدرت دنیایی خویش بودند وقتی دعوت به اسلام را
 از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌شنیدند آن را رد کرده و به مؤمنین
 «یعنی کسانی که به حضرت رسول ایمان آورده بودند» می‌گفتند:

اگر این دین اسلام که شما آن را پذیرفته‌اید حق بود گروندگان به این دین که
 شما مسلمان‌ها باشید باید دارای ساختمان‌های رفیع و مجلّل و کالاهای نفیس و
 گرانبیامت می‌شدید، و بدین وسیله کفار به مؤمنین می‌گفتند که این کفر ما که خیر
 دنیا را به ما رسانده بهتر از ایمان شما مسلمان‌ها است که اینچنین وضع فلاکت‌باری
 دارید.

قابل ذکر است که نخستین گروه‌هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 ایمان آوردند افراد فقیر و تهیدستی بودند که دستشان از مال دنیا خالی بود،
 و در مقابل افراد مرفّه و ثروتمندی بودند که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و
 سلم ایمان نداشتند و به علّت دارا بودن ثروت فراوان به مسلمانان فقیر و تهیدست
 فخرفروشی کرده و آن‌ها را مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دادند.

خداوند متعال برای اینکه کفار را متنبّه و آگاه نماید که این عقیده آن‌ها بی‌اساس و
 باطل می‌باشد و به آن‌ها بفهماند که مال و ثروت دلیل بر شخصیت انسان‌ها نیست و
 مال و ثروت نمی‌تواند مانع نزول عذاب الهی شود، می‌فرماید:

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاً وَرِثِيّاً = اقوام و گروه‌های بی‌شماری قبل
 از آن‌ها «کفار» بودند که هم مال و ثروت و وسایل زندگی آن‌ها از این کفار بهتر
 و بیشتر بود و هم اینکه ظاهرشان آراسته‌تر بود «لباس‌های فاخر و گرانبیامت
 می‌پوشیدند و به ظاهر خودشان بیشتر می‌رسیدند» امّا ما آن‌ها را نابود کردیم و از
 بین بردیم.

خداوند متعال به کسانی که به پیامبر اکرم ایمان نمی‌آوردند و به امور دنیا مشغول

بودند و به مسلمانان فقیر فخرفروشی می کردند با کلامی کاملاً مستدل و در عین حال با بیانی قاطع و کوبنده می فرماید که قبل از شما گروه‌هایی بودند که مال و ثروتشان از شما بیشتر بود و ظاهر آن‌ها نیز از شما زیباتر و آراسته‌تر بود، لیکن ما همه آن‌ها را نابود کردیم و از بین بردیم.

این کلام الهی حاکی از این است که ثروت دنیا ملاک و میزان برتری انسان‌ها نیست و دلیلی بر شخصیت‌والای انسان‌ها نمی باشد، ضمن اینکه مال و ثروت نمی تواند جلوی عذاب خداوند متعال را بگیرد.

قابل ذکر است که کفار ثروتمند در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «مانند نضر بن حارث و امثال او» لباس‌های گرانبه‌قیمت پوشیده و موهای خودشان را آرایش کرده و سوار بر اسب شده و بدین وسیله به مسلمانان فقیر و تهیدست فخرفروشی می کردند و آن‌ها را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دادند.

خداوند متعال سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا = ای پیامبر بگو، هر کس که در گمراهی است و اصرار به ادامه این راه دارد «یعنی ضلالت و گمراهی او استمرار دارد» خداوند متعال به او مهلت می دهد و این زندگی مرفه او همچنان ادامه می یابد، به عبارت دیگر:

کسانی که راه خطا و گمراهی را انتخاب نموده و از راه راست منحرف شده‌اند «یعنی به پیامبر اکرم ایمان نیاورده و با آن حضرت مخالفت می نمایند» و به راه باطل خویش ادامه می دهند و فکر و عقیده باطل آن‌ها استمرار دارد خداوند متعال بر خود واجب نموده که آن‌ها را در راه باطلشان یاری و مدد نماید،

یعنی هر چیزی را که باعث گمراهی آن‌ها شده بیشتر به آن‌ها می دهد «مانند مال و ثروت و امکانات مادی» تا آن‌ها به امور دنیوی سرگرم شوند و فکر آن‌ها به کلی از حق منحرف شود.

در آیه ۱۱۰ سوره انعام نیز آمده که خداوند متعال می فرماید:
آن‌ها را در حال طغیان و سرکشی رها می کنیم تا سرگردان شوند، و در واقع

خداوند متعال با این عمل باعث استمرار ضلالت و گمراهی آنها می‌شود. قابل ذکر است که خداوند متعال این کار را با کسانی انجام می‌دهد که در گمراهی هستند و بر ادامه کار و راه غلط خودشان اصرار دارند و کار غلط و انحرافی آنها استمرار دارد و این مجازات، مجازات استدراج نام داد که در بعضی از آیات شریفه قرآن کریم آمده است، مانند آیه ۱۸۲ سوره اعراف که خداوند متعال می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، یعنی:

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند «تکذیب پیامبر اکرم و قرآن و در نتیجه ایمان نیاوردن به پیامبر» به تدریج و از جایی که خودشان نمی‌دانند آنها را گرفتار می‌کنیم و مجازاتشان می‌نمائیم.

در این رابطه به دو حدیث از امام صادق علیه‌السلام اشاره می‌شود.

۱. خداوند متعال وقتی خیر بنده‌اش را بخواهد و اراده نماید تا به او خیری برساند وقتی آن بنده گناهی مرتکب شود او را به بلا و گرفتاری دچار می‌کند تا آن بنده متنبه شده و از خواب غفلت بیدار شود و توبه نماید،

اما اگر خداوند متعال شر بنده‌اش را بخواهد وقتی او مرتکب گناه شد به دنبال آن گناه نعمتی به او می‌بخشد تا بدین وسیله استغفار و توبه را از یادش ببرد تا آن بنده همچنان به ارتکاب گناه ادامه دهد، و سپس امام صادق علیه‌السلام آیه ۱۸۲ سوره اعراف را تلاوت فرمودند «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ». «استدراج = فرا گرفتن تدریجی، تدریجاً به هلاکت نزدیک شدن».

۲. این آیه شریفه «آیه ۱۸۲ سوره اعراف» درباره بنده‌ای است که گناهی مرتکب می‌شود و خداوند متعال به دنبال این گناه نعمت تازه‌ای به او می‌بخشد و این نعمت‌ها او را از استغفار و توبه باز می‌دارد.

توضیحات مربوط به آیه ۱۸۲ سوره اعراف و احادیثی که از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام در خصوص آیه ۱۸۲ سوره اعراف نقل شد از جلد دهم مجمع البیان، صفحه ۱۲۴ و جلد شانزدهم المیزان، صفحات ۲۵۶ و ۲۸۸ «ذیل آیه ۱۸۲ سوره اعراف» می‌باشد.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ = تا زمانی که کافرین وعیده‌های خداوند متعال را با چشم خود ببینند، یا عذاب الهی را در دنیا یا عذاب الهی را در آخرت.

مقصود از عذاب الهی در دنیا مجازات‌هایی مثل طوفان نوح، زلزله و سنگ‌های آسمانی که بر قوم لوط نازل شد می‌باشد «همچنین بلاهایی که در زمان پیامبران گذشته خداوند متعال بر سر اقوام متمرّد و کافر نازل نموده و آن‌ها را به هلاکت رساند».

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا أَوْ جُنْدًا = آن روز «روز نازل شدن بلا و عذاب خداوند به کافران که ممکن است در دنیا باشد یا در آخرت» آن‌ها خواهند فهمید که چه کسی مکان و منزل و مجلسش بدتر است و چه کسی لشکر و سپاهش ضعیف‌تر می‌باشد.

پس، معنی آیه شریفه این می‌شود که:

کسانی که به عقیده باطل خویش «انکار آیات خدا یعنی انکار پیامبر اکرم و ایمان نیاوردن به آن حضرت» اصرار می‌ورزند خداوند متعال به آن‌ها مهلت می‌دهد، یعنی چیزهایی را که باعث گمراهی آن‌ها می‌باشد بیشتر به آن‌ها می‌دهد تا به آن‌ها سرگرم شده و به کلی از یاد خداوند متعال غافل شوند تا زمانی که وعده خداوند متعال را به چشم ببینند که ممکن است در دنیا باشد «مانند زلزله، سیل و دیگر بلاها»، و یا در آخرت باشد که آتش جهنّم است.

کافرین در این هنگام «هنگام دیدن بلا و عذاب الهی» خواهند فهمید که آیا جایگاه و منزل و مکان آن‌ها بهتر است یا مکان و جایگاه و منزل کسانی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و اوامر و نواهی آن حضرت را بدون چون و چرا اجرا می‌کردند،

همچنین آن‌ها در این زمان خواهند فهمید که لشکر آن‌ها قوی‌تر است یا لشکر پیامبر اکرم و مسلمین، یعنی:

هنگام نزول بلا «چه در دنیا و چه در آخرت» آن‌ها خواهند فهمید که آیا آن‌ها قوی‌تر و نیرومندتر هستند یا پیامبر اکرم و مسلمین.

آخرین قسمت آیه ۷۵ جواب کفّار است که در آیه ۷۳ مطرح شد که کفّار ثروتمند

به مسلمین فقیر و تهیدست می‌گفتند که آیا مکان و منزل و مجلس ما بهتر و باشکوه‌تر است یا مکان و منزل و مجلس شما مسلمین فقیر و مستمند، و در این جا خداوند متعال به کفار می‌فرماید که هنگام نزول عذاب و بلا ی خداوند متعال آن‌ها خواهند فهمید که مکان و منزل و مجلس آن‌ها بدتر است و نیروی آن‌ها نیز ضعیف‌تر، یعنی اصلاً نیرو و توانی ندارند که بخواهند عذاب خداوند متعال را دفع کنند.^۱

توضیح:

معنی ظاهری این سه آیه شریفه «آیه ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ سوره مریم» در رابطه با افرادی است که از پذیرش اسلام خودداری می‌کردند یعنی کفار و مشرکین، اما تأویل این سه آیه شریفه و معنی باطنی این آیات که از لسان مبارک ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده و در بخش حدیث خواهد آمد در رابطه با افرادی است که از پذیرش ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام خودداری نموده و حق آن بزرگواران را غصب نمودند که در رأس آن‌ها غاصبین خلافت واقع شده‌اند.

حدیث:

وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه «وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا» - آیه ۷۳ سوره مریم» فرمودند:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قریش را به ولایت ما دعوت فرمودند لیکن آن‌ها از پذیرش امامت و ولایت ما سر باز زده «امتناع نموده» و آن را انکار کردند.

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۱۹۸ - ۱۹۹.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۵۲ تا ۱۵۶.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۴۱ - ۱۴۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۵۹.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
این کافرین و این منکرین ولایت به کسانی که ولایت و امامت امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السّلام را پذیرفته بودند از روی سرزنش و طعنه می گفتند:
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَاماً وَ أَحْسَنُ نَدِيّاً، یعنی:
مکان و منزل و جایگاه و مجلس ما بهتر و عالی تر است یا مکان و منزل و جایگاه
و مجلس شما شیعیان.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در ادامه بیانات خویش فرمودند:
خداوند متعال در پاسخ به یاوه گویی منکرین ولایت و امامت ما فرمودند:
«كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاناً وَ رَثِيّاً - آیه ۷۴ سوره مریم» یعنی:
چه بسیار اقوامی را نابود کردیم و به هلاکت رساندیم در حالی که مال و ثروت
آن‌ها از شما منکرین ولایت بیشتر بود و ظاهر آن‌ها نیز آراسته تر بود.
راوی این حدیث شریف که ابو بصیر می باشد می گوید:
خدمت امام صادق علیه السّلام عرض کردم:
یابن رسول الله:

منظور این آیه شریفه «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدّاً - آیه ۷۵ سوره
مریم» چیست.

وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام در پاسخ به سؤال من فرمودند:
كُلُّهُمْ كَانُوا فِي الضَّلَالَةِ لَا يُؤْمِنُونَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا بِوِلَايَتِنَا فَكَانُوا
ضَالِّينَ مُضِلِّينَ، فَيَمْدُدْ لَهُمْ فِي ضَلَالَتِهِمْ وَ طُغْيَانِهِمْ حَتَّى يَمُوتُوا فَيَصِيرَهُمُ اللَّهُ شَرّاً مَكَاناً وَ
أَضْعَفُ جُنْداً، یعنی:

منکرین ولایت و امامت ما همگی در گمراهی بوده و هستند،
زیرا نه به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام ایمان آوردند و
نه ولایت و امامت ما،

لذا آن‌ها از ضالّین و مُضِلّین می باشد «مُضِلّین یعنی گمراه کنندگان، یعنی ائمه ظلم و
جور و ائمه ضلالت و گمراهی که مردم را گمراه نموده و مردم را از پذیرش ولایت
و امامت ما منصرف نمودند، و ضالّین یعنی گمراهان یعنی پیروان ائمه ظلم و جور و

پیروان ائمه ضلالت و گمراهی»،

و خداوند متعال نیز منکرین امامت و ولایت ما را به حال خودشان وا می‌گذارد تا به گمراهی و طغیان خویش ادامه دهند تا اینکه مرگ آن‌ها فرا برسد، و خداوند متعال آن‌ها را در بدترین جایگاه قرار می‌دهد «یعنی جهنم».

ابو بصیر می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

منظور این آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ أَمَّا الْعَذَابَ وَإِنَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ

هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا - آیه ۷۵ سوره مریم» چیست؟

وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

منظور از حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ، خروج و ظهور و قیام امام قائم حضرت مهدی علیه‌السلام می‌باشد «یعنی منکرین ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام وعده و وعیدهای خداوند متعال را با چشم خویش خواهند دید که چگونه حق پیروز خواهد شد و باطل از بین خواهد رفت»،

و این فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید:

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا «آیه ۷۵ سوره مریم» یعنی:

منکرین امامت و ولایت ما هنگام ظهور امام قائم علیه‌السلام خواهند دانست که چه کسی مکان و جایگاهش بدتر است،

و چه کسی لشکر و سپاهش ضعیف‌تر است.^۱

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۰۸، حدیث ۹۰، «حدیث ۱۱۶۹».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۵۸ - ۳۵۹.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۰۳، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۲۵، حدیث ۱۴۰ «حدیث ۶۸۱۹».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۲۵، حدیث ۱۴۲ «حدیث ۶۸۲۱».

آیه ۸۵ سوره مریم:

«يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا».

ترجمه:

روزی که متّقین و پرهیزکاران را گروه گروه به طرف خداوند رحمان می‌بریم و محشورشان می‌کنیم.^۱

شرح لغات و توضیحات:

حَشْر = گردآوردن مردم، جمع کردن مردم «مورد استعمال حَشْر فقط در گروه و جماعت است».

وَفْدٌ = گروه و جمعیتی که به منظور زیارت و دیدار بزرگان نزد بزرگان می‌روند و مورد تکریم و احترام قرار می‌گیرند.

این گروه وقتی وَفْد نامیده می‌شوند که سواره به محضر بزرگان بروند.

وَفْدٌ = بیان حال متّقین و پرهیزکاران در روز قیامت می‌باشد که گروه گروه به طرف خداوند رحمان یعنی به بهشت خداوند رحمان بُرده می‌شوند.^۲

خداوند متعال در این آیه شریفه و آیه بعد به سرنوشت متّقین «پرهیزکاران» و مجرمین در روز قیامت اشاره می‌فرماید که چگونه متّقین گروه گروه و دسته دسته به طرف بهشت برده می‌شوند،

و مجرمین «اعم از کفّار، مشرکین، منافقین منکرین ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام و...» مثل شتران تشنه که به سوی آب رانده می‌شوند به طرف جهنّم رانده می‌شوند.

کلمه وَفْدٌ با معنایی که عرض شد بیان حال متّقین است در قیامت،

و کلمه وَرْدٌ بیان حال مجرمین.

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۲۰۴.

۲. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۵۲.

مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۲۰۵.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۶۹.

وَرْدٌ = گروه و جمعیتی از انسان‌ها یا حیوانات که به محلّ آب خوردن «چشمه، رودخانه، برکه...» وارد می‌شوند.

مجرمین نیز گروه گروه به طرف جهنّم رانده می‌شوند.^۱
 يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا = خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید:

ای پیامبر:

روز قیامت متّقین و پرهیزکاران را محشور می‌کنیم و آن‌ها را دسته دسته و گروه گروه در حالی که سوار بر شتران هستند و نظیر آن شتران دیده نشده به طرف خداوند رحمان و به طرف بهشت خداوند رحمان می‌بریم.

در این آیه شریفه خداوند متعال به جای اینکه بفرماید متّقین را به طرف بهشت می‌بریم فرموده که متّقین را به طرف خداوند رحمان می‌بریم.

وَفْدٌ به رحمان «رفتن گروهی به طرف خداوند رحمان آن‌هم در حالی که سوار بر شترانی هستند» در واقع وَفْدٌ به بهشت رحمان است، یعنی:

رفتن به سوی خداوند رحمان همان رفتن به سوی بهشت خداوند رحمان می‌باشد و این کلام عنایت ویژه حق تعالی را می‌رساند و طّیّ آن مقام والای متّقین معلوم می‌شود که آن‌ها روز قیامت بهتر و بالاتر و عالی‌تر از بهشت را می‌یابند، و آن رسیدن به مقام قُرْبِ الهی است،

و متّقین در قیامت و در بهشت رضایت خداوند متعال را درک می‌کنند که فوق بهشت است و بالاتر از بهشت می‌باشد،

یعنی متّقین وارد بهشت می‌شوند در حالی که خداوند متعال نیز در حدّ اعلا از آن‌ها راضی و خشنود است، یعنی نعمتی فوق نعمت دیگر.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۲۰۶.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴.

۲. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۲۰۶.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۷۹.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۵۳.

حدیث:

امام باقر و امام صادق سلام الله علیهما فرمودند:

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با این آیه شریفه «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» سؤال نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

علی جان، وفد جز بر سواران اطلاق نمی شود و آنها افراد با تقوایی هستند که خداوند متعال آنان را دوست می دارد و آنها را به خود اختصاص داده و از اعمالشان راضی است و به این جهت به آنها نام متقین گذاشته شده است. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی:

قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، این افراد «یعنی متقین» در حالی از قبور خود خارج می شوند که ملائکه الهی با ناقه‌هایی از بهشت به استقبال آنها می آیند و این ناقه‌ها با طلا و درّ و یاقوت تزئین شده‌اند و استبرق و حریر و سندس روی آنها است،

سپس متقین را با این ناقه‌ها به محشر می برند در حالی که هزار فرشته در اطراف هر کدام از آنها می باشد.

ملائکه الهی متقین را از کنار چشمه‌های متعددی عبور داده و از هر یک از این چشمه‌ها که خواص مختلفی دارند آنها را سیراب می کنند تا به درب بهشت می رسند. خداوند متعال به ملائکه‌ای که همراه متقین هستند می فرماید:

اولیاء مرا به بهشت راهنمایی کنید و هرگز آنها را متوقف نکنید چرا که من از آنها رضایت دارم و رحمت من بر آنان واجب است، پس چگونه می توانم آنها را با دیگران در یک جا جمع نمایم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمایشات خویش فرمودند: ملائکه الهی متقین را به طرف بهشت می برند تا به درب بهشت اعظم الهی می رسند، سپس درهای بهشت بر روی ایشان گشوده می شود و متقین وارد بهشت می شوند و

در این حال همسران بهشتی متّقین که حوریه‌ها و زنان آدمی هستند به آن‌ها خوشامد گفته و به متّقین می‌گویند:

مرحبا به شما خوش آمدید، ما چقدر مشتاق زیارت شما بودیم.
امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم
عرض کرد:

یا رسول الله:

متّقین چه کسانی هستند،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام
فرمودند:

علی جان، آن‌ها «متّقین» شیعیان تو هستند و تو امام آن‌ها می‌باشی،

و این قول خداوند متعال است که می‌فرماید:

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا «آیه ۸۵ سوره مریم»^۱.

توضیح:

ذیل آیات ۵۴ و ۵۵ سوره قمر «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ - فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» در رابطه با متّقین توضیحات کامل و جامعی به عرض رسیده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که مقصود از متّقین در قرآن کریم که خداوند متعال انواع نعمات بهشتی را به آن‌ها وعده فرموده شیعیان اثنی عشری «شیعیان دوازده امامی» هستند.

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۶۳ - ۳۶۴.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۱۴، حدیث ۱۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۳۳، حدیث ۱۵۴ «حدیث ۶۸۳۳».

آیه ۹۶ سوره مریم:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا».

ترجمه:

مسئلاً کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح و شایسته انجام دادند خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می دهد.^۱

شرح لغات و توضیحات:

وُد = مودّت، محبت؛

مودّت = محبت شدید.

توضیح:

شأن نزول این آیه شریفه در رابطه با وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است که انشاءالله تعالی در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا = خداوند متعال در این آیه شریفه به مؤمنین که عمل صالح انجام می دهند وعده جمیل و زیبایی می دهد که: کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح و شایسته انجام دهند «عمل کردن به واجبات و در صورت امکان به مستحبات، چرا که اعمال صالح و کارهای نیکو و شایسته یا در حوزه واجبات واقع شده اند و یا در حوزه مستحبات»، خداوند متعال محبت آنها را در دل افراد مؤمن و صالح قرار می دهد.

این آیه شریفه شامل همه مؤمنین می شود، یعنی:

هر کس ایمان بیاورد و اعمال صالح انجام دهد خداوند متعال نیز محبت او را در دل سایر مؤمنین و صالحین قرار می دهد و نتیجه این کار این می شود که مؤمنین یکدیگر را دوست می دارند و در دل خویش به دیگر مؤمنین محبت می ورزند. پُر واضح است که این محبت قلبی و باطنی ظهور و بروز بیرونی خواهد داشت

۱. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۶۴.

که آن هم کمک نمودن مؤمنین به یکدیگر می‌باشد «مخصوصاً در مواقع نیاز و ضرورت».

در بخش حدیث عرض خواهد شد که مصداق اتم و اکمل این آیه شریفه «آیه ۹۶ سوره مریم» پس از رسول خدا، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند،

لذا هر کس که مؤمن باشد در دل و قلب خویش دوستدار و محبّ این ذوات مقدّسه خواهد بود و اگر شخصی به این ذوات مقدّسه علاقه و محبّت و مودّت نداشته باشد باید یقین کند که در زمره مؤمنین نمی‌باشد، چرا که معیار و میزان سنجش ایمان انسان‌ها محبّت و مودّت آن‌ها به چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشد، لذا اگر شخصی به این ذوات مقدّسه محبّت و مودّت داشت در زمره مؤمنین است و در غیر این صورت در زمره منافقین.

در تفسیر مجمع‌البیان و در تفسیر نمونه ذیل آیه ۶۹ سوره نساء حدیثی از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که پس از نزول آیه ۶۹ سوره نساء «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ...» آن حضرت فرمودند:

بنده‌ای ایمان نمی‌آورد «ایمان کسی کامل نمی‌شود» مگر اینکه مرا از خودش و از پدر و مادرش و از اهل و فرزندش و از همه مردم بیشتر دوست داشته باشد.

بدیهی است پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این ویژگی به اهل بیت پیامبر اکرم تعلق می‌گیرد، و خلاصه کلام اینکه اگر کسی به چهارده معصوم علیهم‌السلام محبّت و مودّت داشت مؤمن است و در غیر این صورت منافق.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمودند:

لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبَغِّضَنِي مَا أَبْغَضَنِي،
وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَلَتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي،

۱. مجمع‌البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۲۱۲.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۶۶ - ۱۷۰.

وَذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَاَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ:
يَا عَلِيُّ:

لَا يُبَغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ، يَعْنِي:

وجود مقدس امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمنی بزنم که مرا دشمن بدارد «تا با من دشمن شود»
هرگز با من دشمن نخواهد شد،
و اگر همه دنیا را به منافق بدهم تا مرا دوست بدارد هرگز مرا دوست نخواهد
داشت،

زیرا پیامبر اکرم به صورت یک حکم قاطع و محکم به من فرموده است که:

یا علی:

هیچ مؤمنی تو را دشمن نخواهد داشت،

و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت.^۱

این حدیث در تفسیر روح المعانی «از تفاسیر معروف اهل سنت» نیز آمده است.^۲

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

فرمود:

یا علی:

از خداوند متعال مسئلت کن و بگو:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا، يَعْنِي:

خداوندا، محبت مرا در دل مؤمنین قرار بده.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
و سلم به درگاه خداوند متعال دعا کرد، و بعد از این دعای حضرت علی علیه السلام
بود که خداوند متعال این آیه شریفه را «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۲۱۲ - ۲۱۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۴۳، حدیث ۱۶۷ «حدیث ۶۸۴۶».

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۷۰.

۲. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۷۰، پاورقی.

الرَّحْمَنَ وُدًّا» نازل فرمود.^۱

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مقصود از محبت و مودتی که خداوند متعال در این آیه شریفه فرموده «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» - آیه ۹۶ سوره مریم، مودت و محبت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

این حدیث شریف را ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۴. امام صادق علیه السلام در خصوص این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» - آیه ۹۶ سوره مریم» فرمودند:

این آیه شریفه در حق امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ حُبٌّ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، یعنی:

هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه محبت علی بن ابیطالب علیه السلام در دل و قلب او

قرار دارد «یعنی هر کس محبت علی بن ابیطالب علیه السلام را در دل نداشته باشد

مؤمن نیست».

۱. مجمع البیان، جلد پانزدهم، صفحه ۲۱۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۶۸.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۲۰، حدیث ۲۳ و ۲۴.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۷۷.

تفسیر قمی، جلد سوم، صفحه ۱۶۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۴۱، حدیث ۱۶۶ «حدیث ۶۸۴۵».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۴۳، حدیث ۱۶۸ «حدیث ۶۸۴۷».

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۰۸، حدیث ۹۰ «حدیث ۱۱۶۹».

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۷۶.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۰۳، حدیث ۱.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۱۹، حدیث ۱۹ و ۲۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۳۹، حدیث ۱۶۲ «حدیث ۶۸۴۱».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۴۱، حدیث ۱۶۴ «حدیث ۶۸۴۳».

این حدیث را علی بن عبدالله بن عباس از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۵. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین نماز خویش با صدای بلند به نحوی که مردم آن را می شنیدند برای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دعا می کردند و به خداوند متعال عرض می نمودند:

اللَّهُمَّ هَبْ لِعَلِيِّ الْمَوْدَّةَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ،
وَ الْهَيْبَةَ وَ الْعِزَّةَ فِي صُدُورِ الْمُنَافِقِينَ،
یعنی:

خداوندا:

محبّت و مودّت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را در دل های مؤمنین قرار

بده،

و هیبت و عظمت آن حضرت را در دل های منافقین.

این حدیث را عمّار بن سوید از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

بسیاری از علمای اهل تسنّن در کتب خویش احادیثی نقل نموده اند که این آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا - آیه ۹۶ سوره مریم» در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است.

ذیلاً به اسامی تعدادی از اینها اشاره می شود.

زمخشری	در تفسیر کشاف.
قرطبی	در تفسیر مشهور خویش.
ثعلبی	در تفسیر مشهور خویش.
نیشابوری	در تفسیر معروف خویش.

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۱۹، حدیث ۲۲.

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۴۱، حدیث ۱۶۵ «حدیث ۶۸۴۴».

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۷۰.

در تفسیر درالمنثور.	سیوطی
در تفسیر روح المعانی.	الوسی
در تذکره.	سبط ابن جوزی
در ذخائر العقبی	محبّ الدّین طبری
در فصول المهمّه.	ابن صباغ مالکی
در صواعق المحرقه و...	هیثمی

به عنوان نمونه فقط به یک حدیث اشاره می شود.

ثعلبی در تفسیر خویش و سیوطی در تفسیر درالمنثور از براء بن عازب چنین نقل می کنند که:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام فرمود:

قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا،
وَ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مَوَدَّةً،
فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا «آیه ۹۶ سوره مریم»،
یعنی:

پیامبر اکرم به حضرت امیر علیه السّلام فرمود، بگو:
خداوندا:

برای من عهدی نزد خودت قرار بده،
و محبت مرا در دل های مؤمنین بیفکن.

و پس از این دعای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام بود که خداوند متعال این آیه شریفه را «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا - آیه ۹۶ سوره مریم» نازل فرمود.^۱

۱. المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۱۷۶ «حدیث روایتی ذیل آیه شریفه».
تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۱۶۸ - ۱۶۹.

قابل ذکر است که:

ذیل آیه ۲۳ سوره شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، در رابطه با موَدّت و محبّت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و اینکه موَدّت داشتن به آن ذوات مقدّسه علامت ایمان می باشد توضیحات کاملی ارائه شده است.

«سوره طه»

آیه ۶۷، ۶۸، ۶۹ سوره طه:

«فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» آیه ۶۷.

«قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» آیه ۶۸.

«وَأَلْقَ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا...» آیه ۶۹.

ترجمه:

حضرت موسی در دل خویش احساس ترس کرد (آیه ۶۷).

خداوند متعال می‌فرماید که به حضرت موسی گفتیم:

نترس که تو از آنها برتر و بالاتری «یعنی قطعاً و مسلماً پیروز می‌شوی» (آیه ۶۸).

خداوند متعال می‌فرماید که به حضرت موسی گفتیم:

آنچه را که در دست راست داری بیفکن «یعنی عصای خود را که در دست راست

تو می‌باشد به زمین بینداز تا آنچه را که آنها «ساحران» ساخته‌اند ببلعد. (آیه ۶۹).^۱

شرح لغات و توضیحات:

أَوْجَسَ = از ماده ایجاس یعنی احساس پنهانی و درونی؛

تَلْقَفَ = از ماده لَقَفَ یعنی بلعیدن؛

خِيفَةً = ترس، ترسیدن، حالتی که از ترس بر انسان عارض می‌شود؛

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۴۵.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۲۶۱.

در آیات گذشته آمده که حضرت موسی برای اثبات نبوت خویش معجزاتی را به فرعون و اطرافیان فرعون نشان داد تا آن‌ها به حَقَّانیت حضرت موسی پی برده و به او ایمان بیاورند، لیکن این معجزات تأثیری در فرعون نداشت و فرعون به جای اینکه به حضرت موسی ایمان بیاورد به حضرت موسی گفت:

ای موسی تو آمده‌ای که با سحر و جادوی خودت ما را از سرزمین و وطنمان بیرون کنی ولی ما نیز سحر و جادویی مثل سحر و جادوی تو خواهیم آورد. سپس فرعون در ادامه صحبت خود به حضرت موسی گفت: جایی را به عنوان وعده‌گاه قرار بده تا ما و شما آن‌جا حاضر شده و سحر خود را به همدیگر نشان دهیم.

قرار شد در زمان و مکان معینی حضرت موسی و افراد فرعون جمع شده و سحر خودشان را به هم نشان دهند «آنچه که توسط حضرت موسی نشان داده می‌شد معجزه بود نه سحر، لیکن فرعون آن‌ها را سحر و جادو می‌پنداشت». پس از اینکه حضرت موسی در موعد مقرر در محل حاضر شد ساحران فرعون نیز در آن‌جا حاضر شده و به حضرت موسی گفتند: ابتدا تو شروع می‌کنی یا ما شروع کنیم.

حضرت موسی به ساحران فرعون فرمود شما شروع کنید. ساحرانی که فرعون آورده بود ریسمان‌ها و طناب‌ها و عصاهای خودشان را به زمین انداختند و در اثر سحر ساحران چنان به نظر رسید که آن ریسمان‌ها و طناب‌ها و عصاها حرکت می‌کنند.

این ریسمان‌ها و طناب‌ها و عصاهایی که ساحران به زمین انداخته بودند در اثر سحر ساحران به صورت مارهای کوچک و بزرگ به حرکت درآمدند. در آیات ۱۱۶ سوره اعراف و ۴۴ سوره شعرا نیز به سحر و ساحران اشاره شده است.

پس از این قضیه «پس از اینکه طناب‌ها و ریسمان‌ها به چشم مردم به صورت مار دیده شدند» ساحران احساس پیروزی نموده و خیال کردند که به حضرت موسی غلبه نموده‌اند.

در این حال غریو شادی و خوشحالی از فرعونیان برخواست و در همین حال گروهی از حاضرین از ترس و وحشت شروع به فریاد نموده و از محل دور شدند.

در این هنگام بود که:

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى = حضرت موسی پس از دیدن منظره سحرآمیز ساحران «رویت شدن طناب‌ها به صورت مارهای بزرگ و کوچک» در دل خویش احساس ترس کرد.

ترس حضرت موسی از دیدن این منظره عجیب ترسی کاملاً درونی بود یعنی در دل خویش احساس ترس کرد.

صاحب المیزان در تفسیر خویش^۱ می‌گوید:

سحر این ساحران به قدری عجیب و مهم بود که خداوند متعال در آیه ۱۱۶ سوره اعراف آن را بزرگ و عظیم قلمداد نموده، لذا واقعاً حضرت موسی از دیدن سحر ساحران ترسید،

همچنین ممکن است ترس حضرت موسی این باشد که مبادا مردم گمراه شوند، یا ترس از اینکه مردم قبل از دیدن معجزه او متفرق شوند، لیکن این ترس هم خفیف بود و هم در دل بود، یعنی در ظاهر و در چهره حضرت موسی آثار این ترس دیده نشد.

پس از این واقعه بود که خداوند متعال به حضرت موسی فرمود:

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى = نترس «ترس به خودت راه نده» تو مسلماً برتری،

یعنی تو غالب و پیروز می‌شوی و از هر جهت مافوق آن‌ها هستی و برتر از آن ساحران می‌باشی، بنابراین ترس به خودت راه نده چرا که سحر آن‌ها و نقشه‌های شوم آن‌ها به تو کاری نخواهد کرد.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال به حضرت موسی می‌فرماید:

وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا = یا موسی، آنچه را که در دست راست داری «یعنی عصایی که به دست راست تو می‌باشد» به زمین بینداز تا همه آن ریسمان‌ها و طناب‌ها را که ظاهراً مثل مار می‌باشد بیلعد،

۱. تفسیر المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۷۳ و ۲۷۴.

زیرا آن‌ها اجسام و مصنوعاتی بیش نیستند و صانع «خداوند متعال» بر همه چیز غالب است، و خلاصه کلام اینک:

یا موسی، عصایی را که به دست داری به زمین بینداز تا آنچه را که ساحران آورده‌اند ببلعد.^۱

تفاوت بین سحر و معجزه:

سحر به امر خارق‌العاده‌ای گفته می‌شود که توسط انسان‌های خاصی صورت می‌گیرد که ظاهری عجیب دارند و باعث تعجب دیگران می‌شوند و ممکن است عوامل متعددی در آن دخیل باشند، مثلاً:

۱. جنبه نیرنگ و خدعه و چشم‌بندی و تردستی داشته باشد.
۲. ممکن است تلقین هم به سحر کمک کند.
۳. ممکن است از خواص فیزیکی و شیمیایی اجسام و عناصر استفاده شود و آن‌ها به حرکت در آیند، یا تغییر رنگ دهند، و یا بزرگ و کوچک شوند و امثال این امور.
۴. ممکن است از اجنه کمک گرفته شود، همچنین عوامل دیگری نیز وجود دارند که از حوصله این بحث خارج است.

شعبده‌بازی‌هایی که امروزه صورت می‌گیرد شاید شباهت زیادی داشته باشد به سحری که ساحران در ایام گذشته انجام می‌دادند و مردم را می‌فریفتند.

چیزی که در رابطه با سحر قابل توجه می‌باشد این است که سحر حقیقت ندارد و آن چیزی که بیننده می‌بیند فقط صورت ظاهری یک موضوع است نه حقیقت امر، چرا که حقیقت امر و ماهیت عناصر در سحر تغییر نمی‌کند بلکه ظاهراً به نظر می‌رسد که تغییری حاصل شده است، مثلاً:

ریسمان‌ها و طناب‌هایی را که ساحران فرعون ظاهراً به مار تبدیل کرده بودند حقیقت خارجی نداشت، یعنی آن‌ها واقعاً مار نبودند بلکه همان طناب قبلی بودند که به شکل مار دیده می‌شدند.

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۳۷ - ۳۹ تا ۴۳ - ۴۶ - ۴۷.
المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۷۳ تا ۲۷۵.

خلاصه کلام اینکه در سحر حقیقت و ماهیت عناصر عوض نمی شود، یعنی طناب همان طناب است لیکن با حيله و نیرنگ و استفاده از مواد شیمیایی مانند جیوه و امثال آن به شکل مار دیده می شود، لذا جز شباهت ظاهری هیچ رابطه و نسبتی با مار ندارد و اگر کودک خردسالی در بین آنها قرار گیرد هیچ آسیبی به آن کودک نمی رسد چرا که اصلاً ماری وجود ندارد،

اما در معجزه عملی که صورت می گیرد حقیقت دارد، یعنی آن عمل محقق گردیده نه اینکه به چشم انسانها دیده شده است،

یعنی اگر عصای حضرت موسی به اژدها تبدیل شد و همه آن مارها «یعنی ریسمانها و طنابها» را بلعید، عمل بلعیدن و خوردن صورت پذیرفت چرا که همه مارهای ساحران یک جا بلعیده شدند و چیزی از آنها باقی نماند.
پس:

در سحر فقط به چشم بیننده می آید که تغییری صورت گرفته و گرنه طناب همان طناب قبلی است و هیچ ارتباطی با مار ندارد،

یعنی سحر و جادو نمی تواند یک شیئی بی جان را به موجود جاندار تبدیل نماید و یا حتی نمی تواند یک عنصر را به عنصر دیگری تبدیل کند «مثلاً آهن را به مس یا بالعکس»، لیکن در معجزه آنچه را که انسان می بیند واقعاً صورت می گیرد و حقیقت دارد،

یعنی واقعاً عصای حضرت موسی به اژدها و یک مار بزرگ تبدیل شد و مارهای دیگر را بلعید و این عمل واقعاً صورت گرفت چرا که پس از این اتفاق اثری از آن همه طناب و ریسمان که به شکل مار درآمده بودند باقی نماند، یعنی مثل این بود که واقعاً یک جانور بزرگی آنها را خورده است.

پس از این معجزه حضرت موسی بود که این سحره «ساحران» قبل از همه و قبل از دیگران در برابر حضرت موسی تسلیم شده و به سجده افتادند و گفتند ما به خدای موسی و هارون «برادر و وصی حضرت موسی» ایمان آوردیم «چون فهمیدند کاری که حضرت موسی انجام داد کاری است که از عهده بشر خارج است»،

لذا وقتی فرعون آنها را تهدید به مرگ نمود آنها به فرعون گفتند که ما هرگز تو

را به موسی و ادله موسی «که حاکی از حقانیت او است و اثبات نبوت او را می‌کند» ترجیح نمی‌دهیم، چرا که موسی معجزه‌ای کرد که انجام آن از قدرت انسان خارج می‌باشد.^۱

حدیث:

امام صادق علیه‌السلام از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:
وقتی حضرت موسی آن منظره را دید «سحر ساحران» و به دستور خداوند متعال عصای خویش را به زمین انداخت در دلش ترس افتاد و لذا به خداوند متعال عرض کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَمِنْتَنِي، یعنی:
خداوندا:

به حق محمد و آل محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» از تو می‌خواهم که دلم را آرامش بخشی «مرا ایمن بداری و آسوده خاطر سازی».
پس از این درخواست حضرت موسی بن عمران بود که خداوند متعال به ایشان فرمود:

لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى «آیه ۶۸ سوره طه»، یعنی:
یا موسی:

نترس و ترس به خودت راه نده که از هر جهت تو مافوق آنها هستی و از آنها برتر و بالاتر می‌باشی و مسلماً تو پیروز می‌شوی و به آنها غالب می‌گرددی.
این حدیث را معمر بن راشد از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۴۷ - ۴۸.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۲۶۷ - ۲۶۸.

۲. احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۹۷، حدیث ۲۸، احتجاج پیامبر اکرم با یهودیان.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۹۳.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۱، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۸۵، حدیث ۸۳، «حدیث ۶۹۳۳».

آیه ۸۲ سوره طه:

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

من آمرزنده کسی هستم که توبه کند، ایمان بیاورد، عمل صالح انجام دهد، آنگاه هدایت پذیرد.

به عبارت دیگر، خداوند متعال می فرماید:

من کسی را که توبه کند، ایمان بیاورد، عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت پذیرد می آمرزم.^۱

شرح لغات و توضیحات:

غفور = آمرزنده؛

غَفَّارٌ = بسیار آمرزنده؛

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ = خداوند متعال می فرماید:

من بسیار آمرزنده هستم.

خداوند متعال پس از اینکه فرمودند من بسیار آمرزنده هستم، در ادامه آیه شریفه سه موضوع و سپس یک شرط را مطرح می فرمایند که اگر کسی این ویژگی ها را داشته باشد مشمول آمرزش خداوند متعال واقع می شود که ذیلاً و در ادامه آیه شریفه به آن ها اشاره خواهد شد.

لِّمَن تَابَ = برای کسی که از گناهان و معاصی خود که در گذشته مرتکب شده توبه نماید و قصدش این باشد که دیگر آن گناهان را تکرار نکند.

وَآمَنَ = کسی که به خداوند متعال و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همه احکامی که آن حضرت آورده بی کم و کاست ایمان بیاورد.

وَ عَمِلَ صَالِحًا = و کسی که عمل صالح و شایسته انجام دهد یعنی به تمام واجبات

۱. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۵۲ و ۵۵.

عمل نماید، بلکه مقصود این است که به همه وظایف شرعی خویش عمل نماید و خلاف امر و فرمان الهی کاری انجام ندهد،

و به عبارت دیگر همه تکالیف شرعی را که خداوند متعال مقرر فرموده انجام دهد.

پس، معنی آیه شریفه تا این جا این می شود که:

خداوند متعال می فرماید:

من بسیار آمرزنده هستم و می آمرزم کسانی را که:

۱. از گناهان گذشته خودشان توبه نمایند.

۲. به خداوند متعال و به پیامبر اکرم و همه احکامی که آن حضرت از جانب

خداوند متعال آورده ایمان بیاورند.

۳. اعمال صالح انجام دهند یعنی اینکه به تمام تکالیف شرعی خودشان عمل نمایند.

خداوند متعال پس از ذکر این سه خصوصیت و این سه مرحله یک شرط اساسی

را مطرح می فرماید که اگر کسی این شرط را دارا باشد در آن صورت مشمول آمرزش

خداوند متعال واقع می شود و آن شرط مهم و اساسی این است که:

ثُمَّ اهْتَدَى = سپس هدایت شود.

اهتدی «یعنی هدایت شدن» در مقابل ضلالت «یعنی گمراهی» قرار گرفته است.

خداوند متعال می فرماید:

من می آمرزم کسی را که توبه نماید، به خداوند متعال و پیامبر اکرم و احکام الهی

ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، و در آخر آیه شریفه مغفرت خود را مقید به

موضوع دیگری نموده یعنی برای مغفرت و آمرزش خود یک شرط اساسی قائل شده

و فرموده:

ثُمَّ اهْتَدَى = یعنی سپس هدایت شود.

این کلمه و این جمله ثُمَّ اهْتَدَى یعنی چه؟

وقتی کسی توبه می کند و به خداوند متعال و پیامبر اکرم و احکام اسلام ایمان می آورد

و عمل صالح انجام می دهد «وظائف شرعی خودش را انجام می دهد» ظاهراً چنین به

نظر می رسد که چنین شخصی قبلاً هدایت شده که این سه عمل را انجام می دهد.

پس با این وصف **ثُمَّ اهْتَدَى** «سپس هدایت پذیرد» باید معنی دیگری داشته باشد. صاحب المیزان در تفسیر خویش^۱ می گوید:

آمزش و مغفرت خداوند متعال وقتی شامل حال انسان مسلمان و مؤمن می شود که این فرد پس از توبه و پس از ایمان «ایمان به خدا و رسول و احکام اسلام» اعمال صالح انجام دهد «تکالیف شرعی خودش را انجام دهد»،

لیکن باید انجام اعمال صالح و انجام تکالیف شرعی از طریق صحیح و از راه درست انجام بگیرد، یعنی اینکه فرد باید از راهش وارد شود و از باب صحیح وارد شود و وارد شدن از باب صحیح و راه درست این است که بایستی فرد تحت هدایت و رهبری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد و در تمام امور به طور مطلق مطیع اوامر آن حضرت باشد و از آن حضرت اطاعت بی قید و شرط داشته باشد،

و به عبارت دیگر دین و ایمان خودش را از آن حضرت بگیرد و هر راهی را که آن حضرت جلو پایش گذاشت سیر و سلوک نماید،

صاحب تفسیر صافی در این رابطه می گوید که **ثُمَّ اهْتَدَى** یعنی سپس به حجّت های خداوند متعال راه یابد،

و خلاصه کلام اینکه تحت ولایت و زعامت پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام باشد چرا که ولایت آن حضرات را خداوند متعال وضع نموده و اطاعت بی قید و شرط و بی چون و چرا از آن حضرات را واجب فرموده است.

پس، **ثُمَّ اهْتَدَى** قید و شرطی است که خداوند متعال مقرر فرموده و معنی آن قبول کردن ولایت پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد که انشاء الله تعالی در بخش حدیث به این موضوع اشاره خواهد شد.

بنابراین، معنی آیه شریفه این می شود که:

خداوند متعال می فرماید:

من بسیار آمرزنده ام و می آمرزم کسانی را که:

۱. توبه نمایند «توبه از گناهان و معاصی که در گذشته انجام داده اند».
۲. ایمان بیاورند «ایمان به خدا و رسول و احکام اسلام».

۱. تفسیر المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۹۱ - ۲۹۲.

۳. اعمال صالح انجام دهند «یعنی همه تکالیف شرعی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند متعال آورده به طور کامل انجام دهند»

۴. ثُمَّ اهْتَدَى، یعنی تحت هدایت و ولایت حجج من «خداوند متعال» باشند، یعنی ولایت و رهبری و امامت حجج خداوند متعال را به طور مطلق و بی چون و چرا بپذیرند و قبول کنند،

چرا که این ذوات مقدسه «یعنی وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام» حجج خداوند متعال بر خلق می‌باشند و اعمال مؤمنین به شرطی پذیرفته می‌شود که این مؤمنین ولایت و امامت آن بزرگواران را پذیرفته و مطیع محض آن ذوات مقدسه باشند.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

علی جان، به خدا قسم کسی که به سوی تو و ولایت تو راه نیافت و از تو جدا شد یقیناً به سوی خداوند متعال نیز راه نیافته و چنین شخصی خود را به هلاکت افکنده است، و این همان فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید:

إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى، یعنی:

به درستی که خداوند متعال کسی را می‌آمرزد که به ولایت تو راه یافته باشد.

این حدیث را محمد بن فیض بن مختار از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱. میزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۲۹۱ - ۲۹۲.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۲۹۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۰۱.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۹۹.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۴، حدیث ۳.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۹۱، حدیث ۹۴، «حدیث ۶۹۴۴».

امالی صدوق، صفحه ۷۸۱، مجلس ۷۴، حدیث ۱۳.

۲. امام باقر علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «إِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ...» - آیه ۸۲ سوره طه» می‌فرمودند:

«ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وِلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبَدَ اللَّهَ عُمُرَهُ، مَا بَيَّنَّ الرُّكْنَ وَالْمَقَامَ ثُمَّ مَاتَ وَلَمْ يَجِءْ بِوِلَايَتِنَا لَأَكَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ»؛ یعنی:

مقصود از اهتدی در این آیه شریفه «آیه ۸۲ سوره طه» این است که به ولایت ما اهل بیت پیامبر اکرم نائل آید «مقصود از اهتدی هدایت به سوی ما است».

امام باقر علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

به خدا قسم اگر فردی تمام عمر خویش بین رکن و مقام «مقام ابراهیم» خداوند متعال را عبادت کند و سپس بمیرد اما ولایت ما را نپذیرفته باشد خداوند متعال او را با صورت به داخل جهنم می‌اندازد.^۱

توضیح:

الف) منظور این حدیث شریف این است که خداوند متعال می‌فرماید: من می‌آمرزم کسی را که توبه کند، ایمان بیاورد، عمل صالح انجام دهد، و در آخر آیه شریفه خداوند متعال فرموده:

پس از توبه و ایمان و عمل صالح اهتدی پیدا کند و اهتدی یابد، یعنی ولایت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرد و فقط در صورت پذیرفتن ولایت اهل بیت پیامبر اکرم او را می‌آمرزم.

ب) طبق این حدیث شریف اگر کسی تمام عمرش را بین رکن و مقام ابراهیم «در خانه خدا» خدا را عبادت کند لیکن امامت و ولایت اهل بیت پیامبر اکرم را نپذیرفته باشد خداوند متعال او را با صورت به داخل جهنم پرتاب می‌کند.

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۵۵.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۶.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۹۹.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۹۳، حدیث ۹۵، «حدیث ۶۹۴».

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۲۹۲.

ج) طبق نقل مجمع البيان و الميزان، حاکم حسکانی «از علمای اهل تسنن» نیز این حدیث شریف را در کتاب شواهدالتنزیل نقل نموده است.

۳. امام باقر علیه السلام فرمودند:

أَلَا تَرَى كَيْفَ اشْتَرَطَ وَ لَمْ يَنْفَعَهُ التَّوْبَةُ وَالْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحَ حَتَّى اهْتَدَى،
وَاللَّهِ لَوْ جَهَدَ أَنْ يَعْمَلَ بِعَمَلٍ مَا قُبِلَ مِنْهُ حَتَّى يَهْتَدَى.
قُلْتُ، إِلَى مَنْ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ.
قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِنْسَانُ، يَعْنِي:

وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

آیا نمی بینی که خداوند متعال چگونه شرط می کند که توبه و ایمان و عمل صالح برای انسان فایده و نفعی ندارد مگر اینکه هدایت پذیرد.

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

به خدا قسم، اگر فردی نهایت سعی و تلاش خود را جهت انجام دادن عمل صالح به کار ببندد «جهت انجام دادن عمل صالح خودش را به زحمت بیندازد»،

عمل صالح این فرد پذیرفته نمی شود مگر اینکه هدایت پذیرد «حَتَّى يَهْتَدَى».

راوی می گوید خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم:

فدایت شوم، به سوی چه کسی باید هدایت شود تا عملش پذیرفته شود.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

به سوی ما «به سوی ما اهل بیت پیامبر اکرم».

این حدیث را حارث بن یحیی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدس امام سجّاد و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

مقصود از تَمَّ اهْتَدَى در این آیه شریفه «آیه ۸۲ سوره طه» این است که فرد پس از

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۹۹.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۶.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۵، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۹۱، حدیث ۹۳، «حدیث ۶۹۴۳».

توبه و ایمان و عمل صالح باید به سوی ما بیاید تا آمرزیده شود. این حدیث را ابو حمزه از امام سجّاد علیه السّلام و ابو جارود و ابو صباح کنانی از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۵. امام باقر علیه السّلام در حالی که رو به کعبه نموده بودند به یکی از اصحاب خویش به نام سدیر فرمودند:

إِنَّمَا أَمْرُ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَعْلَمُونَا وَلَا يَتَّهَمُونَ لَنَا، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»،
ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ، فَقَالَ إِلَى وَلَايَتِنَا، يَعْنِي:

وجود مقدس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

مردم مأمور شده‌اند «فرمان یافته‌اند» تا نزد این سنگ‌ها «کعبه» آمده و گرد آن طواف کرده و سپس نزد ما بیایند و ولایت‌پذیری خویش را نسبت به ما اعلام کنند، و همین است قول خداوند متعال که فرمود:

من می‌آمرزم کسانی را که توبه نمایند، ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، سپس اهتدی یابند، یعنی به سوی ولایت ما هدایت شوند.

آنگاه امام باقر علیه السّلام با دست مبارک خویش به سینه خودشان اشاره نموده و فرمودند:

به سوی ولایت ما «یعنی مراد از اهتدی، هدایت به سوی ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشد».^۲

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۹۹.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۹۳، حدیث ۹۷، «حدیث ۶۹۴۷».

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۲۹۲.

۲. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۳۹، حدیث ۳، «حدیث ۱۰۱۹».

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۳، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۹۱، حدیث ۹۲، «حدیث ۶۹۴۲».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۹۹ - ۴۰۰.

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۶.

۶. یعقوب بن شعیب می گوید:

از محضر امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى - آیه ۸۲ سوره طه» سؤال کردم که منظور این آیه شریفه چیست؟

وجود مبارک امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور کسی است که:

از ظلم توبه نماید،

از کفر بازگشته و ایمان بیاورد،

و عمل صالح انجام دهد،

و سپس به سوی ولایت ما هدایت شود، و در همین حال امام صادق علیه السلام با دست مبارک خویش به سینه خویش اشاره فرمودند.

در حدیث دیگری که یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام نقل نموده آمده است که:

وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى - آیه ۸۲ سوره طه» فرمودند:

به خدا قسم منظور این آیه شریفه هدایت به سوی ولایت ما است، و سپس در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

آیا نمی بینی که خداوند متعال چگونه شرط کرده است «یعنی خداوند متعال می فرماید: من می آمرزم کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام بدهد، به شرطی که تحت هدایت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام باشد»^۱.

۷. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

منظور از *ثُمَّ اهْتَدَى* در این آیه شریفه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۴، حدیث ۲.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۶، حدیث ۹.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۹۳، حدیث ۹۸، «حدیث ۶۹۴۸».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۳۹۹.

ثُمَّ اهْتَدَى - آیه ۸۲ سوره طه» هدایت به سوی ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و هدایت به سوی ولایت ما می باشد.

این حدیث را جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱
قابل ذکر است که:

این حدیث را حاکم حسکانی «از علمای اهل تسنن» نیز در شواهدالتنزیل نقل نموده است.^۲

۸. وجود مقدس امام کاظم علیه السلام درباره این آیه شریفه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى - آیه ۸۲ سوره طه» فرمودند:
منظور از هدایت در این آیه شریفه «منظور از ثُمَّ اهْتَدَى در این آیه شریفه» هدایت به سوی ولایت ما است.

این حدیث را عیسی بن داود نجار از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۳

۹. وجود مقدس امام باقر علیه السلام در باره این آیه شریفه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى - آیه ۸۲ سوره طه» فرمودند:
به خدا قسم:

اگر شخصی توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد ولی به سوی ولایت ما هدایت نشود «ولایت و امامت ما را نپذیرفته باشد» هیچ یک از اعمال او فایده ای ندارد «تمام اعمال او حَبْطٌ می شود».

این حدیث را ابو سعید همدانی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۴

۱۰. داود بن کثیر رقی می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۵، حدیث ۵.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۵، حدیث ۶.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۵، حدیث ۵ «پاورقی».

۳. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۵، حدیث ۷.

۴. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۶، حدیث ۸.

یا بن رسول الله:

مقصود از هدایت پس از توبه و ایمان و عمل صالح در این آیه شریفه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» - آیه ۸۲ سوره طه» چیست.
وجود مبارک امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال من فرمودند:
به خدا قسم:

مقصود شناخت فرد فرائمه معصومین علیهم السلام می باشد «اعتقاد به امامت ائمه معصومین علیهم السلام از اولین امام تا آخرین امام، و اطاعت بی قید و شرط از آن بزرگواران»^۱.

۱۱. وجود مقدس امام باقر علیه السلام در رابطه با این آیه شریفه «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» - آیه ۸۲ سوره طه» فرمودند:
منظور از تَمَّ اهْتَدَى در این آیه شریفه هدایت به سوی ما است «پذیرش ولایت و امامت ما».

این حدیث را زراره از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱۲. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:
شما صالح نمی شوید مگر اینکه معرفت پیدا کنید «شناخت پیدا کنید و عارف به حق شوید و حق را بشناسید»،
معرفت پیدا نمی کنید و عارف به حق نمی شوید مگر اینکه باور کنید و تصدیق نمائید «پس از شناختن حق آن را تصدیق نموده و آن را باور کنید»،
باور نمی کنید مگر اینکه تسلیم شوید «تسلیم حق شوید»، و بدانید که:
این ها «این چهار باب که ذکر شد یعنی: ۱- صالح شدن؛ ۲- معرفت پیدا کردن؛ ۳- باور کردن؛ ۴- تسلیم شدن» درست نمی شوند و سامان نمی یابند مگر با آخرین آن ها، یعنی تسلیم حق شدن و تسلیم خدا و رسول و اوصیاء رسول خدا شدن باعث می شود که باب های سه گانه دیگر درست شود و به سامان برسد.

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱۱.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۶۷، حدیث ۱۲.

وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
 خداوند متعال قبول نمی‌کند مگر عمل صالح را،
 و قبول نمی‌کند مگر وفای به شرط و پیمان را، پس:
 هر کس به شرط خداوند متعال وفا کند،
 و آنچه را که خداوند متعال در عهد خود قید فرموده به کار ببندد، به آنچه که نزد
 خداوند متعال است می‌رسد.

وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام در ادامه بیانات خویش فرمودند:
 خداوند متعال راه‌های هدایت را به بندگانش آشنا فرموده «بندگانش را به راه‌های
 هدایت آگاه فرموده»، و در آن راه‌ها علامت‌ها و چراغ‌های فروزانی گذاشته، و به
 بندگانش دستور فرموده که چگونه این راه را ببینند، و در این رابطه فرموده:
 وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى «آیه ۸۲ سوره طه»
 وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام سپس فرمودند:
 هیئات، هیئات:

عده‌ای مردند و رفتند قبل از اینکه هدایت شوند در حالی که خیال می‌کردند مؤمن
 هستند، حال آنکه ناخودآگاه «از جایی که نمی‌دانستند» مشرک بودند.
 امام صادق علیه‌السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
 هر کس از درب ورودی خانه‌ها وارد خانه شود هدایت یافته است،
 و هر کس از راه دیگری وارد شود راه هلاکت پیموده است و خودش را به هلاکت
 افکنده است.

خداوند متعال اطاعت از ولیّ امرش را به اطاعت از رسولش و اطاعت از رسولش
 را به اطاعت از خودش وصل نموده و آن‌ها را قرین هم قرار داده است، بنابراین:
 هر کس از والیان امر اطاعت نکند از خدا و رسول اطاعت نکرده است.
 این حدیث را عبدالرحمن بن ابی لیلی از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۵۷، حدیث ۶، «حدیث ۴۶۵».

المیزان، جلد بیست و هفتم، صفحه ۳۰۶.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۰۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۷۹۱، حدیث ۹۱، «حدیث ۶۹۴۱».

توضیح:

الف) در این حدیث شریفه ملاحظه فرمودید که عنوان شده بود: این باب‌ها به سامان نمی‌رسند و درست نمی‌شوند مگر با آخرین آن‌ها. منظور این است که سه باب اول یعنی توبه و ایمان و عمل صالح که در آیه ۸۲ سوره طه مطرح شده مقید و مشروط به باب چهارم یعنی اهتدا به ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند، یعنی:

اگر به ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام اهتدی شود سه باب اول یعنی توبه و ایمان و عمل صالح مثمر ثمر و مفید فایده خواهند بود، و به عبارت دیگر: توبه و ایمان و عمل صالح با پذیرش امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام برای صاحبش فایده خواهد داشت، یعنی بدون ولایت هیچ عملی مقبول درگاه الهی نمی‌شود.^۱

ب) در این حدیث شریف ملاحظه فرمودید که آمده بود: عده‌ای مردند و رفتند و در حال شرک از دنیا رفتند در حالی که خیال می‌کردند مؤمن هستند.

مقصود این است که مرگ انسان بدون ولایت و امامت مرگ در حال کفر و شرک جاهلی است، گرچه چنین شخصی ظاهراً مسلمان باشد و فرائض را نیز به جای بیاورد. گرچه قبلاً در این رابطه توضیحات کاملی ارائه شده لیکن مجدداً به سه حدیث نورانی دیگر نیز اشاره می‌شود.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، یعنی:

هر کس بمیرد و امام معصوم و منصوب از ناحیه خداوند متعال را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

از وجود مبارک پیامبر اکرم سؤال شد که مرگ چنین شخصی در چه مرگ جاهلی می‌باشد.

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۰۱.

وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:
 جاهلیّۀ کُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ، یعنی:

مرگ انسانی که امام منصوب از ناحیه خداوند متعال را نمی‌شناسد و به او ایمان ندارد مرگ دوران جاهلیّت است، آن هم جاهلیّت کفر و نفاق و ضلالت.^۱

ج) در این حدیث شریف ملاحظه فرمودید که عنوان شده بود:
 هر کس از درب ورودی خانه‌ها وارد شود هدایت یافته است،
 و هر کس از راه دیگری وارد شود خودش را به هلاکت افکنده است.
 این قسمت از فرمایش وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام ناظر به آیه ۱۸۹ سوره
 بقره می‌باشد که خداوند متعال می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى،
 وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا، وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، یعنی:

نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد خانه شوید بلکه نیکی آن است که متقی
 و پرهیزکار باشید و از خدا بترسید تا رستگار شوید.

ذیل این آیه شریفه توضیحات کاملی ارائه شده و احادیثی از ائمه معصومین
 علیهم‌السلام نقل شده که آن ذوات مقدّسه فرموده‌اند:

ما باب الله هستیم و برای ورود به دژ محکم توحید باید از طریق ما و به وسیله ما
 وارد این قلعه محکم بشوید تا از عذاب الهی نجات یابید و رستگار شوید.

به عنوان تبرک و تیمّن به یک حدیث نورانی اشاره می‌شود.

وجود مبارک مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمودند:

نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا أَنْ تُؤْتَى مِنْ أَبْوَابِهَا،
 نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ بُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهُ،

فَمَنْ بَايَعَنَا وَ أَقْرَبَ بَوْلَانِيْنَا فَقَدْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا،

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۷، حدیث ۱، «حدیث ۹۶۹».

اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۰۸، حدیث ۲، «حدیث ۹۷۰».

اصول کافی، جلد سوم، صفحه ۲۰۸، حدیث ۳، «حدیث ۹۷۱».

«باب مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ».

وَمَنْ خَالَفَنَا وَفَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَقَدْ أَتَى الْبَيْتَ مِنْ ظُهُورِهَا، یعنی:

ما آن بیوتی هستیم که خداوند متعال امر فرموده تا از درب‌های آن وارد شوید، ما درب و بیوت الهی هستیم که رسیدن و وصول به خدا از آن طریق میسر است، پس:

هر کس با ما بیعت کند و به ولایت ما اقرار و اعتراف نماید از درب خانه‌ها وارد خانه شده است،

و هر کس با ما مخالفت کند و دیگران را به ما برتری و ترجیح دهد از پشت خانه «از دیوار و پشت‌بام» وارد خانه شده است «یعنی صاحب‌خانه و میهمان از درب خانه وارد خانه می‌شود، و سارق و دزد از دیوار و پشت‌بام وارد منزل می‌شود، و این تشبیه و مثالی است برای اهل ولایت و مخالفین ولایت و روشن کردن عقیده آن‌ها و بیان این مطلب که اهل ولایت اهل نجات هستند و وارد بهشت می‌شوند، و مخالفین ولایت اهل هلاک و هلاکت هستند و وارد جهنم می‌شوند».

(د) در این حدیث شریف ملاحظه فرمودید که وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

خداوند متعال اطاعت از والیان امر را به اطاعت از رسولش وصل نموده و اطاعت از رسولش را به اطاعت از خودش پیوند داده و آن‌ها را با هم قرین نموده است.

این قسمت از فرمایش امام صادق علیه‌السلام ناظر به آیه ۵۹ سوره نسا می‌باشد که خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، یعنی:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند متعال و از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و سلم و از اولی‌الامر «صاحبان امر - والیان امر» اطاعت کنید.

ذیل این آیه شریفه توضیحات کاملی به عرض رسیده و احادیثی از وجود مبارک پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که مقصود از اولی‌الامر «والیان امر» در این آیه شریفه ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند.

پس از ارائه توضیحاتی راجع به این حدیث شریف و نورانی بازمی‌گردیم به ادامه بخش حدیث.

۱۳. وجود مقدّس امام سجّاد علیه‌السّلام فرمودند:

اگر فردی به اندازه عمر نوح بین رکن و مقام «در خانه خدا» خداوند متعال را عبادت کند، روزها را روزه بدارد و شبها نماز بخواند، لیکن خداوند متعال را به غیر ولایت ما ملاقات کند «بدون پذیرش ولایت و امامت ما از دنیا برود»، این همه عبادت هیچ فایده‌ای برای او نخواهد داشت. این حدیث را ابو حمزه ثمالی از وجود مقدّس امام سجّاد علیه‌السّلام نقل نموده است.

ذیل آیه پنجم سوره مائده «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» در رابطه با حبط اعمال توضیحات کاملی ارائه شده است.^۱

۱۴. در زیارت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السّلام در روز عید سعید غدیر که از ناحیه وجود مقدّس امام هادی علیه‌السّلام صادر شده آمده که:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السّلام فرمود:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ،

مَا آمَنَ بِي مَنْ كَفَرَ بِكَ،

وَلَا أَقْرَبَ بِاللَّهِ مَنْ جَحَدَكَ،

وَقَدْ ضَلَّ مَنْ صَدَّ عَنْكَ،

وَلَمْ يَهْتَدِ إِلَى اللَّهِ وَلَا إِلَيَّ مَنْ لَا يَهْتَدِي بِكَ، وَهُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ:

وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى، إِلَى وَلَايَتِكَ، يَعْنِي:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

۱. مجمع‌البیان، جلد چهارم، صفحه ۱۷۳ «ذیل آیه ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران».

عقاب الاعمال شیخ صدوق، صفحه ۴۵۵، حدیث ۲.

«کیفر کسی که حق اهل بیت پیامبر اکرم را نشناسد».

عليه السلام فرمود:

قسم به خداوندی که مرا به حق مبعوث نمود «مبعوث به رسالت نمود»:
به من ایمان نیاورده کسی که به تو کافر است «کسی که امامت و ولایت تو را نپذیرد
به رسالت من نیز ایمان نیاورده است،

کسی که تو را انکار کند به خداوند متعال اقرار نکرده است «کسی که امامت تو را
انکار کند به یگانگی خداوند متعال اعتراف و اقرار نکرده و خدا را نشناخته است»،
گمراه است کسی که مردم را از تو بازدارد «کسی که مردم را از پذیرفتن امامت تو
منع نماید چنین شخصی گمراه است و در راه ضلالت گام برمی دارد»،

کسی که به وسیله تو رهبری و هدایت نشود به سوی خداوند متعال و به سوی
من راه نیافته است «کسی که تو را امام و هادی و رهبر خودش نداند هرگز به سوی
خداوند متعال و به سوی من راه نخواهد یافت»،

و این فرمایش خداوند عزوجل است که می فرماید:

من می آمرزم کسی را که:

۱. توبه کند،

۲. ایمان بیاورد،

۳. عمل صالح انجام دهد،

۴. سپس به سوی ولایت تو راه یابد و ولایت و امامت تو را بپذیرد «یعنی حضرت

امیر علیه السلام را»، یعنی:

شرط آمرزش و شرط قبولی اعمال، پذیرش ولایت و امامت حضرت امیر علیه السلام

و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.

این زیارت شریف در مفاتیح الجنان آمده است.

آیه ۱۰۸ سوره طه:

«يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا».

ترجمه:

در آن روز «روز قیامت» همه مردم از دعوت کننده الهی تبعیت و پیروی می نمایند و هیچ کس قدرت مخالفت با این دعوت کننده را ندارد و همه صداها در برابر عظمت خداوند رحمان خاضع و خاشع می شوند و جز صدای آهسته چیزی نمی شنوی.^۱

شرح لغات و توضیحات:

يَتَّبِعُونَ = تبعیت می کنند، پیروی می کنند؛

داعی = دعوت کننده، کسی که مردم را دعوت می کند؛

أَصْوَاتُ = جمع صوت یعنی صداها؛

عِوَجٌ = انحراف، کجی؛

هَمْسٌ = صدای آهسته.^۲

در این آیه شریفه و چند آیه بعد خداوند متعال به توصیف قیامت پرداخته و به اوضاع و احوال مردم در آن روز اشاره می فرماید.

در این آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ = در این روز یعنی در روز قیامت به امر خداوند متعال فرشته ای که گفته می شود اسرافیل نام دارد مردم را برای جمع شدن در محشر و رسیدگی به حساب هایشان دعوت می کند.

یعنی وقتی اسرافیل در صور دمید همه انسان ها از او تبعیت و پیروی نموده و در صحرای محشر حاضر می شوند تا به اعمال آن ها رسیدگی شود.

لَا عِوَجَ لَهُ = مردم در روز قیامت هیچگونه اعوجاج و انحراف در مقابل این

۱. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۲۹.

۲. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۷۳.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۳ - ۱۴.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۳۲.

دعوت کننده الهی یعنی حضرت اسرافیل ندارند، یعنی هیچگونه مخالفت و اعتراض و یا هیچگونه تنبلی و تسامحی در مقابل این دعوت کننده الهی ندارند.

به عبارت دیگر در روز قیامت مردم جز پیروی و اطاعت محض چاره‌ای ندارند، لذا همه انسان‌ها بدون تأمل و بدون درنگ دعوت این دعوت کننده الهی را لبیک گفته و از او تبعیت و پیروی می نمایند.

وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ = در روز قیامت همه صداها در برابر عظمت خداوند متعال خاضع و خاشع می شوند.

یعنی در روز قیامت مردم به خاطر دیدن عظمت و قدرت خداوند متعال و همچنین به خاطر ترسیدن از حساب و کتاب و رسیدگی به اعمالشان ساکت و خاموش می شوند و به اصطلاح صدا از کسی در نمی آید.

به عبارت دیگر، انسان زمانی در مقابل شخص دیگری صدایش را بلند می کند که در خودش قدرتی حس کند لیکن در روز قیامت و در پیشگاه خداوند متعال کسی در خودش قدرت و توانی نمی بیند که بخواهد صدایش را بلند کند، لذا در آن روز همه صداها خاموش است.

قابل ذکر است که خداوند متعال همیشه قادر مطلق بوده و هست و خواهد بود لیکن انسان‌ها در دنیا به این مسئله توجهی نکرده و از قدرت خداوند متعال غافل شده و لذا در مقابل خداوند متعال تمرد و سرکشی کرده و مرتکب گناه می شوند که از مصادیق مهم این سرکشی و تمرد و طغیان انسان‌ها مخالفت آن‌ها با حجت‌های خداوند متعال و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد، لیکن در روز قیامت همه انسان‌ها قدرت و عظمت خداوند متعال را با چشم می بینند و به همین خاطر آن روز همه صداها خاموش است و همه صداها در سینه‌ها حبس شده است.

فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا = در آن روز یعنی روز قیامت همه صداها خاموش هستند و همه صداها در سینه‌ها حبس شده‌اند و جز صدای آهسته چیزی شنیده نمی شود، یعنی صدای پای انسان‌ها که در حال حرکت به طرف محشر می باشند آن هم صدایی بسیار آهسته و ملایم.

برخی از مفسرین می گویند در روز قیامت همه انسان‌ها در مقابل عظمت و قدرت

خداوند متعال ساکت و خاموش هستند و صدای آن‌ها در سینه‌هایشان حبس شده است، مخصوصاً انسان‌هایی که در دنیا افراد خوشنی بوده و صدا و لحن بلند و آمرانه‌ای داشتند و به دیگران استکبار ورزیده و امر و نهی می‌نمودند.^۱

خطاب خداوند متعال در این قسمت آیه شریفه «فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» متوجه وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، لیکن این خطاب الهی شامل هر کسی است که حسن شنوایی داشته باشد یعنی همه انسان‌ها.^۲

حدیث:

امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

وقتی قیامت به پا می‌شود و روز قیامت می‌رسد خداوند متعال مردم را در یک سرزمین جمع می‌کند «محشور می‌کند» در حالی که آن‌ها برهنه و عریان هستند. مردم به حدی در صحرای محشر نگه داشته می‌شوند که عرق از سر و صورت آن‌ها سرازیر شده و نفس‌های آن‌ها به شماره می‌آفتد و این همان زمانی است که خداوند متعال می‌فرماید وَ حَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا. و در همین حال ندادنده‌ای از جانب خداوند متعال و از طرف عرش ندا می‌دهد که:

نَبِيِّ أُمِّي كَجَا اسْت،

نَبِيِّ رَحْمَتِ كَجَا اسْت،

محمّد بن عبدالله کجا است.

پس از این ندا وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مقابل مردم و پیش روی همه مردم جلو می‌رود تا به کنار حوض می‌رسد «حوض کوثر». سپس وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کنار حوض ایستاده و

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۷۴.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۳ - ۱۴.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۳۲.

۲. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۴.

صاحب و مولا و سرپرست شما شیعیان یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را صدا می کند.

آنگاه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از مقابل مردم و پیش روی مردم جلو می روند و در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گیرند.

پس از این قضیه به مردم اجازه داده می شود تا حرکت کنند لذا عده ای از مردم به طرف حوض «خدمت پیامبر اکرم و حضرت علی علیهما السلام» می روند و به آنها اجازه داده می شود تا به حوض وارد شوند،

اما افرادی هستند که به طرف حوض حرکت می کنند لیکن ملائکه از حرکت آنها جلوگیری کرده و مانع رفتن آنها به طرف حوض می شوند.

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ملاحظه می کنند که عده ای از مُحَبِّین و شیعیان ما اجازه پیدا نمی کنند که خدمت ایشان شرفیات شوند «به آنها اجازه داده نمی شود تا در کنار حوض به خدمت پیامبر اکرم و حضرت علی علیهما السلام برسند» لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شروع به گریه نموده و به خداوند متعال عرض می کند:

خداوندا:

شیعیان علی علیه السلام را می بینم که به طرف جهنم برده می شوند و ملائکه مانع می شوند تا شیعیان حضرت علی علیه السلام به کنار حوض بیایند.

در همین حال خداوند متعال فرشته ای را خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده و آن فرشته به پیامبر اکرم عرض می کند که خداوند متعال می فرماید:

ای محمّد:

چه چیز تو را گریان نموده است.

پیامبر اکرم به خداوند متعال عرض می کند:

خداوندا:

برای شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام گریه می کنم.

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:

ای محمّد:

شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام را به تو بخشیدم و به خاطر محبت و دوستی آن‌ها به تو و اهل بیت تو از گناهانشان چشم‌پوشی کردم و آن‌ها را به تو و اهل بیت تو ملحق نمودم و آنان را در گروه تو داخل کردم، پس آن‌ها را بر حوضت وارد کن «یعنی دستور بده تا آن عده از شیعیان علی علیه السلام که اجازه آمدن به کنار حوض را نداشتند به کنار حوض بیایند». وجود مقدّس امام باقر علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند: چه بسیار زنان و مردانی هستند که وقتی قیامت و صحنه محشر را می‌بینند به گریه افتاده و فریاد یا محمّدا سر داده و از آن حضرت استمداد می‌طلبند. امام باقر علیه السلام در پایان فرمایش خویش فرمودند: هر کس ولایت و امامت ما را بپذیرد و ما را دوست داشته باشد و از دشمنان ما برائت جسته و از آن‌ها نفرت داشته باشد روز قیامت در حزب و گروه ما است و با ما می‌باشد و بر حوض ما وارد می‌شود. این حدّث را ابو الورد از وجود مقدّس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

هر کس که امامت و ولایت چهارده وجود مقدّس و معصوم علیهم السلام را بپذیرد و محبت آن بزرگواران را در دل داشته باشد و از دشمنان آن ذوات مقدّسه بیزاری جسته باشد «یعنی تولّی و تبرّی داشته باشد» انشاءالله تعالی روز قیامت و کنار حوض کوثر در خدمت و در محضر چهارده معصوم علیهم السلام خواهد بود.

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۱۰.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۷۷، حدیث ۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۸۰۵، حدیث ۱۱۶، «حدیث ۶۹۶۶».

آیه ۱۱۵ سوره طه:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

پیش از این «قبلاً» به حضرت آدم سفارش و توصیه نمودیم «از آدم عهد و پیمان گرفتیم» اما او فراموش کرد و ما عزم و تصمیم و قصد محکم و استواری از او نیافتیم.^۱

شرح لغات و توضیحات:

عَهْدٌ = ۱- سفارش، توصیه؛ ۲- عهد و پیمان، میثاق؛

نَسِيَانٌ = فراموشی «در این آیه شریفه مقصود از نسیان فراموشی مطلق نیست»؛
لَمْ نَجِدْ = ما نیافتیم؛

عَزْمٌ = تصمیم جدی، قصد جدی و محکم، تصمیم و قصد راسخ و محکم برای انجام کاری.^۲

خداوند متعال می فرماید:

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ = ما قبلاً و در گذشته به آدم سفارش کردیم.

و یا به عبارت دیگر خداوند متعال می فرماید:

ما قبلاً و در گذشته از حضرت آدم عهد و پیمان گرفتیم.

اینکه خداوند متعال چه عهد و پیمانی از حضرت آدم گرفته بود و چه سفارش و توصیه‌ای به حضرت آدم نموده بود ذیلاً به عرض می رسد.

داستان حضرت آدم و حوا در بهشت و امر خداوند متعال مربوط به نزدیک نشدن آن دو به درخت مورد نظر در بهشت، و بالاخره بیرون شدن آنها از بهشت در آیات مختلف قرآن کریم آمده است.

۱. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۴۶.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۶.

۲. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۶.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۴۸.

در آیه ۳۵ سوره بقره و آیه ۱۹ سوره اعراف خداوند متعال به آدم و حوّا امر می‌فرماید و به آن دو نفر سفارش و توصیه می‌فرماید که:

«لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ».

خداوند متعال به آدم و حوّا سفارش و توصیه می‌فرماید و به عبارت دیگر از آن‌ها عهد و پیمان می‌گیرد که در بهشت از هر جای بهشت که خواستید بخورید لیکن نزدیک این درخت نشوید «یعنی از میوه آن درخت نخورید».

لذا مقصود از عهد در این آیه شریفه «آیه ۱۱۵ سوره طه» همان عهد و پیمان و سفارش خداوند متعال با آدم و حوّا بود که از میوه آن درخت نخورند که در آیه ۳۵ سوره بقره و آیه ۱۹ سوره اعراف آمده است.

پس، معنی آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

ما به آدم و حوّا سفارش و توصیه کردیم و از آن‌ها عهد و پیمان گرفتیم تا از میوه آن درخت نخورند.

این سفارش و این عهد و پیمان مربوط به زمانی است که آدم و حوّا در بهشت بودند.

ادامه آیه شریفه مشخص می‌کند که آیا آدم و حوّا به این سفارش و توصیه خداوند متعال و به عهد و پیمان خودشان با خداوند متعال عمل کردند یا نه.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

فَنَسِيٍّ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا = آدم عهد و پیمان خود را که با خداوند بسته بود فراموش کرد «سفارش و توصیه خداوند متعال را فراموش کرد» و بر سر پیمانش محکم نایستاد.

به عبارت دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

آدم عهد و پیمان با ما و سفارش و توصیه ما را فراموش کرد و ما در آدم تصمیم جدی و محکم نیافتیم «تصمیم قاطع و جدی در خصوص عمل به سفارش و توصیه ما مبنی بر نخوردن از میوه آن درخت».

توضیح:

۱. مقصود از عهد در این آیه چیست.

مقصود از عهد در این آیه شریفه سفارش و توصیه و امر خداوند متعال بود به حضرت آدم تا به آن درخت ممنوعه نزدیک نشود و از میوه آن درخت نخورد. در آیه ۳۵ سوره بقره و آیه ۱۹ سوره اعراف به این سفارش و توصیه و امر خداوند متعال به حضرت آدم اشاره شده است.

۲. مقصود از نسیان در این آیه شریفه چیست.

نسیان یعنی فراموشی، لیکن در این آیه شریفه مقصود از نسیان فراموشی مطلق و فراموشی محض نیست چرا که در صورت فراموشی مطلق و محض خداوند متعال حضرت آدم را ملامت نمی فرمود، بلکه مقصود از نسیان در این آیه شریفه کنایه از ترک دستور و سفارش خداوند متعال بوده است.

در صحبت‌های روزمره خودمان نیز ما به کسی که به عهد خودش وفا نکرده «عملی را که باید انجام می‌داده انجام نداده باشد و یا اگر قرار بوده عملی را انجام ندهد آن را انجام داده باشد» می‌گوئیم گویا عهد خودت را فراموش کرده‌ای، و به عبارت دیگر:

ترک عمل و وظیفه یعنی فراموش کردن آن، آن هم فراموشی ناشی از کم‌توجهی.

۳. آیا این فراموشی و به عبارت دیگر ترک سفارش و امر خداوند متعال توسط حضرت آدم گناه و معصیت بود.

ما شیعیان معتقدیم که انبیاء و پیامبران دارای مقام عصمت می‌باشند و معصوم از گناه هستند یعنی مرتکب گناه نمی‌شوند، لیکن همه انبیاء از نظر مقام عصمت در یک درجه و یک ردیف نمی‌باشند اما قدر مسلم این است که همه انبیاء مصون و محفوظ از گناه می‌باشند،

بنابراین یقیناً حضرت آدم در رابطه با خوردن از میوه درخت ممنوعه مرتکب گناه

و معصیت نشد زیرا نهی خداوند متعال در رابطه با نخوردن از میوه آن درخت نهی ارشادی بوده،

یعنی خداوند متعال حضرت آدم را ارشاد و نصیحت و راهنمایی فرموده بود که اگر از میوه درخت ممنوعه بخوری دچار زحمت و دردسر و مشکل می شوی، ضمن اینکه زمان و دوران سکونت حضرت آدم در بهشت، زمان و دوران تکلیف و انجام وظایف عبادی و شرعی نبوده که اگر آن را ترک نمود مرتکب گناه و معصیت شده باشد.

در آخر آیه ۱۲۱ همین سوره «سوره طه» نیز آمده که وَ عَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى، یعنی آدم با خوردن میوه درخت ممنوعه عصیان کرد و از پاداش الهی محروم شد. عصیان معمولاً به معنی گناه می باشد لیکن در لغت به معنی خارج شدن از اطاعت و فرمان الهی است، اعم از اینکه این فرمان یک امر و فرمان واجب باشد یا یک امر و فرمان مستحبی، لذا هیچ مانعی نیست که تارک مستحبات را هم عاصی بنامند همانطور که تارک واجبات عاصی نامیده می شود.

مفسرین برای کلمه غَوَى نیز معانی مختلفی ذکر کرده اند که از جمله آن ها محرومیت می باشد پس، غَوَى یعنی محرومیت.

بنابراین عصیان حضرت آدم «خارج شدن از امر و فرمان خداوند متعال، امر و فرمانی که وجوبی نبوده بلکه جنبه ارشادی و راهنمایی داشته» باعث محرومیت حضرت آدم از پاداش الهی شد و به همین خاطر از بهشت بیرون رانده شد، و به عبارت دیگر این عمل حضرت آدم ترک اولائی بود که از او سر زد و ترک اولی یعنی ترک عمل شایسته از کسی که از او توقع نمی رود.

بنابراین معنی آیه شریفه این می شود که:

خداوند متعال می فرماید:

ما قبلاً و پیش از این به آدم سفارش و توصیه نمودیم «از او عهد و پیمان گرفتیم» که به آن درخت نزدیک نشود و از آن نخورد،

لیکن حضرت آدم سفارش و توصیه ما را فراموش کرد «دستور و سفارش ما را ترک کرد» و ما عزم و اراده محکم و استواری در او نیافتیم «او بر سر عهد و پیمانش

محکم نایستاد»^۱.

ملاحظه:

ظاهر آیه شریفه چنین می‌فرماید که سفارش و توصیه خداوند متعال به حضرت آدم و همسرش حوا این بوده که آن دو از هر جای بهشت که می‌خواهند بخورند و تناول نمایند لیکن به نزدیک آن درخت نروند و از میوه آن نخورند. آنچه که مفسرین فرموده‌اند همین بوده، یعنی سفارش و توصیه خداوند متعال به آدم و حوا و عهد و پیمانی که از آن‌ها گرفته بود که آن‌ها نزدیک درخت ممنوعه نشوند و از میوه آن درخت نخورند، لیکن آیه شریفه تأویلی نیز دارد که از لسان مبارک ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر شده و انشاءالله تعالی در بخش حدیث آن را ملاحظه خواهید فرمود.

حدیث:

۱. امام باقر علیه‌السلام در خصوص این آیه شریفه «آیه ۱۱۵ سوره طه» فرمودند:
 قَالَ: عَهْدُنَا إِلَيْهِ فِي مِحْمَدٍ وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هَكَذَا،
 وَإِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أَوْلَى الْعَزْمِ، لِأَنَّهُ عَهْدَ إِلَيْهِمْ فِي مِحْمَدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَالْمُهْدِيِّ
 وَ سَيْرَتِهِ وَ أَجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْأَقْرَارِ بِهِ، یعنی:
 خداوند متعال می‌فرماید:

ما درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه بعد از او به حضرت آدم سفارش و توصیه نمودیم و از آدم عهد و پیمان گرفتیم لیکن حضرت آدم این سفارش و توصیه را ترک کرد،

و عزم و اراده راسخ و محکم نگرفت که ایشان چنان هستند «یعنی حضرت آدم تصمیم و عزم راسخ و جدی نگرفت تا متوجه این مسئله مهم بشود که پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت چه مقام و منزلت عالی و والایی در پیشگاه خداوند متعال

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۷۳ - ۷۷ و صفحه ۸۲، «ذیل آیه ۱۲۱».

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۶ - ۲۷.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۴۸ تا ۳۵۳ و «ذیل آیه ۱۲۱ و ۱۲۲».

دارند»، لیکن:

پیامبرانی که اولوالعزم نامیده شدند «حضرات نوح - ابراهیم - موسی و عیسی علیهم السّلام» به این جهت اولوالعزم نامیده شدند که وقتی خداوند متعال درباره حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه بعد از ایشان و اهل بیت آن حضرت مخصوصاً حضرت مهدی سلام الله علیه و سیره و روش حضرت مهدی به آنها «نوح - ابراهیم - موسی - عیسی» سفارش فرمود و از آنها عهد و پیمان گرفت، آنها عزم خود را جزم کرده و تصمیم محکم و قاطع گرفتند که مطلب چنین است و به آن اعتراف و اقرار نمودند.

«جایگاه و منزلت پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت و مقام و منزلت امام زمان علیه السّلام را کاملاً درک کرده و به آن اعتراف و اقرار نموده و با تمام وجود آن را پذیرفتند».

این حدیث را جابر از وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

مقصود این است که حضرت آدم به این مطلب «سفارش خداوند متعال راجع به چهارده معصوم علیهم السّلام» اهمّیت بسیار نداد و مانند پیامبران اولوالعزم یعنی حضرات نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السّلام اظهار شادی و مسرّت نکرد و این خود ترک اولائی بود که از او سر زد،

لیکن آن چهار پیامبر عزم خود را جزم کردند که سفارش خداوند متعال را در رابطه با چهارده معصوم علیهم السّلام بپذیرند و به آن پایبند باشند، لذا اولوالعزم نامیده شدند.

این توضیح را مترجم کافی شریف، جناب سیّد جواد مصطفوی از مرآت العقول

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۸۳، حدیث ۲۲ «حدیث ۱۱۰۱».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۱۵.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۴۱.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۸۲، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۸۱۹، حدیث ۱۴۹، «حدیث ۶۹۹۹».

نقل نموده است.

۲. امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه «آیه ۱۱۵ سوره طه» فرمودند:
 به خدا قسم خداوند متعال این آیه شریفه را اینگونه به پیامبر اکرم نازل فرمودند:
 وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتِ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّةِ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا،
 هَكَذَا وَاللَّهِ نَزَلَتْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، يَعْنِي:
 به خدا قسم خداوند متعال این آیه شریفه را اینگونه به حضرت محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم نازل فرمودند که:
 ما «خداوند متعال» قبلاً و از پیش به آدم کلماتی را درباره محمد و علی و فاطمه و
 حسن و حسین و ائمه از نسل ایشان سفارش کردیم «پیمان گرفتیم»،
 لیکن آدم آن‌ها را فراموش کرد «سفارش ما را ترک کرد» و ما در او عزم جدی
 نیافتیم.
 این حدیث را عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

(الف) این حدیث شریف اشاره به بطن آیه شریفه دارد و تأویل آیه شریفه را بیان
 می‌فرماید نه اینکه اسامی مقدس چهارده معصوم علیهم السلام در قرآن بوده و بعد از
 نزول آن بنا به دلایلی حذف شده باشد.
 شبیه به این حدیث نورانی ذیل آیات دیگر قرآن کریم نیز آمده که اشاره به اسامی
 مبارک خمسه طیبه و یا وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دارد.

(ب) ذیل آیه ۳۵ سوره بقره حدیثی از وجود مبارک امام رضا علیه السلام نقل شد
 که وقتی حضرت آدم مقام و منزلت پنج تن آل عبا یعنی حضرت محمد، علی، فاطمه

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۸۳، حدیث ۲۳، «حدیث ۱۱۰۲».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۱۵.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۸۳، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۸۱۹، حدیث ۱۵۰، «حدیث ۷۰۰».

زهرا، حسن و حسین علیهم السّلام را دید به مقام آن بزرگواران غبطه خورد و مقام و منزلت آن بزرگواران را آرزو کرد و در نتیجه شیطان او را وسوسه نمود تا از میوه ممنوعه تناول نماید و همین عمل باعث هبوط او از بهشت شد.

ج) ذیل آیه ۳۷ سوره بقره احادیثی از ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شد که آدم و حوا پس از هبوط از بهشت خداوند متعال را به خمسه طیبه «حضرت محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السّلام» سوگند دادند و خداوند متعال نیز به احترام خمسه طیبه علیهم السّلام توبه آن‌ها را پذیرفت.

۳. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

خداوند متعال از پیامبران پیمان گرفت و به آن‌ها فرمود:

الَّذِينَ بَرَّيْنَاكُمْ،

وَ أَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي،

وَ أَنْ هَذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،

قالوا: بلى

فَتَبَّتْ لَهُمُ النَّبُوءَةَ، یعنی:

خداوند متعال از پیامبران میثاق و پیمان گرفت و به آن‌ها فرمود:

آیا من پروردگار شما نیستم؟

آیا این محمّد، رسول من نیست؟

و آیا این علی بن ابیطالب، امیرالمؤمنین نیست؟

پیامبران به خداوند متعال پاسخ مثبت داده و عرض کردند:

آری (یعنی: تو پروردگار ما هستی، و حضرت محمّد رسول تو است، و علی بن ابیطالب

امیرالمؤمنین است)،

و پس از این پیمان و میثاق بود که نبوت برای آنان استوار و پابرجا شد «نبوتشان

تأیید شد».

سپس خداوند متعال از پیامبران اولوالعزم نیز میثاق و پیمان گرفت و به آن‌ها فرمود:

أَنْتِي رَبُّكُمْ،

و مُحَمَّدٌ رَّسُولِي،
 وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،
 وَ أَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ وُلاةَ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي،
 وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي.
 قالوا:

أَقْرَرْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا،
 وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يَقْرَ،
 فَتَثَبَتِ الْعَزِيمَةُ لَهُؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ،
 وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ،
 وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ:
 «وَلَقَدْ عٰهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا - آیه ۱۱۵ سوره طه»
 یعنی:

خداوند متعال از پیامبران اولوالعزم نیز میثاق و پیمان گرفت و به آنها فرمود:
 من پروردگار شما هستم،
 و محمد رسول من است،
 و علی بن ابیطالب امیر المؤمنین می باشد،
 و اوصیاء او «اوصیاء حضرت امیر علیه السلام» و الیان امر من و خزانه داران علم من
 هستند،

من به وسیله حضرت مهدی «امام زمان علیه السلام» دینم را یاری می کنم،
 دولت من را آشکار می کنم،
 و به وسیله او از دشمنانم انتقام می گیرم.
 آنها «پیامبرانی که از آنها به نام پیامبران اولوالعزم یاد می شود» به خداوند متعال
 عرض کردند:
 خداوندا:

ما اقرار کردیم و شهادت و گواهی دادیم «آنچه را که فرمودی قبول داریم و به آن
 اقرار می کنیم و به آن شهادت و گواهی می دهیم».

اما حضرت آدم نه این مطالب را انکار کرد و نه به آنها اقرار نمود، و پس از این بود که آن پیامبران به جهت داشتن عزمی استوار در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام اولوالعزم شدند، و چون حضرت آدم در این رابطه عزمی جزم نداشت اولوالعزم نشد، و این آیه شریفه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا - آیه ۱۱۵ سوره طه» اشاره به همین موضوع دارد.

این حدیث را حمران بن اعین از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:

این آیه شریفه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا - آیه ۱۱۵ سوره طه» اینگونه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است:

وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ، فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا، یعنی:

ما قبلاً «پیش از این» به حضرت آدم کلماتی را درباره حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین از نسل حسین سفارش نمودیم «در رابطه با آن بزرگواران از حضرت آدم میثاق و پیمان گرفتیم»،

لیکن حضرت آدم آنها را فراموش کرد «سفارش ما را ترک کرد»،

و ما در حضرت آدم عزم و تصمیم جدی و محکم نیافتیم «عزم جدی در رابطه با سفارش و توصیه ما».^۲

۱. اصول کافی، جلد سوم، صفحه ۱۲، حدیث ۱، «حدیث (۱۴۵۱)».

«کتاب ایمان و کفر».

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۴۱ - ۴۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۱۵.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۸۳، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۸۱۹، حدیث ۱۵۱، «حدیث (۷۰۰۱)».

۲. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۴۲.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۸۴، حدیث ۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۸۲۳، حدیث ۱۵۸، «حدیث (۷۰۰۸)».

آیه ۱۲۳ سوره طه:

«... فَأَمَّا يَا تِيبَنَّكُم مِّنِّي هُدًى، فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى.»

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

اگر هدایتی از جانب من برای شما آمد، پس هر کس از هدایت من پیروی کند نه گمراه می شود و نه شقی (نگون بخت).^۱

شرح لغات و توضیحات:

مخاطب این آیات شریفه همه انسانها می باشند، یعنی خداوند متعال همه انسانها را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

فَأَمَّا يَا تِيبَنَّكُم مِّنِّي هُدًى = اگر هدایت من «خداوند» به سراغ شما آمد که حتماً خواهد آمد.

قابل ذکر است که ابتدای این آیه شریفه در رابطه با آدم و حوّا می باشد، لذا مخاطب در این آیه شریفه به طور خاص فرزندان آدم و حوّا هستند، لیکن خداوند متعال علاوه بر فرزندان آدم و حوّا به همه انسانها می فرماید که اگر هدایت من به سراغ شما آمد که حتماً خواهد آمد. در ادامه آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ = پس، هر کس از هدایت من پیروی و تبعیت کند «نتیجه این پیروی و تبعیت در آخر آیه شریفه ذکر شده است».

در این قسمت از آیه شریفه پیروی و تبعیت به هدایت نسبت داده شده، یعنی خداوند متعال فرموده که هر کس از هدایت من پیروی کند، و این به طریق استعاره و کنایه است و اصل آن این است که خداوند متعال می فرماید:

هر کس از هادیان و هدایت کنندگان به طرف من پیروی و تبعیت کند «یعنی از

حجّت‌های خداوند متعال».

سرنوشت پیروان حجّت‌های خداوند متعال در ادامه آیه شریفه بیان شده است.
در ادامه آیه شریفه آمده که:

فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى = هرگز گمراه و شقی نمی‌شود، یعنی:

هر کس از این هدایت‌کنندگان تبعیت و پیروی نماید «از هدایت‌کنندگان مردم به طرف خدا» در دنیا گرفتار ضلالت و گمراهی نمی‌شود،

یعنی در دنیا گمراه نمی‌شود و در آخرت نیز شقی و نگون‌بخت نخواهد شد.
بعضی از مفسّرین نیز می‌فرمایند که این شخص نه در دنیا گرفتار ضلالت و شقاوت می‌شود و نه در آخرت، چرا که پیروی از هدایت‌کنندگان به طرف خدا هم سعادت دنیوی به همراه دارد و هم سعادت اُخروی.

بنابراین معنی آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال می‌فرماید:

اگر هدایت من به سراغ شما آمد که حتماً نیز خواهد آمد،

پس هر کس از هدایت این هدایت‌کنندگان پیروی نماید، در دنیا و آخرت گرفتار ضلالت و شقاوت نخواهد شد، یعنی هم در دنیا و هم در آخرت سعادت‌مند خواهد شد چرا که دین الهی ضامن سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت می‌باشد.
اینکه این هادیان اُمّت چه کسانی هستند که تبعیت از هدایت آن‌ها «اطاعت از تمام اوامر آن‌ها» باعث سعادت و رستگاری انسان در دنیا و آخرت می‌شود انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.

شقی = نگون‌بخت، بدبخت، کسی که گرفتار درد و رنج و زحمت می‌باشد؛

سعید = خوشبخت، سعادت‌مند؛

شقاوت = درد، رنج، زحمت؛

ضلالت = گمراهی.^۱

۱. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۳۳.

مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۸۲ - ۸۳.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۶۴ و صفحه ۳۵۰، «ذیل آیه ۱۱۷».

حدیث:

۱. از وجود مقدّس امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى - آیه ۱۲۳ سوره طه» سؤال شد، و آن حضرت پاسخ دادند: منظور کسی است که به ائمه معصومین علیهم‌السلام اعتقاد داشته باشد «به عنوان حجج خداوند متعال به مردم»،
و از دستورات و فرامین آن بزرگواران پیروی نماید،
و از اطاعت آن‌ها خارج نشود «یعنی کسی که به امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام ایمان داشته باشد و مطیع محض دستورات آن بزرگواران باشد مشمول این آیه شریفه می‌شود یعنی نه گمراه می‌شود و نه شقی و بدبخت».
این حدیث را علی بن عبدالله از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۲. وجود مقدّس امام کاظم علیه‌السلام فرمودند:

از پدر بزرگوارم امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى - آیه ۱۲۳ سوره طه» سؤال شد، و آن حضرت در پاسخ به این سؤال فرمودند:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ای مردم:

از هدایت من پیروی کنید «از دستورات من پیروی کنید» تا هدایت شوید،

ای مردم:

هدایت من همان هدایت علی بن ابیطالب است،

ای مردم:

هر کس در زمان حیاتم و پس از مرگم از علی بن ابیطالب و از هدایت او «راهنمایی

و دستورات آن حضرت» پیروی کند بی‌شک از هدایت من پیروی کرده است،

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۸۷، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۸۲۹، حدیث ۱۶۶، «حدیث ۷۰۱۶».

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۴۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۱۷.

و هر کس از هدایت من پیروی کند از هدایت خداوند متعال پیروی کرده است،
و هر کس از هدایت خداوند متعال پیروی کند نه گمراه می شود و نه شقی و
بدبخت «فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى».
این حدیث شریف را عیسی بن داود نجار از وجود مقدس امام کاظم علیه السلام
نقل نموده است.^۱

۳. حسین بن سعید مکفوف از وجود مقدس امام صادق علیه السلام «یا از محضر
مقدس امام کاظم علیه السلام» سؤال کرد که منظور این آیه شریفه «فَمَنْ اتَّبَعَ هَدَايَ فَلَا
يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى - آیه ۱۲۳ سوره طه» چیست؟
وجود مقدس امام صادق علیه السلام «یا امام کاظم علیه السلام» فرمودند:
منظور این آیه شریفه این است که:
هر کس به امامت ائمه معصومین علیهم السلام ایمان بیاورد و به آن اعتراف نماید،
و از دستورات آن بزرگواران پیروی نماید، هرگز گمراه و بدبخت نمی شود.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۸۸، حدیث ۳.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۸۹، حدیث ۴.

آیه ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶ سوره طه:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» آیه ۱۲۴.
 «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» آیه ۱۲۵.
 «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» آیه ۱۲۶.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

هر کس از یاد من رویگردان شود زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را کور و نابینا محسور می کنیم «۱۲۴».
 این افراد به خدا متعال می گویند «در روز قیامت»:
 خدایا:

چرا مرا «ما را» کور و نابینا محسور کردی، من که «ما که» در دنیا بینا بودم «چشم داشتم و می دیدم» ۱۲۵.

خداوند متعال در جواب او می فرماید:

همانطور که در دنیا آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی امروز نیز تو فراموش خواهی شد.^۱

شرح لغات و توضیحات:

اعراض کردن = روی برتافتن «کنایه از قبول نکردن و نپذیرفتن»؛
 ذکر = یاد؛

در این آیه شریفه ممکن است ذکر این سه معنی را داشته باشد.

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت.

۲. قرآن کریم.

۳. دین حقّه که همان دین اسلام می باشد.

البته ذکر در این آیه شریفه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي» یک معنی باطنی و یک تأویل

۱. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۵۶.

نیز دارد که در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

معیشت = از عیش می آید و عیش یعنی زندگی؛

ضَنَكٌ = ضنک در هر چیزی که به کار رود سختی و تنگی آن را می‌رساند،

به عبارت دیگر، ضنک = ناگواری، سختی.^۱

در آیه قبل خداوند متعال فرمودند:

فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى، که خلاصه آن این است که هر کس از حجت‌های

من پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه نگون‌بخت و بدبخت.

چون اطاعت از حجت‌های خداوند متعال «یعنی پیامبران و اوصیاء آن‌ها» در واقع

اطاعت از خداوند متعال می‌باشد، لذا معنی آیه این می‌شود که:

هر کس از خداوند متعال اطاعت کند نه گمراه می‌شود و نه نگون‌بخت، بلکه چنین

فردی در دنیا و آخرت سعادت‌مند می‌باشد،

و هر کس از یاد خدا اعراض کند دچار معیشت ضنک می‌شود که در آیه ۱۲۴

سوره طه به آن اشاره شده است.

قابل ذکر است که جمله وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي در این آیه شریفه در مقابل جمله

فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ می‌باشد که در آیه قبل آمده و طَيِّبٌ آن خداوند متعال می‌فرماید:

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي = هر کس از یاد من رویگردان شود، یعنی:

هر کس از من روی برتابد و از من اعراض کند.

همانطور که در بخش شرح لغات و توضیحات عرض شد مقصود از ذکر می‌تواند

موارد ذیل باشد:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت.

۲. قرآن کریم.

۳. دین اسلام.

پس، معنی آیه شریفه این می‌شود که خداوند متعال می‌فرماید:

هر کس از پیامبر اکرم و قرآن کریم و اسلام رویگردان شود.

۱. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۳۴.

مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۸۰.

چون قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و آن حضرت مردم را به دین اسلام دعوت می نماید، پس اعراض و رویگردانی از قرآن و اسلام یعنی روی برتافتن از پیامبر اکرم و نپذیرفتن دعوت آن بزرگوار، و اعراض از پیامبر اکرم و دعوت آن حضرت یعنی اعراض از یاد خداوند متعال، و نتیجه اعراض و رویگردانی از خداوند متعال معیشت ضنک در این جهان است و کور محشور شدن در آن جهان که در ادامه آیه شریفه به آن اشاره خواهد شد.

فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً = برای او معیشت ضنک یعنی زندگی سخت و ناگوار و تنگی خواهد بود هم در دنیا و هم در عالم برزخ، و در واقع عذاب قبر هم یکی از مصادیق معیشت ضنک می باشد زیرا زندگی برزخ به یک معنا دنباله زندگی دنیا است، پس اعراض از خداوند متعال باعث معیشت ضنک در دنیا و عالم برزخ می شود.

معیشت ضنک «زندگی سخت و تنگ» یعنی چه:

وقتی شخصی از خداوند متعال اعراض می کند و روی برمی گرداند و در یک کلام خدا را فراموش می کند دیگر برای چنین شخصی جز دنیا چیز دیگری باقی نمی ماند که آن شخص به او دل ببندد، لذا همه تلاش و همّ و غمّ او صرف دنیا می شود و به اصطلاح همه تلاش و کوشش چنین شخصی صرف دنیا می شود و سعی می کند تا آن را روز به روز توسعه داده و از آن بهره و تمتّع ببرد، لیکن هر قدر که بیش تر تلاش می کند و اموال بیش تری کسب می نماید این اموال او را آرام نمی کند و این قضیه تا آخر عمر آن فرد ادامه پیدا می کند، و این حرص و زیاده خواهی هیچ گاه نمی گذارد که او روی آسایش و آرامش ببیند چرا که هر قدر که به ثروتش اضافه می شود ثروتمندتر از خودش را می بیند و لذا حرص و طمع او بیش تر می شود لذا زندگی او در دو چیز خلاصه می گردد:

۱- نارضایتی نسبت به آنچه که دارد و؛

۲- دل‌بستگی به آنچه که ندارد، و این است معنی زندگی تنگ «معیشت ضنک». در کنار این حرص پایان‌ناپذیر، ترس از زیان و ضرر، ترس از بیماری، ترس از مرگ، ترس و ناراحتی از کید و مکر حسودان و عواملی نظیر این‌ها باعث می‌شود تا فردی که خدا را فراموش کرده علیرغم داشتن مال و ثروت فراوان هیچ‌گاه روی آسایش و آرامش نبیند و همیشه در فشار و تنگنا باشد،

در حالی که اگر خداوند متعال را می‌شناخت و به یاد او می‌بود و او را فراموش نمی‌کرد دیگر به این شدت به این دنیا دل‌بستگی پیدا نمی‌کرد و مرگ را پایان حیات و پایان زندگی نمی‌دانست بلکه مرگ را شروع یک زندگی جاوید و ابدی می‌دید و سعی می‌کرد تا آن حیات و زندگی جاوید و ابدی را آباد کند.

وقتی انسان به چنین مرحله‌ای برسد دیگر ناملازمات و سختی‌های دنیا باعث تک‌دُر خاطرش نمی‌شود چرا که می‌داند بعد از این دنیای کوتاه و زودگذر جهان دیگری هست که ابدی و همیشگی است،

لذا جهت آباد نمودن جهان آخرت به خداوند متعال و انبیاء عظام الهی و اوصیاء آن‌ها ایمان می‌آورد و اعمال صالح انجام می‌دهد و این مسائل باعث می‌شود که قلب و روحش آرامش و آسایش داشته باشد و هیچ‌گاه در این جهان به بن‌بست نرسد. پس، معیشت ضنک «زندگی سخت و تنگ» به معنی فقر و تنگدستی نیست بلکه ممکن است انسان در عین ثروت و مکنت گرفتار باشد و به سختی بیفتد.

بنابراین کسانی که از خداوند متعال غافل باشند در دنیا گرفتار معیشت ضنک «زندگی سخت و تنگ» هستند و هیچ‌گاه طمأنینه و آرامش خیال و آرامش قلب ندارند، و در یک کلام کسانی که از خداوند متعال غافل هستند در دنیا و در عالم برزخ گرفتار معیشت ضنک هستند چه ثروتمند باشند چه فقیر،

اما افراد مؤمن در دنیا آسایش و آرامش دارند چه ثروتمند باشند و چه فقیر، چرا که همواره به یاد خدا هستند و یاد خدا باعث آرامش خاطر انسان می‌باشد و خداوند متعال در آیه ۲۸ سوره رعد می‌فرماید:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.

اینکه این افراد چه کسانی هستند که به خدا ایمان آورده‌اند و دل‌های آن‌ها با یاد

خدا آرامش پیدا نموده ذیل آیه ۲۷ و ۲۸ سوره رعد بیان شده است. اشاره شد کسانی که از خداوند متعال غافل باشند در دنیا معیشت ضنک دارند، اما اینکه این افراد در آخرت چه وضعی خواهند داشت ادامه آیه شریفه بیان می‌فرماید.

وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى = خداوند متعال می‌فرماید:

کسانی که از من اعراض کنند و از من غافل باشند آن‌ها را روز قیامت نابینا و کور محسور خواهیم نمود «محسور می‌نمائیم».

مقصود از اینکه این افراد کور و نابینا محسور می‌شوند یعنی چه؟

۱. یعنی او را طوری محسور می‌کنیم که راهی به سعادت که همان بهشت می‌باشد پیدا نکند.

۲. همانگونه که آن‌ها در دنیا چشم حقیقت بین نداشتند در آخرت نیز چشم نخواهند داشت، یعنی:

آن‌ها در دنیا کور بودند «چشم حقیقت بین نداشته و نمی‌توانستند حقایق را ببینند» لذا آخرت این افراد نیز به دنیای آن‌ها تشبیه شده و عنوان شده که در آخرت نیز کور خواهند بود.

در بعضی از آیات قرآن کریم از جمله آیه ۱۴ سوره اسراء، آیه ۱۲ سوره الم سجده و آیه ۵۳ سوره کهف آمده که در قیامت به انسان‌ها گفته می‌شود که نامه عملتان را بخوانید،

و یا اینکه گفته می‌شود که گنهکاران آتش جهنم را با چشمشان می‌بینند، شاید این سؤال مطرح شود که آیا این قضیه با کور محسور شدن گنهکاران منافات ندارد، پاسخ این است که:

ممکن است اینگونه باشد که گنهکاران و کسانی که جایگاه آن‌ها جهنم می‌باشد روز قیامت موقع خواندن نامه عملشان چشم داشته باشند و بتوانند ببینند، همچنین آتش جهنم و عذاب الهی را بتوانند ببینند، لیکن از دیدن سایر صحنه‌ها ناتوان باشند، همچنین:

ممکن است در بعضی از مواقف «که انسان‌ها مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند» این افراد قادر به دیدن باشند و در بعضی از مواقف کور و نابینا. ممکن است از دیدن آنچه که خیر و سعادت و نعمت است محروم باشند و نتوانند آن‌ها را ببینند «یعنی کور باشند»، اما آنچه را که عذاب و درد و رنج و حسرت است بتوانند ببینند، چرا که نظام حاکم در آخرت با نظام حاکم در دنیا متفاوت است.

به هر حال کسانی که در دنیا از خدا و یاد خدا غافل بودند در جهان آخرت کور و نابینا محسور خواهند شد و در این زمان این افراد به خداوند متعال عرض می‌کنند: خدایا چرا ما را کور محسور کردی در حالی که در دنیا می‌دیدیم، و این موضوع در ادامه آیه شریفه آمده است.

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا = افرادی که روز قیامت کور محسور شده‌اند به خداوند متعال عرض می‌کنند:

خداوندا چرا مرا کور و نابینا محسورم کردی «محسورمان کردی» در حالی که من بینا بودم «ما بینا بودیم».

از این قسمت آیه شریفه اینگونه استنباط می‌شود که اعراض کنندگان از یاد خدا از حسن باصره و بینایی محروم هستند «یعنی همین دو چشمی که انسان‌ها در سر دارند و اشیاء را می‌بینند» و به همین لحاظ به خداوند متعال عرض می‌کنند که خداوندا چرا ما را کور محسور کردی «کور به معنی مصطلح یعنی کسی که قادر به دیدن اشیاء نیست» در حالی که در دنیا کور نبودیم و همه جا را می‌دیدیم.

اگر سؤال شود که پس چگونه طبق بعضی از آیات الهی که ناظر بر بینا بودن انسان‌ها در قیامت می‌باشد «آیه ۱۴ سوره اسراء، آیه ۱۲ سوره الم سجده، آیه ۵۳ سوره کهف» کور بودن این افراد توجیه می‌شود.

جواب همان است که قبلاً عرض شد، یعنی:

ممکن است اعراض کنندگان از یاد خدا در پاره‌ای مواقف بینا باشند و در پاره‌ای مواقع کور و نابینا،

ممکن است موقع خواندن نامه اعمالشان بینا باشند و غیر از این مورد خاص کور

و نابینا،

ممکن است هنگام مواجه شدن با آتش جهنم و مناظر هولناک و هراس‌انگیز و هر چیزی که باعث شدت عذاب آن‌ها می‌شود بینا باشند و بتوانند ببینند، لیکن هنگام مواجه شدن با خیر و سعادت و نعمات آخرت کور باشند و نابینا، و کلام آخر اینکه نظام حاکم بر آخرت با نظام حاکم بر دنیا کاملاً متفاوت می‌باشد، یعنی ما در دنیا مشاهده اشیاء با دو چشم سر را دیدن می‌نامیم و جهان آخرت را هم با این جهان مقایسه می‌کنیم، و اصلاً معلوم نیست که آنچه که این کلمات «مثل دیدن، شنیدن، خوردن و نظائر آن‌ها» در دنیا معنی می‌دهند در آخرت نیز همین معنا را داشته باشند.

خداوند متعال در جواب آن‌ها علت کور محشور نمودن آن‌ها را بیان می‌فرماید که در ادامه آیه شریفه ذکر شده است.

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى = علت اینکه شما را کور محشور کرده‌ایم این است که شما در دنیا که بودید وقتی آیات خودمان را برای شما فرستادیم «وقتی که آیات ما به سوی شما آمد» شما با خیره‌سری تمام آیات ما را نادیده گرفتید و طوری رفتار کردید که گویا اتفاقی نیفتاده است و آیات ما را فراموش کردید،

ما نیز امروز شما را فراموش می‌کنیم و شما در زمره فراموش‌شدگان قرار می‌گیرید. به عبارت دیگر خداوند متعال در پاسخ به کسانی که می‌گویند چرا ما را کور محشور نموده‌ای می‌فرماید:

ما آیات خودمان یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را جهت هدایت شما فرستادیم ولی شما به پیامبر اکرم و قرآن و اسلام ایمان نیاوردید و آن‌ها را فراموش نمودید و دنبال هوی و هوس خودتان رفتید و به خاطر آن اعمالتان امروز «روز قیامت» مجازات شما این است که کور محشور شوید و به فراموشی سپرده شوید، یعنی آنچنان در عذاب گرفتار شوید که هیچ‌کس به فریاد شما نرسد و مثل این باشد که شما فراموش شده‌اید.

خلاصه کلام اینکه:

افرادی که در قیامت کور محشور می شوند و به فراموشی سپرده می شوند گناهشان این بوده که:

۱. در دنیا از یاد خدا اعراض نمودند «از یاد خدا رویگردان شدند»،

یعنی وقتی خداوند متعال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به همراه قرآن و سایر معجزات فرستادند تا مردم را هدایت کند مردم یا اصلاً ایمان نیاورده و از پیامبر رویگردان شدند و در حال شرک و کُفر باقی ماندند،

و یا اینکه ظاهراً اسلام آورده و به بعضی از دستورات آن حضرت گوش کردند لیکن به بعضی از دستورات پیامبر اکرم نیز گوش نکرده و از آن اعراض نمودند مانند وصایت و جانشینی علی علیه السلام،

در حالی که مردم موظف بودند همه دستورات و فرامین پیامبر اکرم را بدون استثناء اطاعت کنند نه اینکه به بعضی از آن‌ها ایمان بیاورند «آن هم به صورت ظاهر» و از بعضی دیگر «مانند ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر اکرم» اعراض نمایند و از آن‌ها رویگردان شوند چرا که اعراض و رویگردانی از ائمه معصومین علیهم السلام یعنی اعراض و رویگردانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اعراض و رویگردانی از پیامبر اکرم یعنی اعراض و رویگردانی از خداوند متعال.

دلیل این امر نیز کاملاً روشن است و آن این است که وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام حجت‌های خداوند متعال بر خلق می‌باشند و خلفاء خداوند متعال «جانشینان خداوند متعال» بر روی زمین هستند لذا اعراض از این ذوات مقدسه یعنی اعراض از خداوند متعال.

۲. آیات خداوند متعال را به فراموشی سپردند.

با عنایت به اینکه وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت اعظم آیات الهی هستند لذا کسی که آن ذوات مقدسه را تکذیب کند و از آن‌ها اطاعت نکند در واقع مثل این است که آن‌ها را فراموش نموده است و مجازات

این قبیل افراد این است که روز قیامت به فراموشی سپرده شوند.^۱

توضیح:

الف) انشاء الله تعالی در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود که اعراض از ولایت و امامت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام اعراض از یاد خدا است، و مقصود از آیات خداوند متعال نیز ائمه معصومین علیهم السلام می باشند.

ب) ذیل آیه ۵۶ سوره نساء «انَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا بِآیَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّیهِمْ نَارًا، کسانی که به آیات ما «خداوند متعال» کُفر ورزیدند به زودی آن‌ها را در آتش می اندازیم و هر چه پوست آن‌ها بسوزد پوست دیگری به جای آن قرار می دهیم تا مُدام عذاب الهی را بچشند»، از ائمه معصومین علیهم السلام حدیثی نقل شده که فرموده اند:

مقصود از آیات الهی وجود مقدّس امیر المؤمنین علیّ علیه السلام و دیگر معصومین می باشند «یعنی حضرت زهرا سلام الله علیها و یازده امام معصوم از نسل حضرت علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما».^۲

حدیث:

ابوبصیر می گوید:

از وجود مقدّس امام صادق علیه السلام سؤال کردم .

یا بن رسول الله:

منظور از وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي در آیه ۱۲۴ سوره طه چیست؟

وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۸۶.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۳۳ تا ۳۸.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۶۲.

۲. المیزان، جلد هشتم، صفحه ۲۳۲، بحث روایتی ذیل آیه ۵۶ سوره نساء.

منظور ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد «یعنی منظور از ذِکْرِی در این آیه شریفه ولایت حضرت امیر علیه السلام می باشد»،

ابو بصیر می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم.

یا بن رسول الله:

منظور از وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اَعْمٰی در آیه ۱۲۴ سوره طه چیست؟

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور این است که:

کسانی در قیامت کور و نابینا محشور می شوند که در دنیا کور دل بوده و از ولایت

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اعراض نموده اند.

ابو بصیر می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

منظور از آیاتنا «آیات خداوند متعال» در آیه ۱۲۶ سوره طه چیست که خداوند

متعال می فرماید کَذَلِکَ اَتَتْکَ آیَاتُنَا.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور از آیات خداوند متعال در این آیه شریفه اِنَّهُمْ مَعْصُومِیْنَ عَلَیْهِمُ السَّلَام

می باشند.

ابو بصیر می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

یا بن رسول الله:

منظور از فرمایش خداوند متعال در آیه ۱۲۶ سوره طه که می فرماید فَنَسِیَتْهَا وَ کَذَلِکَ

الْیَوْمَ تُنْسٰی چیست؟

وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور این است که:

خداوند متعال روز قیامت به اعراض کنندگان از ولایت ائمه معصومین علیهم السلام

می فرماید:

چون شما در دنیا ائمه معصومین علیهم السّلام را ترک نموده و از آنها اعراض نمودید و سخنان آنها را نشنیدید و از دستورات آنها اطاعت نکردید، لذا امروز در آتش افکنده می شوید.^۱

توضیح:

۱. با توجه به حدیث شریفی که ملاحظه فرمودید، معنی آیه ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶ سوره طه «تاویل آیات شریفه و معنی باطنی آیات شریفه» این می شود که:
خداوند متعال می فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى «آیه ۱۲۴»، یعنی:
هر کس از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السّلام اعراض نماید و ولایت و امامت آن ذوات مقدسه را نپذیرد برای او در دنیا و در عالم برزخ «در قبر» معیشت ضَنْک است «زندگی سخت و ناگوار در دنیا و مخصوصاً در عالم برزخ و در قبر»،

و ما او را روز قیامت نابینا و کور محشور می کنیم.

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا «آیه ۱۲۵»، یعنی:

اعراض کنندگان از ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السّلام و منکرین ولایت و امامت آن ذوات مقدسه که روز قیامت کور و نابینا محشور شده اند به خداوند متعال عرض می کنند:

خداوندا!

چرا ما را «مرا» کور و نابینا محشور نموده ای در حالی که ما «من» در دنیا بینا بودیم،

یعنی در دنیا چشم داشتیم و می دیدیم «می دیدم».

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۳۱۷، حدیث ۹۲، «حدیث ۱۱۷۱».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۱۹.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۲۸۸ - ۲۹۰، حدیث ۲ و ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۸۳۱، حدیث ۱۷۰، «حدیث ۷۰۲۰».

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۳۶۰.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۴۲.

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى «آیه ۱۲۶»، یعنی:

خداوند متعال به منکرین امامت ائمه معصومین علیهم السلام که کور و نابینا محشور شده‌اند می‌فرماید:

شما به این جهت امروز «روز قیامت» کور و نابینا محشور شده‌اید، زیرا شما زمانی که در دنیا بودید آیات ما برای شما آمد، یعنی ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام توسط پیامبر اکرم به شما بیان شد و ابلاغ گردید لیکن شما ولایت و امامت آن‌ها را انکار کردید و آن را به فراموشی سپردید و آن ذوات مقدسه را رها نمودید، و به همین جهت امروز «روز قیامت» شما در آتش جهنم رها می‌شوید و به فراموشی سپرده می‌شوید و در زمره فراموش شدگان قرار می‌گیرید.

۲. ذیل آیه ۲۸ سوره رعد «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که منظور از ذکر الله در این آیه شریفه وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت می‌باشند.

۳. ذیل آیه ۱۰۱ سوره کهف «الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا» در رابطه با ذکر الله، همچنین در رابطه با «ذکری» که در این آیه شریفه «آیه ۱۰۱ سوره کهف» آمده توضیحات کاملی ارائه شده و احادیثی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که منظور از ذکر در این آیه شریفه ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد.

«سوره انبیاء»

آیه ۶۹ سوره انبیاء:

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش «سرد و سلامت باش و او را نسوزان»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

نار = آتش؛

بَرْد = سرد؛

سَلَام = سلامت، سالم بودن؛

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ = وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام را داخل آتش انداختند، حضرت ابراهیم به خداوند متعال پناه برد و از خداوند متعال درخواست نمود تا او را نجات دهد.

پس از اینکه حضرت ابراهیم را به داخل آتش انداختند، آیه شریفه می فرماید که خداوند متعال فرمودند:

ما به آتش دستور دادیم و امر کردیم که ای آتش، به ابراهیم سرد و سالم

۱. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۳۷-۱۴۱.

«سلامت» باش.

پس از این دستور خداوند متعال بود که آتش برای ابراهیم علیه السلام تبدیل به گلستان شد.

این فرمان و دستور خداوند متعال به آتش همان دستور و فرمان تکوینی است که خداوند متعال در جهان هستی به ماه و خورشید و زمین و سایر اشیاء موجود در جهان خلقت صادر می فرماید،

و چون همه مخلوقات اعم از جاندار و بی جان تحت امر خداوند متعال می باشند لذا وقتی مشیّت و اراده خداوند متعال به این تعلق می گیرد که امری به وقوع بپیوندد بلافاصله و بی درنگ آن امر محقق می شود.

به عبارت دیگر وقتی اراده خداوند متعال چیزی را بخواهد و بفرماید کُن یعنی موجود باش، بلادرنگ آن موضوع محقق می شود.

این معنا در آیات مختلف قرآن کریم از جمله در آیه ۸۲ سوره «یس» آمده است. به گفته بعضی از مفسرین اگر کلمه سلام در این آیه شریفه بعد از کلمه بَرَد نمی آمد آتش آنچنان سرد می شد که ممکن بود سرمای بیش از حد به حضرت ابراهیم علیه السلام آسیب برساند،

لذا خداوند متعال به آتش امر فرمود که ای آتش برای ابراهیم سرد باش و در عین حال سردی همراه با سلامت «بی ضرر»، لذا آتش برای ابراهیم سرد شد لیکن کاملاً ملایم و مطبوع.^۱

خلاصه ای در رابطه با انداخته شدن حضرت ابراهیم در آتش:

حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان حاکم و فرمانروایی به نام نمرود زندگی می کرد که بُت پرست بود و چون نمرود بُت پرست بود لذا همه مردم و یا اکثریت قریب به اتفاق آن دیار نیز به تبعیت از حاکم بُت پرست خویش بُت پرست بودند و معبود آنها بُت بود «یا بت ها».

۱. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۴۱.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۴۸۶.

در آیات قبل آمده که حضرت ابراهیم علیه السلام بُت پرستان را مورد نکوهش قرار می‌داد و به آن‌ها می‌فرمود که این بت‌ها و مجسمه‌های بی‌روح و فاقد عقل و ادراک و شعور را برای چه می‌پرستید و به آن‌ها می‌فرمود بیائید به جای این بت‌ها و این مجسمه‌های بی‌روح و فاقد قدرت و اراده خداوند قادر متعالی را بپرستید که خالق آسمان‌ها و زمین است لیکن کسی به او ایمان نمی‌آورد.

در یک روز عید که نمرود به همراه اطرافیان خویش و همه اهل شهر جهت اجرای مراسم خاص آن روز به خارج از شهر رفته بودند حضرت ابراهیم علیه السلام که آن زمان ۱۶ و یا ۲۶ ساله بود وارد بُت‌کده و بُتخانه آنان شده و غیر از یک بُت بزرگ بقیه بت‌ها را با تَبَر شکسته و آن‌ها را قطعه قطعه نمود و سپس تبر و تیشه را به گردن بت بزرگ آویزان کرده و از بُتخانه خارج شد.

پس از پایان مراسم عید و هنگام عصر وقتی نمرود به همراه اهالی شهر به داخل شهر آمده و جهت دیدن بت‌ها و عرض ارادت به آن‌ها وارد بُتخانه و بُت‌کده شدند با کمال تعجب مشاهده کردند که غیر از یک بت که از همه بت‌ها بزرگ‌تر بود بقیه بت‌ها شکسته شده‌اند و قطعه قطعه گردیده‌اند، ضمن اینکه یک تبر و یک تیشه نیز به گردن بت بزرگ آویزان می‌باشد.

با توجه به اینکه سابقه بدگویی حضرت ابراهیم به بت‌ها را همه مردم می‌دانستند لذا در این رابطه به حضرت ابراهیم علیه السلام مظنون شده و او را جهت پاسخگویی نزد حاکم بُت‌پرست یعنی نمرود آوردند.

نمرود به حضرت ابراهیم گفت:

آیا تو خدایان ما را شکسته‌ای و آن‌ها را خُرد و قطعه قطعه نموده‌ای.

حضرت ابراهیم در پاسخ به سؤال نمرود گفت:

آن بت بزرگ که تبر به گردنش آویزان است این کار را کرده است از او بپرسید تا به شما پاسخ دهد.

نمرود به حضرت ابراهیم گفت:

تو که می‌دانی این بت‌ها حرف نمی‌زنند.

حضرت ابراهیم به نمرود و اطرافیان او فرمود:

آیا شما به جای الله «به جای خداوند قادر متعال» معبودهایی را می‌پرستید که نه قدرت حرف زدن دارند و نه خاصیت دیگری، نه قدرت کمک کردن به شما را دارند و نه قدرت ضرر زدن.

پس از این ماجرا بود که نمرود و اطرافیان او متوجه شدند که خُرد شدن بُت‌ها و تکه تکه شدن آن‌ها کار ابراهیم است لذا تصمیم گرفتند تا آتشی افروخته و او را داخل آتش بسوزانند تا بعد از این کسی با بُت‌پرستی مخالفت نکند.

مفسرین در ذیل این آیات شریفه عنوان نموده‌اند که همه مردم به مدت بیش از یک ماه مشغول جمع‌آوری هیزم بودند و طی آن هیزم فراوانی جمع‌آوری کرده و آن‌ها را آتش زده حضرت ابراهیم را با منجنیق به داخل آتش پرتاب نمودند تا بسوزد و از بین برود.

وقتی که حضرت ابراهیم علیه‌السلام را به داخل آتش پرتاب کردند جبرئیل علیه‌السلام به ملاقات ابراهیم آمده و به او گفت:

أَلَا حَاجَةٌ، یعنی:

آیا حاجت و تقاضایی از من داری «یعنی می‌خواهی به تو کمک نمایم و تو را از آتش نجات دهم».

حضرت ابراهیم به جبرئیل گفت:

أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا، یعنی:

به تو نه «یعنی نیاز دارم اما آن کس تو نیستی که من به او نیاز داشته باشم، من به الله جلّ جلاله نیاز دارم که قادر مطلق است و از همه کس بی‌نیاز می‌باشد.»

سپس حضرت ابراهیم از خداوند متعال درخواست نمود تا او را از آتش نجات دهد،

و پس از این درخواست و تقاضای حضرت ابراهیم بود که خداوند متعال فرمود:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ «آیه ۶۹ سوره انبیاء»،

و طبق امر و فرمان خداوند متعال آتش تبدیل به گلستان شد و به حضرت ابراهیم علیه‌السلام آسیبی وارد نشد.

وقتی نمرود و اطرافیان و همه مردم مشاهده کردند که آتش به ابراهیم آسیبی

نرسانده و حضرت ابراهیم در سلامت کامل می‌باشد تعجب کرده و شگفت‌زده شدند، لیکن تعصب و لجاجت و احیاناً ترس از حاکم خود کامه مانع از این شد که همه مردم به حضرت ابراهیم ایمان بیاورند،

اما در عین حال تعدادی ایمان آوردند و شاید همین عامل یعنی ایمان آوردن تعدادی از مردم به حضرت ابراهیم علیه‌السلام باعث شد تا نمرود از کشتن ابراهیم صرف نظر نموده و او را از آن شهر و دیار تبعید نماید «لیکن خود نمرود ایمان نیاورد».

نمرود هنگام تبعید حضرت ابراهیم علیه‌السلام به اطرافیان و مردمان شهر گفت: اگر ابراهیم در سرزمین شما بماند دین شما را فاسد خواهد کرد و به خدایان شما زیان خواهد رساند لذا او را از این سرزمین تبعید می‌کنم.^۱

توضیح:

اینکه حضرت ابراهیم علیه‌السلام وقتی به داخل آتش انداخته شد چگونه دعا نمود و خداوند متعال را به چه چیزی سوگند داد که خداوند متعال دعای او را مستجاب فرمود انشاءالله تعالی در بخش حدیث خواهد آمد.

حدیث:

وجود مقدس امام صادق سلام‌الله علیه فرمودند: هنگامی که حضرت ابراهیم علیه‌السلام به داخل آتش افکنده شد به خداوند متعال عرض کرد:

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» لَمَّا اُنْجَيْتَنِي مِنْهَا، فَجَعَلَهَا اللهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا، یعنی:

خداوندا:

از تو تفضا می‌کنم که به حق محمد و آل محمد علیهم‌السلام مرا از آتش نجات

دهی،

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۳۷ تا ۱۴۲.
المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۴۲-۱۵۵.
تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۴۶۸ تا ۴۹۰.

و به دنبال این دعا و درخواست حضرت ابراهیم علیه السّلام بود که خداوند متعال آتش را بر او سرد و سلامت گرداند.
این حدیث را معمر بن راشد از امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره حدیثی از امام صادق علیه السّلام نقل شد که آن حضرت فرمودند:

خداوند متعال به احترام وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام به حضرت ابراهیم علیه السّلام مقام امامت اعطا فرمود.

۱. امالی صدوق، صفحه ۳۴۵، مجلس سی و نهم، حدیث ۴.

احتجاج طبرسی، جلد اول، صفحه ۹۷ و ۹۸، حدیث ۲۸.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۵۳.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۴۷، حدیث ۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۸۹۹، حدیث ۱۰۰ «حدیث ۷۱۴۷».

آیه ۷۳ سوره انبیاء:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:
ما آن‌ها را «ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم السّلام» امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما مردم را هدایت می کردند،
و به آن‌ها «ابراهیم، اسحاق و یعقوب» انجام کارهای نیک و نماز خواندن و زکات دادن را وحی کردیم و آن‌ها پرستندگان ما بودند.^۱

شرح لغات و توضیحات:

در آیه ۶۹ سوره انبیاء اشاره شد که خداوند متعال ابراهیم را از آتش نجات داد «آتشی که نمرود برافروخته بود تا ابراهیم را بسوزاند».
پس از این آیه شریفه خداوند متعال تعدادی از نعمت‌هایی را که به حضرت ابراهیم اعطا فرموده بیان می فرماید.
خداوند متعال در این آیات شریفه می فرماید:
ما حضرت ابراهیم و برادرزاده او یعنی حضرت لوط را نجات دادیم و آن‌ها را به سرزمین بابرکتی که دارای نعمت‌های فراوان بود بردیم «احتمالاً سرزمین شام مدّ نظر است یعنی سوریه و لبنان فعلی».
سپس خداوند متعال می فرماید:
ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را دادیم و آن‌ها را مردانی صالح قرار دادیم «آن‌ها را صالح قرار دادیم تا استحقاق رسالت و نبوت را داشته باشند».
سپس در ادامه آیه شریفه خداوند متعال می فرماید:

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۴۳.
المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۳۸.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا = «خداوند متعال» آن‌ها را امام و رهبر مردم قرار دادیم که به امر و فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند، یعنی: ما، ابراهیم و فرزند او اسحاق و فرزند اسحاق یعنی یعقوب علیهم‌السلام را علاوه بر مقام رسالت و نبوت مقام امامت نیز اعطا کردیم که به امر ما مردم را به راه راست هدایت می‌کردند.

توضیح:

۱. ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شد که طبق آن حدیث شریف حضرت ابراهیم خداوند متعال را به وجود مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام سوگند داد و خداوند متعال نیز به احترام آن ذوات مقدسه به حضرت ابراهیم و به دنبال آن به بعضی از فرزندان وی یعنی به حضرت اسحاق و یعقوب مقام امامت اعطا فرمود.

ذیل این آیه شریفه در رابطه با تفاوت نبوت و امامت مطالبی عنوان شده است.

۲. حضرت ابراهیم سال‌ها قبل از اعطاء امامت دارای مقام نبوت بود و مردم را به راه راست هدایت می‌کرد، اما هدایت در نبوت و امامت با یکدیگر تفاوت دارند، به قرار ذیل:

الف) نبوت

می‌دانیم که نبوت منفک از منصب هدایت نیست «هدایت به معنی ارائه طریق»، یعنی پیامبر رابط بین خدا و مردم است در اخذ فیوضات ظاهری، یعنی: پیامبر، احکام و شرایع الهی را از طریق وحی دریافت می‌کند و آن را به مردم می‌رساند. به عبارت دیگر، رسول و نبی در مقام رسالت و نبوت تنها این وظیفه را دارد که فرمان خداوند متعال را دریافت کند و آن را به مردم برساند، یعنی هدایت تشریحی.

ب) امامت

مقام امامت مقام تحقق بخشیدن به تمام برنامه‌های الهی است، چه از طریق تشکیل

دادن حکومت عدل و چه بدون آن.

پس، وظیفه امام نیز هدایت انسان‌ها می‌باشد لیکن نه فقط ابلاغ پیام و فرمان الهی، بلکه هدایتی که مربوط به امام می‌باشد هدایت ایصال به مطلوب است یعنی رساندن به مقصد و منزل،

و این معنا یک نوع تصرّف در نفس و جان انسان‌ها می‌باشد و با این نحوه تصرّف در نفوس و دل‌های انسان‌ها راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال و مواقف بالاتر آماده می‌کند.

چون این تصرّف تصرّفی است تکوینی «تصرّف در نفس و جان و دل انسان‌ها» و عملی است باطنی، لذا هدایتی که از این طریق حاصل می‌شود هدایتی است تکوینی، لذا:

وظیفه رسول و نبی هدایت تشریحی است یعنی رساندن احکام و شرایع خداوند متعال به مردم،

اما وظیفه امام هم هدایت تشریحی است که توضیح آن داده شد و هم هدایت تکوینی، یعنی تصرّف در جان‌ها و نفوس و قلوب و دل‌های مردم و رساندن آن‌ها به سر منزل مقصود «یعنی ایصال به مطلوب»، البته برای کسانی که آمادگی و شایستگی لازم را داشته باشند و با انجام اعمال صالح در رسیدن به هدف کوشا باشند «یعنی افرادی که لجاجت داشته باشند و نخواهند هدایت شوند و اعمال صالح انجام ندهند راه به جایی نخواهند بُرد و هدایت تکوینی شامل حال آن‌ها نخواهد شد».

پس، امامت رهبری همه جانبه مادی و معنوی، ظاهری و باطنی و جسمی و روحی مردم است.

۳. حضرت ابراهیم علیه‌السلام دو پسر داشت که به پیامبری رسیدند.

یکی از آن‌ها حضرت اسماعیل بود که وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام از ذریّه و نسل او می‌باشند.

دیگری اسحاق نام داشت که حضرت یعقوب «اسرائیل» فرزند او است، و فرزند

حضرت یعقوب حضرت یوسف می باشد و بنی اسرائیل از او اولاد و نسل حضرت یعقوب می باشند.

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه می فرماید:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ = ما به آنها «ابراهیم، اسحاق و یعقوب» انجام کار خیر و همچنین به پا داشتن نماز و پرداختن زکات را وحی کردیم، یعنی:

ما «خداوند متعال» به ابراهیم و اسحاق و یعقوب انجام کارهای خیر یعنی برنامه های نبوت و همچنین اقامه نماز «به پا داشتن نماز» و پرداختن زکات را وحی نمودیم. ذکر کردن نماز و زکات «اقامه نماز و اداء زکات» بعد از فعل خیرات «یعنی برنامه نبوت» به خاطر اهمیت نماز و زکات است که ابتدا در جمله فِعْلَ الْخَيْرَاتِ «برنامه های نبوت و احکام دین» آمده و سپس به طور خاص نیز مطرح شده است، یعنی فِعْلَ الْخَيْرَاتِ شامل همه احکام دین می شود که نماز و زکات نیز داخل آن احکام است، لیکن به جهت اهمیت اقامه نماز و اداء زکات این دو فریضه به طور خاص و ویژه نیز ذکر شده اند.

وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ = آنها «ابراهیم، اسحاق و یعقوب» فقط ما را «خداوند متعال» را عبادت می کردند.

مقدم داشتن لنا «یعنی برای ما» اشاره به توحید خالص این سه پیامبر خدا می باشد، لذا معنی این قسمت از آیه شریفه این می شود که:

خداوند متعال می فرماید:

آنها «ابراهیم، اسحاق و یعقوب» فقط ما را می پرستیدند و فقط ما را عبادت می کردند، و این قضیه اشاره به توحید خالص آن سه بزرگوار دارد که فقط و فقط خداوند متعال را می پرستیدند و عبادت می کردند.^۱

۱. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۴۴ - ۱۴۵.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۵۰ - ۱۵۱.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۴۹۵ - ۴۹۶.

حدیث:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:
یا جابر، هر گاه فرزند من محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام «وجود مقدس
امام باقر سلام الله علیه» را زیارت کردی سلام مرا به او ابلاغ کن،
او همنام من است و شبیه ترین مردم به من است،
علم او علم من است و حکمت او حکمت من،
هفت فرزند او امام معصوم هستند و هفتمین امام معصوم از نسل او مهدی است
«سلام الله علیه»
همان کسی که زمین را پُر از عدل و داد می کند پس از آنکه پُر از ظلم و جور شده
باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:
«وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... - آیه ۷۳ سوره انبیاء»^۱

۲. امام باقر سلام الله علیه در رابطه با این آیه شریفه «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... -
آیه ۷۳ سوره انبیاء» فرمودند:

منظور ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشند.
این حدیث را ابو حمزه از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۳. وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره امیرالمؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها دعا نموده و به درگاه خداوند
متعال عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمَا ذُرِّيَّةً طَاهِرَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً،

وَاجْعَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْبِرَّكَهَ،

وَاجْعَلْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِكَ إِلَى طَاعَتِكَ، یعنی:

خداوندا:

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۵۲، حدیث ۱.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۵۳، حدیث ۳.

به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و به فاطمه زهرا سلام الله علیها ذریه و نسل طیب و طاهر «پاک و پاکیزه» و مبارک روزی فرما،
و در نسل و ذریه آنها برکت قرار بده «نسل آنها را پربرکت نما»،
و در نسل علی و فاطمه امامانی قرار بده که به دستور تو مردم را به اطاعت از فرامین تو هدایت نمایند.^۱

۴. عبدالعزیز بن مسلم می گوید:

ما در زمان وجود مقدس امام رضا علیه السلام در شهر مرو بودیم و در نخستین روز ورودمان به مرو در مسجد جامع شهر گرد آمدیم و حاضرین در مسجد در رابطه با موضوع امامت بحث می کردند و هر کدام از حضار در خصوص موضوع امامت مطلبی می گفت.

عبدالعزیز بن مسلم می گوید:

من خدمت مولا و سرورم امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم و گفتگوی مردم در رابطه با بحث امامت را به استحضار آن حضرت رساندم.

وجود مبارک امام رضا علیه السلام تبسمی فرموده و به من فرمودند:

ای عبدالعزیز:

این مردم نفهمیدند و فریب خوردند.

ای عبدالعزیز:

خداوند متعال پیامبر اکرم را قبض روح فرمود تا اینکه دین اسلام را کامل ساخت و به کمال رساند، و در حَجَّة الْوَدَاع که آخرین سال عمر مبارک پیامبر اکرم بود آیه سوّم مائده را نازل نموده و فرمود:

الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا.

ای عبدالعزیز:

موضوع امامت از کمال دین است و تمام کننده و کامل کننده دین می باشد، و آن

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۰۳، حدیث ۱۰۷، «۷۱۵۴».
تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۸۵۵، حدیث ۵۰، «حدیث ۸۸۲۶».

حضرت از دنیا نرفت تا آنکه نشانه‌های دین را برای امتش بیان کرد و راه آن‌ها را روشن ساخت و مردم را در مسیر حق قرار داد و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به عنوان امام مردم منصوب فرمود، پس:

هر کس گمان کند که خداوند متعال دینش را کامل نکرده «هر کس گمان کند که خداوند متعال دین اسلام را کامل نکرده و آن را به اتمام نرسانده» چنین شخصی قرآن کریم را انکار نموده و منکر قرآن کریم کافر است.

مگر مردم مقام و منزلت امامت و جایگاه آن را در میان امت می‌دانند که انتخاب امام به آن‌ها واگذار شود.

همانا امامت قدرش والاتر، شأنش بزرگ‌تر، منزلتش عالی‌تر و باطنی عمیق‌تر از آن دارد که مردم بتوانند با عقول خویش آن را درک نمایند و یا با آراء و عقاید خویش آن را بفهمند و یا با انتخاب خویش امامی را منصوب کنند.

وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام در ادامه فرمایشات خویش فرمودند:

همانا امامت مقامی است که خداوند متعال پس از نبوت حضرت ابراهیم علیه‌السلام به او اعطا نموده و به او فرمود:

«أَنْتَ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا - آیه ۱۲۴ سوره بقره»،

و حضرت ابراهیم پس از اینکه به مقام امامت مفتخر شد از فرط خوشحالی به خداوند متعال عرض کرد:

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي، یعنی:

از فرزندان من نیز،

و خداوند متعال در پاسخ به سؤال و درخواست حضرت ابراهیم به او فرمود:

لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ، یعنی:

پیمان و عهد من به ظالمین نمی‌رسد «یعنی امامت به افراد گنهکار نمی‌رسد».

وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام در ادامه بیانات خویش فرمودند:

این آیه شریفه امامت هر ظالم و ستمکاری را تا روز قیامت ابطال فرموده و امامت

را به افراد برگزیده الهی اختصاص داد «یعنی به معصومین».

آنگاه خداوند متعال حضرت ابراهیم را شرافت داده و امامت را در فرزندان برگزیده

و مطهّر و پاک او قرار داده و فرمود:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ، وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ «آیه ۷۲ و ۷۳

سوره انبیاء که مورد بحث ما می باشد»، و معنی این دو آیه شریفه این است که خداوند متعال می فرماید:

ما به حضرت ابراهیم، اسحاق و علاوه بر اسحاق، یعقوب را بخشیدیم و همگی آن‌ها را از صالحین قرار دادیم، و آن‌ها را امامانی قرار دادیم «به آن‌ها مقام امامت اعطا فرمودیم» که به دستور ما مردم را هدایت می کردند، همچنین انجام کارهای نیک و اقامه نماز و ادای زکات را به آن‌ها «اسحاق و یعقوب» وحی کردیم و آن‌ها فقط ما را عبادت و پرستش می نمودند».

وجود مقدّس امام رضا علیه السلام پس از تلاوت این آیات شریفه و بیان این مطلب که امامت به افراد گنهکار نمی رسد و منصب امامت فقط اختصاص به انسان معصوم دارد، در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

امامت به همین ترتیب در نسل حضرت ابراهیم باقی ماند «افراد معصوم و برگزیده از نسل حضرت ابراهیم»، و اولاد معصوم و برگزیده حضرت ابراهیم یکی پس از دیگری به امامت رسیدند تا اینکه امامت به وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و وارث امامت شد و امامت به آن حضرت اختصاص یافت، و آن حضرت نیز به دستور خداوند متعال امامت را به عهده امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قرار داد،

و پس از حضرت علی علیه السلام امامت در میان فرزندان برگزیده ایشان «برگزیدگان الهی که مقام عصمت دارند» جاری شد و ادامه یافت.

وجود مقدّس امام رضا علیه السلام در ادامه بیانات نورانی خویش فرمودند: پس، امامت تنها در میان فرزندان برگزیده امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد تا روز قیامت، زیرا پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبری نیست،

بنابراین چگونه و به چه دلیل این جماعت نادان برای خودشان امام انتخاب می کنند

«اشاره به افرادی است که ائمه معصومین علیهم السّلام را که منصوب از ناحیه خداوند متعال می باشند رها نموده و سراغ دیگران رفته و خودشان خلیفه انتخاب نمودند».

وجود مبارک امام رضا علیه السّلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَارْثُ الْأَوْصِيَاءِ، یعنی:

همانا امامت مقام انبیاء و ارث اوصیاء می باشد.

إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، یعنی:

همانا امامت خلافت و جانشینی خداوند متعال و خلافت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مقام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام و میراث «ارث» حسن و حسین علیهما السّلام می باشد،

بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ امْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ، یعنی:

در پرتو امام است «با وجود امام است» که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد به تمامیت می رسد و کامل می گردد و حدود و احکام اجرا می شود.

الْإِمَامُ يَحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحْرَمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ، یعنی:

امام است که حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می کند و حدود الهی را جاری کرده و از دین خدا دفاع می نماید و با حکمت و با موعظه نیکو و دلیل قاطع مردم را به راه خدا دعوت می کند،

الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ، یعنی:

امام همچون خورشید درخشانی است که نورش جهان را فرا می گیرد و جایگاهش در افق به گونه ای است که نه دست ها به آن می رسد و نه چشم ها می تواند او را ببیند،
الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابِّ عَنِ حَرِيمِ اللَّهِ، یعنی:

امام امین خدا در زمین و حجّت خدا بر بندگان خدا و خلیفه خدا «جانشین خدا» در بلاد و سرزمین های خدا است،

امام دعوت کننده مردم به سوی خدا و مدافع حریم الهی است،

الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، الْمُبَرَّءُ مِنَ الْعُيُوبِ، مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ، يَعْنِي:

امام از گناهان پاک است «معصوم است و مقام عصمت دارد»، مبرا از هر عیب است، علم به او اختصاص دارد «مخزن علم الهی است»، و اساس و نظام دین است، الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ، وَلَا يُعَادِلُهُ عَدْلٌ، وَلَا يُوجَدُ لَهُ بَدَلٌ، وَلَا لَهُ مَثَلٌ وَلَا نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كَلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ، بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُتَفَضِّلِ الْوَهَّابِ، فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ وَيُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ، يَعْنِي:

امام یگانه عصر خویش است، نه کسی به پایه اش برسد و نه دانشمندی همپراز او باشد، و نه جایگزینی دارد،

امام نظیر و مانند ندارد،

همه فضائل مخصوص امام است بدون اینکه خودش در طلب آنها رفته باشد و آنها را کسب کرده باشد، بلکه:

همه این فضائل و امتیازات را خداوند وهاب با فضیلت «خداوند بخشاینده با فضیلت» به امام اعطا فرموده و به او اختصاص داده است، پس:

با این اوصاف چه کسی می تواند به امام معرفت پیدا کند «چه کسی می تواند امام را آنچنان که هست بشناسد»،

و چه کسی می تواند امام را انتخاب کند «یعنی انتخاب امام فقط و فقط از ناحیه خداوند متعال است و امام منصوب از جانب خداوند متعال است نه انتخاب شده توسط مردم»

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ:

ضَلَّتِ الْعُقُولُ، وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ، وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ، وَ حَسَرَتِ الْعُيُونُ، وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ، وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ، وَ جَهَلَتِ الْأَبَاءُ، وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، فَاقْرَأْتَ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ،

وَ كَيْفَ يُوصَفُ أَوْ يُنَعَتُ بِكُنْهِهِ، أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ، يَعْنِي:

هرگز، هرگز:

در وصف شأنی از شئون امام و فضیلتی از فضائل امام عقول گم شده اند و خردها حیران و سرگردانند و چشمها بی فروغ، بزرگان کوچک هستند و حکیمان متحیر،

خردمندان نادان هستند و ادباء عاجز «عقول و خردها حیران، حکیمان متحیر و سرگردان، خردمندان جاهل و نادان، و ادباء عاجز و ناتوان» از اینکه بتوانند شأنی از شئون امام و فضیلتی از فضائل امام را توصیف نمایند و بیان کنند، و همه این‌ها «عقلا، ادبا، حکما و...» به عجز و ناتوانی خود معترف هستند و به آن اقرار دارند، پس:

چگونه می‌توان امام را وصف کرد و کُنه و حقیقت او را شناخت و توصیف نمود، چگونه ممکن است مطلبی از امر امام را فهمید «چگونه ممکن است چیزی از اسرار امام و امامت را فهمید»،

و چگونه ممکن است کسی قائم مقام امام شود و جای او را بگیرد.

لَا وَ كَيْفَ وَ اَنِّي،

وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ اَيْدِي الْمُتَنَاولِينَ، وَ وَصَفِ الْوَاصِفِينَ،

فَاَيْنَ الْاِخْتِيَارِ مِنْ هَذَا،

وَ اَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا،

وَ اَيْنَ وَ يُوْجَدُ مِثْلُ هَذَا، یعنی:

نه، از کجا «چگونه و به چه نحو می‌توان امام را آنچنان که هست شناخت و او را توصیف نمود»، در حالی که:

نسبت امام و توصیف‌کنندگان امام همچون ستاره و دست مردم است «یعنی همچنان که دست مردم به ستاره‌ها نمی‌رسد، به همین نسبت عقل و خرد علما و حکما و بزرگان از توصیف امام عاجز و ناتوان می‌باشند»،

بنابراین:

امام کجا و انتخاب بشر کجا،

امام کجا و عقل و خرد بشر کجا،

امام کجا و تصوّر و ماندی برای امام کجا «کجا چنین مقامی یافت می‌شود».

اَظُنُّوْا اَنْ ذٰلِكَ يُوْجَدُ فِيْ غَيْرِ آلِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ،

كَذَّبْتَهُمْ وَ اللّٰهُ اَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتَهُمُ الْاَبَاطِيْلُ،

قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ اَنْ تِي يُوْفِكُوْنَ،

رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ، یعنی:

آیا گمان کرده‌اند که امام در غیر آل محمد علیهم السلام یافت شود،

به خدا قسم:

نَفْسِ آن‌ها و ضمیر آن‌ها به آن‌ها دروغ گفته و آرزوهای باطل آن‌ها را سست و

ضعیف ساخته است.

خدا آن‌ها را بکشد، به کجا برده شده‌اند «به کجا منحرف می‌شوند»،

از انتخاب و از اختیار خداوند متعال اعراض نموده و رویگردان شدند و به

سوی انتخاب و اختیار خودشان روی آوردند «یعنی از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

علیه السلام و یازده امام معصوم از نسل آن حضرت که خداوند متعال و پیامبر اکرم

آن‌ها را انتخاب و نصب فرموده بودند اعراض نموده و به سوی افرادی رفتند که

خودشان به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب کرده بودند».

وجود مقدس امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایشات خویش فرمودند:

فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ،

الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ، مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ وَ هُوَ نَسْلُ الْمُطَهَّرَةِ

الْبَتُولِ، وَ الْعِتْرَةُ مِنْ آلِ الرَّسُولِ، مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ حَافِظٌ لِذِينِ اللَّهِ، یعنی:

آن‌ها را چه به انتخاب امام «مردم کجا و انتخاب امام کجا»،

امام عالمی است که جهل و نادانی در او راه ندارد،

امام معدن قدس و طهارت و پاکیزگی است «طیب و طاهر از هر گونه عیب و

رجس و پلیدی»،

امام مخصوص به دعوت رسول خدا و تعیین او است و از نسل مطهر و پاک

صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها است،

امام از عترت و از آل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

امام مفترض الطاعة است «امام، واجب‌الاطاعة است، یعنی اطاعت محض و بی‌قید

و شرط از تمام دستورات امام علیه السلام به همگان واجب است»،

امام قائم به امر خدا است «یعنی امام به امر خداوند متعال قیام می‌نماید و مجری

اوامر خداوند متعال است»،

امام حافظ و نگهبان دین خدا است.

وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام در ادامه بیانات نورانی خویش فرمودند:

الْإِمَامُ مَعْصُومٌ مُّوَيَّدٌ، مُّوَفَّقٌ مُّسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ،

فَخَصَّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ،

وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ،

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُوهُ،

أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقَدِّمُوهُ، یعنی:

امام، معصوم است و مویّد به تأییدات الهی است،

امام، موفق است و مسدّد «خداوند متعال امام را توفیق می دهد و او را در راستی و

درستی محکم و پابرجا نگه می دارد»،

امام، از هر لغزش و خطا و اشتباه مصون و محفوظ می باشد و در امان است،

این خصائص و ویژگی ها را خداوند متعال به امام اعطا فرموده و اختصاص به

او داده تا امام حجّت خدا بر مخلوق باشد و شاهد و گواه خداوند متعال باشد بر

بندگان،

و همه این ها فضل و کرم و عطیه الهی است که خداوند متعال به هر کسی که اراده

بفرماید اعطا می کند،

و به درستی که فضل خداوند متعال عظیم و بزرگ است،

با این اوصاف آیا بشر قادر است که چنین کسی را انتخاب کند و برگزیند،

و آیا منتخَب مردم «فردی که به وسیله مردم به عنوان خلیفه انتخاب شده» چنین

اوصاف و ویژگی هایی را دارد تا او را به امام منصوب از ناحیه خداوند متعال مقدّم

بدارند.

وجود مقدّس امام رضا علیه السّلام در ادامه فرمایشات خویش فرمودند:

تَعَدُّوا وَبَيَّتَ اللَّهُ الْحَقَّ،

وَ تَبَيَّنُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَى ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ،

فَتَبَيَّنُوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقْتَهُمْ وَ اتَّعَسَهُمْ،

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ (آیه ۵۰ سوره قصص).
 فَتَعَسَّأَ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (آیه ۸ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم)، یعنی:
 به خانه خدا سوگند که آن‌ها از حق تجاوز کردند و با حق دشمنی نمودند و کتاب
 خدا را به پشت سر انداختند «آن‌ها یعنی کسانی که از ائمه علیهم السّلام اعراض نموده
 و خودشان خلیفه انتخاب کردند»،
 آن‌ها کتاب خدا یعنی قرآن کریم را کنار گذاشته و از هوای نفس خویش پیروی
 و تبعیت نمودند،
 و به همین جهت خداوند متعال آن‌ها را مذمت و نکوهش کرده و آن‌ها را دشمن
 داشته و آن‌ها را بدبخت نموده و به هلاکت انداخته و فرموده:
 چه کسی گمراه‌تر است از کسی که بی راهنمای الهی باشد و از هوا و هوس
 خویش پیروی و تبعیت نماید (آیه ۵۰ سوره قصص)،
 هلاکت و نگونساری باد بر آنان، و خداوند متعال اعمال آن‌ها را حَبِط و نابود
 ساخت (آیه ۸ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم).^۱

توضیح:

الف) حدیث شریفی را که ملاحظه فرمودید مفصل‌تر از این است، فقط به فرازهایی
 از این حدیث نورانی اشاره شد.

ب) تفاسیر المیزان و نورالتقلین فقط به قسمتی از این حدیث شریف اشاره کرده‌اند
 که مربوط به آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انبیاء می‌باشد.

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۸۳ تا ۲۹۰، حدیث ۱، «حدیث ۵۱۸».

«باب نادر و جامع در فضیلت و صفت امام».

عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد اول، باب بیستم، صفحه ۴۴۴ تا ۴۵۸، حدیث ۱.

«فرمایشات امام رضا علیه السلام درباره صفات و فضائل امام».

احتجاج طبرسی، جلد دوم، صفحه ۴۷۵ تا ۴۸۵، حدیث ۳۱۰.

«احتجاج امام رضا علیه السلام در رابطه با امامت».

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۵۶.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۰۱، حدیث ۱۰۵، «حدیث ۷۱۵۲».

آیه ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳ سوره انبیاء:

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» آیه ۱۰۱.
 «لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ» آیه ۱۰۲.
 «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» آیه ۱۰۳.

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

کسانی که قبلاً وعده نیک ما به آن‌ها داده شد «یعنی مؤمنین حقیقی و صالح که وعده بهشت به آن‌ها داده شده» از آتش جهنم دور می‌باشند «از آتش جهنم دور نگاه داشته می‌شوند» (۱۰۱).

این افراد «مؤمنین حقیقی و صالح» صدای آتش جهنم را نمی‌شنوند و آن‌ها در بهشت آنچه را که مایل باشند و دل آن‌ها بخواهد دارند و برای همیشه از آن نعمت‌ها بهره خواهند برد. (۱۰۲).

ترس و وحشت بزرگ و عظیم روز قیامت آن‌ها را اندوهگین نمی‌کند و روز قیامت ملائکه به استقبال آن‌ها آمده و به آن‌ها می‌گویند این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد. (۱۰۳).^۱

شرح لغات و توضیحات:

حُسْنَى = مَوْنَتْ أَحْسَنُ می‌باشد یعنی نیکوتر؛

حَسِيسٌ = صدای محسوس، صوت و صدائی که احساس می‌شود؛

فَزَعُ الْاَكْبَرُ = وحشت بزرگ، ترس عظیم، ترس اعظم؛

يَوْمُ الْفَزَعِ الْاَكْبَرِ = روز ترس عظیم، روز وحشت بزرگ که کنایه از روز قیامت می‌باشد که وحشت آن از هر وحشتی بزرگ‌تر است.

بعضی از مفسرین با استناد به آیه ۸۷ سوره نمل، هنگام نفخه دوم صور را نیز روز وحشت عظیم عنوان نموده‌اند «هنگام نفخه اول همه زنده‌ها می‌میرند و هنگام نفخه

۱. تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۵۵۰.

دوم همه مرده‌ها زنده می‌شوند و قیامت به پا می‌شود»، پس مقصود از فرع اکبر یعنی ترس و وحشت بزرگ و عظیم، که هم می‌تواند روز قیامت باشد و هم هنگام نفخه دوم صور که همه مرده‌ها زنده می‌شوند و قیامت به پا می‌شود.^۱

در آیات قبل بحث از کفار و مشرکین و اهل جهنم بود و آن آیات شریفه اوضاع و احوال ناگوار آن‌ها را بیان می‌فرمود که چگونه جهنمیان گرفتار عذابی می‌شوند که هیچ کس به فریاد آن‌ها نمی‌رسد و آن‌ها مدام در حال سوختن و فریاد و ناله هستند لیکن کسی به فریاد آن‌ها نمی‌رسد و آن‌ها به خاطر گناهایی که در دنیا مرتکب شده‌اند مستحق آتش و عذاب دردناک می‌باشند.

خداوند متعال پس از بیان حال و وضع دوزخیان و اهل آتش، حالات مؤمنین واقعی و صالحین را بازگو می‌فرماید تا در مقام مقایسه با یکدیگر وضعیت هر دو گروه «جهنمیان و بهشتیان» به وضوح روشن شود.

خداوند متعال در توضیح احوال بهشتیان و کسانی که با فضل خداوند متعال به بهشت می‌روند می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ = کسانی که به خاطر ایمان و اعمال صالحشان از قبل به آن‌ها وعده نیکو داده‌ایم از این آتش هولناک و وحشتناک جهنم دور می‌باشند. «دور نگاهداشته می‌شوند».

به عبارت دیگر، خداوند متعال می‌فرماید:

آن‌هایی که به خدا و پیامبران و اوصیاء آن‌ها ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در روز قیامت از عذاب جهنم دور می‌باشند و این‌ها همان کسانی هستند که از قبل «زمانی که در دنیا بودند» وعده نیکو یعنی وعده بهشت و سعادت اخروی به آن‌ها داده‌ایم،

یعنی به آن‌ها وعده داده بودیم که اگر به خدا و رسول و اوصیاء رسول خدا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند «واجبات را به جا آورده و محرّمات را ترک کنند»

۱. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۸۳.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۵۵۵.

به بهشت وارد خواهند شد.

این آیه شریفه اشاره به این قضیه دارد که خداوند متعال به همه وعده‌هایی که در دنیا به مؤمنین داده وفا خواهد نمود که یکی از آن وعده‌ها دور بودن مؤمنین واقعی از آتش جهنم می‌باشد.

قطعاً مؤمنینی که مشمول وعده‌های خداوند متعال خواهند شد کسانی هستند که به خدا و پیامبران و اوصیاء آن‌ها و همچنین به روز قیامت ایمان آورده‌اند و به دستورات حجج خداوند متعال گوش کرده و واجبات را انجام داده و از محرّمات اجتناب کرده‌اند.

اینکه این مؤمنین چه کسانی هستند در بخش حدیث اشاره خواهد شد.

خداوند متعال در این آیات شریفه به مؤمنین واقعی نوید می‌دهد که:

این‌ها در روز قیامت از آتش جهنم دور می‌باشند.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال به چهار نعمت بزرگ دیگر «غیر از دور بودن آن‌ها از آتش» که شامل مؤمنین واقعی می‌شود اشاره می‌فرماید.

دوّمین نعمتی که شامل حال مؤمنین می‌شود این است که:

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا = مؤمنین واقعی که مشمول رحمت خداوند متعال شده‌اند صدای آتش جهنم را نمی‌شنوند.

آتش جهنم علاوه بر سوزاندن صدای مهیبی نیز دارد که مؤمنین واقعی آن صدا را نیز نمی‌شنوند.

سوّمین نعمت خداوند متعال که شامل حال مؤمنین واقعی می‌شود این است که:

وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ = آنچه را که در بهشت بخواهند و تمایل داشته باشند برای آن‌ها مهیا می‌شود و این نعمت‌ها برای همیشه و جاوید در اختیار آن‌ها است. یعنی:

هر نعمت مادی و معنوی «روحی و جسمی» که بخواهند در دسترس آن‌ها است و هیچ محدودیتی ندارند، یعنی آرزوهای آن‌ها برآورده می‌شود و این نعمت‌های بی‌شمار برای همیشه در اختیار آن‌ها است.

در واقع مؤمنین واقعی و راستین در بهشت هم عمر جاویدان دارند و هم اینکه نعمت‌های بی‌شماری که دارند جاویدان و ابدی است.

چهارمین نعمت بزرگی که نصیب مؤمنین واقعی می‌شود این است که: لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ = این فزع بزرگ یعنی این وحشت بزرگ و عظیم آن‌ها را محزون و غمگین نمی‌سازد.

همانطور که قبلاً عرض شد یوم فزع اکبر «روز وحشت عظیم و بزرگ» هم می‌تواند روز قیامت باشد، و هم نفخه دوّم صور.

بنابراین چهارمین نعمتی که شامل مؤمنین واقعی می‌شود این است که از وحشت عظیم و هولناک قیامت در امان هستند و چون به لطف الهی از این صحنه‌های وحشتناک قیامت امنیّت دارند لذا حُزن و اندوه به آن‌ها راه پیدا نمی‌کند و آن‌ها به هیچ‌وجه محزون و اندوهگین نمی‌شوند.

پنجمین نعمت بزرگی که نصیب مؤمنین واقعی و حقیقی می‌شود این است که: وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ = وقتی این‌ها سر از قبر بیرون می‌آورند و وارد صحرای محشر می‌شوند ملائکه و فرشتگان رحمت الهی به استقبال آن‌ها آمده و به آن‌ها تبریک و شاد باش گفته و به آن‌ها مژده بهشت و نعمت‌های جاوید بهشتی را می‌دهند و به آن‌ها می‌گویند این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد،

یعنی این روز همان روزی است که وقتی شما در دنیا بودید به شما وعده داده می‌شد و به شما گفته می‌شد که اگر به خدا و رسول و اوصیاء رسول ایمان بیاورید و تکالیف شرعی خودتان را انجام بدهید وارد بهشت خواهید شد،

و این بهشت پاداش اعمال و اعتقادات صحیح شما است که خداوند متعال به لطف خویش به شما اعطا فرموده و به وعده‌ای که به شما مؤمنین واقعی داده بود عمل نموده است.

خلاصه کلام اینکه ملائکه رحمت الهی مؤمنین را به بهشت راهنمایی کرده و به آن‌ها می‌گویند این بهشت و نعمات بی‌پایان الهی همان است که خداوند متعال در دنیا

به شما وعده داده بود.^۱

توضیح:

(الف) در آیه ۶۲، ۶۳ و ۶۴ سوره یونس نیز آمده که اولیاء خدا یعنی مؤمنین حقیقی و واقعی در آخرت و در روز قیامت نه ترس و وحشتی دارند و نه حُزن و اندوهی، و وقتی که قیامت به پا می‌شود ملائکه رحمت خدا به آن‌ها مژده و بشارت بهشت می‌دهند تا اینکه آن‌ها وارد بهشت شوند.

ذیل این آیه شریفه احادیثی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شد که مقصود از اولیاءالله، شیعیان و محبین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا سلام الله علیهما و یازده امام معصوم از ذریه و نسل آن دو بزرگوار می‌باشند که در روز قیامت ترس و وحشتی ندارند و محزون و اندوهگین نیستند و ملائکه و فرشتگان رحمت الهی آن‌ها را به بهشت و نعمات جاویدان بهشتی بشارت و نوید می‌دهند.

در این آیات شریفه «آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره انبیاء» نیز ملاحظه فرمودید که مؤمنین واقعی و راستین در روز قیامت:

۱. از آتش جهنم دور می‌باشند
 ۲. صدای آتش جهنم را نمی‌شنوند
 ۳. همه آرزوهای مادی و معنوی و روحی و جسمی آن‌ها برآورده می‌شود
 ۴. ترس و وحشتی ندارند
 ۵. ملائکه و فرشتگان رحمت الهی آن‌ها را به بهشت و نعمات جاوید و ابدی بهشتی مژده و بشارت می‌دهند.
- اینکه این مؤمنین حقیقی و واقعی چه کسانی هستند، انشاءالله تعالی در بخش حدیث اشاره خواهد شد.

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۶۷ - ۱۶۸.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۸۳.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۵۵۴ - ۵۵۵، ۵۵۶.

ب) در آیه ۸۹ سوره نمل آمده که «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»، یعنی:

هر کس در دنیا عمل خیری انجام دهد خداوند متعال پاداش بهتری به او می دهد و این شخص از فرع اکبر در روز قیامت در امان است، یعنی از وحشت عظیم روز قیامت در امان است و از آن نمی هراسد و نمی ترسد.

ائمه معصومین علیهم السلام فرموده اند که عالی ترین و بارزترین مصداق حسنه «کار خیر» معرفت نسبت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حب و دوستی آن بزرگواران می باشد، بنابراین پذیرفتن ولایت و امامت اهل بیت پیامبر اکرم و ابراز ارادت و محبت به آن ذوات مقدسه باعث ایمنی از فرع اکبر «نترسیدن از صحنه های هولناک و وحشتناک روز قیامت» می باشد.

ذیل آیه ۸۹ و ۹۰ سوره نمل احادیثی در این خصوص درج شده است.

حدیث:

۱. وجود مقدس امام صادق علیه السلام فرمودند:
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ:

أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ عَلَى الْحَوْضِ،
تَسْقُونَ مِنْ أَحَبِّتُمْ وَ تَمْنَعُونَ مِنْ كَرِهْتُمْ،
وَ أَنْتُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ،
يَفْرَعُ النَّاسُ وَ لَا تَفْرَعُونَ،
وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا تَحْزَنُونَ،
فِيكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ:

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ».

وَ فِيكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ:

«لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»، یعنی:

یا علی:

تو و شیعیانت بر سر حوض کوثر هستید،
هر کس را که دوست داشته باشید سیراب خواهید کرد «دوستانان را آب
می‌دهید»،

و از هر کس که کراهت داشته باشید، و از او بدتان بیاید از حوض کوثر باز می‌دارید
و منعشان می‌کنید «دشمنانان را از حوض کوثر منع می‌کنید»،
شما در روز فَرَجِ اکبر «روز قیامت که شدیدترین وحشت‌ها بر مردم حاکم است»
در سایه امن الهی هستید «شما در روز فَرَجِ اکبر ایمن و آسوده خاطر هستید»،
همه مردم در آن روز «روز قیامت» خائف هستند و می‌ترسند ولی شما نمی‌ترسید،
همه مردم در آن روز «روز قیامت» اندوهگین و محزون هستند ولی شما حُزن و
اندوهی ندارید.

یا علی:

درباره تو و شیعیانت این آیه شریفه نازل شده است:
«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»
«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ».
«لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَجُ الْأَكْبَرُ وَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ».
این حدیث را هم ابو بصیر و هم حسن بن راشد از امام صادق علیه‌السلام نقل
نموده‌اند.^۱

۲. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
خداوند متعال روز قیامت شیعیان ما را در حالی مبعوث می‌کند که:
چهره‌های آن‌ها نورانی است،
عیوب و زشتی‌های آن‌ها پوشیده و پنهان است،

۱. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۹۳.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۷۳ و ۳۷۹، حدیث ۷ و ۱۱.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۷۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۴۳، حدیث ۱۷۴، «حدیث ۷۲۲۱».

ترس و هراس آن‌ها ریخته است، جایگاه‌های ورودشان آسان گشته است «ورود آن‌ها به بهشت آسان شده» و سختی‌های آن‌ها برطرف شده است. شیعیان ما در حالی که بر تن آن‌ها جامه‌هایی از نور است که می‌درخشد سوار بر شترانی از جنس یاقوت شده و داخل بهشت می‌شوند و گردش می‌کنند و از سفره‌هایی که برای آن‌ها گسترده شده تناول می‌کنند و می‌خورند، و این در حالی است که دیگران «غیرشیعه» در حال حساب پس دادن «در حال پاسخگویی و رسیدگی به اعمالشان» هستند، و این همان فرمایش خداوند متعال است که:

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»
 «لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ».

این حدیث را ابان بن تغلب از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام درباره قیامت و محشور شدن انسان‌ها در این روز عظیم و هولناک صحبت می‌فرمودند که یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد:

یا بن رسول‌الله:

در این هنگام «محشور شدن انسان‌ها در روز قیامت» وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت «شیعیان مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام» کجا قرار دارند.

وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت بر روی تپه‌هایی از مشک ناب بر فراز منبرهایی از

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۷۵.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۷۳، حدیث ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۴۱، حدیث ۱۷۳ «حدیث ۷۲۲۰».

نور قرار دارند و در این هنگام:

همه مردم محزون و اندوهگین هستند،

اما پیامبر اکرم و حضرت امیر علیهما السلام و شیعیان آن حضرت هیچ حزن و اندوهی ندارند،

همه مردم در خوف و وحشت هستند،

اما آن دو بزرگوار و شیعیان آنها هیچ خوف و وحشتی ندارند، و آنگاه وجود مقدس امام باقر علیه السلام این آیه شریفه را «لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ - آیه ۱۰۳ سوره انبیاء» تلاوت فرمودند.

این حدیث را عمرو بن ابی شیبه از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدس امام باقر علیه السلام از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودند که آن حضرت فرمودند:

امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت روز قیامت بر روی تپه‌هایی از مشک ناب قرار می‌گیرند،

و در این روز عظیم همه مردم اندوهگین و مضطرب هستند لیکن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت هیچ اضطراب و اندوهی ندارند، و مقصود از این آیه شریفه «لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ - آیه ۱۰۳ سوره انبیاء» امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان آن حضرت می‌باشند.

این حدیث را عمرو بن رشید از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۵. وجود مقدس امام باقر علیه السلام به یکی از اصحاب خویش به نام ابو خالد کابلی فرمود:

وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ:

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۷۷، حدیث ۸.

تفسیر نورالتقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۴۳، حدیث ۱۱۷ «حدیث ۷۲۲۴».

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۷۸، حدیث ۱۰.

لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ،
وَلَا يُطَهَّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلْمًا لَنَا،
فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا:

سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ،
وَ آمَنَهُ مِنْ فِرَاقِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ، يَعْنِي:
وجود مقدس امام باقر عليه السلام به ابو خالد کابلی فرمود:
ای ابو خالد:
به خدا قسم،

هیچ بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و از ما اطاعت نمی‌کند تا اینکه خداوند متعال
قلب و دل او را پاک می‌کند «یعنی هر کس ما را دوست بدارد و از ما اطاعت نماید
خداوند متعال قلب و دل او را از انواع رذائل و پلیدی‌ها پاک می‌کند»،
و خداوند متعال هیچ قلب و دلی را پاک نمی‌کند مگر اینکه تسلیم ما گردد و با ما
در سازش باشد «تسلیم محض ما باشد و با ما همواره در صلح و آشتی باشد»،
و اگر بنده‌ای با ما اینگونه باشد خداوند متعال او را از حساب سخت سالم می‌دارد
«یعنی حساب او را در روز قیامت آسان می‌گیرد»،
و او را از فرع اکبر روز قیامت «ترس و وحشت هولناک روز قیامت» ایمن
می‌گرداند.^۱

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۶، حدیث ۱ «حدیث ۵۰۹»، «باب: أَنَّ الْأَئِمَّةَ نُورَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»
تفسیر نورالقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۴۷، حدیث ۱۸۲ «حدیث ۷۲۲۹».

آیه ۱۰۵ سوره انبیاء:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ، أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

ترجمه:

خداوند متعال می فرماید:

ما بعد از تورات در زبور نوشتیم، به درستی که بندگان صالح و شایسته و نیکوکار من وارث زمین خواهند شد «مالک و صاحب اختیار زمین خواهند شد»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

منظور از زبور در این آیه شریفه چه کتابی است.

۱. مقصود از زبور کتاب حضرت داود می باشد «و آتینا داوودَ زبوراً» - آیه ۱۶۲ سوره نساء و آیه ۵۵ سوره اسراء».
۲. مقصود از زبور همه کتب انبیاء می باشد.
۳. مقصود از زبور کتب پیامبرانی است که بعد از تورات نازل شده اند.

مقصود از ذکر در این آیه شریفه چیست؟

۱. مقصود از ذکر، تورات است «کتاب حضرت موسی بن عمران».
۲. مقصود از ذکر، قرآن کریم است.

مراد و منظور از ارث در این آیه شریفه چیست؟

۱. مال و ثروتی است که بدون معامله و داد و ستد به کسی انتقال می یابد، مثل مالی که پس از فوت انسان به ورثه او می رسد.
۲. تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قوم ناصالح و تصاحب و تصرف اموال و امکانات آنها، مانند آیه ۱۳۷ سوره اعراف که خداوند متعال می فرماید:

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۷۵.

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، یعنی ما شرق و غرب زمین را به ارث به آن قوم مُسْتَضْعَف دادیم «شرق و غرب زمین را به تصرف و مالکیت آن قوم مُسْتَضْعَف درآوردیم»، که اشاره به پیروزی بنی اسرائیل به فرعونیان می‌باشد.

عباد صالح = بندگان شایسته و نیکوکار، یعنی بندگان که به خدا و پیامبران و اوصیاء آنها ایمان آورده و همه تکالیف شرعی خودشان را انجام می‌دهند.
انشاءالله تعالی در بخش حدیث ملاحظه خواهید فرمود که عباد صالح و بندگان شایسته که مورد بحث این آیه شریفه می‌باشند کسانی هستند که به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السّلام «یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام» ایمان آورده و به تمام تکالیف شرعی خود عمل می‌کنند «یعنی واجبات را انجام داده و از محرّمات اجتناب می‌کنند».

با این توضیحات اگر زبور را کتاب حضرت داود در نظر بگیریم و تورات را ذکر بدانیم در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:
خداوند متعال می‌فرماید:

ما بعد از تورات در زبور نوشتیم و مقرر کردیم که بندگان صالح و شایسته و نیکوکار من زمین را به ارث خواهند برد «مالک زمین خواهند شد».
اما اگر مقصود از ذکر در این آیه شریفه قرآن کریم باشد و مقصود از زبور همه کتب انبیاء گذشته،

در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:
خداوند متعال می‌فرماید:

ما علاوه بر قرآن کریم در تمام کتب انبیاء پیشین نیز نوشتیم و متذکر شدیم و مقرر فرمودیم که سرانجام سراسر زمین و همه کره زمین در اختیار و در تصاحب عباد صالح و بندگان صالح ما قرار خواهد گرفت.

توضیح:

با اینکه کتاب‌های انبیاء و پیامبران گذشته «پیامبران قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم» قبل از قرآن کریم بودند لیکن در این آیه شریفه آمده که ما بعد از قرآن کریم در تمام کتاب‌های پیامبران گذشته نیز نوشتیم و مقرر کردیم که عباد صالح ما مالک و صاحب اختیار همه زمین خواهند شد.

توضیح این است که این بَعْدِیَّت مَبِیَّن بَعْدِیَّت مقامی و رتبه‌ای می‌باشد، یعنی از نظر زمانی قرآن کریم بعد از همه کتب پیامبران نازل شده لیکن از نظر رتبه‌ای و مقامی در صدر همه کتب انبیاء می‌باشد و اول از همه است. پس چون قرآن کریم از لحاظ رتبه و مقام از همه کتاب‌های انبیاء برتر و بالاتر می‌باشد خداوند متعال عنوان فرموده که:

ما بعد از قرآن کریم در بقیه کتب انبیاء نیز نوشتیم و مقرر فرمودیم که نهایتاً و سرانجام کره زمین در اختیار عباد صالح و بندگان شایسته من قرار خواهد گرفت.

توضیحی پیرامون معنی و مفهوم کلمه اَرْض:

الف) ارض به همه کره زمین اطلاق می‌شود و سراسر جهان را شامل می‌شود، یعنی سرانجام عباد صالح و بندگان صالح خداوند متعال همه کره زمین را متصرف می‌شوند و به تملک خویش درمی‌آورند و آن را صاحب می‌شوند، یعنی صاحب اختیار همه زمین می‌شوند.

ب) بعضی از مفسرین اظهار می‌دارند که مقصود از ارض در این آیه شریفه علاوه بر کره زمین، زمین بهشت نیز می‌باشد چرا که خداوند متعال در آیه ۱۱ سوره مؤمنون می‌فرماید:

مؤمنون و بندگان صالح خدا بهشت فردوس یعنی بهشت برین «بهترین و برترین باغ‌های بهشت» را به ارث می‌برند و صاحب می‌شوند.

«الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

با توجه به اینکه عباد صالح خدا «که قبلاً راجع به آن توضیح داده شد» اجازه ورود

به بهشت را دارند،

و همچنین با عنایت به اینکه سرانجام کره زمین به تصاحب و تملک عباد صالح و بندگان شایسته و صالح خدا در خواهد آمد لذا:

ارض، هم معنی کره زمین را می دهد و هم زمین بهشت.

بنابراین، بندگان صالح خدا و عباد صالح خدا علاوه بر به ارث بردن بهشت که خداوند متعال به آنها اعطا می فرماید نهایتاً و سرانجام در دنیا نیز با عنایت خداوند متعال کره زمین را تصاحب خواهند نمود و صاحب اختیار کره زمین خواهند شد.

قابل ذکر است که آیه ۵۵ سوره نور و آیه ۵ سوره قصص نیز مضامینی شبیه به این آیه شریفه «آیه ۱۰۵ سوره انبیاء» دارند و در آن آیات شریفه نیز خداوند متعال وعده فرموده که عباد صالح و بندگان شایسته اش را وارث زمین خواهد نمود «صاحب اختیار همه زمین»،

و این عباد صالح در جهان حاکمیت خواهند یافت و شرک و کفر و نفاق و ظلم و ستم را از بین خواهند برد و سراسر جهان و همه کره زمین را پُر از عدل و داد خواهند نمود.

اینکه این عباد صالح و بندگان شایسته خداوند متعال چه افرادی هستند انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ - آیه ۱۰۵ سوره انبیاء» فرمودند:

هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، یعنی:

آنها اصحاب و یاران وجود مقدس امام زمان حضرت مهدی علیه السلام در

۱. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۷۱ - ۱۷۲.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۸۵ - ۱۸۶.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۵۶۰ تا ۵۶۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۷۶.

آخر الزمان هستند «یعنی عباد صالحی که خداوند متعال آن‌ها را وارثان زمین قرار می‌دهد اصحاب حضرت مهدی علیه‌السلام می‌باشند»^۱.

توضیح:

طبق این حدیث شریف مقصود از عباد صالح خدا در این آیه شریفه اصحاب و یاران امام زمان حضرت مهدی علیه‌السلام هستند که پس از ظهور آن حضرت در خدمت آن حضرت هستند و آن حضرت حکومت واحد جهانی تشکیل می‌دهند و سراسر جهان و همه کره زمین را پر از عدل و داد می‌نمایند و بساط ظلم و جور در زمان حکومت جهانی امام زمان علیه‌السلام از زمین برچیده می‌شود.

۲. وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
 لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، یعنی:

اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد خداوند متعال آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی صالح از اهل بیت مرا مبعوث کند تا همه زمین و سراسر جهان را پر از عدل و داد نماید، بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد.
 این حدیث به طرق مختلف از طریق شیعه و سنی نقل شده است.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۷۲.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۸۲، حدیث ۵ و ۷.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۹۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۵۱، حدیث ۱۹۲، «حدیث ۷۲۳۹».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۷۷.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۵۶۴.

۲. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۷۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۷۷.

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۵۶۵.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۹۵.

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۵۱، حدیث ۱۹۲، «حدیث ۷۲۳۹».

تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۵۳، حدیث ۱۹۳، «حدیث ۷۲۴۰».

۳. وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:
 الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، یعنی:

حضرت مهدی علیه السلام از عترت من و از اهل بیت من و از فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد.

این حدیث را امّ سلمه از وجود مبارک پیامبر اکرم نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدّس امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور این آیه شریفه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» - آیه ۱۰۵ سوره انبیاء «آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین می باشد.

این حدیث را ابی ورد از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۲

۵. وجود مقدّس امام باقر علیه السلام فرمودند:

منظور این آیه شریفه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» - آیه ۱۰۵ سوره انبیاء «ما هستیم.

این حدیث را سفیان بن ابراهیم جریری از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۳

۶. وجود مقدّس امام کاظم علیه السلام فرمودند:

منظور از این آیه شریفه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» - آیه ۱۰۵ سوره انبیاء «آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین و پیروان آنها می باشند «کسانی که از ائمه معصومین علیهم السلام و از سیره آن ذوات مقدّسه تبعیت می کنند، یعنی شیعیان با عمل».

این حدیث را عیسی بن داود از وجود مقدّس امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۴

۱. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۷۳.

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد چهارم، صفحه ۹۵۳، حدیث ۱۹۴، «حدیث ۷۲۴۱».

۳. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۸۱، حدیث ۲.

۴. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۸۱، حدیث ۳.

۵. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۳۸۱، حدیث ۴.

شاید این سه حدیث شریفه «احادیث ۴ و ۵ و ۶» اشاره به رجعت ائمه معصومین علیهم السلام نیز داشته باشند، زیرا آل محمد علیهم السلام یعنی ائمه معصومین علیهم السلام در زمان رجعت بر تمام زمین حکومت خواهند نمود. به عبارت دیگر این سه حدیث شریف هم می توانند به ظهور امام زمان علیه السلام اشاره داشته باشند، و هم به رجعت ائمه معصومین علیهم السلام.

توضیح:

الف) احادیث و روایات درباره حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن حضرت که از طریق عامه و خاصه «سنی و شیعه» از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده به قدری زیاد است که به حدّ تواتر رسیده و مضامین این احادیث شریف و نورانی این است که:

مردی از آل محمد علیهم السلام به نام حضرت مهدی که همانام پیامبر اکرم نیز می باشد قیام خواهد نمود و جهان را پس از اینکه پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد خواهد فرمود.^۱

ب) ذیل آیه ۳۳ سوره توبه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» در رابطه با وجود مقدس بقیة الله الاعظم امام زمان سلام الله علیه و ظهور آن حضرت و عالمگیر شدن حکومت آن وجود مقدس توضیحاتی ارائه شده و در این رابطه احادیثی از وجود مقدس نبی مکرم اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است.

۱. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۱۹۵.

«بحث روایتی ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیاء».

تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه ۵۶۴ - ۵۶۵.

«سوره حج»

آیه ۱۹ سوره حج:

«هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ».

ترجمه:

این دو طایفه و این دو گروه دشمن یکدیگر می‌باشند که درباره پروردگارشان با یکدیگر به خصومت پرداخته‌اند.
آن‌هایی که کافر شدند برای آن‌ها لباس‌هایی از آتش بریده شده و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می‌شود.^۱

شرح لغات و توضیحات:

هَذَا = این دو؛

خِصْمٌ = دشمن «این کلمه جمع و مفردش و مذکر و مؤنثش یکسان است»؛

خِصْمَانِ = این دو دشمن، این دو خصم؛

قُطِعَتْ = بریده شده؛

ثِيَابٌ = لباس‌ها، جامه‌ها؛

يُصَبُّ = ریخته می‌شود؛

۱. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۲۳.

مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۹۵.

حَمِيم = آب جوشان و سوزان، مایع جوشان و سوزان.^۱

شأن نزول آیه شریفه:

بیشتر مفسّرین شیعه و سنی بر این عقیده‌اند که این آیه شریفه درباره سه نفر از مسلمین یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام، حمزه بن عبدالمطلب، و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب و سه نفر از کفار قریش یعنی عتبه و شیبّه «از فرزندان ربیعّه» و ولید بن عتبه نازل شده است.

در جنگ بدر که در سال دوم هجری به وقوع پیوست قبل از اینکه جنگ همگانی شروع شود و لشکر اسلام و کُفر با یکدیگر درگیر شوند ابتدا سه نفر از مسلمین و سه نفر از کفار قریش به میدان جنگ آمده و هر کدام با یک نفر از طرف مقابل درگیر شدند. حضرت علی علیه‌السلام با ولید بن عتبه که جوان بسیار شجاعی از کفار قریش بود درگیر شده و او را با یک ضربت شمشیر به هلاکت رساند.

حمزه بن عبدالمطلب «عموی پیامبر اکرم و حضرت علی علیهماالسلام» با عتبه بن ربیعّه درگیر شد و پس از مدّتی جنگ و درگیری او را به هلاکت رساند. عبیده بن حارث بن عبدالمطلب «پسر عموی پیامبر اکرم و حضرت علی علیهماالسلام» با شیبّه بن ربیعّه درگیر شد و او را به هلاکت رساند، لیکن خودش نیز به سختی مجروح شد.

گفته می‌شود که در هلاکت هر سه کافر یاد شده علی بن ابیطالب علیه‌السلام نقش داشت، یعنی یک نفر از آن‌ها را بلافاصله پس از دیگری با یک ضربت شمشیر به هلاکت رساند، و در کشتن دو کافر دیگر نیز به عمو و پسر عموی خویش یعنی به حمزه بن عبدالمطلب و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب کمک کرد.

این شأن نزول را افراد بسیاری از جمله جناب ابوذر نقل نموده است.^۲

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۹۶ - ۱۹۷.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۲۸ - ۲۲۹.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۶۷ - ۶۸.

۲. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۹۶.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۶۶.

توضیح:

همانطور که قبلاً نیز عرض شده شأن نزول خاصّ آیات شریفه قرآن کریم هرگز مانع عمومیّت آیات شریفه قرآن کریم نمی‌شود «مگر در موارد استثنایی و خاص»، لذا گرچه این آیه شریفه درباره سه نفر از مسلمین و سه نفر از کافرین نازل شده «که خصم و دشمن یکدیگر بوده و با هم جدال و درگیری و مخاصمه داشته‌اند» لیکن فقط انحصار به شش نفر مذکور که خصم یکدیگر بوده‌اند ندارد، بلکه شامل دو گروه حقّ و باطل و به عبارت دیگر ۱. گروه مؤمنین؛ ۲. گروه غیرمؤمنین «اعم از کفار و مشرکین و منافقین و مخالفین ولایت ائمه علیهم‌السلام» می‌شود.

بنابراین مقصود از خصمان «یعنی دو خصم و دو دشمن» به طور خاص سه نفر از مسلمین و سه نفر از کفار قریش می‌باشند که خصم یکدیگر بوده و در جنگ بدر با یکدیگر درگیر شدند،

اما مقصود از خصمان «دو خصم و دو دشمن» به طور عام مربوط به دو گروه و دو جبهه حقّ و باطل می‌باشد که در همه ادوار وجود داشته‌اند که عبارتند از:

۱. جبهه حقّ، یعنی مؤمنین «یعنی کسانی که به انبیاء و اوصیاء آنان ایمان دارند».
۲. جبهه باطل، یعنی غیرمؤمنین «یعنی کسانی که به انبیاء و اوصیاء آنها ایمان ندارند، و یا اینکه به انبیاء ایمان دارند «ظاهراً» لیکن به اوصیاء آنها ایمان و اعتقاد ندارند».

قابل ذکر است که این دو جریان «جریان حق - جریان باطل» پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز ادامه یافت، یعنی:

۱. گروهی از مردم که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده بودند به اهل بیت پیامبر اکرم یعنی به ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز ایمان آورده و ولایت و امامت آن ذوات مقدّسه را پذیرفتند و جبهه حق را تشکیل دادند که از این عده و از این گروه به نام مؤمنین یاد می‌کنیم.

۲. گروهی از مردم نیز ظاهراً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند لیکن به اهل بیت آن حضرت ایمان نیاورده و ولایت و امامت آن ذوات مقدّسه را

نپذیرفتند و جبهه باطل را تشکیل دادند که از آن‌ها به عنوان گروه غیرمؤمنین یاد می‌کنیم که بنی‌امیه یکی از مصادیق آن‌ها می‌باشد که در بخش حدیث به آن اشاره خواهد شد.

قابل ذکر است که عده‌ای از مردم در زمان حیات پیامبر اکرم ظاهراً به آن حضرت ایمان آوردند «ولی در قلب و باطن خویش به پیامبر اکرم ایمان و اعتقاد نداشتند» لیکن پس از رحلت پیامبر اکرم نقاب را از چهره‌های خودشان کنار زده و چهره واقعی خودشان را نشان داده و با اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام به دشمنی و خصومت پرداختند که این گروه نیز در زمره گروه باطل واقع شده‌اند که از آن‌ها به عنوان غیر مؤمنین یاد می‌کنیم.

خداوند متعال طی چند آیه درباره این دو خصم مطالبی را فرموده است. خداوند متعال پس از بیان مخاصمه و جدال این دو خصم در آیه ۱۹، ابتدا طی سه آیه «یعنی آیات ۲۰، ۲۱ و ۲۲» به سرنوشت بد و شوم گروه باطل یعنی غیرمؤمنین می‌پردازد و سپس در آیات ۲۳ و ۲۴ به سرنوشت نیک گروه حق یعنی مؤمنین اشاره می‌فرماید.

خداوند متعال در خصوص تخاصم و جدال این دو خصم می‌فرماید:

هَذَا نِ حُضْمَانِ اِخْتَصَمُوا فِي رِبِّهِمْ = این دو خصم «۱. گروه حق یعنی مؤمنین؛ ۲. گروه باطل یعنی غیر مؤمنین»، درباره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند.

خداوند متعال در این آیه شریفه مؤمنین را در گروه حق و غیرمؤمنین اعم از کفار و مشرکین و منافقین و منکرین ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام را در گروه باطل قرار داده و می‌فرماید این دو گروه درباره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداخته‌اند.

اگر ملاحظه می‌شود که در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید، این دو گروه درباره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداخته‌اند به این علت است که ریشه اختلافات این دو گروه به مسئله توحید بازمی‌گردد،

چرا که افراد و عناصر گروه باطل یا اصلاً اعتقادی به خدا نداشته و ندارند و یا فرضاً اگر هم اعتقادی داشته باشند اعتقاد آن‌ها شرک‌آلود است،

ضمن اینکه مخالفت صریح با امر و فرمان خداوند متعال «یعنی مخالفت با پیامبر اکرم یا اوصیاء آن حضرت که منصوب از ناحیه خداوند متعال می‌باشند» در واقع مبین عدم اعتقاد به خدا می‌باشد، لذا خداوند متعال نزاع و مخاصمه این دو گروه را نزاع و مخاصمه درباره خدا عنوان فرموده است.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال گروه باطل یعنی غیرمؤمنین را به عنوان کافر قلمداد نموده و به عذابی که در انتظار آنها است اشاره می‌فرماید.

فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ = کسانی که کافر شدند لباس‌هایی از آتش برای آنها بریده شده است، یعنی:

وقتی این کافرین «گروه باطل و غیرمؤمنین» وارد جهنم می‌شوند لباس‌هایی از آتش به تن آنها پوشانده می‌شود.

برخی می‌گویند وقتی که این کافرین وارد جهنم می‌شوند آتش جهنم آنها را از هر سو احاطه می‌کند و مثل لباس بدن آنها را می‌پوشاند.

در ادامه این آیه شریفه به عذاب دیگری اشاره می‌شود که شامل حال کافرین می‌باشد.

يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ = کافرین «گروه باطل و غیرمؤمنین» وقتی وارد جهنم می‌شوند آب جوشان و مایع سوزان «حمیم دوزخ» بر سر آنها ریخته می‌شود.
در آیه ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ خداوند متعال می‌فرماید:

مایع جوشان و سوزانی که بر سر کافرین ریخته می‌شود هم درون آنها را می‌پزد و ذوب می‌کند و هم بیرونشان را «پوست آنها را»، و تازیانه‌ها و گرزهای آتشین و سوزان برای آنها آماده شده و به تن و سرشان زده می‌شود،
و هر گاه بخواهند از آتش جهنم خارج شوند آنها به جهنم بازگردانده شده و به آنها گفته می‌شود بچشید عذاب سوزان جهنم را.

تا این جا به سرنوشت یکی از دو خصم یعنی به سرنوشت گروه باطل و غیرمؤمنین «یعنی کفار، مشرکین، منافقین، منکرین ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم السلام» اشاره شد که از این گروه در آیه شریفه به عنوان کفار یاد شده است.

در دو آیه بعد «آیات ۲۳ و ۲۴» به سرنوشت خصم دیگر «گروه حق یعنی مؤمنین»

در بهشت پرداخته شده و به قسمتی از نعماتی که خداوند متعال به آنها اعطا می فرماید اشاره شده است.

اینکه مصداق بارز و آشکار این دو خصم و این دو گروه متخاصم چه کسانی هستند در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امام حسین علیه السلام فرمودند:
مقصود از دو طایفه مؤمن و کافر «دو طایفه حق و باطل» در این آیه شریفه «آیه ۱۹ سوره حج» ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بنی امیه می باشد که درباره خداوند متعال نزاع و مخاصمه کردیم.
ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفتیم که خداوند متعال راست گفته و می گوید «ما خداوند متعال را تصدیق نمودیم»،
اما بنی امیه گفتند که خدا دروغ گفته و می گوید «بنی امیه خدا را تکذیب کردند».
سپس وجود مقدس سیدالشهداء علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:
ما و بنی امیه روز قیامت نیز خصم یکدیگر هستیم و در پیشگاه عدل الهی مخاصمه خواهیم کرد.
این حدیث را نصر بن مالک از وجود مقدس سیدالشهداء علیه السلام نقل نموده است.^۲

۲. وجود مقدس امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَيْبِهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ - آیه ۱۹ سوره

۱. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۱۹۷ - ۱۹۸.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۳.

تفسیر نمونه، جلد چهارم، صفحه ۶۷ - ۶۸.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۰۴، حدیث ۲.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۳۱، حدیث ۲۸ «حدیث ۷۲۷۸».

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۳۳.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۴۹۴ - ۴۹۵.

حج» فرمودند:

منظور از فَالَّذِينَ كَفَرُوا در این آیه شریفه کسانی هستند که به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام کافر شدند «یعنی امامت و ولایت آن حضرت را بعد از رسول الله نپذیرفتند» و برای اینها در جهنم لباس هایی از آتش بریده شده است و آتش جهنم آنها را از هر سو احاطه می نماید.

این حدیث را ابو حمزه از وجود مقدس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجْتُو بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ لِلْخُصُومَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، یعنی:

من اول کسی هستم که روز قیامت برای خصومت روی زانو می نشینم. «یعنی با کسانی که بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حقّ مرا ضایع کرده و خلافت را غصب نمودند و همسر من صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها را به شهادت رساندند روز قیامت مخاصمه خواهم کرد و از آنها به خداوند متعال شکایت خواهم نمود».

این حدیث را قیس بن سعد بن عباده از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۲

۱. اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۲۹۲، حدیث ۵۱، «حدیث ۱۱۳۰».

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۳۴.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۰۳، حدیث ۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۳۱، حدیث ۲۹، «حدیث ۷۲۷۹».

۲. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۳۳.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۰۴، حدیث ۳ و ۴.

آیه ۳۹ و ۴۰ سوره حج:

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» آیه ۳۹.
 «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...» آیه ۴۰.

ترجمه:

به کسانی که جنگ به آن‌ها تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، به درستی که خداوند متعال بر یاری آن‌ها قادر و توانا است. آیه ۳۹.

همان کسانی که از شهر و خانه و کاشانه خود به ناحق اخراج شدند، در حالی که جرمی نداشتند جز اینکه می‌گفتند پروردگار ما الله است. آیه ۴۰،^۱

شرح لغات و توضیحات:

قتال = جنگیدن، نبرد کردن؛

يُقَاتَلُونَ = کسانی که قتال می‌شوند، کسانی که مشرکین آن‌ها را می‌کشند و کتک می‌زنند.^۲

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه به رسالت مبعوث شدند مردم به تدریج به آن حضرت ایمان می‌آوردند و مسلمان می‌شدند، لیکن طمی سیزده سالی که پیامبر اکرم در شهر مکه حضور داشتند مسلمانان در اقلیت بودند و همواره توسط مشرکین قریش مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و روزی نبود که این مسلمانان مجروح و سر و دست شکسته خدمت پیامبر اکرم نیایند و به آن حضرت شکایت نکنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این مسلمانان مجروح و مورد ضرب و شتم واقع شده می‌فرمودند:

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۱۶ - ۵۱۷.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۱۲۶.

۲. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۶۳.

صبر کنید، من مأمور به جنگ نیستم و هنوز خداوند متعال به من اجازه جهاد نداده است.

طی سیزده سالی که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه حضور داشتند این وضعیّت ادامه داشت،

یعنی مسلمانان که تعدادشان اندک بود هر روز توسط کفار و مشرکین قریش مورد اذیت و آزار واقع شده و به وسیله آنها مضروب و مصلوم می شدند تا اینکه پیامبر اکرم به امر خداوند متعال از مکه به مدینه مهاجرت فرمود و پس از هجرت بود که خداوند متعال این آیه شریفه را که متضمّن اذن جهاد بود نازل فرمود.

مشهور بین مفسّرین این است که این آیه شریفه «آیه ۳۹» نخستین آیه جهاد می باشد.

خداوند متعال در این آیه شریفه به مسلمانان اجازه صادر فرمودند که اگر جنگ به آنها تحمیل شد آنها نیز مقابله به مثل نمایند.

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ = به کسانی که «به مسلمانانی که» توسط کفار و مشرکین مورد قتال واقع می شوند اجازه داده شد تا آنها نیز مقابله به مثل کنند.

خداوند متعال به مسلمانانی که از مکه به مدینه مهاجرت نمودند اجازه دادند تا چنانچه توسط غیرمسلمین «اعم از کفار و مشرکین» مورد حمله واقع شدند و جنگ به آنها تحمیل شد آنها نیز مقابله به مثل نمایند،

یعنی مسلمانان نیز اجازه دارند تا از خودشان دفاع کنند و جهاد نمایند.

به عبارت دیگر معنی يُقَاتِلُونَ این است که مسلمانانی که به وسیله کفار و مشرکین اذیت شده و مورد ضرب و شتم قرار می گیرند می توانند از خودشان دفاع نموده و مقابله به مثل کنند «در حالی که در شهر مکه مسلمانان چنین وظیفه ای نداشتند و پس از هجرت به مدینه بود که خداوند متعال این اجازه را به مسلمین دادند».

قابل ذکر است اَذِنَ به صورت مجهول آمده «أَذِنَ = اذن داده شد» و خداوند متعال

فرموده که:

به مسلمانان اجازه قتال و جهاد و مقابله به مثل داده شد، و نفرمود که خداوند متعال به مسلمانان اجازه قتال و جهاد و مقابله به مثل دادند، و این به منظور تعظیم و بزرگداشت خداوند متعال بوده است. در ادامه آیه شریفه خداوند متعال عُلَّتْ صدور اجازه جهاد و مقابله به مثل توسط مسلمین را بیان می‌فرماید.

بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا = به خاطر اینکه مسلمانان مورد ظلم و ستم واقع می‌شدند. بَاءِ در جمله بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا، بَاءِ سَبَبِيَّة است یعنی عُلَّتْ اذن را بیان می‌کند، یعنی به عُلَّتْ اینکه مسلمین همواره توسط کفار و مشرکین مکه مورد ظلم و ستم واقع می‌شدند، و به اصطلاح تو سَرَى می‌خوردند به آنها اجازه داده شد تا از خودشان دفاع کرده و مقابله به مثل نمایند.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال وعده دفاع از مسلمین را داده و می‌فرماید: **وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ** = خداوند متعال بر یاری و نصرت مسلمین قادر و توانا است.

به عبارت دیگر خداوند متعال وعده پیروزی به مسلمین داده و می‌فرماید: خداوند متعال مسلمین را یاری می‌کند و بر یاری آنها قادر و توانا است. در آیه بعد به اوضاع و احوال این مسلمانان مظلوم «که به آنها اجازه جهاد داده شده» پرداخته شده و در واقع مظلومیّت مسلمین بیان می‌شود که چگونه در مکه مورد ظلم و ستم بودند.

در این آیه شریفه آمده که: **الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ** = این مسلمانانی که اجازه جهاد و مقابله به مثل به آنها داده شد کسانی هستند که به ناحق از خانه و شهر و دیارشان «یعنی شهر مکه» اخراج شدند.

مسلمانان در شهر مکه به قدری مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند که اموال و دارایی‌های خودشان را ترک کرده و با دست خالی از مکه خارج شدند. در واقع مسلمین به حدّی در مکه تحت فشار بودند که مضطر و ناچار به خروج

از مکه شدند،

و به عبارت دیگر به طور غیرمستقیم توسط کفار و مشرکین از مکه اخراج شدند چرا که ادامه زندگی در مکه برای مسلمین ممکن نبود. عده‌ای از مسلمین به حبشه مهاجرت کردند و عده‌ای از مسلمین نیز پس از هجرت پیامبر اکرم به مدینه به شهر مدینه مهاجرت نمودند.

ادامه آیه شریفه عِلَّتْ اخراج مسلمین از مکه را بیان می‌فرماید.
 إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ = عِلَّتْ اخراج مسلمین از مکه این بود که آن‌ها «مسلمین» می‌گفتند پروردگار ما الله است نه بت‌ها.

مشرکین مکه به قدری منحرف بوده و با حق مخالف بودند که این عقیده مسلمانان را «که پروردگار ما الله است نه بت‌ها» جرم می‌دانستند و به همین خاطر آن‌ها را آنقدر مورد اذیت و آزار قرار داده و شکنجه نمودند که مسلمانان اجباراً و از روی ناچار شهر مکه را ترک کردند.^۱

حدیث:

(الف) احادیث راجع به آیه ۳۹ سوره حج

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

این آیه شریفه «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ تَصَرُّهِمْ لَقَدِيرٌ» - آیه ۳۹ سوره

حج» درباره قائم آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد،

و زمانی که آن حضرت قیام می‌نمایند و طالب خون سیدالشهداء علیه‌السلام هستند

می‌فرمایند:

نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الدَّمِ وَ طُلَّابُ الثَّرَةِ، یعنی:

ما هستیم اولیاء دم «صاحبان خون» و طلب‌کنندگان خون جدّ مظلوم سیدالشهداء

سلام الله علیه.

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۲۱۹.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۸۰ - ۲۸۱.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۱۲۷ - ۱۲۸.

این حدیث را ابن مسکان از وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ظاهر آیه شریفه در رابطه با مسلمانانی است که در مکه به وسیله کفار و مشرکین مورد ضرب و شتم و آزار و اذیت واقع می شدند و زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه مهاجرت فرمودند و مسلمانان مکه نیز تدریجاً در مدینه به آن حضرت ملحق شدند خداوند متعال این آیه شریفه را به پیامبر اکرم نازل فرموده و به مسلمین اجازه دادند تا چنانچه توسط مشرکین و کفار قریش و یا هر غیر مسلمانی مورد حمله قرار گرفتند آن‌ها می توانند مقابله به مثل نمایند و مجاز به جهاد هستند.

اما آنچه که وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام فرموده‌اند تأویل آیه شریفه است و اشاره به معنی باطنی آیه شریفه و یا یکی از معانی باطنی آیه شریفه دارد.

۲. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

این آیه شریفه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِمُ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» - آیه ۳۹ سوره حج در مورد قائم آل محمد علیهم السّلام و اصحاب آن حضرت نازل شده است. این حدیث را عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۲

ب) احادیث مربوط به آیه ۴۰ سوره حج

۱. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

این آیه شریفه «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» - آیه ۴۰ سوره حج در باره مهاجرین نازل شده «مسلمانانی که از مکه به مدینه مهاجرت نمودند»، لیکن مصداق بارز و آشکار این آیه شریفه آل محمد علیهم السّلام هستند که از وطن

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۱۷.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۴۲، حدیث ۱۰.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۸۳، حدیث ۱۵۲، «حدیث ۷۴۰۲».

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۴۱، حدیث ۴.

و شهر و دیارشان اخراج شدند.^۱

۲. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ - آیه ۴۰ سوره حج» فرمودند:
منظور این آیه شریفه وجود مقدس امام حسین علیه السلام است که «اجباراً و به ناچار» از مدینه خارج شدند و در سرزمین کربلا به دست عمال یزید معلون به شهادت رسیدند.^۲

۳. وجود مقدس امام باقر علیه السلام فرمودند:
این آیه شریفه «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ - آیه ۴۰ سوره حج» درباره وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و جعفر بن ابیطالب و حمزه بن عبدالمطلب نازل شده «که اجباراً مکه را ترک کردند»
و در مورد امام حسین علیه السلام نیز جریان دارد «خارج شدن آن حضرت از مدینه و ورودشان به مکه و خروج از مکه و عزیمت به طرف کربلا».
این حدیث را سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۳

-
۱. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۲۱۹.
 - تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۴۲، حدیث ۸.
 - المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۸۱.
 - تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۸۵، حدیث ۱۵۸، «حدیث ۷۴۰۸».
 - تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۱۷.
 ۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۴۲، حدیث ۹.
 - تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۸۵، حدیث ۱۵۶، «حدیث ۷۴۰۶».
 - تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۱۷.
 ۳. المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۸۱.
 - تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۱۷.
 - تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۴۰ و ۴۴۱ - حدیث ۱ و ۵.
 - تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۸۵، حدیث ۱۵۵، «حدیث ۷۴۰۵».

۴. وجود مقدّس امام کاظم علیه السّلام فرمودند:
این آیه شریفه «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» - آیه ۴۰ سوره حج» در مورد ما نازل شده است.
این حدیث را عیسی بن داود نجّار از امام کاظم علیه السّلام نقل نموده است.^۱

توضیح:

ائمه معصومین علیهم السّلام در مدینه اقامت داشته و در کنار تربت پاک جدّ بزرگوار خویش یعنی در کنار مرقد مطهّر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم زندگی می کردند،
لیکن خلفای ظلم و جور آن بزرگواران را به بغداد و سامرا انتقال دادند،
یعنی امام کاظم و امام جواد علیهما السّلام به بغداد،
و امام هادی و امام عسکری علیهما السّلام به سامرا،
و امام رضا علیه السّلام به طوس منتقل شدند،
و همه این ها نقشه خلفاء ظلم و جور بود.

۵. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:
این آیه شریفه «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» - آیه ۴۰ سوره حج» در حقّ ما نازل شده و منظور آیه شریفه ما هستیم.
این حدیث را محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۴۱، حدیث ۶.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۱۷.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۸۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۸۵، حدیث ۱۵۷، «حدیث ۷۴۰۷».

آیه ۴۱ سوره حج:

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

ترجمه:

آن‌ها «مؤمنین واقعی و راستین» کسانی هستند که اگر در زمین به آن‌ها قدرت بدهیم، نماز را به پا می‌دارند، زکات می‌دهند، امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر می‌نمایند. عاقبت همه کارها و پایان همه کارها از آن خداوند متعال است.^۱

شرح لغات و توضیحات:

مَكَّنَّا از ماده تمکین می‌آید.

تمکین = قدرت بخشیدن و راهنمایی کردن و ابزار کار در اختیار کسی قرار دادن می‌باشد تا به وسیله او کاری صورت بگیرد «فراهم کردن عوامل لازم برای کسی تا او به قدرت برسد»؛

مَعْرُوف = حق، کار خوب و درست؛

مُنْكَرٌ = باطل، کار بد و نادرست؛

در چند آیه قبل صحبت از مسلمانانی بود که در مکه تحت فشار بودند و به وسیله مشرکین و کفار قریش مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند تا اینکه پس از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه این مسلمانان نیز به تدریج از مکه به مدینه مهاجرت نمودند که در تاریخ از این افراد به عنوان مهاجرین یاد می‌شود. مسلمانانی هم که در مدینه ساکن بودند و به پیامبر اکرم ایمان آوردند انصار نامیده می‌شوند.

در آیات قبل آمده بود که خداوند متعال به این مسلمانان که مورد اذیت و آزار مشرکین قریش بودند اجازه دادند تا چنانچه مورد حمله غیر مسلمانان واقع شدند آن‌ها

۱. مجمع‌البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۲۲۱.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۶۷.

نیز می‌توانند مقابله به مثل نموده و از خودشان دفاع کنند. این آیات شریفه به مسلمانان اذن و اجازه جهاد داد تا چنانچه مورد حمله واقع شدند می‌توانند وارد جنگ شده و از خودشان دفاع نمایند. قابل ذکر است که قبل از هجرت چنانچه مسلمین در مکه مورد اذیت و آزار واقع می‌شدند پیامبر اکرم آن‌ها را دعوت به صبر فرموده و عنوان می‌فرمودند که من مأمور به جنگ نیستم و فعلاً اجازه جهاد به من داده نشده است. آیه ۴۱ سوره حج در ادامه آیات گذشته در رابطه با مهاجرین می‌باشد و در اوصاف آن‌ها سخن می‌گوید که اگر آن‌ها در زمین قدرت پیدا کنند اقامه نماز می‌کنند، زکات می‌دهند، امر به معروف می‌نمایند و نهی از منکر می‌کنند. آنچه که مهم است این است که این توصیف اختصاص به مهاجرین ندارد بلکه شامل حال کلیه مؤمنین است.

به عبارت دیگر فرمان و رهنمود خداوند متعال است برای همه مؤمنین واقعی و راستین از صدر اسلام تا روز قیامت.

توصیفی که در این آیه شریفه برای مؤمنین صورت گرفته توصیف نوع مؤمنین است «از صدر اسلام تا روز قیامت» و کاری به فرد فرد مؤمنین ندارد، چرا که ممکن است در جامعه‌ای و در منطقه‌ای مؤمنین به قدرت برسند و پس از به قدرت رسیدن نماز به پا دارند، زکات بدهند، امر به معروف و نهی از منکر بنمایند، لیکن در بین این جامعه مؤمنین افرادی پیدا شوند که دارای این صفات و ویژگی‌هایی که عنوان شد نباشند،

ضمناً آیه شریفه اختصاص به زمان خاصی ندارد و شامل حال همه مؤمنین واقعی و راستین می‌باشد از صدر اسلام تا روز قیامت.

خداوند متعال در این آیه شریفه به توصیف مؤمنین واقعی پرداخته و می‌فرماید:
 الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ = این مؤمنین واقعی کسانی هستند که اگر خداوند متعال به آن‌ها تمکّن بدهد یعنی به آن‌ها قدرت بدهد و آن‌ها نیرومند شوند به نحوی که بتوانند هر کاری را که خواستند انجام بدهند، در این صورت «در زمان کسب قدرت و حکومت» نه

تنها دچار مستی و غرور و نخوت و تکبر نشده و مرتکب گناه نمی‌شوند بلکه همه سعی و تلاش خودشان را مبذول می‌کنند تا جامعه‌ای صالح تشکیل بدهند تا در این جامعه صالح دین خداوند متعال رونق پیدا کند.

مؤمنینی که خداوند متعال به آن‌ها قوت و نیرو بخشیده و قدرت را به دست گرفته‌اند جهت ساختن جامعه سالم و صالح چهار کار مهم را در سرلوحه کارهای خودشان قرار می‌دهند.

۱. اقامه نماز می‌کنند، یعنی کاری می‌کنند که در جامعه نماز به پا داشته شود.

۲. زکات می‌دهند، یعنی کاری می‌کنند که در جامعه کسانی که زکات به اموال آن‌ها تعلق می‌گیرد زکات خودشان را پرداخت نمایند «مقصود از زکات تزکیه و پاک کردن مال است یعنی پرداختن حقوق شرعی اموال اعم از خمس، زکات به معنی خاص آن که شامل نه چیز می‌شود، زکات فطره و سایر انفاقات شرعی.»

۳. امر به معروف می‌کنند، یعنی حق را ترویج می‌کنند و کاری می‌کنند که همه مردم جامعه طالب حق شوند و حق را ترویج کنند.

۴. نهی از منکر می‌نمایند، یعنی کار باطل و نادرست و خلاف شرع نمی‌کنند و کاری می‌کنند که مردم نیز دنبال کار باطل و خلاف شرع نروند.

اگر در بین همه عبادات به اقامه نماز و به پا داشته شدن نماز اشاره شده ناظر به اهمیت این فریضه الهی است چرا که نماز سمبل پیوند مخلوق با خالق متعال است، ضمن اینکه زکات نیز علامت و نشانه ارتباط بین بندگان خداوند متعال می‌باشد تا در سایه اجرای آن فقر از جامعه ریشه‌کن شده و بندگان خداوند متعال در زندگی خویش دچار مشقت نشوند.

در قرآن کریم و در اکثریت قریب به اتفاق آیات شریفه آن این دو فریضه الهی یعنی صلاة و زکاة «نماز و ذکات» در کنار یکدیگر آمده‌اند و این موضوع نیز حاکی از اهمیت ویژه این دو فریضه الهی است.

امر به معروف و نهی از منکر نیز دو رکن اساسی برای ایجاد جامعه صالح و سالم می‌باشند و لذا مؤمنینی که تمکن یافته و قدرت را به دست می‌گیرند باید خودشان عمل‌کنندگان به معروف و ترک‌کنندگان منکرات باشند و سپس با اعمال و گفتارشان

مردم جامعه را به طرفی سوق دهند که همه مردم احساس مسئولیت نموده و برای گسترش و رونق جامعه صالح دینی بکوشند.

وَاللّٰهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ = عاقبت همه کارها به دست خداوند است.

این قسمت از آیه شریفه نظیر آیه ۱۰۹ سوره آل عمران می باشد که خداوند متعال می فرماید، وَالِی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ،

و معنی هر دو جمله از آیات شریفه ای که ذکر شد این است که هر حکومت و سلطنت و قدرتی از بین می رود و زوال می پذیرد جز حکومت و سلطنت و قدرت خداوند متعال، و سرانجام همه کارها و همه امور به دست خدا می افتد.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ - آیه ۴۱ سوره حج» فرمودند:

به خدا قسم مصداق این آیه شریفه ما هستیم.^۲

۲. وجود مقدّس امام باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ - آیه ۴۱ سوره حج» فرمودند:

این آیه شریفه در رابطه با آل محمد علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام و یاران و اصحاب آن حضرت می باشد.

وجود مقدّس امام باقر علیه السلام در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

۱. مجمع البیان، جلد شانزده، صفحه ۲۲۲.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۶۷ - ۲۶۸.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۱۳۱ - ۱۳۲.

۲. مجمع البیان، جلد شانزدهم، صفحه ۲۲۲.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۲۸۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۹۳، حدیث ۱۶۳، «حدیث ۷۴۱۳».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۱۹.

وقتی که حضرت مهدی سلام الله علیه ظهور بفرمایند خداوند متعال شرق و غرب زمین را «همه کره زمین را» در سیطره حکومت آن حضرت قرار خواهد داد (شرق و غرب زمین را ملک آن حضرت قرار خواهد داد و به تملک حضرت مهدی علیه السلام در خواهد آورد)،

و به وسیله آن حضرت و یاران آن حضرت دین را آشکار خواهد فرمود و بدعت‌ها و باطل‌ها را نابود خواهد کرد و از بین خواهد برد، همانگونه که تبه‌کاران و مُفسدین حق را نابوده کرده بودند، تا جایی که آثاری از ظلم و ستم دیده نشود.

این حدیث را ابو جارود از وجود مقدّس امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدّس امام حسین و امام کاظم علیهما السلام فرمودند:

این آیه شریفه «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ - آیه ۴۱ سوره حج» درباره ما اهل بیت پیامبر اکرم می‌باشد.

این حدیث را حصین بن مخارق نقل نموده است.^۲

۴. وجود مقدّس امام کاظم علیه السلام فرمودند:

من در خدمت پدرم امام صادق علیه السلام بودم که مردی نزد پدرم آمد و عرض کرد:

یا بن رسول الله:

درباره این آیه شریفه چه می‌فرماید «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۴۹ - ۴۵۰، حدیث ۴ و ۶.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۹۳، حدیث ۱۶۱، «حدیث (۷۴۱)».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۱۸.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۱۳۵ - ۱۳۶.

۲. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۱۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۹۳، حدیث ۱۶۲، «حدیث (۷۴۱۲)».

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۴۶، حدیث ۱.

الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ - آیه ۴۱ سوره حج».

امام صادق علیه السلام در جواب آن مرد فرمود:

این آیه شریفه در شأن ما اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است و این بدان علت بود که فلانی و فلانی و عده‌ای از طرفدارانشان «غاصبین خلافت و همفکرانشان» خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و به آن حضرت عرض کردند:

یا رسول الله:

امر خلافت بعد از شما به چه کسی تعلق می‌گیرد،

به خدا قسم اگر این مقام «یعنی خلافت» به مردی از اهل بیت خودت داده شود باعث نگرانی ما خواهد بود،

لیکن اگر خلافت به مردی غیر از اهل بیت خودت داده شود شاید او به ما مهربان‌تر باشد.

در این هنگام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به شدت ناراحت شده و فرمودند: به خدا قسم اگر به خدا و رسول خدا ایمان آورده بودید هرگز بغض اهل بیت مرا در دل نمی‌داشتید،

زیرا بغض به اهل بیت من بغض به من است، و بغض به من کفر به خداوند متعال است.

سپس پیامبر اکرم در ادامه فرمایش خویش فرمودند:

به خدا قسم اگر خداوند متعال اهل بیت مرا در زمین تمکن و قدرت بدهد آن‌ها در زمین اقامه نماز می‌کنند، زکات می‌پردازند، امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر می‌نمایند، و خداوند متعال این آیه شریفه را «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ - آیه ۴۱ سوره حج» درباره اهل بیت من نازل فرموده است.

این حدیث را عیسی بن داود از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۴۶، حدیث ۳.

آیه ۷۷ و ۷۸ سوره حج:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آیه ۷۷.
 «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ، مِلَّةَ أَبِيكُمْ
 إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى
 النَّاسِ...» آیه ۷۸.

ترجمه:

خداوند متعال مؤمنین را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید «ای مؤمنین»، رکوع کنید و سجده به جا بیاورید
 و پروردگارتان را عبادت و پرستش کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.
 («آیه ۷۷»)

در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا کنید،
 خداوند متعال شما را برگزید، در دین اسلام تکلیف سنگین و مشکل و طاقت‌فرسا
 بر شما قرار نداد، دینی که همان دین پدر شما ابراهیم است.
 خداوند متعال شما مسلمین را پیش از این «در کتاب‌های پیامبران گذشته» و در
 قرآن کریم مسلمان نامید، تا پیامبر اکرم گواه و شاهد بر شما باشد و شما نیز شاهد و
 گواه بر مردم باشید. «آیه ۷۸»^۱

خداوند متعال در این دو آیه شریفه مؤمنین را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا = ای کسانی که ایمان آورده‌اید «یعنی ای مؤمنین»
 رکوع کنید و سجده نمائید.

امر به رکوع و سجود در این آیه شریفه امر به نماز خواندن و اقامه نماز می‌باشد،
 لذا خداوند متعال به مؤمنین دستور می‌دهد که نماز بخوانند.
 اشاره به رکوع و سجود از میان تمام ارکان نماز به خاطر اهمیت ویژه رکوع و سجود
 در نماز می‌باشد.

در ادامه آیه شریفه خداوند متعال به وظایف دیگر مؤمنین اشاره می‌فرماید.

وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ = ای مؤمنین، پروردگارتان را عبادت و پرستش کنید.
مقصود از این امر و فرمان خداوند متعال که به مؤمنین می‌فرماید وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ سایر احکام و عباداتی است که خداوند متعال علاوه بر نماز بر مسلمین واجب کرده است، مانند روزه، حج و سایر واجبات.

وَافْعَلُوا الْخَيْرَ = خداوند متعال پس از امر به اقامه نماز و انجام سایر عبادات در این قسمت از آیه شریفه به مؤمنین دستور می‌دهد که کارهای نیک و شایسته انجام دهند.

مقصود از این قسمت از آیه شریفه این است که خداوند متعال به مؤمنین دستور می‌دهد که فقط به انجام واجبات اکتفا نکنند بلکه به مستحبات نیز بپردازند، یعنی غیر از واجبات به کارهای خیر دیگری نیز بپردازند و از آنها غافل نشوند.
لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ = تا رستگار شوید، یعنی این کارها را انجام دهید تا رستگار شوید.
خداوند متعال در این آیه شریفه به مؤمنین دستور دادند تا این سه وظیفه و سه کار را انجام بدهند تا رستگار شوند.

این سه وظیفه‌ای که خداوند متعال مؤمنین را به انجام آنها امر فرموده عبارتند از:
۱. خواندن نماز «به پا داشتن نماز».

۲. به جا آوردن سایر واجبات دین «علاوه بر نماز».

۳. انجام کارهای نیک و شایسته «انجام مستحبات».

خداوند متعال پس از بیان سه وظیفه مؤمنین در آیه ۷۷، در آیه بعد «آیه ۷۸» به یک وظیفه مهم دیگر مؤمنین اشاره فرموده و سپس در ادامه آیه شریفه مطالب دیگری را می‌فرماید که ذیلاً ملاحظه می‌فرمائید.

وَجاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ = در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید.
جهاد در این آیه شریفه فقط به معنی جنگ مسلحانه با دشمنان اسلام نیست «یعنی جهاد به معنی خاص آن که یکی از فروع دین می‌باشد و معنی آن جنگ با دشمنان اسلام است»، بلکه معنی جهاد در این آیه شریفه عام می‌باشد و شامل هر گونه تلاش و کوشش در راه خدا است.

پس، جهاد در این آیه شریفه هم مبارزه و جنگ مسلحانه با دشمنان اسلام را شامل

می شود که از آن به عنوان جهاد اصغر یاد می شود،
و هم مبارزه با نفس اماره و هواهای نفسانی است که از آن به عنوان جهاد اکبر یاد
می شود.

بنابراین، جهاد در این آیه شریفه شامل هر گونه تلاش و کوشش در راه خداوند
متعال می باشد که ممکن است با بذل جان باشد یا بذل مال و یا هر دو،
که هر دو اینها برای خدا و دین خدا و گسترش و توسعه دین خدا است که تحت
دو عنوان خلاصه می شود.

۱. جهاد اکبر:

یعنی مبارزه با نفس اماره و هوای نفس و مبارزه با وسوسه های شیطانی، که نتیجه
مبارزه با نفس اماره و مبارزه با وسوسه های شیطانی این می شود که انسان مرتکب گناه
نشود و معصیت نکند. «یعنی واجبات را انجام دهد و محرّمات را ترک نماید».

۲. جهاد اصغر:

یعنی مبارزه و جنگ مسلحانه با دشمنان اسلام.
پس خداوند متعال وقتی مؤمنین را امر به جهاد می کند یعنی:
مؤمنین تمام تلاش و کوشش خود را مصروف این کنند که مؤمن واقعی شوند،
یعنی همه واجبات را انجام دهند و همه محرّمات را ترک کنند،
و تلاش و کوشش فراوان بنمایند تا دین خدا ترویج پیدا کند و برای رسیدن به این
مقصود از همه توان خود استفاده کنند.

مقصود از حَقَّ جِهَادِهِ در این آیه شریفه این است که تمام این تلاش ها و کوشش ها
«جهاد اکبر و جهاد اصغر» باید فقط و فقط برای خدا باشد و از روی اخلاص صورت
بگیرد، یعنی:

این جهاد باید جهاد خالص باشد برای جلب رضایت خداوند متعال و غیر خدا در
آن شریک نباشد.

بنابراین خداوند متعال در آیه ۷۷ و این قسمت از آیه ۷۸ سوره حج چهار وظیفه مهم
را برای مؤمنین «ایمان آورندگان به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السّلام»
تعیین فرموده و آن ها را به انجام دادن این چهار وظیفه مهم امر می کند که عبارتند از:

۱. خواند نماز «به پا داشتن نماز».
 ۲. به جا آوردن سایر احکام و واجبات دین «علاوه بر نماز».
 ۳. انجام کارهای نیک و شایسته «انجام مستحبات».
 ۴. جهاد در راه خدا «تلاش و کوشش همه جانبه جهت ترویج دین و گسترش معارف اسلام با جان و مال و فرزند و هر آنچه که انسان در توان دارد، آن هم جهادی خالصانه فقط برای خدا».
- از آن جا که ممکن است این تصوّر در ذهن و فکر انسان‌ها به وجود بیاید که چگونه خداوند متعال این همه وظایف سنگین را بر دوش انسان‌ها نهاده است، به همین جهت خداوند متعال در ادامه آیه شریفه می‌فرماید که این‌ها همه حاکی از لطف و عنایت خاص خداوند متعال به بندگانش می‌باشد که آن‌ها را لایق چنین اعمال و عباداتی دانسته است و در واقع نشانه مقام و جایگاه مؤمنین واقعی نزد خداوند متعال می‌باشد، لذا خداوند سبحان می‌فرماید:
- هُوَ اجْتِبَاكُمْ = او شما را برگزید، یعنی خداوند تبارک و تعالی بر شما منت گذاشت و شما را برای دین خودش که اسلام می‌باشد انتخاب نمود چرا که اگر به حال خودتان واگذار می‌کرد هرگز به این سعادت نائل نمی‌شدید که دین اسلام را انتخاب نمائید.
- در ادامه آیه شریفه خداوند تبارک و تعالی بیان می‌فرماید که دین و شریعت اسلام دین و شریعت سخت و دشواری نیست که مردم از عهده انجام دستورات آن‌ها بر نیایند، لذا می‌فرماید:
- وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ = یعنی خداوند متعال تکالیف شاق و طاقت‌فرسا در دین اسلام برای شما مسلمین قرار نداده است که از عهده شما خارج باشد.
- از این قسمت آیه شریفه فهمیده می‌شود که دین اسلام و شریعت اسلام شریعتی است سهل و آسان. موارد ذیل نمونه‌ها و شواهدی هستند دال بر سهل و آسان بودن دین اسلام.
۱. خداوند متعال مسلمانان را در تنگنا قرار نداده که اگر مرتکب گناهی شدند نتوانند از عقاب آن خارج شوند، لذا راه توبه را باز گذاشته تا از گناهان خلاص شوند.
 ۲. تکالیفی برای مسلمین قرار نداده که آن‌ها را در فشار و سختی بگذارد،

لذا فرموده اگر مریض شدند لازم نیست روزه بگیرند،
و یا در مسافرت باید نماز را شکسته بخوانند،
یا اگر آب برای آن‌ها ضرر داشت تیمم کنند، و احکامی از این قبیل.
مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ = این اسلام همان آئین و دین پدر شما حضرت ابراهیم علیه السلام
می‌باشد.

اینکه حضرت ابراهیم به عنوان پدر مسلمین عنوان شده می‌تواند به این دلایل باشد.
۱. اعراب و مسلمانان آن روز غالباً از نسل حضرت اسماعیل «فرزند حضرت
ابراهیم» بودند،

ضمن اینکه وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از نسل حضرت
اسماعیل علیه السلام است و از طریق حضرت اسماعیل به حضرت ابراهیم علیه السلام
می‌رسد.

۲. اعراب آن روز غالباً حضرت ابراهیم را بزرگ می‌شمردند و از ایشان به عنوان
پدر معنوی و روحانی یاد می‌کردند.

هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا = خداوند متعال شما را قبل از نزول قرآن کریم
و همچنین در قرآن کریم مسلمان نامیده است.

در واقع در این قسمت از آیه شریفه خداوند متعال مجدداً به مؤمنین منت گذاشته
و می‌فرماید خداوند بر شما مؤمنین منت گذاشت و شما را در کتب پیامبران قبل و
همچنین در قرآن کریم مسلمان نامید.

در آخر این آیه شریفه خداوند متعال این مؤمنین را «ایمان‌آوردگان به خدا و
رسول و ائمه معصومین علیهم السلام» به عنوان الگو و اسوه امت‌ها معرفی نموده
و می‌فرماید:

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ = یعنی هدف این بوده که
وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شاهد و گواه بر اعمال شما باشد
و شما نیز گواه و شاهد بر اعمال مردم.

مقصود از شهید در این آیه شریفه شاهد و گواه بودن پیامبر اکرم می‌باشد،
یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت گواه و شاهد بر ائمه

معصومین علیهم السّلام می باشد،

و ائمه معصومین علیهم السّلام نیز شاهد و گواه اعمال مردم هستند.

در روز قیامت زمان و مکان و اعضاء و جوارح انسانها به اعمالی که آنها در دنیا انجام داده‌اند گواهی و شهادت می دهند،

و علاوه بر اینها و مافوق همه اینها اوصیاء پیامبر اکرم یعنی ائمه معصومین علیهم السّلام نیز به اعمالی که انسانها در دنیا انجام داده‌اند گواهی و شهادت خواهند داد.

به عبارت دیگر روز قیامت وقتی به حساب انسانها رسیدگی می شود آنها گناهمانی را که مرتکب شده‌اند انکار می کنند لذا خداوند متعال دستور می فرماید تا مکانی که در آنجا گناه صورت گرفته آن مکان و اشیاء موجود در آن مکان شهادت و گواهی بدهند که آن شخص در آن محل مرتکب گناه شده است،

ضمن اینکه اعضاء و جوارح انسان نیز به امر خداوند متعال به زبان آمده و لب به سخن گشوده و به انجام شدن گناه شهادت می دهند و جای انکار برای گناهکار باقی نمی ماند.

شاهد و گواه دیگری مافوق همه اینها وجود دارد که به اعمال انسانها که در دنیا مرتکب شده‌اند روز قیامت گواهی و شهادت خواهند داد که این شاهد و گواه امام معصومی است که در هر عصر و زمان زندگی می کرده است.

به عبارت دیگر گواه و شاهد اعمال مردم امام معصومی است که مردم در زمان آن امام معصوم زندگی می کرده‌اند.

بنابراین، شاهدان و گواهان امت باید افرادی باشند که نسبت به اعمال همه انسانها آگاهی و اطلاع کامل داشته باشند که بتوانند در روز قیامت شهادت و گواهی دهند، و هیچ کس غیر از خداوند متعال از اعمال و کردار تک تک انسانها مطلع نیست مگر حُجج خداوند متعال یعنی وجود مقدّس چهارده معصوم علیهم السّلام.

بنابراین معنی این قسمت از آیه شریفه بر اساس احادیث شریف این می شود که:

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ = تا پیامبر اکرم شاهد و گواه بر شما ائمه علیهم السّلام

باشد.

وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ = و شما ائمه معصومین علیهم السّلام نیز شاهد و گواه بر مردم باشید.

قابل ذکر است که ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»، در رابطه با شاهدین و گواهان اعمال انسان‌ها در روز قیامت توضیحات کاملی ارائه شده است.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدّس امام صادق علیه السّلام درباره این قسمت از آیه ۷۸ سوره حج «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» فرمودند: مقصود از لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ این است که: وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گواه و شاهد بر ما هستند نسبت به آنچه که از طرف خداوند متعال به مردم ابلاغ کرده‌ایم و رسانده‌ایم، و مقصود از وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ این است که: و ما هم «ائمه معصومین علیهم السّلام» شاهد و گواه بر مردم هستیم، پس: هر کس ما را تصدیق کند روز قیامت او را تصدیق می‌کنیم، و هر کس ما را تکذیب کند او را روز قیامت تکذیب می‌کنیم.^۲

۲. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند: مقصود از اجتناب‌شدگان «کسانی که خداوند متعال آن‌ها را برگزیده و به عنوان

۱. مجمع‌البیان، جلد هفدهم، صفحه ۲۵ - ۲۶.

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۳۰۳ - ۳۰۴.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۱۹۸ تا ۲۰۱.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۷۳، حدیث ۱.

۲. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۰، حدیث ۲ «حدیث ۴۹۲».

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۳۰۷.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۳۷.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۷۴، حدیث ۳.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۲۷، حدیث ۲۲۶ «حدیث ۷۴۷۶».

امام مسلمین منصوب فرموده است» در این آیه شریفه «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، هُوَ اجْتَبَاكُمْ - آیه ۷۸ سوره حج» ما هستیم، مقصود از لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ در این آیه شریفه «آیه ۷۸ سوره حج» این است که:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شاهد و گواه بر ما می باشد نسبت به آنچه که از جانب خداوند متعال به مردم ابلاغ کرده ایم و رسانده ایم، و مقصود از وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ در این آیه شریفه «آیه ۷۸ سوره حج» این است که:

و ما نیز شاهد و گواه بر مردم هستیم، پس: هر کس ما را تصدیق کند «امامت و ولایت ما را بپذیرد و به آن ایمان بیاورد» ما نیز روز قیامت او را تصدیق می کنیم «در پیشگاه خداوند متعال شهادت و گواهی می دهیم که این شخص شیعه و پیرو ما بوده و از ما تبعیت نموده است»، و هر کس ما را تکذیب کند «امامت و ولایت ما را نپذیرد و آن را انکار کند» ما نیز روز قیامت او را تکذیب می کنیم «در پیشگاه خداوند متعال شهادت و گواهی می دهیم که این شخص شیعه و پیرو ما نبوده و از ما تبعیت نکرده است». این حدیث را برید عجلی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۳. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:
 إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا، یعنی:
 خداوند متعال ما را مطهر و معصوم قرار داد «به ما مقام عصمت اعطا فرموده و ما را از هر گونه رجس و پلیدی دور نموده است»،
 خداوند متعال ما را شاهد و گواه بر خلق خویش قرار داد «گواه بر بندگان خدا»،

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۱، حدیث ۴ «حدیث ۴۹۴».

المیزان، جلد بیست و هشتم، صفحه ۳۰۶.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۷۴، حدیث ۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۲۵، حدیث ۲۲۵ «حدیث ۷۴۷۵».

خداوند متعال ما را حجت خویش در زمین قرار داد،
 خداوند متعال ما را همراه قرآن کریم و قرآن کریم را همراه ما قرار داده،
 نه ما از قرآن کریم جدا می شویم و نه قرآن کریم از ما جدا می شود.
 این حدیث را سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیر علیه السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدس امام کاظم علیه السلام درباره این آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - آیه ۷۷ سوره حج» فرمودند:
 ای مردم:

خداوند متعال شما را در این آیه شریفه به رکوع و سجود «اقامه نماز» و پرستش
 خداوند متعال دستور داده «انجام دادن سایر واجبات علاوه بر نماز»،
 اما مقصود از فعل خیر در این آیه شریفه پیروی و تبعیت از امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. این
 حدیث را عیسی بن داود از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.^۲

توضیح:

طبق این حدیث شریف معنی آیه ۷۷ سوره حج «تأویل آیه شریفه و معنی باطنی
 آن» این می شود که:

خداوند متعال دستور می فرماید که:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید «ای مؤمنین»:

رکوع کنید و سجد نمائید «نماز بخوانید»،

پروردگارتان را عبادت و پرستش کنید «انجام سایر واجبات و فرائض علاوه بر
 نماز»،

و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
 علیه السلام اطاعت و پیروی نمائید تا رستگار شوید.

۱. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۲۷۱، حدیث ۵ «حدیث ۴۹۵».

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۷۵، حدیث ۵.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۷۵، حدیث ۶.

۵. وجود مقدّس امام باقر علیه السّلام فرمودند:

این آیه شریفه «یا ایّها الذّین آمنوا ازکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون» - آیه ۷۷ سوره حج» درباره نماز، روزه و زکات «و سایر فرائض» می باشد، و اگر مردم به ولایت خداوند متعال و به ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و به ولایت ائمه معصومین علیهم السّلام پایبند باشند اعمال آنها مورد قبول واقع می شود.

این حدیث را ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.^۱

۶. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام در ایام خلافت عثمان بن عفّان در مسجد النبی گروهی از مهاجرین و انصار را مورد خطاب قرار داده و به آنها فرمودند:

ای گروه مهاجر و انصار:

شما را به خدا قسم:

آیا تصدیق می کنید که وقتی که این آیات شریفه نازل شد «یا ایّها الذّین آمنوا ازکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون وجاهدوا فی الله حقّ جهاده هو اجتباکم» - آیه ۷۷ و ۷۸ سوره حج»، سلمان فارسی از جای خود بلند شد و به پیامبر اکرم عرض کرد:

یا رسول الله:

این افرادی که شما شاهد و گواه بر آنها هستید،

و آنها نیز شاهد و گواه بر مردم هستند و خداوند متعال آنها را برگزیده چه کسانی می باشند.

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در پاسخ به سؤال سلمان فرمودند:

افراد مورد اشاره در این آیه شریفه که خداوند متعال آنها را برگزیده و شاهد و گواه

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۷۶، حدیث ۸.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۳۱، حدیث ۲۳۱، «حدیث ۷۴۸۱».

بر مردم هستند و من نیز شاهد و گواه آن‌ها هستم، من هستم و برادر من علی بن ابیطالب و یازده امام از نسل حضرت علی علیه‌السلام. همه افراد حاضر در مسجد النبی اظهار داشتند که ما نیز این مطلب را از پیامبر اکرم شنیدیم.

این حدیث را سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۷. وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام فرمودند:

نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ،

وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، یعنی:

ما حجّت‌های خداوند متعال در میان خلق او هستیم،

و ما نشانه‌های خداوند متعال در میان مردم می‌باشیم.

این حدیث را ابراهیم بن ابی محمود از وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام نقل

نموده است.^۲

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، احتجاج حضرت امیر علیه‌السلام برگروهی از مهاجر و انصار، صفحه ۳۰۰ تا ۳۲۶ «صفحه ۳۱۰»، حدیث ۵۶.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۳۷ - ۵۳۸.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۷۶، حدیث ۹.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۳۷، حدیث ۲۴۴، «حدیث ۷۴۹۴».

۲. تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۳۵، حدیث ۲۴۳، «حدیث ۷۴۹۳».

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۲۰۱ - ۲۰۲.

«سوره مؤمنون»

آیه ۱ تا ۱۱ سوره مؤمنون:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» آیه ۱؛
«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» آیه ۲؛
«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» آیه ۳؛
«وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» آیه ۴؛
«وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ» آیه ۵؛
«إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» آیه ۶؛
«فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» آیه ۷؛
«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» آیه ۸؛
«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» آیه ۹؛
«أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» آیه ۱۰؛
«الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» آیه ۱۱؛

ترجمه:

به درستی و به تحقیق اهل ایمان «مؤمنین» به سعادت و رستگاری رسیدند. «آیه ۱»
آنان که در نماز خود خاضع و خاشع می‌باشند. «آیه ۲»
آنان که از کارهای لغو و بیهوده و سخنان باطل اعراض و احتراز می‌کنند. «آیه ۳»
آنان که زکات اموال خودشان را ادا می‌کنند «می‌پردازند». «آیه ۴»

آنان که فروج «عورت‌ها» و بدن خودشان را از عمل حرام محافظت می‌کنند.
«آیه ۵»

آنان فقط با همسران و کنیزان خود آمیزش جنسی دارند و برای این کارشان ملامت
نمی‌شوند. «آیه ۶»

کسانی که غیر از این طریق «آمیزش با همسران و کنیزان» آمیزش جنسی داشته
باشند ستمکار هستند. «آیه ۷»

آنان که امانت‌ها و عهد و پیمان‌های خودشان را مراعات می‌کنند. «آیه ۸»
آنان که نمازهای خویش را محافظت می‌کنند «اوقات نماز و شرایط ظاهر و باطن
نماز». «آیه ۹»

آری، چنین کسانی وارثان هستند «وارثان بهشت». «آیه ۱۰»
که بهشت فردوس «بهشت برین، یعنی بهشت برترین، یعنی بهترین بهشت» را ارث
می‌برند و برای همیشه در آن جا خواهند ماند. «آیه ۱۱»^۱.

شرح لغات و توضیحات:

فَلاح = رستگاری، رستگار شدن، رسیدن به آرزوها، رسیدن به سعادت؛
خُشوع = وقتی که یک فرد ضعیف در مقابل یک فرد بسیار قدرتمند قرار می‌گیرد
حالت خاصی پیدا می‌کند که به این حالت خاص «حال درونی خاص» خشوع گفته
می‌شود.

این حالت حالتی است که به افراد مقهور «شکست خورده» دست می‌دهد، آن هم
هنگامی که با یک سلطان قاهر و قدرتمند و شکست‌ناپذیر مواجه می‌شوند.
به عبارت دیگر، خشوع حالت تواضع و فروتنی و ادب فوق‌العاده‌ای است که در
مقابل یک شخص بزرگ یا یک حقیقت مهم در انسان پیدا می‌شود.
این حالت یک حالت و حَس درونی و باطنی است لیکن عوارض آن در ظاهر
انسان نیز آشکار و نمایان می‌شود به نحوی که فرد ضعیف در برابر فرد قوی سرش

۱. تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۴۰.
تفسیر نمونه، جلد چهارم، صفحه ۲۱۱-۲۱۲.

را به پایین می اندازد، حالت ترس به او دست می دهد، اعضاء و اندام های او از حرکت می ایستند، به این طرف و آن طرف نگاه نمی کند، و خشوع جامع همه این معانی است.

لُغُو = کار بیهوده، کاری که فایده و نفعی برای انسان نداشته باشد.

به عبارت دیگر، لغو به عمل حلال و یا مباحی گفته می شود که انجام آن برای انسان در دنیا و آخرت سودی نداشته باشد «البته سود دنیوی نیز باید مقدمه ای باشد برای سود اخروی».

یعنی اگر عملی انجام دهیم که نه در زمره واجبات باشد و نه در زمره مستحبات، همچنین عمل حلال و یا مباحی که نه سود دنیوی داشته باشد و نه سود اخروی، به آن عمل، عمل لغو گفته می شود.

فُرُوج = جمع فَرَج یعنی عورت، دستگاه تناسلی؛

مَلِكِ يَمِينٍ = کنیز؛

أَنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ = آن ها مورد ملامت و نکوهش قرار نمی گیرند؛

فَمَنْ ابْتَغَى = هر کس که طلب کند. ابْتَغَى یعنی طلب کردن؛

صَلَوَاتٍ = جمع صَلَاة است «صلاة = نماز» یعنی نمازها؛

فِرْدَوْسٍ = ۱. باغ، باغ مخصوصی در بهشت که تمام نعمت ها و موهبت های خداوند متعال در آنجا جمع است، لذا می توان فردوس را بهشت برین نامید،

یعنی بهترین و برترین باغ بهشت؛

۲. یکی از نام های بهشت است؛

۳. بهشت مخصوصی است؛

۴. فردوس یعنی قسمت بالای بهشت!

خداوند متعال در ابتدای این سوره مبارکه که سوره مؤمنون نام دارد صفات و ویژگی های مؤمنین را طی چند عبارت کوتاه بیان فرموده و به آن ها بشارت بهشت

۱. المیزان، جلد بیست و نهم، صفحه ۱۰-۱۱-۱۴-۱۵-۱۶-۱۸-۱۹.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۲۱۳-۲۱۷-۲۲۱.

مجمع البیان، جلد هفدهم، صفحه ۳۳.

مفردات راغب.

فردوس و بهشت برین «بهشت بهترین یعنی بهترین بهشت» را می‌دهد، لیکن خداوند تبارک و تعالی قبل از اینکه به صفات و ویژگی‌های مؤمنین اشاره بفرماید در یک جمله کوتاه ابتدا مژده و بشارت رستگاری و سعادت‌مند شدن مؤمنین را بیان فرموده و سپس به ویژگی‌های مؤمنین می‌پردازد.

خداوند سبحان در ابتدای این سوره و قبل از بیان صفات و ویژگی‌های مؤمنین رستگاری و سعادت‌مند شدن مؤمنین را به آن‌ها بشارت می‌دهد تا شعله‌های شوق و عشق را در دل مؤمنین زنده کند تا مؤمنین برای رسیدن به این سعادت و رستگاری جاوید و ابدی با تمام توان بکوشند.

خداوند متعال در اولین آیه می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ = به درستی که مؤمنین رستگار و سعادت‌مند شدند.

انتخاب فعل ماضی أَفْلَحَ «یعنی رستگار شدند» در مورد رستگاری مؤمنین برای

تاکید هر چه بیش‌تر می‌باشد،

یعنی رستگاری و سعادت‌مند شدن مؤمنین قطعی و مسلم است و آنچنان قطعی و مسلم است که گویی قبلاً تحقق یافته است.

ذکر کلمه قَدْ نیز تأکید دیگری بر این موضوع می‌باشد.

بنابراین معنی آیه شریفه این می‌شود که:

به تحقیق و یقیناً مؤمنین رستگار و سعادت‌مند شدند و هم‌اکنون نیز رستگار و سعادت‌مند می‌باشند.

فلاح «یعنی رستگار شدن، سعادت‌مند شدن و رسیدن به آرزوها» هم دنیا را شامل

می‌شود و هم آخرت را، لیکن سعادت آخرت مهم‌تر است چون ابدی است.

فلاح و رستگاری و سعادت‌مندی در دنیا یعنی زندگی توأم با آزادگی و سربلندی و

عزت که این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست.

أما فلاح و رستگاری و سعادت‌مندی در آخرت در یک کلام یعنی وارد شدن به

بهشت و برخوردار شدن از نعمات بیکران الهی، آن هم برای همیشه.

بنابراین مؤمنین گرچه در دنیا نیز سعادت‌مند می‌باشند،

لیکن دنیا محل ناملازمات و سختی‌ها و شدائد است و کسی نیست که در دنیا در

تمام عمر غرق در راحتی و خوشی باشد،
 لذا سعادت و رستگاری واقعی و حقیقی در آخرت است که نه سختی دارد، نه غم
 و اندوه و نه پایان یافتن و تمام شدن، و به همین لحاظ رستگار و سعادت‌مند واقعی
 کسی است که در قیامت رستگار شود و وارد بهشت گردد.
 در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خداوند متعال می‌فرماید:
 هر نفسی چشنده مرگ است و هر کس پاداش اعمال خود را در روز قیامت به طور
 کامل و مستوفی خواهد یافت،
 هر کس در آن روز از آتش جهنم دور شود و داخل بهشت گردد فائز و رستگار
 است، و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده چیز دیگری نیست.
 بنابراین، آیه شریفه می‌فرماید که مؤمنین رستگار و سعادت‌مند هستند،
 و در آیات دهم و یازدهم همین سوره می‌فرماید که جایگاه ابدی و همیشگی آن‌ها
 بهشت برین و بهترین باغ‌های بهشتی است.

مؤمنین چه کسانی هستند؟

مؤمنین کسانی هستند که خداوند متعال را به یگانگی می‌شناسند،
 به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به اوصیاء آن حضرت یعنی به اهل بیت
 پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام تا چهاردهمین معصوم یعنی وجود مقدس
 امام زمان سلام الله علیه ایمان دارند،
 و به روز قیامت و روز جزا نیز اعتقاد داشته و آن را تصدیق می‌کنند.
 البته لازم است که این مؤمنین با خصوصیتی که عرض شد پیروی عملی از
 دستورات خداوند متعال را که به وسیله وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام
 به مردم ابلاغ شده داشته باشند،
 و به همین جهت است که خداوند متعال در قرآن کریم هر جا که صفات نیک
 مؤمنین را بیان می‌فرماید و یا از پاداش بی‌حد و حصری که در انتظار مؤمنین می‌باشد
 صحبت می‌کند بلافاصله پس از ذکر ایمان، عمل صالح را یادآوری می‌نماید، یعنی:
 بعد از الَّذِينَ آمَنُوا بِالْأَفْصَلَةِ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ نیز به آن افزوده شده است،

بنابراین کسانی که به خدا و رسول و ائمه معصومین علیهم السّلام و روز قیامت ایمان داشته و تکالیف شرعی خودشان را انجام دهند «انجام واجبات - ترک محرّمات» رستگار و سعادتمند می‌باشند و جایگاه آن‌ها بهشت برین است، لیکن از آن‌جا که غیر از معصومین علیهم السّلام کسی نیست که اصلاً گناه و معصیتی در پرونده عمل او نباشد لذا به برکت ایمان به خدا و رسول و ائمه معصومین علیهم السّلام و اعتقاد به روز جزا و قیامت انشاءالله تعالی با شفاعت چهارده معصوم علیهم السّلام اینگونه افراد نیز سعادتمند و رستگار شده و وارد بهشت می‌شوند.^۱

پس از این آیه شریفه طیّ هشت آیه «یعنی از آیه دوّم تا آیه نهم» شش صفت ویژه و مهمّ مؤمنین بیان گردیده و نهایتاً در آیات دهم و یازدهم به سرنوشت نیک و عاقبت خوش مؤمنین اشاره شده و ورود به بهشت و سکونت دائمی در بهشت به آنان بشارت داده می‌شود.

خداوند متعال در بیان اوّلین خصوصیت و ویژگی مؤمنین می‌فرماید:
مؤمنین کسانی هستند که:

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ = اوّلین صفت برجسته مؤمنین این است که آن‌ها در نمازشان خضوع و خشوع دارند.

در رابطه با خشوع قبلاً عرض شد که وقتی شخص ضعیف و ناتوانی در مقابل قدرت عظیم و بزرگی قرار می‌گیرد حالتی به او دست می‌دهد که به این حالت خشوع گفته می‌شود، یعنی همه توجهش به او معطوف شده و از غیر او جدا می‌شود.

گرچه این حالت و این حس یک حس و حالتی درونی و باطنی است لیکن آثار آن در چهره و ظاهر انسان نیز دیده می‌شود یعنی شخص سر را به زیر می‌اندازد، به این طرف و آن طرف نگاه نمی‌کند، مؤدب می‌ایستد و...

۱. المیزان، جلد بیست و نهم، صفحه ۱۰ - ۱۱.

مجمع‌البیان، جلد هفدهم، صفحه ۳۰.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۲.

لذا وقتی عَبد در مقابل خداوند متعال به نماز می ایستد همه توجّهش معطوف به خداوند متعال می شود و از غیر او جدا می گردد.

این حالت درونی به ظاهر او نیز تأثیر می گذارد، لذا نمازگزار در حال نماز فقط به محلّ سجده خود نگاه می کند، و یا اینکه با ادب و احترام کامل می ایستد و احیاناً با دست خودش مثلاً با محاسن خودش بازی نمی کند و امثال این حرکات را انجام نمی دهد.

در این رابطه روایاتی نیز از ائمه معصومین علیهم السّلام صادر شده که در تفاسیر به آن‌ها اشاره شده است.

قابل ذکر است که خداوند متعال نماز خواندن را صفت ویژه و ممتاز مؤمنین بیان نمی فرماید بلکه خاشع بودن در نماز را یکی از صفات مؤمنین عنوان می نماید.

در آیه بعد خداوند متعال دوّمین صفت و ویژگی مؤمنین را بیان می فرماید.
 وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ = دوّمین صفت و ویژگی مؤمنین این است که از کارهای لغو و بیهوده اعراض می کنند و روی برمی گردانند.

همانطور که قبلاً توضیح داده شد کارهای لغو به کارها و اعمال حرام گفته نمی شود، بلکه کارهای لغو «عمل لغو یا سخن لغو» به آن دسته از کارهای حلال و مُباح گفته می شود که در دنیا و آخرت برای صاحب آن سودی نداشته باشد. خداوند متعال نفرموده که مؤمنین به کلی کارهای لغو و بیهوده را ترک می کنند بلکه فرموده از آن اعراض می کنند و روی برمی گردانند،

چرا که انسان هر قدر هم که مؤمن باشد ممکن است کاری بکند و یا حرفی بزند که نه سود دنیوی داشته باشد و نه سود اخروی، لذا اعراض کردن از کار لغو و بیهوده غیر از ترک کارهای لغو به تمام معنا است.

خلاصه کلام اینکه مؤمن غیر از عمل واجب و مستحب اعمال حلال و مباحی را هم که سود دنیوی و اخروی ندارند انجام نمی دهد و یا اشتغال دائم به آن ندارد، لذا مؤمن یا اشتغال به عمل واجب دارد یا مستحب، و یا عمل حلال و مباحی که می تواند مقدّمه واجب یا مستحب باشد، مثل استراحت کردن و خوردن و آشامیدن جهت کسب نیرو برای انجام اعمال صالح و نیکو چه در حوزه واجبات و چه در

حوزه مستحبات،

و وصف مؤمنین به اعراض از لغو کنایه است از علو همت مؤمنین و کرامت نفس آنها.

آیه بعد سوّمین صفت و ویژگی مؤمنین را بیان می فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ = مؤمنین کسانی هستند که زکات اموالشان را ادا می کنند. یاد کردن زکات همراه با نماز حاکی از این مطلب است که مقصود از زکات همان معنای معروف آن یعنی انفاق مالی است نه معنای لغوی آن که تطهیر و پاک کردن و تزکیه می باشد.

اگر آیه شریفه فرموده که مؤمنین زکات را انجام می دهند «لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» و فرموده که زکات را ادا می کنند اشاره و دلالت بر این معنا دارد که مؤمنین به دادن زکات عنایت و توجه دارند.

این سوره مبارکه در مکه نازل شده در حالی که وجوب زکات «زکاتی که در رساله های عملیه آمده و به نه چیز تعلق می گیرد» در مدینه بوده است بنابراین، به نظر می رسد که زکات در این آیه شریفه منحصر به زکات واجب نیست بلکه شامل زکات ها و صدقات مستحبی نیز می شود که در شرع اسلام فراوان است.

به هر حال، زکات هر جا که در قرآن کریم با نماز آمده معنی انفاق مالی را می دهد، و در اهمیّت زکات همین بس که از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند:

کسی که یک قیراط «حدود ۰/۲ گرم» زکات مالش را نپردازد این شخص نه مؤمن است و نه مسلمان و این فرد از مصادیق این آیه شریفه است «آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون» که می فرماید:

رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ...

این حدیث در تفسیر برهان و تفسیر صافی ذیل آیه یک تا ۱۱ سوره مؤمنون آمده است.

در آیه بعد خداوند متعال چهارمین صفت و ویژگی مؤمنین را بیان فرموده و سپس در آیات ششم و هفتم این سوره در این خصوص توضیحات بیشتری

ارائه می فرماید.

در بیان چهارمین صفت مؤمنین، خداوند متعال می فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَعْتَابِهِمْ حَافِظُونَ = مؤمنین کسانی هستند که فروج «جمع فرج یعنی عورت و دستگاه تناسلی» خویش را از بی عفتی حفظ می کنند،

یعنی مؤمنین کسانی هستند که از روابط جنسی نامشروع امتناع و احتراز می کنند. چون غریزه جنسی در انسانها وجود دارد و باید از طریق شرعی به آن پاسخ داده شود لذا خداوند متعال ازدواج را مقرر فرموده تا مردم به گناه دچار نشوند.

بنابراین شرع مقدس اسلام روابط جنسی نامشروع را حرام کرده لیکن روابط جنسی و آمیزش با همسران و کنیزان را مجاز شمرده و می فرماید:

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ = مگر آمیزش با همسران و کنیزانشان که این آمیزش هیچگونه ملامت و نکوهش ندارد.

پس، مؤمنین کسانی هستند که غیر از همسرانشان و کنیزانشان با افراد دیگر آمیزش جنسی ندارند.

تعبیر **إِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ** «آنها مورد ملامت و سرزنش و نکوهش قرار نمی گیرند» ممکن است اشاره به عقیده باطل و انحرافی بعضی از ادیان تحریف شده و یا عقائد خرافی باشد که هر گونه آمیزش جنسی را دون شأن انسان و برخلاف مقام انسان دانسته و ترک مطلق آن را فضیلت می دانند «مانند بعضی از فرقه های مسیحیت و زنان و مردانی که ظاهراً تارک دنیا هستند»، لذا خداوند متعال آمیزش جنسی با همسران «اعم از همسران دائم یا موقت» و کنیزان را مجاز شمرده است.

در ادامه آیات شریفه آمده که:

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ = هر کس با غیر از این دو طایفه «۱. همسران؛ ۲. کنیزان» رابطه جنسی برقرار کند از حدود خدا تجاوز کرده و در زمره ظالمین و ستمکاران می باشد.

در آیه بعد خداوند متعال پنجمین و ششمین صفت و ویژگی مؤمنین را مطرح نموده و می فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ = پنجمین و ششمین صفت و ویژگی مؤمنین این است که آن‌ها نگهدارنده امانت‌ها هستند و به عهد خویش وفا می‌کنند.

امانت‌ها بر دو نوع می‌باشند:

۱. امانت‌های خداوند متعال که شامل موارد ذیل می‌شود

الف) همه تکالیف الهی «از قبیل نماز، روزه، جهاد و...» امانت‌های الهی هستند که انسان‌ها باید با عمل به آن دستورات آن‌ها را نگهداری کنند.

ب) اعضاء جوارح انسان و همه قوای انسان امانت‌های خداوند متعال می‌باشند و باید در کارهایی که باعث رضایت خداوند متعال است از آن‌ها استفاده کرد.

ج) همه نعمت‌هایی را که خداوند متعال به انسان‌ها اعطا فرموده امانت‌های الهی هستند و باید در راهی صرف شوند و به کار برده شوند که خداوند متعال امر فرموده است.

۲. امانت‌های بندگان خدا

هر چیز و شیئی را که شخصی به شخص دیگر به عنوان عاریه و امانت می‌دهد در زمره امانت‌های بندگان خدا محسوب می‌شوند و شخص باید در نگهداری آن کوشا باشد.

اگر سِرّ و رازی نیز به کسی گفته شود آن سِرّ و راز نیز امانت است و باید در حفظ آن نهایت سعی و تلاش به عمل آید.

عهد نیز بر دو قسم است:

۱. عهدی که در رابطه با خداوند متعال است،

و مقصود از این عهد ایمان و عقیده مؤمن است که مؤمنین باید به آن پایبند باشند چرا که خداوند متعال از انسان‌ها عهد و پیمان گرفته که جز خداوند متعال را نپرستند و همچنین به وظایف شرعی خود عمل کنند.

۲. عهد و پیمانی که انسان‌ها بین خودشان منعقد می‌کنند و در صورتی که طبق موازین شرعی باشد طرفین عهد ملزم به رعایت آن هستند.

نوع دیگر این عهد، نذر و قَسَم می‌باشد، یعنی شخص خود را ملزم به کاری می‌کند مثلاً نذر می‌کند که فلان کار را نکند و یا قَسَم می‌خورد که عملی را انجام بدهد یا ندهد.

چنانچه این نذر و قَسَم در چارچوب دین و طبق ضوابط شرعی باشد رعایت آن لازم و ضروری است.

پس، پنجمین و ششمین صفت بارز مؤمنین این است که امانت و عهد خودشان را حفاظت و رعایت می‌کنند، چه این امانت و عهد امانت و عهد خداوند متعال باشد، چه امانت و عهد نسبت به بندگان خدا.

مقصود از رعایت در این آیه شریفه حفاظت و نگهداری می‌باشد.

هفتمین صفت و ویژگی و در واقع آخرین صفت و ویژگی که خداوند متعال در این آیات شریفه برای مؤمنین عنوان فرموده این است که:

وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ = مؤمنین کسانی هستند که نمازهای خودشان را محافظت می‌کنند.

مقصود از محافظت کردن از نمازها این است که مؤمن باید مراقب باشد تا نماز در وقت و موعد مقرر خوانده شود و قضا نشود.

هفت ویژگی و صفتی که در این آیات شریفه برای مؤمنین ذکر شد با نماز شروع شد و به نماز خاتمه یافت.

اولین صفت خشوع در نماز بود و آخرین صفت مراقبت از نمازها، و این خود حاکی از اهمیت ویژه نماز می‌باشد، لیکن ذکر این نکته ضروری است که همه واجبات و فرائض در جای خود اهمیت دارند، مثلاً در رابطه با زکات همانطور که ملاحظه فرمودید امام صادق علیه‌السلام فرمودند که اگر شخصی یک قیراط از زکات مالش را نپردازد نه مسلمان است و نه مؤمن.

خلاصه کلام این شد که:

خداوند متعال در این آیات شریفه ضمن دادن مژده و بشارت برای رستگاری و سعادت‌مند شدن مؤمنین، صفات و ویژگی‌هایی برای آنها عنوان نموده و فرموده: مؤمنین کسانی هستند که «یا، مؤمنینی رستگار می‌شوند که»:

۱. در نماز خود خشوع دارند.
۲. از کارها و سخنان لغو و بیهوده و بی‌فایده اعراض می‌کنند.
۳. زکات مالشان را ادا می‌کنند.
۴. از آمیزش‌های جنسی نامشروع امتناع می‌کنند.
۵. امانت‌ها را حفاظت و نگهداری می‌کنند.
۶. به عهد خویش وفادار می‌باشند.
۷. از نمازهای خویش محافظت می‌کنند تا نمازهایشان قضا نشود.

خداوند متعال در ادامه آیات شریفه فرموده:

کسانی که این صفات و ویژگی‌ها را داشته باشند:
 اُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ = آنها وارثان هستند.

اینکه این مؤمنین چه چیزهایی را به ارث می‌برند و چه چیزهایی را خداوند متعال به آنها اعطا می‌فرماید در ادامه آیات شریفه ملاحظه می‌فرمائید.

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ = این مؤمنین، فردوس «بهشت برین» را به ارث می‌برند.

فردوس به معنی باغ است و بالای بهشت نیز شامل آن می‌شود، لذا این مؤمنین قسمت بالای بهشت نصیبشان می‌شود و بهشت برین «بهترین و برترین باغ‌های بهشت» جایگاه ابدی و همیشگی آنها می‌شود.

تعبیر ارث بردن «یعنی بدون زحمت به چیزی رسیدن» در این آیه شریفه می‌تواند یکی از دو معنی و مفهوم ذیل را داشته باشد و یا شامل هر دو آنها باشد.

۱. گرچه انسان‌های مؤمن برای رسیدن به بهشت در دنیا تلاش و کوشش نموده و زحماتی را متحمل شده‌اند اما این زحمات «طی هفتاد و هشتاد سال سن انسان» در مقابل آن همه پاداش عظیم خداوند متعال در بهشت و آن همه نعمات جاویدان و

همیشگی در واقع به حدی ناچیز است که گویا بدون زحمت به انسان رسیده است و مثل این است که انسان آن‌ها را ارث برده است.

۲. در برخی روایات آمده که همه انسان‌ها در آخرت دارای دو منزل هستند، یک منزل در بهشت و یک منزل در جهنم، لذا وقتی فردی جهنمی می‌شود و به جهنم می‌رود منزل او را در بهشت اهل بهشت به ارث می‌برند.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف مادر گرانقدر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف در مسجدالحرام درد زایمان گرفت که به امر خداوند متعال دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت اسد وارد خانه کعبه شد و سپس دیوار شکافته شده کعبه به حالت اول بازگشت و فاطمه بنت اسد داخل کعبه وضع حمل نموده و وجود مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به دنیا آورد.

پس از سه روز فاطمه بنت اسد به همراه طفل سه روزه خویش یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام از داخل کعبه خارج شد.

پس از اینکه فاطمه بنت اسد و کودک سه روزه‌اش یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام از داخل کعبه خارج شدند خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند «آن زمان پیامبر اکرم سی سال سن داشتند و هنوز به رسالت مبعوث نشده بودند».

۱. مجمع‌البیان، جلد هفدهم، صفحه ۳۰ تا ۳۳.

المیزان، جلد بیست و نهم، صفحه ۱۰-۱۱-۱۴ تا ۱۹.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۲۱۳-۲۱۶-۲۱۷-۲۲۱-۲۲۲.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۴۲-۵۴۳.

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۸۹، حدیث ۱۱.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۳۷، حدیث ۲۴۵ «حدیث ۷۴۹۵».

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۴۹، حدیث ۳۵ «حدیث ۷۵۳۰».

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که طفل سه روزه‌ای بودند وقتی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند به پیامبر اکرم عرض کردند:
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پس از عرض سلام خدمت رسول الله، بسم الله الرحمن الرحيم را بر زبان مبارک خویش جاری ساخته و این آیات شریفه را تلاوت فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ - الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ - وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ - ... الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُزْدُونَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

پس از اینکه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام این آیات شریفه را در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تلاوت فرمودند وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ:

قَدْ أَفْلَحُوا بِكَ،

أَنْتَ وَاللَّهِ أَمِيرُهُمْ،

أَنْتَ وَاللَّهِ دَلِيلُهُمْ،

بِكَ يَهْتَدُونَ...، یعنی:

ای علی:

مؤمنین به وسیله تو و با پذیرش امامت و ولایت تو رستگار و سعادت‌مند می‌شوند،

به خدا قسم تو امیر و آقا و سرور مؤمنین هستی،

به خدا قسم تو راهنمای آن‌ها هستی،

به خدا قسم مؤمنین به وسیله تو و با پذیرش امامت و ولایت تو به راه راست

هدایت می‌شوند.^۱

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۸۵، حدیث ۹.

امالی شیخ طوسی، جلد دوم، مجلس چهل و دوم، صفحه ۷۳۰، حدیث ۱ «حدیث ۱۵۱۰».

توضیح:

الف) این حدیث شریف و نورانی طولانی و مفصل است، فقط قسمت‌هایی از این حدیث شریف که در رابطه با آیات شریفه اوائل سوره مؤمنون بود نقل شد.

ب) وقتی که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام آیات شریفه سوره مؤمنون را در محضر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم تلاوت فرمودند فقط سه روز از عمر مبارکشان می‌گذشت و در آن زمان وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سی سال سن داشتند و هنوز مبعوث به رسالت نشده بودند.

ج) پیامبر اکرم در سن چهل سالگی مبعوث به رسالت شدند و هنگام بعثت رسول‌الله حضرت علی علیه‌السلام ده ساله بودند.

۲. امام کاظم سلام‌الله علیه فرمودند:

این آیات شریفه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» درباره وجود مقدس رسول‌الله، علی بن ابیطالب، فاطمه زهرا، و حسن و حسین سلام‌الله علیهم اجمعین نازل شده است.

این حدیث را عیسی بن داود از امام کاظم علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۳. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمودند:

این آیات شریفه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ - الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ - وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ - ... الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» درباره من نازل شده است.^۲

۱. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۴۸۳، حدیث ۱.

۲. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، جلد دوم، باب ۳۱، اخبار مجموعه صفحه ۱۱۶، حدیث ۲۸۹.

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۴۴.

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۴۹، حدیث ۳۴ «حدیث ۷۵۲۹».

آیه ۷۳ و ۷۴ سوره مؤمنون:

«وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» آیه ۷۳.
«وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ» آیه ۷۴.

ترجمه:

خداوند متعال به پیامبر اکرم می فرماید:
ای پیامبر، به طور قطع و یقین تو آن‌ها را «همه مردم را» به راه راست هدایت می کنی. «(۷۳)»
اما کسانی که به آخرت و روز جزا ایمان ندارند از این راه راست منحرف هستند.
«(۷۴)»^۱

شرح لغات و توضیحات:

صراط مستقیم = راه راست، راه مستقیم، راه حق، دین حق، راهی که انسان را به بهشت می رساند.

قابل ذکر است که راه راست و صراط مستقیم که نزدیک ترین فاصله بین دو نقطه می باشد یک راه بیش تر نیست، در حالی که راه های انحرافی که در اطراف و چپ و راست آن قرار گرفته اند فراوان هستند.

ناکِب = از ماده نکب و نکوب یعنی انحراف از مسیر، انحراف از راه.^۲
خداوند متعال در این آیه شریفه «آیه ۷۳ سوره مؤمنون» وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و به آن حضرت می فرماید:

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ = ای پیامبر، تو آن‌ها را به راه راست و راهی که به حق منتهی می شود دعوت می کنی.

۱. تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱.

۲. المیزان، جلد بیست و نهم، صفحه ۷۲ - ۷۳.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۳۰۰ - ۳۰۱.

گرچه در آیات قبل صحبت از کفار و مشرکین بود و این دعوت پیامبر اکرم نیز به آن‌ها بازمی‌گردد،

لیکن این دعوت پیامبر اکرم مربوط به همه انسان‌ها است و پیامبر اکرم همه انسان‌ها را به صراط مستقیم و راه راست که همان دین حق و دین الهی می‌باشد دعوت می‌فرماید. مقصود از صراط مستقیم و راه راست همان دین حقی است که انسان را به سوی سعادت و به سوی بهشت راهنمایی می‌کند، و مراد از دین حق همان دین اسلام می‌باشد.

در آیه بعد خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِنَّ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصُّرَاطِ لَنَّا كِبُونَ = کسانی که به آخرت و روز جزا ایمان ندارند از راه راست و از صراط مستقیم انحراف دارند.

به عبارت دیگر کسانی که به قیامت و روز جزا ایمان ندارند از صراط مستقیم یعنی از دین حق منحرف می‌باشند چرا که اصل و اساس دین حق مبتنی بر ایمان به خدا و رسول خدا و اوصیاء رسول و ایمان به معاد و روز جزا است و عدم اعتقاد به هر کدام از اصول فوق باعث انحراف از دین حق می‌شود.

اگر خداوند متعال در این آیه شریفه از بین همه صفاتی که کفار دارند فقط به مسئله عدم ایمان آن‌ها به روز قیامت و معاد اکتفا نموده به این جهت است که مبنای دین حق بر این عقیده استوار است که زندگی انسان پس از مرگ خاتمه نمی‌پذیرد بلکه پس از این جهان به جهان دیگری وارد می‌شود که جاودانه و همیشگی است و در آنجا به اعمال انسان‌ها رسیدگی شده و به آن‌ها پاداش و عقاب داده می‌شود و در نتیجه نیکان به بهشت می‌روند و بدکاران به جهنم.

رسیدن به بهشت و سعادت جاوید اخروی نیز جز با اعتقاد حق «یعنی ایمان به خدا و رسول خدا و اوصیاء رسول خدا و ایمان به معاد» و عمل حق «عمل به تکالیف شرعی» به دست نمی‌آید، بنابراین وقتی افرادی به روز قیامت و روز جزا اعتقادی نداشته باشند صحبت از سایر اصول و فروع دین بی‌فایده است، لذا خداوند متعال فقط به همین یک قضیه اکتفا نموده است.

اینکه منظور از صراط مستقیم در این آیه شریفه چیست و تأویل آیه شریفه درباره

صراط مستقیم چه می‌باشد که پیامبر اکرم مردم را به سوی او دعوت می‌فرماید انشاءالله تعالی در بخش حدیث بیان خواهد شد.^۱

حدیث:

۱. وجود مقدس امام کاظم علیه‌السلام فرمودند:
مقصود از صراط در این آیه شریفه «وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ - آیه ۷۴، سوره مؤمنون» ولایت ما اهل بیت پیامبر اکرم می‌باشد، یعنی: کسانی که به آخرت و به روز قیامت ایمان ندارند از ولایت و امامت ما اعراض کرده و رویگردان می‌شوند.
این حدیث شریف را زید بن موسی از پدر بزرگوارش امام کاظم علیه‌السلام نقل نموده است.^۲

۲. وجود مقدس مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه «وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ - آیه ۷۴ سوره مؤمنون» فرمودند:

یعنی از ولایت ما رویگردان هستند.
این حدیث را اصبع بن نباته از حضرت امیر علیه‌السلام نقل نموده است.^۳

توضیح:

معنی فرمایش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام این است که: مقصود از صراط مستقیم الهی در این آیه شریفه ولایت ما است، لذا کسانی که به قیامت و روز جزا اعتقاد ندارند از صراط مستقیم الهی یعنی از ولایت ما اعراض می‌کنند و راه انحراف را می‌پیمایند.

۱. المیزان، جلد بیست و نهم، صفحه ۷۲-۷۳.

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۳۰۰-۳۰۱.

۲. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۵۱۵، حدیث ۲.

۳. تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۵۱۵، حدیث ۳.

۳. وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

مقصود از صراط مستقیم در این آیه شریفه «وَأَنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - آیه ۷۳، سوره مؤمنون» ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد،

و در این صورت معنی آیه شریفه این می‌شود که:

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

ای پیامبر:

تو مردم را به صراط مستقیم یعنی به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام دعوت می‌کنی.

این حدیث را ابو جارود از وجود مقدّس امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است.^۱

۴. وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَفَ النَّاسَ نَفْسَهُ حَتَّىٰ يَعْرِفُوهُ وَحَدَهُ وَيَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ،
وَلَكِنَّهُ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَسَبِيلَهُ وَبَابَهُ الَّذِي «وَالْوَجْهُ الَّذِي» يُوتَى مِنْهُ.
فَقَالَ:

فَمَنْ عَدَلَ عَنَّا وَلاَ يَتَنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَانْتَهُمُ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ.

یعنی:

اگر خداوند متعال می‌خواست خودش را بی‌واسطه به مردم معرفی می‌فرمود تا مردم خداوند متعال را به یگانگی بشناسند، لیکن:

خداوند متعال ما را ابواب خویش و صراط خویش و راه خویش و باب خویش قرار داد که از طریق آن باب مردم وارد شوند «باب شناخت و معرفت نسبت به خداوند متعال» بنابراین:

هر کس از ولایت ما اعراض نماید و ولایت و امامت ما را نپذیرد،

و دیگران را به ما برتری بخشد و بر ما تفضیل دهد «دیگران را از ما برتر بداند و

از آن‌ها تبعیت نماید»،

۱. تفسیر نورالتقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۸۳، حدیث ۹۵ «حدیث ۷۵۹۱».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۶۴.

المیزان، جلد بیست و نهم، صفحه ۷۶.

چنین شخصی از صراط مستقیم الهی انحراف پیدا کره و راه ضلالت و گمراهی را در پیش گرفته است.

این حدیث را اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، و مُقَرِّن از امام صادق علیه السلام نقل نموده است.^۱

۵. وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ضمن ایراد خطبه‌ای که به خطبه وسیله معروف می‌باشد فرمودند:

در وجود من فضائل و مناقب فراوانی هست که اگر از آن‌ها یاد کنم جنجال بزرگی به پا می‌شود و زمانی طولانی می‌خواهد که مردم آن‌ها را بشنوند.

سپس وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند:

بعد از رحلت پیامبر اکرم آن دو نفر پیراهن خلافت را پوشیدند و با من منازعه کردند در حالی که در رابطه با خلافت حقی نداشتند،

لیکن به علت ضلالت و گمراهی خلافت را غصب کردند.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در ادامه فرمایش خویش

فرمودند:

أَنَا الذُّكْرُ الَّذِي عَنْهُ صَلَّى،

وَالسَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالٌ،

وَ الْإِيمَانُ الَّذِي بِهِ كَفَرُ،

وَ الْقُرْآنُ الَّذِي آيَاهُ هَجَرُ،

وَ الَّذِينَ الَّذِي بِهِ كَذَبُ،

وَ الصِّرَاطُ الَّذِي عَنْهُ نَكَبُ،

منم آن ذکر که آن دو نفر از آن گمراه شدند،

۱. احتجاج طبرسی، جلد اول، پاسخ حضرت امیر علیه السلام به ابن کَوَّاء، صفحه ۵۰۸، حدیث ۱۲۹.

اصول کافی، جلد اول، صلحه ۲۶۰، حدیث ۹ «حدیث ۴۶۸».

تفسیر صافی، جلد چهارم، صفحه ۵۶۴.

تفسیر نور الثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۸۳، حدیث ۹۸ «حدیث ۷۵۹۴».

تفسیر نمونه، جلد چهاردهم، صفحه ۳۰۱-۳۰۲.

منم آن سبیل و راهی که آن دو نفر از آن اعراض کرده و به بیراهه رفتند،
 منم آن ایمانی که آن دو نفر به آن کفر ورزیدند،
 منم آن قرآنی که آن دو نفر آن را مهجور داشتند «آن را کنار گذاشتند»،
 منم آن دینی که آن دو نفر آن را تکذیب کردند،
 و منم آن صراط مستقیمی که آن دو نفر از آن منحرف شدند و انحراف پیدا کردند.^۱

۶. هنگام زیارت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در روز عید سعید غدیر
 خدمت آن حضرت عرض می کنیم:
 السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُوَلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،
 السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ، یعنی:
 سلام بر تو ای مولای من ای امیرالمؤمنین،
 سلام بر تو ای دین محکم و پابرجای خدا،
 سلام بر تو ای صراط مستقیم خدا «سلام بر تو ای صراط مستقیم الهی».
 این زیارت نورانی و شریف از ناحیه وجود مقدس امام هادی علیه السلام صادر شد
 و در مفاتیح الجنان نیز آمده است.

توضیح:

با توجه به احادیث شریفی که ملاحظه فرمودید معنی آیات ۷۳ و ۷۴ سوره مؤمنون
 «معنی باطنی و تأویل آیات شریفه» این می شود که:
 خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
 ای پیامبر:

به طور قطع و یقین تو مردم را به صراط مستقیم الهی یعنی به سوی ولایت
 امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و به سوی ولایت ائمه معصومین علیهم السلام

۱. تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۱۸۵، حدیث ۹۹ «حدیث ۷۵۹۵».

تفسیر نورالثقلین، جلد پنجم، صفحه ۳۶۹، حدیث ۴۱ «حدیث ۷۹۷۰».

تفسیر صافی، جلد پنجم، صفحه ۱۷-۱۸ «ذیل آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فرقان».

تفسیر برهان، جلد ششم، صفحه ۶۶۲، حدیث ۷ «ذیل آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان».

دعوت می‌کنی «دعوت مردم به پذیرش ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام که صراط مستقیم الهی هستند» آیه ۷۳.

کسانی که به آخرت و به روز قیامت اعتقاد ندارند از صراط مستقیم خداوند متعال یعنی از ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام انحراف دارند، یعنی: کسانی که به روز قیامت اعتقاد ندارند از پذیرش ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام خودداری می‌نمایند. «آیه ۷۴».

با توجه به اینکه عدم اعتقاد به قیامت از صفات کفار می‌باشد «زیرا معاد از اصول دین است»، لذا:

کسانی که به قیامت و آخرت ایمان ندارند «یعنی کافرین» از پذیرش ولایت و امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام خودداری می‌کنند گرچه این افراد ظاهراً مسلمان باشند و فرائض را نیز به جای بیاورند، لذا:

عدم پذیرش امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام یعنی کفر، و این معنا در احادیث فراوانی از جمله در زیارت نورانی جامعه کبیره آمده که هنگام زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام به محضر آن ذوات مقدسه عرض می‌کنیم:

مَنْ جَحَدَكُمُ كَافِرٌ، یعنی:

منکر شما ائمه معصومین علیه‌السلام کافر است.

قابل ذکر است که منکرین امامت ائمه معصومین علیهم‌السلام اگر شهادتین را به زبان جاری نموده باشند مسلمان می‌باشند و احکام اسلام بر آنها جاری است لیکن در باطن و در حقیقت امر کافر هستند در زمره کافرین می‌باشند و روز قیامت با آنها محشور خواهند شد و ذیل آیه ۸۱ و ۲۵۳ و ۲۵۷ سوره بقره در این رابطه توضیحات کاملی ارائه شده است.

ذیل آیه ششم و هفتم سوره مبارکه حمد «فاتحة الكتاب» در رابطه با صراط مستقیم توضیحاتی به عرض رسیده است.

فهرست احاديث

- ۱۷ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلَ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ،
- ۳۸ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَالْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،
- ۳۹ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النَّجْمُ، وَالْعَلَامَاتُ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،
- ۳۹ نَحْنُ الْعَلَامَاتُ، وَالنَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،
- ۵۰ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلَ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ،
- ۶۳ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلَيٍّ قَالُوا أَسَاطِيرَ الْأَوَّلِينَ،
- ۶۹ إِنَّمَا نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ،
- ۸۰ الذِّكْرُ أَنَا، وَالْأَيْمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ،
- ۸۱ الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَنَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْئُولُونَ،
- ۸۱ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ،
- ۸۳ فَرَسُولُ اللَّهِ الذِّكْرُ، وَأَهْلُ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْمَسْئُولُونَ وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ،
- ۸۳ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ، وَنَحْنُ قَوْمُهُ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ،
- ۸۵ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ،
- ۸۷ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ، وَآلُ الرَّسُولِ أَهْلُ الذِّكْرِ، وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ،

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، ٩٨

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوَلَاةِ، وَالذَّادَةَ الْحُمَاةِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ، وَأَوْلَى الْأَمْرِ، ٩٩

إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ، ١٠٥

مَعَاشِرَ النَّاسِ: مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ، وَكُلُّ عِلْمٍ عَلِمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلَيًّا، وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ ١٠٦

مَعَاشِرَ النَّاسِ: فَعَلَيَّْ وَلِيِّكُمْ، وَمُبِينٌ لَكُمْ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَعْدِي، وَمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، ١٠٧

يُخْبِرُكُمْ بِمَا تَسْتَلُونَ عَنْهُ، وَيُبَيِّنُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ، ١٠٧

نَحْنُ وَاللَّهُ نِعْمَةُ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَبِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ، ١١٤

وَاللَّهُ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي، فِيهِ خَيْرُ السَّمَاءِ وَخَيْرُ الْأَرْضِ وَخَيْرُ مَا كَانَ وَخَيْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ، ١١٩

إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَأَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ، وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ، ثُمَّ مَكَثَ هَنِيئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبِيرٌ عَلَيَّ مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ، فَقَالَ: عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ، ١١٩

إِنِّي لَأَعْلَمُ خَيْرَ السَّمَاوَاتِ وَخَيْرَ الْأَرْضِ وَخَيْرَ مَا كَانَ وَخَيْرَ مَا هُوَ كَائِنٌ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي، ١٢٢

مَعَاشِرَ النَّاسِ: فَضَلُّوا عَلَيًّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى، بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّزْقَ وَبَقِيَ الْخَلْقُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مِنْ رَدِّ عَلَيَّ قَوْلِي هَذَا وَلَمْ يُوَافِقْهُ، إِلَّا أَنْ جَبْرَيْلُ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَيَقُولُ: ١٤٣

وَ اتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تَخَالِفُوهُ فَتَنْزِلَ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ، ١٤٤

لَمَّا عَرَّجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَنَوْتُ مِنْ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ حَتَّى كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدٌ مَنْ تُحِبُّهُ مِنَ الْخَلْقِ. قُلْتُ: يَا رَبِّ عَلِيًّا، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَلْتَفِتُ يَا مُحَمَّدُ، فَالْتَفِتْ عَنْ يَسَارِي، فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ١٥٣

خَلَقْتِكَ مِنْ نُورِي وَخَلَقْتَ عَلِيًّا مِنْ نُورِكَ، فَاطْلَعْتُ عَلَى سَرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ إِلَى قَلْبِكَ أَحَبُّ عَنِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» فَخَاطَبْتُكَ بِلسَانِهِ كَيْ مَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُكَ، ١٥٦

لَمَّا أَسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، أَدْنَى جِبْرَائِيلَ وَأَقَامَ وَجَمَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالْمَلَائِكَةَ، ثُمَّ تَقَدَّمْتُ وَصَلَّيْتُ بِهِمْ، فَلَمَّا انْصَرَفْتُ، قَالَ لِي جِبْرَائِيلُ قُلْ لَهُمْ بِمَ تَشْهَدُونَ، قَالُوا نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ»، ١٥٦

لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَمَا كَانَ لِفاطمة ابنتِكَ كُفُوٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ، ١٦٠

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، مُحَمَّدٌ حَبِيبِي، أَيْدِيهِ بِوَزِيرِهِ وَ نَصْرَتُهُ بِوَزِيرِهِ، ١٦٦

أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مَنَى، ١٧١

أَنَا ابْنُ الْمَرْوَةِ وَ الصَّفَا، أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، أَنَا ابْنُ مَنْ عَلَا فَاسْتَعْلَى فَجَازَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، فَكَانَ مِنْ رَبِّي قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، ١٧٢

يَا أَحْمَدُ: مُحَبَّتِي مُحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ، فَادْنِ لِلْفُقَرَاءِ وَ قَرِّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ أَدْنَكَ، وَ أَبْعِدِ الْأَغْنِيَاءَ وَ أَبْعِدْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ، فَإِنَّ الْفُقَرَاءَ أَحِبَّائِي، ١٧٥

يَا أَحْمَدُ: إِنَّ الْمُحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمُحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ، ١٧٥

مِنَ الْفُقَرَاءِ، الَّذِينَ رَضُوا بِالْقَلِيلِ، وَ صَبَرُوا عَلَى الْجُوعِ، وَ شَكَرُوا عَلَى الرِّخَاءِ، وَ لَا يَشْكُوا جُوعَهُمْ وَ لَا ظَلَمَهُمْ، وَ لَمْ يَكْذِبُوا بِالسِّنْتِهِمْ، وَ لَمْ يَغْضِبُوا عَلَيَّ رَبِّهِمْ، وَ لَمْ يَغْتَمُوا عَلَيَّ مَا فَاتَهُمْ، وَ لَمْ يَفْرَحُوا بِمَا آتَاهُمْ، ١٧٦

- يا أَحْمَدُ: أَبْغِضِ الدُّنْيَا وَ أَهْلَهَا، وَ أَحَبِّ الآخِرَةَ وَ أَهْلَهَا،..... ١٧٧
- أَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ وَ ضِحْكُهُ وَ نَوْمُهُ وَ غَضَبُهُ، قَلِيلُ الرِّضَى وَ..... ١٧٨
- وَ عَلَيْنِكَ سَلامِي وَ رَحْمَتِي، ١٨٣
- الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الإِمَامِ..... ١٨٧
- الإِمَامُ مِمَّنْ لا يَكُونُ إلا مَعْصُوماً..... ١٨٧
- هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ، لا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيامَةِ، فَالإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الإِمَامِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ..... ١٨٧
- بَلِ اللَّهُ أَعْطَاهَا، ٢٠١
- أَفَى كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرْتِ أباكَ وَ لا أَرْتِ أَبِي، لَقَدْ جِئْتُ شَيْئاً فَرِيئاً،..... ٢٠٦
- أَفْعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُمْ وَ راءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ: وَ وَرَتْ سُلَيْمَانُ داوُدَ..... ٢٠٦
- وَ الأَمْرُ الأَعْجَبُ وَ الخَطْبُ الأَفْطَعُ بَعْدَ جَحْدِكَ حَقَّكَ، غَضِبُ الصِّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ الرَّهْراءِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَذَكَأ، ٢٠٩
- مَنْ ماتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ ماتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، ٢٣٠
- لا تَبْقَى الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، ٢٣١
- إِنَّ الأَرْضَ لا تَخْلُوا مِنْ حُجَّةٍ وَ أَنَا وَ اللَّهُ ذَلِكَ الحُجَّةُ، ٢٣١
- لو بَقِيَتِ الأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَساخَتْ، ٢٣١
- لو أَنَّ الإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الأَرْضِ ساعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِها كَمَا يَموجُ البَحْرُ بِأَهْلِهِ، ٢٣١
- وَ اللَّهُ يا مُحَمَّدُ: مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ لا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ظاهِرٌ عادِلٌ، أَصْبَحَ ضالًّا تائِهًا، وَ إِنْ ماتَ عَلَى هَذِهِ الحالَةِ ماتَ مِيتَةً كُفْرٍ وَ نِفاقٍ، ٢٣٢

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، ٢٣٢

جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ، ٢٣٣

يَا عَلِيُّ: شَيِّعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ، وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَنِي، وَ مَنْ أَهَانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ بُسَّ الْمَصِيرُ، ٢٣٩

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ، ٢٥٢

مَعَاشِرِ النَّاسِ: مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ، وَ كُلُّ عِلْمٍ عَلَّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ،

وَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلَيًّا وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ، ٢٥٣

مَعَاشِرِ النَّاسِ: لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَ لَا تَنْفِرُوا مِنْهُ، ٢٥٣

مَا أَكْثَرَ الضَّجِيحِ وَ أَقَلَّ الْحَجِيحِ، ٢٦٦

مَعَكُمْ الْمُحْيَا وَ مَعَكُمْ الْمَمَاتُ، ٢٧١

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ «فِي وَايَةِ عَلِيٍّ» فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ (آلِ مُحَمَّدٍ) نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا، ٢٧٣

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا، ٢٧٥

بِمُحَمَّدٍ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ، ٢٨٨

نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ، ٢٨٩

الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْإِثْمَةِ، وَ لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا «التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، لَا يُشْرِكُ مَعَهُ فِي الْخِلَافَةِ مَنْ لَيْسَ ذَلِكَ لَهُ وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ»، ٣٠٧

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ٣٢٧

هُؤْلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَمِنْ جَمِيعِ خَلْقِي، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَلَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ
وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ..... ٣٢٧

كُلُّهُمْ كَانُوا فِي الضَّلَالَةِ لَا يُؤْمِنُونَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا بِوِلَايَتِنَا فَكَانُوا ضَالِّينَ
مُضِلِّينَ، فِيمَدَّلْتَهُمْ فِي ضَلَالَتِهِمْ وَطُغْيَانِهِمْ حَتَّى يَمُوتُوا فَيَصِيرُهُمُ اللَّهُ شَرًّا مَكَانًا وَ أضعفُ
جُندًا،..... ٣٥٤

لَوْ ضَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسِنِّي هَذَا عَلَى أَنْ يُبَغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي، وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَلَتِهَا
عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا،..... ٣٦٢

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ،..... ٣٦٣

اللَّهُمَّ هَبْ لِعَلِيِّ الْمَوَدَّةَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْهَيْبَةَ وَ الْعِظَمَةَ فِي صُدُورِ الْمُنَافِقِينَ،..... ٣٦٤

قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا، وَ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مَوَدَّةً،..... ٣٦٥

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَمِنْتَنِي،..... ٣٧٢

«ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وَلايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبَدَ اللَّهَ عُمُرَهُ، مَا بَيَّنَّ
الرُّكْنَ وَ الْمَقَامَ ثُمَّ مَاتَ وَ لَمْ يَجِءْ بِوِلَايَتِنَا لَأَكَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ»..... ٣٧٧

أَلَا تَرَى كَيْفَ اشْتَرَطَ وَ لَمْ يَنْفَعُهُ التَّوْبَةُ وَ الْإِيْمَانُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَتَّى اهْتَدَى، وَاللَّهِ لَوْ جَهَدَ أَنْ
يَعْمَلَ بِعَمَلٍ مَا قَبِلَ مِنْهُ حَتَّى يَهْتَدِيَ قُلْتُ، إِلَى مَنْ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
الْيُنَا،..... ٣٧٨

إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعَلِّمُونَا وَلا يَتَّهِمُونَا، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ «إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»، ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ، فَقَالَ
إِلَى وَلايَتِنَا،..... ٣٧٩

نَحْنُ الْبُيُوتُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا أَنْ تُؤْتَى مِنْ أَبْوَابِهَا، نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ بُيُوتُهُ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهُ، فَمَنْ بَايَعَنَا
وَ أَقْرَبَ بِوِلَايَتِنَا فَقَدْ آتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا،..... ٣٨٥

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، مَا آمَنَ بِي مَنْ كَفَرَ بِكَ، وَلَا أَقَرَّ بِاللَّهِ مَنْ جَحَدَكَ، وَقَدْ ضَلَّ مَنْ صَدَّ عَنْكَ، وَلَمْ يَهْتَدِ إِلَى اللَّهِ وَلَا إِلَيَّ مَنْ لَا يَهْتَدِي بِكَ، وَهُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى، إِلَى وَلَايَتِكَ، ٣٨٧

قَالَ: عَهْدُنَا إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هَكَذَا، وَإِنَّمَا سُمِّيَ أُولُو الْعَزْمِ أُولَى الْعَزْمِ، لِأَنَّهُ عَهْدَ الْبَيْتِ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَالْمَهْدِيِّ وَسِيرَتِهِ وَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَالْإِقْرَارِ بِهِ، ٣٩٨

وَلَقَدْ عَهْدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا، هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، ٤٠٠

الَّتِي بَرَّبْتُمْ، وَ أَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ أَنَّ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، قَالُوا: بَلَى فَتَبَّتْ لَهُمُ النَّبُوءَةَ، ٤٠١

أَنِّي رَبُّكُمْ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلاةٌ أَمْرِي وَ خَزَانِ عِلْمِي، وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي. قَالُوا: أَقَرَرْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا، وَ لَمْ يَجْحَدِ آدَمُ وَ لَمْ يَقِرَّ، فَتَبَّتِ الْعَزِيمَةُ لِهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ، وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ، ٤٠٢

وَ لَقَدْ عَهْدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ، فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا، ٤٠٣

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا، فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا، ٤٢٥

اللَّهُمَّ ارزُقْهُمَا ذُرِّيَّةً طَاهِرَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً، وَ اجْعَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْبَرَكَةَ، وَ اجْعَلْهُمُ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِكَ إِلَى طَاعَتِكَ، ٤٣١

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ارِثُ الْأَوْصِيَاءِ، ٤٣٥

إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَمِيرَاثِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ٤٣٥

بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَإِفْضَاءِ الْخُدُودِ وَالْأَحْكَامِ ٤٣٥
الْإِمَامُ يَحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحْرَمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ
رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ، ٤٣٥

الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ لِلْعَالَمِ وَهِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ، ٤٣٥
الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابِّ عَنِ
حَرِيمِ اللَّهِ، ٤٣٥

الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ، الْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوبِ، مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ، ٤٣٦
الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ، وَلَا يُعَادِلُهُ عَدْلٌ، وَلَا يُوجَدُ لَهُ بَدَلٌ، وَلَا لَهُ مَثَلٌ وَلَا نَظِيرٌ،
مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ، بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُتَفَضِّلِ الْوَهَّابِ،
فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ وَيُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ، ٤٣٦

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ: صَلَّتِ الْعُقُولُ، وَتَاهَتِ الْحُلُومُ، وَحَارَتِ الْأَلْبَابُ، وَحَسَرَتِ الْعُيُونُ، وَتَصَاغَرَتِ
الْعُظْمَاءُ، وَتَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ، وَجَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ، وَعَجَزَتِ الْأُدْبَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ
فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، فَافْقَرَتْ بِالْعَجْزِ وَالتَّقْصِيرِ، وَكَيْفَ يُوصَفُ أَوْ يُنَعَتُ بِكُنْهِهِ، أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ
أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ، ٤٣٦

لَا وَكَيْفَ وَآتَى، وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ أَيْدِي الْمُتَنَاوِلِينَ، وَوَصْفِ الْوَاصِفِينَ، فَآيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ
هَذَا، وَآيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا، وَآيْنَ وَ يُوْجَدُ مِثْلُ هَذَا، ٤٣٧

أَظُنُّوْا أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، كَذَبْتُهُمْ وَاللَّهُ أَنْفَسُهُمْ وَ
مَنْتَهُمُ الْبَاطِلُ، قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ، فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ، ٤٣٨

الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ، مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ وَهُوَ نَسْلُ الْمُطَهَّرَةِ

الْبُتُولِ، وَالْعِترَةُ مِنْ آلِ الرَّسُولِ، مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَحَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ: ٤٣٨

الْإِمَامُ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُوقِفٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ، فَخَصَّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِئَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُوهُ، أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهِدِيهِ الصَّفَةِ فَيَقْدِمُوهُ، ٤٣٩

تَعَدُّوا وَبَيَّنَّ اللَّهُ الْحَقَّ، وَتَبَدُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، فَتَبَدُّوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَمَقْتَهُمْ وَاتَّعَسَهُمْ، ٤٣٩

يَا عَلِيُّ: أَنْتَ وَشِيعَتُكَ عَلَى الْحَوْضِ، تَسْقُونَ مِنْ أَخْبِيئِهِمْ وَتَمْنَعُونَ مِنْ كَرِهَتِهِمْ، وَأَنْتُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ، يَفْرَعُ النَّاسُ وَلَا تَفْرَعُونَ، وَيَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا تَحْزَنُونَ، ٤٤٦

فِيكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ». وَفِيكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفِرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» ٤٤٦

لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَتَوَلَّانا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَلَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلْمًا لَنَا، فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا: سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ، وَآمَنَهُ مِنْ فِرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ، ٤٥٠

هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، ٤٥٤

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، ٤٥٥

الْمَهْدِيُّ مِنْ عِترَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، ٤٥٦

أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجْثُو بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ لِلْخُصُومَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ٤٦٥

نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الدِّمِّ وَطَلَابُ الثَّرَةِ، ٤٦٩

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا، ٤٨٦

نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، ٤٨٩

وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ وَ أَعْلَامُهُ فِي بَرِيَّتِهِ،..... ٤٨٩

يَا عَلِيُّ: قَدْ أَفْلَحُوا بِكَ، أَنْتَ وَ اللَّهُ أَمِيرُهُمْ، أَنْتَ وَ اللَّهُ دَلِيلُهُمْ، بِكَ يَهْتَدُونَ ٥٠٤

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَفَ النَّاسَ نَفْسَهُ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَحْدَهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ، وَ لَكِنَّهُ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ بَابَهُ الَّذِي «وَ الْوَجْهُ الَّذِي» يُؤْتِي مِنْهُ فَقَالَ: فَمَنْ عَدَلَ عَنَّا أَوْ لَآئِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَانْتَهُم عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ. أَنَا الذِّكْرُ الَّذِي عَنْهُ ضَلَّ، وَ السَّبِيلُ الَّذِي عَنْهُ مَالَ، وَ الْإِيمَانُ الَّذِي بِهِ كَفَرَ، وَ الْقُرْآنُ الَّذِي إِتَاهُ هَجْرٌ، وَ الدِّينُ الَّذِي بِهِ كَذَبَ، وَ الصِّرَاطُ الَّذِي عَنْهُ نَكَبَ، ٥١٠

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُؤَلَايَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيمَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ، ٥١١

منابع و ماخذ

- ۱- تفسیر مجمع‌البیان، تألیف امین‌الاسلام طبرسی،
ترجمه: جمعی از علماء و فضلاء،
تهران موسسه انتشارات فراهانی.
- ۲- تفسیرالمیزان، تألیف علامه سید محمدحسین طباطبائی،
ترجمه: جمعی از علماء و فضلاء،
قم، انتشارات موسسه مطبوعات دارالعلم،
تهران، کانون انتشارات محمدی.
- ۳- تفسیر نمونه، تألیف جمعی از علما و فضلاء، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی،
تهران، درالکتب الاسلامیه.
- ۴- تفسیر صافی، تألیف عالم ربانی آیت‌الله ملامحمد محسن فیض کاشانی،
ترجمه: جمعی از علماء و فضلاء، زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی،
قم، نشر نوید اسلام.
- ۵- تفسیر برهان، تألیف علامه سید هاشم بحرانی،
ترجمه: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشاه،
تهران، نشر کتاب صبح با همکاری نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور.

۶- تفسیر نورالثقلین، تألیف علامه حویزی،
ترجمه: جمعی از علما و فضلا، زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی،
قم، نشر نوید اسلام.

۷- اصول کافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی،
ترجمه: سید جواد مصطفوی،
تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.

۸- احتجاج طبرسی، تألیف ابومنصور احمد بن علی طبرسی،
ترجمه: بهزاد جعفری،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۹- عیون اخبارالرضا علیه السلام، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰- معانی الاخبار، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۱- کمال الدین و تمام النعمه، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: منصور پهلوان،
قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث.

۱۲- خصال، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: محمدباقر کمره‌ای،
تهران، انتشارات کتابچی.

۱۳- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: علی اکبر غفاری،
تهران، کتابفروشی صدوق.

۱۴- علل الشرایع، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: سید محمدجواد ذهنی تهرانی،
قم، انتشارات مومنین.

۱۵- کلیات حدیث قدسی، «ترجمه کتاب جواهر السنیه»، تألیف شیخ حرّ عاملی،
ترجمه: زین العابدین کاظمی خلخالی،
تهران، انتشارات دهقان.

۱۶- امالی، تألیف محمد بن علی بن بابویه «شیخ صدوق»،
ترجمه: کریم فیضی،
قم، انتشارات چهارده معصوم علیهم السلام.

۱۷- امالی، تألیف محمد بن حسن طوسی «شیخ طوسی»،
ترجمه: صادق حسن زاده،
قم، انتشارات اندیشه هادی.

۱۸- امالی، تألیف محمد بن محمد بن نعمان «شیخ مفید»،
ترجمه: عقیقی بخشایشی،
قم، انتشارات نوید اسلام.

۱۹- ارشاد، تألیف محمد بن محمد بن نعمان «شیخ مفید»،
ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی،
تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۰- ارشاد القلوب، تألیف حسن بن ابی‌الحسن محمد دیلمی،
ترجمه: علی سلگی نهماوندی، با تصحیح و پاورقی علامه شعرانی،
قم، چاپ امین.

۲۱- کامل الزیارات، تألیف ابن قولویه،
ترجمه: سید محمدجواد ذهنی تهرانی،
تهران، انتشارات پیام حق.

۲۲- بصائر الدرجات، تألیف محمد بن حسن صفار قمی،
ترجمه: علیرضا زکی‌زاده رنانی،
قم، انتشارات وثوق.

۲۳- شرح خطبه پیامبر اکرم در غدیر خم، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی،
تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی منیر.

۲۴- شرح زیارت جامعه کبیره، تألیف آیت‌الله سید محمدتقی نقوی،
تهران، انتشارات قائن.

۲۵- شرح زیارت جامعه کبیره، «ترجمه کتاب الشَّموس الطَّالعه»، تألیف علامه سید حسین همدانی
درودآبادی،

ترجمه: محمدحسین نائیجی،
قم، انتشارات مسجد مقدّس جمکران.

۲۶- فاطمه زهرا سرور دل پیامبر اکرم، تألیف آیت‌الله احمد رحمانی همدانی،
ترجمه: مهدی جعفری،
نشر مرکز فرهنگی انتشارات منیر.